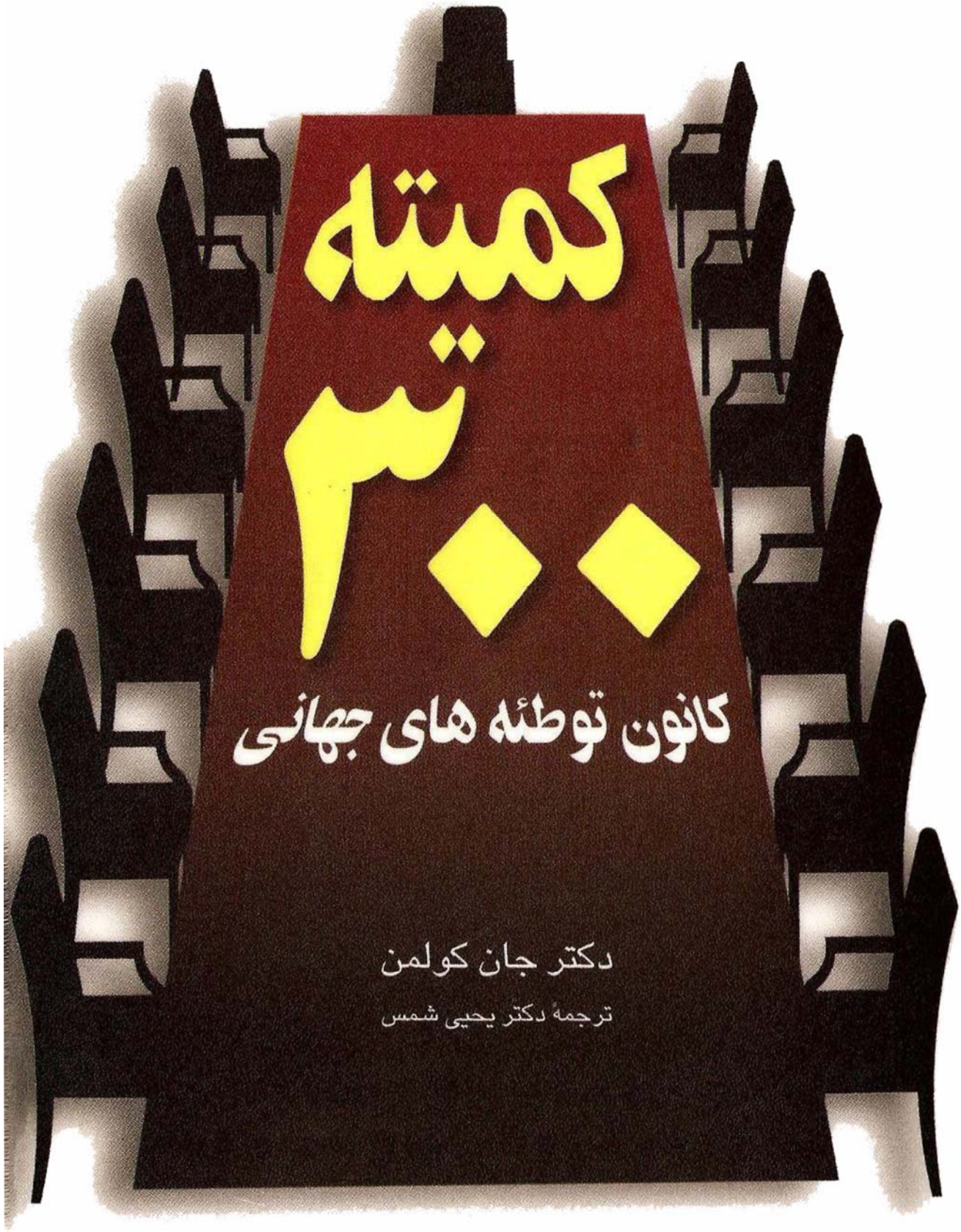
AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای



AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کمیتهٔ ۳۰۰
کانون توطئه‌های جهانی

نوشتهٔ
دکتر جان کولمن

ترجمهٔ
دکتر یحیی شمس

انتشارات فیروزه

انتشارات مروارید

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کولمن، جان، ۱۹۳۵ - coleman, John
کمیته ۳۰۰ سیصد کانون توطئه‌های جهانی / نوشته جان کولمن؛ ترجمه یحیی شمس. ــ تهران: فیروزه، ۱۳۷۸.
۳۰۶ ص.: نمودار.
ISBN 978-964-6542-37-2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
عنوان اصلی: Conspirators hierarchy: the story of the committee of 300.
چاپ قبلی: نشر علم، ۱۳۷۶.
۱. انجمنهای سری. ۲. توطئه. الف. شمس، یحیی، ۱۳۱۴ - ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: کانون توطئه‌های جهانی.
HS۱۵۰/ک۹ک۸ ۳۶۶
۱۳۷۸
کتابخانه ملی ایران ۷۸-۷۶۷م

انتشارات مروارید
فیروزه

تهران: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، ۱۳۱۲ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵
تلفن ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۰۲۷ - ۶۶۴۶۷۸۴۸
morvarid_ pub@yahoo.com
ab.com

♦

کمیته ۳۰۰ (کانون توطئه‌های جهانی)
نوشته جان کولمن
ترجمهٔ دکتر یحیی شمس
چاپ سیزدهم ۱۳۸۶
طراح جلد فرشید مثقالی
چاپ گلشن
تیراژ ۲۲۰۰ جلد
شابک ۲ - ۳۷ - ۶۵۴۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978-964-6542-37- -2
۳۲۰۰ تومان

AVAYEBUF.wordpress.COM

فهرست

پیشگفتار مترجم ..... یک
پیشگفتار نویسنده ..... پنج
فصل اول: ملاحظات کلی و ذکر پاره‌ای رخدادهای تاریخی ۱
فصل دوم: نهادهایی که به عنوان اهرمهای مهار مورد استفاده قرار می‌گیرند ۵۵
فصل سوم: مواد مخدر ۱۰۹
فصل چهارم: نهادها و سازمانهایی که در گذشته و حال زیر نفوذ مستقیم کمیتهٔ ۳۰۰ قرار داشته‌اند ۲۵۲
فصل پنجم: حسابداران و حسابرسان وابسته به کمیتهٔ ۳۰۰ ..... ۲۶۶
فصل ششم: اعضای گذشته و حال کمیتهٔ ۳۰۰ ..... ۲۸۰
فصل هفتم: سلسله مراتب توطئه‌گران کمیتهٔ ۳۰۰ ..... ۲۹۲

پیشگفتار مترجم

در سال ۱۹۹۲ میلادی برابر با سال ۱۳۷۱ شمسی، هنگامی که در یکی از کشورهای انگلیسی‌زبان نسخهٔ کتاب حاضر را خریداری نمودم، بر این باور نبودم که پس از بحثهای کهنه شدهٔ حکومت جهانی که سالها از آن می‌گذرد، هنوز چنین گفتگویی مطرح بوده یا، چنین ساختاری به گونهٔ پنهانی وجود داشته باشد. در راه بازگشت، برای تغییر پرواز، در کشور انگلیسی‌زبان دیگری، ناگزیر از توقف کوتاهی بودم. با میزبان خود ضمن سایر مطالب، دربارهٔ مضمون کتاب هم گفتگو نمودم و او را نیز به داشتن نسخه‌ای از کتاب علاقه‌مند یافتم. با توجه به تاریخ انتشار کتاب و داشتن پیشینهٔ ذهنی که در کشورهای انگلوساکسون معمولاً کتابها و مجلات و فیلمهای معتبر، هم زمان توزیع و تکثیر می‌گردند، برای خرید کتاب به چند کتابفروشی بزرگ مراجعه کردیم و در کمال تعجب، هرچه بیشتر جستجو کردیم کمتر یافتیم.

طبیعی بود که بین من و میزبانم بر سر نیافتن کتاب، آن هم در چنین کشوری، بحث گرم و طولانیی به میان کشیده شود. دست آخر هر دو به این نتیجه رسیدیم که علت نایاب بودن کتاب و احتمالاً جلوگیری از توزیع آن، مسائلی بوده که در متن مورد اشاره قرار گرفته است.

به بیانی که دکتر کولمن مؤلف کتاب ابراز می‌دارد، حکومت پنهان جهانی از دهها سال پیش، با راهبری مستقیم دربار انگلیس و شخص پادشاه، بنیان یافته، آهسته ولی پیوسته، در صحنهٔ بسیاری از رخ‌دادهای ملی و بین‌المللی حضور فعال داشته است.

برای مردم کشورهای عقب‌نگهداشته یا در حال پیشرفت، به ویژه منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، داشتن آگاهیهایی از نمونهٔ آنچه در این کتاب آمده ـ حتی با

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فرض تنها چند درصد درستی مطالب ـ بسیار مفید و هشداردهنده است.

نکتهٔ حائز اهمیتی که خواننده در جریان مطالعهٔ کتاب ممکن است با آن روبرو گردد، این است که چگونه یک هیولای فراملیتی می‌تواند نفوذ فزایندهٔ خویش را در تار و پود سیاسی کشورهای گوناگون جهان گسترش داده و مسیر حوادث را بنا بر برنامه‌های پنهانی درازمدت خود سامان دهد؟ پیش از پاسخ، باید اشاره کنم که بحث شرکتهای چند ملیتی و نفوذی که آنان در قلمرو ادارهٔ امور داخلی کشورهای کوچک و بزرگ به هم زده‌اند، سالهاست که بر سر زبانهاست. اما پنداری که معمولاً از کوششهای چندملیتی به ذهن متبادر می‌گردد، شبکه‌ای از فعالیتهای صرفاً اقتصادی است که از یک نقطهٔ جهان آغاز شده، پس از جایگیری در نیمی یا تمامی کرهٔ زمین، در نقطهٔ دیگر سکون اختیار می‌کند و بدین‌ترتیب، پوشش کوششهای خود را به پهنهٔ کشورها می‌گستراند.

کتاب حاضر، به یک بیان، اصطلاح فراملیتی را وافی به مقصود ندانسته و آن را اساساً نمادی از وجود «یک» حکومت جهانی معرفی می‌کند. به سخن دیگر، فراملیتی جز یک واقعیت بیش نیست و آن هم جهانی تک حکومتی است که همهٔ ابعاد اقتصادی و سیاسی را دربر می‌گیرد.

در پاسخگویی به پرسش پیشین که چگونه حکومت پنهان جهانی می‌تواند راه خود را چنین آسوده طی کند، به نظر می‌رسد، نخستین گام، داشتن یک اهرم پولی و مالی قدرتمند است. چه با دادن اعتبارات کلان و پرداخت صورت هزینه‌های کلان‌تر، امکان حرکتهای نفوذی خویش را در مهار رویدادها و فرماندهی سازمان‌های سیاسی کشورها در سراسر جهان فراهم می‌سازد.

همانگونه که خوانندهٔ گرامی در پیشینهٔ امر مطالعه خواهند نمود، نخستین طرفداران تأسیس حکومت پنهان جهانی، برای دستیابی به بنیهٔ مالی نیرومندی که تحقق هدفهای آنان را امکان‌پذیر سازد، مقولهٔ قاچاق تریاک، یا به زبان خود آنان، تجارت تریاک را سرچشمه قرار داده و با فروش و توزیع آن به درآمدهای سرشاری دست یافتند. درآمدهای حاصل از این قاچاق نفرت‌انگیز، به سرمایهٔ بانکها و شرکتهای بیمهٔ متعدد تبدیل گشته و امکانات مالی و اعتباری گسترده‌ای را در اختیار آنان قرار داده است. نخستین نطفهٔ توطئه‌های جهانی در همین جا بسته شد. پس از این مرحله بود که سرمایه‌های شبکهٔ بانکی جهانی، وابسته به حکومت جهانی، در راه تولید و توزیع مواد مخدر شیمیایی همچون ال. اس. دی به کار گرفته شد و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شرکتهای داروسازی معتبری همچون ساندوز سوئیس، با استفاده از این اعتبارات نامحدود، به ساختن مواد مخدر علاقه‌مند شدند. حکومت پنهان که در این کتاب به نام کمیتهٔ ۳۰۰ نامیده شده، در هر گام، بر قدرت اقتصادی خویش افزوده و به دنبال آن، نفوذ اختاپوس گونهٔ خود را در ساختار سیاسی سراسر جهان گسترش داده است.

از آن جهت که خوانندهٔ ارجمند در لابلای سطور کتاب به سردرگمی دچار نگردد، باید توجه داشت که محتوی آن، نه می‌تواند یک سره بیهوده‌نویسی باشد، نه تماماً همسوی با حقیقت. در نگاه نخست، بیشتر مطالب کتاب به داستانهای تخیلی همانند است. اما هنگامی که با فهرست اسامی افراد، بنیادها، بانکها، مؤسسات پژوهشی و عامی و با شرکتهای بیمهٔ غول‌آسا که همگی حقیقی‌اند و وجود دارند روبرو می‌شویم، اندک اندک به اندیشه فرو رفته و وجه داستانی محض کتاب را کمرنگ‌تر احساس می‌کنیم. بر این گفته بیافزایم که گاهی علل رخدادهایی که هر روز به شمار فراوان از رسانه‌ها دریافت می‌داریم، بر ما آشکار نیست. از باب نمونه، در صحنهٔ سیاسی کشوری، نامی ناآشنا ظاهر می‌گردد و با شتاب در ردیف چهره‌های صاحب اعتبار جهانی قرار می‌گیرد. در همین مقطع است که توضیحات و اخبار مندرج در کتاب حاضر ممکن است نوری باشد بر تاریکیها. بدیهی است، قرائن و اشارات و پیشینهٔ رخدادها هم به عنوان عوامل روشنگر در این زمینه جای خود را دارند.

معروف است که هرگاه آدمی در پی انجام یک پنهانکاری باشد، با تمام رعایتی که به عمل می‌آورد، از تاریکیهای بیشه، کسی او را زیرنظر دارد و اگر اقتضاء کند، به موقع رازش را برملا می‌سازد. به نظر می‌رسد دکتر کولمن که خود از جاسوسان حرفه‌ای سرویسهای مخفی بریتانیا بوده، پس از خروج از این حرفه، نقش دیدبان از تاریکی را برعهده گرفته و با ارتباطاتی که از آن زمان، با عوامل پنهان و آشکار داشته، توانسته گوشه‌ای از کوششهای این موجودیت عجیب به نام «کمیتهٔ ۳۰۰» را برملا سازد.

مترجم امیدوار است بهره‌ای که خود از مطالعهٔ این کتاب برده، در اختیار خوانندگان ایرانی که امروز بیش از هر زمان دیگر برای اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز، به آگاهیهای فراوان نیاز دارند، قرار دهد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

پیشگفتار چاپ پنجم

اکنون که چاپ پنجم کتاب حاضر به همت نشر فیروزه در شرف سروسامان یافتن است، مترجم لازم می‌داند باز هم از اقبال خوانندگان ارجمند سپاسگزاری نموده خود را مانند همیشه وامدار لطف فراوان آنان بداند.

افزون بر آن، با نگاهی هرچند گذرا، به اوضاع جهان کنونی، درخواهیم یافت که جنگ‌های موضعی و برخوردهای خودپرداخته، چه میان دو کشور همسایه و چه در میان اقوام و گروه‌های یک جامعه، هر روز جان صدها هزار انسان بی‌گناه را می‌گیرد و به دیار نیستی روانه می‌سازد. بوی باروت و صدای رگبار مسلسل‌ها، پایان عمر انسانهای بی‌خبری را خبر می‌دهد که با هزاران امید و آرزو بدون دلیل در خون خود در می‌غلطند.

در این میان، نهادهای بین‌المللی و کشورهای توانمند هم دست روی دست گذارده و همچون ریش‌سفیدان بی‌تفاوتی که گاه در قالب یک قطعنامه و زمانی با ابراز تأسفی رفیق، از کنار کشت و کشتارهای فجیعی که در پیش چشمان‌شان رخ می‌دهد، می‌گذرند.

اگر به روی دیگر این سکه نگاهی بیفکنیم، ملاحظه می‌کنیم که نویسنده این کتاب، همه این رخدادها را بروشنی پیش‌بینی کرده است. او از زبان اعضاء کمیته ۳۰۰ سخن می‌گوید. منابع کره زمین محدود است برای کاستن از رشد بی‌قاعده جمعیت جهان و جلوگیری از افزایش روزافزون شمار «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» باید با راه‌اندازی جنگ‌های قومی و آشوبهای موضعی دست به اقدام سریعی زد تا منابع موجود بتوانند در تداوم نسل بشر اثرگذار باشد.

اگر برای لحظه‌ای بیاندیشیم از پیوند میان واقعیت‌های خونینی که در

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کشورهای افریقا، امریکای لاتین، خاورمیانه، بوسنی و هرزه‌گوین، افغانستان، کزوو و ایرلند و جزو آن روی داده و می‌دهد و شعارهای باشگاه رم که از نهادهای وابسته به کمیته ۳۰۰است به شگفت درخواهیم آمد، چه، بروز این رخدادها بیشتر در مناطقی است که جمعیت «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» تمام سطوح آنها را پوشانده است.

ناگفته پیداست که ما باید هوشیار باشیم و بدانیم که برنامه‌هایی از گونه آنچه در بالا اشاره شد، ممکن است در کشورهایی مانند ایران هم که دارای منابع سرشار طبیعی است رخ دهد و پای همنوع‌کشی را به دامن آنها نیز بکشاند.

با این همه، مترجم بر این باور است که خردپیشگی و سنت‌های رهائی‌بخش کهن در فرهنگ ایرانزمین مانعی بزرگ در راه اجرای این گونه برنامه‌ها در این کشور باستانی می‌باشد. این سرزمین از میان تندبادهای بسی پیچیده‌تر، سالم گذشته و سرافراز به در آمده است. و از این پس نیز با گذر پیروزمندانه از سد مشکل‌های درونی، با توشه‌باری غنی‌تر تجربه‌ای پربارتر به درون قرن بیست و یکم گام فراتر خواهد نهاد و پیام آزادی و آزادگی را همچنان به نسل‌های آینده انتقال خواهد داد.

امید است اقدام نشر فیروزه در چاپ و توزیع این کتاب گامی مؤثر در این زمینه باشد.

یحیی شمس

تهران، اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۸

AVAYEBUF.wordpress.COM

پیشگفتار نویسنده

من به عنوان یک مأمور اطلاعاتی حرفه‌ای، در موارد فراوانی، به مدارک بسیار محرمانه‌ای در ایام خدمتم دسترسی داشتم. اما در دوران انجام وظیفه، به عنوان یک افسر فعال علوم سیاسی در آنگولا و افریقای غربی، فرصت مطالعهٔ مدارک بسیار محرمانهٔ طبقه‌بندی شده‌ای را که با جزییات کاملاً ویژه‌ای همراه بودند، بدست آوردم. این مشاهدات مرا به خشم و مقاومت دچار ساخت و در راهی قرار داد که تاکنون از آن انحراف نیافته‌ام. از جمله بر این باورم که باید آن نیروی پنهانی که دولتهای بریتانیا و ایالات متحده را اداره می‌کند و آنها را زیر مهار خود دارد افشاء کرد.

من با جوامع مخفی کاملاً شناخته‌شده‌ای مانند موسسهٔ سلطنتی امور بین‌الملل (RIIA)، (Royal Institute for International Affairs) شورای روابط خارجی (CFR)، (Council on Foreign Relations) جامعهٔ بیلدربرگرها (Bilderbergers)، کمیسیون سه‌جانبه (Trilaterals)، صهیونیستها، فراماسونری، بلشویکها و روسی کروسیانیسم (Rosicrucianism) و سایر اقمار این جوامع پنهان آشنایی دارم. بعنوان یک مأمور اطلاعاتی و حتی پیش از آن، به عنوان یک دانشجوی جوان، در جریان مطالعات خود در موزهٔ بریتانیا، با دقت چشم خود را بر مقدار زیادی مطالب و مسائل که تصور می‌کردم امریکاییان نیز با آنها آشنایی دارند، گشودم.

اما در سال ۱۹۶۹ وقتی به ایالات متحده آمدم، متوجه شدم نامهایی همچون فرمان سنت جان اورشلیم (Order of St. John of Jerusalem)، باشگاه رم (Club of Romme)، صندوق مارشال آلمان (German Marshal Fund)، بنیاد سینی (Cini Foundation)، گروه میزگرد (Round Table)، جامعهٔ فابیانها (Fobianists)، اشرافیت

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سیاه ونیزی (Venetian Black Nobility)، جامعهٔ مونت پلرین (Mont Pelerin Society)، کلوپهای هل‌فایر (Hellfire Clubs) و بسیاری دیگر، یا اساساً در اینجا ناشناخته مانده‌اند یا از نقش واقعی آنها کمترین آگاهی ـ اگر نگوییم هیچ ـ وجود ندارد.

در ۷۰-۱۹۶۹ با انتشار یک سلسله گزارشات کتبی و نوارهای کاست تصمیم گرفتم این موقعیت را بهبود بخشم. دیری نپایید که با کمال تعجب مشاهده نمودم، بسیاری به ذکر نقل‌قول از نامهائی که من افشا نموده آنچنان می‌پردازند که گویی در تمام دوران نویسندگی خویش با آنها آشنا بوده‌اند. نکتهٔ جالب آن بود که نویسندگان مذکور با آن که کمترین آگاهی از موضوع و نقش اسامی یاد شده نداشتند، حاضر به ذکر منبعی که اسامی را از آنجا فرا گرفته‌اند، نبودند. من با پذیرش این نکته که تقلید گویی صمیمانه‌ترین نوع چاپلوسی است، خود را دلداری می‌دادم.

در برابر خطرات بسیار جدی و حملاتی که نسبت به خود و همسرم به عمل می‌آمد و تحمل خسرانهای مالی و ناممکن شدن ادامهٔ مقاومت و شنیدن افتراها که همگی بخشی از یک برنامهٔ دقیق و هم‌آهنگ در جهت بی‌اعتبارساختن من، به وسیلهٔ عاملان اطلاعاتی حکومت و از طریق (مسیحیان دست راستی) و (جنبش هویت) و گروههای راست‌گرای (وطن‌پرست) ترتیب یافته بود، به تحقیقات خویش همچنان ادامه دادم. این عاملان، زیر عنوان مخالفان جور و فلذر یهودیت (که می‌خواستند ما آنها را به عنوان دشمن اصلی یهود بشناسیم) فعالیت کرده و می‌کنند. هدایت و ادارهٔ این عاملان سخن‌چین، به وسیلهٔ این گروه همجنس‌باز که مورد پذیرش و احتمالاً احترام محافظه کاران سیاسی و دینی در سراسر ایالات متحده قرار داشتند، صورت می‌گرفت.

علیرغم آنکه برنامهٔ تهمت‌زنی‌ها، دروغ‌پردازی‌ها، ایجاد تنفر و تبلیغ ناآگاهانه، در مورد تحقیقاتم که دامنهٔ آن اخیراً به فلمر و نویسندگان نیز کشیده شده، به طور مستمر ادامه دارد، اما هنوز اثر نامطلوبی بجای نگذارده است. انجام این وظیفه را تا زمانی که نقاب از چهرهٔ تمامی حکومتهای بی‌نام و پنهان سطح بالا که بریتانیا و ایالات متحده را بر انگشت خویش می‌چرخانند، برنگیرم، ادامه خواهم داد. این کتاب بخشی از همین کوشش مستدام است.

دکتر جان کولمن. نوامبر ۱۹۹۱

AVAYEBUF.wordpress.COM

فصل اول

ملاحظات کلی و ذکر پاره‌ای رخ‌دادهای تاریخی

برای بسیاری از ما آشکار است که گردانندگان واقعی حکومت کشورها، کسانی که در ظاهر بر اوضاع سیاسی و اقتصادی و امور داخلی و خارجی فرمان می‌رانند، نیستند. این نکته، مرا هم که مانند بسیاری از مردم در پی یافتن حقیقت و جستجوی علل نارساییها در ایالات متحده بوده‌ام، به مقالات روزنامه‌ها یا نویسندگان ستونهای خبری مترسل ساخته بود. طبیعی است حقیقت در جای دیگری نهفته بود.

در این مورد اصطلاح «جوینده یابنده است» همیشه درست از آب در نمی‌آید. واقعیتی که ما بدان دست یافتیم این بود که مردم در تاریکی قدم زده و بدون توجه به جهتی که کشورشان در حرکت است، به سرنوشت آن اهمیتی نداده ولی همواره بر این باورند که بر مسائل کشور خود احاطه دارند. اکثر مردم، آن چنان تحت تأثیر چنین اندیشه‌ای قرار گرفته‌اند که رفتارشان همسو با نظرات حکومت پنهان، شکل پذیرفته است.

ما اغلب می‌شنویم که «آنها» چنین یا چنان کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد «آنها» به راحتی از مجازات قتلهایی که مرتکب شده‌اند رهایی یافته، مالیاتها را افزایش داده و پسران و دختران ما را به سوی جبهه‌های جنگهایی گسیل داشته‌اند که هیچ نفعی برای کشور ما در بر نداشته است. به نظر می‌رسد «آنها» بالاتر از دسترسی و دور از چشم‌اندازمان قرار دارند و هرگاه بخواهیم گامی علیه«شان» برداریم، به گونهٔ گیج‌کننده‌ای با یأس و عدم توفیق روبرو می‌شویم. ظاهراً هیچ کس قادر نیست بگوید «آنها» چه کسانی هستند. این وضعیت، سالهاست که ادامه داشته است. در جریان مطالب این کتاب کوشش

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خواهم کرد هویت مرموز «آنها» را افشاء کنم. پس از آن بر مردم است که نسبت به اصلاح اوضاع دست به اقدام زنند.

در سی‌ام آوریل سال ۱۹۸۱، من مقالهٔ مستندی در باب افشای هویت باشگاه رم، به عنوان یکی از اقمار کمیتهٔ ۳۰۰، به رشتهٔ تحریر در آوردم. این نخستین اشاره به این دو سازمان در ایالات متحده به شمار می‌آمد. در همانجا به خوانندگان هشدار دادم که تحت تأثیر گمراه‌کنندهٔ زیبایی مقاله قرار نگیرند. چرا که یک خط موازی هم بین این مقاله و هشداری که از طرف دولت بلویریه به علت در اختیار گرفتن طرح محرمانهٔ الومیناتی داده شده بود، ترسیم نمودم. به مقولهٔ باشگاه رم و نقش کمیتهٔ ۳۰۰ در امور ایالات متحده در صفحات آتی بر خواهیم گشت.

بسیاری از پیش‌بینیهای مقالهٔ ۱۹۸۱، مانند به قدرت رسیدن مرد گمنامی به نام فیلیپ گونزالس (Felip Gonzales) در اسپانیه برگشت میتران به صحنهٔ قدرت در فرانسه، سقوط ژیسکار دستن و هلموت اشمیت و همچنین بازگشت به قدرت اشرافی سوئدی و عضو کمیتهٔ ۳۰۰، اولاف پالمه (Olaf Palme)، عقیم شدن ریاست جمهوری ریگان، به اضمحلال کشیده شدن صنایع فولاد و خانه‌سازی این کشور به نقطه‌ای که اصطلاحاً (مرحلهٔ رشد صفر در دوران فرا صنعتی) معروف شده و از ابتکارات کمیتهٔ ۳۰۰ می‌باشد، به حقیقت پیوسته است.

اهمیت اولاف پالمه در آن بود که باشگاه رم، از وی برای انتقال تکنولوژی به اتحاد جماهیر شوروی سابق که در فهرست کشورهای ممنوع‌المعاملهٔ ایالات متحده قرار داشت، سود می‌جست. نامبرده همچنین نمایندهٔ باشگاه رم در بهره‌گیری از شبکهٔ ارتباطی جهانی، برای تبلیغ در مورد بحران گروگان‌گیری در ایران بود. او در حالیکه خود، بین واشینگتن و تهران رفت‌وآمد می‌کرد، کوشش داشت حیثیت ملی ایالات متحده را دست کم جلوه داده و بحران گروگان‌گیری را در قلمرو یکی از نهادهای کمیتهٔ ۳۰۰، یعنی دادگاه بین‌المللی لاهه در هلند قرار دهد.

مشارکت حکومت پنهان جهانی، در یک توطئهٔ کاملاً آشکار علیه خداوند و بشریت که انقیاد و آزار و قتل عام اکثر مردمان باقیمانده بر روی کرهٔ زمین، از زمان جنگ را هدف قرار داده، بر کسی پوشیده نیست. در جامعهٔ اطلاعاتی مرسوم است که برای پنهان نگاه داشتن یک موضوع محرمانه آن را در معرض دید باز قرار می‌دهند. بعنوان یک نمونه می‌توان یادآور شد که

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در سال ۱۹۳۸ هنگامی که آلمان قصد پنهان نگاه داشتن جنگندهٔ جدید خود بنام مسرشمیت (Messerschmiet) را نمود، آن را در نمایشگاه هوایی پاریس به نمایش گذارد.[۱] آنچه عناصر مخفی اطلاعاتی و جاسوسان در پشت درختان و از میان آجرهای کنده شدهٔ دیوار در پی یافتن آن بودند، در مقابل چشمانشان قرار گرفته بود.

حکومت پنهان جهانی، موازی با حکومت آشکار در سطح بالا، برخلاف انتظار از زیرزمینهای مرطوب و اطاقهای تاریک طبقات پایین ساختمانها استفاده نمی‌کند. برعکس، خود را در کاخ سفید و کنگره و در ساختمان شمارهٔ ۱۰ خیابان داونینگ و ساختمانهای مجلس به نمایش می‌گذارد. در واقع به آن (موجودات) عجیب‌الخلقه و وحشت‌آور فیلمهای داستانی شباهت دارد که با قیافه‌های ناهنجار و موهای ژولیده و اندامهای دراز، به روی همه چیز می‌لولد. در دوران جدید، هیولای عجیب و موجود وحشت‌آور برعکس، لباسهای خوش‌دوخت بر تن می‌کند و در اتومبیلهای کشیده و گران قیمت به دفتر کار زیبای خویش به کاپیتول هیل[۲] می‌رود.

همهٔ این مردان در معرض دید قرار دارند. اینان بندگان جهان تک حکومتی نظم نوین جهانی هستند. به متجاوزین به ناموس شباهت دارند که حتی ممکن است قربانی خود را سوار بر اتومبیل نموده و تا محل تجاوز، محترمانه و مؤدبانه راهنمایی نمایند. در چنین حالی، آنان به هیچ روی عجیب و خطرناک بنظر نمی‌رسند. چه در غیراینصورت، قربانی از وحشت فرار را بر قرار ترجیح خواهد داد. همین رویه، در تمام سطوح حکومتی هم مصداق دارد. بطور نمونه، پرزیدنت بوش، در نگاه اول، به خادم بدون ارادهٔ حکومت پنهان موازی شباهتی ندارد. ولی هرگز اشتباه نکنید. او به همان اندازهٔ موجودات عجیب‌الخلقهٔ فیلمهای وحشت‌آور، عجیب و خطرناک است.

برای لحظه‌ای به دستور کنسار بیرحمانهٔ بوش فکر کنید که چگونه یکصدوپنجاه هزار نفر از سربازان عراقی را که در کامیونها با پرچمهای

۱) نمایشگاه هوایی پاریس (Paris air Show) هر سال با مشارکت تمامی کشورها و سازمانها و شرکتهای دست‌اندرکار مسائل هوائی و هواپیمایی تشکیل می‌گردد و آخرین تحقیقات و یافته‌های صنعت هوایی و هواپیمایی در معرض نمایش قرار می‌گیرد.-م.

۲) کاپیتول هیل Capitol Hill مقرر حکومت ایالات متحده است که شامل کنگره و کاخ سفید می‌باشد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سفید، بر طبق مقررات کنوانسیون ژنو[۳] در حال برگشت و عقب‌نشینی به کشورشان بودند، قتل عام نمود.

وحشت سربازان عراقی را در حالی که به اتکاء پرچمهای سفید خود، به سوی خانه و کاشانهٔ خود روان بودند، ولی ناگهان مورد حملهٔ هوایی امریکاییان قرار می‌گیرند، مجسم نمایید. در قسمت دیگری از جبههٔ مقدم جنگ، یکصدوبیست هزار نفر از سربازان عراقی در گودالی که در آن مشغول جنگیدن بودند، زنده زنده مدفون شدند. آیا در مفهوم واقعی، این همان روش موجودات وحشت‌آفرین عجیب‌الخلقه نیست؟ آیا پرزیدنت بوش دستور خود را برای چنین اقدام وحشت‌آوری از کجا دریافت نموده است؟ بله، او دستورات خویش را از مؤسسهٔ سلطنتی[٤] امور بین‌المللی که آن نیز به نوبه خود، زیر فرمان کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارد و به المپین‌ها (Olympians) معروف می‌باشد، دریافت داشته است.

همانگونه که بعداً ملاحظه خواهیم کرد، حتی اعضاء (المپیاد) هم چهره‌های خویش را پنهان نمی‌دارند. آنان نمایشگاههایی برپا می‌دارند که می‌تواند به نمایشگاه هوایی پاریس تشبیه شود. به ظاهر، عنوان افرادی را دارند که وقت عزیز خود را در پژوهشی بدون نتیجه، خلاف جهت هرگونه توطئه‌گری در چنین مکانهایی می‌گذرانند.

آیا توجه کرده‌اید الیزابت دوم ملکهٔ انگلستان، در مراسم افتتاح پارلمان که شباهت کامل به تبلیغات بلزرگانی دارد، چگونه ایفای نقش می‌کند؟ رئس هرم قدرت کامل کمیتهٔ ۳۰۰ در همانجا قرار دارد. آیا هرگز ناظر مراسم ادای سوگند رئیس‌جمهور ایالات متحده بوده‌اید؟ در آنجا هم، اگر کسی چشم بصیر و آگاهی داشته باشد، منظرهٔ دیگری از تشریفات کمیتهٔ ۳۰۰ را به چشم

۳) کنوانسیون ژنو (Geneva Convention) نخستین بار در سال ۱۸٦٤ تشکیل گردید و در سال ۱۹۰٦ پس از جنگ اول جهانی مفاد آن مورد تجدیدنظر قرار گرفته و مقررات ویژه‌ای برای رفتار با اسیران و سربازان جنگی تدوین نمود که مورد پذیرش همهٔ کشورها قرار گرفت. بر طبق این موافقت‌نامه هیچ کشور غالبی حق ندارد با اسیران و سربازان کشور مغلوب رفتاری خلاف انسانیت داشته و علاوه بر آن ملزم به رعایت مقرراتی است که حیثیت انسانی آنان را از هر جهت محفوظ بدارد.—م.

٤) موسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی (Royal Institute for International Affairs) یا RIIA به ظاهر یک نهاد تحقیقاتی است که در همهٔ امور جهانی اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دخالت دارد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خود می‌بینند.

توطئه‌گرانی که در خدمت کمیتهٔ ابرقدرتمند ۳۰۰ قرار دارند، چه کسانی هستند؟ شهروندان آگاهتر ما می‌دانند که توطئه همیشه وجود داشته و زیر نامهایی مانند الومیناتی، فراماسونری، میزگرد و گروه میلنر (Milner Group) بکار خویش ادامه می‌داده‌اند. از دیدگاه آنان، شورای روابط خارجی یا CFR و شورای سه جانبه، گروههایی هستند که اغلب توصیه‌هایشان در امور داخلی و خارجی امریکا مورد پذیرش قرار می‌گیرند. حتی پاره‌ای به خوبی می‌دانند که گروه میزگرد از طریق سفیر انگلیس در واشینگتن، دخالتهای وقیحانه‌ای در امور ایالات متحده بعمل می‌آورد. البته مشکل اصلی، جمع‌آوری اطلاعات واقعی، در باب فعالیتهای خیانت‌آمیز این گروههای پنهان است که به هیچ روی آسان نمی‌نماید.

من قول متین عیسی پیامبر را که در انجیل مسیح آورده شده، نقل می‌کنم: «امت من به علت فقدان آگاهی به هلاکت می‌رسند». ممکن است کسانی از افشاگری‌های من در مورد جنجالهایی که در سیاست خارجی به‌وجود آمده، مطالبی شنیده باشند. در آن نوشتارها نام چند سازمان توطئه‌گر را که تعدادشان هم کم نیست، ذکر نموده‌ام. غایت اصلی اینان، به اضمحلال کشاندن قانون اساسی و کشور ایالات متحده است که از جانب پروردگار به خوبی مورد پشتیبانی قرار گرفته است. قصد آنان، تبدیل این کشور خدایی، به حکومت ملحد واحد جهانی (نظم نوین جهانی) است که شرایط زیست در آن به مراتب بدتر از قرون مظلمه (Dark Ages) تاریخ خواهد بود. اجازه دهید یکی از موارد تاریخی، یعنی کوشش برای اشتراکی کردن و غیرصنعتی نمودن ایتالیا را مطرح سازم. مدتها پیش، کمیتهٔ ۳۰۰ اعلام نمود که باید جهانی بسیار کوچکتر و بهتر از جهان کنونی بوجود آید. منظور آنان از جهان کوچکتر و بهتر جهانی است که انبوه بیکارههای مصرف‌کنندهٔ منابع کمیاب روی زمین، به گروهی دست‌چین و مولد و مفید تبدیل گردند. اما، از آنجا که پیشرفت صنعتی، با رشد جمعیت ملازمه دارد، این گروه برآنند که در روند پیشرفت جهان، اصلی که برای رشد فزاینده ضرورت حتمی دارد برانداخته و زمین را به زیر سلطهٔ خویش در آورند.

برای دستیابی به چنین هدفی، حمله به مسیحیت، تجزیهٔ آرام و مطمئن کشورهای صنعتی، نابود ساختن صدها میلیون از جمعیت جهان که آنان را «جمعیت زیادی» می‌نامند و از میان بردن رهبرانی که به خود جرأت می‌دهند

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سد راه طرحهای کلی کمیتهٔ ۳۰۰ گردند، از مهم اقدامات آنها است.

از نخستین هدفهای کمیته، کشورهای ایتالیا و پاکستان بودند. آلدو مورو (Aldo Moro) نخست‌وزیر فقید ایتالیا از رهبرانی بود که با طرح «رشد صفر» و کاهش جمعیت که پیش از آن برای این کشور پیش‌بینی شده بود، مخالفت ورزید و بنابراین، خشم باشگاه رم را که از طرف (المپیاد) ها مأموریت اجرای این سیاستها را برعهده گرفته بود، برانگیخت. در ۱۰ نوامبر سال ۱۹۸۲، در یک دادگاه رم، یکی از دوستان مورو شهادت داد که او با آنکه هنوز وزیر خارجه بود، از طرف مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی که آن هم یکی از اقمار کمیتهٔ ۳۰۰ است، مورد تهدید قرار گرفته بود. در باب صعود نابلورانهٔ مردی که دوست مورو، او را تهدیدکننده معرفی کرده بود و نامش کیسینجر است، بعداً اشاره خواهم داشت. یادآوری می‌شود که در سال ۱۹۷۸ نخست‌وزیر آلدومورو، بوسیلهٔ بریگاد سرخ ربوده شد و به طرز بیرحمانه‌ای به ضرب گلوله به قتل رسید. در جریان محاکمهٔ اعضای بریگاد سرخ، چند تن از آنان شهادت دادند که از دست داشتن یک مقام بلند پایهٔ ایالات متحده در قتل مورو آگاهی داشتند. در هنگام تهدید مورو، کیسینجر مسئولیت ادارهٔ سیاست خارجی امریکا را بر عهده نداشت، بلکه بنا بر تصمیماتی که از جانب باشگاه رم و واحد سیاست خارجی کمیتهٔ ۳۰۰ دریافت می‌داشت، به انجام این وظیفه مبادرت ورزید.

شاهدی که این افشاگری را در صحنهٔ دادگاه به عمل آورد، گورادو گوئرزونی (Gorrado Guerzoni) یکی از همکاران نزدیک مورو بود. با آن که در دهم نوامبر ۱۹۸۲، شهادت انفجارآمیز ناهبرده در رادیو و تلویزیون و چند روزنامهٔ ایتالیایی انعکاس گسترده‌ای یافت، اما همین اطلاعات، در ایالات متحده به محاق سانسور کشیده شد. روزنامه‌های مبلّغ آزادی، مانند واشینگتن پست و نیویورک تایمز، با تمام حقوقی که در دستیابی به آگاهیها برای خود قائل هستند، درج حتی یک واژه از شهادت گوئرزونی را با اهمیت ندانستند. بر همین روال، هیچیک از رسانه‌های دیگر، کوچکترین اشاره‌ای به موضوع نداشتند. اینکه آلدو مورو در سه دهه در ایتالیا سیاستمدار پیشگام بوده و اینکه او در روز روشن در بهار سال ۱۹۷۸ ربوده شده و افراد محافظش، مانند گوشت قصابی تکه‌تکه شده بودند، از نظر وسائل ارتباط همگانی، ارزش خبری نداشته است. با توجه به آنکه در تمام بزمهای یاد شده، به کیسینجر نسبت شریک جرم داده شده برد، آیا این سکوت به خاطر پیوند وی با جنایت

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

قتل الدومورو نبوده است؟

در افشاگری سال ۱۹۸۲ خویش، دربارهٔ این جنایت هولناک، نشان دادم که الدو مورو، عضو وفادار حزب دمکرات مسیحی، به دست سوءقصد کنندگانی به قتل رسید که بوسیلهٔ ماسونری پ ۲ هدایت می‌شدند. قصد آنان از کشتن نخست‌وزیر ایتالیا، هم‌آهنگ کردن این کشور با دستورات باشگاه رم، یعنی غیر صنعتی کردن کشور و کاهش جمعیت بود که در مقابل، اجرای برنامه‌های مورو، موجب ایجاد اشتغال و صنعتی کردن و بدست آوردن صلح از راههای سیاسی و سبب تقویت مخالفت کاتولیکها در مقابل کمونیسم می‌گردید. در عین حال، برنامه‌های مورو ایجاد بی‌ثباتی در خاورمیانه را که یکی از هدفهای با اهمیت برای آنان تلقی می‌شد، مشکلتر می‌ساخت. روند وقایع، میتواند میزان گسترش برنامه‌های توطئه‌گران را در پهنهٔ آینده نشان دهد. آنان در قالب برنامه‌های پنجساله یا نظائر آن فکر نمی‌کنند. باید به بیانات واسهاپ (Weishap) در باب کلیسای کاتولیک توجه کرد تا معلوم گردد در مرگ الدومورو، چه مسائلی وجود داشته است. مرگ مورو، سدها را در راه بی‌ثبات کردن ایتالیا از میان برداشت و اکنون مشاهده می‌کنیم چگونه طرحهای توطئه‌گران، چهارده سال بعد، در جنگ خلیج‌فارس و در خاورمیانه به مورد اجرا گذارده می‌شود.

ایتالیا از جانب کمیتهٔ ۳۰۰، بعنوان یک هدف آزمایشی انتخاب شده بود. به علت آنکه ایتالیا نزدیکترین کشور به خاورمیانه و شریک نزدیک برنامه‌های سیاسی و اقتصادی آن منطقه به شمار می‌رود، در دیدگاه توطئه‌گران، از اعتبار فراوانی برخوردار است. همچنین این کشور، منزلگاه کلیسای کاتولیک است که دستور تخریب آن بوسیلهٔ واسهاپ داده شده بود. و همین کشور است که محل استقرار پاره‌ای از بالاترین سلسله‌های خانواده‌های قدرتمند اشرافیت سیاه دوران کهن می‌باشد. اگر مرگ مورو در تضعیف ایتالیا تأثیری می‌داشت، طبیعتاً اثرات آن بر مسائل خاورمیانه و حتی کاهش نفوذ امریکا در منطقه نیز انعکاس پیدا می‌کرد. ایتالیا از دیدگاه دیگری نیز حائز اهمیت است، و آن گذرگاه ورودی قاچاق مواد مخدر اروپاست. در این‌باره به موقع خود، گفتگوی بیشتری خواهم داشت.

از زمان تأسیس باشگاه رم در سال ۱۹۶۸، برای به سقوط کشاندن دولتهای ایتالیا، گروههای گوناگونی، زیر نام سوسیالیسم تشکیل یافته که از جمله می‌توان از اشرافیت سیاه ونیز و ژنوا، فراماسونری پ۲ و برنگارد سرخ که

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

همگی به سوی هدفهای مشابهی در کشش و کوشش بوده‌اند، نام برد. در جریان تحقیقات در پروندهٔ بریگارد سرخ –الدومورو، بازرسان پلیس به اسامی افرادی از خانواده‌های سطح بالای ایتالیا برخورد نمودند که در همکاری نزدیک با تروریستهای بریگارد سرخ قرار داشتند. مأموران پلیس همچنین شواهدی بدست آوردند که حداقل در دوازده مورد، منازل یا املاک این خانواده‌های قدرتمند سطح بالای ایتالیا بعنوان خانهٔ امن، در اختیار اعضای بریگارد سرخ قرار گرفته است.

(اشرافیت) امریکا نیز سهم خویش را در تخریب کشور ایتالیا به انجام رسانید. مشارکت اشرافیت امریکا بوسیلهٔ ریچارد گاردنر (Richard Gardner)، در مقام رسمی سفیر امریکا در دوران ریاست جمهور کارتر، عملی گردید. از آن زمان گاردنر، زیر نظر بنیتو کراکسی (Benitto Craxi)، یکی از اعضای با اعتبار باشگاه رم و عضو کلیدی در سازمان ناتو[۵] انجام وظیفه می‌نمود. کراکسی لبهٔ تیز شمشیر توطئه‌گران، در از بین بردن جمهوری ایتالیا محسوب می‌شد. همانگونه که می‌دانیم، کوششهای کراکسی در تخریب ایتالیا، تا حدود زیادی به توفیق نزدیک شد. نامبرده بعنوان بازیگر نقش پیشگام در سلسله مراتب توطئه‌گران، توانست لایحهٔ مجاز بودن طلاق و سقط جنین را از پارلمان ایتالیا بگذراند. نتیجهٔ اجرای این دو قانون، ضربهٔ مهلکی به اصول دینی و اجتماعی کلیسای کاتولیک و نهایتاً نظام اخلاقی مورد پذیرش مردم ایتالیا در طول قرنها وارد آورد.

در دسامبر سال ۱۹۸۰، پس از انتخاب رونالد ریگان به ریاست جمهوری، به ابتکار باشگاه رم و سوسیالیست بین‌الملل[۶] جلسهٔ مهمی در واشینگتن تشکیل گردید. هر دوی این سازمانها زیر نظارت مستقیم کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارند. دستور جلسه عبارت از بررسی راههایی بود که ریاست جمهوری

۵) سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (North Atlantic Treaty Organization) که اصطلاحا ناتو (Nato) گفته می‌شود، در آوریل سال ۱۹۴۹ بین دوازده کشور که در کناره یا منطقهٔ اقیانوس آتلانتیک واقع شده بودند، تشکیل گردید. بعدا ترکیه و یونان نیز در سال ۱۹۵۲ بدان ملحق شدند.–م.

۶) سوسیالیست بین‌الملل (Socialist International) مرکب از احزاب سوسیالیست غیرمارکسیست هستند که دارای گردهم‌آیی سالیانه می‌باشند. ویلی برانت فقید، سالها ریاست سوسیالیست بین‌الملل را تا روز مرگش برعهده داشت.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ریگان را بلااثر سازند. چنین برنامه‌ای مورد توافق قرار گرفت و اکنون که به عقب نگاه می‌کنیم می‌بینیم برنامهٔ مورد توافق توطئه‌گران، بطور موفقیت‌آمیزی به مرحلهٔ اجرا در آمده است.

برای آگاهی یافتن به گستره و ژرفای توطئه، شاید مناسب باشد در این مرحله، هدفهای کمیتهٔ ۳۰۰ را که بعنوان شرط تسلط بر جهان تعیین نموده‌اند، برشماریم. متجاوز از چهل (شعبه ستادی) کمیتهٔ ۳۰۰ وجود دارند که ما فهرست تمامی آنها و شمه‌ای از کوششهایشان را ذکر خواهیم کرد. پس از مطالعهٔ فهرست اسامی و فعالیتهای اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰، می‌توان دریافت چگونه یک سازمان توطئه‌گر و مخوف می‌تواند به کوششهایی چنین موفقیت‌آمیز برسد و چرا در روی زمین نیرویی وجود ندارد که در مقابل ضربات آنان به بنیان تمدن جهان آنچنانکه در قانون اساسی امریکا بیان شده، ایستادگی کند.

باید از شهادت گوئرزونی ایتالیایی –و نه امریکایی– سیاستگزار بود که چهرهٔ کیسینجر را در پس قتل الدومورو برملا ساخت. این واقعهٔ تأثرآور، توانایی کمیتهٔ ۳۰۰ را در تحمیل تصمیماتش به تمامی دولتها، بدون هیچ استثنایی نشان می‌دهد. کیسینجر با اطمینان از موقعیت مستحکم خود، بعنوان عضو یکی از قدرتمندترین سازمانهای پنهانی در جهان (منظور فراماسونری نیست)، نه تنها مورو را در وحشت قرار داد، بلکه تهدید خود را برای حذف وی، به جهت آنکه از پی‌گیری برنامه‌های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایتالیا دست برنمی‌داشت، به مرحلهٔ عمل در آورد.

در ژوئن و ژوئیه ۱۹۸۲، همسر الدو مورو، در جلسهٔ علنی دادگاه شهادت داد که قتل شوهرش، پس از تهدیدات جدی که به گفتهٔ خودش از جانب (یکی از چهره‌های بلند پایهٔ سیاسی ایالات متحده) بعمل آمد، واقع شده بود. خانم الینورا مورو، دقیقاً همان جملاتی را از قول مقام امریکایی در دادگاه تکرار کرد که بطور مکرر در شهادت گوئرزونی با ادای سوگند بیان شده بود. «یا شما جهت سیاسی خود را متوقف می‌کنید و یا بهای آنرا می‌پردازید». قاضی دادگاه مجدداً گوئرزونی را به جایگاه احضار کرد و از او دربارهٔ هویت شخصی که خانم مورو به وی اشاره کرده، پرسش به عمل آورد. گوئرزونی پاسخ می‌دهد، همانگونه که قبلاً هم متذکر شده، شخص مذکور هنری کیسینجر بوده است.

گوئرزونی به آگاهی دادگاه رساند که تهدید کیسینجر در جریان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مسافرت رسمی مورو به ایالات متحده، در اطاق هتل محل اقامت وی به عمل آمد. الدو مورو در آن هنگام نخست‌وزیر و وزیر خارجهٔ ایتالیا و مردی بلند پایه و فارغ از هرگونه تهدید و فشار از طرف گروههای فاسد، مانند مافیا و غیره بود و کشورش یکی از اعضای با اعتبار ناتو به شمار می‌آمد. در این سفر مورو، رئیس‌جمهور ایتالیا را در سفر رسمی‌اش به ایالات متحده همراهی می‌کرد. کیسینجر در آن زمان و اکنون هم، یکی از عناصر با اهمیتی است که در خدمت مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و عضویت باشگاه رم و شورای امور خارجی انجام وظیفه می‌کند.

نقش کیسینجر در بی‌ثبات کردن ایالات متحده از طریق جنگهای خاورمیانه، کره و ویتنام و همچنین جنگ خلیج‌فارس بر کسی پوشیده نیست. در جنگ خلیج‌فارس ارتش ایالات متحده، بعنوان ارتش مزدور کمیتهٔ ۳۰۰ ایفای نقش کرد. لازم به گفتن نیست که جنگ خلیج فارس برای تسلط کامل کمیتهٔ ۳۰۰ بر کویت و دادن درس عبرتی به عراق و تمامی کشورهای کوچک بود که بدون تأیید کمیته، در رسیدن به هدفهای ملی خود کوششی بعمل نیاوردند. کیسینجر نسبت به علی بوتو رئیس‌جمهور کشور مستقل پاکستان هم تهدید مشابهی بعمل آورده بود. جنایتی که ظاهراً بوتو مرتکب شده بود، طرفداری از برنامهٔ تولید سلاح اتمی برای کشورش بود. پاکستان بعنوان یک کشور مسلمان، از تجاوزات مستمر اسرائیل در خاورمیانه احساس خطر می‌کند. بوتو در سال ۱۹۷۹، بوسیلهٔ ژنرال ضیاءالحق نمایندهٔ شورای روابط خارجی، به حکم ساختگی دادگاه، به قتل رسید. ضیاءالحق در هنگام رسیدن به قدرت، گروهی بی‌سروپا را به آتش زدن سفارت امریکا در اسلام‌آباد تشویق نمود. کوشش وی نشان دادن آشکار استقلال رأی خویش به شورای روابط خارجی، برای دریافت کمکهای خارجی بیشتر بود. بعداً افشا گردید که وی همچنین درصد به قتل رساندن ریچارد هلمز بوده است. چند سال بعد، به علت مداخله در بالا گرفتن جنگ افغانستان ضیاءالحق جان خویش را از دست داد. هواپیمای سی-۱۳۰ هرکولس وی کوتاه زمانی پس از بلند شدن از باند، بوسیلهٔ ای. م. اف یا (ارتعاشات فوق صوت الکترونیکی) مورد اصابت قرار گرفته و پس از چند بار معلق خوردن، سرنگون گردید.

باشگاه رم به نمایندگی از طرف کمیتهٔ ۳۰۰، دستور حذف ضیاءالحق را، بدون احساس کوچکترین پشیمانی از قربانی کردن تعدادی از خدمهٔ امریکایی همراه وی، صادر کرد. یکی از کشته شدگان این حادثه ژنرال هربر واسون

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

(Herber Wasson) سرپرست واحد اطلاعات دفاعی ارتش ایالات متحده بود. سرویس مخفی ترکیه قبلاً هشدار لازم را به ضیاءالحق جهت انصراف از سفر با آن هواپیما داده بود. با توجه به این هشدار بود که ضیاءالحق –طبق آنچه به مشاوران خود گفته بود– گروهی از امریکاییان را (به عنوان برگ بیمه) با خود همراه ساخته بود.

در مقالهٔ ۱۹۸۹ خود تحت عنوان «آدمکشی در آسمانها»، من شرح ماوقع را به ترتیب زیر به رشتهٔ تحریر در آوردم: «و مدت زمان کوتاهی پس از آنکه هواپیمای سی-۱۳۰ ضیاءالحق از یکی از پایگاههای نظامی پاکستان به پرواز در آمد، کامیون مشکوکی در نزدیکی آشیانهٔ هواپیمای سی-۱۳۰ او دیده شده بود. با آنکه برج مراقبت در مورد کامیون مذکور به مأموران مخفی پایگاه هشدار داده بود، ولی هنگامی که اقدامات احتیاطی به انجام رسید، هواپیما از زمین بلند شده و کامیون نیز ناپدید شده بود. چند دقیقه بعد، هواپیما به حالت سرنگون به طرف زمین متمایل شده و پس از تصادم، به شعله‌های آتش بدل گردید. این هواپیما دارای سابقهٔ اطمینان بخش پرواز بوده و کمیسیون تحقیق مشترک نظامی پاکستان-امریکا نیز نتوانسته بود نقص فنی، یا ایرادی از جانب خلبان بدست آورد. افزون بر آن، معلق زدن هواپیما در آسمان، نشانهٔ مشخص برخورد آن با ارتعاشات مافوق صوت بوده است.

شوروی سابق مبتکر ساختن وسائل ارتعاشات بسیار بلند رادیویی شناخته شده بود. کشورهای غربی از طریق پژوهشهای دانشمندان شوروی که در مؤسسهٔ انرژی اتمی کورچاتف (Kurchatov) –واحد پرتوافکنی متراکم الکترونیکی– مشغول به کار بودند، از این اختراع آگاهی حاصل کرده بودند. دو نفر از این دانشمندان به نامهای وای.ا. وینوگرائف (Y. A. Vinograov) و ا.ا. روخادز (A. A. Rukhadze) در مؤسسهٔ فیزیک لیدیدوف (Lededev) به پژوهشهای تخصصی در رشتهٔ الکترونیک و اشعهٔ لیزر اشتغال داشتند.

پس از دریافت این اطلاعات، برای تأیید آن به منابع دیگری مراجعه کردم و در همین حال ملاحظه نمودم که مجلهٔ بین‌الملل الکترونیک در انگلستان، اطلاعاتی شبیه آنچه من دربارهٔ روش سرنگون کردن هواپیمای سی-۱۳۰ ضیاءالحق بدست آورده بودم، انتشار داده است. افزون بر آن، این اطلاعات بوسیلهٔ دو منبع اطلاعاتی دیگر هم که با آنان در ارتباط بودم، مورد تأیید قرار گرفت. اطلاعات مفید دیگری هم از مقاله‌ای که بوسیلهٔ دانشمندان شوروی، تحت عنوان «نظام رادیویی الکترونیک و ارتباطات شوروی» در انگلستان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

انتشار یافته بود، بدست آوردم. پس از جمع‌آوری این اطلاعات دیگر شکی باقی نماند که ضیاءالحق، عمداً به قتل رسیده بود. کامیونی که در روز پرواز، در نزدیکی آشیانهٔ هواپیمای سی-۱۳۰، ضیاءالحق دیده شده بود، بدون شک، نوعی دستگاه قابل حمل پرتوافکنی ارتعاشات متراکم الکترونیکی را که در نیروهای مسلح شوروی سابق ساخته شده، حمل می‌کرده است.

بنا بر یک شهادت کتبی که در هنگام زندانی بودن بوتو به طور مخفی به خارج از کشور فرستاده شد، کیسینجر بطور جدی او را مورد تهدید قرار داده بود. بنابر مفاد این شهادتنامهٔ کتبی، کیسینجر به بوتو گفته بود «اگر شما سیاستهای آبادانی کشور خویش را ادامه دهید، از شما یک درس وحشت‌آور عبرت‌آمیزی خواهم ساخت». در مقابل، بوتو با پیش گشیدن یک برنامهٔ انرژی اتمی که بتواند پاکستان را به مرحلهٔ پیشرفتگی صنعتی برساند، کیسینجر و باشگاه رم را به باد مسخره گرفت. از دیدگاه کمیتهٔ ۳۰۰ این برنامه، یک سرپیچی کامل از دستوراتی بود که بوسیلهٔ کیسینجر به حکومت پاکستان داده شده بود. تهدید بوتو به وسیلهٔ کیسینجر، نه تنها در چهارچوب سیاستهای ایالات متحده قرار نداشت بلکه در اجرای سیاست نوین دیگری به نام «الومیناتا» باشگاه رم بود.

احساس تنفری که نسبت به انرژی هسته‌ای به وجود آمده و همچنین ظهور جنبش (طرفداران محیط زیست) و پشتیبانیهای مالی باشگاه رم، اعلام جنگی است که بر ضد آن در جهان به راه انداخته شده است. دلیل روشن آن هم تولید برق ارزان و ذخیرهٔ تمامی نشدنی مواد اولیهٔ هسته‌ای است که می‌تواند به تدریج کشورهای جهان سوم را از زیر سلطهٔ ایالات متحده و کمکهای خارجی آن بی‌نیاز ساخته و حاکمیت مستقل آنها را محفوظ بدارد. برق ارزان حاصل از راکتورهای هسته‌ای، پروانهٔ خروج کشورهای جهان سوم از شرایط عقب‌ماندگی است، چیزی که باشگاه رم خواستار آن نیست.

کاهش کمکهای خارجی، به معنای سلطهٔ کمتر کشورهای صنعتی بر منابع طبیعی کشورهای جهان سوم است. از آنجا که در حال حاضر کشورهای صنعتی پیشرفته، عنان اختیار خویش را در دست خود دارند و این شرایط برای باشگاه رم و مافوق آن، یعنی کمیتهٔ ۳۰۰، خطر صنعتی شدن سایر کشورها را در بردارد لذا، با تمام نیرو از پیشرفت آن جلوگیری به عمل می‌آورند. در ایالات متحده، مخالفت با نیروی هسته‌ای، توانسته در راه پیشرفتهای صنعتی، هم‌آهنگ با برنامه‌های باشگاه رم تحت عنوان «رشد

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برابر صفر-بعد از دوران فرا صنعتی» مانع جدی به وجود آورد.

در واقع، وابستگی به کمکهای خارجی ایالات متحده، به معنای تسلیم دریافت‌کننده به سلطهٔ (شورای روابط خارجی) است. تجربه نشان داده که سهم مردم کشورهای دریافت‌کنندهٔ این کمکها، معمولاً اندک بوده و بخش عمده، نهایتاً به مناسبت صدور اجازهٔ مواد اولیه، نصیب رهبران حکومتها می‌گردد. زیمبابوه که پیشتر رودزیا خوانده می‌شد، نمونهٔ زنده‌ای از اینگونه است. در این کشور، تولید شمش کرُم اعلا که مهمترین منبع درآمد آن است، زیر اهرم نظارت و سلطهٔ کمکهای خارجی قرار دارد.

لونرهو (LONRHO) غول بزرگ صادرات کرُم رودزیا، به وسیلهٔ انگوس اوجیلوی (Angus Ogilvie)، یکی از اعضای با اعتبار کمیتهٔ ۳۰۰ و نمایندهٔ دخترعموی خویش، ملکه الیزابت دوم، مهار کامل این منبع با ارزش معدنی را در دست دارد. در همین حال، مردم این کشور، هر روز در فقر و بینوایی بیشتر فرو رفته و کمکی معادل ۳۰۰ هزار دلار در سال، از جانب ایالات متحده به آنان داده می‌شود. لونرهو، هم اکنون انحصار فروش کرُم رودزیا را در دست خود داشته و برخلاف دوران حکومت یان اسمیت، به هر قیمتی که خود اراده کند، آن را به فروش می‌رساند. پیش از آن که موگابه[۷] قدرت را به دست گیرد، یک قیمت فروش مناسب، برای یک دورهٔ بیست و پنج ساله تعیین می‌شد که چهارچوب فروش کرُم کشور را تشکیل می‌داد. علیرغم آن که در دوران چهارده ساله حکومت یان اسمیت، زیمبابوه با مشکلات فراوانی روبرو بود، اما از زمان سقوط وی تاکنون، تعداد بیکاران به چهار برابر افزایش یافته و زیمبابوه، افزون بر روبرو بودن با بحران، در آستانهٔ ورشکستگی کامل قرار گرفته است.

موگابه شخصاً هم، آن قدر از کمکهای خارجی برخوردار گردیده (سالی حدود ۳۰۰ میلیون دلار) که بتواند سه هتل لوکس در کوت دلازور فرانسه و کپ فرت و مونت کارلو بسازد. در همین حال، مردم کشورش، با انواع بیماریها دست و پنجه نرم کرده و با بیکاری و سوءتغذیهٔ روزافزون روبرو می‌باشند. صرفنظر از استبداد آهنینی که وی بر کشور مسلط نموده، اظهار هرگونه انتقادی را نیز به شدت ممنوع ساخته است. گفتنی است که حکومت

۷) موگابه (Mugabe) نخست‌وزیر و کشیش سیاه‌پوست زیمبابوه که پس از سقوط حکومت سفیدپوستان به ریاست یان اسمیت، به قدرت رسید.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

یان اسمیت هرگز دیناری از ایالات متحده درخواست ننمود. بدین ترتیب آشکار است که کمکهای خارجی، اهرم قدرتمندی در سلطه‌گری بر کشورهایی نظیر زیمبابوه و سایر کشورهای افریقائی به شمار می‌آید.

این شرایط، حتی شهروندان ایالات متحده را هم در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. چرا که نمی‌توانند مخالفتی مستدل، نسبت به روش حکومت کشور خود ابراز دارند. در سال ۱۹۶۴، هنگامی که دیوید راکفلر لایحهٔ کمکهای خارجی را از تصویب می‌گذراند، به راستی از ژرفا و نتایج آن آگاهی کامل داشت. این قانون از آن زمان و پس از افشای مفاد آن، به صورت یکی از منفورترین قوانین برای مردم امریکا در آمد. زیرا آنان احساس می‌کردند این‌گونه‌ای سرگرمی است که دولت برای خود و به هزینهٔ مردم به راه انداخته است.

پرسش این است که توطئه‌گران چگونه بخش بزرگی از جهان را در چنگالهای خود گرفتار ساخته‌اند؟ یا به سخن دقیقتر، آنان چگونه گلوی ایالات متحده و بریتانیا را در دستهای خویش می‌فشارند؟ یکی از پرسشهای دیگری که مکرر به عمل آمده این است که چگونه یک موجودیت واحد، همواره می‌تواند از تمامی کم و کیف اوضاع در همهٔ جهان آگاه بوده و نسبت به اعمال شیوه‌های سلطه‌گری، تا این حد آشنایی داشته باشد؟ کتاب حاضر کوشش دارد به پاره‌ای از این پرسشها پاسخ گوید. تنها راهی که می‌توان با واقعیت موضع توطئه‌گران آشنایی پیدا کرد، بحث و گفتگو و تذکر مستمر دربارهٔ اجتماعات پنهان، سازمانهای جبههٔ مقدم، عوامل دولتی، بانکها، شرکتهای بیمه، داد و ستدهای بین‌المللی، صنایع نفت و صدها و هزاران مؤسسات و بنیادهایی است که راه و مقصدشان به وسیلهٔ عضویت در کمیتهٔ ۳۰۰ تعیین می‌گردد. کمیتهٔ ۳۰۰ یعنی همان موجودیت سلطه‌گر نهایی که صد سال است ادارهٔ جهان را به دست داشته و هم اکنون نیز آن را اداره می‌کند.

با توجه به آنکه تاکنون کتابهای نسبتاً زیادی دربارهٔ شورای روابط خارجی (CFR) و گروه سه جانبه به رشتهٔ تحریر در آمده، بنابراین من مستقیماً به بحث دربارهٔ باشگاه رم و صندوق آلمانی مارشال می‌پردازم. هنگامی که برای نخستین بار برخی از سازمانهای نامبرده در بالا را به مردم ایالات متحده معرفی نمودم، شاید کمتر کسی دربارهٔ آنها مطلبی شنیده بود و زمانی که در سال ۱۹۸۳، نخستین مقاله‌ام زیر عنوان «باشگاه رم» انتشار یافت، توجه چندانی را به خود جلب نکرد. زیرا تصور بسیاری از مردم عادی دربارهٔ باشگاه رم،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نهادی وابسته به کلیسای کاتولیک بود که در رم قرار دارد، و از صندوق آلمانی مارشال تصور طرح مارشال[۸] را به ذهن می‌آوردند.

علت انتخاب این اسامی از طرف کمیتهٔ ۳۰۰ هم دقیقاً همین انحراف توجه از واقعیت قضایا بود. تصور نرود که دولت ایالات متحده، در سوءاستفاده از این اسامی آگاهی نداشته است. اما، چون خود بخشی از این توطئه بشمار می‌آمد، به جای روشن ساختن موضوع، در جهت پنهان‌سازی آن گام برداشت. چند سال پس از انتشار نتایج پژوهشهایم، نویسندگانی چند، ظاهراً اطلاعات جالبی را در آنها سراغ کرده و دست به چنان بحث و نوشتنی زدند که گویی آشنایی و آگاهی آنان در این زمینه، از قدیم و ندیم بوده است.

هنگامی که نویسندگان از مضمون این تحقیقات آگاه شدند و دریافتند که باشگاه رم و پشتیبانان مالی آنان، یعنی صندوق آلمانی مارشال، دو سازمان بلند پایهٔ توطئه‌گری زیر پوشش عملیات ناتو هستند و اکثریت مدیران باشگاه رم را هم اعضای همین سازمان تشکیل می‌دهند، به نوعی سرگیجه دچار شدند. سیاستهای اعلام شدهٔ ناتو، بوسیله باشگاه رم تنظیم شده و با کوششهای لرد کارینگتون (Lord Carrington) به دو بخش تقسیم گردیده است. یک بخش شامل گروه قدرت سیاسی (جناح چپ) و دیگری اتحادیه نظامی.

باشگاه رم هنوز هم از مهمترین بازوهای سیاست خارجی کمیتهٔ ۳۰۰ بشمار می‌آید. بازوی دیگر آن بیلدربرگرها (Bilderbergers) هستند. در سال ۱۹۶۸، اعضای با ایمان گروه مورگن‌ثو (Morgenthau) براساس تلفنی که از جانب مرحوم اورلیو پچی (Aurellio Peccei) دریافت داشتند، به تشکیل باشگاه رم مبادرت ورزیدند. اورلیو پچی در تلفن خویش نسبت به ضرورت و فوریت بخشیدن به اجرای طرحهای «جهان تک حکومتی» که اکنون به «نظم نوین جهانی» شهرت یافته، تأکید ورزیده بود. بدیهی است من اصطلاح جهان تک حکومتی را به دومی ترجیح می‌دهم. زیرا خود نام، گویای نقشی است که باید تحقق پذیرد. در حالیکه اصطلاح نظم نوین جهانی، افزون بر

۸) قانون طرح مارشال (Marshal Plan) در سال ۱۹۴۸ بوسیلهٔ جورج ی. مارشال وزیرخارجهٔ امریکا پیشنهاد و بوسیلهٔ کنگره، به تصویب رسید. براساس این طرح دولت ایالات متحده هر ساله برای کمک به کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه رقمی را بعنوان کمکهای خارجی در بودجهٔ دولت فدرال پیش‌بینی و تزریق می‌کرد. ایران نیز مدتی از کشورهای استفاده‌کننده از این کمکها بود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ابهامی که در خود دارد، تاکنون چندین بار به گونه‌های مختلفی بکار برده شده است.

اکثر «برنامه‌گزاران آینده» در کشورهائی مانند ایالات متحده، فرانسه، سوئد، بریتانیا، سوئیس و ژاپن به ندای پچی لبیک گفتند. در طول سالهای بین ۷۲ – ۱۹۶۸، باشگاه رم در میان دانشمندان دانش نوین، برنامه‌گزاران آینده و جهان‌گرایان و طرفداران روابط بین‌المللی در هر حاشیه و کرانه‌ای به صورت موجودیت غیرقابل انکاری در آمد. آنچنان که عضو یکی از هیأتهای نمایندگی توصیف کرده «ما بصورت پیراهن همه رنگ یوسف در آمده‌ایم». کتاب پچی بنام کیفیت بشریت (*Human Quality*) اساس آرمانی جناح سیاسی ناتو را شکل بخشیده است.

نقل قول زیر از کتاب کیفیت بشریت دکتر پچی استخراج شده است:

> با نزدیک شدن به دومین هزارهٔ مسیحیت، توده‌های مردم برای نخستین‌بار، دربارهٔ رخداد ناشناختهٔ در حال تکوینی که بتواند سرنوشت جمعی آنان را یک سره تغییر دهد در خود احساس بلاتکلیفی می‌کنند... آدمی نمی‌داند چگونه خود را به انسان نوین واقعی تبدیل کند... آدمی خود داستان اژدهای سیاه را خلق نمود، اما اگر چنین اژدهای سیاهی وجود داشته باشد، خود اوست... در اینجا با معمای انسان روبرو هستیم. آدمی در دام ظرفیت فوق‌العاده و موفقیتهای خویش گرفتار آمده است. همانند فرو رفتن در شنهای روان؛ هر چه بیشتر نیروی خویش را بکار می‌گیرد، بیشتر بدان نیاز پیدا می‌کند.
>
> از تکرار این واقعیت هرگز نباید طفره رویم که علیرغم پیشرفتهای علم بیماری‌شناسی امروز، این علم نمی‌تواند کاستیهای کل نظام جسمی و روانی آدمی را در مقابله با بحرانهای ادواری یا شرایط گذرا جبران نماید. از زمان گرایش آدمی به فن سالاریهای نوین، از تولید مثل مهار ناکردنی، جنون رشد، بحرانهای انرژی، کمبودهای کنونی یا آیندهٔ منابع، کاستی شرایط زیست، حماقتهای هسته‌ای و یک سلسله مصیبتهای دیگر، در رنج بوده است.

این گفتار شبیه برنامه‌ای است که بعدها، جنبش ساختگی «طرفداری از محیط زیست»، با پشتیبانی همین باشگاه رم، برای جلوگیری و عقیم گذاردن پیشرفتهای صنعتی ترتیب داده بود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برنامهٔ پیش‌بینی شدهٔ باشگاه رم، بطور گسترده‌ای اندیشه‌های (دوران فرا صنعتی) را در ایالات متحده آفریده و اشاعه داده است. این شایعات با گسترش اقدامات ضدفرهنگی مانند مواد مخدر، رقصهای تند، روابط جنسی، هندوگرایی، شیطان‌پرستی، افسونگری و «طرفداری از محیط زیست» همراهی دارند. مؤسسهٔ تاویستاک (Tavistock Institute)، مؤسسهٔ پژوهش استانفورد (Stanford Research Institute)، مؤسسهٔ روابط اجتماعی (Institute for Social Relations) و در واقع تمامی کوشش‌ها و سازمانهای پژوهشی در رشتهٔ روانکاوی اجتماعی عملی، با داشتن نماینده و یا در سمت مشاور، در هیأت مدیرهٔ باشگاه رم و در کوششهای «توطئهٔ اکولرین» (Aquarian Conspiracy) سازمان ناتو، نقش راهبری دارند.

بکار بردن اصطلاح نظم نوین جهانی، ظاهراً از زمان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ معمول گردید. در حالیکه اصطلاح جهان تک حکومتی نزدیک به یک قرن مورد استفاده بوده است. نظم نوین جهانی تازگی ندارد. این مضمون در ادوار گوناگون و زیر عنوانهای مختلف، مورد بحث و گفتگو قرار داشته است. اما نکته در اینست که منظور از به کار بردن این اصطلاح، ظاهراً «پیشرفت در آینده» است. در حالیکه علیرغم این تصور، نظم نوین جهانی، شامل گذشته و حال نیز می‌شود. بدین‌جهت، همانگونه که قبلاً یادآور شدم، اصطلاح جهان تک حکومتی را برای بیان این شرایط مؤثر می‌دانم. زمانی اورلیو پچی به طور محرمانه به دوست بسیار نزدیک خود الکساندر هیگ[۹]، اظهارداشته بود من احساسی شبیه «زنده شدن دوبارهٔ آدام وایسهاپ» دارم. پچی در سازماندهی و تسلط بر الومیناتی امروزی از همان تواناییهای فوق‌العادهٔ وایسهاپ برخوردار بود و از طریق سلطهٔ خویش بر ناتو، و تنظیم سیاستهای آن در سطحی گسترده، توانمندی خود را به اثبات رساند.

پچی مدت سه دهه ریاست مؤسسهٔ شورای اقتصادی آتلانتیک را بر عهده داشت. در همان حال، بعنوان مدیر اجرایی در خدمت جیووانی اگنلی (Giovanni Agnelli) صاحب شرکت اتومبیل‌سازی فیات قرار داشت. اگنلی که عضو خانواده‌ای از اشرافیت سیاه کهن ایتالیا به همین نام است، یکی از اعضاء مهم کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آید. او در اجرای طرحهای توسعهٔ شوروی

۹) الکساندر هیگ (Alexander Haig) زمانی فرمانده نیروهای ناتو و نخستین وزیرخارجهٔ ریگان در سال ۱۹۸۰ بود که بیش از چند ماهی در این سمت باقی نبود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سابق نقش پیشگامی برعهده داشت.

باشگاه رم، سازمان توطئه‌گر چتر مانندی است که از ترکیب مقامات مالی انگلیس-امریکا و خانواده‌های قدیمی اشرافیت سیاه اروپا به ویژه خانواده‌های معروف به «اشرافیت» لندن و ونیز و ژنو بوجود آمده است. راز موفقیت این گروهها در سلطه بر جهان، در به وجود آوردن بحرانها و نهایتاً، رکود اقتصادی نهفته است. توجه کمیتهٔ ۳۰۰، همواره معطوف به ظهور تشنجها همراه با رکود اقتصادی در سطح جهانی است که راه را برای وقایع بزرگتر آماده می‌سازد. چرا که یکی از برنامه‌های اساسی آنان، ظاهراً دادن کمکهای خیرخواهانه به توده‌های عظیم مردم نیازمند، در آینده است.

بنظر می‌رسد اهمیت تصمیمات کمیتهٔ ۳۰۰ در پیوند با مردم، بیشتر بر پایهٔ فلسفهٔ اشرافی لهستانی فلیکس دزرژینسکی (Felix Dzerzinski) استوار است. در اندیشهٔ وی، مقام آدمی اندکی بالاتر از چهارپایان است. وی، اغلب در حین مشروب‌خواری به یکی از دوستان نزدیکش بنام سیدنی ریلی (Sydney Reilly) که عضو سازمان اطلاعاتی انگلیس نیز بود (در واقع ریلی در سالهای شکل‌گیری انقلاب بلشویکی عامل اداره‌کنندهٔ دزرژینسکی به شمار می‌رفت)، اسرار خود را فاش می‌ساخت. گفتنی است که دزرژینسکی خود گردانندهٔ ماشین ترور سرخ بود. او یک بار در هنگام صرف مشروب با ریلی به وی گفته بود «آدمی هیچگونه اهمیتی ندارد. او را در زمانی که گرسنه می‌ماند در نظر بگیر. او برای زنده ماندن جسد یاران خود را هم می‌خورد. آدمی تنها به زنده ماندن خویش علاقه‌مند است و بس. و این تنها اصلی است که برایش اهمیت دارد. غیر از این هر آنچه اسپینوزا[۱۰] گفته، چرند و باطل است».

باشگاه رم دارای سازمان اطلاعاتی ویژهٔ خویش است و در عین حال، از گروه انترپول (INTERPOL) دیوید راکفلر نیز یاری می‌گیرد. در ایالات متحده، با عوامل کا. گ. ب. و موساد و هر عامل اطلاعاتی دیگر دارای همکاری نزدیکی می‌باشد. تنها سازمانی اطلاعاتی که باشگاه رم بدان دسترسی

۱۰) بندیکت (باروخ) اسپینوزا (Benedictde Spinoza) (۱۶۳۲-۱۶۷۷) فیلسوف هندی. اساس نظرات وی در این خلاصه می‌شود که خداوند واقعیتی فناناپذیر و بی‌انتها و بی‌نیاز است. آدمیان همانند سایر موجودات فناپذیر از وی سرچشمه می‌گیرند. روح و جسم و رفتار آنان ناشی از طبیعت بدنی و عقلانی خداوند است. آدمیان درصدد کسب قدرتند، این قدرت در کسب دانش نهفته است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نداشت، استاشی (STASSI) سازمان اطلاعاتی آلمان‌شرقی سابق بود. بر همین منوال، باشگاه دارای سازمانهای بسیار منظم و پیچیدهٔ سیاسی و اقتصادی ویژهٔ خویش است. باشگاه رم همانها بودند که پس از انتخاب شدن رئیس‌جمهور ریگان، از وی خواستند پال ولکر (Paul Volcker) عضو مهم کمیتهٔ ۳۰۰ را بر سر خدمت نگاه دارد. ریگان در دوران فعالیتهای انتخاباتی خود وعده کرده بود، به محض انتخاب شدن به ریاست جمهوری ولکر را از کار برکنار خواهد نمود. ولی ولکر بعنوان ریاست بانک ذخیرهٔ فدرال ایالات متحده، در تمامی دوران ریاست جمهوری ریگان، به خدمت خویش همچنان ادامه داد.

پس از آنکه باشگاه رم نقش کلیدی خود را در بحران موشکی کوبا ایفا کرد، بر آن شد که نظراتش را به عنوان برنامهٔ «مدیریت بحران» به پرزیدنت کندی بفروشد. چند نفر از دانشمندان مؤسسهٔ تاویستاک، برای تشریح موضوع نزد کندی رفتند، ولی رئیس‌جمهور پیشنهادات آنان را یک سره رد کرد. درست در سال ۱۹۶۳ که کندی مورد سوءقصد قرار گرفت، تاویستاک برای مذاکره با مقامات ناسا (سازمان فضایی ایالات متحده) وارد واشینگتن شد. این بار مذاکرات موفقیت‌آمیز بود. ناسا برای ارزیابی اثر برنامه‌های آینده‌اش بر افکار مردم امریکا، قراردادی با تاویستاک منعقد نمود.

قرارداد مذکور در اختیار مؤسسهٔ پژوهش استانفورد و شرکت راند (Rand Corporation) قرار داده شد. بیشتر مطالبی که بوسیلهٔ تاویستاک و استانفورد و راند تهیه و تنظیم شده، تاکنون به رؤیت کسی نرسیده و به صورت لاک و مهر شده باقی مانده است. من از چند نفر اعضای کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی کنگره دربارهٔ نتایج قرارداد فوق درخواست اطلاعاتی نمودم. آنان اظهار داشتند «چنین چیزی هرگز نشنیده‌اند» و حتی برای گرفتن اطلاعات نتوانستند مرا به مرجعی معرفی نمایند. این خود نمونه‌ای است از قدرت و اعتبار کمیتهٔ ۳۰۰.

در سال ۱۹۶۶، از جانب پاردای دوستان اطلاعاتی‌ام به من توصیه شد با دکتر آناتول راپاپورت (Dr. Anatol Rappoport) که گویا مقاله‌ای در این زمینه به رشتهٔ تحریر کشیده و مورد توجه دولت قرار گرفته، ملاقات نمایم. مقاله بر آن بوده که برنامه‌های فضایی ناسا راه زیر این عنوان که موضوعیت خود را از دست داده، پایان یافته نشان دهند. راپاپورت ضمن آنکه مدعی بود ادامهٔ برنامه‌های فضایی ناسا دیگر قابل توجیه نیست گفته بود، ناسا دانشمندان فراوانی در استخدام دارد که با ایراد سخنرانیهای فراوان برای گروههای

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دانشگاهی و آموزشی –از بحث موشک تا ساخت ملخهای هواپیما– در مردم امریکا اثر نامطلوبی بجای گذارده‌اند. راپاپورت مدعی است کسانی که از طریق این سخنرانیها به سوی فعالیتهای فضایی جذب می‌شوند، نسلی از افراد، در رشتهٔ دانش فضایی را بوجود می‌آوردند که «بیکاره» بودن خویش را، در سال ۲۰۰۰ به چشم خواهند دید.

باشگاه رم، پیش از آنکه کمیتهٔ ۳۰۰ تصمیمات لازم را اتخاذ کند، گزارشهای راپاپورت را در اختیار سازمان ناتو قرار نداد. پس از این مرحله بود که مقامات رسمی ناتو –باشگاه رم به برداشتن گامهای جدی و فوری ضدناسا مأموریت یافتند. کسانی که در این مأموریتها شرکت داشتند عبارت بودند از: هارلند کلیولند (Harland Cleveland)، جوزف اسلاتر (Joseph Slater)، کلی بورن ک. پل (Claiborne K. Pell)، والتر جی. لوی (Walter J. Levy)، جورج مگی (George McGhee)، ویلیام واتس (William Watts)، رابرت اشترلوس هوپ (Robert Strausz-Hupe) (سفیر امریکا در سازمان ناتو) و دونالد لش (Donald Lesh). این گروه در سال ۱۹۶۷ جلسه‌ای با حضور اعضاء کمیتهٔ علمی و فنی شورای آتلانتیک شمالی و مؤسسهٔ پژوهش سیاست خارجی تشکیل دادند و به نام «کنفرانس عدم تعادل ماورله آتلانتیک و همکاری» (Conference on Transatlantic Imbalance and collaboration) خوانده شد. محل تشکیل جلسه مذکور ملک قصرمانند ملکه الیزابت در دوویل فرانسه بود.

هدف اصلی و مرکز توجه کنفرانس دوویل، پایان بخشیدن به پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیک ایالات متحده بود. حاصل کار کنفرانس در دو کتاب انتشار یافت. یکی از این دو کتاب که در اینجا بدان اشاره شده، تألیف برژزینسکی[11] زیر عنوان عصر فن سالاری الکترونیک انتشار پیدا کرد. کتاب دیگر بوسیله اورلیوپچی که ریاست کنفرانس را نیز برعهده داشت، زیر عنوان تفرقه در پیش روی به رشتهٔ تحریر در آمد. پچی ضمن هم سویی با نظرات برژزینسکی اضافه می‌کند، در جهان آینده که فاقد حکومت واحدی باشد، وجود بحرانها قطعی است. پچی ادامه می‌دهد، از همین روست که باید اتحاد جماهیر شوروی (سابق) با سازمان ناتو در چنان هم‌آهنگی قرار

۱۱) زبیگنیو برژزینسکی در سالهای ۸۰–۱۹۷۶ بعنوان مشاور امنیت ملی در حکومت کارتر انجام وظیفه می‌کرد.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گیرد که در نظم نوین جهانی با ایالات متحده، مشارکت برابر داشته باشد. هر دو کشور در برابر «مدیریت بحرانها و برنامه‌گزاری کلان» آینده مسؤول خواهند بود. نخستین «قرارداد برنامه‌گزاران کلان» باشگاه رم، نصیب مؤسسهٔ تکنولوژی ماساچوست (MIT)، یکی از پایگاههای پژوهشی کمیتهٔ ۳۰۰ گردید. مسؤولیت انجام این طرح برعهدهٔ جی فورستور (Jay Forrestor) و دنیس میدوز (Dennis Meadows) واگذار گردید.

در اینجا این پرسش قابل طرح است که گزارش آنان واقعاً به چه زمینه‌ای ارتباط پیدا می‌کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که گزارش پژوهش آنان تفاوت چندانی با موعظه‌های مالتوس[۱۲] و فون هایک (Von Hayck) نداشته است. این دو، عقیده داشتند که در مقابل رشد جمعیت در جهان، منابع طبیعی محدود است. در واقع می‌توان گفت گزارش فورستور –میدوز بدون پایه و غیرواقعی تنظیم شده بود. آنچه آنان از بیانش طفره رفته بودند، نبوغ آفرینندهٔ آدمی است که در همه حال گره‌ها را می‌گشاید و کاستی و محدودیتها را جبران می‌کند. انرژی ذوبی[۱۳] که مهلک‌ترین دشمن کمیتهٔ ۳۰۰ می‌باشد، می‌تواند در آفرینش منابع طبیعی کارساز باشد. بطور مثال، یک مشعل ذوبی می‌تواند از یک هکتارونیم مربع سنگ، نیاز چهار سال آلومینیوم ما را تأمین کند.

پیچی از مخالف خوانی علیه حکومتهای ملی و خطرات مهلکی که در پیش روی دارند، خستگی به خود راه نمی‌دهد. وی این اقدامات مهلک را «مسؤولیت جمعی» می‌نامید. «ملی‌گرایی بعنوان سرطانی بر پیکر بشریت»، موضوع چندین سخنرانی او را در نقاط گوناگون تشکیل می‌داده است. دوست نزدیک او اروین لازلو (Ervin Lazlo) هم در سال ۱۹۷۷، مقاله‌ای با عنوان مشابه تحریر نمود که اصطلاحاً «هدفهای بشریت» خوانده می‌شد. این مقاله، هم سو با اندیشه‌های باشگاه رم نوشته شده بود. محور گفتگوهای مقاله،

۱۲) توماس مالتوس (Thomas Maltus) (۱۸۳۴–۱۷۶۶) دانشمند اقتصاددان و فیلسوف اجتماعی اهل انگلستان بود که تحقیق و شهرت عمده‌اش بخاطر ارائهٔ نظریهٔ جمعیت است. او بین رشد و اندازه جمعیت و رفاه جامعه رابطه نزدیک برقرار می‌کند. کوتاه سخن، رشد جمعیت را ضایع‌کنندهٔ منابع می‌داند.–م.

۱۳) انرژی ذوبی یا Fusion Energy نوعی انرژی است که می‌تواند با استفاده از کوره‌های هسته‌ای مواد را ذوب و به انرژی تبدیل کند.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سراسر بر حملهٔ نامزاگویانه به گسترش صنعتی و رشد شهرنشینی قرار گرفته بود. در طول تمام این سالها، کیسینجر به عنوان یک مأمور و نمایندهٔ مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی (RIIA) با مسکو در تماس بود. دوستان کیسینجر در مسکو، بطور مستمر در زمینهٔ تهیهٔ گزارشات و «نمونه‌پردازی کلی»، مورد مشورت وی قرار می‌گرفتند. هارلند کلیولند عضو باشگاه رم، گزارشی از جهان سوم تهیه نمود که با حداکثر بدگمانی تنظیم شده بود. در زمان تهیه گزارش، کلیولند سفیر ایالات متحده در سازمان ناتو بود. اساس گزارش بر این استوار است که تصمیم حذف گروههای انسانی از صحنه حیات، باید بنا بر تصمیم و توافق خود کشورهای جهان سوم باشد. پچی بعداً در مقاله‌ای در همین زمینه (براساس گزارش کلیولند) نوشت: «نظم اقتصادی موجود جهان، بر اثر سیاستهای متضاد کشور و بلوکهای مهم سه‌گانه که پیوندهایی در اینجا و آنجا یافته‌اند، به گونه‌ای آشکار شکاف پیدا کرده و بطور قابل مشاهده‌ای آسیب دیده است... دورنمای ضرورت وجود منابع و تصمیم‌گیری برای آنکه چه کسی را باید از مهلکه نجات داد، یکی از مشکل‌ترین گامهاست. اما، اگر در کمال تأسف، وقایع به ترتیبی رخ نمایند که به چنین تصمیم‌گیری نیاز افتد، در آنصورت چنین حقی را نمی‌توان به چند کشور، تنها به این دلیل که سایهٔ خویش را بر گرسنگی جهانی افکنده‌اند، تفویض کرد.»

از همین اندیشه می‌توان اثر سیاستهای کمیته را بر گرسنگی رو به مرگ عمدی، در کشورهای افریقا، به ویژه در میان کشورهای نیمه صحرایی آن مشاهده نمود. با توجه به آنکه کمیتهٔ ۳۰۰، تصمیم‌گیریهای مربوط به مرگ و زندگی را در درون خود اتخاذ می‌نماید و پچی به خوبی از آن آگاهی دارد، این برداشتها، بدگمانی ژرفی را نسبت به سرشت نیکوی آدمی القاء می‌کند. وی پیش از آن هم در کتاب خویش زیر عنوان محدودیتهای رشد، این نکته را به خوبی روشن ساخته است. پچی پیشرفتهای صنعتی و کشاورزی را به کلی منکر شده و به جای آنها پیشنهاد می‌کند، جهان زیر نظر شورای هم‌آهنگی، چون باشگاه رم و مؤسسات سازمان ناتو، به‌عنوان جهان تک‌حکومتی قرار گیرد.

منابع طبیعی باید براساس و با پشتیبانی برنامه‌گزاریهای کلان جهانی تخصیص یابد. حکومتهای ملی یا باید تسلط باشگاه رم را بپذیرند و یا بنا بر قانون جنگل، در راه حفظ و بقا خویش بجنگند. در نخستین «مورد آزمایشی» میدوز و فورستر، به نمایندگی از جانب مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب-اسرائیل را برنامه‌ریزی نموده و بطور دقیق به جهان نشان دادند که در آینده، منابعی همچون نفت، زیر کلید برنامه‌گزاران جهانی یا به سخن دیگر، زیر تسلط کمیتهٔ ۳۰۰ قرار خواهد گرفت.

مؤسسهٔ تاویستاک، جلسه مشاوره‌ای با پچی که در آن مک جورج باندی (Mc George Bundy)، هومر پرلموتر (Homer Perlmutter) و دکتر الکساندر کینگ (Dr. Alexander King) نیز شرکت داشتند، تشکیل داد. پچی از لندن به کاخ سفید در واشینگتن سفر کرد. نخست با رئیس‌جمهور و اعضاء کابینه‌اش ملاقات نمود و سپس به وزارت خارجه رفت و جلساتی با وزیر خارجه و خدمات اطلاعاتی آن وزارتخانه و شورای برنامه‌گزاری سیاستهای امریکا تشکیل داد. بدین‌ترتیب از همان آغاز، دولت ایالات متحده از طرحهای کمیتهٔ ۳۰۰ برای این کشور آگاهی کامل داشت. این بیان باید پاسخی باشد برای پرسشی که اکثراً به میان آورده می‌شود که «چرا دولت ما اجازه می‌دهد باشگاه رم با شیوه‌ای چنین آمرانه در ایالات متحده وارد عمل شود؟»

سیاستهای اقتصادی و پولی که از طرف ولکر (Volcker) اعمال می‌شد، انعکاسی از توصیه‌های سرجفری هاو[۱۴] سر بازرس و عضو کمیتهٔ ۳۰۰ می‌باشد. این بیان چگونگی تسلط انگلیس بر ایالات متحده، از جنگ سال ۱۸۱۲ به بعد، و استمرار آن را از طریق کمیتهٔ ۳۰۰ تا بحال به نمایش می‌گذارد.

در اینجا باید این پرسش را هم مطرح سازیم که هدفهای گروههای پنهان و وارثان الومی‌نیزم[۱۵]، فرقهٔ دایانای سیوس[۱۶]، فرقهٔ ایسیس[۱۷]، کاتاریزم[۱۸] و

۱۴) سر جفری هاو (Sir Geoffrey Howe) وزیر خارجه و معاون نخست‌وزیر انگلیس در سالهای ۱۹۸۰ و در دوران نخست‌وزیری مارگرت تاچر بود. وی یکی از کاندیدهای جانشینی تاچر بود که جان میجر به جایش تکیه زد.—م.

۱۵) الومی‌نیزم (Illuminism) نظریه طرفداری از نخبگان پنهانکار مانند فراماسونری است.—م.

۱۶) فرقهٔ دایانای‌سیوس (Cult of Dionysius) در ابتدا بوسیله کشیشی از اسکندریه پایه‌گذاری شد. وی در سالهای ۲۰۰–۶۹ بعد از میلاد می‌زیسته است. نامبرده از نخستین انتقادکنندگان انجیل بود. این فرقه دارای عقایدی افراطی و انتقادی نسبت به نظامهای سیاسی می‌باشد.—م.

۱۷) فرقه ایسیس (Cult of Isis) نام خود را از ایسیس رب‌النوع مصری اخذ نموده است.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بوگومی‌لیزم[۱۹] چیست؟ این گروه نخبه که در عین حال خود را المپین[۲۰] هم می‌نامند، (نیرو و موفقیت خویش را برابر با خدایان المپوس[۲۱] می‌دانند و خدایانشان را برتر از خدای حقیقی ما قرار می‌دهند) واقعاً بر این باورند که در اجرای مفاد زیر، مسؤولیت آسمانی برعهده آنان گذارده شده است:

۱) به وجود آوردن یک جهان تک حکومتی –نظام نوین، با نظامهای دینی و پولی یکسان. شاید بسیاری از مردم آگاه نباشند که کلیسای گروه جهان تک حکومتی‌هه از سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آغاز شده و استقرار یافته است. همچنین تعیین نیاز بشریت به باورهای دینی و ایجاد یک سازمان (کلیسایی) که اعتقادات مردم را در راستای معین حرکت دهد.

ایسیس که مادر رب‌النوع‌ها نیز خوانده می‌شد، دارای مهارتهای ویژه و آشنا به شعبده‌بازی بوده است. اسرار این مهارتها، مبنای تشکیل یک فرقه دینی قرار گرفت که تا ۵۶۰ میلادی نیز رواج داشت. امروزه نیز فرقه‌ای بهمین نام وجود دارد که تمامی فعالیتهایشان پنهانی و اسرارآمیز است.–م.

۱۸) کاتاریزم (Catharism) نظریهٔ طرفداری از ثنویت است که اعتقاد دارند جهان مادی بوسیله شیطان آفریده شده است. این گروه در قرن یازدهم میلادی بوجود آمدند. روح آدمی را آسمانی و قابل درک در قالب جسم می‌دانند. آنان تعلیمات مسیحیت را در جهت توجیه عقاید خویش تفسیر می‌کنند. روشهایشان شباهتی به ماتویت دارند. کشیشی به نام بوگومولی در بلغارستان اساس این فرقه را شکل بخشید که به بوگومی نیز شهرت یافت و در سالهای ۱۱۰۰ میلادی ناپدید شد. این فرقه ازدواج و خوردن گوشت و نوشیدن شراب را منع می‌کردند. جنبش آنان مورد توجه فقرا و نادانان قرار گرفت و خطرناک توصیف شد. مدتی مورد آزار و اذیت و تعقیب قرار داشتند. افراد این فرقه در صربستان، بوسنی هرزگوین، ایتالیا و فرانسه پراکنده شده و نامهای دیگری هم مانند پاتارینها و کاتارینها به خود گرفتند.–م.

۱۹) بوگومی‌لیزم (Bogomilism) به پانوشت ۱۸ مراجعه شود.–م.

۲۰) المپین‌ها (Olympians) یا طرفداران رب‌النوع‌های معبد المپوس که امروزه نخبگان عضو انجمنهای قدرتمند پنهانی خود را منصوب بدان می‌دانند و همه خود را المپین می‌خوانند.–م.

۲۱) المپوس (Olympus) نام بلندترین قله کوه المپ در یونان است. ارتفاع آن ۹۵۵۰ فوت است. در افسانه‌های یونانی، کوه المپوس معبد خدایان و رب‌النوعهاست و بدین جهت اکثرا از آن با اصطلاح مجازی عرش یاد می‌شود. اعضاء انجمنهای پنهان نیز با استفاده از همین اصطلاح خود را المپینها یا (عرشیان) می‌نامند.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

۲) تخریب نهایی هویت و عرق ملی در همه کشورها.

۳) تخریب دین و به ویژه مسیحیت، به استثناء کلیسایی که خود پرداخته و برپا داشته‌اند.

۴) تسلط بر آحاد افراد از راه بکارگیری وسائل کنترل ذهن و آنچه برژزینسکی «فن سالاری الکترونیک» نامیده است. چنین ابزارهایی، ربانهای انسان مانندی را، همراه با نظام وحشت که فلیکس دزرژینسکی آن را وحشت قرمز خوانده، بوجود می‌آورند. نظرات دزرژینسکی مانند نمایشنامه‌ای است که بازیگران آن کودکان باشند.

۵) پایان بخشیدن به روند صنعتی شدن و تولید مولدهای برق هسته‌ای، در جهتی که امکان «رشد برابر صفر دوران فرا صنعتی» فراهم آید. از این قاعده دو استثناء وجود دارد. یکی کامپیوتر و دیگری خدمات صنعتی. براساس این برنامه، آنچه در صنایع ایالات متحده باقی می‌ماند، به کشورهایی نظیر مکزیک که دارای کارگران بیکار و برده مانند است، صادر خواهد شد. هنگامی که کارگران بیکار از تخریب صنعتی آگاه شوند، یا بصورت معتادان، به تریاک و هروئین و کوکائین روی خواهند آورد و یا در جریان برنامه محدودسازی که به نام برنامهٔ «جهان ۲۰۰۰» معروف است، از فهرست آمار خارج خواهد شد.

۶) قانونی کردن مواد مخدر و تصاویر و فیلمهای جنسی.

۷) تخلیه شهرهای بزرگ براساس برنامهٔ (آزمایشی) که رژیم پل پت در کامبوج به مرحله اجرا در آورد. گفتنی است که برنامه‌های انجام شدهٔ پل پت، همگی در ایالات متحده و بوسیله یکی از مؤسسات تحقیقاتی باشگاه رم تهیه و تنظیم گردیده است. و باز جالب است دانسته شود که کمیتهٔ ۳۰۰ درصدد به قدرت رساندن مجدد قصابهای پل پت در کامبوج است.

۸) سانسور و نابود کردن تمام برنامه‌های آفرینش‌های علمی، به جز آنها که در راستای منافع کمیته قرار دارند. از جمله هدفهای مهم این نابودی سازی، نیروی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه است. از دیگر برنامه‌های مورد تنفر این گروه، برنامه آزمایشی ذوب (Fusion) است که در حال حاضر مورد تمسخر کمیته و بی‌مهری

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کامل مطبوعات قرار دارد. موفقیت مشعلهای ذوبی می‌تواند تمامی تصورات کمیته را درباره «محدودیت منابع طبیعی» به ورطه بطلان سرازیر نماید. شاید مشعلهای ذوبی بتوانند از مواد بسیار معمولی، به مقدار نامحدودی منابع طبیعی تولید و احیاء کنند. مشعلهای ذوبی مورد بحث که هنوز جنبه بهره‌برداری عملی از آنها گسترش نیافته، می‌توانند به شیوه‌هایی که تاکنون امکان همه فهمی آنها به وجود نیامده، مورد بهره‌برداری آدمی قرار گیرند.

۹) تا سال ۲۰۰۰، از راه ایجاد جنگهای محدود موضعی در کشورهای پیشرفته و به وجود آوردن گرسنگی و بیماری در کشورهای جهان سوم، موجبات مرگ حدود سه میلیارد انسانی را که اصطلاحاً «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» نامیده‌اند، فراهم شود. تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ایالات متحده باید در حد یکصد میلیون نفر کاهش یابد. کمیتهٔ ۳۰۰ به سایرس ونس[۲۲] مأموریت داد که پیشنهادی کتبی، برای بهترین شیوهٔ تحقق این هدف تنظیم نماید. این گزارش زیر عنوان «گزارش کلی ۲۰۰۰» تنظیم و به تصویب کارتر رسید و برای اجرا به وزیر خارجه وقت ایالات متحده ادموند ماسکی[۲۳] داده شد.

۱۰) از راه افزودن بر انبوه بیکاران، بافت اخلاقی ملت را تضعیف کرده و مبانی اخلاقی کارگران در پایگاه طبقاتی خودشان، از بین برده شود. بتدریج که بر اثر سیاستهای رشد صفر در دوران فرا صنعتی (از ابداعات باشگاه رم)، تعداد مشاغل رو به کاهش گذارده و کارگران به طبقهٔ بدون اخلاق بدل می‌شوند، ناامیدی در زندگی آنان بروز کرده و به الکل و مواد مخدر پناه خواهند برد. جوانان کشور، از طریق گرایش به موزیک راک و مواد مخدر، برای عصیان علیه سنتهای موجود ترغیب شده و نهایتاً موجب از هم پاشیدن اساس خانواده خواهند گردید. برای دسترسی به این هدف، کمیتهٔ ۳۰۰ مؤسسهٔ تاویستاک را مأمور تهیه طرحی نمود. مؤسسهٔ نامبرده هم این امر را به

۲۲) سایرس ونس (Cyrus Vance) وزیر خارجه دولت کارتر و نمایندهٔ وقت سازمان ملل متحد در مذاکرات صلح بوسنی و هرزگوین بود.—م.

۲۳) ادموند ماسکی (Edmond Muskie) وزیرخارجه حکومت کارتر پس از سایرس ونس.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مؤسسهٔ پژوهشی استانفورد واگذار نمود که زیر نظر پروفسور ویلز هرمن (Willis Harmon) به انجام برسد. این طرح پژوهشی بعداً به «اکواریوم توطئه» شهرت یافت.

۱۱) با به راه انداختن بحرانهای پشت سر هم و راهبری آنها، مردم همهٔ نقاط جهان از به دست گرفتن سرنوشت خویش باز داشته شده و این اقدام که به راه‌حلهای گوناگون و در عین حال بروز بی‌تفاوتی فاحش در میان مردم منتهی می‌شود، آنان را سردرگم و بی‌اعتنا به اخلاقیات می‌سازد. گفتنی است که هم اکنون برای اجرای برنامهٔ مذکور در ایالات متحده، یک مؤسسه (مدیریت بحران) زیر عنوان «مؤسسهٔ فدرال مدیریت امور اضطراری» (Federal Emergency Management Agency) یا (FEMA) تأسیس و مشغول کار شده است. این مؤسسه را برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ کشف نمودم. بدیهی است از این مؤسسه در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱۲) به وجود آوردن و معرفی فرقه‌های تازه و فعال نمودن فرقه‌هایی که در حال حاضر موجود هستند. از آن جمله می‌توان از گروههای طرفدار (موزیک) راک و دزدان مسلح و گروه ناهنجاری مانند "رولینگ استونز" (Rolling Stones) به رهبری مایک جگر (Mick Jagger) و سایر گروههای تلویستاک "راک" که در رأس آنها «بیتلها» (Beatles) قرار داشتند، نام برد. گفتنی است که گروه رولینگ استونز مورد علاقهٔ خاص اشرافیت سیاه اروپایی قرار دارد.

۱۳) ادامهٔ استقرار فرقه‌های بنیادگرای مسیحیت که فعالیتهایشان با اقدامات شخصی بنام دربی (Darby)، کارمند شرکت انگلیسی هند شرقی آغاز گردید. همین بنیادگرایان، بعداً در تقویت کشور صهیونیستی اسرائیل، مورد سوءاستفاده قرار گرفتند. چرا که آنان براساس اسطورهٔ «امت منتخب خداوند» خود را به یهودیان نزدیک ساخته و با اعطای مبالغ هنگفتی به عنوان نذورات، موجبات پشتیبانی و استحکام کشور اسرائیل را فراهم آوردند. جالب است که بنیادگرایان مسیحی این عمل را صرفاً بر پایهٔ باورهای دینی خود انجام داده و آن را باعث پیشرفت مسیحیت هم تلقی می‌کردند.

۱۴) اهتمام در گسترش فرقه‌های دینی مانند سیکها و آدمکشهایی نظیر «جیم جونز» (Jim Jones) و «پسر سام» (Son of Sam)

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

۱۵) صدور اندیشه‌های «آزادی دینی» به اطراف جهان برای بی‌اعتبار کردن ادیان موجود، به ویژه دین مسیحیت. گام نخست در این راه با ظهور نظریهٔ «آزادی خداشناسی در مسیحیت» آغاز گردید که در نیکاراگوئه موجبات سقوط خانوادهٔ سوموزا[۲۴] و تخریب کشور السالوادور را که اکنون بیست و پنجسال است که درگیر (جنگ داخلی) می‌باشد، فراهم آورد. همین اندیشه‌ها کشورهای کاستاریکا و هندوراس را نیز در کام خود فرو برد. یکی از مؤسسات فعال در امر به اصطلاح «آزادی خداشناسی»، هیئت مبلغین دینی مری‌کنول[۲۵] است که دارای گرایشهای کمونیستی می‌باشد. ریشهٔ تبلیغات بسیار گسترده‌ای که چند سال پیش دربارهٔ قتل چهار نفر از زنان کشیش تارک دنیای همین مؤسسه در السالوادور منعکس گردید، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. چهار کشیش مسیحی مزدور، عاملان کمونیست بودند و فعالیتهای آن بطور گسترده‌ای از جانب دولت السالوادور ثبت و ضبط گردیده بود. مطبوعات ایالات متحده از درج هرگونه خبر، به ویژه مدارک مستند و مفصلی که دولت السالوادور از فعالیت چهار کشیش کمونیست مقتول در دست داشته خودداری نمودند. مدارک اشاره شده، بطور روشن ماهیت فعالیتهای کمونیستی چهار کشیش مری کنول را نشان می‌داد. فعالیتهای مری کنول در بسیاری از کشورها، گستردگی بسیار دارد. ورود و گسترش کمونیسم به کشورهای رودزیا، موزامبیک، آنگولا و افریقای جنوبی ثمرات کوششهای همین مبلغین دینی بوده است.

۱۶) کشاندن نظامهای اقتصادی جهان به سوی فروپاشی کامل و سوق دادن کشورها به جانب بحرانهای سیاسی.

۲۴) (Somoza) در سال ۱۹۳۶ پس از سرنگونی رئیس‌جمهور ساکاسا جانشین او شد. پس از او در سال ۱۹۵۳ فرزند لوئیس و بعد در سال ۱۹۶۷ فرزند دومش آناستاسیا به مقام ریاست جمهوری رسیدند. در همین زمان انقلاب نیکاراگوئه آناستاسیا سوموزا را به زیر کشید و حکومت جدیدی در آن کشور تشکیل داد.—م.

۲۵) (Mary Knoll) عنوان هیئتهای مبلغین کاتولیک است که در امریکا تشکیل گردیده است. نظیر آن در سال ۱۹۱۱ بوسیله کشیش وانس و کشیش پرانس، برای تبلیغ مسیحیت در خاور دور تشکیل گردید. گروه خواهران مری کنول در سال ۱۹۱۲ تأسیس و بعدا هیأتهایی به افریقا، امریکای جنوبی و مرکزی اعزام داشتند.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

۱۷) تسلط بر تمامی سیاستهای خارجی و داخلی ایالات متحده امریکا.

۱۸) حمایت کامل از مؤسسات بین‌المللی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی تسویه‌حسابها (Bank of International Settlements) و دادگاه بین‌الملل لاهه. تا آنجا که ممکن است نفوذ مؤسسات محلی بتدریج کاهش داده شده و به آهستگی سلطهٔ سازمان ملل جانشین آنها شود.

۱۹) نفوذ و سلطه بر دولتها و تخریب اعتبار حاکمیت آنان از درون و بی‌اعتبار ساختن هرچه بیشتر مللی که آنها سمت نمایندگی‌شان را عهده‌دار می‌باشند.

۲۰) سازماندهی یک ماشین ترور بین‌المللی و سازش با تروریستهٔ هرگاه که کوششی از جانب آنان به ظهور برسد. لازم به یادآوری است که بنیتو کراسکی همان فردی بود که دولتهای ایتالیا و ایالات متحده را برای مصالحه با تروریستهای بریگارد سرخ که رباینده الدومورو و ژنرال دوزیه بودند، تشویق نمود. ژنرال دوزیه دستور داد که در مورد آنچه اتفاق افتاده، سخنی بر زبان آورده نشود. در صورتی که او سکوت خویش را می‌شکست، بدون تردید به شیوه‌ای که کیسینجر در مورد الدومورو، علی بوتو و ژنرال ضیاءالحق عمل نمود، درس عبرت خوبی به او داده می‌شد.

۲۱) کوشش برای تسلط بر نظام آموزش و پرورش در امریکا، با هدف تخریب کامل آن.

بیشتر این هدفها که نخستین بار، در سال ۱۹۶۹ آنها را طبقه‌بندی نمودم، یا به موفقیت رسیده یا در حال رسیدن به پیروزی هستند.

سیاستهای اقتصادی از مهمترین علاقه‌مندیهای کمیتهٔ ۳۰۰ است که بیشتر براساس تعلیمات مالتوس، فرزند یک انگلیسی، عضو شرکت هند شرقی استوار است. پدر مالتوس در شرکت مذکور به مقامات بالا رسید، اما تعلیمات خود وی نمونهٔ دلخواه مدلهای اقتصادی کمیتهٔ ۳۰۰ است.

مالتوس معتقد بود که پیشرفت آدمی، با تواناییهای طبیعی زمین که بتواند زندگی تعداد معینی از مردم را حفظ نماید، پیوند کامل دارد. پس از گذشتن از مرز آن تواناییها منابع به سرعت به نابودی کشیده می‌شوند. اگر این منابع تماماً به مصرف برسند، جانشین کردن آنها غیرممکن است. بدین‌ترتیب

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نتیجه‌گیری طبیعی مالتوس آن است که حفظ رشد جمعیت در محدودهٔ کاهش منابع طبیعی، امری الزامی است. بدیهی است مالتوس عمداً اشاره نمی‌کند که چون زندگی نخبگان در هر حال باید محفوظ بماند، لذا حیات آنان نباید بوسیلهٔ «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» مورد تهدید قرار بگیرد. همانگونه که قبلاً اشاره کردم، امروزه هم «گلچین شدهها»، با به کارگیری شیوه‌هایی که در «گزارش کلی ۲۰۰۰» ترسیم شده، به سوی آینده گام برمی‌دارند.

تمام برنامه‌های اقتصادی کمیته به راه‌حلهای مالتوس و فردریک فون هیک (Frederick Von Hayek) که او هم اقتصاددانی کوته‌بین و مورد پشتیبانی باشگاه رم بود، ختم می‌شود. فون هیک، متولد اطریش و از تعلیم دیدگان دیوید راکفلر است. نظریات اقتصادی، وی، در ایالات متحده مورد پذیرش کامل قرار گرفته است. از دیدگاه فون هیک، اساس اقتصاد ایالات متحده باید بر پایهٔ: الف)بازارهای سیاه شهرها ب)صنایع کوچک نوع هنگ‌کنگ و کارگران زحمتکش کارگاهی پ)تجارت توریستی ت)مناطق آزاد تجاری که احتکار بدون ضرر و تجارت مواد مخدر را ممکن سازند ث)پایان بخشیدن به تمام فعالیتهای صنعتی ج)تعطیل تمام مراکز تولید انرژی هسته‌ای، قرار بگیرد.

نظرات فون هیک همسویی کامل با دیدگاههای باشگاه رم دارد. شاید بهمین علت هم باشد که او در درون جناحهای ایالات متحده، تا این درجه به پیشرفت دست یافته است. جامهٔ فون هیک بر قامت اقتصاددان جوان تازه واردی بنام جوفری ساچز (Jeoffrey Sachs) پوشانده شده و به وی مأموریت داده شد که به لهستان برود و دنباله کارهای هیک را پی‌گیری کند. قابل یادآوری است که باشگاه رم، بحران اقتصادی لهستان را به گونه‌ای سازماندهی نمود که به عدم ثبات سیاسی آن کشور منتهی گردید. دقیقاً نظیر چنین برنامهٔ اقتصادی –اگر بتوان به چنین اسمی نامیدش– بر دوش روسیه تحمیل خواهد شد. اما اگر این برنامه با مخالفتهای گسترده روبرو گردد، به فوریت نظام حمایت از قیمتهای قدیم جایگزین آن خواهد شد.

کمیتهٔ ۳۰۰ به باشگاه رم دستور داده بود که از اهرم ملی‌گرایی لهستان، برای بی‌اعتبار کردن کلیسای کاتولیک استفاده کند تا راه برای اشغال مجدد آن کشور بوسیلهٔ قوای روسیه هموار گردد. جنبش "همبستگی" (Solidarity) لهستان، یکی از آفرینشهای زیبگنیو برژزینسکی عضو کمیتهٔ ۳۰۰ بود. وی، این نام را برای «اتحادیهٔ کارگری» و سازماندهندگان و مقامات آن انتخاب

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کرده و کارخانه کشتی‌سازی بندر گدانسک را برای آغاز این جنبش معین داشته بود. ولی این سازمان، نه تنها جنبهٔ "کارگری" نداشت که حرکتی سازمان‌دهنده در زمینهٔ سیاسی به شمار می‌آمد. جهت این حرکت بوجود آوردن تغییرات لازم، برای آماده ساختن جهان تک حکومتی بود.

بیشتر رهبران جنبش همبستگی لهستان، فرزندان یهودیان بلشویک از منطقه ادسا[۲۶] بودند که تا آن زمان، تنفر آنان از کمونیزم، توجه کسی را به خود جلب نکرده بود. این نکته شاید، علت پوشش گسترده‌ای را که رسانه‌های امریکا برای جنبش لهستان فراهم آوردند، آشکار گرداند. پروفسور ساچز گامی جلوتر برداشت. وی بردگی اقتصادی را برای لهستانی که به تلزگی از زیر سلطهٔ شوروی سابق در آمده بود، به ارمغان آورد. اکنون لهستان طوق بندگی اقتصادی ایالات متحده را بر گردن خود داشت. بدین‌ترتیب، حاصل تمام مبارزات مردم لهستان، تنها به تغییر نام کشور (سلطه‌جو) بر کشورشان منتهی گردید.

برژزینسکی، مؤلف کتابی است که هر امریکایی علاقه‌مند به آینده کشورش، باید آن را مورد مطالعه قرار دهد. عنوان کتاب عصر فن سالاری الکترونیک یا تک ترونیک است که مأموریت تدوین آن از جانب باشگاه رم به وی محول شده بود. مضمون کتاب، اعلام آشکار روشها و ترتیباتی است که در آینده برای تسلط بر ایالات متحده بکار گرفته خواهد شد. کتاب همچنین اشاراتی به «ماشین گونه بودن» و ردیف قرار گرفتن مردم دارد. بطور نمونه، از مردمی سخن به میان می‌آورد که مانند مردم رفتار می‌کنند و بنظر مردم می‌رسند، اما مردم نیستند. برژزینسکی به نمایندگی از جانب کمیتهٔ ۳۰۰، در کتاب اشاره کرده که ایالات متحده به سوی «عصری که با گذشتگان هیچگونه شباهتی ندارد» پیش می‌راند: «ما به سوی عصر فن‌سالاری الکترونیک که به سهولت می‌تواند به عصر استبداد مطلق بدل شود، گام برمی‌داریم». من در سال ۱۹۸۱ دربارهٔ کتاب عصر فن‌سالاری الکترونیک مقاله‌ای تهیه نموده و در بولتن‌های خبری، چندین نوبت بدان اشاره کردم.

برژزینسکی در کتاب خود ادامه می‌دهد که جامعهٔ ما: «اکنون در یک انقلاب اطلاعاتی، بر پایهٔ سرگرمیهای تماشاگران و موضوع تماشا (پوشش فشردهٔ تلویزیونی از وقایع ورزشی) قرار گرفته که برای توده‌های مردم بدون

۲۶) (ادسا Odessa) بندری است در اوکراین در کنار دریای سیاه.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هدف، حالت نشئه‌ای افیونی دارد». آیا برژزینسکی پیشگوی اعظم یا پیامبر دیگری است؟ آیا او می‌تواند از آینده خبر دهد؟ طبیعتاً پاسخ منفی است. آنچه او در این کتاب به رشته تحریر در آورده در واقع، تصویربرداری از برنامهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ است که برای اجرا در اختیار باشگاه رم قرار گرفته بود. آیا این واقعیت دارد که ایالات متحده در سال ۱۹۹۱، وارث توده‌ای از شهروندان بدون هدف است؟ می‌توان استدلال کرد که سی میلیون جمعیت بیکار و چهار میلیون مردم بدون خانه و کاشانه همان «تودهٔ بدون هدف» را تشکیل می‌دهند، یا حداقل هستهٔ نخستین آن را شکل بخشیده‌اند. افزون بر ضرورت مسائل دینی بنام «افیون توده‌ها» که مارکس و لنین از آن یاد کرده‌اند، ما اکنون همگی وارث افیونهای دیگری مانند تماشای وقایع ورزشی، شهوت‌رانی جنسی عنان گسیخته، طرفداری از موزیک راک و نسل جدید معتاد به مواد مخدر هستیم. اکنون، برای انحراف توجه مردم از وقایعی که در اطرافشان می‌گذرد، روابط جنسی ناخودآگاه و واگیری گستردهٔ استقبال از مواد مخدر، رواج داده شده است. در کتاب عصر فن سالاری الکترونیک، برژزینسکی از «توده‌ها»یی سخن می‌راند که گویی اشیایی بیش نیستند. شاید این همان دیدگاهی است که کمیتهٔ ۳۰۰ نسبت به همه ما داشته باشد. وی مکرر از لزوم مهار (ما توده‌ها) سخن می‌گوید، امّا در نقطه‌ای، گربه را از کیسه رها ساخته و دست خویش را باز می‌کند. وی چنین اظهار می‌دارد:

> در همین حال، ظرفیت حفظ سلطهٔ اجتماعی و سیاسی بر فرد به گونهٔ گسترده‌ای افزوده می‌شود. بزودی امکان حفظ سلطهٔ نسبتاً مستمری بر تمام شهروندان فراهم می‌آید و نگاهداری پرونده‌هایی با آخرین اطلاعات درباره ویژگیهای بسیار شخصی افراد، همانند وضع سلامت و رفتارهای فردی آنان، افزون بر اطلاعات روزمره، ممکن می‌گردد.
>
> این پرونده‌ها می‌توانند در کوتاهترین زمان، در دسترس مقامات قرار گیرند. قدرت در دستهایی قرار خواهد گرفت که اطلاعات را در اختیار خویش دارند. مؤسسات کنونی، جای خود را به مؤسسات مدیریت پیش بحران خواهند داد. رسالت این مؤسسات، شناسایی از پیش بحرانهای اجتماعی و برنامه‌گزاری برای تقابل با آنهاست. این وظیفه و شرح ساختار مؤسسهٔ فدرال مدیریت امور اضطراری است که بعداً بدان اشاره خواهد شد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در چند دههٔ آینده، این گرایش به سوی «عصر فن سالاری الکترونیک» یا استبداد مطلق، ترغیب شده و حتی برای روشهای شناخته شدهٔ سیاسی، جای کمتری باقی می‌ماند. بالاخره، نگاهی به انتهای قرن حاضر و امکان تسلط بیوشیمی بر مغزهای ساخته و پرداخته شده ژنتیکی دست آدمی و از جمله، موجوداتی که همانند انسان به استدلال متوسل شده و مشابه وی رفتار می‌کنند، پرسشهای پیچیده‌ای را برمی‌انگیزد.

برژزینسکی این نظرات را بعنوان یک شهروند عادی و یا بطور خصوصی به رشته تحریر در نیاورده بلکه، در سمت مشاور امنیت ملی کارتر و عضو پیشرو باشگاه رم و کمیتهٔ ۳۰۰ و شورای امور خارجی و همچنین عضو اشرافیت سیاه لهستان نوشته است. کتاب وی شرح چگونگی از دست رفتن مواضع کنونی صنعتی امریکا و ورود به عصری است که وی آن را «یک دورهٔ تاریخی متمایز» می‌نامد.

"آنچه امریکا را منحصر به فرد می‌سازد، عزمش برای چنگ انداختن به آینده است، اعم از آن که در این آینده، هنر موزیک پاپ موج‌انداز باشد و یا دود سیگار ال‌اس‌دی فضا را پر کند. امریکای امروز، جامعه‌ای خلاّق است. دیگر جوامع، آگاهانه یا ناخودآگاه، در رقابت با یکدیگر بسر می‌برند". در واقع آنچه برژزینسکی قصد گفتن آن را دارد این است که امریکا ثابت کرده برای اجرای سیاستهای کمیتهٔ ۳۰۰، در راستای براندازی نظم کهن و ورود به جهان تک حکومتی با نظم نوین زمینهٔ مساعدتری دارد.

در یکی از فصول کتاب عصر فن سالاری الکترونیک توضیح داده شده که چگونه فن سالاری جدید، به بروز رودررویی سختی منجر شده و صلح اجتماعی و جهانی را زیر فشار قرار خواهد داد. در نهایت تأسف باید بگویم که ما هم اکنون هم، زیر فشار سخت مراقبت دائم قرار داریم. مرکز لوردز (Lourdes) در کوبا، یکی از همین نقاطی است که در حال حاضر، این وقایع در آنجا در جریان انجام است. دیگری مرکز سازمان ناتو در بروکسل بلژیک است. در آنجا یک کامپیوتر عظیم (۶۶۶) نصب شده که تمام اطلاعاتی را که برژزینسکی از آنها نام می‌برد، همراه با یک برنامه‌ریزی که در صورت لزوم می‌تواند میلیاردها نام را ثبت و ضبط کند، وجود دارد. اما براساس گزارش کلی ۲۰۰۰، چنین ضرورتی هرگز پیش نخواهد آمد.

در ایالات متحده، بازیافتن اطلاعات بترتیب فوق بسیار آسان است. زیرا

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌توان با افزودن شماره کارتهای تأمین اجتماعی یا گواهینامه‌های رانندگی به کد مرکز ٦٦٦، به همانگونه مراقبت مستمری که برژزینسکی و کمیتهٔ ۳۰۰ در نظر دارند، در مورد تمامی آحاد جمعیت دست یافت. کمیته، در سال ۱۹۸۱، به تمام دولتها و از جمله دولت اتحاد جماهیرشوروی، هشداری بدین قرار اعلام نمود. "در صورتی که کمیتهٔ ۳۰۰ تسلط کامل برای تهیه مقدمات ظهور نظم نوین جهانی را پیدا نکند، جهان دچار بحران خواهد شد. کنترل ما از طریق کمیته و برنامه‌گزاری جهانی و مدیریت بحران اعمال می‌گردد". این اطلاعات واقعی را من در سال ۱۹۸۱، چند ماه پس از آنکه بدانها دست یافتم، گزارش کردم. نکتهٔ دیگری که در همان زمان در گزارش خویش گنجاندم، این بود که از رو...ها برای مشارکت در تهیه مقدمات جهان تک حکومتی دعوت بعمل آمده است.

در سال ۱۹۸۱، هنگامی که درصدد انتشار گزارشم برمی‌آمدم، برنامه‌های جهانی توطئه‌گران، در مرحلهٔ پیشرفته‌تری از تهیه مقدمات قرار داشت. با نگاهی به ده سال گذشته، سرعت پیشرفت برنامه‌های کمیته آشکارتر می‌گردد. اگر اطلاعات سال ۱۹۸۱ را هشداردهنده تلقی کنیم، امروز که به مراحل تسلیم محض ایالات متحده نزدیک می‌شویم، باید به آن اطلاعات با دید جدی‌تر بنگریم. با توجه به آگاهیهای گسترده‌ای همانند وجود چند صد منبع فکری، پنجهزار مهندس اجتماعی، رسانه‌ها، بانکها و نفوذ ژرف کمیته بر اکثر دولتها، می‌توان مشکل عظیمی را که جهان با آن روبروست —و اکثر ملل قادر به مقابله با آن نیستند— احساس کنیم.

همانگونه که کراراً اشاره نموده‌ام، بسیاری به نادرست بر این باورند که ریشه مشکل مورد بحث ما در مسکو قرار دارد. در حقیقت ما در جهت پذیرش تصوری که کمونیزم بالاترین خطر برای امریکائیان است، شستشوی مغزی شده‌ایم. این باور دور از واقعیت است. بزرگترین خطر، از وجود انبوه جاسوسین در کشور خود ما سرچشمه می‌گیرد. قانون اساسی کشور به ما هشدار می‌دهد که نسبت به دشمن در آستین، مراقبت کامل به عمل آوریم. این دشمنان خدمتگزاران کمیتهٔ ۳۰۰ هستند که در ساختار حکومتی امریکا، مقامات و مناصب عالی را اشغال کرده‌اند. باید مبارزهٔ خود را برای ابطال تهدیدات سختی که علیه‌مان به عمل می‌آید، از درون ایالات متحده آغاز کنیم و به مقابله با توطئه‌گران درون مرزی بشتابیم.

باشگاه رم در ایجاد جنگ بیست و پنجساله السالوادور، بعنوان بخشی از

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

طرح بزرگتری که بوسیله الیوت آبرامز (Elliot Abrams) از وزارت خارجه امریکا تنظیم شده بود، دخالت مستقیم داشت. هزینهٔ «حمله نهایی» ناموفق چریکهای السالوادور در این جنگ خانمانسوز، بوسیلهٔ ویلی برانت (Willy Brandt) عضو کمیتهٔ ۳۰۰ و رئیس سابق گروه احزاب سوسیالیست و صدراعظم اسبق آلمان پرداخت می‌گردید.

از طرف کمیتهٔ ۳۰۰، کشور السالوادور بعنوان ایجادکننده یک جنگ تازه سی ساله، در منطقهٔ امریکای مرکزی انتخاب شده بود. در عین حال، اجرای این وظیفه تحت عنوان «طرح اندوس» (The Andes Plan) بر عهدهٔ کیسینجر گذارده شد.

برای نشان دادن چگونگی عملیات توطئه‌گران در سراسر مرزهای کشورهای جهان، باید به چگونگی تحقق طرح «حملهٔ نهایی» مذکور که بوسیلهٔ ویلی برانت تنظیم شده، نگاهی افکنده شود. این حمله درست پس از مسافرت فیلیپ گونزالس (Felipe Gonzalez) به کوبا، یعنی دقیقاً در دورانی که بنا بر عزم کمیتهٔ ۳۰۰، خود را برای نخست‌وزیری آینده اسپانیا آماده می‌کرد، روی داد. به جز نویسنده و چند نفر از همکاران اطلاعاتی کنونی و سابقم، قبل از آنکه گونزالس چهرهٔ خویش را در کوبا عیان کند، مردم جهان چیز زیادی دربارهٔ او نشنیده بودند. در طرح السالوادور، گونزالس یکی از رهبران پنهان «موردی» باشگاه رم، بشمار می‌آمد. وی نخستین سوسیالیستی بود که از زمان مرگ ژنرال فرانکو در اسپانیا، به قدرت رسیده بود.

گونزالس در همین سفر، در سال ۱۹۸۰ به واشینگتن نیز عزیمت کرد تا در جلسهٔ باشگاه رم، زیر عنوان «ریگان را بگیرید» شرکت جوید. در جلسه مشترک، لئزون‌بر گونزالس و کاسترو، رهبر چپگرای چریکهای السالوادور، گیلرمو اونگو (Guillermo Ungo) هم که زیر نفوذ مؤسسهٔ مطالعات سیاسی (Institute for Policy Studies)، مشهورترین نهاد چپگرای کمیتهٔ ۳۰۰ در منطقه واشینگتن قرار داشت، شرکت جست. اونگو که زیر نظر یکی از اعضاء مؤسسهٔ مطالعات سیاسی کار می‌کرد، در راهِ رفتن به هاوانا پایتخت کوبا برای ملاقات با کاسترو، در یک حادثهٔ مرموز جان سپرد.

همانگونه که برای اغلب ما روشن است، جناحهای چپ و راست نظام سیاسی جهان، هر دو به دست یک گروه اداره می‌شوند. همین نکته روابط دوستانهٔ بلندمدت اونگو رهبر جناح چپ راه با ناپلئون دوآرته (Napoleon Duarte) رهبر جناح راست السالوادور به خوبی توجیه می‌کند.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ایجاد آشوب در امریکای مرکزی و ایالات متحده، مأموریت ویژه‌ای بود که از جانب کمیتهٔ ۳۰۰ به کیسینجر واگذار گردید. جنگ مالوینلس (به جنگ فالکلند هم مشهور است) و سرنگونی حکومت و بحران اقتصادی و نهایتاً عصیان سیاسی در آرژانتین، از نتایج برنامه‌ریزیهای همکار کیسینجر به نام لرد کارینگتون (Lord Carrington) یکی از اعضای بلندپایه کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آید.

یکی از اعضای اصلی و با اعتبار کمیتهٔ ۳۰۰ در ایالات متحده، مؤسسه آسپن کلورادو (Aspen Institute of Colorado) است که در حوادث آرژانتین دخالت مستقیم داشت. امریکای لاتین، برای ایالات متحده، نه بدان جهت که دارای قراردادهای دفاعی متعددی با کشورهای آن منطقه است، که به دلیل بازار پر ارزشی که برای صادرات تکنولوژی و تجهیزات صنایع سنگین امریکا فراهم می‌آورد، دارای اهمیت ویژه‌ای است. این بازار می‌تواند بسیاری از شرکتهای امریکایی را از ورشکست رکورد خارج کرده و هزاران شغل را از نابودی نجات دهد. این فرصتها، حتی به بهای یک جنگ سی ساله، باید تخریب می‌شد و از بین می‌رفت.

کمیتهٔ ۳۰۰، به جای ملاحظه این امکانات بالقوه، با یک دیدگاه مثبت و بارور، آنها را تهدیدی جدی برای طرح «رشد برابر صفر دوران فرا صنعتی» تلقی نموده و بدون فوت وقت از آرژانتین نمونه هشداردهنده‌ای بوجود آورد تا سایر کشورهای امریکای لاتین، از هرگونه گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایانه، استقلال‌طلبی و یا حاکمیت شرافتمندانه دست بردارند. بدین‌جهت کاملاً آشکار، بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، به جای روی آوردن به تولیدات ملی، مواد مخدر را بعنوان تنها منبع درآمد خویش، مورد استفاده قرار داده‌اند. شاید هم هدف نهایی توطئه‌گران نیز، همین بوده باشد.

مردم امریکا، عموماً مکزیکی‌ها را دست کم می‌گیرند. به نظر می‌رسد که کمیتهٔ ۳۰۰ میل دارد مردم ایالات متحده هم به مکزیکی‌ها از همین دریچه نگاه کنند. در اینجا شاید لازم باشد در اندیشه مردم امریکا نسبت به مکزیک و امریکای جنوبی، تغییراتی به وجود آوریم. مکزیک بازاری بالقوه عظیم برای انواع کالاهای امریکایی است که در نهایت، باعث بوجود آمدن هزارها شغل تازه برای امریکاییان و مکزیکیها خواهد بود. انتقال صنایع امریکا (به مرزهای جنوبی) و پرداخت دستمزد اندک به مردم آن دیار، به نفع هیچیک از دو کشور نیست. در واقع هیچ گروهی به جز «المپینها» از آن سودی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نمی‌جوید.

کشور مکزیک، قبلاً بیشتر تکنولوژی هسته‌ای خویش را از کشور آرژانتین دریافت می‌نمود. اما جنگ مالوینلس بدان پایان بخشید. در سال ۱۹۸۶، باشگاه رم مقرر داشت که هرگونه انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه متوقف گردد. چرا که با داشتن نیروگاههای هسته‌ای و تولید برق فراوان و ارزان قیمت، مکزیک می‌توانست به صورت (آلمان امریکای لاتین) در آید. چنین شرائطی، برای طرحهای توطئه‌گران که مایل بودند تا سال ۱۹۹۱ از کلیه نقل و انتقالات تکنولوژی هسته‌ای -به جز در کشور اسرائیل- جلوگیری بعمل آورند، عاملی ترمزکننده به شمار می‌آمد.

برنامهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ برای آینده مکزیک، کشوری با نظام زمین سالاری دهقانی است که اداره آن آسان و استفاده از نفتش بلامانع باشد. از دیدگاه آنان، یک مکزیک با ثبات و دارای آینده‌ای روشن، تنها می‌تواند برای ایالات متحده مزاحمی به شمار آید. طبیعتاً چنین موقعیتی را توطئه‌گران نمی‌پسندیدند و قصد جلوگیری از آن را داشتند. آنان درصدد بودند مکزیک را در یک جنگ بلاواسطهٔ اقتصادی درگیر سازند. پیش از آنکه رئیس‌جمهور لوپز پورتیلو (Lopes Portillo) در مسند قدرت قرار گیرد و به ملی کردن بانکهای مکزیک بپردازد، این کشور با هم‌آهنگی و سازماندهی نمایندگان کمیتهٔ ۳۰۰، روزانه حدود دویست میلیون دلار سرمایه خویش را در بانکها و به دست دلالان وال استریت[۲۷] از دست می‌داد.

اگر به جای سیاستمداران کنونی در ایالات متحده، دولتمردانی ثابت قدم می‌داشتیم، بدون شک می‌توانستیم با هم‌آهنگی و همسوئی یکدیگر، طرحهای جهان تک حکومتی و نظم نوین را به عقب برانیم و مکزیک را از این بن‌بست تأسف‌بار برهانیم. اگر واقعاً توان شکست دادن طرحهای باشگاه رم در مورد مکزیک را داشتیم، با این اقدام می‌توانستیم کمیتهٔ ۳۰۰ را دچار تزلزلی سازیم که شاید برای خروج از آن، به مدت زمان زیادی نیاز داشتند. خطر ولرثان الومیناتی برای ایالات متحده هم، به همان شدت مکزیک است. مردم ایالات متحده، از راه همسویی با جنبشهای وطن‌خواهانه مکزیک، می‌توانند در خنثی کردن برنامه‌های توطئه‌گران، یک نیروی مقاومت به

۲۷) وال استریت (Wall Street) نام خیابانی است در نیویورک که بانکهای بزرگ، صرافخانه‌ها، بورسها و مراکز مبادلات پولی و بانکی جهانی در آن استقرار یافته‌اند.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

وجود آورند. اما شک نیست که این اقدام بیش از هر چیز دیگر به یک رهبری نیرومند نیاز دارد. متأسفانه ما از این جهت، بیشتر از هر زمینهٔ دیگر، دچار نارسایی هستیم.

کمیتهٔ ۳۰۰ از طریق سازمانها و عوامل بیشمار وابسته به خود، توانست ریاست جمهوری ریگان را به بی‌تفاوتی بکشاند. استوارت باتلر (Stuart Butler) از بنیاد وراثت (Heritage Foundation) در این مورد چنین می‌گوید: "تصور می‌رفت در سال ۱۹۸۰ حقیقت پیروز گردد، اما در واقع ناکام از آب در آمد". منظور باتلر از بیان بالا این است که تمام سمتهای مهم در دولت ریگان، باید بوسیله اعضا فابینها[۲۸] که بنیاد وراثت به آنها توصیه کرده بود، اشغال می‌شدند. به نظر وی، حقیقت باید بدین‌گونه تحقق یابد. باتلر ادامه می‌دهد که بنیاد وراثت، اندیشه‌های جناح راست را در جهت تحمیل اصول بنیادگرایی جناح چپ بکار گرفته بود. این همان نظراتی است که سرپیتر ویکرزهال (Sir Peter Vickers Hall)، بنند پایه‌ترین مقام فابینها در امریکا و مرد شماره یک بنیاد وراثت، در طول دوران انتخابات، آشکارا مورد بحث و گفتگو قرار داده بود.

سر پیتر ویکرز هال، با آنکه مسئولیت اداره یک گروه "منبع اندیشه‌ی" (think tank) محافظه‌کار را برعهده داشت با این همه، به عنوان یکی از فابین‌های فعال باقی ماند. وی که در عین حال، عضویت خانوادهٔ با نفوذ و تولیدکننده اسلحه ویکرز را نیز دار. بود، از مقام و قدرت، برخورداری کامل داشت. خانوادهٔ ویکرز در جریان جنگ جهانی اول و همچنین در دوران قدرت هیتلری، نیاز تسلیحاتی هر دو طرف مخاصمه را تأمین می‌کرد. پوشش رسمی ویکرز، مؤسسهٔ توسعهٔ شهری و روستایی دانشگاه کالیفرنیا (Urban and Regional Development Institute) بشمار می‌آمد. وی مدتها از محارم آنتونی وجوود بن (Anthony Wedgewood Benn)، رهبر حزب کارگر بریتانیا و عضو کمیتهٔ ۳۰۰ محسوب می‌شد. ویکرز و بن هر دو از پیوستگان مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک، یکی از نخستین مؤسسات شستشوی مغزی در جهان، به شمار می‌آمدند. ویکرز در هنگام سخنرانی، از تعلیمات «تاویستاک»ی خود، به نحو احسن استفاده می‌کند. به نمونهٔ زیر توجه

۲۸) فابینها (Fabians) گروهی هستند که در سال ۱۸۸۴ با هدف توسعه سوسیالیسم از طریق مسالمت‌آمیز در انگلستان بوجود آمدند.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کنید:

«دو امریکا وجود دارد. یکی امریکای قرن نوزدهم، جامعه‌ای براساس صنایع سنگین، دیگری امریکای در حال رشد بعد از دوران فرا صنعتی که در پاره‌ای موارد بر پایهٔ امریکای قدیم قرار گرفته است. بحران میان این دو جهان است که تزلزلهای اقتصادی و اجتماعی دهه آینده را بوجود خواهد آورد. این دو جهان در تقابل بنیانی با یکدیگر قرار دارند و فاقد توانایی همزیستی می‌باشند. در نهایت، جهان بعد از دوران فرا صنعتی، باید دیگری را خرد کرده و از میان بردارد.» اگر توجه کنیم که این سخنرانی در سال ۱۹۸۱ ایراد شده، می‌توانیم با ملاحظهٔ شرایط اقتصادی و صنعتی امروز خود، دقت پیش‌بینی سر پیتر را به چشم ببینیم. وقتی افراد علاقه‌مند در زمانِ به درازا کشیده شدن بحران اقتصادی سال ۱۹۹۱ پرسش به عمل می‌آورند، توجه آنان را به اظهارات سرپیتر جلب می‌کنم و با افزودن دیدگاه نویسنده، نتیجه می‌گیرم که قبل از سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، امیدی برای به پایان رسیدن بحران نخواهد بود. و حتی در آن زمان، آنچه به ظهور خواهد رسید، با امریکای سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که ما می‌شناسیم یکسان نخواهد بود. آن آمریکا دیگر نابود شده است.

من در خبرنامه خود، گزارش سخنرانی سرپیتر را بلافاصله پس از ایراد شدن، ارائه نمودم. علیرغم آنکه پیامبرانه می‌نمود، اما به سادگی پیش‌بینی می‌شد که این برنامه، از جانب مدیریت کمیتهٔ ۳۰۰، یعنی باشگاه رم، برای آینده طرح‌ریزی شده است. در گفتار به ظاهر با حسن نیت سر پیتر، واقعاً چه پیامی نهفته بود؟ به سخن ساده، پیام اینست که روش زندگی سنتی امریکا که بر پایهٔ قانون اساسی آن شکل یافته و حکومت قابل اعتمادی را به وجود آورده، باید در زیر گامهای خردکنندهٔ نظم نوین، از میان برداشته شود. ایالات متحده‌ای که ما می‌شناسیم، باید تکه‌تکه شده و در گور دفن شود.

همانگونه که قبلاً اشاره رفت، اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰، اکثراً خود را در معرض دید همگان قرار می‌دهند. این قاعده در مورد سر پیتر هم صادق است. وی برای روشن شدن پایگاه اجتماعی خود چنین اظهار می‌دارد:

«من از اینکه با بنیاد وراثت و گروههایی از این قبیل کار می‌کنم بسیار خوشحال هستم. یک طرفدار واقعی فابیین، برای آنکه بتواند پاره‌ای از اندیشه‌های بنیانی خویش را به مرحلهٔ عمل در آورد، باید توجه خود را به جناح راست تازه معطوف دارد. متجاوز از یک دهه است که مردم بریتانیا زیر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فشار تبلیغات گسترده‌ای، از موانع موجود در صنعت مطالبی می‌شنوند. اگر فرض را بر آن قرار دهیم که همهٔ این تبلیغات هم درست باشد، باز نتیجهٔ عریان آن، تباهی اخلاقی مردم است (دقیقاً همان گرایشهایی که دانشمندان علم جدید در برنامهٔ تلویستاک تبلیغ می‌کنند). در ایالات متحده هم که اقتصاد رو به کاستی دارد، همین گونه وقایع رخ خواهند داد. این (روند تباهی اخلاقی)، برای وادار نمودن مردم به پذیرش راه‌حلهای سخت ضرورت دارد. اگر برنامه‌ریزی برای آینده صورت نگیرد و رأی‌دهندگان راه پیشرفت را سد کنند، در آن صورت بحران اجتماعی به شدتی روی خواهد داد که تصور آن هم در زمان حال امکان‌پذیر نخواهد بود. دورنمای آینده شهرنشینی در امریکا تاریک است. برای حل مسائل درون شهری شاید موقتاً بتوان گامی برداشت، اما شهرها، مآلاً غیرقابل سکونت و اساس تولید محکوم به تباهی و حاصل همهٔ اینها، بروز تشنجهای شدید اجتماعی خواهد بود.»

آیا پیش‌بینیهای سر پیتر به گونهٔ حیرت‌آوری به حقیقت نپیوسته‌اند؟ آیا واقعاً دیدگاههای وی کلمه به کلمه جامهٔ عمل نپوشیده‌اند؟ لازم به یادآوری است که سر پیتر ویکرز (پدرزن سرپیتر هال) در تهیه گزارش سه هزار صفحه‌ای که زیر عنوان «تغییر دادن تصورات آدمی» به عنوان گزارشات توصیه‌ای، برای دولت ریگان تنظیم گردید، با مؤسسهٔ پژوهش استانفورد همکاری نزدیک داشته است. افزون بر آن، سر پیتر ویکرز در مقام یکی از بلند پایگان ام. آی. ۶[۲۹] انبوهی از اطلاعات دست اول را، در اختیار بنیاد وراثت قرار داده بود.

هنگامی که سازمان ناتو، برای تغییر دادن جهت هدفهای امریکا، دستور تنظیم یک برنامهٔ اجتماعی را به باشگاه رم صادر نمود، سر پیتر ویکرز هم، به عنوان عضو کمیتهٔ ۳۰۰ و ناتو در آن حضور فعال داشت. باشگاه رم، زیر نظارت تاویستاک، به مؤسسهٔ پژوهش استانفورد دستور داد چنین برنامه‌ای را نه تنها برای امریکا، که برای تمام کشورها در اتحادیه آتلانتیک شمالی و سازمان کشورهای اروپایی تدوین نماید.

استوارت باتلر همکار سر پیتر، همان کسی بود که «توصیه‌ها»ی سه هزار صفحه‌ای را که بدون شک پاره‌ای از نظرات آنتونی وجوود بن، نماینده مجلس و عضو بلندپایهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ را هم در بر داشت، به ریگان ارائه نمود.

۲۹) ام آی ۶ (MI6) واحد جاسوسی نظامی انگلیس است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

وی، در جلسهٔ ۸ دسامبر ۱۹۸۰ سوسیالیست بین‌الملل که در واشینگتن تشکیل گردید، به اعضاء چنین اظهار نمود: «اگر بتوانید ترتیبی اتخاذ کنید که ریگان وعده فروپاشی را تشدید کند، می‌توانید با استفاده از این نقشه، فروپاشی پیش‌بینی شده از جانب ویکرز را هم با موفقیت به انجام برسانید».

دلیل عملی شدن توصیه‌های باتلر، فروپاشی واحدهای وام و پس‌انداز و صنایع بانکداری است که در برنامه‌های اقتصادی ریگان، حتی با شتاب بیشتری به جلو رانده شدند. با آن که آنتونی وج وود بن، به ظاهر، برنامه فروپاشی را «امری مقطعی» می‌دانست، اما در باطن، شستشو دادن مغزی ریگان را در مد نظر داشت. لازم به یادآوری است که فون هیک، یکی از بنیان‌گذاران، بنیاد وراثت، از شاگرد خود میلتون فریدمن (Milton Friedman) خواسته بود تا ریاست جلسه باشگاه رم را که بررسی طرحهای غیرصنعتی کردن امریکا را در دستور کار خود داشت، بر عهده گرفته و با استفاده از امکانات ریاست جمهوری ریگان، برنامه‌های فروپاشی را، نخست از صنایع فولاد و سپس اتومبیل‌سازی و صنایع ساختمانی سرعت بخشد.

به یکی از اعضاء اشرافیت سیاه فرانسه و عضو کمیتهٔ ۳۰۰ به نام ایتیان داوینیون (Etienne D, Avignon) هم مأموریتی در همین زمینه داده شد تا وظیفهٔ فروپاشی صنایع فولاد را در این کشور، برعهده گیرد. شاید هیچیک از صدها و هزاران نفر کارگران صنایع فولاد و کشتی‌سازی که در دههٔ گذشته شغل خود را در امریکا از دست دادند، هرگز نام داوینیون را نشنیده باشند.

یکی از سخنرانیهایی که در جلسهٔ دسامبر ۱۹۸۰ به ویژه توجه مرا به خود جلب نمود، به فرانسوا میتران، مردی که نهادهای فرانسه او را بی‌اعتبار دانسته و تصور می‌رفت برای همیشه از صحنه خارج شده، مربوط می‌شد. پیش از آن، منابع اطلاعاتی که با آنها در ارتباط بودم، به من گفته بودند که میتران در جریان زدودن زنگ غبار از چهره خویش و صعود به قلهٔ قدرت است. بنابراین، آنچه او بیان می‌داشت برای من دارای اعتبار ویژه بود: «رشد سرمایه‌داری صنعتی در تقابل با آزادی قرار دارد. ما باید آن را متوقف سازیم. نظامهای اقتصادی قرن بیست و یک، برای از بین بردن انسان، از ماشین و قبل از همه، انرژی هسته‌ای که از هم اکنون نتایج دلهره‌آور خود را به بار آورده است، استفاده خواهند کرد».

نشاندن میتران در کاخ الیزه، یکی از پیروزیهای بزرگ برای سوسیالیسم بشمار می‌آید. این اقدام، در عین حال قدرتمندی کمیتهٔ ۳۰۰ را برای رقم زدن

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

حوادث و به وجود آوردن رخ‌دادها —حتی با توسل به زور یا هر وسیلهٔ دیگر— به اثبات می‌رساند. کمیته نشان داد، استفاده از هر وسیله‌ای برای از میان بردن مخالفان، حتی اگر در مورد مردی مانند میتران که چند روز پیش از آن، مورد بی‌مهری کامل گروههای نیرومند سیاسی در پاریس قرار گرفته بود، برایش امکان‌پذیر است.

در جلسات ماه دسامبر ۱۹۸۰ واشینگتن، نمایندهٔ یکی دیگر از گروهها بنام جان گراهام (John Graham) که به «آروین سوئل» (Irwin Suall) نیز شهرت یافته و ریاست کمیته پیگیری واقعیت‌یابی جامعهٔ ضداتهام (Anti-Defamation League) را برعهده داشت، دیده می‌شد. جامعه ضداتهام یکی از اقدام دست راستی عملیات جاسوسی بریتانیا است، که هر سه بخش ام. ای. ۶ و جی. ای. لو (JIO) در آن نظارت دارند.

کیسهٔ گشادی که سوئل برای انجام رذالتهای کثیف خود در اختیار داشت، به وسیلهٔ شارلاتانهای شرق لندن تغذیه می‌شد. وی هنوز عضویت گروه فوق محرمانه SIS را که گونه‌ای از عملیات جیمزباندی نخبگان است، دارا می‌باشد. قدرت و توانایی همیشگی گروه ضداتهام را هرگز نباید دست کم گرفت.

سوئل با هال و دیگر طرفداران فابیینها همکاری پهلو به پهلو دارد. وی در دوران تحصیل در کالج راسکین لیبر در دانشگاه آکسفورد انگلستان (همان کالجی که با روشهای کمونیستی خود میلنر (Milner)، رودز (Rhodes)، برجیس (Burgess)، مک لین (McLean)، و کیم فیلبی (Kim Philby) را آموزش داد) به عنوان یک عامل مفید، در اختیار سرویس جاسوسی بریتانیا قرار گرفت. سالهاست که دانشگاههای آکسفورد و کمبریج به عنوان قلمرو آموزشی پسران و دختران نخبگان، یعنی کسانی که والدینشان به «قشر بالای» جامعهٔ برجستهٔ بریتانیا تعلق دارند، خدمت می‌کنند.

در هنگامی که سوئل به تحصیل در آکسفورد اشتغال داشت، به «جامعه سوسیالیستهای جوان» که بعداً بصورت یکی از اعمار سرویس جاسوسی بریتانیا در آمد، پیوست. سوئل به ایالات متحده اعزام شد و در آنجا زیر چتر پشتیبانی و هدایت والتر لیپمن (Walter Lippmann)، یکی از چپگراترین افراد درون مرزی کشور قرار گرفت. لیپمن، بنیانگذار و اداره‌کنندهٔ «جامعهٔ دمکراسی صنعتی» و «دانشجویان جامعه دمکراتیک» است. برنامهٔ این دو گروه چپگرا، اجرای عملیات تخریبی و رودررو قرار دادن کارگران صنعتی، با آنچه اصطلاحاً «طبقه سرمایه‌دار» و مدیریت خوانده می‌شود، تعیین شده

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بود. این دو طرح از بخشهای جدایی‌ناپذیر ماشین عملیاتی کمیتهٔ ۳۰۰ است که سراسر امریکا را زیر پوشش خود قرار داده و لیپمن نیز مهمترین شخصیت آن بشمار می‌آمد.

سوئل با وزارت دادگستری روابط حسنه‌ای دارد و پروندهٔ هر کسی را که مورد نظرش باشد می‌تواند از اف. بی. ای (Federal Bureau of Investigation) در اختیار گیرد. وزارت دادگستری دستور داده هر خواستهٔ سوئل، در هر زمان که او اراده کند، برآورده شود. بیشتر فعالیتهای سوئل بر محور «مراقبت از گروهها و افراد با تمایلات دست راستی» استوار است. «جامعهٔ ضداتهام» یا به سخن دیگر شخص سوئل به امکانات وزارت خارجه نیز دسترسی دارد. وی همواره می‌تواند از خدمات سرویسهای هوشیار و توانای این وزارتخانه استفاده کند.

وزارت خارجه گروهی از عوامل دست راستی را که به «مبارزان شجاع ضدسامی» (fearless anti-Semitic fighters) معروفند، در اختیار دارد. از چهار نفر رهبران این گروه، سه نفرشان از همجنس‌بازان یهودی بسیار هوشمند هستند. فعالیت این گروه جاسوسی، متجاوز از دو دهه است که جریان دارد. آنان کثراً «روزنامه‌های» ضدیهود را انتشار می‌دهند و کتابهای گوناگون ضدسامی را به فروش می‌رسانند. پایگاه یکی از فعالان اصلی آنان، در لویزیانا قرار دارد. یکی از اعضای آنان نویسنده‌ای است که در جناح راست دایرهٔ مسیحیت، از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. گروه و افرادی که در این زمینه فعالیت دارند، بطور کلی از پشتیبانی «جامعه ضداتهام» برخوردار می‌باشند. سوئل اکثراً برای یاری‌رسانی به پژوهش‌ها و عملیات ایذایی، از طرف سازمانهای مجری قانون مورد مشورت قرار می‌گیرد.

با توجه به آنکه در هنگام انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، از طرف بنیاد وراثت برنامه‌ای برای شیوه تصمیم‌گیریهای وی تنظیم شده بود، سوئل مأموریت یافت هر زمان که ریگان، رفتاری انحرافی نسبت به برنامهٔ تنظیمی از خود بروز داد، به عنوان «سگ مراقب»، چند ضربهٔ هشداردهندهٔ حساب شده بر او وارد ساخته و دقیقاً زیر نظرش قرار دهد. سوئل همچنین موظف گردید هر مشاور مشکل‌آفرین دست راستی کابینه ریگان که از انجام برنامه‌های بنیاد جلوگیری بعمل آورد، از کاخ سفید بیرون براند. از نمونه‌های زندهٔ این اقدام، می‌توان از ری دونووان (Ray Donovan) وزیر کار کابینه ریگان که دست آخر ناگزیر به استعفا گردید، نام برد. بدون شک، باید این

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تغییر کابینه را، مرهون رذالتهای کثیف «جامعه ضداتهام» دانست. یکی از کسانی که در ایجاد جو مشکل‌زا برای دونووان نزد رئیس‌جمهور، سوئل را یاری داد و نامش در فهرست گزارش سه هزار صفحه‌ای بنیاد وراثت به ریگان ذکر شد، جیمز بیکر[۳۰] بود.

دیگر از توطئه‌گران، فیلیپ اگی (Philip Agee) یا بنا بر آنچه مصطلح شده بود، «خرابکار» سازمان سیا بود. با آنکه وی عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ را دارا نبود، اما در پروندهٔ مکزیک که بوسیلهٔ مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی (RIIA) و شورای روابط خارجی (CFR) هدایت می‌شد، به عنوان مأمور ویژه انجام وظیفه می‌کرد.

از جهت ثبت در تاریخ باید گفته شود، بدون تأیید مؤسسهٔ سلطنتی روابط امور بین‌المللی، هیچ واقعه‌ای در صحنه سیاست خارجی رخ نمی‌دهد. این یک روند استمراری است که به زمان حال نیز کشیده شده و برای نخستین‌بار، براساس توافقی آشکار (پیش از آن، توافقهای محرمانهٔ بسیاری در این زمینه به عمل آمده بود) بین چرچیل و روزولت در سال ۱۹۳۸ آغاز شد. بر پایهٔ همین توافق، سرویسهای اطلاعاتی امریکا موظف شدند با سرویسهای جاسوسی بریتانیا همکاری تنگاتنگ داشته باشند.

این در واقع همان توافقی است که به «روابط ویژه» میان دو کشور معروف شد و چرچیل و لرد هالیفاکس (Lord Halifax) در انجام آن به خود می‌بالیدند. در پوشش همین «روابط ویژه» بود که ایالات متحده، به نمایندگی و در راستای حفظ منافع بریتانیا، به ویژه شرکت نفت بریتانیا، یکی از مهمترین شرکتهای کمیتهٔ ۳۰۰ که خویشاوندان نزدیک ملکه الیزابت از سهامداران عمدهٔ آن به شمار می‌روند، به جنگ علیه عراق مبادرت ورزید.

از سال ۱۹۳۸ تمامی فعالیتهای جاسوسی و اطلاعاتی، جز از طریق این ساختار مشترک انجام نپذیرفته است. فیلیپ اگی در دوران تحصیل در دانشگاه در نتردام، به محفل فراماسونری کارکنان عیسی مسیح راه یافت و پس از فراغت از تحصیل به سازمان سیا پیوست. نخستین بار که اگی توجه مرا به خود جلب نمود، در سال ۱۹۶۸ در اعتصاب دانشگاه مکزیک بود. یکی از جنبه‌های ویژهٔ اعتصاب دانشجویان دانشگاه مکزیک، همزمانی آن با

۳۰) جیمز بیکر (James Baker) در دولت بوش به عنوان وزیرخارجه وارد کابینه شد. ـ م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اعتصابات دیگری در نیویورک، بن، پراگ و برلین غربی بود. برای تحقق هدفهای کمیتهٔ ۳۰۰، انجام برنامه‌های دقیق زمان‌بندی شده، اعم از اعتصاب دانشجویان یا خلع رهبران حکومتها، با استفاده از همکاری متخصصان و شبکه‌های ویژهٔ اطلاعاتی، از جمله انترپول، امری عادی و طبیعی است. برای «المپینها» همه اینها در حد یک روز کار بیش نیست. اگی، از مکزیک به سوی گروههای تروریستی پورتو ریکن (Puerto Rican) به حرکت در آمد. در این مدت، وی به عنوان فردی مورد اعتماد، خود را به دیکتاتور کوبا، فیدل کاسترو هم نزدیک ساخت.

این تصور نباید به وجود آید که در حین انجام این عملیات، اگی در نقش یک عامل «کم اهمیت» و دست دوم عمل می‌کرده است. برعکس، در تمام طول این مأموریتها، وی از همکاری نزدیک سازمان سیا برخوردار بوده است. اما مشکل، زمانی بروز کرد که «سرویس اطلاعاتی کوبا یا DGI» از وی «روگردان» شد. تا زمانی که چهرهٔ دوگانهٔ اگی عیان نشده بود، وی زیر عنوان عضو سیا خدمت می‌کرد. در تمام این جریانات، بزرگترین ایستگاه استراق سمع شوروی سابق در غرب، واقع در لوردز (Lourdes) کوبا به ضبط کلیه مکالمات مشغول بود. مرکز استراق سمع لوردز که نزدیک به سه هزار نفر از متخصصان انتقال علائم و کشف رمز شوروی سابق در آن به کار مشغول بودند، دارای ظرفیت انتقال هزاران علائم الکترونیک به گونهٔ خود بخودی است. مکالمات خصوصی بسیاری از اعضا کنگره با معشوقه‌هایشان در این مرکز ضبط شده و به گونه‌ای مؤثر مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفته است.

علیرغم آنکه امروز به ما گفته می‌شود که کمونیسم در سال ۱۹۹۱ «مرده» است، ایالات متحده امریکا در جهت تعطیل کردن این مرکز بزرگ جاسوسی که در زیر گوش این کشور قرار گرفته، هیچ اقدامی بعمل نیاورده است. گفتنی است که مرکز استراق سمع لوردز، توانایی دریافت کوچکترین علایم را از یک فاکس یا یک ماشین تحریر الکتریکی دارد. پس از کشف رمز، تمامی محتوی آنچه با ماشین تحریر یا فاکس مخابره شده، آشکار می‌گردد. وجود مرکز نفوذی لوردز، به صورت خنجری در قلب ایالات متحده، همچنان باقی مانده است. برای ادامهٔ فعالیت این مرکز، هیچگونه دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد. اگر ایالات متحده و شوروی در روابط خود واقعاً به نقطه صلح‌آمیزی رسیده‌اند، پس چه نیازی به ادامه یک چنین عملیات

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گسترده جاسوسی وجود دارد؟

واقعیت عریان این است که برخلاف آنچه در مورد پایان دادن به خدمت کارکنان این مرکز گفته شده، در جریان سالهای ۹۲–۱۹۹۱، تعداد کارمندان بیشتری در آن مشغول به کار شده‌اند.

برنارد لوین (Bernard Levin)، نامی در ردیف «ستاره‌های رو به زوال موزیک پاپ» یا ستاره‌های بینوای هالیوود، که هر روز در انظار ظاهر می‌شوند، نیست. از میان صدها مؤسسهٔ علمی در ایالات متحده که زیر نظارت و سیطرهٔ باشگاه رم فعالیت می‌کنند، نام لوین –اگر به دلایل دیگر نباشد– تنها به جهت آگاهی از ماجراهای ایران، فیلیپین، افریقای جنوبی، نیکاراگوئه و کره جنوبی در خور توجه ویژه‌ای است.

لوین مؤلف کتابی است زیر عنوان دورنمای زمان و اخلاق که یکی از انتشارات باشگاه رم است. هدف این کتاب تخریب اخلاقیات مردم کشورها بطور اعم، و رهبران انفرادی آنان بطور اخص است. جملات زیر نمونه‌ای است از متن این کتاب:

«یکی از روشهای اصلی برای از بین بردن اخلاق از راه وحشت، به ترتیب زیر امکان‌پذیر است. شخص را در مقام تردید به ترتیبی نگاه دارید که از موضع فکری خود ناآگاه بوده و ندانند در انتظار چه چیزی باید باشد. افزون بر آن، اگر دودلیهای میان انضباط سخت و برخورد مطلوب با زندگی، با انتشار اخبار متضاد همراه باشد به گونه‌ای که فرد در موقعیتی نامعلوم قرار گیرد، در آن صورت در شناخت راهی که او را به مقصود نزدیک، یا از آن دور می‌سازد، دچار سرگردانی کامل خواهد بود. در چنین شرایطی، حتی کسانی که دارای آرمان مشخصی بوده و برای هرگونه خطر کردن آمادگی داشته باشند، بر اثر تضاد درونی خود، نسبت به آنچه باید به انجام برسانند، دچار تزلزل خواهند گشت.»

این نسخهٔ باشگاه رم، مردم کشورها، به ویژه رهبران دولتی را هم در برمی‌گیرد. ممکن است چنین تصور شود که «چون ما مردم امریکا هستیم، چنین مسائلی در اینجا رخ نمی‌دهد». اجازه دهید به شما اطمینان بدهم که احتمالاً اینگونه مسائل در ایالات متحده، بیشتر از سایر کشورها اتفاق می‌افتد. طرح باشگاه رم از جانب لوین، به گونه‌ای تنظیم شده که اصول اخلاقی همه ما را به نابودی کشانده و دچار چنان احساسی کند که ندانیم آیا ما خود مسبب این مسائل هستیم یا برایمان چنین برنامه‌ریزی شده است؟ ما همچون

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گوسفندی پیرو دستورات بلشگاه رم هستیم. هر رهبر به ظاهر قدرتمندی که برای «نجات» کشور خود تصمیم ناگهانی بگیرد، باید مورد نهایت تأمل قرارش داد. از جمله اینان بوریس یلتسین است که زیر پوشش حمایتی سرویسهای اطلاعاتی و جاسوسی بریتانیا قرار دارد.

بلشگاه رم اطمینان یافته است که شرایط کمیتهٔ ۳۰۰ را برای «نرم کردن» ایالات متحده به انجام رسانده است. چه کسی می‌تواند دربارهٔ دست یافتن بلشگاه رم به هدفهایش پس از چهل و پنج سال جنگ تنش‌زا با مردم این سرزمین، تردیدی به خود راه دهد؟ به اطراف خویش نگاه کنید و ببینید ما چگونه اصول اخلاقیمان را از دست داده‌ایم، مواد مخدر، فیلمهای تهوع‌آور روابط جنسی، موزیک راک اندرول، بی‌بند و باری در روابط جنسی، بی‌اعتباری خانواده، همجنس‌بازی زنان، همجنس‌بازی مردان و بالاخره کشتار مخوف میلیونها کودک بی‌گناه به دست مادران خود، زیر عنوان سقط جنین. آیا هرگز جنایتی شیطانی‌تر از سقط جنین انبوه وجود داشته است؟

با ورشکستگی روانی و اخلاقی، با داشتن سی میلیون کارگر بیکار که نشانه اضمحلال صنعتی است، با جنایات هولناک غیرقابل تصوری که در شهرهای بزرگ روی می‌دهد، با قتلهای وحشتناکی که نسبت به هر کشور دیگری سه برابر بیشتر است، با چهار میلیون افراد خانه به دوش و بالاخره با فساد رو به فزونی که در سازمانهای دولتی وجود دارد، چه کسی می‌تواند فروپاشی ایالات متحده را از درون و فرو افتادن آن را در دام جهان تک‌حکومتی –در عصر نوین تاریک– مورد تردید قرار دهد؟

بلشگاه رم در ایجاد شکاف در کلیساهای مسیحی هم توفیق کامل داشته است. این بلشگاه توانسته یک ارتش نیرومند از بنیادگرایان و طرفداران کلیسای انجیلی فراهم آورد که به نفع اسرائیل صهیونیست به کارزار بپردازند. در جریان جنگ نسل‌کشی (genocide) خلیج‌فارس، مردم طی نامه‌های فراوانی از من می‌پرسیدند، چرا با «یک جنگ صددرصد مسیحی علیه عراق» به مخالفت برخاسته‌ام؟ چگونه می‌توانستم دربارهٔ پشتیبانی بنیادگرایان مسیحی (کمیتهٔ ۳۰۰) از جنگی که ابداً ریشه دینی نداشت، توضیحی ارائه کنم. آیا بیلی‌گراهام[۳۱] نبود که قبل از آغاز جنگ، همراه با پرزیدنت بوش، دست

۳۱) بیلی گراهام (Billy Graham) کشیشی است که طرفداران فراوانی در امریکا دارد و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

به دعا برداشت؟ آیا انجیل نسبت به (جنگ و شایعات مربوط به جنگ) اشاره‌ای دارد؟

این جملات نشان می‌دهند مؤسسهٔ تاویستاک تا چه پایه در انجام مأموریت خود موفقیت به دست آورده است. بنیادگرایان مسیحی، همانگونه که در طرح پیش‌بینی شده، در نقش یک نیروی سرسخت پشتیبان اسرائیل باقی خواهند ماند. جای تأسف دارد که این انسانهای خوب، نمی‌توانند سوءاستفاده‌ای که باشگاه رم از آنان به عمل می‌آورد، تشخیص دهند و درک کنند که این باورها متعلق به خودشان نمی‌باشد. این تصورات، وسیلهٔ صدها «منبع اندیشه‌ای» کمیتهٔ ۳۰۰، برای آنها آفریده شده و اثر خود را بر حیات امریکا به جای خواهد گذارد. به سخن دیگر، مسیحیان بنیادگرا هم، همانند سایر بخشهای جمعیت ایالات متحده، بطور کامل شستشوی مغزی شده‌اند.

ما به عنوان ملتی که روزگاری رابط تمام جهان بوده‌ایم، آماده شده‌ایم تا از راه و رسم زندگی خود و کشور ایالات متحده دست بکشیم. نباید تصور شود که این یک روند طبیعی و بنا بر گفتهٔ معروف، بخشی از «تغییر زمان» است که باید جبراً صورت پذیرد. زمان چیزی را تغییر نمی‌دهد، بلکه این «مردم»اند که تغییر می‌یابند. این اندیشهٔ باطلی است که کمیتهٔ ۳۰۰ و باشگاه رم را نهادهایی صرفاً اروپایی بنامیم. باشگاه رم در ایالات متحده هم دارای نفوذ فراوان و صاحب پایگاه ویژه و محکم خود در واشینگتن دی سی است.

سناتور کل‌بورن پل (Clailborne Pell) رئیس این باشگاه در امریکا و فرانک ام. پوتر (Frank M. Potter) یکی از اعضاء آن است. وی زمانی در مقام مدیر کارکنان کمیتهٔ فرعی انرژی خدمت می‌کرده است. حضور پوتر در کمیته فرعی انرژی، خود نشانه‌ای است بر حفظ نفوذ باشگاه رم، بر سیاستهای انرژی ایالات متحده، جایی که صدای مخالفت (طرفداران محیط زیست) نسبت به گسترش نیروی هسته‌ای همواره شنیده می‌شود. شاید موفق‌ترین اقدام باشگاه رم، نفوذ آن در مجلس نمایندگان باشد که با ابراز مخالفت نسبت به نیروی هسته‌ای، در آستانهٔ ورود به قرن بیست‌ویکم، در راه پیشرفت صنعتی ایالات متحده، به عنوان یک کشور قدرتمند سد محکمی ایجاد

در هنگام سخنرانی‌اش استادیومهای دویست هزار نفری برای جا دادن انبوه جمعیت شنوندگان کافی نیست.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نمودند. اثرات شیوهٔ ضدهسته‌ای باشگاه رم را می‌توان در سکوت انفجار کوره‌ها، متروکه شدن راه‌آهنها، تعطیل شدن کارخانجات ذوب‌آهن و کشتی‌سازی و به هدر رفتن نیروی کار آموزش دیده‌ای که در سراسر ایالات متحده پراکنده شده و شاید هرگز نتوان دوباره آنها را سر و سامان داد، مشاهده نمود.

دیگر از اعضاء باشگاه رم در ایالات متحده، می‌توان از والتر هین (Walter Hahn)، از سرویس پژوهشهای کنگره، آن چیتام (Ann Cheatham) و داگلاس راس (Douglas Ross)، از اقتصاددانان برجسته نام برد. وظیفه راس، بنا بر واژه‌هایی که خود بکار برده، «آینده‌نگری باشگاه رم، به صورت توانیتی که کشور را از تخیل‌گرایی فراوان برهاند» تعیین شده بود. آن چیتام ریاست سازمانی را برعهده داشت که اصطلاحاً «مؤسسهٔ روشن سازی آینده ـ وابسته به کنگره» نامیده می‌شد.

وظیفهٔ نامبرده، تشکیل پرونده برای آن عده از اعضاء کنگره بود که نسبت به طالع‌بینی‌های بی‌اساس و هرزه‌گویی‌های تازهٔ توطئه‌گران، نظر خوشی نشان نمی‌دادند. در یک دورهٔ ویژه، وی نزدیک به یک صد نفر از اعضاء مجلس نمایندگان را در کلاسهای به اصطلاح آموزشی خویش در اختیار داشت. در جلسات مرتب روزانه، براساس «پندارهای نهفته»، بحثهای گوناگونی در زمینهٔ «پیش‌بینیهای» طالع‌بینانهٔ خود انجام می‌داد. افزون بر اعضاء مجلس نمایندگان، دیگر کسانی که در جلسات وی شرکت داشتند عبارت بودند از: مایکل والش (Michael Walsh)، تورنتون برادشاو (Thornton Bradshaw) یکی از اعضاء برجسته کمیتهٔ ۳۰۰ و دیوید استرن لایت (David Stern light) از معاونان ارشد شرکت بیمه اطلس.

پاره‌ای از مهمترین اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰، در عضویت سازمان ناتو هم قرار دارند. ما هرگز نباید این واقعیت را فراموش کنیم که اعضاء کمیته ۳۰۰، گاه دارای بیش از چند سمت هستند. در میان اعضاء باشگاه رم ـ ناتو کسانی مانند هرلند کلیوند (Harland Cleveland) یکی از سفیران سابق امریکا در سازمان ناتو، جوزف اسلاتر (Joseph Slater) یکی از مدیران مؤسسه آسپن، دونالد لش (Donald Lesh)، یکی از اعضاء ستادی در شورای امنیت ملی ایالات متحده، جرج مک‌گی (George McGhee) و کلبورن پل از نمونه‌های مشخص هستند.

به ذهن سپردن این اسامی کمال اهمیت را دارد. در صورت لزوم باید

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فهرستی از این نامها تهیه و هرگاه از برنامه‌های تلویزیون و سرویسهای خبری پخش می‌شوند، آنان را بشناسیم و از آرمانهایشان آگاهی داشته باشیم.

با توجه به روشنی اطلاعاتی که در دست است، رهبران کمیته، اکثراً در عادی‌ترین برنامه‌های تلویزیونی ظاهر می‌شوند. باید توجه داشته باشیم که هیچیک از گفته‌ها و اقدامات آنان جنبه معمولی ندارد.

کمیتهٔ ۳۰۰، عوامل خویش را در تمام نهادهای ایالات متحده، مانند دولت، کنگره، سمت‌های مشاورهای رئیس‌جمهور، سفارت و وزارت خارجه جای داده است. باشگاه رم در مواقع گوناگون، اجتماعات و کنفرانسهایی را برای اعضاء خویش زیر عنوانهای عوام فریبانه تشکیل می‌دهد. اما در جریان این اجتماعات، به کمیته‌های کوچکتر کار تقسیم می‌شوند که هر یک مسؤولیت و هدف ویژه‌ای را با برنامهٔ زمان‌بندی شده انجام داده و اقدامات مربوطه را پیگیری می‌کنند. فارغ از همه مسائل دیگر، کمیتهٔ ۳۰۰ خود هم، براساس یک برنامه تنظیم شدهٔ دقیق، به فعالیتهای خود ادامه می‌دهد.

نخستین گردهمایی باشگاه رم، در سال ۱۹۶۹ از طرف کمیتهٔ ۳۰۰، زیر عنوان «سازمان باشگاه رم» تشکیل یافت. گردهمایی بعدی، در سال ۱۹۷۰ زیر عنوان «مرکز پژوهشهای تراوشات دینی»، به مدیریت توماس بارنی (Thomas Burney) انعقاد پیدا کرد. دنبالهٔ همین گفتگو، در سال ۱۹۷۱ در کنفرانس وودلند در هیوستون تگزاس ادامه یافت. از آن پس کنفرانسهای منظم سالیانه، در وودلند برگذار می‌گردد.

در تاریخ دیگری، در سال ۱۹۷۱، «شرکت انرژی و توسعه می‌تکل»، کنفرانس سیاست گزاریهای انرژی خود را، بنابر مأموریت باشگاه رم تشکیل داد. مضمون کنفرانس زیر عنوان «محدودیت رشد در ایالات متحده امریکا» مورد بحث قرار گرفت. سپس برای متبلور ساختن همه اینها، در ژوئیهٔ ۱۹۸۰ «نخستین کنفرانس عمومی آینده‌نگری» با شرکت چهار هزار نفر از مهندسان اجتماعی و عوامل «اندیشه‌ای» که همگی از اعضا یا وابستگان مؤسسات زیر پوشش سازمانهای باشگاه رم بودند، برگذار شد.

نخستین «کنفرانس عمومی آینده‌نگری» از پشتیبانی کاخ سفید نیز برخوردار گردید. زیرا براساس نتایج حاصل از این کنفرانس، کاخ سفید هم «نخستین کنفرانس عمومی و بحث و بررسی» خویش را برگذار کرد. این جلسات «کمیسیون کاخ سفید در سالهای ۱۹۸۰» نامگذاری شد و رسماً

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سیاستهای باشگاه رم را بعنوان (راهنمای آینده‌نگری سیاستهای ایالات متحده) اعلام نمود. این کمیسیون تا آنجا پیش رفت که اظهار داشت: اقتصاد ایالات متحده از مرحله صنعتی خارج می‌شود.

این بیان، انعکاس مضمونهای ارائه شده، از طرف سر پیتر ویکرزهال و زبیگنیو برژزینسکی بود که دلایل بیشتری راه از اعمال سلطهٔ کمیته ۳۰۰، بر سیاستهای درونی و بیرونی ایالات متحده نشان می‌داد.

همانطور که در سال ۱۹۸۱ بیان داشته‌ام، ما از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در موقعیتی قرار داده شده‌ایم که همواره در چهارچوب برنامه‌های باشگاه رم محبوس باشیم. همه چیز با تزویر و حیله علیه ما در جریان است. اگر قرار باشد به حیات خود ادامه دهیم، باید تمام قیدهای کمیته ۳۰۰ را از دوش خویش برداریم. از زمانی که کالوین کولیج[۳۲] برای ورود به کاخ سفید، فعالیتهای انتخاباتی خود را آغاز نمود، کمیتهٔ ۳۰۰ توانست بدون توجه به آنکه چه کسی در مقام ریاست جمهوری قرار می‌گیرد، عوامل خود را در سمتهای کلیدی کاخ سفید مستقر سازد. به طور نمونه، از زمان ریاست جمهوری فرانکلین دی. روزولت[۳۳]، تمامی نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری، براساس تصمیمات شورای سلطنتی روابط خارجی، از طرف شورای روابط خارجی به این سمت منصوب شده‌اند.

نکتهٔ جالب آنکه در انتخابات سال ۱۹۸۰، تمامی نامزدهای انتخاباتی، برگزیده شورای روابط خارجی بوده‌اند. بنابراین، در نظر این توطئه‌گران، نتایج انتخابات هیچگاه اهمیت چندانی نداشته است. زیرا از طریق شخصی بنام تروجان هورسز (Trojan Horses) به عنوان نمایندهٔ بنیاد ورائت و شورای روابط خارجی، تمامی سمتهای تصمیم‌گیری کلیدی در دولت جدید، از طرف نامزدهای شورای روابط خارجی اشغال می‌شدند. قبل از آن هم، از سالهای ۱۹۶۰، همین سمتها را «بلدگو»های باشگاه رم –ناتو در اختیار داشتند و بدین‌ترتیب، کلیه تصمیمات اساسی، مهر باشگاه رم و شورای روابط خارجی،

۳۲) کالوین کولیج (Calvin Coolidge) سی‌امین رئیس‌جمهور امریکا بود که در سال ۱۹۲۳ به این سمت رسید و در دو دورهٔ متوالی در این مقام ابقاء گردید.–م.

۳۳) فرانکلین دی. روزولت (Franklin D. Roosevelt) سی‌ودومین رئیس‌جمهور امریکا است که در سال ۱۹۳۳ به این سمت انتخاب شد و در دو نوبت تا سال ۱۹۴۵ در این سمت باقی بود.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

به عنوان بازوی اجرایی کمیتهٔ ۳۰۰ را بر خود داشتند.

انتخابات سالهای ۱۹۸٤ و ۱۹۸۸ نیز از همین شیوه سنتی پیروی می‌کردند. چرا که وزیر خارجه جرج شولتس (George Schultz)، به توصیهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ به مقام وزارت خارجه انتخاب گردید. جرج شولتس یکی از دست پروردههای هنری کیسینجر، از «فرماندهان» شورای روابط خارجی بود. افزون بر آن، سمت وی در شرکت بکتل (Bechtel)[۳۴]، یکی از شرکتهای کلیدی کمیتهٔ ۳۰۰ با ابعاد جهانی، او را در موضعی قرار می‌داد که می‌توانست به تمام کشورهایی که نسبت به ارتباطات کیسینجر بدگمانی داشتند، دسترسی داشته باشد. دولت کارتر، جریان اشغال سمتهای کلیدی از جانب توطئه‌گران را سرعت بخشید. قبل آنکه کارتر به مقام ریاست جمهوری انتخاب شود، همیلتون جردن[۳۵] مرد شماره یک و سیاستگزار اصلی مبارزات انتخاباتی وی اعلام نمود، در صورتی که سایروس ونس (Cyrus Vance)[۳۶] یا برژزینسکی به سمتی منصوب شوند، او از سمت خویش استعفاء خواهد نمود.

انتخاب پال واکرز از جانب کارتر (در واقع دیوید راکفلر او را به کارتر توصیه کرده بود)، آغاز فروپاشی اقتصاد امریکا، براساس برنامه‌های تنظیمی باشگاه رم بود. نباید از یاد ببریم که ما در برابر نیروهای قدرتمندی که به آرمان جهان تک حکومتی وفادارند، قرار گرفته‌ایم. در چهل و پنج سال گذشته، ما درگیر یک جنگ فرسایشی و ویرانگر بوده‌ایم که، آنچنانکه هست، بنظر نمی‌آید. بدون آنکه آگاه باشیم، به گونه‌ای منظم، در حال شستشوی مغزی هستیم. برنامهٔ این شستشوی مغزی را مؤسسهٔ تاویستاک فراهم آورده و سپس آن را به مرحله اجرا گذارده است. تنها راهی که

۳٤) بکتل یکی از شرکت چند ملیتی پیمانکاری است که در اکثر کشورهای بزرگ دارای شعبه و در عربستان سعودی و پاره‌ای کشورهای خاورمیانه بزرگترین پیمانکار به شمار می‌آید. م.

۳۵) همیلتون جردن (Hamilton Jordan) در دوران کارتر مسئول کارکنان کاخ سفید و از یاران نزدیک وی بود. در جریان گروگانگیری سفارت امریکا در ایران، وی از مذاکره‌کنندگان پنهان با مقامات ایرانی بود. بعدا نیز کتابی به رشته تحریر در آورد که به فارسی برگردانده شده است.—م.

۳٦) سایروس ونس وزیر خارجه دوران ریاست جمهوری کارتر که در جریان انقلاب ایران بعلت اختلاف با کارتر از سمت خود استعفاء کرد. وی در جریان مذاکرات بوسنی و هرزگوین یکی از دو نماینده مذاکره‌کننده سازمان ملل با صربها بود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌توانیم با این امر به مبارزه برخیزیم، رسوا ساختن توطئه‌گران و افشا کردن سازمانهای چند چهره‌ای جبهه مقدم آنان است. ما به مردانی با تجربه نیاز داریم که بتوانند سیاست دفاع از میراثهایمان را، که اگر از میان بروند دیگر احیاء آنها امکان‌پذیر نیست، تنظیم و اجرا کنند. باید روشهایی را که توطئه‌گران به‌کار می‌گیرند، بیاموزیم. آنها را بیاموزیم و شیوه‌های مقابله را ابداع کنیم. تنها یک ضربه محکم از جانب ملت ماست که می‌تواند ما را از گزند تخریب این موش صحرایی نجات بخشد. شاید برای برخی افراد، پذیرش اندیشه توطئهٔ بزرگ مشکل باشد. چرا که نویسندگان زیادی با نگارش داستانهای تخیلی که دست‌آوردهای مالی قابل ملاحظه‌ای هم برایشان به ارمغان آورده، واقعیتها، کوشش‌ها، توطئه‌گران را به صورت داستانهای فانتزی به خورد ملت ما داده‌اند. پاره‌ای هم ممکن است اساساً موفقیت اینگونه فعالیتهای تخیلی را با تردید تلقی نمایند. آنان دیوان سالاری گستردهٔ دولتمان را می‌بینند و از خود می‌پرسند «خوب، چگونه ممکن است افراد غیرمسؤول بتوانند کاری بیشتر از آنچه دولت می‌تواند، انجام دهند؟» این شیوهٔ اندیشه، دولت را به عنوان بخشی از این توطئه نادیده می‌انگارد. مردم دلائل محکم می‌طلبند و دلیل محکم را هم به سختی می‌توان فراهم آورد.

دیگرانی هم هستند که می‌گویند «خوب، چه نتیجه‌ای در بر دارد؟ چرا اساساً من باید در مورد توطئه فکر کنم، در حالیکه، حتی زحمت رأی دادن را هم به خود نمی‌دهم؟» این دقیقاً همان واکنشی است که مردم امریکا، طبق برنامهٔ توطئه‌گران باید از خود نشان دهند. مردم ما، در نتیجهٔ چهل و پنج سال توطئهٔ ستیزه‌جویانه، سرخورده و سردرگم شده‌اند. چگونگی انجام این امر در کتاب برنارد لوین تشریح شده است. اما چند نفر به خود زحمت می‌دهند یک کتاب علمی غیرداستانی را بخوانند؟ ما همان واکنشی را نشان می‌دهیم که طبق برنامه باید ابراز داریم. مردم سر در گم و فاقد اخلاقیات، بیشتر آمادگی دارند که ظهور ناگهانی مرد بزرگی را که وعدهٔ حل همه مشکلات را می‌دهد بپذیرند و تضمین او را برای ایجاد جامعهٔ سالمی که در آن همه دارای شغل و حداقل مشکلات زندگی باشند، باور بدارند. این دیکتاتور هر که می‌خواهد باشد، با آغوش باز مورد استقبال قرار می‌گیرد.

شناخت دشمن یک امر ضروری است. هیچکس نمی‌تواند علیه دشمن ناشناخته‌ای به مبارزه برخیزد. این کتاب می‌تواند بعنوان یک راهنمای جنگ در جبهه مورد استفاده قرار گیرد. محتوی آن را مطالعه کنید و نامها را بخاطر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بسپارید. من در این فصل بارها دربارهٔ شیوهٔ «ضبط پیشینه» توطئه‌گران به روشنی کامل سخن گفتهام. در فصل بعدی توضیح بیشتری را هم به تحریر کشیدهام. یکی از با ارزش‌ترین نتایجی که از ضبط پیشینه و تشکیل پرونده حاصل می‌شود، سهولت جمع‌آوری اطلاعات و استفادهٔ به موقع از آنها به وسیلهٔ افراد و گروهها و واحدهای سیاسی است. وقتی از چگونگی انجام این امر آگاهی لازم را بدست آوردیم، دیگر توطئه، کاربردی بیش از آنچه می‌دانیم، نخواهد داشت. در سایهٔ همین آگاهیهاست که سوءقصد به جان رئیس‌جمهور کندی و اقدام برای قتل رئیس‌جمهور ریگان، به روشنی قابل فهم خواهد بود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

فصل دوم

نهادهایی که به عنوان اهرمهای مهار مورد استفاده قرار می‌گیرند

ضبط پیشینه و تشکیل پرونده شیوه‌ای است که به فرمان مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی (RIIA) در سال ۱۹۲۲ بوجود آمد. یکی از تکنسینهای ارتش بریتانیا به نام جان راولینگز ریز (John Rawlings Reese) مأموریت می‌یابد که در مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک که بخشی از دانشگاه سالیکس است، بزرگترین امکانات شستشوی مغزی را در جهان بوجود آورد. این هسته اصلی، به موجودیت اداره امور جنگ روانی بریتانیا شکل بخشید. در سال ۱۹۷۰، هنگامی که برای نخستین‌بار، نامهای آقای ریز و مؤسسهٔ تاویستاک را به مردم ایالات متحده معرفی نمودم، توجه اندکی بدان نشان داده شد. اما در طول سالها، بتدریج که نقش حساس تاویستاک را در توطئه‌ها افشا می‌کردم، تقلید از روی پژوهشهای نخستین‌ام گسترش می‌یافت.

اداره جنگ روانی بریتانیا، از پژوهشهای ریز که بر روی هشتاد هزار نفر از سربازان اسیر، به عنوان خوکهای آزمایشگاهی بعمل آمده و آنان را تحت آزمایشهای گوناگون قرار داده بود، استفادهٔ گسترده‌ای نمود. همین روشهای آزمایش شده تاویستاک دست آخر، پای ایالات متحده را هم به جبهه‌های جنگ دوم جهانی کشاند و زیر نظر دکتر کورت لوین (Dr. Kurt Lewin)، سازمانی را به نام او. اس. اس (OSS)، که پدر سازمان کنونی سی.آی.ا (CIA) می‌باشد، بوجود آورد. دکتر لوین به مدیریت سازمانی به نام مطالعه بمباران استراتژیک (Strategic Bombing Survey) که طرحی متعلق به نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، برای بمباران خانه‌های کارگران آلمانی، در هنگام بازگشت از جبهه‌های نبرد بود، منصوب گردید. یکی از هدفهای

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بمباران مناطق نظامی آلمان، کارخانجات مهمات‌سازی بود که مالکیت آنها به بانکداران تعلق داشت. آنان به هیچ روی، از بین رفتن سرمایه‌های خود در این کارخانجات را پذیرا نبودند.

پس از پایان جنگ، سازمان ناتو، دستور تأسیس یک مرکز شستشوی مغزی را به صورت بخشی از اداره جنگ روانی بریتانیا در دانشگاه ساسیکس صادر کرد. بدیهی است، پژوهشهای این مرکز، اکنون به جای توجه به مسائل نظامی، معطوف به امور غیرنظامی گردیده است. من در باب واحد فوق محرمانه‌ای که اصطلاحاً «مؤسسهٔ پژوهش علم سیاستگزاری- Science Policy Research Institute» نامیده می‌شد، در فصل مربوط به مواد مخدر توضیح خواهم داد.

اندیشه‌ای که در پشت بمباران مناطق مسکونی کارگران آلمانی قرار داشت، تخریب روحیهٔ آنان بود. در واقع باید گفت از ابتدا هم اساس طرح، بر پایه‌ای به جز مقابله با ماشین جنگی آلمان قرار داشت. دکتر لوین و اعضاء گروه وی، به این نتیجه‌گیری رهنمون شده بودند که اگر ۶۵ درصد از خانه‌های مسکونی کارگران آلمانی، بوسیلهٔ نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا بمباران شوند، روحیهٔ جمعیت غیرنظامی بکلی تخریب خواهد شد.

نیروی هوایی سلطنتی زیر فرماندهی «هریس» به اجرای طرح لوین پرداخته و با آتش‌سوزانهای شدید در شهر درسدن، ضمن ایجاد وحشت، متجاوز از ۱۲۵۰۰۰ نفر که اکثر آنان را مردان و زنان سالخورده و کودکان تشکیل می‌دادند، به دیار نیستی فرستاد.

واقعیت وحشتی که بمباران هریس بر غیرنظامیان آلمان به جای گذارد، تا سالها پس از پایان جنگ دوم جهانی، بصورت کاملاً محرمانه نگاه داشته شد. در همین حال، تاویستاک هم با استفاده از تجارب یاد شده، اغلب جزئیات برنامه‌هایی که به تشکیل اداره اطلاعات نیروی دریایی (Office of Naval Intelligence) یا (ONI) ایالات متحده منتهی گردید، فراهم می‌آورد. این اداره، در بالاترین سطح خدمات جاسوسی و در واقع بعنوان نمونه‌ای که بعداً سیا از آن تقلید شد، تشکیل گردید. به همین مناسبت، از طرف دولت ایالات متحده، قراردادهای چند میلیارد دلاری به تاویستاک واگذار گردید. تاویستاک و برنامه‌گزاران استراتژیکی‌اش، اغلب آنچه پنتاگون در تأسیسات دفاعی امریکا –حتی امروز– بکار می‌برد، فراهم ساختند. این هم نمونه دیگری است از سلطهٔ پنهانی کمیتهٔ ۳۰۰ بر ایالات متحده و بیشتر مؤسسات متعلق به

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

آن. تاویستاک بیش از ۳۰ مؤسسهٔ پژوهشی را در ایالات متحده اداره می‌کند. اسامی آنها را در نمودار آخر کتاب ملاحظه خواهید کرد. مؤسسات تاویستاک ایالات متحده، در بسیاری جهات، به هیبت هیولاهای عظیمی رشد کرده که نفوذ آن در همه ابعاد مؤسسات دولتی، به صورت فرمانده تمام تصمیم‌گیریها خودنمایی می‌کند. یکی از اندیشمندان اصلی که راه و روش زندگی ما را در ایالات متحده هدایت می‌کند، دکتر الکساندر کینگ (Alexander King)، یکی از بنیانگذاران سازمان ناتو و طرف توجه کمیتهٔ ۳۰۰ و از اعضاء برجستهٔ باشگاه رم است. دکتر کینگ، از طرف باشگاه رم، به مأموریت تخریب نظام آموزشی امریکا گماشته شد. وی، در مقام رئیس سازمان ملی اتحادیه آموزگاران امریکا و در تماس نزدیک، با پاره‌ای از نمایندگان کنگره و قضات، به انجام مأموریتهای تخریبی خویش اهتمام کامل ورزید. با عنایت به آنچه اشاره رفت، اگر مردم امریکا تاکنون از تأثیر ژرف کمیتهٔ ۳۰۰ در شئونات زندگی روزمره خود آگاهی نداشتند، این کتاب باید بتواند به رفع تمامی تردیدهای آنان پایان بخشد.

آزمایشی که به وسیلهٔ مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران (Federal Emergency Management Agency) یا (FEMA)، یکی از مؤسسات ساخته و پرداختهٔ باشگاه رم به عمل آمد، در واقع آزمونی علیه مراکز برق هسته‌ای، در بخشهای تری مایل آیلند و هاریسبورگ و پنسیلوانیا به شمار می‌آید. با آنکه از طرف رسانه‌های هیاهوگر نام «تصادف» بر آن گذارده شد، نه تنها تصادفی در کار نبود که، یک بحران عمدی برنامه‌ریزی شدهٔ آزمایشی، برای مؤسسهٔ مذکور محسوب می‌گردید. استفاده دیگری که از این تصادف به عمل آمد، ترسی بود که رسانه‌ها در مردم به وجود آوردند. زیرا در حالی که هیچ خطری آنان را تهدید نمی‌کرد، از وحشت منطقه را تخلیه نمودند.

جنجال مراکز هسته‌ای، برای مؤسسه فدرالی مدیریت بحران یک موفقیت و برای نیروهای ضدهسته‌ای امتیاز بزرگی تلقی می‌گردید. ماجرای تری مایل آیلند، برای «طرفداران محیط زیست» که گروهی برخوردار از حمایت مالی و زیر نفوذ کامل مؤسسهٔ آسپن و نهایتاً باشگاه رم قرار داشتند، بصورت سکوی مبارزاتی آنان در آمد. پوششهای خبری این جنجال، از تلویزیون سی. بی. اس و بوسیلهٔ ویلیام پلی (William Paley) عضو سابق سرویس اطلاعاتی انگلیس، بصورت رایگان صورت می‌گرفت.

مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران، در واقع، جانشین طبیعی واحد مطالعهٔ

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بمباران استراتژیک جنگ دوم جهانی به شمار می‌آمد. دکتر کورت لوین نظریه‌پرداز آن، عمیقاً درگیر پژوهشی بود که توطئه‌گران تاویستاک آن را «مدیریت بحران» می‌نامیدند. رشته‌های ارتباط ناگسستنی بین دکتر لوین و تاویستاک به سی و هفت سال پیش برمی‌گردد. لوین، وظیفهٔ ادغام واحد مطالعه بمباران استراتژیک در مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران را برعهده گرفت. بدیهی است، محتوی فعالیتهای واحد بمباران استراتژیک، با اندک تفاوتی، در مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران بکار گرفته شد. این تفاوت اندک، در ج.بجایی هدف به چشم می‌خورد. به سخن دیگر، تغییر محسوس عبارت از جانشین کردن ایالات متحده به جای آلمان بود. باید هشدار داده شود که پس از چهل و پنج سال از پایان جنگ دوم جهانی، تاویستاک هنوز انگشت خود را بر ماشه دارد و هنوز ایالات متحده را هدف قرار داده است.

خانم مارگریت مید (Margaret Mead) هم، پژوهش گستردهٔ دیگری را دربارهٔ جمعیت آلمانی و ژاپنی، در زیر بمباران هوایی به انجام رسانده است. آروینگ جنوس (Irving Janus) استادیار دانشگاه، مشاورت طرح مذکور را که زیر نظارت راولینگ ریز انجام می‌پذیرفت، برعهده داشت. جان راولینگ، بعدها به درجه ژنرالی در ارتش بریتانیا ارتقاء پیدا کرد و نتیجهٔ پژوهش فوق، در اختیار مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران قرار داده شد. مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران، در تنظیم سیاستهای خویش، از گزارش جنوس استفادههای فراوان به عمل آورد. جنوس نیز به نوبه خود، مطالب گزارش را در تنظیم کتابی که زیر عنوان جنگ هوایی و فشار روانی انتشار یافت، مورد استفاده قرار داد. نظراتی که در کتاب وی ابراز شده، در جریان «بحران»ترى مایل آیلند، در برنامه‌ای، به وسیلهٔ مؤسسهٔ فدرالی مدیریت بحران مورد پیگیری قرار گرفت. اندیشهٔ جنوس در این زمینه بسیار ساده بود: یک سلسله بحرانها را برمی‌انگیزیم و سپس با استفاده از روشهای وحشت و ترور دکتر لوین، جمعیت را زیر سلطه قرار می‌دهیم. دقیقاً در این حال است که هر چه از آنها خواسته شود، انجام می‌دهند.

در جریان انجام چنین برنامه‌ای، دکتر لوین مطلب تازه‌ای را هم کشف نمود. برای دستیابی به سلطهٔ اجتماعی در مقیاس گسترده، با استفاده از وسایل خبری، می‌توان وحشت یک جنگ هسته‌ای را از راه تلویزیون به درون خانه‌ها برد. افزون بر آن، وی به این نکته نیز آگاهی یافت که مجلات مربوط به زنان، در بزرگ جلوه دادن وحشت جنگ هسته‌ای، از تأثیر بهتری

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برخوردارند. جنوس و بتی بامپورز (Betty Bumpers) همسر سناتور بامپورز از ایالت لرکانزاس، آزمایشی در این زمینه به عمل آوردند که نتیجهٔ آن در مجله مکالز (*McCalls*) به چاپ رسید.

این مقاله در شماره ژانویه سال ۱۹۸۳ مجله مذکور درج گردید. گفتنی است که نویسندهٔ مقاله در واقع خانم بامپورز نبود، بلکه گروهی از نویسندگان تلویستاک که در این رشته تخصص دارند، مقاله را به نام وی تنظیم نمودند. مقاله ترکیبی از مطالب غیرواقعی، غیرحقیقی، مبالغه‌آمیز و کنایه‌دار بود که بر شالودهٔ دروغ نوشته شده بود. مقالهٔ خانم بامپورز براساس گونه‌ای از مضامین روانشناسی اجتماعی و نکات نفوذکننده‌ای که در حیطهٔ مهارت و تخصص تاویستاک قرار داشت، تنظیم یافته بود. از گروه زنانی که مقالهٔ مکالز را مطالعه نمودند، هیچیک نتوانستند از تأثیر داستان رعب و وحشتی که یک جنگ هسته‌ای می‌تواند به وجود آورد، برکنار بمانند.

کمیتهٔ ۳۰۰، نظام دیوان سالاری گسترده‌ای در اختیار دارد که از نیروهای اندیشمند و سازمانهای خط مقدمی که مدیران دولتی و بخش خصوصی را هم در بر می‌گیرد، تشکیل شده‌اند. من از تعدادی که ذکر آنها در این کتاب مناسبت داشته باشد، نام خواهم برد. نخستین آنان، صندوق پول آلمانی به نام مارشال (German Marshall Fund) است. یادآور می‌شود که همهٔ این مؤسسات در عین حال، عضویت سازمان ناتو و باشگاه رم را هم دارا هستند. اعضاء صندوق پول آلمانی مارشال عبارتند از: دیوید راکفلر از بانک چیس منتهن (Chase Manhattan Bank)، گابریل هاگ (Gabriel Hague) از مؤسسهٔ پولی و اعتباری تولیدکنندگان معتبر هانور (Prestigious Manufactures Hanover Trust and Finance Corporation)، میلتون کاتز (Milton Katz) از بنیاد فورد (Ford Foundation)، ویلی برانت (Willy Brant) رهبر سوسیالیست بین‌الملل و عامل کا. گ. ب (KGB) و عضو کمیتهٔ ۳۰۰، اروین بلواستون (Irving Bluestone) ریاست کمیتهٔ اجرایی کارگران اتومبیل‌سازی (United Auto Workers Executive Board)، راسل ترن (Russell Train) رئیس باشگاه رم در ایالات متحده و عضو صندوق بین‌المللی حیات وحش پرنس فیلیپ، الیزابت میدجلی (Elizabeth Midgely) تهیه‌کنندهٔ برنامه‌های تلویزیونی سی. بی. اس (CBS)، بی. ار. جیفورد (B. R. Gifford) رئیس بنیاد ذکاوت راسل، گیدو گولدمن (Guido Goldman) از مؤسسهٔ آسپن، آوریل هاریمن نقید (Averill Harriman) عضو

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ممتاز کمیتهٔ ۳۰۰، توماس ال. هاگز (Thomas L. Hughes) از صندوق خیریه کارنگی، دنیس میدوز (Dennis Meadows) و جی فارستر (Jay Forrestor) از انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT).

با آنکه کمیتهٔ ۳۰۰، از نزدیک به یکصدوپنجاه سال پیش فعالیت خود را آغاز نموده، اما شکل کنونی خویش را از سال ۱۸۹۷، یعنی حدود ۹۵ سال پیش بدست آورده است. کمیته همواره دستورات خود را از مجراهای غیرمستقیمی، همانند مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی صادر می‌کرده است. هنگامی که مقرر گردید یک نیروی برتر، ادارهٔ امور اروپا را زیر نظر بگیرد، مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی، مؤسسهٔ تاویستاک را بوجود آورد که این مؤسسه هم به نوبه خود، دست به تشکیل سازمان ناتو زد. اعتبارات سازمان ناتو به مدت پنج سال به وسیلهٔ صندوق پول آلمانی مارشال تأمین می‌شد. شاید بتوان گفت که مهمترین عضو مؤسسهٔ بیلدر برگرز، جوزف ریتینگر (Joseph Rettinger)، از اعضاء مهم واحد تنظیم سیاستهای خارجی کمیته است. گفته می‌شود که وی بنیانگذار و سازمان‌دهندهٔ آن بوده و سالهاست که مسؤولیت فراخوانی توطئه‌گران را به جلسات سالیانه برعهده دارد.

ریتینگر یک کشیش مسیحی کاملاً آموزش دیده و یک فراماسونر درجه سی و سوم است. عضو دیگر، خانم کاترین مه‌یر گراهام (Mrs. Katherine Meyer Graham)، مظنون به قتل همسر خود، برای به دست گرفتن ادارهٔ روزنامه واشینگتن پست می‌باشد. نامبرده یکی دیگر از اعضاء بلند مرتبه باشگاه رم است. پال جی. هافمن (Paul G. Hoffman)، رئیس شرکت بیمه عمر نیویورک، یکی از بزرگترین شرکتهای نوع خود در ایالات متحده و رهبر گروه صنعتی رانک (Rank) از دیگر اعضاء می‌باشد. وی در عین حال، با خویشاوندان نزدیک ملکه الیزابت در پیوند تنگاتنگی قرار دارد. دیگر از اعضاء، جان جی مک کلوی (John J. Mc Cloy)، همان کسی است که بعد از جنگ جهانی دوم کوشش نمود باقیمانده آثار آلمان را از نقشه جهان حذف کند. آخرین نفر ولی نه کم‌اهمیت‌ترین، جیمز ا. پرکینز (James A. Perkins) از مؤسسهٔ کارنگی است که از اعضاء مؤسس بیلدربرگرز و باشگاه رم نیز می‌باشد.

ملاحظه کنید با چه ستاره‌های درخشان و چهره‌های پر تلؤلؤیی روبرو هستیم. با این همه و در نهایت تعجب، تا همین اواخر، این گروه در دایره‌های خارج از فعالیتهای اطلاعاتی، ناشناخته و بدون سر و صدا باقی مانده بودند.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

قدرتی که بوسیله این شخصیتها، مؤسسات معتبر، شبکه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها، شرکتهای بیمه و بانکها اعمال می‌شود، حداقل با قدرت و اعتبار دو کشور اروپایی قابل قیاس است. با این وجود، این تنها بخشی از بیشمار نیروها و منابع درون سازمانی کمیتهٔ ۳۰۰ است.

نام ریچارد گاردنر (Richard Gardner) در ردیف دوم رهبران –علیرغم آنکه از اعضاء بسیار قدیمی کمیتهٔ ۳۰۰ بوده و برای مأموریت ویژه‌ای هم به رم اعزام شده– قابل اشاره است. گاردنر، با ازدواج با یکی از قدیمی‌ترین خانواده‌های اشرافی ونیز، امکان ارتباط مستقیم اشرافیت ونیز با کاخ سفید را فراهم آورد. آوریل هریمن فقید از اعضاء دیگر کمیته بود که پیوند میان کاخ کرملین و کاخ سفید را به وجود آورد. پس از مرگ وی کیسینجر ولرث این مقام گردید.

باشگاه رم، واقعاً یکی از واحدهای دلهره‌آور کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آید. با آنکه بطور مستمر فعالیتهایش بر امور امریکا متمرکز است، با این وصف، گاهی با سایر عوامل کمیتهٔ ۳۰۰ در تداخل قرار گرفته و اعضاء امریکایی آن، اکثراً بر روی «مشکلات» ژاپن و آلمان در فعالیت هستند. پاره‌ای سازمانهای جبهه مقدم که با تشکیلات بالاتر از کمیته کار می‌کنند –بدون آنکه محدود به همین تعداد باشند– به شرح زیرند:

جامعه دمکراسی صنعتی (League of Industrial Democracy)

مقامات رسمی: مایکل نواک (Michael Novak)، جین کرک پاتریک (Jeane Kirk-Patrick)، یوجین رستو (Eugene Rostow)، آروین سوئل، لین کرک لند (Lane Kirkland)، آلبرت شینکر (Albert Schenker).

هدف: ایجاد شکاف و تزلزل در روابط عادی کارگر و کارفرما از راه شستشوی مغزی رهبران اتحادیه‌های کارگری و وا داشتن آنان به درخواستهای غیرممکن و غیرمعقول، به ویژه در رشته‌های فلزات، اتومبیل‌سازی و صنعت ساختمان.

خانهٔ آزادی (Freedom House)

مقامات رسمی: لئوچرن (Leo Churn)، کارل گرشمن (Carl Gershman).

هدف: پراکندن اطلاعات نادرست درباره سوسیالیسم، در میان امریکاییان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

یقه سفید (کارمندان اداری)، ایجاد و گسترش نارضایی و یأس.

پس از آن که این هدفها به نتیجه رسیدند، گرشمن به وسیلهٔ لارنس ایگلبرگر (Lawrence Eagleburger) به واحدی بنام CEDC که هدفش جلوگیری از تحقق آلمانی متحد، در حوزهٔ رودخانه دانوب بود، انتقال یافت.

کمیته اکثریت دمکرات (Committee for a Democratic Majority)

مقامات رسمی: بن واتنبرگ (Ben Wattenburg)، جین کرک پاتریک (Jean Kirk-Patrick)، المو زومولت (Elmo Zumwalt)، میج دکتور (Midge Dector).

هدف: ایجاد مبانی ارتباطی بین سوسیالیستهای تحصیلکرده و گروههای اقلیت، به منظور ایجاد قشری از رأی‌دهندگان که در هنگام انتخابات، از رأی‌شان به نفع نامزدهای چپگرا استفاده شود.

مؤسسهٔ پژوهشی سیاست خارجی (Foreign Policy Research Institute)

مقامات رسمی: رابرت استراوز هوپ (Robert Strausz Hupe)

هدف: بی‌اعتبار ساختن و نهایتاً پایان بخشیدن به برنامه فضایی سازمان ناسا.

سوسیال دموکراتهای ایالات متحده امریکا (Social Democrat., U.S.A.)

مقامات رسمی: بیارد راستین (Bayard Rustin)، لین کیرکلند (Lane Kirkland)، جی لاوستون (Jay Lovestone)، کارل گرشمن (Carl Gershman)، هوارد ساموئل (Howard Samuel)، سیدنی هوک (Sidney Hook).

هدف: نشر سوسیالیسم بنیادگرا، به ویژه در میان گروههای اقلیت و استحکام بخشیدن به روابط سازمانهای مشابه در کشورهای سوسیالیستی. لاوستون سالها در مقام مشاور ریاست جمهور امریکا در امور شوروی خدمت کرده و در واقع یک خط ارتباطی محکم با مسکو به شمار می‌آید.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مؤسسه روابط اجتماعی (Institute for Social Relations)
مقامات رسمی: هارلند کلیولند، ویلیس هرمن (William Harmon).
هدف: ایجاد دگرگونی در طرز فکر امریکاییان.

جامعه شهروندان (The Citizens League).
مقامات رسمی: باری کمونر (Barry Commoner).
هدف: فراهم آوردن «موجبات کلی» تسلیم شکایتها به مراجع قانونی، علیه سازمانهای گوناگون دولتی، به ویژه در صنایع دفاع.

جامعهٔ مخالفان جنگ (War Resisters League)
مقامات رسمی: نوآم چامسکی (Noam Chomsky)، دیوید مکرینولدز (David McReynolds).
هدف: سازماندهی مخالفتها علیه جنگ ویتنام، در میان گروههای چپگرا، دانشجویان و «در اجتماع» هالیوود.

کمیتهٔ سازماندهی سوسیالیست دمکراتیک برای مؤسسهٔ سوسیالیسم دمکراتیک (The Democratic Socialist Organizing Committee of the Institute for Democratic Socialism)
مقامات رسمی: فرانک زیدر (Frank Zeider)، آرتور ریدیر (Arthur Redier)، دیوید مکرینولدز.
هدف: ایجاد مرکز صدور اندیشه و فعالیتهای سوسیالیستی چپگرا در ایالت متحده و اروپا.

جامعهٔ ضد افتراء-بخش واقعیت‌یابی (Anti-Defamation League-Fact Finding Devision)
مقامات رسمی: آروین سوئل یا با نام دیگرش جان گراهام (John Graham).
هدف: انجام عملیات مشترک با پلیس فدرال امریکا و سازمان اطلاعاتی بریتانیا برای شناسایی گروههای راست‌گرا و رهبرانشان و خارج کردن آنان از دایرهٔ فعالیت، قبل از آنکه آنان به رشد و نفوذ کافی دست یابند.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سازمان بین‌المللی ماشین‌کاران (International Association of Machinists)

هدف: برقراری یک جبهه مقدم متمایل به کارگران، برای سوسیالیسم بین‌الملل و ایجاد بستری برای ناآرامیهای کارگری که موجبات آزار کارفرمایان و کارگران را فراهم سازد.

جبهه متحد کارگران لباس‌دوز (Amalgamated Clothing Workers)

مقامات رسمی: موری فیندلی (Murray Findley)، آورین سوئل و جاکوب شینکمن (Jacob Scheinkman).

هدف: کاملاً شبیه اتحادیه ماشین‌کاران، سوسیالیزه کردن و اشتراکی کردن کارگران رشتهٔ لباس‌دوزی.

مؤسسهٔ فیلیپ راندولف (A. Philip Randolph Institute)

مقامات رسمی: بیارد رلستین (Bayard Rustin).

هدف: ایجاد و فراهم آوردن امکانات هم آهنگی در میان سازمانهایی که دارای هدفهای مشترک هستند. بطور نمونه، نشر اندیشه‌های سوسیالیستی در میان دانشجویان و کارگران.

مؤسسهٔ مطالعات سیاست‌گزاری کمبریج (Cambridge Policy Studies Institute)

مقامات رسمی: گار اپل‌رویتز (Gar Apelrovitz).

هدف: گسترش اقدامات انجام شده در مؤسسهٔ مطالعات سیاست‌گزاری. مؤسسه در سال ۱۹۶۹ بوسیلهٔ گار اپل‌رویتز عضو سوسیالیست بین‌الملل و معاون سابق سناتور گی‌لورد نلسون (Gay Lord Nelson) تأسیس گردید. وی کتاب بحث‌انگیزی زیر عنوان دیپلماسی هسته‌ای (*Atomic Diplomacy*) با کمک صندوق پول آلمانی مارشال، برای باشگاه رم به رشته تحریر در آورد. تمرکز کتاب بر روی طرحهای پژوهشی و عملی است. هدف کتاب ایجاد تغییرات بنیانی در جامعه امریکا می‌باشد. به نظر نویسنده، برای ایجاد جهان تک حکومتی، سوق دادن ایالات متحده به سوی آرمان فابینی (Fabianist)

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ضروری است.

کمیتهٔ اقتصادی مؤسسهٔ آتلانتیک شمالی (Economic Committee of the North Atlantic Institute)

مقامات رسمی: دکتر لورلیوپچی.

هدف: تهیه نیروهای اندیشمند برای مطالعات در موضوعات کلی اقتصادی.

مرکز مطالعهٔ نهادهای دمکراتیک (Center for the Study of Democratic Institutions)

مقامات رسمی: مؤسس رابرت هاچینز (Robert Hutchins) از کمیتهٔ ۳۰۰، هاری آشمور (Harry Ashmore)، فرانک کلی (Frank Kelly) و گروه کثیری از «پیروان».

هدف: نشر اندیشه‌های اصلاحات اجتماعی، از گونه لیبرالیسم که در عین حال دمکراسی را به عنوان یک آرمان به همراه بیاورد. یکی از فعالیتهای این مرکز، پیشنهاد قانون اساسی جدیدی برای ایالات متحده است که یک حکومت پادشاهی متمایل به سوسیالیسم را به گونه‌ای که در دانمارک وجود دارد، مستقر سازد.

این مرکز، یکی از اهرمهای محکم «المپیایی» است که در سانتاباربارا واقع گردیده و به رسم یونان قدیم «پارتنون»[1] (Parthenon) خوانده می‌شود. جان رلریک (John Rarick) نمایندهٔ سابق مجلس، زمانی آن را (محلی مملو از کمونیستها) خوانده بود. در سال ۱۹۷۳ که مطالعه بر روی قانون اساسی جدید ایالات متحده در مرحلهٔ سی و پنجمین پیش‌نویس خود قرار داشت، مرکز مهم جدیدی را زیر عنوان «حق محیط زیست» پیشنهاد نمود. هدف واقعی این پیشنهاد، تضعیف اساس صنعتی ایالات متحده و کمک به شایعاتی بود که در سال ۱۹۶۹ بر سر زبانها بود. به دیگر سخن، این مؤسسه سیاستهای رشد صفر دوران فرا صنعتی باشگاه رم را که قبلاً به وسیلهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ طراحی

۱) پارتنون گنبدی است بر بالای تپه اکروپولیس در آتن که سبک معماری آن مربوط به ۴۴۲ سال قبل از میلاد است و نمونه کامل سبک معماری معروف به دیوریک می‌باشد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شده بود، به مرحله اجرا در می‌آورد.

از دیگر هدفهای مرکز می‌توان از تسلط بر جریانات اقتصادی، رفاه اجتماعی، مقررات داد و ستد، کارهای همگانی ملی و مهار آلودگی هوا نام برد. آشمور به نمایندگی از جانب کمیتهٔ ۳۰۰ می‌گوید: "فعالیت مرکز مطالعهٔ نهادهای دمکراتیک، یافتن راهها و روشهای بهینه‌سازی نظام سیاسی ماست". وی اظهار می‌دارد: "ما باید نظام آموزش و پرورش را تغییر داده و امکان استقرار یک قانون اساسی جدید برای ایالات متحده و یک قانون اساسی جهانی را مورد توجه قرار دهیم".

هدفهای دیگری که به وسیلهٔ آشمور مشخص شده‌اند به شرح زیرند:

۱) عضویت سازمان ملل باید بصورت همگانی در آید.

۲) سازمان ملل باید تقویت شود.

۳) جنوب شرق آسیا باید بیطرف بماند (منظور از بیطرفی، اشتراکی شدن این منطقه است).

٤) جنگ سرد باید پایان پذیرد.

۵) به تبعیض نژادی باید پایان داده شود.

٦) به ممالک در حال رشد باید کمک رسانی شود (منظور وی از کمک‌رسانی، کمک در تخریب آنهاست).

۷) فقدان هرگونه راه‌حل نظامی برای مشکلات (جای بسی تأسف است که این نکته را پیش از آغاز جنگ خلیج فارس به جورج بوش گوشزد ننمودند).

۸) راه‌حلهای ملی به علت عدم تناسب باید حذف شوند.

۹) همزیستی ضروری است.

کلینیک روانشناسی هاروارد (Harvard Psychological Clinic)

مقامات رسمی: دکتر کورت لوین (Dr. Kurt Lewin) و متجاوز از پانزده دانشمند دانش لوین.

هدف: ایجاد فضایی که کمیتهٔ ۳۰۰ بتواند سلطهٔ نهایی خویش را بر ایالات متحده اعمال کند.

مؤسسهٔ پژوهش اجتماعی (Institute for Social Research)

مقامات رسمی: دکتر کورت لوین و کارکنان که متجاوز از بیست نفر از

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دانشمندان دانش نوین‌اند.

هدف: تجویز یک رشتهٔ کامل از برنامه‌های اجتماعی تازه که امریکا را از مرحله صنعتی بودن بدور نگاه دارد.

واحد پژوهش سیاست‌گزاری علمی (Science Policy Research Unit)

مقامات رسمی: لِلاند برادفورد (Leland Bradford)، کنث دم (Kenneth Dam)، رونالد لیپرت (Ronald Lippert).

هدف: ایجاد مؤسسهٔ پژوهشی دیگری در دانشگاه ساسکس انگلستان که به صورت بخشی از شبکهٔ تاویستاک، جهت تنظیم برنامهٔ «بحران آینده» به فعالیت بپردازد.

شرکت گسترش نظامها (Systems Development Corporation)

مقامات رسمی: شلدون آرنبرگ (Sheldon Arenberg) و صدها کارمند دیگر. فهرست بلند کارکنان آن قابل ذکر در این مختصر نیست.

هدف: هماهنگی تمام عناصر جوامع اطلاعاتی ایالات متحده امریکا و بریتانیا. شرکت همچنین «بازیکنانی» که اجرای نقش هویت‌پرداز ملی برعهدهٔ آنان گذارده خواهد شد مورد بررسی قرار خواهد داد. بطور نمونه، اسپانیا باید به‌گونه‌ای نیم بند در حوزهٔ عمل کلیسای کاتولیک قرار گیرد و یا سازمان ملل زیر نظر دبیرکل اداره شود. در هنگامی که گروه اندیشمندان تأسیسات نظامی، مراکز نیروهای انتظامی و مجریان قانون، از طریق یک شبکه سراسری تله تایپ و کامپیوتر به پنتاگون پیوند پیدا می‌کنند، شرکت برای اعمال روشهای بازرسی در مقیاس کشوری، نظام معروف به «ایکس ری ۲» را پیشنهاد می‌کند. آرینبرگ ادعا دارد پندارهای وی، دارای محتوای غیرنظامی هستند، در حالی که روشهای مورد استفاده‌اش اغلب آنهایی هستند که از تجارب ارتش آموخته شده‌اند. وی که در ایالت نیویورک مسئولیت هویت‌پردازی و نظام اطلاعاتی را برعهده داشت، طرحی شبیه «۱۹۸۴» جرج اورول (George Orwel) را تنظیم نمود که بر وفق قانون اساسی امریکا، جنبهٔ غیرقانونی دارد. نظام ایکس ری ۲ در آستانهٔ استفادهٔ سراسری در کشور قرار دارد. این همان برنامه‌ای است که برژزینسکی به اصطلاح «توان اطلاع‌گیری فوری نسبت به هر شخص» نامیده است.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

این نظام با تمام سازمانهای مجری قانون و دستگاههای دولتی، تبادل اطلاعات دارد و امکانات تغییرات اطلاعاتی را در مورد پیشینه جنایی و اجتماعی اشخاص فراهم می‌آورد. بدیهی است این از گونهٔ طرحهایی است که معمولاً ویژهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ است. شناخت چگونگی عمل این «مؤسسهٔ گسترش نظامها»، پژوهش ویژه‌ای را طلب می‌کند که از حوصله کتاب حاضر خارج است. اما در باب یک موضوع می‌توان با قاطعیت اظهارنظر کرد. این چنین مؤسسه‌ای برای حفظ آزادی و تضمین آزادی‌گرایی که در قانون اساسی ایالات متحده پیش‌بینی شده به وجود نیامده است. استقرار این مؤسسه در ساختمانهایی را می‌توانند به راحتی در دسترس پارتنونهای رابرت هاجینز قرار گیرد. پاره‌ای از کتبی که به وسیلهٔ مؤسسات وابسته به باشگاه رم انتشار یافته‌اند به شرح زیرند:

- مجله مرکز
- ضد جاسوسی
- بولتن اطلاعاتی اقدام پنهان
- شمارهٔ یک
- رو... انسانی
- پژو... س صنعتی
- اعلا... گیری
- مادر جونز
- مترقی
- جمهوری تازه
- پیمانی
- شکاف
- گزارشات تحقیقاتی درباره جامعه‌ای نوین

لازم به یادآوری است که نشریات بالا، به هیچ روی تمامی انتشارات باشگاه رم را در برنمی‌گیرند. شاید صدها نشریات دیگر هم وجود داشته باشند که با کمکهای مستقیم و غیرمستقیم آنان انتشار می‌یابند. در واقع می‌توان گفت هر یک از بنیادهای وابسته به باشگاه، نشریات ویژه خود را انتشار می‌دهند. با توجه به شمار بنیادهایی که از طرف مؤسسه تاویستاک و باشگاه رم اداره می‌شوند، فهرستی که ما در اینجا به آن اشاره کردیم، تنها بخشی از آنها را شامل می‌شوند. پاره‌ای از بنیادهای با اهمیت‌تر و منابع

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اندیشه‌ای که ارتش را نیز در برمی‌گیرند، در فهرست زیر آمده‌اند.

اگر مردم امریکا به ژرفی فعالیتهای ارتش که با همکاری نیروهای اندیشمند کمیتهٔ ۳۰۰، دست اندرکار پژوهش در (شیوه‌های نوین جنگی) هستند، آگاهی یابند، به حیرت غیرقابل تصوری دچار خواهند شد. مردم امریکا، از دستورات سال ۱۹۴۶ کمیتهٔ ۳۰۰ به باشگاه رم، برای گسترش نیروهای اندیشمند که گفته می‌شود در جهت نشر فلسفه‌های آرمانی کمیتهٔ ۳۰۰ گام برمی‌دارند، به درستی آگاهی ندارند. تأثیر این نیروی اندیشه‌ای بر ارتش امریکا، به ویژه پس از گسترش ناگهانی سال ۱۹۵۹، واقعاً حیرت‌انگیز است. تردیدی وجود ندارد که با نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، آنان در امور جاری و روزانه این کشور، نقش با اهمیت‌تری ایفا خواهند کرد.

جامعهٔ مونت پل‌رین (Mont Pelerin Society)

جامعهٔ مونت پل‌رین، یک بنیاد اقتصادی است که به ارائهٔ نظریه‌های انحرافی در اقتصاد، تحت تأثیر قرار دادن اقتصاددانان جهان غرب و وادار نمودن آنان به پیروی از نمونه‌های عرضه شدهٔ خود، اشتغال دارد. عمده‌ترین رهبران عملیاتی آن فون هایک (Von Hayek) و میلتون فریدمن (Milton Friedman) می‌باشند.

مؤسسهٔ هوور (Hoover Institution)

پایهٔ نخستین آن به منظور مبارزه با کمونیسم نهاده شد. اما این مؤسسه به تدریج، ولی با اطمینان به سوی سوسیالیسم گرایش پیدا کرد. مؤسسهٔ مذکور دارای دو میلیون دلار بودجه سالانه است که از جانب شرکتهای زیر پوشش کمیتهٔ ۳۰۰ پرداخت می‌گردد. در حال حاضر «دگرگونیهای صلح‌آمیز»، تأکید بر مهار تسلیحات و مشکلات درونی ایالات متحده، محور اصلی فعالیتهای آن را تشکیل می‌دهند. هنگامی که به نقطه نظرات محافظه‌کارانه نیاز باشد، رسانه‌های گروهی، اکثراً از محافظه‌کاران به تعبیر یک «سازمان محافظه‌کار» یاد می‌کنند. اما مؤسسهٔ هوور از این نظرگاه فاصله بسیار دارد. در سال ۱۹۵۳، پس از آنکه اداره مؤسسه به وسیله گروهی از متحدان باشگاه رم بدست گرفته شد، به صورت سازمانی در راستای تحقق آرمانهای «حکومت واحد نظم نوین جهانی» و تدوین سیاستهای «مطلوب» آنان در آمد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بنیاد وراثت (Heritage Foundation)

اساس این بنیاد به دست مالک کارخانجات معروف آبجوسازی جوزف کورز (Joseph Coors)، به عنوان یک منبع اندیشمندانه محافظه‌کار، پی ریخته شد. اما به زودی، در اختیار فبینهای معروفی چون سر پیتر ویکرز هال، استوارت باتلر، استیون ایزلر (Steven Ayzler)، رابرت موس (Robert Moss)، فردریش فون هایک و زیر نظر باشگاه رم، قرار گرفت. این مؤسسه در اجرای برنامه «تاچری کردن ریگان» حزب کارگر بریتانیا که به دست آنتونی وجوود بن انجام گرفت، نقش اصلی را برعهده داشت. با آنکه در پاره‌ای مواقع، بنیاد وراثت همانند یک واحد محافظه‌کار عمل کرده و ندا سر می‌دهد، اما تحقیقاً نمی‌توان آن را واجد این صفت نامید.

دفتر پژوهش منابع انسانی (Human Resources Research Office)

مؤسسه‌ای است در قلمرو پژوهشهای ارتش که بیشتر با فعالیتهای روانی-تکنولوژی سر و کار دارد. آنچه زیر پوشش کوششهای پژوهشی آن قرار می‌گیرد، تأثیرات کلی اخلاقیات و موسیقی است که از جانب دشمن مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد آنچه جرج ارول در کتاب ۱۹۸۴ خویش به رشته تحریر در آورده، در واقع شباهت بسیار نزدیکی با برنامه آموزشی این مؤسسه دارد. در سال ۱۹۶۹، کمیتهٔ ۳۰۰، اختیار اداره این مؤسسه با اهمیت را که در هومرو واقع شده به دست آورد و آن را به صورت یک سازمان خصوصی غیرانتفاعی زیر نظر باشگاه رم قرار داد. در حال حاضر این مؤسسه، بزرگترین گروه پژوهشهای رفتاری در ایالات متحده، به شمار می‌آید. یکی از زمینه‌های تخصصی ویژهٔ آن، مطالعهٔ گروههای کوچکی است که زیر فشار روانی قرار گرفته‌اند. در هومرو، به افراد ارتش چنین آموخته می‌شود که یک سرباز، خود بخشی از تجهیزات خویش است. مؤسسه تأثیر فراوانی بر تحمیل نظام «انسان-اسلحه» و «مهار کیفیت انسانی» به جای گذارده که به صورت گسترده‌ای در ارتش ایالات متحده، مورد پذیرش قرار گرفته است. مؤسسهٔ آموزشی هومرو همچنین در خویش گردانی ارتش تأثیر مشهودی داشته است. روشهای مطیع‌سازی ذهن آن، به طور مستقیم، محصول تاویستاک می‌باشد. دوره‌های روانشناسی عملی هومرو، ظاهراً در ارتش

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

چگونگی بکارگیری انسان را بعنوان یک سلاح می‌آموزد. نمونه بارز آموزش این شیوه، اقدام سربازان امریکایی در جنگ علیه عراق بود که علیرغم دستورات صریح، حاضر شدند دوازده هزار سرباز عراقی را زنده به گور سازند.

خطر اینگونه شستشوی مغزی از آن جهت است که اگر امروز برای مقابله با دشمن، به نیروهای ارتش روحیهٔ خشونت آموخته می‌شود، فردا ممکن است به همین ارتش دستور داده شود با گروههای مخالف سیاستهای دولت به عنوان «دشمن» رفتار نموده و برای قلع و قمع آنان از شیوه‌های مشابهی استفاده نمایند. ما هم‌اکنون هم، گله‌ای از گوسفندان بی‌فکر و مغز شستشو شده‌ای بیش نیستم. با این همه، به نظر می‌رسد هومرو می‌تواند در جهت مطیع‌سازی ذهنی و مهار فکری، گامهای باز هم بیشتری بردارد. در نظر تاویستاک هومرو اهرم ارزشمندی است. بسیاری از دروسی که در آن مؤسسه آموزش داده می‌شود، در جنگ خلیج‌فارس به مرحلهٔ اجرا گذارده شد. از این جهت است که می‌توان کشتار وحشیانه و بدون ترحم سربازان امریکایی را که با سنتهای جنگجویان نخستین این کشور فاصله بسیار دارد، آسانتر فهمید.

مؤسسهٔ بررسی پژوهش (Research Analysis Corporation)

این مؤسسه که در مک لین ایالت ویرجینیا واقع شده، خواهر خواندهٔ سازمانی هومرو بشمار می‌آید. مؤسسه در سال ۱۹۴۸ تأسیس یافت و در سال ۱۹۶۱، هنگامی که به قلمرو ادارهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ در آمد، بصورت بخشی از دانشگاه جان هاپکینز (Johns Hopkins) به فعالیت پرداخت. تاکنون متجاوز از ۶۰۰ طرح از جمله، ادغام سیاهان در ارتش، روشهای استفاده تاکتیکی از سلاحهای هسته‌ای، برنامه‌های روانشناسی امور جنگ و جمعیت به طور اتبره مورد بررسی پژوهش‌گران آن قرار گرفته است.

بدیهی است نیروهای اندیشمند بیشمار دیگری هم وجود دارند که در این کتاب به اکثر آنها اشاره خواهد شد. یکی از مهمترین زمینه‌های همکاری میان آنچه نیروهای اندیشمند بوجود می‌آورند و آنچه بعداً به صورت سیاستهای همگانی دولت در می‌آید، به نحوهٔ «آمارگیریهای سنجش افکار» بستگی دارد. وظیفهٔ شرکتهای سنجش افکار، شکل بخشیدن به افکار عمومی به ترتیبی است که با اقدامات توطئه‌گران هم‌سوئی پیدا کند. سنجش افکار عمومی، بطور مستمر به وسیلهٔ شبکه‌های تلویزیونی سی. بی. اس، ان. بی. سی، ا بی. سی و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

روزنامه‌های نیویورک تایمز (*NewYork Times*)، واشینگتن پست (*Washington Post*) انجام می‌گیرد. بیشتر اینگونه کوششها در مرکز ملی پژوهش آراء (National Opinion Research Center) هم آهنگ شده و ضمن آن که کوشش می‌شود بازیافتهای آنها همه ما را به حیرت وا دارد، یک تصویر کلی ذهنی هم برای تمام کشور تنظیم می‌گردد.

برای ارزیابی تطبیقی، نتایج آراء به کامپیوترهای مؤسسات گالوپ (Gallup)، یانکلویچ (Yankelovich)، اسکلی (Skelley) و وایت (White) داده می‌شود. بیشتر آنچه که در روزنامه‌ها می‌خوانیم و یا در شبکه‌های تلویزیونی مشاهده می‌کنیم، پیش از آن، به وسیلهٔ شرکتهای سنجش افکار مورد سانسور قرار گرفته‌اند. "آنچه ما مشاهده می‌کنیم عبارت است از آنچه مؤسسات سنجش افکار همگانی میل دارند ما ببینیم". این روش، "شکل بخشی افکار و آراء همگانی" خوانده می‌شود. اندیشهٔ اصلی که در پس این بازتاب شرطی اجتماعی قرار دارد، آگاهی یافتن از واکنشهای همگانی، در باب سیاستهای هدایت شده‌ای است که به وسیلهٔ کمیته ۳۰۰ ارائه می‌شود. ما "گروههای مردمی هدف قرار گرفته" خوانده می‌شویم و آنچه به‌وسیلهٔ مؤسسات سنجش افکار، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، درجهٔ مقاومتی است که نسبت به «اخبار شب» از خود نشان می‌دهیم. در بخشهای آینده، دقیقاً خواهیم دید این شیوه چگونه آغاز یافت و چه کسی مسؤولیت آن را برعهده دارد.

همهٔ این مراحل، بخشی از روند شکل‌بخشی آراء است که به‌وسیلهٔ تاویستاک آفریده شده است. امروز، شاید همه مردم باور داشته باشند که از حقایق امور به خوبی آگاهند. اما شاید ندانند که آنچه باور دارند، با آنکه به ظاهر ناشی از افکار خودشان است، اما در واقع، در مؤسسات پژوهشی و به‌وسیلهٔ نیروهای اندیشمند امریکائی ساخته و پرداخته شده است. هیچیک از ما در تشکیل عقیده شخصی، آزادی لازم را در اختیار نداریم. چرا که همه آگاهیهای ما، به‌وسیله رسانه‌ها و نفوذ مؤسسات سنجش افکار شکل داده شده‌اند.

درست پیش از ورود ایالات متحده به جنگ دوم جهانی، روند سنجش افکار به صورت یک هنر ظریف، تولد یافت. دیدگاه امریکاییان بی‌خبر از همه‌جا نسبت به آلمان و ژاپن چنان شکل داده شده بود که آنان را دشمنانی خطرناک، که به هر بهایی باید از تجاوزشان جلوگیری شود، می‌پنداشتند. ظاهر این پندار، به علت آگاهیهای نادرستی که به خورد آنان داده شده بود،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

واقعی می‌نمود. از این جهت، افکار شکل داده شدهٔ آنان هم بسی خطرناک بود. زیرا باورشان را نسبت به آلمان و ژاپن، به عنوان دشمنان واقعی، راسخ‌تر نمود. برای نمونه، در همین اواخر، روند شکل بخشی آرا تلویستاک موجب گردید تا امریکاییان، عراق را یک تهدید عمده و صدام حسین را دشمن شخصی ایالات متحده بشمار آورند.

این چنین روند باور آفرینی در اصطلاح فنی «پیام به اعضاء حسی کسانی که باید تحت تأثیر قرار گیرند، رسیده است» خوانده می‌شود. از اعضاء مورد احترام کمیتهٔ ۳۰۰، دانیل یانکلویچ از شرکتی به همین نام و اسکلی و وایت هستند. یانکلویچ با افتخار به شاگردان خویش گوشزد می‌کند که سنجش افکار، ابزاری برای دگرگون ساختن آراء همگانی است. گفتنی است که این بیان، از خود وی نشأت نمی‌گیرد. نامبرده این نظر را از کتاب گرایش گزارش نوشتهٔ دیوید نسبیت (David Naisbett) که برای تدوین آن از جانب باشگاه رم مأموریت یافته بود، استخراج کرده است.

نسبیت در این کتاب، روشهایی را که از جانب شکل‌دهندگان آراء همگانی باید بکار گرفته شود تا مورد پذیرش کمیتهٔ ۳۰۰ قرار گیرد، توصیف می‌کند. شکل‌بخشی آراء همگانی، همانند گوهری بر تارک المپینها می‌درخشد. زیرا با کمک هزاران دانشمند جدید علوم اجتماعی و رسانه‌های خبری که در اختیار دارند، تقریباً در هر زمینه‌ای، آراء همگانی تازه‌ای را شکل می‌دهند و در مدتی کمتر از دو هفته در سراسر جهان پخش می‌نمایند.

این دقیقاً همان روندی است که پس از صدور دستور کمیتهٔ ۳۰۰ به خدمتگذار خود جرج بوش، با یاری جستن از آن مقدمات آغاز جنگ علیه عراق را فراهم ساخت. درست ظرف دو هفته، آراء همگانی نه‌تنها در ایالات متحده که در تمامی جهان، علیه عراق و رئیس کشورش، صدام حسین بسیج گردید. این هنرمندان رسانه‌ها و آفرینندگان اخبار، گزارشات خویش را مستقیماً به باشگاه رم و باشگاه رم نیز به نوبهٔ خود، آنها را به کمیتهٔ ۳۰۰ که در رأس آن ملکه انگلیس قرار دارد، ارسال می‌دارند. ملکه، بر شبکهٔ گسترده‌ای از مؤسسات کاملاً پیوسته به یکدیگر که هرگز مالیاتی نمی‌پردازند و در مقابل کسی هم پاسخگو نمی‌باشند و هزینه‌های مؤسسات پژوهشی‌شان به‌وسیلهٔ بنیادهای زیر پوشش کمیته پرداخت می‌شود، ریاست می‌کند.

این ماشین عظیم به وسیلهٔ شرکتهای وابستهٔ خود مانند بیمه، بانک،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مؤسسات اعتباری، شرکتهای نفتی، روزنامه‌ها، مجلات، شبکه‌های رادیو و تلویزیون، ایالات متحده و بقیه جهان را در چنگال خود گرفتار ساخته است. در واشینگتن دی. سی.، حتی یک سیاستمدار را نمی‌توان یافت که به گونه‌ای با این ماشین ارتباط نداشته باشد. دست چپی‌ها علیه آن مبارزه می‌کنند و آن را «امپریالیسم» می‌نامند. در واقع، این سخن دور از حقیقت نیست. اما نکته در این است که دست چپی‌ها هم به دست همین گروه اداره می‌شوند، درست به وسیله همان کسانی که دست راستی‌ها را می‌گردانند. بنابراین چپیها هم برخلاف اعاهایشان همانند راستیها، از آزادی برخوردار نیستند.

دانشمندانی که دست اندرکار شکل بخشی آراء همگانی‌اند «مهندسان اجتماعی» یا به سخن دیگر، «دانشمندان اجتماعی دانش نوین» نامیده می‌شوند. اینان، در آنچه ما مشاهده می‌کنیم یا می‌شنویم یا می‌خوانیم نقش اجتناب‌ناپذیری برعهده دارند. مهندسان اجتماعی (مکتب قدیم) چون کورت کی. لوین (Kurt K. Lewin)، پروفسور هدلی کنتریل (Hadley Cantril)، مارگرت مید، پروفسور دروین کارت‌رایت (Derwin Cartwright) و پروفسور لیپسیت (Lipssitt)، به همراه جان راولینگز ریز، استخوانبندی گروه دانشمندان دانش نوین را در مؤسسهٔ تاویستاک تشکیل می‌دهند. در جریان جنگ دوم جهانی، متجاوز از صد پژوهشگر، زیر نظر کورت لوین مشغول کار بودند که از روشهای مورد استفادهٔ راین‌هارد هایدریش (Reinhard Heydrich) و نیروهای امنیتی نازی معروف به اس. اس تقلید می‌کردند.

تشکیل سازمان او. اس. اس براساس روشهای هایدریش قرار داشت و همانگونه که همه می‌دانیم، سیا سازمان مرکزی اطلاعات امریکا، جانشین سازمان مذکور گردید. تمام نکته در این است که دولتهای بریتانیا و ایالات متحده، ماشینی را بوجود آوردند که ما را با کمترین مقاومت محسوس در جهت شکل‌دهی جهان تک حکومتی هدایت کنند. این ماشین، از سال ۱۹٤٦ کار خود را آغاز نموده و هر سال نیز تجربه‌های تازه‌ای بر آن افزوده گردیده است.

کوتاه سخن، این کمیتهٔ ۳۰۰ است که شبکه‌های سلطه‌جویی و مکانیزم‌های اختناق را بیشتر از هر زمان و هر دولتی در این جهان بوجود آورده است. برای بستن دهان و دست و پایمان، به زنجیر و طناب نیازی نیست. ترس از آنچه بر سرمان خواهد آمد، این مهم را به مراتب شایسته‌تر از هر وسیلهٔ مادی دیگر به انجام می‌رساند. ما شستشوی مغزی شده‌ایم تا برای تحمل تسلیحات،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

از حق قانونی خود بگذریم. از قانون اساسی چشم بپوشیم، به سازمان ملل اجازه دهیم بر سیاست خارجیمان تسلط پیدا کند و صندوق بین‌المللی پول سیاستهای مالی و پولیمان را در اختیار خود قرار دهد. با گشاده‌دستی رئیس‌جمهور را مجاز می‌سازیم قانون ایالات متحده را زیر پا گذارد، یک کشور خارجی را مورد حمله قرار داده و رئیس آن را برباید. به دیگر سخن، ما به درجه‌ای شستشوی مغزی شده‌ایم که به عنوان یک ملت، هر اقدام غیرقانونی را که به وسیلهٔ دولتمان انجام می‌شود، تقریباً بدون پرسش، مورد پذیرش قرار می‌دهیم.

من به عنوان یک فرد، به خوبی می‌دانم برای پس گرفتن کشور از چنگال ترحلهٔ‌گران یا باید به مقابله با کمیتهٔ ۳۰۰ برخیزیم، و یا برای همیشه از آن دست بشوییم. اما پرسش این است، هنگامی که به این نقطه برسیم، واقعاً چند نفر حاضرند سلاح به دست گیرند؟ در سال ۱۷۷۶ در بریتانیا، تنها سه درصد جمعیت حاضر شدند علیه جورج سوم سلاح به دست گیرند. ما نباید خویشتن را رها کنیم و اجازه دهیم به راههای بن‌بست کشیده شویم. زیرا این، در واقع همان هدف سلطه‌گران ذهنهاست. آنان با برنامه‌ریزی دقیق و برای حفظ سلطه و نفوذ درازمدت خویش، ما را با چنین موضوعات پیچیده‌ای در تقابل قرار داده‌اند. ما چنان از پای در افتاده‌ایم که در هیچ مورد اساسی، از توان تصمیم‌گیری برخوردار نخواهیم بود.

به زودی فهرست اسامی کسانی که کمیتهٔ ۳۰۰ را تشکیل می‌دهند مورد بررسی قرار خواهیم داد، اما پیش از آن، به بررسی کوتاهی در باب تمام مؤسسات، شرکتها و بانکهای با اهمیت که زیر سلطهٔ کمیته قرار دارند، می‌پردازیم. باید آنها را بشناسیم و به ذهن بسپاریم. چرا که آنها در مورد مرگ و زندگی کسانی که «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» می‌نامندشان، خود را صاحب تصمیم می‌دانند. هم آنانند که اراده می‌کنند خدای خود را در کجا پرستش کنیم، چه بپوشیم و حتی چه بخوریم. بنابر نظر برژزینسکی، همهٔ ما، در طول ۲۴ ساعت و ۳۶۵ روز سال، بطور نامحدود، زیر مراقبت بی‌حد آنان قرار داریم.

هر سال، تعداد بیشتری از مردم متقاعد می‌شوند که خیانت به کشورمان، از درون صورت می‌گیرد. البته این مطلوب است. زیرا بیانی همسو با حقیقت است. تعبیری از واژهٔ «زنده بمان» این است که توان شکست دادن تمام دشمنان بشریت را داشته باشیم.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در زمانی که غولهای کرملین درصدد نابودسازی ما بودند، در واشینگتن دی. سی. اسب تروی[۲] در موضع خویش قرار گرفته بود. بزرگترین خطری که مردم دنیای آزاد را تهدید می‌کند، ریشه در واشینگتن دی. سی. دارد و نه در مسکو. ما نخست باید بر دشمن خانگی پیروز شویم و پس از آن با نیروی کافی، برای از میان برداشتن کمونیسم و سایر «ایسمهای دیگر» از روی زمین، یورش بریم.

دولت کارتر به فروپاشی اقتصاد و تضعیف قدرت ارتش کشورمان سرعت بخشید. تضعیف ارتش به دست رابرت استرنج مک‌نامارا (Robert Strange McNamara)، عضو باشگاه رم و لوسیس ترلست (Lucis Trust) صورت گرفت. ریگان علیرغم تمام وعده‌هایش، به اساس صنعت بی‌توجهی کامل نشان داد و کار را از آنجا که کارتر بر زمین گذارده بود، دنبال کرد. ما باید بتوانیم قابلیتهای دفاعی خویش را افزایش دهیم. با داشتن کاستیهای صنعتی این مهم امکان‌پذیر نیست. بدون داشتن مجتمع‌های صنعتی-نظامی شایسته، نمی‌توانیم از یک نظام دفاعی قابل اطمینان برخوردار باشیم. کمیتهٔ ۳۰۰ به خوبی از این واقعیت آگاه است و به همین مناسبت، از سال ۱۹۵۳، برنامه‌های سیاستهای رشد صفر دوران فرا صنعتی را که امروز به شکوفه نشسته، به مرحله عمل در آورده است.

از کاستیهایی که به وسیلهٔ باشگاه رم بر ما وارد شده، کاهش تواناییهای تکنولوژیک کشور به زیر نقطهٔ رشد ژاپن و آلمان، یعنی کشورهایی است که در جنگ جهانی دوم مغلوب ما شدند. این اتفاق چگونه رخ داد؟ به علت توطئهٔ مردانی چون دکتر الکساندر کینگ و کور ذهنی مردم ایالات متحده امریکا. تردیدی وجود ندارد که در شناخت عوامل تخریب نظام تدریس و مؤسسات آموزشی و پرورشی کشور، کوتاهی زایدالوصفی به خرج داده‌ایم. در نتیجهٔ این غفلت، امروز از داشتن تعداد کافی مهندس و دانشمند که ما را در صف ملل صنعتی جهان پا برجا نگاه دارند، محروم هستیم. امروز در ایالات متحده آموزش و پرورش در پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۷۸۶ قرار

۲) اشاره به داستان تروی است که مهاجمان در شب، در حالیکه همه مشغول شب زنده‌داری بودند، در دل یک اسب چوبین جای گرفتند و خود را به درون باروهای شهر رسانده و در نیمه‌های شب بر ساکنان شهر تاختند و آنها را مغلوب خویشتن ساختند. -م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دارد.

مشکلی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم، تنها از دست دادن آزادی و هویت ملی نیست. بلکه بدتر از آن، امکان از دست رفتن روحیه و اراده‌مان است. خلأ ناشی از کمرنگ شدن اصولی که این جمهوری بر آن استوار است، به‌وسیلهٔ شیاطین و فرقه‌پرستان، با اندیشه‌های مادی‌پرستی محض به تدریج پر می‌شود. شاید پذیرش این حقیقت به جهت آنکه این مهم، ناگهان رخ ننموده، اندکی مشکل باشد. اگر در زمینه‌های فرهنگی و دینی با اقدامات ضربتی گام برمی‌داشتیم، احتمالاً می‌توانستیم از دایرهٔ این بی‌تفاوتی خویش هم، به بیرون پا نهیم.

لازم به گفتن است که «تدریج‌گرایی» که اساس فلسفی‌گرایی را تشکیل می‌دهد، هیچ اثر هشداردهنده‌ای از خود به جای نمی‌گذارد. شاید اکثر امریکاییان نسبت به آنچه در این نوشتار مورد شرح و تفصیل قرار گرفته، واقعیتی احساس نکنند. به همین جهت، ممکن است آن را نسبت به خود اهانت‌آمیز و یا تمسخرگونه تصور نمایند. با توجه به صدها موردی که در جوّ کاذب امروزی در مقابل مردم قرار داده شده، نداشتن انگیزه‌های کاملاً روشن در زمینه‌های مورد بحث، سبب می‌گردد تمام اطلاعات ارائه شده، بی‌پایه و مردود شناخته شوند.

در زنجیرهٔ اقدامات توطئه‌گری از همین نقاط ضعف و قوت استفاده‌های فراوان به عمل می‌آید. همانند احساس بی‌تفاوتی در هر موضوع فاقد انگیزهٔ دیگر، توطئه‌گران از بی‌تفاوتی مردم استفاده کرده و کسانی را که نسبت به بروز بحران در حیات ملی و زندگی افراد جامعه هشدار می‌دهند، به باد تمسخر می‌گیرند. هر چه چشمان تعداد بیشتری از مردم بر روی حقیقت گشوده گردد، انگیزه‌ها آشکارتر شده و دست آخر زمانی فرا خواهد رسید که مردم به قدر کافی آگاهی یافته و به خود بگویند: «در امریکا این وقایع نباید اتفاق افتد».

کمیتهٔ ۳۰۰ در مقابل واکنشهای نادرست مردم، همچنان به آفرینش حوادث گوناگون ادامه داده و تا زمانی که ما، به عنوان یک ملت، از خود واکنش نشان ندهیم، آنان دلسرد نشده و دنبالهٔ کار را رها نخواهند ساخت. واکنشهای خود را باید با ایجاد فضائی که پاسخهای دندانشکن برای توطئه‌گران در بر داشته باشد، همراه سازیم و از راه شناساندن و افشا کردن برنامه‌هایشان، بینش مردم را نسبت به آنان افزایش دهیم. باشگاه رم هم اکنون

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برنامه «انتقال به دوران بربریت» را به انجام رسانده است. قبل از آنکه کمیتهٔ ۳۰۰ بتواند به هدف نهایی خود که زندانی ساختن بشریت در «عصر تاریکی» است دست یابد، به جای مجذوب شدن و مسخ شدن، باید در برابر توطئه‌های آنان چون سدی محکم بایستیم. این امر مربوط به خداوند نیست، بلکه به اراده ما انسانها بستگی دارد. این ما هستیم که باید اقدامات لازم پیش‌گیرانه را قاطعاً به انجام برسانیم.

تمام آگاهیهایی که من در این کتاب فراهم آورده‌ام، حاصل سالها پژوهش و مبتنی بر منابع غیرقابل تردید اطلاعاتی است. در اینجا درباره هیچ نکته‌ای اغراق‌گویی نشده است. اینها حقایق دقیقی هستند و نباید در دام تبلیغات دشمن که آنها را غیرواقعی معرفی می‌کند، گرفتار شد. در دو دهه گذشته، من همواره آگاهیهایی فراهم ساخته‌ام که درستی آنها با درصد بالایی به اثبات رسیده و در عین حال، علت بسیاری از وقایع ابهام‌آمیز را نیز آشکار ساخته‌اند. امیدم آن است که از راه انتشار این کتاب، شناخت بهتر و روشنتر و گسترده‌تری در باب نیروهای توطئه‌گر که علیه این ملت، در حال فعالیت هستند، فراهم آورم. با آغاز پرسش‌گریهای رو به افزایش و کنجکاویهای گستردهٔ جوانان برای شناخت علل وقایع، امیدم نزد یک به تحقق است.

شاید برای مردم، پذیرش یا درک این امر که توطئه‌گران واقعی، از همان نیروی اهریمنی برخوردارند که من و بسیاری دیگر، کوشش در افشای آنها داریم، دشوار باشد. در نامه‌های بسیاری، مردم این پرسش را مطرح می‌سازند که چرا دولت ما در باب این تهدیدات جدی، اقدامی به عمل نمی‌آورد؟ نکته اینجاست که دولت ما خود، بخشی از این توطئه را تشکیل می‌دهد. این موضوع در هیچ زمانی، نه در گذشته و نه حال، به اندازهٔ دوران ریاست جمهوری بوش به اثبات نرسید. بدیهی است، بوش، به روشنی از آنچه کمیتهٔ ۳۰۰ بر سرمان آورده، آگاهی داشته است. چرا که وی در استخدام آنان قرار دارد. پاره‌ای دیگر نوشته‌اند که «ما فکر می‌کردیم با دولت در جنگ هستیم»، البته این درست است. ما در جنگ با دولت هستیم. اما در پشت دولت، نیروی قدرتمندی بنام «المپینها» ایستاده که حتی سازمانهای اطلاعاتی هم از بکار بردن این واژه به وحشت دچار می‌شوند.

وجود کمیتهٔ ۳۰۰ در تعداد بی‌شماری از مؤسسات نیرومند و نفوذی که می‌توانند بر آنها اعمال کند، به اثبات می‌رسد. در اینجا فهرست تعدادی از مهم‌ترین آنها، که همگی زیر پوشش نهاد اصلی، یعنی مؤسسهٔ روابط انسانی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تاویستاک، مادر همه منابع و مؤسسات اندیشه‌ای قرار دارند، به شرح زیر مورد اشاره قرار می‌گیرند.

مرکز پژوهش استانفورد (Stanford Research Center)

مرکز پژوهش استانفورد یا اس. ار. سی (S. R. C)، در سال ۱۹۴۶ به وسیلهٔ مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک بنیان گذارده شد. مؤسسهٔ استانفورد در اساس، برای یاری‌رسانی به رابرت او. اندرسون (Robert O. Anderson) و شرکت نفت متعلق به وی به نام ارکو، به وجود آمد. این شرکت، حق انحصاری استخراج نفت در بلندیهای شمالی آلاسکا را برای کمیتهٔ ۳۰۰ به ارمغان آورد. کار واقعاً گسترده‌تر از آن بود که اندرسون و مؤسسهٔ آسپن وی بتوانند آن را به ثمر رسانند. بدین‌ترتیب، مؤسسهٔ دیگری به وجود آمد که مرکز پژوهش استانفورد نامیده شد. ایالت آلاسکا، حقوق نفتی خود را به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار –که برای کمیتهٔ ۳۰۰ رقم نسبتاً کوچکی بود– به فروش رساند. فرماندار ایالت آلاسکا برای دریافت کمک و توصیه‌های لازم به مرکز روابط انسانی استانفورد فرا خوانده شد. مراجعهٔ فرماندار به مؤسسه، بنابر تصادف رخ نداد، بلکه نتیجهٔ برنامه‌ریزیهای مشترک و تلقینات دراز مدتی بود که مؤسسه به عمل آورده بود.

در پی درخواست کمک از جانب فرماندار آلاسکا، دانشمندان مرکز روابط انسانی استانفورد، کارگاهی در این ایالت برپا داشتند و ضمن انجام سایر کوششها، با وزیر خارجه و مسئولان دفتر برنامه‌ریزی ایالتی هم ملاقاتهایی ترتیب دادند. فرانسیس گریهان (Francis Grechan) که مسئولیت گروه را برعهده داشت، فرماندار را از حل مشکلات اداره چاههای غنی نفت، بدست متخصصان مرکز مطمئن ساخت. بدیهی است، در جریان این اطمینان‌دهی، آقای گریهان، از وجود کمیتهٔ ۳۰۰ یا باشگاه رم مطلبی به میان نیاورد. در کمتر از یک ماه، گریهان گروهی از اقتصاددانان و دانشمندان نفتی و دانشمندان دانش نوین که تعدادشان به صدها نفر می‌رسید، فراهم آورد. نخستین گزارش مرکز پژوهش روابط انسانی استانفورد به فرماندار، به هشتادوهشت صفحه بالغ می‌گردید.

در سال ۱۹۷۰، پیشنهادات مرکز تقریباً بدون هیچ تغییری به تصویب مجلس قانونگذاری آلاسکا رسید. در واقع، گریهان کار بسیار بزرگی به نفع کمیتهٔ ۳۰۰ به انجام رسانده بود. از این زمان به بعد، مرکز پژوهش، به صورت

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مؤسسه‌ای که دارای چهار هزار کارمند و متجاوز از ۱۶۰ میلیون دلار اعتبار سالانه بود، درآمد. چارلز اندرسون رئیس مؤسسه و همینطور پروفسور ویلیس هارمون (Willis Harmon)، مدیر مطالعات سیاستهای اجتماعی آن، در دوران تصدی خود به بالاترین سطح پیشرفت دست پیدا کردند. آنان صدها دانشمند دانش نوین را استخدام کرده و بسیاری از کارکنان بلند پایه را از شعبه لندن تاویستاک به مؤسسه منتقل نمودند. یکی از این بلند پایگان، رئیس هیئت مدیره شرکت اس‌آر‌آی (SRI) و عامل سابق سازمان اطلاعاتی بریتانیا، دیوید سارنوف (David Sarnoff) بود که متجاوز از بیست و پنجسال با برنامه‌های هارمون همکاری داشت. سارنوف همچنین در مؤسسهٔ مادر، در دانشگاه ساسکس بریتانیا نقش «سگ دیده‌بان» را برای منافع کمیتهٔ ۳۰۰ برعهده داشت.

استانفورد مدعی است در مورد طرحهای خود هیچگونه داوری اخلاقی را نمی‌پذیرد. از این روی، می‌تواند هم زمان، برای اسرائیل و اعراب، افریقای جنوبی و لیبی به اجرای طرح بپردازد. اما همانگونه که قابل پیش‌بینی است مؤسسه با استفاده از این طرز تفکر، با دولتهای خارجی موردنظر سازمان سیا هم «پیوندهای مطمئنی» برقرار می‌سازد. در کتاب همکاری نزدیک که از طرف جیم ریجوی (Jim Ridgeway) به تحریر کشیده شده، از قول گیبسون (Gibson) سخنگوی مرکز، در مورد سیاستهای غیرتبعیضی آن، لافزنیهای فراوان به عمل آمده است. با آنکه در فهرست قراردادهای منعقده با دولت فدرال، از این مرکز پژوهش نامی به میان نیامده، ولی همین مرکز، بزرگترین نیروی اندیشه‌ای ارتش را به وجود آورده است. در میان تخصص‌های مرکز، بخشهای شیمیایی و بیولوژیک نیز به چشم می‌خورد.

یکی از خطرناکترین فعالیتهای استانفورد، عملیات ضدشورش، علیه مردم غیرنظامی است. شیوه‌های مورد استفاده مؤسسه، درست به گونهٔ مطالب کتاب ۱۹۸٤ جرج اورول است که دولت علیه مردم خود بکار می‌برد. دولت ایالات متحده، هر سال میلیونها دلار برای انجام اینگونه «پژوهش»های بحث‌انگیز به مراکز پرداخت می‌کند. علیرغم اعتراضات دانشجویان علیه آزمایشات شیمیایی جنگی که در مؤسسهٔ استانفورد انجام می‌شود، تاکنون معادل ۲۵ میلیون دلار نتایج این پژوهشها، از جانب مرکز به بخش خصوصی «فروخته» شده است. با آنکه ساده‌پندارانِ، این دگرگونی موضع به اصطلاح جهانی مؤسسه را رضایت‌بخش می‌دانند، اما همه آنها، بخشی از طرحهای تاویستاک

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

و متعلق به کمیتهٔ ۳۰۰ می‌باشند.

در سال ۱۹۵۸، ظاهراً یک طرح تازهٔ وحشت‌آفرین به مرحله عمل گذارده شد. سازمان پژوهش فرآورده‌های پیشرفته معروف به ا. آر. پی. ا (ARPA) که طرف قرارداد وزارت دفاع می‌باشد، برای انجام یک طرح کاملاً محرمانه با مرکز استانفورد وارد مذاکره شد. جان فاستر (John Foster) از پنتاگون، به مسؤولان مرکز اطلاع داد که ایالات متحده نیاز به طرحی دارد که آن را در مقابله با هرگونه «غافلگیری تکنولوژیک» بیمه کند. فاستر در جستجوی آن بود که در جریان اجرای این طرح، شرایط لازم برای به‌کارگیری محیط زیست به عنوان یک سلاح، ساختن بمبهای ویژهٔ شلیک به آتش‌فشانها و ایجاد زلزله، مطالعهٔ رفتاری دشمنان بالقوه و بالاخره بررسی روی مواد کانی و فلزی با امکان استفاده در ساخت تسلیحات را در حد کمال فراهم آورد. طرح از جانب استانفورد پذیرفته شد و آن را با نام رمز شکی (SHAKY) مشخص ساختند.

مغز انبوه الکترونیکی پیشرفته شکی، قادر بود فرمانهای بیشماری را به مرحلهٔ اجرا گذارد. دستور ساختن کامپیوترهایی از جانب مرکز به شرکت آی. بی. ام داده شد. بیست و هشت دانشمند بر روی آنچه اصطلاحاً «فزونی انسان» خوانده می‌شد، به کار مشغول شدند. کامپیوترهای آی. بی. ام که برای این منظور ساخته شدند، توانایی حل مشکلات از طریق مقایسه را هم دارا بودند. افزون بر آن، می‌توانستند دانشمندانی را که با آنها سر و کار دارند، شناسایی کنند. «موارد استفادهٔ» این ابزار، بیش از آنچه قابل توصیف باشند، باید در تخیل پیگیری شوند. هنگامی که برژزینسکی کتاب خود را زیر عنوان عصر فن سالاری الکترونیک به رشتهٔ تحریر در می‌آورد، بخوبی می‌دانست از چه مقولهٔ مهمی سخن می‌راند.

مؤسسهٔ پژوهش استانفورد، در جهت استفاده از تکنولوژی نظامی، در شرایط غیرنظامی کشور، با تعدادی از مؤسسات مشاوره‌ای غیرنظامی، همکاری نزدیکی را آغاز کرد. با آنکه این شیوه همیشه موفقیت‌آمیز نبوده، اما به تدریج که روشها بهبود می‌یابند، دورنمای تأثیر نظارت همه جانبه این همکاری، آن چنان که برژزینسکی توصیف نموده، هر روز جنبهٔ واقعی‌تر به خود می‌گیرد. علیرغم پاره‌ای ناهنجاریها که در بعضی مواقع در عملکرد آن بروز می‌کند، این شیوه هم‌اکنون مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از این مؤسسات مشاوره‌ای مکی و همکاران (Mckee Associates) در مک لین

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ویرجینیاست. مدیریت این مؤسسه با ژنرال بازنشسته برنارد ا. شریور (Bernard A. Schriever) است. وی ریاست سیستمهای فرماندهی نیروی هوایی را برعهده داشته و مسؤول اجرای طرح راکتهای تیتان، شور، اطلس و منیوتمن بوده است.

بدین منظور، شریور کنسرسیومی مرکب از شرکتهای لاکهید، امرسون الکتریک، نورتروپ، کنترل دیتا و ری‌تان تی. آر. دبلیو (TRW) را زیر عنوان «مؤسسهٔ سیستمهای شهری و همکاران» تشکیل داد. هدف کنسرسیوم چه می‌توانست باشد؟ در یک واژه، حل مشکلات اجتماعی (مسائل شهری) به شیوه‌های نظامی و با استفاده از سیستم پیشرفته الکترونیکی. لازم به یاد آوری است که یکی از نتایج اجرای طرح TRW با همکاری مؤسسهٔ سیستمهای شهری و همکاران، شکل یافتن یکی از گسترده‌ترین شرکتهای جمع‌آوری و تهیه گزارشات اطلاعات اعتباری بود. این نکات نشان می‌دهد که این کشور تا چه حد در زیر «سایهٔ کامل» کمیتهٔ ۳۰۰ و در راستای هدفهای آن، قرار دارد. هیچ دیکتاتوریی، به ویژه در قلمرو جهانی، نمی‌تواند بدون سلطهٔ کامل بر آحاد افراد، به حیات خود ادامه دهد. مؤسسهٔ پژوهش استانفورد به عنوان یک سازمان پژوهشی کلیدی، به صورت اهرم سلطه در دست کمیتهٔ ۳۰۰، در راه تکامل خویش به پیش می‌راند.

در سالهای ۱۹۸۰، متجاوز از ۶۰ درصد قراردادهای مؤسسهٔ پژوهش استانفورد به «آینده‌گرایی» در زمینهٔ استفاده‌های نظامی و غیرنظامی اختصاص داشت. مشتریان اصلی مؤسسه را مدیریت پژوهش دفاعی و مهندسی وزارت دفاع، دفتر پژوهش هوا-فضا که با «موارد استفادهٔ علوم رفتاری در ارتباط با پژوهش مدیریت» سر و کار دارد، دفتر اجرایی ریاست جمهور، دفتر علوم و تکنولوژی و وزارت بهداشت تشکیل می‌دادند. مؤسسه از جانب وزارت بهداشت مسؤولیت انجام برنامه‌ای زیر عنوان «نمونه‌های ای. اس. دی. ای.» عنوان اول آزمون پیشرفت خواندن» را برعهده گرفت. سایر طرفهای قرارداد مؤسسه عبارت بودند از: وزارت نیرو، وزارت کار، وزارت تراپری و بنیاد ملی علم. یکی از مهمترین طرحهای مؤسسه، تنظیم گزارشی برای بنیاد ملی علم زیر عنوان «ارزیابی آینده و مسائل بین‌المللی» است.

مؤسسهٔ استانفورد با راهنمایی مؤسسهٔ تاویستاک در لندن، به تنظیم طرح بلند پروازانه‌ای دست یازید که اصطلاحاً «برنامهٔ اطلاعاتی دادوستد» نامیده می‌شد. نزدیک به ششصد شرکت در داخل و خارج ایالات متحده اشتراک

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

آن را پذیرفتند. قلمرو واحدهایی که زیر پوشش این طرح قرار داشتند عبارت بودند از: روابط بازرگانی خارجی ژاپنیها، بازاریابی مصرف در دوران دگرگونی، رویارویی رو به افزایش با تروریسم بین‌المللی، ارزیابی عینی در کالاهای مصرفی، اعتبارات انتقال سیستم الکترونیک، روشهای برنامه‌ریزی اکتشافی، صنایع دفاعی ایالات متحده و امکانات سرمایه‌گذاری. از بزرگترین شرکتهای متعلق به کمیتهٔ ۳۰۰ که در ردیف مشتریان این برنامه درآمدند، می‌توان از اینان نام برد: مؤسسهٔ بکتل (جرج شولتز از اعضاء هیئت مدیره آن است)، هولت پاکارد (Hewlett Packard)، تی. آر. دبلیو، بانک امریکا، شرکت شل، ار. سی. ا. (RCA)، بلیث (Blyth)، ایسمن دیلون (Eastman Dillon)، مؤسسهٔ غذایی ساگا (Saga Foods Corporation)، مک دانل داگلاس (Mc Donnell Douglas)، کرلون زلرباخ (Crown Zellerbach)، بانک ولز فارگو (Wells Fargo Bank) و صنایع قیصر (Kaiser Industries).

اما یکی از شوم‌ترین برنامه‌های مؤسسهٔ پژوهش استانفورد که خسران سنگینی در جهت‌گیریهای اجتماعی و اخلاقی و دینی ایالات متحده را به همراه آورد، کتاب دگرگونسازی تصورات آدمی است که از جانب بنیاد چارلز اف. کترینگ (Charles F. Kettering Foundation) وابسته به استانفورد انتشار یافته است. این کتاب، زیر نظر استانفورد و طی قرارداد یو. ار. اچ ۲۱۵۰-(۴۸۹) سیاست‌گزاری پژوهش، شماره گزارش ۷۴/۴/۴، تنظیم از مؤسسه پژوهش استانفورد، برای مطالعهٔ سیاست‌گزاری اجتماعی، به مدیریت ویلیس هارمون تدوین گردید.

این کتاب به احتمال قوی یکی از پژوهشهای بسیار بلند پروازانه‌ای است که تاکنون در باب «چگونه انسان می‌تواند دگرگونی یابد» به انجام رسیده است.

گزارش در ۳۱۹ صفحه به وسیله ۱۴ نفر از دانشمندان دانش نوین و زیر نظارت ماویساک با مشاورت و بازرسی ۲۳ نفر از بلند پایگانی چون بی. اف. اسکینر (B. F. Skinner)، مارگرت مید، اروین لازلو (Ervin Lazlo) و سر جفری ویکرز، یکی از افسران عالی مقام سازمان اطلاعات و جاسوسی بریتانیا (M I 6) تنظیم گردیده است.

گفتنی است که داماد سر جفری، سر پیتر ویکرز هال، یکی از بنیانگذاران «بنیاد وراثت» است که در توطئه‌گری سوابق طولانی دارد. بیشتر ۳۰۰۰ صفحه گزارش توصیه گونه‌ای که به دولت ریگان تسلیم شد، مستخرج

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

از مطالب کتاب دگرگونسازی تصورات آدمی تألیف ویلیس هارمون بود.

من افتخار آن را داشتم که پنج روز پس از پذیرش متن کتاب مذکور از جانب دولت ایالات متحده، نسخه‌ای از آن را از طریق یکی از همکاران اطلاعاتی خویش بدست آوردم. آنچه در این کتاب خواندم مرا تکان داد. به گمان من نوشته‌های این کتاب، دستورالعملی برای آینده آمریکا بود. نظیر آن را قبلاً مشاهده نکرده بودم. بنابر مضمون مطالب کتاب، این کشور، به هر بهایی باید برنامه‌ریزی دگرگون‌سازیها را پذیرا شده و خود را به همسوئی با آن عادت داده و در هنگام بروز دگرگونیهای ژرف، به هیچ روی، رفتاری غیرعادی از خود نشان ندهد. از زمانی که کتاب دیگر ویلیس هارمون، زیر عنوان نوطئهٔ اکواریوم به رشته تحریر در آمد، ما چنان در سراشیب سقوط قرار گرفتیم که امروزه، طلاق دادن همسر برایمان به صورت امری کاملاً عادی درآمده، خودکشیهای رو به افزایش تعجب کسی را سبب نمی‌گردد، انحرافات جنسی امری طبیعی جلوه‌گر شده و انحراف از عرف جامعه که روزی غیرقابل تحمل می‌نمود، اکنون هیچگونه اعتراضی را بر نمی‌انگیزد.

از تأثیر ژرفی که کتاب دگرگونسازی تصورات آدمی در شیوهٔ زندگی ما امریکاییان، به عنوان یک ملت پدید آورد، غافل ماندیم. از برزخ «رسوایی واترگیت» به گونه‌ای گذر کردیم. خبر حقه‌باز بودن نیکسون و حتی واقعهٔ هم پیاله شدن وی با رفقای مافیایی ایرل وارن[۳] (Earl Warren) را هم چندان جدی نگرفتیم. زمانی که هشدار «ضربات پی در پی ترس از آینده» و اخبار دائم صفحات اول روزنامه‌ها می‌بایست در حیطهٔ توجه‌مان قرار می‌گرفت، به واقعیت پشت کردیم. یا اگر بخواهیم بهتر بگوییم، از میان راه‌حلهای بی‌شماری که در پیش روی داشتیم —و هنوز نیز داریم— نتوانستیم راه‌حل مناسب را تشخیص دهیم.

بدتر از آن، وقتی در برابر جنایات مقامات بالا قرار گرفتیم، و مصیبت جنگ ویتنام را بر دوش کشیدیم، حتی از پذیرش حقایق سرباز زدیم. در یادداشتهای فنی ویلیس هارمون، بروز چنین واکنشهایی به دقت توضیح داده شده است. کوتاه سخن، ملت امریکا، دقیقاً همان واکنشی را از خود نشان داده

۳) همان شخصیتی است که در زمان کندی مدتی رئیس قوه قضائیه ایالات متحده بود و از طرف جانسون مسئول کمیته بررسی قتل جان اف. کندی گردید و به گفته جیم گریسون در کتاب در تعقیب قاتلان خون کندی را پایمال نمود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

که قبلاً برایش پیش‌بینی شده بود. باز بدتر از آن، دولت را برای عدم شناخت حقیقت، سپر خویش قرار داده و بدین ترتیب در دوری جستن از حقیقت گام دیگری به جلو برداشتیم.

شاید بر آن بودیم که تعفن گستردهٔ فساد دستگاههای دولت ریگان–بوش را با اقدام کوچکی بپوشانیم. از طرف دیگر، نمی‌خواستیم جنایاتی را که زیر عنوان واقعهٔ «یا رسوایی» ایران–کنترا مرتکب شدیم، از برابر دیدگان جهانیان پنهان بداریم. به رئیس‌جمهور خود اجازه دادیم در مورد مکان این رسوایی، در فاصله ۲۰ تا ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰، ما را فریب دهد. باید اذعان کرد که این خلافکاریها، از نظر تعداد و شعاع عمل، به مراتب بیش از آن چیزی است که در زمان ریاست جمهوری نیکسون اتفاق افتاد. آیا به عنوان یک ملت، به این نتیجه دست نیافته‌ایم که بدون توقف، در سراشیبی سقوط قرار گرفته‌ایم؟ نه، ظاهراً هنوز به این نتیجه‌گیری دست نیافته‌ایم. هر زمان که بیان حقیقت نزد مردم امریکا ضرورت پیدا می‌کند، گروه کوچک کاملاً سازمان یافته‌ای که در داخل کاخ سفید به ارتکاب انواع خلافکاریها سرگرمند، به ما توصیه می‌کنند: با بیان این خلافکاریها که هویت ملی و تمام نهادهای جمهوریت را زیر پرسش جدی قرار می‌دهد، خود را خسته نکنیم. پاسخ معمول هم این است: «ما واقعاً نمی‌خواهیم این "شایعات" را بشنویم».

هنگامی که بالاترین مقام انتخابی این سرزمین، مقررات سازمان ملل را برتر از قانون اساسی ایالات متحد قرار می‌دهد، آنگاه پیشنهاد سلب صلاحیت او از جانب اکثریت، با خشم و پرخاش روبرو می‌گردد. و بر همین منوال، هنگامی که بالاترین مقام انتخابی این کشور، بدون اجازه کنگره، جنگ ویتنام را آغاز می‌کند و رسانه‌های خبری با سر و صدای فراوان آن را تأیید می‌کنند، به جای پذیرش حقیقت، باز همان فریب را می‌پذیریم.

در آغاز جنگ خلیج فارس که با توطئهٔ رئیس‌جمهورمان برنامه‌ریزی شده بود، نه تنها از سانسورهای وقیحانه اخبار آن اظهار خوشحالی نمودیم، که در قلبهای خویش نیز «آن را مفید برای کوششهای جنگی» دانستیم. درباره دلائل آغاز جنگ رئیس‌جمهور، آپریل گلاسپی[۴] (April Glaspie) و وزارت

۴) وی در هنگام آغاز جنگ خلیج‌فارس سفیر امریکا در بغداد بود. وی همان کسی است که گفته می‌شود شب پیش از آغاز حمله به کویت وسیله مقامات عراقی تلفنی در جریان وقایع گرفته است–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خارجه همگی به دروغ متوسل شدند. همهٔ آنان، در توجیه آغاز جنگ، عدم توجه صدام حسین به هشدار خروج از کویت را دلیل آن معرفی نمودند.

دست آخر، وقتی تلگرافهای گلاسپی به وزارت خارجه افشاء شد، سناتورهای ایالات متحده، یکی پس از دیگری –بدون توجه به آنکه از دمکراتها هستند یا جمهوریخواهان– درصدد دفاع از رفتار شرم‌آور او برآمدند. ما مردم امریکا، دروغهای آنان را نادیده گرفته و به دست فراموشی سپردیم.

این طرز تلقی همگانی مردم امریکا، موجب می‌گردد که تمامی تخیلات ناهنجار ویلیس هامون و گروه دانشمندان نوین او، به واقعیت گرایند. احتمالاً مؤسسهٔ تاویستاک هم، از کوششهای خویش در تخریب حس احترام به خویش این ملت و فرو نشستن جوش و خروش مردمی که روزگاری در صدر قرار داشتند، احساس غرور می‌کند.

به ما گفته شد که در جنگ خلیج‌فارس برنده شدیم. اما نکته‌ای که افبوه مردم امریکا هنوز از درک آن عاجز مانده‌اند، بهایی است که به قیمت از دست رفتن حس احترام به خویش و حرمت ملت پرداخت گردیده است.

علیرغم دروغهای پوچی که از شنزارهای عراق و کویت و از کنار صفوف سربازان عراقی به گوش می‌رسید، برخلاف توافق قبلی، ما سربازان عراقی را در راه بازگشت از کویت به بصره، همانند قصابها کشتار کردیم. ما به قول خود، در رعایت مفاد قراردادهای ژنو، و جلوگیری از حمله آنان، وفا نکردیم. شاید مقامات مستبد در ذهن خود به ما بگویند «پیروزی را می‌خواهید یا احترام به خویش را؟ هر دو با هم را نمی‌توانید بدست آورید.»

یکصدسال پیش، وقوع چنین حوادثی غیرمتحمل بود. اما اکنون، وقوع آنها نه تنها امری عادی شده بلکه هیچ تعجبی را هم برنمی‌انگیزد. ملت ما، در اثر مداخلات ستیزه‌جویانه و درازمدت تاویستاک، حس زنده بودن خود را از دست داده است.

همانگونه که ملت آلمان بر پایهٔ طرح «بمبارانهای مطالعاتی برای صلح» به شکست کشانده شد، ما نیز به درجه‌ای از کاستی رسیده‌ایم که حتی در تصور نظامهای استبدادی گذشته هم نمی‌گنجد. توطئه‌گران می‌گویند «این یکی از ملتهای بزرگی است که از حقیقت روگردان است.

بنابراین، همه سازمانهای تبلیغاتی ما هم می‌توانند از بیان حقیقت معاف باشند. دور نگاه داشتن این ملت از حقیقت نیاز به کوشش فراوانی ندارد. چه

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

آنها خود، از سر خشم، از آن دوری می‌جویند. این ملت به کناری رانده شده است.»

جمهوری ایالات متحده امریکا که روزگاری دارای افتخارات فراوان بود، امروز به صورت مجموعه‌ای از سازمانهای جنایی جبهه مقدم در آمده که معمولاً –طبق سنت تاریخ– مقدمه‌ای برای آغاز استبدادگری است. بدین ترتیب با نزدیک شدن به پایان دههٔ ۱۹۹۰، در راستای یک دگرگونی دائم گام برمی‌داریم. ظاهراً زندگی ما در یک جامعه بیهوده می‌گذرد و چنان پیش‌بینی شده که از میان برداشته شود.

ما حتی توجه خود را به ٤ میلیون مردم بدون سر پناه و ۳۰ میلیون بیکار و ۱۵ میلیون نوزادی که تاکنون از راه سقط جنین به قتل رسیده‌اند، معطوف نمی‌داریم.

شاید اینها از جمله مردمان «دور ریختنی عصر اکولاریوم» باشند. وحشت توطئه به گونه‌ای است که در هنگام نخستین رویارویی با این فجایع، اکثریت مردم، آنها را نادیده انگاشته و بخشی از «دگرگونیهای جبر زمان» به شمار می‌آورند.

این نمونه‌ای است از واکنشهایی که مؤسسه تاویستاک و ویلیس هارمون، ما را در جهت آن برنامه‌ریزی نموده‌اند. فروپاشی بنیانهای فکری ما، بدون هیچگونه اعتراضی ادامه دارد. شور و هیجان و کوششهای روشنفکرانه افراد جامعه، به نابودی کشیده شده است. در ۲۷ مه ۱۹۹۱، جرج بوش، اظهاراتی بیان داشت که نتایج آن از جانب ناظران سیاسی به گونه‌ای کاملاً وارونه تعبیر شد: "بعد اخلاقی سیاست امریکا، ما را به طرح یک نقشه اخلاقی، برپایهٔ جهانی با پلیدیهای کمتر ناگزیر می‌سازد. این جهان واقعی است که نه سیاه است و نه سفید، و نقاط اخلاق انتزاعی آن بسیار معدود است".

ما از رئیس‌جمهوری که احتمالاً پلیدترین مردی است که تاکنون کاخ سفید را اشغال کرده، چه انتظاری بیش از این می‌توانیم داشته باشیم.

اثبات این نکته را از دستور وی به ارتش، برای زنده به گور کردن ۱۲۰۰۰ سرباز عراقی می‌توان به سادگی دریافت. همچنین می‌توان اثبات آن را در سایه جنگ خانمان سوزش علیه مردم عراق مشاهده نمود. بوش از دادن عنوان «هیتلر عصر ما» به صدام حسین، در خود احساس رضایت می‌نمود. اما کوچکترین نکته‌ای که آن را برای مردم اثبات کند هرگز ارائه ننمود. شاید واقعاً هم اینگونه نبوده باشد. اما چون بوش آن را عنوان کرده بود، ما مردم هم

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بلافاصله و بدون هیچگونه دلیلی آن را پذیرفتیم. توجه کنید که وی تمام اتهاماتی را که به صدام نسبت می‌داد، خود با دستور کمیتهٔ ۳۰۰ به انجام می‌رسانید.

اما حیرت‌آورتر از همه آنکه، جرج بوش و سلطه‌گران بر او، آنچنان احساس اطمینان می‌کردند که پنهان داشتن سلطه‌گری خود را از مردم امریکا ضروری نمی‌دانستند و در آن زمینه، نیازی هم به دروغ‌پردازی احساس نمی‌کردند.

از این بیان، به خوبی می‌توان دریافت که وی، به عنوان رهبر کشور ما، در صورت تمایل سلطه‌گران خود (و ما)، قادر است هرگونه سازشی به ازاء زیر پا گذاردن اصول قانون اساسی به عمل آورده و از این بابت دغدغه خاطری هم احساس نکند. این بزرگترین پیروزی مؤسسهٔ تاویستاک و گروه «بمباران برای مطالعات صلح» به شمار می‌آمد. هدف این گروه اخیر که در سال ۱۹۴۵، تخریب مناطق مسکونی کارگران آلمانی بود، به تضعیف روحیهٔ مردم امریکا در طول سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۹۲، تغییر یافته است.

دگرگون‌سازی اصول آرمانی این ملت، از سالهای ۱۹۶۰ ببعد، زیر فشار روانی و تجاوزگری مؤسسهٔ پژوهش استانفورد رو به فزونی نهاده است. برای نمونه، تلویزیون خود را روشن کنید و پیروزی استانفورد را در برابر چشمان خود ببینید: نمایشهای لفظی همراه با توصیف جزئیات امور جنسی، به ویژه در کانالهای ویدیویی و رقصهای تهوع‌آور راک اندرول محتوی تمامی برنامه‌ها را تشکیل می‌دهند. بازیگری نقشی که زمانی در اختیار جان وین (بازیگر معروف فیلمهای وسترن) قرار داشت، اکنون به مردی (آیا واقعاً مرد است؟) به غایت خشمگین و بی‌اعتنا به مردم به نام مایکل جکسون سپرده شده است. با چرخشهای فراوان، زیر و رو شدن، زیر لب آواز خواندن و فریاد کشیدنهایش در صفحهٔ تلویزیون میلیونها امریکایی، عنوان قهرمانی هم به وی ارزانی شده است.

در ادامهٔ همین برنامه‌ها، زنی را می‌بینیم که با چندین بار شکست در ازدواج، در شبکه‌های سراسری، وجههٔ ملی کسب می‌کند. فردی که حتی نظافت قابل قبولی هم بر سر و روی او دیده نمی‌شود و احتمالاً در اثر استعمال مواد مخدر گیج و منگ است، با گروه موزیک راک فلسدش، ساعتها برنامه‌های رسانه‌ها را با صدای ناهنجار، چرخشهای چندش‌آور، لباسهای زننده و تلفظ گنگ در اختیار می‌گیرد. هیچ اعتراضی نسبت به اجرای اپراهای

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

صلبون با صحنه‌های «لعنت شده» و حرکات قبیحه به عمل نمی‌آید. در دهۀ ۱۹۶۰ چنین صحنه‌هایی قابل تحمل نبود، در حالی که امروزه نمایش چنین صحنه‌هایی به صورت امری کاملاً عادی در آمده است. این مؤسسۀ تاویستاک است که ما را با آنچه «ضربه‌های آینده» می‌نامد، به تسلیم و تبعیت وا داشته است. آن آینده، هم «اکنون» است که زیر ضربات پی در پی هجوم فرهنگی آن، یکی پس از دیگری، خود را از ابراز هرگونه اعتراضی، ناتوان و بی‌اعتنا احساس می‌کنیم. هرگونه اعتراضی به دور از هرگونه منطق و بی‌فایده به نظر می‌رسد.

در سال ۱۹۶۸، کمیتۀ ۳۰۰ دستور داد که درجه فشار را افزایش دهند. زیرا ایالات متحده با شتابی که آنان در نظر داشتند، در سراشیب سقوط حرکت نمی‌کرد. در همین حال، ایالات متحده قصابان کامبوج و جنایتکاران رژیم پول‌پت را که به اعتراف خود، متجاوز از دو میلیون شهروند کامبوجی را به دیار نیستی فرستاده بودند به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۱، چرخها باز هم شتاب بیشتری یافتند. ما با کشور دوستی که طبق برنامه، باید به دولتمردان خائن ایالات متحده اعتماد می‌کرد، در تقابل جنگی قرار گرفتیم. ما به صدام رئیس کشور کوچک عراق، اتهاماتی را که شاید هیچیک از آنها دور از واقعیت نبودند اما، به شیوه‌ای رذیلانه وارد ساختیم. ما کودکان و افراد سالمند آن کشور را به قتل رساندیم و باقیمانده را در گرسنگی و مرگ و مبتلا به انواع بیماریها رها ساختیم.

در همان حال، نمایندگان بوش یا در واقع کمیتۀ ۳۰۰ را برای تأیید قتل عام در میلیون کامبوجی اعزام داشتیم. این دو میلیون در راه طرح آزمایشی «ضد جمعیت» شهرها، به وسیلۀ کمیتۀ ۳۰۰ فنا شدند. شکی وجود ندارد که مردم امریکا در زمانی نه چندان دور، زیر پوشش برنامۀ مشابهی قرار خواهند گرفت. بوش و دیوان سالاری پنهان وابسته به کمیتۀ ۳۰۰ وی، به ما می‌گویند: «مردم گوش کنید، از من چه می‌خواهید؟ به شما گفتیم که هر کجا لازم باشد به سازش تن در خواهم داد، حتی اگر خوابیدن با قاتلان پول پتی باشد. بنابراین چه می‌گویید. اگر مرا نمی‌خواهید دستتان را از پشتم بردارید.»

فشار برای ایجاد دگرگونی در سال ۱۹۹۳ به منتهای خود خواهد رسید و ما صحنه‌هایی که نظیر آن را هرگز شاهد نبوده‌ایم، خواهیم دید. امریکای گیج، در مقام دفاع احتمالاً مشتی پرتاب خواهد کرد، ولی بسیار ناتوان، و به جایی اصابت نخواهد کرد. آخرین تهدید نسبت به آزادیهای مردم این کشور،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کارتهای کامپیوتری خواهد بود که ما را باز هم از خواب رخوت بیدار نخواهد کرد. اگر بخاطر یاری‌رسانی و ساده‌سازی مارلین فرگمن نمی‌بود، فهم کتاب دگرگونی‌سازی تصورات آدمی ویلیس هارمون با پیچیدگی مطالب و اصطلاحات فنی امکان‌پذیر نمی‌شد. مضمون کتاب عصر اکواریوم هم ندایی را ماند که در جلو صحنه خالی از نمایش فریاد می‌زند: نمایش عصر اکواریوم جهان را جارو می‌کند.

هنگامی که کامپیوترهای شخصی رواج کامل پیدا کنند، رابطهٔ ما را با محیط شناخته شدهٔ خویش قطع خواهند کرد. زیرا همانگونه که بعداً خواهیم دید، مفهوم محیط، به مراتب گسترده‌تر از معنای رایج آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ایالات متحده دورهٔ چنان سختی را از سر گذرانده که در تاریخ هیچ ملتی همانند آن مشاهده نشده است. و این تازه از نتایج سحر است.

همه چیز بر وفق دستورات تلویستاک و آنچه دانشمندان علوم اجتماعی استانفورد طراحی نموده‌اند، به پیش می‌رود. زمان تغییر نمی‌کند، بلکه آنها هستند که تغییر را به وجود می‌آورند. تمامی دگرگونیها از پیش برنامه‌ریزی شده و همگی محصول تمهیدات دقیق آنها می‌باشند. دگرگونیها نخست به گونه‌ای تدریجی ظاهر شدند، اما اکنون شتاب رو به فزونی یافته‌اند. ایالات متحد، از صورت «کشوری زیر لوای یک پروردگار»، به کشورهای چند زبانه، زیر نظارت خداوندان متعدد تبدیل شده است. ایالات متحده دیگر «کشوری زیر لوای پروردگار» نیست و بنیان‌گذاران قانون اساسی این کشور جنگ را به توطئه‌گران باخته‌اند.

نیاکان ما به یک زبان مشترک تکلم می‌کردند و به یک دین مشترک، یعنی مسیحیت باور داشتند و در اندیشه‌های مشترک همسوی یکدیگر بودند. در میان ما مهاجرانِ اقامت موقت وجود نداشتند. این حاصل یک کوشش برنامه‌ریزی شده عمدی بود که بعدها ایالات متحده را به یک رشته ملیتها با خرده فرهنگها و باورهای دینی گوناگون بخش‌بندی کنند. اگر در این نکته تردیدی وجود دارد، هر یکشنبه می‌توانید به قسمت شرق نیویورک یا غرب لوس‌آنجلس بروید و به اطراف خویش نظر بیندازید. ایالات متحده، به صورت چند کشور گوناگون در آمده که کوشش دارند زیر پوشش یک نظام مشترک حکومتی، به زندگی مسالمت‌آمیز دست پیدا کنند. هنگامی که فرانکلین دی. روزولت عموی رئیس کمیتهٔ ۳۰۰، دروازه‌ها را بر روی سیل

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مهاجران گشود، ضربه‌های فرهنگی ناشی از این امر، موجب بروز چنان تشویش و آشفتگیی گردید که دیگر تصور «یک ملت» واحد را غیرعملی می‌ساخت. باشگاه رم و سازمان ناتو این وضعیت را تشدید نمودند. شعار «همسایه را دوست بدار»، پندلری است که تا همسایه «چون خود شما نباشد» به مرحلهٔ عمل نزدیک نخواهد شد.

واقعیتهایی که بنیان‌گذاران قانون اساسی این کشور، برای نسلهای آینده به جای گذاردند، به زعم خودشان «چون خورشید روشن بود». اما غافل از آن بودند که نسلهای آینده ممکن است به دور از حقایق نگاه داشته شوند. آنان در تلاش بودند که آینده روشنی برای نسلهای بعد به جای گذارند. اما به نظر می‌رسد، از آن ترس داشتند که ممکن است زمانی فرا رسد که حقایق دیگر چون خورشید درخشان نباشند. مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک، آنچه بنیان‌گذاران از آن می‌ترسیدند، به ظهور رساند. همزمان با بوش و گروه «غیر انتزاعیها»یش و نظم نوین جهانی و کمیتهٔ ۳۰۰، همهٔ آنچه موجب نگرانی گذشتگان بود، فرا رسید. این بخشی از همان دگرگونیهای اجتماعی در زندگی امریکاییان است که هارمون و باشگاه رم آن را به صورت زخمی ژرف و فشاری روزافزون بر پیکر این کشور وارد ساختند. عصیانهای اجتماعی که از زمان پیشرفت کوششهای تاویستاک و باشگاه رم و سازمان ناتو در ایالات متحده به ظهور رسیده، تا مدتهای دراز همچنان ادامه خواهند یافت. ملتها از افراد تشکیل می‌گردند و همچون افراد، تولرانسیشان در پذیرش دگرگونیها -بدون توجه به ماهیت آنها- دارای مرز محدودی می‌باشد.

این حقیقت روانشناسی، از راه اجرای طرح مطالعهٔ بمباران استراتژیک که به صورت متراکم بر روی خانه‌های مسکونی کارگران آلمانی انجام شد، به اثبات رسید. همانگونه که پیش از این یادآوری شد، این طرح بوسیلهٔ شرکت بیمه پرودنشال ارائه گردید و تردیدی وجود ندارد که شکست آلمان به علت اجرای موفقیت‌آمیز همین طرح به انجام رسید. بسیاری از دانشمندانی که بر روی این طرح، و بعداً بر روی طرح بمباران متراکم امریکا کار می‌کرده یا می‌کنند، با آنکه پاره‌ای دلر فانی را وداع گفته‌اند، ولی شیوه‌های فنی خود را به دست دیگرانی سپردند که پس از آنان، همین راه را ادامه می‌دهند. مشروعیتی که بنیان‌گذاران منشور آزادی برایمان به ارث گذارده‌اند، می‌تواند در این واقعیت تبلور یابد که ما به عنوان یک ملت، از راه خود چندان دور نشده‌ایم. اما اخیراً در جهتی به حرکت وا داشته شده‌ایم که دویست سال پیش

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

از این، ما را از آن بر حذر می‌داشتند. سخن کوتاه، ما پیوند خویش را با اصالتهای تاریخیمان، یعنی ایمانی که به نسلهای بیشمار امریکایی، امید به پیشرفت را بخشیده و میراث پربهای بنیان‌گذاران منشور استقلال و قانون اساسی ایالات متحد را به جای گذارده، از دست داده‌ایم. به این حقیقت تلخ باید اذعان کرد که بدون تردید ما راه خویش را گم کرده و از آن منحرف شده‌ایم.

حرکت به دنبال بوش و شعار «زندگی بدون اخلاقیات» وی، ما را به سرنوشت ناگوار ملتهای سردرگم و افرادی سردرگم‌تر دچار ساخته است. ما به گونه‌ای ناخودآگاه و در جهت سقوط و بندگی خویش، کمیتهٔ ۳۰۰ را در همه زمینه‌ها یاری می‌دهیم. پاره‌ای با درک این واقعیت، در خود احساس نگرانی می‌کنند. ممکن است شرایط کنونی کشور با نظریه‌های گوناگون توطئه‌گری که آنان می‌شناسند، انطباق چندانی نداشته باشد. چرا که آنان در هر حال، با سلسله مراتب توطئه‌گری کمیتهٔ ۳۰۰، آشنایی ندارند.

حتی ذهنهایی که قادر به درک ناآرامی اوضاع و نامطلوبی شرایط هستند، باز هم از شناخت دقیق مشکل ناتوانند و از این جهت، همچنان در تاریکی قدم برمی‌دارند. آنان بر آینده‌ای چشم دوخته‌اند که هر لحظه پا به گریز است. این در عین حال، بدان مفهوم است که آرزوهای امریکا، همگی به سرابی بدل گشته و امریکاییان با آن که می‌کوشند باورهای دینی خود را تقویت کنند، ولی در راه تحقق آنها، گامی برنمی‌دارند. ملت امریکا، آنچنان که اروپاییان در قرون مظلمه تجربه کرده‌اند، گامهای محکم برنمی‌دارند. ملتهای اروپایی با عزم و اراده، روحیه‌ای را در خود بیدار ساختند که به نوآوریهای فراوان منتهی شده و رنسانس شکوهمندشان را به ارمغان آورد. در سال ۱۹۸۰، دشمنانی که ایالات متحده را به نقطه افول کنونی راهبر شدند، از حرکت آنان به سوی یک رنسانس دیگر، به سختی جلوگیری نمودند. این دشمنان کیستند؟ آنان چهرهٔ پنهان ندارند. دشمن کمیتهٔ ۳۰۰، باشگاه رم، سازمان ناتو، سازمانهای وابسته به آنها، نیروهای اندیشمند و مؤسسات پژوهشی‌اند که زیر نظر تاویستاک خدمت می‌کنند. چهرهٔ آنان چنان آشکار است که به کار بردن ضمیر «آنان» یا واژهٔ «دشمن» ضرورت پیدا نمی‌کند. «آنان» و «دشمن» را به خوبی می‌شناسیم. کمیتهٔ ۳۰۰ و سازمانهای لیبرال (اشرافی) وابسته به آنان همانند بانکها، شرکتهای بیمه، مؤسسات عظیم، بنیادها، شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌هایی که زیر پوشش سلسله مراتب توطئه‌گران قرار دارند، دشمنان واقعی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هستند.

این همان نیرویی است که در روسیه، انقلاب بلشویکی، در اروپا، جنگهای اول و دوم جهانی، و دهها مورد دیگر همانند جنگ کره، جنگ ویتنام، سقوط رودزیا، سقوط افریقای جنوبی، نیکاراگوئه و فیلیپین را با لهرمهای ترور و وحشت به وجود آورد. این همان حکومت جهانی واقعی سطح بالای پنهانی است که فروپاشی عمدی اقتصادی و توقف پیشرفت صنعتی ایالات متحده را، که روزگاری بزرگترین قدرت صنعتی جهان به شمار می‌رفت و تا آن زمان نظیر آن دیده نشده بود، به وجود آورد.

امریکای کنونی سربازی را ماند که در اوج طغیان جنگ به خواب فرو رفته باشد. ما امریکاییان به خواب فرو رفته‌ایم و بی‌تفاوتی‌مان ناشی از سیاستهای چند گونه‌ای است که با آن روبرو شده‌ایم. تغییرات به وجود آمده محیطمان را دگرگون ساخته و مقاومتمان را چنان در هم شکسته که به حالت منوش و بی‌تفاوتی و مآلاً به خواب رفتگی، در اوج جنگ، کشانده است. برای توصیف این شرایط، یک اصطلاح ویژه وجود دارد که «کوشش نفوذی گسترده و درازمدت» نامیده می‌شود. به سخن دیگر، آن کوششی است که در جهت به تسلیم وا داشتن مردم، در برابر اقدامات نفوذی گسترده و درازمدت دانشمندان مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک و اقمار امریکایی آن، چون مؤسسهٔ پژوهش استانفورد، مؤسسه راند و حداقل ۱۵۰ مؤسسهٔ دیگر، به عمل می‌آید.

دکتر کورت لوین دانشمندی که طرح وحشت‌آور امور جنگ را بوجود آورد، به منظور ارزیابی نظریه‌های گوناگون توطئه‌گری، زنان و مردان وطن‌پرست و معمولی امریکایی را در محک آزمایشهای بیشمار قرار داده و سپس آنان را با احساسی از عدم اطمینان و نداشتن امنیت، منزوی و احتمالاً همراه با انبوهی از ترس رها ساخته است. زن و مرد امریکایی در عین جستجو برای یافتن علت، از درک فسادی که در اثر اجرای طرح «دگرگون‌سازی تصورات آدمی» بوجود آمده، عاجز مانده و از شناخت یا مقابله با تغییرات اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی که آن را نامطلوب می‌داند، احساس ناتوانی کرده، ولی با این همه، سنگینی روزافزون آن را بر پیکر خویش احساس می‌کند.

نام دکتر لوین در هیچیک از کتابهای تاریخ امریکا به چشم نمی‌خورد. زیرا تمام وقایعی که در این کشور ثبت شده‌اند، از جانب گروه حکام پنهان و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فاتحان نامرئی این جنگ خانگی بوده است. به همین جهت است که من معرفی دکتر لوین را در این کتاب، از افتخارات خود تلقی می‌کنم. همانگونه که قبلاً یادآور شده‌ام، دکتر لوین کسی است که، روانشناسی دانشگاه هاروارد و موسسهٔ پژوهش اجتماعی را زیر نظر مؤسسه تاویستاک پایه‌گذاری نمود. تنها اشاره به نامها، نمی‌تواند هدفهای این دو مؤسسه را روشن سازد. این نکته، یاد لایحه‌ای را که در سال ۱۸۲۷ در زمینهٔ ضرب سکه و ضرابخانه به تصویب رسید، زنده می‌سازد. لایحه دارای عنوانی بود که ظاهراً نشانگر فقدان آزادی بشمار می‌آمد. به همین دلیل عده‌ای از اعضا کنگره در پشتیبانی از این لایحه پیشگام شدند. از زمان تصویب این قانون، سناتور جان شرمن با خیانت آشکار به ملت، آن را در دستهای بانکداران بین‌المللی قرار داد. شرمن، بدون آنکه لایحه را مطالعه کند، به پشتیبانی از آن برخاست. آنچه امروز در این باب از تاریخ می‌دانیم این است که نیت واقعی در این لایحه، خارج کردن نقره از ردیف پول و دادن نیروی بیش از حد به بانکداران چپاولگر، در مورد مبادلات ملی بوده است. بانکداران مذکور، بر طبق نص صریح و تردیدناپذیر قانون اساسی، مطلقاً مستحق دریافت چنین امتیازی نبودند.

دکتر لوین، به منظور زیر نفوذ قرار دادن امریکا، به مؤسسهٔ تاویستاک و باشگاه رم و سازمان ناتو، نیروی نامحدودی عطا کرد که هیچ سازمان یا مؤسسهٔ دیگری موفق به دریافت آن نشده بود. مؤسسات مذکور از نیروی مورد اشاره، در راه از میان بردن اراده ملی و توان مقاومت، در برابر طرحها و تمایلات چپاولگرایانهٔ توطئه‌گران سود جسته، و ثمرات انقلاب امریکا را به یغما بردند. آنان ما را در جهتی هدایت کردند که مستقیماً به «عصر تاریکی» و جهان تک حکومتی منتهی می‌شد.

همکاران لوین در طرح «هدف نفوذی گستردهٔ درازمدت» عبارت بودند از: ریچارد گراسمن (Richard Grossman)، اریک تریست، اچ. وی. دیکس (H. V. Dicks)، ویلیس هارمون، چارلز اندرسون (Charles Andrson)، گارنر لیندسی (Garner Lindsay)، ریچارد پرایس (Richard Price) و دبلیو. آر. بیون (W. R. Bion)، بودند. شایان توجه است که از این نامها، در هیچیک از برنامه‌های خبری شب سخنی به میان نمی‌آید. تنها در مجله‌های علمی است که گاهی ذکری از آنان به میان آورده می‌شود. بدین‌ترتیب، تعداد بسیار معدودی از امریکاییان، از وجود آنان و کسانی که در پشت این اسامی قرار دارند و توطئه‌هایی که نسبت به ایالات متحده روا می‌دارند، با خبر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌شوند.

زمانی پرزیدنت جفرسون، تأسف خود را نسبت به کسانی که فکر می‌کردند حقایق امور را از طریق مطالعه روزنامه‌ها کسب خواهند کرد، اظهار داشته بود. دیسرائیلی، نخست‌وزیر بریتانیا هم مشابه چنین اظهارنظری را در گذشته ابراز کرده بود. گفتنی است که به همین دلیل خیلی روشن، سلطه‌گران نه تنها هیچگاه اداره کردن پنهانی جهان را کتمان ننموده‌اند، بلکه همواره خوشحالی خود را از این بابت نیز ابراز داشته‌اند. آدمی، گونه‌ای احساس سلطه‌گری بر دیگران را همیشه در خویشتن داشته است. اما در هیچ دوره و زمان همانند دوران نو، این احساس به تحقق نپیوسته است.

اگر در حقانیت این اظهارات تردیدی، روا داریم، پس باید گفت این همه نهادها و مؤسسات پنهانی برای چیست؟ اگر بنا باشد که ما زیر حاکمیت یک نظام باز زندگی کنیم، و بدست مسؤولین انتخابی و به روش دمکراتیک اداره شویم، پس وجود این نظم فراماسونی در هر دهکده و شهر و بزرگ‌شهر در سراسر ایالات متحده برای چیست؟ چگونه است که فراماسونری این چنین آزادانه عمل می‌کند و در عین حال، می‌تواند اسرار خود را اینچنین پنهان بدارد؟ بدیهی است این پرسش را از نُه مرد ناشناختهٔ لژ نُه خواهران پاریس، یا نُه هم مسلک لژ کواتوار کروناتی (Quatuar Coronati) لندن نمی‌توان به عمل آورد. با این همه، این هیجده نفر، بخشی از حکومت همیشه پنهان جهانی و مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و در پشت آن، کمیتهٔ ۳۰۰ را تشکیل می‌دهند.

چگونه آیین فراماسونری اسکاتلندی توانست جان هینکلی (John Hinckley) را برای تیراندازی به سوی ریگان ششوی مغزی بدهد؟ دلیل موجودیت نظامهای پنهانی مانند سلحشوران اورشلیم سنت جان و مردان میزگرد (Round Table) و گروه میلنر (Milner) و سایر اجتماعات مخفی چه می‌تواند باشد؟ اینان، بخشی از زنجیرهٔ گستردهٔ فرماندهی سلطه‌گری جهانی را تشکیل می‌دهند که از باشگاه رم، سازمان ناتو، مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی تا سر سلسله توطئه‌گران، یعنی کمیتهٔ ۳۰۰ امتداد دارد. این افراد، بدان جهت به این اجتماعات پنهان و اسرارآمیز نیاز دارند که اعمالشان شیطانی است و بایستی از چشم جهانیان به دور بماند.

در این کتاب، فهرست کاملی از توطئه‌گران، مؤسسات، جبهه‌ها و نشریاتشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در سال ۱۹۸۰، توطئه‌های گروه

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

آکولرین در حد اوج فعالیت خود قرار داشت و موفقیت آن، در هر بعدی از زندگی خصوصی و ملی ما امریکاییان، قابل مشاهده بود. نرخ رشد غیرعادی عصبانیهای بی‌دلیل، کشتارهای پیوسته، خودکشی جوانان، علائم تردیدناپذیر مرگهای کاذب و «نفوذ درازمدت» توطئه‌گران در زندگی روزمره، بخشی از همین محیط مسمومی را تشکیل می‌داد که از هوای آلوده‌ای که استنشاق می‌کنیم، آلوده‌تر است.

عصر اکولریوس در حالی به ظهور می‌رسد که امریکاییان را در غافلگیری کامل می‌رباید. ما به عنوان یک ملت، برای پذیرش دگرگونیهایی که در جریان تحمیل شدن بر ماست، آماده نیستیم. چه کسی می‌تواند ادعا کند از تاویستاک، کورت لوین، ویلیس هارمون و جان راولینگزریز نشانی دیده یا شنیده است؟ اینان، حتی در صحنهٔ سیاسی امریکا هم اثری از خود باقی نمی‌گذارند. اگر زحمت پیگیری قضیه را بر خود هموار کنیم، آنچه در برابر خویش خواهیم یافت، کاهش توانایی برای مقابله با آیندهای تکان‌دهنده، احساس خستگی، عصبیت و دست آخر ضربه روانی ناشی از نفوذ درازمدت خواهد بود که تبعات گسترده‌ای را در پی خواهد داشت.

مؤسسهٔ تاویستاک برای رفع شبهه، بهترین تعریف از عصر اکولریوس را به عمل آورده است. "در گروههای اجتماعی گسترده، در مقولهٔ پاسخگویی و واکنش نسبت به فشار روانی سه جنبهٔ مشخص وجود دارد. نخست انحراف توجه، بدین مفهوم که مردم در زیر ضربات حمله، با شعارهایی به دفاع از خود می‌پردازند. این امر منبع بحران را روشن نمی‌سازد و بنابراین، آن را در مر[illegible] توجه قرار نمی‌دهد. و بدین‌گونه است که بحران پایدار می‌ماند. دوم بخش‌پذیری است و این هنگامی به ظهور می‌رسد که بحران ادامه می‌یابد و نظم اجتماعی شکسته می‌شود. وجه سوم زمانی رخ می‌دهد که گروههای مردم به سوی «خودآگاهی» گام برمی‌دارند و از بحران ساختگی دوری می‌جویند. در این حالت واکنش نامتناسب، همراه با پندارگرایی سطحی و جداپذیری ظاهر می‌شود".

چه کسی می‌تواند افزایش «تکان‌دهنده» مواد مخدر را که هر روز موجب آلوده شدن هزاران معتاد جدید می‌گردد، یا فزونی گرفتن «غیرعادی» کشتار اطفال را به نام «سقط جنین» که از تعداد کشتار نیروهای مسلح این کشور در جنگهای جهانی اول و دوم، و کره و ویتنام بالاتر است، یا پذیرش آشکار همجنس‌بازی میان زنان و مردانی که در راه حفظ حقوق!؟ آنان، هر سال

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

قوانین بیشتری به تصویب می‌رسد، یا معضل نگران‌کننده‌ای که اصطلاحاً «ایدز» نامیده می‌شود و هر لحظه شهرهای بیشتری را زیر پوشش خود قرار می‌دهد، یا شکست کامل نظام آموزشی، یا افزایش میزان طلاق یا تکرار قتلهای تکان‌دهنده و پشت سر هم که جهان را در حیرت فرو برده است، یا ربوده شدن هزاران کودک در معابر عمومی، یا موج فزایندهٔ تولید فیلمهای قبیح همراه با گونه‌ای برچسب «مجاز بودن» که بر صفحات تلویزیونهای ما به نمایش گذارده می‌شود، مورد تردید قرار دهد. چه کسی می‌تواند وجود بحران مرموزی را که هر روز بیشتر مورد چشم‌پوشی قرار می‌گیرد، انکار کند.

بیشتر کسانی که در این زمینه‌ها، دارای تخصصی هستند، سرزنش اصلی را متوجه نظام آموزش و پرورش یا دوره‌های مشابه آموزشی در کشور می‌دانند.

در حال حاضر بزه‌کاران را بیشتر گروههای سنی ۹ تا ۱۵ سال تشکیل داده و متجاوزین به عنف، اکثراً در حدود سن ده سال قرار دارند. متخصصین اجتماعی و اتحادیه‌های آموزگاران و کلیساهای این کشور همگی بر این باورند که مشکلات یاد شده، ناشی از نظام نامتناسب آموزشی ماست. همچنین نتایج آزمونهای گوناگون نیز مؤید بدست آوردن معدلهای پایین‌تر دانش‌آموزان است. متخصصان آموزشی، مقام ایالات متحده را در مقایسه با نظامهای آموزشی دیگر کشورها، در ردیف سی‌ونهمین تعیین نموده‌اند.

چرا باید چشمان خود را بر واقعیتهایی چنین آشکار بر هم گذاریم؟ نارسایی نظام آموزشی ما، براساس تخریب از درون برنامه‌ریزی شده است. این مهم، به دست دکتر الکساندر کینگ که به وسیلهٔ سازمان ناتو به این کشور اعزام شده، ترتیب یافته است. این همان چیزی است که قاضی هوگو بلاک (Hugo Black) دستور انجام آن را صادر کرده بود. واقعیت آشکار این است که کمیتهٔ ۳۰۰، با توافق دولت خود ما، جوانان را از دریافت آموزش درست بازداشته است. نظام آموزشی که قاضی هوگو بلاک فراماسونر، الکساندر کینگ، گانر میردال و همسرش برای فرزندان ایالات متحده ترتیب داده‌اند، نتیجه‌ای جز آموزش بزه‌کاری و خلق و خوی فرصت‌طلبانه نداشته است. آنان به فرزندان ما چنین آموخته‌اند که اجرای نابرابر قوانین در ایالات متحده امری عادی است. آموزش فرزندان ما در دههٔ گذشته، با استفاده از نمونه‌های ناهنجار و فساد برانگیزی چون رونالد ریگان و جرج بوش انجام

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گرفته است. شاید از دیدگاه کینگ و بلاک و میردال نظام آموزشی امریکا دچار شکست نشده باشد. البته این داوری به آن بستگی دارد که از چه نظرگاهی بدان توجه کنیم. شاید به باور این سه نفر، و با راهنمایی آنان، نظام آموزشی ایالات متحده حتی به پیشرفتهای برجسته‌ای هم دست یافته باشد. کمیتهٔ ۳۰۰، از پیشرفت آموزش و پرورش ایالات متحده نهایت رضایت را دارد و احتمالاً هیچ نکته‌ای در آن را قابل تغییر نمی‌داند.

به روایت مؤسسهٔ استانفورد و ویلیس هارمون، بحران نفوذی درازمدتی که آشفتگی نظام آموزشی نیز بخشی از آن به شمار می‌آید، علیرغم آن که مدت چهل و پنج سال در حال گسترش بوده، ولی اکثر مردم هنوز از بار گرانی که بر دوش آنان گذارده شده و فشار سنگین شستشوی مغزی که هر روز در حال انجام است، آگاهی ندارند. جنگ مرموز دستجات جوانان که در دههٔ ۱۹۵۰ در نیویورک روی داد، نمونه‌ای است از اقداماتی که چگونه توطئه‌گران می‌توانند بنا بر میل خود، هرگونه صحنه‌پردازی را بیافرینند. تا دههٔ ۱۹۸۰ که پژوهش‌گران توانستند انگشت پنهان سلطه‌گران را در جنگ دستجات جوانان و هدایت آنچه اصطلاحاً «عنصر اجتماعی» خوانده می‌شد، افشاء کنند، هیچ‌کس از چگونگی بروز و علل این حادثه آگاهی نداشت.

جنگ گروههای جوانان، به طور دقیق در استانفورد برنامه‌ریزی شد و برای مشوش ساختن جامعه و ایجاد عمدی موج اضطراب، به مرحلهٔ اجرا در آمد. در سال ۱۹۵۸، بیش از دویست گروه از اینگونه جوانان عصیانگر، به وجود آمده بودند. عصیانگری جوانان، به وسیلهٔ فیلم موزیکالی که در هالیوود ساخته شد و «داستان وست ساید» (West Side Story) نامگذاری گردید، معروفیت یافت. در سال ۱۹۶۶ پس از آن که گروههای جوانان جنگ‌آور، نزدیک به یک دهه، خبرساز رسانه‌های گروهی بودند، ناگهان از خیابانهای نیویورک، لوس‌آنجلس نیویورک، نیوجرسی، فیلادلفیا و شیکاگو ناپدید شدند.

در تمام طول یک دهه عصیانگری گروههای جوانان، واکنش مردم همان بود که در استانفورد ترسیم و پیش‌بینی شده بود. از آنجا که جامعه به طور کلی، نمی‌توانست گروههای جوانان جنگ‌آور را درک کند، نسبت به آن واکنشی نامتناسب نشان می‌داد. اگر اندیشمندانی می‌توانستند علت جنگ گروههای جوانان را همانگونه که در زمینهٔ مهندسی اجتماعی و شستشوی مغزی از جانب استانفورد برنامه‌ریزی شده، تشخیص دهند، شاید راز

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

توطئه‌گران انشاء می‌شد. در هر حال، یا در این زمینه متخصصان آموزش دیده نداشته‌ایم که بعید به نظر می‌رسد، یا آنکه برای ساکت نگاه داشتن آنان، از حربهٔ تهدید استفاده شده بود. همکاری رسانه‌های خبری با استانفورد، همانگونه که از جانب مهندسان اجتماعی و متخصصان دانش نوین تاویستاک پیش‌بینی شده بود «عنصر نوینی» را در یورش به محیط اجتماعی به وجود آورد. در سال ۱۹۸۹، جنگ گروههای جوانان به عنوان یک پیش شرط پذیرش دگرگونی، مجدداً در خیابانهای لوس‌آنجلس به نمایش گذارده شد. در ماههای نخست بروز حوادث، گروههای جوانان ابتدا در تعداد کم و سپس به صورت گروههای صد نفری در خیابانهای شرقی لوس‌آنجلس به تظاهرات پرداختند. در همین حال، روسپی‌خانه‌ها و نامشه‌های خیابانی و توزیع‌کنندگان مواد مخدر، فعالیتهای خود را در همه جا گسترش دادند. هر عابری که بر سر راهشان قرار می‌گرفت به ضرب گلوله از پای در می‌آمد. فریاد روزنامه‌ها به هوا بود. گروههای گسترده‌ای که مورد علاقهٔ استانفورد بودند، با سر دادن شعارهای گوناگون، دفاع از خویش را آغاز نمودند. تاویستاک، این بخش از برنامهٔ خود را که جمعیت مورد هدف، از شناخت منابع بروز بحران ناتوان می‌ماندند، هم‌آهنگ با بخش نخست برنامه می‌دانست.

دومین بخش بحران گروههای جوانان جنگ‌آور همانگونه که پیش از آن اشاره رفت، «جداپذیری» نامگذاری شده بود. مردمی که در منطقهٔ بحران زدهٔ گروههای جوانان سکونت نداشتند، می‌گفتند «خدا را شکر که آنها در همسایگی ما حضور ندارند». این بیان، از نادیده انگاشتن ادامهٔ بحران —بدون توجه به شناخت یا عدم شناخت منبع آن— و فروپاشی نظم اجتماعی در شهر لوس‌آنجلس خبر می‌داد. همانگونه که تاویستاک پیش‌بینی کرده بود، گروههایی که از گزند جنگ جوانان برکنار مانده بودند، به علت عدم آگاهی از منبع بحران و آنچه اصطلاحاً روند «سازش‌ناپذیری» خوانده می‌شد، برای دفاع از خویش، از دیگران جدا شدند.

جدای از گسترش فروش مواد مخدر، هدف جنگ گروههای جوانان چه می‌توانست باشد؟ نخست، نشان دادن فقدان امنیت برای گروههایی که هدف این مطالعه قرار داشتند. دوم، اثبات این نکته که جامعهٔ سازمان یافته‌ای چون امریکا هم، در برابر اینگونه عصیانها ناتوان خواهد بود. و سوم، انشای این واقعیت که نظم اجتماعی ما در حال فروپاشی است. پس از آنکه هدف

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

پژوهش سه‌گانهٔ استانفورد تحقق پیدا کند، جنگ کنونی جوانان، با همان شتابی که رخ نموده بود، ناپدید خواهد شد.

یکی از نمونه‌های برجستهٔ پیش شرط اجتماعی، برای پذیرش دگرگونی -با آنکه از جانب گروههای کثیری ناخوش‌آیند تلقی شد- برنامهٔ «پیش‌روندهٔ» بیتلها بود که به وسیلهٔ مؤسسهٔ پژوهش استانفورد به مرحلهٔ اجرا گذارده شد. آوردن بیتلها به ایالات متحده، بخشی از یک آزمایش اجتماعی بود که نشان دهد، چگونه می‌توان گروههای بزرگ را -حتی بودن آنکه آگاهی یابند- تحت شستشوی مغزی قرار داد.

هنگامی که تاویستاک وسایل ورود بیتلها را به ایالات متحده فراهم آورد، از میزان ضایعهٔ فرهنگیی که ممکن بود به دنبال داشته باشد، تصور درستی در ذهن کسی وجود نداشت. بیتلها، بخش جدایی‌ناپذیری از «توطئهٔ اکوآریوس» یا عنصر زنده‌ای که از بطن کتاب «دگرگون‌سازی تصورات آدمی» سر برآورده بود، به شمار می‌آمد. مؤسسه پژوهش استانفورد به مدیریت پروفسور ویلیس هارمون، در مورد بتیلها گزارشی زیر عنوان سیاست اجتماعی تدوین نمود که به شماره ۷۲/٤/٤، یو. ار. اچ (٤۹۸). ۲۱۵۰ ثبت گردیده است.

ظهور بیتلها را نباید یک عصیان خودجوش جوانان، در برابر نظام اجتماعی به شمار آورد. بلکه باید آن را توطئه‌ای کاملاً حساب شده دانست که به وسیلهٔ یک نهاد توطئه‌گر ناشناخته و با نیروی تخریبی فزاینده، در جهت پذیرش دگرگونی از جانب گروههای بزرگ -علیرغم میل و اراده‌شان- ترتیب یافته بود. همراه با بیتلها، مؤسسهٔ تاویستاک واژه‌ها و جملات رمزمانند تازه‌ای هم به مردم امریکا معرفی نمود. از آن جمله می‌توان از واژه‌هایی مانند «راک» معرف صداهای موسیقی، نوجوانان یا «تین ایجر»، «آرامش»، «کشف»، «موسیقی پاپ» که نمادهایی تهوع‌آور، از استعمال مواد مخدر بود، نام برد. «تین‌ایجر»ها به هر کجا بیتلها پا می‌گذاردند، با استفاده از این واژه‌ها و به همراه آن مواد مخدر را «کشف» می‌کردند. جالب آنکه، قبل از ورود بیتلها به صحنه، واژهٔ تین‌ایجرها، هرگز بکار برده نشده بود. این هم از دیگر ارمغانهای مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک است.

در زمینهٔ گروههای جوانان جنگ‌آور باید گفته شود، بدون همکاری رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های الکترونیکی و همچنین برنامه‌های تلویزیونی او

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سالوین[۵] (Ed Sullivan) که نقش عمده‌ای از جانب توطئه‌گران به وی واگذار شده بود، به هیچ نتیجهٔ چشم‌گیری نمی‌رسیدند. اگر تبلیغ گستردهٔ روزنامه‌ها نمی‌بود، هیچ توجهی به دوازده نفر لیورپولی عجیب و غریب با آن «موسیقی» کفاره‌ای‌شان، مبذول نمی‌شد. هیئت این دوازده نفر، از ریتمهای تکراری و سنگین که از موسیقی صلح فرقهٔ دیونیسوس (Dionysus) و رقص "بال" کشیشان، ساخت ادورنو (Adorno) اقتباس شده، ترکیب یافته است. آقای ادورنو، از دوستان ملکه انگلیس و بدون شک کمیتهٔ ۳۰۰، به شمار می‌آید.

تاویستاک و مرکز پژوهش استانفورد وابسته به آن، واژه‌های هیجان‌انگیزی آفریدند که همواره همرا با «موسیقی راک» مورد استفادهٔ همگانی قرار می‌گرفت. واژه‌های آفریده شده، ناهمگونی آشکاری میان مردم و گروههای جوان، بوجود آوردند. این گروههای جوان که هدف مطالعات مهندسان اجتماعی قرار داشتند، بایستی برای پذیرش بیتلها به عنوان گروه مورد علاقه خود، آمادگی می‌یافتند. واژه‌های رمزمانند که بر محور «موسیقی راک» تنظیم شده بودند، مهار همه جانبهٔ جوانان امریکا را در مدنظر داشتند.

بیتلها، یا به سخن دقیقتر، تاویستاک و استانفورد، وظیفه خود را به نحو شایسته‌ای به انجام رساندند. بیتلها، تنها حرکاتی همانند آدم آهنی «با اندکی کمک از جانب دوستان» از خود نشان می‌دادند. منظور از واژهٔ رمزمانند «دوستان» در اینجا، کمک مواد مخدر است که برای دستیابی به «آرامش» به کار برده می‌شود. دیری نپایید که بیتلها در «نقش تازه‌ای» در رفتارهای اجتماعی —در واقع لژدهای تاویستاک— ظاهر شدند. نقش تازه در شیوهٔ «بد لباس پوشیدن، آرایش ناهنجار موها و سخن گفتن نامناسب» مورد استفاده قرار گرفت. نمونه‌های تازهٔ رفتار اجتماعی، بر وفق برنامهٔ پیش‌بینی شده، اساس زندگی نسل تازه را در هم کوبید. همه اینها، بخشی از روند «جدایی‌پذیری و سازش‌ناپذیری» ویلیس هارمون و گروه متخصصان اجتماعی و اندیشمندان مهندسی ژنتیک وی را تشکیل می‌دادند.

۵) یکی از شومن‌های تلویزیون سراسری امریکاست که به‌مدت بیش از چهار دهه، بیشتر جوانان هنرمند را برای نخستین‌بار از برنامه‌های خویش به جامعه معرفی می‌کند.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در جامعهٔ ما، چاپ و رسانه‌های الکترونیکی، برای انجام موفقیت‌آمیز شستشوی مغزی گروههای بزرگ، نقش حیاتی برعهده دارند. در سال ۱۹۶۶، جنگ گروههای جوانان در خیابانهای لوس‌آنجلس، زمانی فروکش کرد که رسانه‌ها، از پوشش خبری آنان دست کشیدند. مشابه همین رخداد، در مورد موج کنونی جنگ جوانان در لوس‌آنجلس، به وقوع خواهد پیوست. به سخن دیگر، جنگ خیابانی جوانان زمانی که پوشش رسانه‌ها را از دست بدهد، به کلی محو شده و همانند سال ۱۹۶۶، از «اعتبار» خواهد افتاد. بدون شک، جنگهای خیابانی جوانان به هدف خود که ایجاد ناامنی و مشوش کردن جامعه بود، دست پیدا کردند. دقیقاً همین روش در مورد موسیقی «راک» به مرحلهٔ عمل گذارده خواهد شد. بدون پارازیت‌رسانی و توجه رسانه‌ها، این پدیده‌ها در نهایت، در سینهٔ تاریخ ناپدید خواهند شد. به دنبال ماجرای بیتلها که قطعاً به وسیلهٔ مؤسسهٔ تاویستاک سازماندهی شده بود، گروه راک دیگری «ساخت انگلیس» که همانند بیتلها، تمامی «غزلیات موسیقی» آنان را تئو اندرونو، ساخته و تنظیم نموده بود، پا به عرصهٔ وجود گذارد. من از به کار بردن واژهٔ زیبای موسیقی دربارهٔ «بیماری بیتلی» احساس انزجار می‌کنم همانگونه که مثلاً استعمال نادرست واژه «عشق» دربارهٔ روابط تهوع‌آور دو همجنس‌باز، در گوشهٔ اصطبل خوکها مستهجن است. بکار گرفتن واژهٔ موسیقی برای «راک»، بیشتر به توهین می‌ماند، همانگونه که زبان «غزلیات راک» خارج از هنجار احساس می‌شود.

پس از این مرحله، تاویستاک و مؤسسهٔ پژوهش استانفورد، بخش دوم طرح خود را که از طرف کمیتهٔ ۳۰۰ بر عهده‌شان گذارده شده بود، به مرحله اجرا گذاردند. با این وجه تازه، تنور دگرگونی‌پذیری اجتماعی در امریکا داغتر شد و به همان شتابی که بیتلها در امریکا به شهرت رسیدند، «نسل بیتلی» نیز گسترش یافت. این از همان شیوه‌های رمز مانندی بود که به منظور جداسازی دو بخش جامعه طراحی شده بود. اکنون رسانه‌ها، توجه خویش را بر «نسل بیتلی» متمرکز ساخته بودند. واژه‌های دیگری که به وسیلهٔ تاویستاک رواج داده شده بود، ظاهراً از چشم مردم به دور مانده و سرچشمه آن را تشخیص نداده بودند. اما در زندگی روزمره، اصطلاحاتی همانند «هیپیها» و «فرزندان گلها» به صورت بخشی از محاوره رایج امریکاییان در آمده است. «ترک تحصیل» و پوشیدن لباسهای جین کثیف و موهای بلند و ژولیده و اصلاح نشده، به صورت امری عادی تلقی می‌گردد. نیاز به گفتن نیست که «نسل

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بیتلی» خود را از مسیر اصلی زندگی امریکایی جدا ساخته است. ناهماهنگی آنان با جامعه، بر میزان ناهمگونی خود بیتلها با زندگی طبیعی نیز افزوده است.

«شیوهٔ زندگی» عجیب بیتلها، موجب جلب میلیونها جوان امریکایی به سوی فرقهٔ تازه آفریده شدهٔ آنان گردید. در حالی که نسل مسن‌تر، ناتوان از شناخت منبع واقعی بحران و به دور از انجام هرگونه اقدام تدافعی، در برابر نشو و نماهای آن به نظاره نشستند. نسل جدید امریکایی، به طور ناخودآگاه، دستخوش انقلابی بنیانی گردیده و به استعمال انواع مواد مخدر مانند ماری جوانا و ال. اس. دی که به راحتی بوسیلهٔ مرکز داروسازی ساندوز سویس تهیه می‌شد، روی‌آور شده بودند. قبل از آن که آلبرت هوفمان (Albert Hoffman) شیمیدان شرکت ساندوز به تهیه مواد اشاره شده در بالا بپردازد، به ساختن یک مخدر شیمیایی قدرتمند به نام ایرگوتامین (Ergotamine) که ذهن را به لختی دچار می‌ساخت، دست یافته بود. تأمین اعتبار پژوهش فوق، به اشاره کمیتهٔ ۳۰۰، از طرف یکی از بانکهای وابسته در سویس به نام اس. سی. واربرگ تأمین شد و پس از ساخت مخدر مذکور، فیلسوف معروف آلدوس هاکسلی (Aldous Huxley) آن را به امریکا سوغات آورد.

«مخدر عجیب» تازه، به صورت بسته‌های «نمونه» رایگان، در محیطهای دانشگاهی و در کنسرتهای «راک» که محل طبیعی استفاده از مواد مخدر بود، در سراسر ایالات متحده توزیع گردید. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که سازمان مبارزه با مواد مخدر (Drug Enforcement Agency یا DEA) در آن زمان به چه کاری اشتغال داشته است؟ شواهد نسبتاً قاطعی در دست است که سازمان مذکور، از چگونگی ماجرا آگاهی داشته، ولی دستور یافته بود که هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از توزیع ماده جدید به عمل نیاورد.

با ورود تعداد زیادی از گروههای کنسرت «راک» بریتانیایی به ایالات متحده، اجرای برنامه‌های موسیقی آنان، به صورت یکی از اصول زندگی اجتماعی جوانان امریکا در آمد. به موازات انجام این «کنسرت»های گسترده، استعمال مواد مخدر در میان جوانان امریکا افزایش فزاینده‌ای پیدا کرد. طنین سنگین و شیطانی صدای طبلها، به آسانی ذهن شنوندگان را به استعمال مخدر تازه فرا می‌خواند و هر کسی به بهانهٔ آن که «همه آن را استعمال می‌کنند» خود را در دام مخوف آن گرفتار می‌کرد. البته اصرار دوستان هم در این مورد

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سلاح بسیار مؤثری بود. «فرهنگ تازه» به چنان صورتی در زیر پوشش گستردهٔ رسانه‌های روباه صفت قرار گرفت که برای توطئه‌گران حتی دیناری هزینه در بر نداشت.

تعدادی از رهبران مدنی و روحانیون، از ظهور فرقهٔ جدید به خشم در آمدند. اما نیروی آنان به جای آن که صرف ریشه‌یابی موضوع شود، متوجه نتایج و عواقب آن گردید. بدین‌ترتیب ایراد و انتقاد از فرقه‌گرایان «راک»، به همان اشتباهی دچار شد که در دوران ممنوعیت مفاسد اجتماعی بروز کرد. به دیگر سخن، انتقادکنندگان همه کس و همه چیز مانند سازمانهای مبارزه با مواد مخدر، معلمان و اولیاء را به باد سرزنش گرفتند. تنها توطئه‌گران که منبع اصلی بحران بودند، از گزند هرگونه ایراد و انتقادی برکنار ماندند.

از آن جهت که من نسبت به توزیع مواد مخدر خشم و نفرت زایدالوصفی دارم، اگر واژه‌هایی که در نوشتارهای من معمول نیست، به کار می‌برم، پوزش‌خواهی را ضروری نمی‌بینم. یکی از رذلهای بی‌ارزشی که به منظور توزیع مواد مخدر به خیابانهای امریکا پا گذارد، آلن گینزبرگ (Alan Ginsberg) بود. گینزبرگ از طریق تبلیغاتی که برای او حتی دیناری هزینه برنداشت، برنامهٔ استفاده از ال. اس. دی را به موقع اجراء گذارد. در شرایط عادی، برای انجام همین مقدار تبلیغات می‌بایست میلیونها دلار هزینه تلویزیونی آن را بپردازد. در سالهای ۱۹٦۰، به برکت همکاری صمیمانه رسا .های تبلیغ رایگان مواد مخدر به ویژه ال. اس. دی به اوج خود رسید. تأثیر برنامهٔ تبلیغات گستردهٔ گینزبرگ، تخریب کامل فرهنگی بود. می‌توان گفت مردم امریکا، زیر ضربات یک سلسله تبلیغات پرشتاب و کوبنده، یکی بعد از دیگری، قرار گرفته بودند.

گینزبرگ ادعا می‌کند که در شعر دستی دارد. اما، حتی کسانی که نخستین گامها را در قلمرو سرودن شعر برداشته باشند، چرندیاتی به این درجه بی‌معنا، زیر عنوان شعر نمی‌سرایند. مأموریتی که برعهدهٔ وی گذارده شده بود، پیوستگی اندکی با شعر و شاعری داشت. وظیفهٔ اصلی وی، کوشش در راه گسترش خرده فرهنگ تازه و اعمال فشار، برای پذیرش آن از جانب گروههای بزرگ بود.

گینزبرگ در راه انجام وظایف خود، از دستیاری شخصی به نام نورمن میلر (Norman Mailer)، نویسنده‌ای هم افق خود وی که مدتی را در یکی از مؤسسات روان درمانی سپری کرده بود، سود جست. میلر که از پشتیبانی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اجتماع چپ هالیوود برخوردار بود، در به دست آوردن حداکثر وقت تلویزیونی، برای تبلیغ فعالیتهای گینزبرگ، هیچ مشکلی بر سر راه خود نداشت. طبیعی است که میلر باید در این زمینه دارای تجربهٔ قبلی بوده باشد. اما او، حتی نتوانست ترتیب مطلوبی به ظاهر برنامه‌های تلویزیونی گینزبرگ بدهد. بنابراین، بازیگر دیگری به کار گرفته شد. در این برنامه تلویزیونی، میلر همراه گینزبرگ، به طور خیلی «جدی» دربارهٔ شعر و ادبیات گفتگو می‌کردند.

این شیوهٔ پوشش گستردهٔ تلویزیونی رایگان که به وسیلهٔ گینزبرگ به کار گرفته شد، بعداً مورد استفادهٔ تمامی گروههای راک قرار گرفت. جالب آن است که رسانه‌های الکترونیکی، در مورد دادن وقت رایگان به این موجودات ناهنجار و برنامه‌ها و اندیشه‌های ناهنجارترشان، گشاده دستی عجیبی از خود نشان می‌دادند.

گسترش حجم برنامه‌های بی‌محتوای این جماعت، با پشتیبانی بی‌دریغ رسانه‌های چاپی و الکترونیکی، چنان حیرت‌انگیز بود که در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰، فروشندگان مواد مخدر نمی‌توانستند خود را با شتاب پیشرفت تبلیغات هم‌ساز نمایند و احتمالاً جز چند منطقهٔ نه چندان بزرگ را، زیر پوشش توزیع قرار دهند. گینزبرگ، چند نمایش سراسری تلویزیونی دربارهٔ ال. اس. دی و ماری جوانا زیر پوشش «اندیشه‌های نو» و ارتقاء «فرهنگها» در هنر و موسیقی جهانی، به انجام رسانید. با آن که در رسانه‌های الکترونیکی، در زمینه نظرات گینزبرگ زیاده‌روی نشده بود، اما به ظاهر تحسین‌کنندگان وی دربارهٔ این «مرد جالب»، مقالات پرشوری در ستونهای هنری و اجتماعی روزنامه‌ها و مجلات بزرگ امریکا، به رشته تحریر در آوردند. در تاریخ روزنامه‌ها و ایستگاههای رادیوئی و تلویزیونی امریکا، انجام چنین تبلیغ سراسری رایگانی هرگز سابقه نداشته است. بالاتر از آن، برای مبلغین، یعنی توطئه‌گران اکولرین، سازمان ناتو و بانکداران رم، دیناری هم هزینه به بار نیاورد. تمام تبلیغات برای گسترش استعمال ال. اس. دی، مطلقاً به صورت رایگان صورت گرفت. تنها نکته، وابسته نشان دادن اندک آن به «هنر» و فرهنگ بود.

یکی از دوستان نزدیک گینزبرگ به نام کنی لاو (Kenny Love)، یک گزارش پنج صفحه‌ای درباره وی در روزنامه نیویورک تایمز منتشر ساخت. این اقدام به خودی خود موضوع با اهمیتی نبود. ولی نکته در همسازی آن با

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

روشهای تاویستاک و مؤسسهٔ پژوهش استانفورد بود. به زعم آنان: اگر شستشوی مغزی همگانی برای پذیرش گستردهٔ موضوعی به کمال نرسیده باشد، به فردی مأموریت داده می‌شود تا در همهٔ جنبه‌های، آن موضوع نوشتاری انتشار دهد. شیوهٔ دیگر، تشکیل یک میزگرد در برنامهٔ تلویزیونی است که به صورت زنده، از زبان متخصصان و زیر عنوان «بحث و گفتگو» دربارهٔ کالا یا اندیشهٔ موردنظر، تا سطح پذیرش همگانی در جامعه، اجراء گردد. در این میزگرد، مخالفان و موافقانی وجود خواهند داشت که نظرات خویش را بیان می‌کنند. پس از خاتمه برنامه، موضوع موردنظر در ذهن مردم جای خود را باز خواهد کرد. در دههٔ ۱۹۷۰ این شیوه کاملاً تازه و بدیع بود، اما امروز روش رایج در هر میزگردی است.

گزارش پنج صفحه‌ای لاو در موافقت با ال. اس. دی و اندیشه‌های گینزبرگ، بدون کمترین تغییری در نیویورک تایمز انتشار یافت. در صورتی که گینزبرگ درصدد برمی‌آمد برای همان مقدار زمان و صفحات تبلیغاتی در روزنامه‌ها وجهی پرداخت نماید، حداقل پنجاه هزار دلار برایش هزینه برمی‌داشت. اما به برکت دوستش کنی لاو، گینزبرگ هیچ وجهی بابت این تبلیغات گسترده پرداخت ننمود.

به علت وابستگی روزنامه‌هایی مانند نیویورک تایمز و واشینگتن‌پست به کمیتهٔ ۳۰۰، اینگونه تبلیغات رایگان، در باب هر موضوعی، به ویژه مطالب فاسدکنندهٔ شیوهٔ زندگی مانند مواد مخدر، لذت‌جویی و یا هر مطلب دیگری که مردم امریکا را فاسد و مشوش کند، همواره در اختیار خواهد بود. پس از تجربهٔ گینزبرگ و مخدر ال. اس. دی، باشگاه رم همه روزنامه‌های مهم امریکا را به تخصیص آگهیهای رایگان، برای تبلیغ اشخاص و اندیشه‌هایی که مضمون مشابه داشته باشند، فرا خواند.

بدتر از این، یا بهتر از این —بسته به دیدگاه— یونایتدپرس، تبلیغ رایگان داستان کنی لاو را دربارهٔ گینزبرگ و ال. اس. دی، تحت عنوان داستان «خبری»، به صدها روزنامه و مجله در سراسر کشور مخابره نمود. مؤسسات معتبری مانند «هارپر بازار» و مجله تایم هم در کسب حیثیت برای گینزبرگ از دیگران عقب نماندند. اگر برای انجام این برنامهٔ تبلیغ سراسری، در مورد معرفی گینزبرگ و ال. اس. دی با احتساب قیمتهای سال ۱۹۷۰ هزینه‌ای پرداخت می‌گردید، این رقم بالغ بر چند میلیون دلار می‌گردید. قیمت روز این برنامه تبلیغی چیزی کمتر از ۱۵ یا ۱۶ میلیون دلار نخواهد بود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اگر من رسانه‌های خبری را «روباه صفتان» می‌خوانم، بدون دلیل نیست.

پیشنهاد می‌کنم برای پیدا کردن یک تشکیلات رسانه‌ای که حاضر باشد در مورد مدیریت فدرال رزرو[۶] برنامه‌ای پخش کند، به جستجو بپردازیم. بدیهی است من شخصاً به چنین اقدامی دست زده‌ام. یعنی مقاله‌ای را زیر عنوان «بزرگترین فریب در روی زمین»، به تمام روزنامه‌های بزرگ، ایستگاههای رادیویی و تلویزیونی، مجلات و چندین نفر از شومنهای رادیویی ارائه نموده‌ام. چند نفری که با مناسب بودن مقاله موافق بودند، خبر امکان پخش آن را ظرف یک هفته نوید می‌دادند. اما هیچ خبری از هیچیک از آنان نشد و اثری از مقالهٔ من در هیچیک از روزنامه‌ها و مجلات کوچک یا بزرگ به چشم نخورد. به نظر می‌آید سایهٔ سکوت سنگینی بر من و موضوعی که درصدد شناساندن آن بودم، فکنده شده است. باید بگویم واقعاً هم همینطور بود.

بدون همکاری و پوشش بیست و چهار ساعتهٔ رسانه‌های گروهی، رقص «راک –بیتل– هیپی» و فرقهٔ طرفدار مواد مخدر، هرگز شناسایی لازم را به دست نیاورده و گسترشی پیدا نمی‌کردند. شاید امکان باقی‌ماندن آنها برای مدت کوتاهی در سطح شهرهای کوچک وجود داشت، ولی مطمئناً به زودی ناپدید می‌شدند. به ویژه اگر به گیتارهای بم، ظاهرهای احمقانه، زبان رمزی مواد مخدر و لباسهای غیرطبیعیشان توجه شود، می‌توان ادعا کرد که کمترین موفقیتی نمی‌توانستند به دست آورند.

به همان میزان که بیتلها از موفقیت و پوشش بسیار فشرده رسانه‌ها برخوردار بودند، ایالات متحده، زیر ضربات مهلک و پی در پی هجوم فرهنگی، خسران فراوانی متحمل شد. تمامی نیروهای اندیشمند و استعدادهای بی‌نام و نشانی که در مؤسسات پژوهشی کمیتهٔ ۳۰۰ به خدمت گرفته شده‌اند، کوشش نمودند نقش روزنامه‌ها را در برنامهٔ گسترش آن. اس. دی و گینزبرگ با ضریب اطمینان کاملاً رضایت‌بخشی، پابرجا نگاه دارند. بر همین منوال، رسانه‌ها نیز در پنهان داشتن نیرویی که در پس ضربات فرهنگی آینده قرار داشت، نقش با اهمیتی ایفا کرده و از افشای سرچشمه‌های بحران جلوگیری نمودند.

۶) هیأت مدیره بانک ذخیره فدرال (Federal Reserve Board) که تشکیلات بانک مرکزی ایالات متحده است.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بدین‌ترتیب بود که جامعهٔ ما زیر ضربات روانی و فشار بیش از حد، به سوی بروز عصیان سوق داده شد. اصطلاح «بروز عصیان» از کتاب آموزش تلویستاک استخراج شده است. از آغاز کوششهای تلویستاک در سال ۱۹۲۱ برای انجام یک انقلاب فرهنگی غیرقابل برگشت در امریکا، بهترین آمادگی در سال ۱۹۶۶ در دسترس آنان قرار گرفت. این انقلاب هنوز ادامه دارد و بخشی از توطئه اکولرین به شمار می‌آید.

AVAYEBUF.wordpress.COM

فصل سوم

مصرف گستردهٔ مواد مخدر در اجتماع ما و مقدار وجوهی که در این راه صرف می‌شود، باید به عنوان احیاء مجدد دوران تحریم تلقی گردد. افزون بر آن، همین امر، امکان آرامشی که در آیندهٔ ملت ما انتظار می‌رفت، منتفی گردانیده است. این خود، بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامهٔ توطئهٔ اکولرین به حساب می‌آید. گسترش استعمال مواد مخدر، یکی از عنوانهایی است که در واحد پژوهش سیاست علمی، (Science Policy Research Unit) در بخش تاویستاک دانشگاه ساسکس، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته بود. این واحد، به نام مرکز «ضربات آینده» شناخته می‌شود. در واقع این عنوان، به روانشناسی به اصطلاح آینده‌نگر داده شده که هدفش اغفال تمامی گروههای مردم، نسبت به مصائب برنامهٔ «ضربات آینده» است. این نخستین، از چند مؤسسهٔ مشابهی است که به‌وسیلهٔ تاویستاک بنیان یافته است.

«ضربات آینده»، عبارت از وقوع یک رشته حوادث پرشتاب است که مغز آدمی توان جذب آنها را نداشته باشد. همانگونه که قبلاً هم اشاره رفت، علم امروز محدودیت درک و ماهیت تغییراتی را که ذهن آدمی توان جذب آنها را دارد، دقیقاً روشن ساخته است. به دیگر سخن، پس از وارد آمدن ضربات پی در پی، گروههای بزرگ از حق انتخاب خود چشم‌پوشی کرده و بی‌اعتنایی را جایگزین انتخاب می‌گردانند. اکثر عصیانهای جاهلانه، مانند آنچه در خیابانهای لوس‌آنجلس روی داد، قتلهای پی در پی، تجاوز به عنف و ربودن کودکان را به دنبال می‌آورد.

طبیعی است در چنین حالتی سلطه بر این گروههانه تنها بسیار آسان که

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بدون روی آوردن به شورشی، کورکورانه از دستورات توطئه‌گران پیروی خواهند کرد. این همان هدفی است که آزمایشهای یاد شده در بالا، درصدد دستیابی به آنند. واحد پژوهش سیاست علمی، دربارهٔ برنامهٔ «ضربات آینده» چنین اظهارنظر نموده است: «آن عبارت از پریشانی جسمی و روانی است که از فشار بیش از اندازهٔ مکانیزم تصمیم‌گیری در ذهن انسان به وجود می‌آید». این کلمات تاویستاک است که عیناً از کتاب آن برداشته شده است. البته آنان از این نقل قول آگاهی ندارند.

درست به همان شیوه‌ای که یک ابزار الکتریکی بر اثر بار زیاد، فیوز خود را از دست می‌دهد، آدمی نیز دارای مکانیزم به اصطلاح «فیوز پرانی» است. اخیراً علم پزشکی آغاز به شناخت اینگونه بحرانهای روانی نموده است. گفتنی است که جان رولینگ ریز، در دههٔ ۱۹۲۰، آزمایشاتی در این زمینه به عمل آورد. همانگونه که اشاره شد، چنین گروههایی که زیر بار سنگین فشار روانی قرار گرفته باشند، افزون بر آنکه آمادگی «فیوز پرانی» پیدا می‌کنند، برای رهایی از فشار انتخابهای گوناگونی که بر سر راه آنان قرار داده شده، به استعمال مواد مخدر روی می‌آورند. این دقیقاً همان دلیلی است که موجبات گسترش استعمال مواد مخدر را با چنان شتابی، در میان «نسل ضربه خوردهٔ» امریکا فراهم آورد. آنچه با بیتلها و بسته‌های کوچک ال. اس. دی آغاز شد، به صورت سیل عظیم استعمال مواد مخدر، امریکا را در کام خود فرو برد.

داد و ستد موادمخدر، به ترتیب از بالا به پایین، زیر نظر کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارد. در بدو امر، این تجارت بوسیلهٔ شرکت بریتانیایی هند شرقی آغاز و سپس بوسیلهٔ شرکت هلندی هند شرقی ادامه یافت. هر دوی این شرکتها زیر نظارت «شورای ۳۰۰» فعالیت می‌کردند. در فهرست اسامی اعضاء و سهامداران شرکت بریتانیایی هند شرقی دبرتس پیراژ (Debretts Peerage) دیده می‌شود. شرکت بریتانیایی هند شرقی، همزمان با «کمیسیون درون‌مرزی چین» (China Inland Mission) به وجود آمد و هدفش اشاعه استعمال تریاک در میان روستائیان چین بود. این اقدام، بازار بزرگی را برای فروش تریاک به وجود آورد که زیر سلطهٔ کامل این شرکت قرار گرفت.

درست بر همین منوال، کمیتهٔ ۳۰۰، برای آنکه به استعمال مواد مخدر «جنبهٔ اجتماعی» بخشیده و جوانان امریکا و «تمام» هالیوود را به آن آلوده سازد، عنصر «بیتلها» را مورد استفاده قرار داد. برای آشنایی با نخستین «گروه راک»، مؤسسهٔ تاویستاک اد سالوین را به انگلستان اعزام داشت تا پس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

از مراجعت، مرزهای ایالات متحده را بر روی آنان بگشاید. هم او بود که پس از بازگشت به ایالات متحده برنامه‌ای را جهت استفادهٔ بیتلها از رسانه‌های الکترونیکی و چگونگی فروش بسته‌های نمونهٔ مواد مخدر به مردم، تنظیم نمود. بدون همکاری کامل رسانه‌های الکترونیکی، اد سالوین و به ویژه «بیتلها» و «موسیقی» آنان چون کاهی در مسیر باد، از میان رفتنی بود. اما آنچه برعکس رخ داد، حیات ملی و هویت ایالات متحده را برای همیشه به تغییر نامیمونی گرفتار ساخت.

اکنون به خوبی از موفقیت برنامه «بیتلها» برای گسترش استعمال مواد مخدر آگاهی یافته‌ام. «بیتلها» و موسیقی رخوت‌آورشان که بوسیلهٔ تئو ادورنو تنظیم شده بود، برای مدتی از برابر چشم مردم به دور گذارده شدند. نخستین هدف در برنامه «بیتلها» این بود که جوانان نوای «موسیقی بیتلی» را خود کشف کرده و همراه سایر مسائل جانبی‌اش (مواد مخدر و...) آن را بپسندند و مورد پذیرش قرار دهند. گروه لیورپولی «بیتلها»، با «کمک اندکی از جانب دوستانشان...؟!» توانستند این نیت را برآورده ساخته و با استفاده از ماده غیرقانونی که آن را «مخدر» می‌نامیم، یک قشر جدید جوانان امریکایی را، که دقیقاً همساز با نمونهٔ پرداخته شدهٔ مؤسسهٔ تاویستاک باشند، به ظهور رسانند.

تاویستاک، برای تحقیق این هدف «گونهٔ تازه‌ای» از قاچاقچیان کاملاً مشهود را به وجود آورد. فعالیت افراد دست‌اندرکار مواد مخدر در کمیسیون درون مرزی چین و «مسیونرهای مسیحی» آن زمان دیگر با فعالیتهای دههٔ ۱۹۶۰ تناسبی نداشتند. «گونهٔ تازهٔ» افراد متناسب با این زمان، با اصطلاح ناهنجار «دانشمند علم اجتماعی» خوانده می‌شدند. مفهوم به کار بردن این واژه این بود که ظهور بیتلها، جو اجتماعی تازه‌ای آفریده که نخستین و مهم‌ترین عنصر در آن، استقبال بدون شرط همگانی از مواد مخدر، پوشیدن لباسهای غیرعادی و داشتن موهای بلند است. مرز میان آنان و نسل قدیم را به ترتیبی که مدنظر تاویستاک است، واقعاً همین سه نکته روشن می‌سازد.

در این رهگذر، اشاره به زبان رمزی ویژهٔ مورد استفادهٔ تاویستاک که حالت جداسازی عمدی و اغفالی دارد ضروری است. «تین‌ایجرها»، هرگز تصور نمی‌کنند که موضوعات «گوناگونی» که مورد علاقه‌شان قرار دارد، ساخته و پرداختهٔ دانشمندان نسل قدیم باشد که در دستگاههای بریتانیا و مؤسسه پژوهش استانفورد مشغول به کار هستند. اگر آنان می‌دانستند که

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بیشتر عادات «رخوت‌آور» و طرز بیان و حالاتشان، دستاورد عمدی گروه دانشمندان قدیمی علم اجتماعی نوین است، درک میزان تأسفشان به سادگی امکان‌پذیر نمی‌بود.

نقش رسانه‌ها در گسترش استعمال مواد مخدر، در مقیاس ملی، همچنان مهم و مؤثر بوده و خواهد بود. زمانی که رسانه‌ها به پوشش خبری جنگ جوانان در خیابانها به طور ناگهانی پایان دادند، در واقع بر آن بودند که بی‌اعتباری این عنصر اجتماعی را اعلام دارند. در این مرحله، «عصر تازهٔ» مواد مخدر پا به عرصه ظهور گذارد. رسانه‌ها، همواره به عنوان یک وسیلهٔ آگاهی‌دهنده «علتهای تازه» را کشف و تعریف کرده‌اند. اکنون هم، توجه آنها بر گسترش استعمال مواد مخدر و پشتیبانان «نسل ضربه خورده» آن، متمرکز شده است. این اصطلاح که در تلویستاک آفریده و رایج شده، در راستای کوششهای پیش‌بینی شده، به منظور ایجاد دگرگونی اجتماعی در ایالات متحده قرار دارد.

اکنون استعمال مواد مخدر، به عنوان بخشی از زندگی روزمره امریکاییان در آمده است. این برنامهٔ از پیش ساخته شدهٔ تلویستاک که میلیونها جوان امریکایی را به دام آلودگی کشانیده، نسل قدیم را هم –بدون آنکه بدانند آنچه بر نرزندانشان می‌آید، یک جنبش طبیعی خودجوش نیست– به این بلور رهنمون شده که امریکا، در حال انتقال طبیعی به یک دورهٔ انقلاب اجتماعی می‌باشد. در حالی که بنا بر آنچه اشاره رفت، این دگرگونی، یک طرح مصنوعی از پیش‌ساخته شده‌ای است که تنها تغییرات اجتماعی و سیاسی موردنظر توطئه‌گران را بر جامعه امریکا تحمیل می‌کند.

وارثان شرکت بریتانیایی هند شرقی از موفقیت برنامهٔ گسترش مواد مخدر، رضایت کامل احساس می‌کردند؛ چرا که معتادان آنان به صورتی افراطی به این اسید لخت‌کننده (ال. اس. دی) که به آسانی از طرف تأمین‌کنندگان مواد مخدر مانند آلدوس هاکسلی و شرکت معتبر ساندوز سویس و کمکهای مالی دودمان بزرگ واربورگ (بانکداران معروف) در دسترس قرار می‌گرفت، روی آورده بودند. پرسشی که برای بار دوم در اینجا باید مطرح شود اینست: «در تمام مدتی که این اقدامات انجام می‌گرفت، پلیس فدرال امریکا سرگرم چه کاری بود؟»

هدف بیتلها به خوبی روشن بود. اخلاف شرکت بریتانیایی هند شرقی که در سطح بالای جامعهٔ لندن جای داشتند، طبیعتاً از سرازیر شدن این

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

درآمدهای میلیارد دلاری احساس خوشحالی می‌کردند. با به صحنه آمدن رقص «راک» که از آن پس نمایشگر موسیقی شیطانی ادورنو بود، در استعمال مخدرهای دسته‌جمعی مانند ماری جوانا افزایش حیرت‌آوری به وجود آمد. تمام داد و ستد و قاچاق مواد مخدر زیر سلطه و هدایت واحد پژوهش سیاست علمی صورت می‌گرفت.

مؤسسه پژوهش سیاست علمی به دست اشخاصی مانند لیلاند برادفورد (Leland Bradford)، کنت دام (Kennet Damm) و رونالد لیپرت (Ronald Lippert) اداره می‌شود. تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشمندان دانش نوین، به منظور ارتقاء دادن برنامهٔ «ضربات آینده»، زیر نظر نامبردگان آموزشهای لازم را فرا می‌گیرند. از امیدبخش‌ترین اهدافهای این برنامه، استفادهٔ گسترده از مواد مخدر، در میان «تین‌ایجرها»ی امریکایی است. گزارشات مؤسسهٔ مذکور، در سازمانهای گوناگون دولتی و از جمله سازمان مبارزه با مواد مخدر توزیع شد و اساس برنامهٔ «مبارزه با مواد مخدر»، ادعائی دولتهای بوش و ریگان را به وجود آورد.

این نمونه‌ای است از نفوذ کنونی نهادهای گوناگون کمیته یا شورای ۳۰۰ در ادارهٔ امور ایالات متحده. در واقع، باید تأکید کرد برنامهٔ مبارزه با مواد مخدر که به‌وسیلهٔ تاویستاک تهیه و به صورت خط مشی حکومتی در درون حکومت، به همهٔ سازمانهای ایالات متحده دیکته گردیده، همان نکاتی است که سازمانهای مذکور، آنها را باورها و سیاستهای اجرائی مستقل خود می‌پنداشتند. این قدسیان ناشناخته، تصمیماتی را برای ما اتخاذ می‌کنند که در جهت تغییر شکل و تغییر ماهیت زندگیمان در ایالات متحده به اجرا درآید. با مقایسهٔ اجمالی آنچه اکنون هستیم و آنچه در دههٔ ۱۹۵۰ بوده‌ایم، می‌توان ادعا کرد که بنابر اصل «همسازی با بحران»، تغییرات ژرفی را پذیرا شده‌ایم و بر همین قیاس، محیطمان نیز تغییر یافته است.

امروز، دربارهٔ محیط زیست، سخنهای بسیار بر سر زبانها است. منظور از محیط زیست معمولاً اشاره به فضای سبز اطراف، رودخانه‌های تمیز، هوای تازه و غیرآلوده است. اما به مولزات اینها، محیط زیست دیگری هم قابل اشاره است که محیط زیست مواد مخدر است. محیطهای مؤثر در شیوهٔ زندگی و طرز اندیشیدنمان هر دو آلوده‌اند. تواناییمان برای تعیین آینده نیز به کاستی گراییده است. ما با تغییراتی رو در رو قرار گرفته‌ایم که اندیشمان را برای بهینه‌سازی آینده، آلوده ساخته و «تغییر محیط زیست» کشور را با نارسائی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فراوان همراه نموده است. به نظر می‌رسد، بر آنچه در کشور تشویش و اضطراب آفریده، تسلط و توان اندکی داریم.

اکنون برای رهائی از بن‌بست، به جای راه‌حلهای فردی، بیشتر به راه‌حلهای گروهی دل بسته‌ایم. برای حل این مشکلات از منابع خودی هم استفاده چندانی به عمل نمی‌آوریم. در این روند، استعمال رو به افزایش مواد مخدر، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این گام تأسف‌بار از جانب دانشمندان دانش نوین، متفکران، مهندسان اجتماعی، عمداً و با هدف یورش به همهٔ نقاط آسیب‌پذیر ملت ما مانند «تصور از خویشتن»، و «خودپنداری» نیکوئی که داریم برداشته شده است. بدیهی است «تصور از خویشتن»ی که موردنظر آنان است باید مآلاً ما را به گوسفندی بدل سازد که به سوی سلاخ‌خانه هدایت می‌شود. ما خود می‌دانیم که در برابر انتخابهای گوناگونی که با آنها روبرو هستیم، مردد و درمانده‌ایم.

زندگی ما بدون آنکه خود بدانیم، به دست افرادی که به هیچ اصول اخلاقیی پایبندی ندارند، هر روز مورد دستکاری بیشتری قرار می‌گیرد. این نکته به ویژه در زمینهٔ قاچاق مواد مخدر، به واقعیت کامل پیوسته است. ما اکنون در چنان فضائی قرار گرفته‌ایم که به سادگی می‌توانیم در جهت تغییر شکل یا سرنگونی حکومت قانونی خویش، مورد اغفال قرار گیریم. در زمان دولت بوش، گام بزرگی در این راه برداشته شد. در عین حال گروهی از مردم هم که در برابر این تغییر مقاومت به خرج داده‌اند، علیرغم تمام شواهد و یافته‌های خود اظهار می‌دارند: «در امریکا اینچنین تغییری رخ نخواهد داد». حقیقت این است که این تغییر هم اکنون رخ داده است. مقاومت ارادی ما در برابر حوادث ناخواسته، به‌تدریج رو به کاستی می‌رود. هنوز هم پاره‌ای از مردم به ابراز مقاومت گرایش نشان می‌دهند، ولی بسیاری دیگر نیز هستند که از آن روگردان شده‌اند. بنابراین، تعداد کسانی که گرایش به مقاومت دارند هنوز در اقلیت است.

قاچاق مواد مخدر، محیط زیستمان را با تغییرات ژرفی روبرو نموده است. آنچه زیر عنوان «مبارزه با مواد مخدر» ادعا می‌شود، یاوه‌ای بیش نیست. زیرا واقعاً هیچ مبارزهٔ جدی که توانسته باشد در روند فعالیتهای بازماندگان شرکت بریتانیایی هند شرقی خللی وارد کرده باشد، پیگیری نشده است. با استفاده از کامپیوتری کردن امور، مغزمان را شستشو داده، داراییهایمان را به سرقت برده و توان مقاومتمان را در برابر نیروهای تغییردهنده از میان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برده‌اند. استفاده از کامپیوتر، نکتهٔ دیگری از برنامهٔ محیطزیست را که «سلطه بر مردم» یا کنترل اطلاعات فردی خوانده می‌شود، بیان می‌دارد. بدون «سلطه بر مردم»، دولتها نمی‌توانند نقشهای خود را ایفا کنند.

در چنین شرایطی، ما هیچ راهی برای شناخت اطلاعاتی که دولت در موردمان جمع‌آوری نموده، در دست نداریم. غالب اطلاعات کامپیوتری دولت، تابع هیچگونه رسیدگی مردمی نمی‌باشد. آیا این باور که رعایت حریم اطلاعات فردی واجب است، دیگر احمقانه نیست؟ فراموش نکنیم که در هر جامعه‌ای، خانواده‌های غنی و قدرتمندی وجود دارند که نهادهای اجرای قوانین را زیر سلطهٔ خویش قرار می‌دهند. من شخصاً دلایل لازم را برای اثبات وجود چنین خانواده‌هایی در ایالات متحده در اختیار دارم. تصور نکنید این خانواده‌ها اگر اطلاعاتی در مورد شما بخواهند، بدست نمی‌آورند. اینها همان خانواده‌هایی هستند که حداقل یک نفر از آنان در عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارد.

بطور نمونه، اجازه دهید از کیسینجر سخن بگوییم. وی پرونده‌های صدها هزار از مردم را در داخل ایالات متحده و در سراسر جهان، در آرشیو شخصی خود نگاهداری می‌کند. شاید نام من و شما را هم در فهرست اسامی دشمنانش در آرشیو خود ثبت کرده باشد. به نظرتان بعید می‌رسد؟ اصلاً تعجب نکنید. بطور نمونه، فراماسونری پی ۲ و کمیتهٔ مونت‌کارلو را در نظر بگیرید. آنان فهرستهایی را در اختیار دارند که نام دهها هزار نفر در آنها ثبت شده است. اتفاقاً کیسینجر یکی از آنها است. سازمانهای اطلاعاتی (خصوصی) دیگری مانند آی. ان. تی. ای. ال (INTEL) در این زمینه فعالیت دارند که بعداً به آنها اشاره خواهیم داشت.

یکی از راههای ورود هروئین به اروپا از مرکز موناکوست. هروئین در داخل کشتیهایی که در طول تابستان بین جزیرهٔ کرت[1] و موناکو در تردد هستند، به اروپا می‌رسد. در مبدأ ورود و مقصد خروج کالاهای این کشتیها هیچگونه بازرسی وجود ندارد. با توجه به نبودن مرزی بین فرانسه و موناکو، مواد مخدر و به ویژه هروئین (که بخشی از آن از استحاله تریاک بدست می‌آید)، از مرزهای آشکار، مستقیماً وارد آزمایشگاههای فرانسه می‌گردد. در غیر اینصورت، اگر هروئین به صورت آماده وارد شود، مستقیماً به دست

۱) کرت از جزایر دریای مدیترانه است و زیر نظر دولت فرانسه اداره می‌شود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

توزیع‌کنندگان مواد مخدر در فرانسه می‌رسد.

خانواده فرانسوی گریمالدی (Grimaldi) قرنهاست که در قاچاق موادمخدر فعال بوده‌اند. شاهزاده رانیر (Prince Ranier) که از روی طمع و به اندیشهٔ آزمندی، وجوه کلانی از مواد مخدر را جمع‌آوری می‌نمود، به سه هشدار رؤسای مربوطهٔ خود توجهی ننمود. شاهزاده خانم گریس (Princess Grace) همسر وی، در یک سانحهٔ اتومبیل به قتل رسید. رانیر قدرت کمیتهٔ ۳۰۰ را که خود نیز در عضویت آن قرار داشت، دست کم گرفته بود. جعبه روغن ترمز اتومبیلی (ساخت انگلیس) که شاهزاده خانم با آن مسافرت می‌کرد، طوری دستکاری شده بود که در هر بار استفاده از ترمز، مقداری از روغن آن به خارج نشت می‌کرد. در نتیجه، هنگامی که اتومبیل با سرعت بالا حرکت می‌کرد، ترمز آن از کار افتاده و ضمن برخورد با یک دیوار سنگی، از ارتفاع ۱۵ متری به زیر سقوط کرد و شاهزاده خانم با وضع دلخراشی به قتل رسید.

از جانب کارگزاران کمیتهٔ ۳۰۰، همه‌گونه کوششی برای پایمال کردن خون شاهزاده گریس به عمل آمد. تا امروز، اتومبیل روور خُرد شدهٔ وی، در زیر پوشش یک تریلی، بدون آنکه کسی اجازه دیدن یا بررسی آن را داشته باشد، در اختیار پلیس فرانسه قرار دارد. بنابر گزارش منابع موثق، علائم مربوط به دستور قتل شاهزاده گریس، بوسیله ایستگاه استراق سمع بریتانیایی واقع در جزیره قبرس شنیده شده و تصور می‌رود کمیتهٔ ۳۰۰ شعبه مونت کارلو و فراماسونری پی ۲، مسئولیت انجام آن را برعهده داشته باشند.

قاچاق مواد مخدر که زیر نظر کمیتهٔ ۳۰۰ صورت می‌گیرد، جنایتی علیه بشریت است. اما با توجه به سالها تبلیغ معصومانه تلویستاک در این زمینه، همهٔ ما نسبت به آن بی‌اعتنا شده و آن را پذیرا شده‌ایم. در واقع کم و بیش تغییر در محیطزیست خود را پذیرفته و قاچاق مواد مخدر را به عنوان «مشکل بزرگی» که از حل آن ناتوان هستیم، قبول کرده‌ایم. بدیهی است، واقعیت جز این است. زیرا اگر ما می‌توانیم حکومت نظامی در سراسر کشور برقرار کنیم و میلیونها سرباز را به میدانهای جنگ اروپا که با ما چندان ارتباطی ندارند، اعزام داریم و قدرتهای بزرگ را به شکست بکشانیم، پس با همان شیوه‌ها و تاکتیکی که در جنگ دوم جهانی به کار گرفتیم، باید بتوانیم قاچاق مواد مخدر را هم نابود سازیم.

با آنکه ورودمان به میدانهای نبرد جنگ دوم جهانی و حل مشکلات

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

پشتیبانی جنگی که با آن روبرو بودیم، هنوز تردیدهایی را در ذهن به جای گذارده، اما با این همه، توانستیم آن مشکلات را با موفقیت از سر راه برداریم. پرسش اینست که چرا با توجه به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای که امروزه در سیستم سلاحها و تجهیزات بازرسی به وجود آمده، از شکست دشمنی که به مراتب کوچکتر و ضعیفتر از آلمان می‌باشد، عاجز مانده‌ایم؟ دلیل واقعی ناتوانی ما در نابود ساختن قاچاق مواد مخدر، احتمالاً اداره آن به دست خانواده‌های ریشه‌دار و بلندپایه در کشورهای گوناگون جهان است که به صورت یک شبکه بزرگ قدرتمند و پولساز در آمده است.

در سال ۱۹۳۰، سرمایه‌گذاری بریتانیا در امریکای جنوبی، از سرمایه‌گذاری این کشور در «متصرفات»اش پیشی گرفته بود. گراهام یکی از مقامات بریتانیایی، در زمینهٔ سرمایه‌گذاریهای خارجی اظهار داشته بود، سرمایه‌گذاری بریتانیا در امریکای جنوبی «... سه میلیارد پوند افزایش یافته است». فراموش نشود که ما در مورد سال ۱۹۳۰، سخن می‌گوییم که در آن سال، سه میلیارد پوند رقم قابل ملاحظه‌ای بوده است. علت چنین سرمایه‌گذاری سنگینی چه می‌توانست باشد؟ در یک کلمه باید گفت، مواد مخدر.

گروه توانگران بریتانیا که کنترل بانکهای آن کشور را هم در دست داشتند، پس از محکم نمودن بندهای سلطهٔ خویش، مانند روزگار کنونی، برای پنهان داشتن دست خود در داد و ستد غیرقانونی مواد مخدر، ظاهر کاملاً احترام‌آمیزی بر آن پوشاندند. تاکنون، کسی نتوانسته نشانی از دستهای آلوده آنان را در این فعالیتها مشاهده کند. همانند عصر حاضر، آنان در جبهه مقدم فعالیتهای غیرقانونی خود همواره کسانی را قرار می‌دادند که در صورت بروز هرگونه انحرافی، بتوانند تقصیر را بر گردن آنان گذارند و بدین‌ترتیب، پیوستگی خویش را با قاچاق مواد مخدر، همانند امروز، به صورتی دقیق و ظریف، در پردهٔ استتار باقی نگاه دارند. تاکنون کسی نتوانسته یکی از «اشراف» قابل احترام خانواده‌های بانکدار بریتانیایی را که در عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارد، شناسایی کند.

نکته‌ای که به بذل توجه فراوان نیاز دارد، اینست که اداره این امپراطوری گسترده، تنها در دست پانزده عضو پارلمان که مهمترین آنان سر چارلز باری و خانواده چمبرلن (Chamberlain) بودند، قرار داشت. این ابر خدایان مالی که به برکت قاچاق مواد مخدر، پول با پارو برایشان به ارمغان می‌آمد، در کشورهایی نظیر آرژانتین، جامائیکا و تورنادو مشغول فعالیت بودند. در این

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کشورها، بانکداران قدرتمند بریتانیایی به گونهٔ توهین‌آمیزی «افراد محلی» را در سطوح پایین درآمد، شاید اندکی بیشتر از دستمزد روزانه نگاه می‌داشتند. در مقابل، درآمد قدرتمندان بریتانیایی از قاچاق مواد مخدر در کارایبب رقمی فوق‌العاده بود.

بانکداران توانگر همواره چهرهٔ خود را، در پس شرکتهایی نظیر اجاره‌داری ترنیداد (Trinidad Leaseholds Limited) با مسئولیت محدود پنهان می‌ساختند، اما داد و ستد واقعی آنان، همانند امروز، همان مواد مخدر بود. در حال حاضر هم اگر به درآمد ناخالص ملی جامائیکا نظری بیفکنیم، ملاحظه می‌کنیم بیشتر درآمدها، حاصل از فروش ماده‌ای است به نام گانجا (ganja) که از خانواده ماری جوانا و بسیار نزدیک به آن است. ترتیبات فروش گانجا، به دست دیوید راکفلر و هنری کیسینجر زیر عنوان «پایگاه ابتکاری کارائیب» سازمان داده شده است.

داستان تریاک چین هم که تا همین اواخر کاملاً ناشناخته مانده و در اختفا نگاهداری می‌شد، بالاخره برملا گردید. بسیاری از دانشجویانی که زمانی در کنفرانسهای دانشگاهی‌ام شرکت داشتند، از من می‌پرسیدند چرا چینیها تا این میزان از کشیدن تریاک لذت می‌بردند؟ بسیاری از آنان در مورد تضادهای درونی این کشور هنوز پرسشهایی را مطرح می‌سازند. اکثراً چنین تصور می‌کردند که کارگران چینی تریاک را در بازار علنی خریداری کرده و استعمال می‌کردند. یا برای فراموش کردن مشکلات خود به یکی از هزاران شیره‌کش‌خانه رفته تریاک می‌کشیدند.

واقعیت امر آن است که تأمین تریاک چین، یک انحصار انگلیسی یا به دیگر سخن، یک انحصار دولتی انگلیسی و یکی از محورهای سیاسی آن کشور در مورد چین بوده است. معاملات تریاک هند و بریتانیا در چین، یکی از فعالیتهای بسیار پنهان بود که در اطرافش داستانهای بسیار بر سر زبانها می‌گشت. از آن جمله داستانهای جنگ و گریز ارتش بریتانیا به فرماندهی «کلیو هندی»[۲]، برای کسب انتخابات «امپراطوری» است که بوسیلهٔ رودیارد

۲) بارون رابرت کلیو پلاسی (Bron. Robert Clive of Plassy) معروف به کلیو هندی (۱۷۲۵–۱۷۷۴) یک انگلیسی بود که در بدو ورود به استخدام شرکت هندشرقی در آمد. سپس به ارتش پیوست و در جنگهای بریتانیاییها علیه هندیها و فرانسویها مشارکت نمود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کپلینگ (Rudyard Kipling) به طرز دلنشینی به رشته تحریر در آمده است. در همین زمینه، داستان مسابقات «کشتیهای چای چینی» در سرتاسر اقیانوسها، برای رساندن محموله‌های چای به منازل بلندپایگان جامعهٔ ویکتوریایی انگلیس، قابل اشاره است. اما واقعیت تاریخ اشغال هند به دست بریتانیا و جنگهای تریاک آن، یکی از ناجوانمردانه‌ترین لکه‌های ننگ را بر پیشانی تمدن غرب به یادگار گذارده است.

در دوران سلطه بریتانیا، نزدیک به ۱۳ درصد از درآمد هند، از فروش تریاک خوب بنگالی، به فروشندگان تریاک در چین که آنها هم زیر نظر انگلیسیها اداره می‌شدند، تأمین می‌گردید. «بیتلهای» آن روز، یعنی «کمیسیون سرزمین چین»، در گسترش استعمال تریاک در میان مردم فقیر چین «که آنان را باربران می‌نامیدند»، نقش سرنوشت‌سازی ایفا کردند. معتادان آن روز چینی و نوجوانان معتاد امروز ایالات متحده، یک شبه به این سرنوشت دچار نشدند. نکتهٔ قابل توجه آن است که اعتیاد به هر دو گروه تحمیل شد. در چین، نخست موجبات بازار فروش تریاک فراهم گردید و سپس تریاک بنگالی به این بازار سرازیر گشت. بر همین روال، در ایالات متحده، فروش ماری جوانا و ال. اس. دی برای نخستین بار صورت گرفت و پس از آن، با شیوه‌ای که قبلاً بدان اشاره رفت، توزیع مواد مخدر با پشتیبانی مالی ابربانکداران و توانگران بریتانیایی و هزاران هم مسلکشان در امریکا فراهم آمد.

فروش مواد مخدر با استفاده از بینوایی انسانها یکی از بدترین شیوه‌های پول‌سازی است. با یاری جستن از همینگونه شیوه‌ها، تاچاق به ظاهر قانونی مواد مخدر بوسیلهٔ کارخانجات داروسازی متعلق به راکفلر انجام می‌گیرد. بخش عمدهٔ این مواد مخدر شیمیایی در ایالات متحده، با همکاری بسیار نزدیک شرکتهای سویسی، فرانسوی و بریتانیائی ساخته می‌شود. جالب آن است که تولیدات شرکتهای مذکور، مورد تأیید کامل نظام پزشکی امریکا (AMA) قرار دارند. داد و ستدهای شیطانی مواد مخدر و درآمدهای ناشی از آن به لندن، هنگ‌کنگ، دوبی و اخیراً لبنان سرازیر می‌شود. آلوده شدن

وی از افرادی بود که در گسترش نفوذ بریتانیا در بنگال نقش فعالی داشت. بالاخره هم به فرمانداری بنگال منصوب شد. ثروت نامبرده از فعالیتهای نامشروع بدانجا رسید که توانست یک کرسی حزبی در پارلمان برای خود خریداری نماید.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

لبنان به جریان قاچاق مواد مخدر، اثر مستقیم تجاوزات اسرائیل به آن کشور می‌باشد.

ممکن است پاره‌ای نسبت به درستی این مطالب تردید به خود راه دهند. اما کافی است به ستونهای اقتصادی روزنامه فایناشنال تایمز مراجعه کنند، تا تردید آنان برطرف گردد. شاید هم از خود بپرسند «آیا تمام این ماجرا، به وجوه حاصل از فروش مواد مخدر بستگی دارد؟» پاسخ مثبت است. اما حتی برای یک لحظه هم تصور نکنند که می‌توانند کوچکترین ارتباطی بین اشراف‌زاده‌های لرد و لیدی انگلیسی با این موضوع نشان دهند. به یاد آورید که فعالیتهای شرکت بریتانیایی هند شرقی هم در طول دهها سال، به ظاهر همین داد و ستد در معاملات جای بوده است.

روزنامه تایمز لندن، هرگز به خود اجازه نمی‌داد منبع این همه سود سرشار را تجارتی به جز چای به مردم انگلیس معرفی کند. طبیعی بود که در این صورت، این روزنامه مشمشع، کوچکترین اشاره‌ای هم نمی‌توانست به ارتباط قاچاق تریاک با بلندپایگانی که اوقاتشان را در کلوپهای پر زرق و برق لندن، و کلوپ سلطنتی ویندسور به بازی چوگان می‌گذراندند، به عمل آورد. هم این روزنامه، نمی‌توانست به آگاهی مردم برساند که انسان متشخصی که برای خدمت به امپراطوری بریتانیا راهی هند می‌شدند، حقوقهای گزافشان به ازاء فقر و بینوایی میلیونها نفر باربران معتاد چینی پرداخت می‌گردید.

شرکت پرطمطراق بریتانیائی هند شرقی، در دویست سال گذشته علاوه بر مشارکت در قاچاق مواد مخدر، دخالت در امور سیاسی و دینی و اقتصادی ایالات متحده را به حدی رسانید که خسرانهای جبران‌ناپذیری برای مردم این کشور به بار آورد. اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ و هیأت مدیرهٔ شرکت هند شرقی، از نظر منزلت و پایگاه اجتماعی، همگی در رده‌های بالا قرار گرفته‌اند. به گفتهٔ لرد برتراند راسل، آنان در چنان سطحی بودند که «حتی اگر خداوند در بهشت با مشکلی روبرو می‌شد، می‌خواستند او را راهنمایی کنند». این تصور را هم نباید داشته باشیم که در طول این سالها، در احوال این گروه تغییری به وقوع پیوسته باشد. در حال حاضر، روحیهٔ اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰، دقیقاً همان است که در سالها پیش شکل گرفته است. به همین دلیل آنان نام «المپین»ها را بر خود نهاده‌اند.

تاج و تخت بریتانیا و از جمله خانوادهٔ سلطنتی بعدها در تمام داد و ستدهای قاچاق مواد مخدر شریک شده و از این عنوان پیوسته برای تولید

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تریاک در بنگال و سایر نقاط هند استفاده می‌نمودند. تسلط آنان بر بازار قاچاق، از راه آنچه اصطلاحاً «گمرک عبوری» خوانده می‌شد، یعنی اخذ مالیات سلطنتی از تمام تولیدکنندگان تریاک که رسماً می‌توانستند نزد مقامات کشوری ثبت نام نموده و تریاک خود را به چین ارسال دارند، تأمین می‌شد.

پیش از سال ۱۸۹۶ که قاچاق تریاک هنوز جنبهٔ غیرقانونی داشت، برای عبور دادن قاچاق واژه‌های رمزگونه‌ای به کار برده می‌شد. تا آنجا که به خاطره‌ها مانده، تاکنون کوچکترین کوششی در راه ممنوعیت قاچاق تریاک به عمل نیامده و به‌وسیله کشتیهای موسوم به «کشتیهای چای چینی» (China Tea Clippers) که ظاهراً محصول عمل نیامده چای، را از هند و چین به بازار لندن می‌بردند، مقدار فراوانی از آن حمل می‌شده است. دربارهٔ این کشتیها، داستانها و گفتنیهای بسیار بر سر زبان بود.

در دوران جنگهای داخلی امریکا، لردها و لیدیهای شرکت هند شرقی، با سنگدلی تمام، کوشش می‌کردند این ماده زهرآگین را به صورت قرص و حب مسکن، به افراد ارتش فدرال و نیروهای متحده در شمال و جنوب، به فروش رسانند. اگر این طرح با موفقیت روبرو می‌شد، آیا می‌توان آنچه ممکن بود در امریکا رخ دهد به تصور آورد؟ بدون شک، صدها هزار سرباز آلوده به اعتیاد، برای پناه بردن به تریاک، میدانهای کارزار را ترک می‌کردند. همانگونه که سالها بعد، «بیتلها» در آلوده ساختن میلیونها نوجوان امریکایی به اعتیاد، نقش‌آفرینی موفقیت‌آمیزی به عمل آوردند.

بازرگانان بنگالی و سلطه‌گران بریتانیایی و بانکداران دست اندرکار قاچاق مواد مخدر، از فروش تریاک به باربران چینی، به ثروتهای هنگفتی دست یافتند. سود شرکت هند شرقی بریتانیایی در آن سالها به تنهایی، از مجموع سود شرکتهای جنرال موتورز و فورد و کرایسلر، در اوج سالهای رونقشان فزونی داشت. در سالهای ۱۹۶۰، تجارت پر سود مواد مخدر، با ترتیبات «قانونی»، به بازرگانان مرگ‌آفرین دیگری همانند شرکت ساندوز، سازنده ال. اس. دی و هافمن لاروش، سازندهٔ قرصهای والیوم انتقال یافت. هزینه مواد اولیهٔ تولید والیوم، برای شرکت هافمن لا روش، ۳ دلار در کیلو می‌باشد. در حالی که به توزیع‌کنندگان، هر کیلویی ۲۰٬۰۰۰ دلار فروخته می‌شود. والیوم تا زمانی که به دست مصرف‌کننده برسد، کیلویی ۵۰٬۰۰۰ دلار قیمت پیدا می‌کند. در ایالات متحده و اروپا والیوم به مقدار بسیار زیادی به مصرف می‌رسد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

احتمالاً، والیوم پرفروش‌ترین مخدر، از اینگونه، در سراسر جهان است. در شرکت هافمن لاروش، تولید ویتامین ث تابع همین ترتیبات است. تنها تفاوت در این است که قیمت مواد اولیه آن، کمتر از یک سنت در هر کیلوست. ویتامین ث ساخته شده، با ارزش افزوده‌ای برابر با ۱۰۰۰ درصد به فروش می‌رسد. یکی از دوستان من، مدتی پیش، درصدد ورود به این دنیای سودآور مرگ‌آفرین بود. وی به محض آنکه قرارداد انحصاری فروش این محصولات را با تولیدکنندگان دیگر منعقد نمود، براساس قوانین بازار مشترک در مرز سویس و ایتالیا بازداشت و زندانی گردید. همسر وی آن چنان مورد تهدید قرار گرفت که دست به خودکشی زد. با توجه به تابعیت بریتانیایی وی، به محض اعلام خبر بازداشت، کنسول انگلیس در برن، دست به کار رها ساختن وی شد و از سویس روانه‌اش نمود. نامبرده، تنها به اتهام تلاش در افشاسازی پنهان‌کاریهای هافمن لاروش، همسر و حقوق بازنشستگی خود را از دست داد.

سویسی‌ها در مورد جاسوسی صنعتی بسیار جدی و حساس‌اند. دفعهٔ بعد، زمانی که با آگهیهای پر زرق و برق تبلیغاتی پیستهای اسکی، ساعتهای زیبا، کوهستانها خیال‌انگیز و ساعتهای دیواری کوکو سویسی روبرو می‌شوید، نکات اشاره شده در بالا را به خاطر داشته باشید. کشور سویس تنها در این چند جمله خلاصه نمی‌شود. بانکهای این کشور محل جا به جایی میلیاردها دلار وجوه نامشروع و غیرقانونی است. سویس کشوری است که محل پاکیزه کردن وجوه «مواد مخدر» کمیتهٔ ۳۰۰ است. سویس، آخرین «بهشت مطمئن» برای پناه دادن به وجوه و افراد کمیتهٔ ۳۰۰، در مواقع بحرانی است. باید قویاً اشاره کنم، کسانی که درصدد افشا کردن اینگونه اطلاعات «تهوع‌آور» برآیند، مقامات سویس برخوردی بسیار خصمانه با آنان خواهند داشت. سویسی‌ها، این کوششها را «جاسوسی صنعتی» تلقی کرده و مجازاتهای تا پنج سال زندان را در احکام صادره می‌گنجانند. شاید بهتر باشد که سویس را همان کشور خیال‌انگیز زیبا و پاکیزه بدانیم تا بخواهیم پرده‌ها را به کناری بزنیم و به فعالیتهای پنهانی یا بانکهای زباله‌دان مانند آن، بپردازیم.

در سال ۱۹۳۱، مدیران چند شرکت بریتانیایی، معروف به «پنج بزرگ» به مناسبت کوشش در زمینهٔ درآمدهای حاصل از فروش مواد مخدر، به دریافت عنوان «دوستداران سرزمین» (Peers of the Realm) مفتخر شدند. چه کسی چنین تصمیمی را اتخاذ و چنین القاب افتخارآمیزی را اعطا می‌کند؟

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بله، این تنها ملکه انگلیس است که این افتخارات را به بلند پایه‌ترین افراد در تجارت مواد مخدر می‌بخشد. دیگر نیازی به ذکر تعداد بانکهای انگلیس که در این تجارت مرگبار، دست اندرکارند مشاهده نمی‌شود. در اینجا تنها به ذکر اسامی معدودی از آنان اشاره می‌گردد.

بانک بریتانیایی میدل ایست (British Bank of Middle East)
بانک وست منیستر و ملی (National and Westminster Bank)
بانک بارکلیز (Barclays Bank)
بانک سلطنتی کانادا (Royal Bank of Canada)
بانک هنگ‌کنگ و شانگهای (Hong Kong and Shanghai Bank)
بانک برادران برینگ (Baring Brothers Bank)
بانک میدلند (Midland Bank)

بسیاری از بانکها مانند بانک هامبروس که به‌وسیلهٔ سرجوسلین هامبروس اداره می‌شود، تا گلو در تجارت مواد مخدر غرق هستند. برای یک بررسی واقعی از تجارت تریاک چین، باید بتوان آرشیو اداره هند در لندن را مورد استفاده قرار داد. من به علت پیشینه اطلاعاتی و با کمک فوق‌العادهٔ گزارشات پروفسور فقید فردریک ولز ویلیامسون (Frederick Wells Williamson) توانستم به درون این طلسم راه پیدا کنم. اطلاعات فراوانی که در قرن ۱۸ و ۱۹ دربارهٔ تجارت تریاک به‌وسیلهٔ شرکت بریتانیایی هند شرقی در هند و چین تهیه شده بود، به دست آوردم. اگر تنها همین گزارشات، می‌توانست به آگاهی همگان برسد، چه طوفان عجیبی بر سر خائنین تاجدار اروپا وزیدن می‌گرفت.

امروزه تجارت تریاک جای خود را به کوکایین که نسبتاً ارزانتر است و در بخش اعظم قاره امریکای شمالی امکان دسترسی به آن وجود دارد، داده است. در دههٔ ۱۹۶۰، سیل هرویینی که از هنگ‌کنگ و لبنان و دوبی سرازیر شده بود، ایالات متحده و اروپا غربی را در محاصره خود قرار داد. اما اکنون که در پایان سال ۱۹۹۱ قرار داریم، این روند، هنوز هم به جانب هرویین گرایش دارد. بدیهی است، در میان طبقات فقیرتر، کوکائین مصرف فراوان‌تری دارد. بنابر آنچه به ما گفته شده: در نزد معتادان، مصرف هرویین رضایت بیشتری را به وجود می‌آورد. اثر هرویین، ظاهراً ژرف‌تر و طولانی‌تر از کوکایین است و در عین حال توجه بین‌المللی به تولیدکنندگان هرویین، کمتر از توزیع‌کنندگان کلمبیایی کوکایین است. از این گذشته، ایالات متحده احتمالاً توان متوقف

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ساختن تولید تریاک را در مثلث طلایی که زیر سلطهٔ ارتش چین قرار گرفته، نخواهد داشت. چرا که هرگونه دخالتی، ممکن است به یک جنگ واقعی بینجامد. حملهٔ جدی به تجارت تریاک، ارتش چین را وادار به مقابله خواهد کرد.

بریتانیائی‌ها هم به این نکته آگاهی دارند. بنابراین جز کوشش برای دریافت سهم بیشتر از این تجارت مرگ‌آفرین، برخورد دیگری با چین نخواهند داشت. انگلیسیها، متجاوز از دو قرن دست اندرکار تجارت تریاک در چین بوده‌اند. آنان آنقدر حماقت نخواهند کرد که به کشتی حامل میلیونها دلاری که به جانب بانکهای بلندپایگان انگلیسی سرازیر می‌شود، آسیبی وارد آورند. به علت وجود همین ثروت بی‌حساب است که طلای معامله شده در بورس هنگ‌کنگ، از مجموع طلاهای معامله شده در بورسهای لندن و نیویورک افزونتر شده است. کسانی که تصور می‌کنند می‌توانند با پاره‌ای از بازرگانان دست دوم چینی، یا برمه‌ای، در محدودهٔ مثلث طلایی وارد معامله‌ای شوند، ظاهراً از ماهیت و شرایط این امر آگاهی کافی در دست ندارند. اگر حتی تصوری هرچند اجمالی هم از واقعیت می‌داشتند، هرگز از توقف یا ممنوعیت این تجارت سخنی بر زبان نمی‌آوردند. گفتگویی از اینگونه، کمترین اطلاعی از پیچیدگی و ژرفای ترسناک تجارت تریاک چین، به دست نخواهد داد.

بانکداران ثروتمند بریتانیایی، کا. گ. ب روسها، سازمان مرکزی اطلاعات مرکزی و بانکداران امریکا، همراه با خود چینی‌ها، همگی در یک گروه قرار دارند. آیا کسی را یارای مقابله یا حتی ایجاد اندک توقفی در این تجارت می‌باشد؟ واقعاً امکان تصور آن وجود ندارد. هروین چیست و چرا در این روزگار نسبت به کوکایین طرفداران بیشتری دارد؟ بنابر نظر یکی از آگاهان، پرفسور گالن (Galen)، هروین یکی از مشتقات تریاک بوده و با بی‌حسی و خوابیدن طولانی همراه است. این همان حالتی است که بیشتر معتادان طالب آنند. این حالت را اصطلاحاً «در بغل الیون خوابیدن» می‌نامند. تریاک، مؤثرترین عامل ایجاد اعتیاد در میان ابناء بشر است. بسیاری از داروهای طبی، حامل مقداری تریاک است. گفته شده که کاغذهای مورد استفاده در ساخت سیگار نیز، قبلاً به تریاک آلوده می‌شوند که در استعمال‌کنندگان ایجاد اعتیاد نمایند.

دانه‌های خشخاش که از آن تریاک به دست می‌آید، از دیر زمانی در نزد

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مغولهای هندی شناخته شده بود. آنان دانه‌های خشخاش را با چای مخلوط کرده و به حریفان سرسخت خود تعارف می‌کردند. این ماده، برای تسکین درد هم به کار برده می‌شد و در گذشته مدتها، به جای کلروفورم و سایر گونه‌های مواد بیهوشی، مورد استفاده قرار می‌گرفت. در میان اعضاء کلوپهای اشرافی و معروف دوران ویکتورین در لندن، استعمال تریاک رواج داشته است. جای تعجب نیست که افرادی مانند برادران هاکسلی (Huxley) به مقدار زیادی آن را استعمال می‌کردند. اعضاء فرقه‌های اورفیک-دیونی‌سوس دوران هلینک[۳] یونان قدیم و اوزیرس[۴] و هوروس دوران بطلمیوس مصر باستان که جامعهٔ ویکتورینهای انگلیس، آیینهای گردهم‌آییهای خود را از آنها اقتباس کرده‌اند، همگی به استعمال تریاک معتاد بودند. تریاک یک رسم «درون» فرقه‌ای تلقی می‌گردید.

لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۰۳ گروهی هم که در هتل سنت ارمنیس برای تصمیم‌گیری دربارهٔ سرنوشت جهان آینده گرد هم آمده بودند، به استعمال تریاک عادت داشتند. گروه سنت ارمنیس را در نسل امروزی می‌توان در میان اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ پیدا کرد. اینان همان کسانی هستند که اصطلاحاً رهبران جهان خوانده می‌شوند و همان گروهی هستند که در محیط جهان چنان تغییراتی به وجود آوردند که موجبات استعمال گسترده مواد مخدر را به طوری که اکنون امکان توقف آن از راههای عادی قانونی دیگر از میان رفته، فراهم ساخته‌اند. این واقعیت تلخ به‌ویژه، در مورد شهرهای بزرگ که جمعیت کثیری را در خود جای می‌دهند و امکان پنهان کاری بسیار وجود دارد، درست‌تر است.

در بسیاری از دربارهای سلطنتی استعمال تریاک رایج بوده است. یکی از نویسندگان مورد علاقهٔ این گروه کودنهو کالرجی (Coudenhove Kalergi)

۳) اورفیک دیونی‌سوسها (Orphic-Dionysus) فرقه‌های مذهبی بودند که در قرن ۵ و ۶ قبل از میلاد در یونان می‌زیستند. اعتقاد مذهبی آنان غالبا بر تعلیمات اورفیوس (Orpheus) استوار داشت که معتقد بود جسم زندان روح است. آنان به رستاخیز آن دنیایی نیز باور داشتند.—م.

۴) اوزیرس (Osiris) خدای مرگ در مصر باستان بوده است. وی فرزند زمین و آسمان و خواهرش اوسیس همسرش بوده است. جای او در طبیعت، و خدای گیاهان به شمار می‌رفته است. سازندهٔ ذرت است و با آب رودخانه نیل قابل شناسایی است.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بود که در سال ۱۹۳۲، کتابی زیر عنوان انقلاب از راه تکنولوژی به رشته تحریر در آورد. کتاب مذکور به صورت دستورالعملی برای برگشت دادن جهان به دوران قرون وسطایی و در واقع، برنامهٔ اجرایی کمیته ۳۰۰، در جهت تغییر مسیر صنعتی جهان، با آغازی از ایالات متحده، در آمد. کتاب ادعا کرده بود فشار زائد و بیش از اندازه رشد جمعیت جهان، مشکلات بسیاری آفریده و توصیه کالرجی برگشت به مرحله‌ای بود که وی اصطلاحاً آن را «فصلهای باز» نامیده است. آیا این همان آرمان خمرهای سرخ و پول پت در کامبوج نیست؟ بخشهایی از کتاب را برای آگاهی خواننده نقل می‌کنم:

شهر آینده از نظر امکانات رفاهی شبیه شهر دوران قرون وسطاست... و کسی که به جهت حرفهٔ خویش، ناگزیر به سکونت در شهر نباشد، به مناطق روستایی کوچ خواهد کرد. تمدن امروز ما فرهنگ شهرهای بزرگ است. بنابراین باید گفت شهر مردابی است که از فساد نسل، مردم بیمار و ناهنجار که داوطلبانه یا از روی اجبار در مسیر آن قرار گرفته‌اند، پر شده است.

آیا این بیان نزدیک به آن چیزی که آنکاروات[۵] برای کاهش جمعیت در شهر پنوم پن عنوان کرده، نیست؟

نخستین محموله تریاک بنگالی در سال ۱۶۸۳ بوسیلهٔ یکی از «ناوگانهای چای» شرکت بریتانیایی هند شرقی به ساحل انگلستان رسید. دلیل آوردن تریاک به انگلستان در واقع انجام آزمونی بود که اقبال کشاورزان و طبقات پایین این کشور را نسبت به استعمال مواد مخدر معلوم دارد. همان شیوه‌ای که در بازرگانی امروزی واکنش «بازار» نسبت به محصول جدید خوانده می‌شود. اما، کشاورزان نیرومند و «طبقات پایین» انگلیس مقاومت سختی از خود نشان دادند و در نتیجه واکنش بازار و سایر آزمونها عدم توفیق کامل این کالا را نشان دادند. «طبقات پایین» جامعهٔ بریتانیا قاطعانه استعمال تریاک را مردود ساختند. بانکداران بزرگ و بلندپایگان لندن، جستجو برای بازار دیگری را که مقاومت کمتری نشان دهد، آغاز کردند. چنین بازاری در چین کشف شد.

در بررسیهایی که من در «اداره هند» در پرونده‌هایی تحت عنوان «گزارشات متفرقه قدیمی» به عمل آوردم، تمام دلایل مثبتی که در آرزوی

۵) آنکاروات (AnkarWat) یکی از رهبران خمر سرخ در کامبوج است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دسترسی به آنها بودم به دست آوردم. این دلایل حکایت از آن داشت که پس از تأسیس شعبه شرکت بریتانیایی هند شرقی در چین، که عنوان «میسیون سرزمین چین» را به خود گرفته بود، تجارت تریاک در این کشور آغاز گردید. گروه اخیر که ظاهراً از داوطلبان گسترش دین مسیح تشکیل می‌شدند، عملاً از گروه زنان و مردانی بودند که برای «گسترش» استعمال محصول جدیدی که به بازار عرضه شده بود، یعنی تریاک، بدان کشور سفر کرده بودند.

در مطالعات انجام شده، این نکته برای بار دوم هم مورد تأیید قرار گرفت. و آن زمانی بود که من در اداره هند، به اسناد سر جورج بردوود (Sir George Birdwood) دسترسی پیدا کردم. بلافاصله پس از آنکه مأموران میسیون سرزمین چین، بسته‌های نمونه تریاک را در میان بازرگان چینی توزیع کرده و طرز استفاده آن را تعلیم داده بودند، محموله‌های بزرگ تریاک هم راه ورود به چین را در پیش گرفتند. حتی بیتلهای امروزی هم نمی‌توانستند از این بهتر عمل کنند. تجارت مذکور (در هر دو مورد، میسیونرها در چین و بیتلها در ایالات متحده)، به تأیید خانواده سلطنتی بریتانیا رسیده بود. اکنون ورای تصورات و انتظارات آنان، تجارت تریاک در چین، با روی آوردن میلیونها نفر به استعمال آن، به موفقیت فوق‌العاده‌ای دست یافته بود.

تریاک‌کش‌خانه‌ها در سراسر چین گسترش یافت و در شهرهایی مانند شانگهای و کانتن، صدها هزار چینی بینوا، استعمال تریاک را یکی از راههای تحمل‌پذیر کردن زندگی سخت خویش یافته بودند. پیش از آنکه دولت چین با خطرات حیرت‌آور گسترش استعمال تریاک روبرو شود، شرکت بریتانیایی هند شرقی، نزدیک به یکصد سال اداره و توزیع این ماده مرگ‌آور را در این کشور به دست گرفته بود. نخستین قانون مبارزه با تریاک در سال ۱۷۲۹ در چین به تصویب رسید. هیئت مدیره ۳۰۰ نفری شرکت هند شرقی، نه تنها از تصویب قانون مذکور خوشحال نبودند که جنگی طولانی را در این باب با دولت چین آغاز نمودند.

شرکت بریتانیایی هند شرقی به کاشت و توسعه بذر خشخاش برای تولید بهترین گونهٔ تریاک در مزارع ایالات بنارس و بیهار در منطقه گنگ هند که در تسلط کامل آنان قرار داشت، پرداخت. در حالی که سایر گونه‌های درجه پایین‌تر تریاک، از سایر نقاط هند با قیمتهای ارزانتری به فروش می‌رسید، تریاک بنارس و بیهار با بالاترین قیمت مبادله می‌شد. برای حفظ منافع و این

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بازار پرسود، تاج و تخت انگلیس در یک مبارزه طولانی با نیروهای چینی درگیر شد و آنان را به شکست کشاند. درست بر همین منوال، دولت کنونی ایالات متحده، در جنگی مشابه، با قاچاقچیان مواد مخدر درگیر شده و طعم شکست را نیز چشیده است. البته، در اینجا تفاوت کوچکی نیز به چشم می‌خورد: مبارزه دولت چین قطعاً برای پیروزی در این جنگ بود. در حالیکه، دولت ایالات متحده گرایش چندانی برای پیروزی نداشت. بدین‌جهت است که علیرغم نتایج اندک، هزینه پرسنل سازمان مبارزه با مواد مخدر این کشور، تا میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

اخیراً، تریاک با کیفیت بالای پاکستان از طریق ماکرا و به وسیلهٔ کشتیهای باربری که به مقصد دوبی بارگیری می‌کنند، به این کشور وارد شده و با طلا مبادله می‌گردند. همین طریق، برای حمل هروئین که در کشورهای ماوراء اقیانوس طرفداران زیادی دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. تجارت هروئین با احتیاط بیشتری صورت می‌گیرد. چرا که علیرغم موارد مشابه در کلمبیا، مأموران مبارزه با مواد مخدر در جلوگیری از قاچاق هروئین، کمتر مورد اصابت قرار می‌گیرند. تریاک پاکستان، به میزان تریاک مثلث طلایی «چین»، یا هلال طلایی فروش ندارد. بدینجهت تولید هروئین قلابی از اینگونه تریاک، رو به افزایش است و به عنوان جانشین کوکایین، تهدید جدی برای بازار آن تلقی می‌گردد. احتمال دارد هروئین ساخت پاکستان، به علت ارزانی در کشورهای ماوراء اقیانوس مقام نخست فروش را به دست آورد.

تجارت مرگ‌آفرین تریاک که از آن با اصطلاح «غنائم امپراطوری» یاد می‌شود، سالهاست که در دایرهٔ بلندپایگان جامعهٔ انگلیس بحثهای طولانی را به وجود آورده است. داستانهای شجاعانه‌ای که درباره برخوردهای تنگهٔ خیبر بر سر زبانهاست، بیشتر با تجارت تریاک پیوند دارد. استقرار ارتش بریتانیا در بلندیهای خیبر، تنها برای حفاظت کاروانهای تریاک خام بوده، که اغلب مورد دستبرد قبایل کوهنشین قرار می‌گرفته است. آیا خانوادهٔ سلطنتی انگلیس نسبت به این نکته آگاهی داشتند؟ البته آنان باید می‌دانستند، چه در غیر اینصورت، نگاهداری ارتش مسلحی، دور از کشور و با هزینه‌ای بسیار سنگین، در منطقه‌ای که چیز قابل ملاحظه‌ای —به جز تجارت پر سود تریاک— وجود ندارد، چه دلیل موجهی می‌تواند داشته باشد. علیاحضرت ملکه انگلیس حتماً از دلایل حضور واحدهای ارتش در آن نقطه، پرسشی به عمل آورده‌اند. تحقیقاً پاسخ مقامات مسئول نمی‌توانسته به بازی بیلیارد یا

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ورق در باشگاه افسران مربوط برده باشد.

شرکت بریتانیایی هند شرقی، نسبت به انحصارگرایی خویش در تجارت تریاک، تعصبهایی نیز ابراز می‌داشته و رقبای خود را هم گاهگاهی به مجازات می‌رسانده است. در یک سند محاکمه، مربوط به سال ۱۷۹۱، از شخصی به نام وارن هیستینگز (Warren Hastings) به عنوان شریک جرم دوستش که قصد ورود به بازار قاچاق تریاک، زیر نام شرکت هند شرقی را داشته، نام برده شده است. جملاتی که در سند اداره هند به کار برده شده، آگاهیهای چندی را نیز دربارهٔ تجارت گسترده تریاک افشاء می‌سازد: «اتهام عبارت است از اینکه هیستینگز قراردادی را برای فروش تریاک به مدت چهار سال به استفن سولیوان (Stephen Sullivan)، بدون آنکه اسم نامبرده را متذکر شود، با شرایط کاملاً آشکار و به منظور [بدست آوردن ثروت فوری] با استفن سولیوان فوق‌الاشاره منعقد ساخته است».

شرکت بریتانیایی هند شرقی و دولت انگلیس انحصارگرایی خود را بر تجارت تریاک به نحوی ادامه می‌دادند که تنها «اشراف» و «بلند پایگان» و بانکداران غنی و خانواده‌های صاحب مقام انگلیس مجاز به انباشتن ثروت فوری از آن طریق بودند. بسیاری از این گروهها، به همانگونه‌ای که پدرانشان در شورای ۳۰۰ حاضر بودند، در کمیتهٔ ۳۰۰، که شرکت بریتانیایی هند شرقی زیر سلطهٔ آن قرار داشت، عضویت فعال دارند.

طبیعی بود که افراد خارج از این دایره، همانند آقای سولیوان که ناآگاهانه قصد ورود به دنیای تجارت چند میلیارد پوندی تریاک و مقابله با دستگاه سلطنت را در سر می‌پروراندند، خود را با مشکلات فراوانی روبرو می‌دیدند.

اعضاء با اعتبار شرکت بریتانیایی هند شرقی همراه با ۳۰۰ نفر مشاوران خود، همگی از اعضاء باشگاههای معروف جنتلمن‌ها در لندن بوده و اکثراً نمایندگی مجلس را نیز برعهده داشتند. سایر اعضاء شرکت را چه در هند و چه در انگلستان، برجستگان و اعضاء هیئت حاکمه تشکیل می‌دادند. داشتن گذرنامه‌های شرکت برای مسافرت به سرزمین چین هم معتبر بود. هرگاه دارندگان چنین گذرنامه‌هایی، درصدد کنجکاوی در تجارت پرسود تریاک و پیوند آن با خانواده سلطنتی برمی‌آمدند، مسئولان شرکت به فوریت گذرنامه‌شان را پس گرفته و عملاً از ورود آنان به خاک چین جلوگیری به عمل می‌آوردند.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برخورد با دولت چین نیز امری طبیعی بود. زیرا دولت چین در سال ۱۷۲۹ قانون انعقاد یانگ چنگ را از تصویب گذرانده بود که هر کوششی برای ورود تریاک را ممنوع ساخته بود. اما شرکت هند شرقی، با ترتیبات ویژه‌ای توانسته بود ورود تریاک را تا سال ۱۷۵۳ در فهرست تحریمهای گمرگی چین قرار دهد. براساس این تحریم، گمرگ هر شانه تریاک، سه تیل (واحد پولی چین در آن زمان) مقرر شده بود. مأمورین سرویسهای اطلاعاتی انگلیس که در آن روزگار به نام (۰۰۷) معروف بودند، هرگاه با مأموران صدیق و جدی و یا به اصطلاح خودشان مشکل آفرین گمرگ چین روبرو می‌شدند، در مراحل نخست کوشش داشتند با دادن رشوه آنان را خریداری کنند و در صورت مشاهده مقاومت، براحتی آنان را به قتل می‌رساندند. از سال ۱۷۲۹، تمام پادشاهان انگلیس به محض جلوس بر تخت سلطنت، بلافاصله مشمول دریافت سود حاصله از تجارت تریاک می‌شدند. بدیهی بود که چنین درآمدی، برای صاحب تاج و تخت ارمغان شیرینی بود. وزرای کشور و خانواده‌شان نیز می‌باید سهم خود را از تجارت تریاک دریافت می‌کردند. یکی از این وزرا لرد پالمرسون (Lord Palmerson) وزیر کابینهٔ ملکه ویکتوریا بود. وی بر این باور سخت پایبند بود که هیچ عاملی نباید مانع تجارت تریاک در چین باشد. طرح پالمرسون، بر محور تأمین تریاک برای چینیها، تنها تا میزانی که اعضاء دولت طعم دریافت رشوه را بچشند، تنظیم شده بود. تنها در این مرحله بود که احتمالاً، انگلیس از ارسال تریاک به چین خودداری می‌کرد. اما پس از آنکه دولت نیاز پیدا می‌کرد، ارسال تریاک دوباره برقرار می‌گردید، با این تفاوت که این بار مقدار آن افزایش می‌یافت. این طرح که انحصارگرایی را، حتی با دولت چین ثابت نگاه می‌داشت، پس از مدتی با شکست روبرو شد.

واکنش دولت چین در مقابل طرح پالمرسون این بود که محموله‌های بزرگ تریاک را در انبارها معدوم ساخت و بازرگانان انگلیس را به طور انفرادی، برای ورود مقدار معینی تریاک، به امضای موافقت‌نامه‌ای ناگزیر نمود. متقابلاً شرکت هند شرقی مقدار معتنابهی تریاک را به‌وسیلهٔ کشتیهای متعدد به چین ارسال نمود که اکثر این ناوگان در راه مکائو[۶] لنگر انداخته

۶) مکائو یکی از جزایر جنوبی کشور چین است که پس از جدایی هنگ‌کنگ از

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بودند. محمولهٔ این کشتیها از طرف شرکتهای وابسته به شرکت هند شرقی به فروش رسانده شد. یکی از وزراء وقت چین به نام لین، دربارهٔ این محمولهها چنین اظهار کرده بود «آنقدر تریاک در کشتیهای انگلیس در راه مکائو وجود دارد که تصور نمی‌کنم هرگز به کشور مبدأ برگردانده شوند. از اینجهت تعجب نخواهم کرد که آنها را زیر پرچمهای امریکا به طور قاچاق حمل کنند». پیش‌بینی آقای لین دقیقاً درست از آب در آمد.

همانگونه که لرد پالمرسون اظهار داشته بود، جنگ تریاک علیه چین، بدان جهت طراحی شده بود که «چینیها را سر جای خودشان بنشانند». این اقدام به دست ارتش بریتانیا به انجام رسید. توقف تجارت گسترده و پر سود تریاک که سودهای غیرقابل تصوری را نصیب مقامات و لردهای فئودال بریتانیا می‌کرد و در مقابل، میلیونها نفر از جمعیت چین را در دام مرگ‌آفرین اعتیاد تریاک گرفتار می‌ساخت، به هیچ روی امکان‌پذیر نبود. در سالهای بعد، چینیها برای رفع مشکلات عظیم خود، به انگلیس روی آورده و درخواست یاری نمودند. آنان توانستند بخش کوچکی از کمکهای درخواستی را دریافت کنند. از آن پس بود که دولتهای بعدی چین، ارزش همکاری را به جای مبارزه با بریتانیا دریافتند. این شیوه همانند امروز، حتی در دوران حکومت مائوتسه تونگ[۷] نیز واقعیت خود را از دست نداده بود. همانگونه که در پیش اشاره شد، تمام درگیریها بین دو طرف بر سر تقسیم سود حاصل از تجارت تریاک بوده است.

همکاری چین و بریتانیا، در عصر جدید، با موافقت‌نامه هنگ‌کنگ که سهم مساوی از تجارت تریاک را برای طرفین پیش‌بینی نموده بود، آغاز می‌شود. در حالیکه در تجارت کوکائین با کلمبیا، همواره خشونت و مرگ و دزدی و قتل فراوان رخ می‌داد، موافقت‌نامه هنگ‌کنگ با کمترین برخوردی به پیش می‌رفته است. از اقدامات خشونت‌آمیز نظیر آنچه در زمینهٔ کوکائین بروز کرد، در تجارت هروئین جلوگیری به عمل آمد و همانگونه که اشاره

سرزمین اصلی، زیر نظر دولت هنگ‌کنگ اداره می‌شود و پس از سال ۱۹۹۷ که قرار است هنگ‌کنگ به چین ملحق شود، این جزیره نیز به سرزمین اصلی برگشت داده خواهد شد.—م.

۷) مائو تسه تونگ (Mao Tse Tung) رهبر انقلاب چین که در سال ۱۹۵۰، ضمن استقرار نظام کمونیستی مبارزه عظیمی را علیه استعمال مواد مخدر در کشور آغاز نمود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کردم، با نزدیک شدن به پایان سال ۱۹۹۱ این تجارت زیر مهار کامل قرار گرفت.

مهمترین اشکالی که در شصت سال گذشته در روابط چین و بریتانیا وجود داشته، بر سر تقاضای بیشتر چینیها از سهم تجارت تریاک بوده است. این مشکل پس از آنکه بریتانیا با الحاق هنگ‌کنگ به چین، در سال ۱۹۹۷ موافقت کرد به راه‌حل مناسبی رسید. به استناد این موافقتنامه، طرفین ذینفع همچنان سهم مساوی خود را از تجارت پر سود تریاک که از پایگاه هنگ‌کنگ صورت می‌گیرد، دریافت می‌دارند.

خانواده‌های مقامات بالای بریتانیایی عضو کمیتهٔ ۳۰۰، در اوج تجارت تریاک در شهر کانتن، مورد تجاوز قرار گرفتند و بدینجهت افراد زیردست خود را به جای خویش گماردند. نگاهی به فهرست ساکنان بلندپایهٔ بریتانیایی در چین، اسامی تعداد کسانی که عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ را دارا بوده‌اند، روشن می‌سازد. همچنین است ساکنان بریتانیایی هنگ‌کنگ. بانکداران به اصطلاح معتبر دوران زمینداری که کوشش داشتند دوباره به جهان پولداری باز گردند، بر بازار تریاک و طلا که مرکزشان در هنگ‌کنگ بود، تسلط یافتند. برمه‌ای‌ها و چینی‌هائی که کشت خشخاش را برعهده داشتند، در ازاء محصول خود طلا طلب می‌کردند. آنان به اسکناسهای کاغذی صد دلاری امریکا اعتمادی نداشتند. همین نکته بیانگر وجود مقدار معتنابهی طلا در بازار هنگ‌کنگ بود.

منطقهٔ مثلث طلایی، دیگر بزرگترین تولیدکننده خشخاش به حساب نمی‌آید. چرا که از سال ۱۹۸۷، این عنوان به منطقهٔ هلال طلایی شامل پاکستان و لبنان تعلق گرفت. این کشورها تولیدکنندگان اصلی تریاک —به استثناء مقدار اندکی که در افغانستان کشت می‌شود— می‌باشند. تجارت مواد مخدر، به ویژه تریاک، نمی‌تواند بدون پشتیبانی مالی بانکها، به ترتیبی که بعداً توضیح داده خواهد شد، به انجام برسد.

چگونه بانکها با آن همه مسئولیتهای مالی می‌توانند در تجارت مواد مخدر با آلودگیهای نامطلوبی که به دنبال دارد، مشارکت کنند؟ این داستان دراز و پیچیده‌ای است که خود می‌تواند عنوان کتاب جداگانه‌ای گردد. یکی از راههای مشارکت بانکها در این تجارت، دادن اعتبار به شرکتهایی است که مواد شیمیایی کمکی مورد نیاز تبدیل تریاک به هروئین را وارد می‌کنند. بانک هنگ‌کنگ و شانگهای با تأسیس شعبه‌ای در لندن و از طریق شرکتی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

به نام تجاپایبول (Tejapaibul) که دارای حساب جاری در بانکهای هنگ‌کنگ و شانگهای بود، دقیقاً خود را در مرکز این تجارت قرار دادند. فعالیت این شرکت چه می‌توانست باشد؟ وارد کردن بیشتر مواد شیمیایی به هنگ‌کنگ که در ساخت هروین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این شرکت همچنین تأمین‌کننده مادهٔ استیک اندرید (ماده اصلی در ساخت هروئین) برای کشورهای منطقهٔ هلال طلایی، مثلث طلایی، پاکستان، ترکیه و لبنان است. اعتبارات مورد نیاز این تجارت، از ذخیره‌های بانک متروپلیتن بانکوک تأمین می‌شود. بدین‌ترتیب، شرکت فعالیت جانبی دیگری که همان تهیه مواد کمکی است، در پیوند با تهیه هروین انجام می‌دهد. با آنکه، این زمینه با تجارت تریاک یکسانی چندانی ندارد، اما برای بانک، سود فوق‌العاده‌ای به ارمغان می‌آورد. ناگفته پیداست که تمامی درآمد بانک هنگ‌کنگ و شانگهای و سایر بانکهای منطقه، از تأمین اعتبارات مورد نیاز تجارت تریاک است.

برای نشان دادن رابطهٔ قیمت طلا و تریاک، من باید به پژوهش بلندمدتی دست می‌زدم. اما به کسانی که گوش شنوا دارند، همواره یادآور شده‌ام که «اگر بخواهید قیمت طلا را بدانید، بهترین راه، پیدا کردن قیمت یک پوند یا یک کیلو تریاک در بازار هنگ‌کنگ است» در ادامهٔ گفتهٔ خودم، باید اشاره کنم که «نگاهی به وقایع سال ۱۹۷۷» که سالی بحرانی برای بازار طلا بود ضروری است». بانک چین، با افزایش طلا در بازار، قیمت آن را تکان داد. افراد هوشمندی که می‌توانستند پیش‌بینی‌های مؤثر به عمل آورند و تعداد آنها هم در امریکا کم نیست، بطور ناگهانی، هشتاد تن طلا وارد بازار نمودند. این اقدام، قیمت طلا را به سرعت کاهش داد. آنچه ارباب اطلاع می‌توانستند بگویند این بود که «ما هرگز آگاهی نداشتیم چین این مقدار طلا در اختیار دارد. آنها از کجا توانستند این همه طلا را فراهم کنند؟» در حقیقت این طلاها، بهاء خرید مقدار زیادی تریاک بود که، بازار طلای هنگ‌کنگ به چین پرداخت نموده بود. سیاست کنونی چین نسبت به انگلیس همان است که در قرنهای هیجدهم و نوزدهم اعمال می‌شده است. در واقع می‌توان گفت اقتصاد چین، پیوند نزدیکی با اقتصاد هنگ‌کنگ دارد. این پیوند نه تنها در زمینهٔ داد و ستد، تلویزیون، پارچه، رادیو، ساعت، نوارهای ضبط‌صوت و ویدیویی، بلکه در زمینه تریاک و هروین نیز می‌باشد. اگر چین به خاطر سهمی که از تجارت تریاک با بریتانیا نصیبش می‌گردید، نمی‌بود، بدون

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شک برخورد سختی با این کشور پیدا می‌کرد. علیرغم آنکه شرکت هند شرقی از میان رفته است، اخلاف وی در شورای ۳۰۰ و بعد کمیتهٔ ۳۰۰، همان راه را ادامه می‌دهند.

کهن‌ترین خانواده‌های اشرافی بریتانیا که در ۲۰۰ سال گذشته، رهبری تجارت تریاک را برعهده داشتند، اکنون هم تولیت آن را برعهده دارند. به طور نمونه، خانوادهٔ ماتیوسن (Matheson) را در نظر بگیرید. این خانوادهٔ «اشرافی» یکی از قطبهای تجارت تریاک است. چند سال پیش، هنگامی که وضع اقتصادی چین اندکی نامتعادل گردید، وامی به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار –در ظاهر برای سرمایه‌گذاری در املاک– در اختیار این کشور قرار داد. در واقع، این سرمایه‌گذاری، به صورت «سرمایه‌گذاری مشترک دولت خلق چین و بانک ماتیوسن» به مصرف رسید. در زمانی که اسناد اداره هند، مربوط به چندین سال پیش را مرور می‌کردم، برای نخستین بار به نام ماتیوسن برخورد نمودم. از آن پس، هرگاه و هر کجا به نام تریاک و هرویین اشاره می‌شد، در کنارش، در لندن، پکن، دوبی و هنگ‌کنگ نام ماتیوسن نیز به میان می‌آمد. مشکل اصلی که در تجارت مواد مخدر به وجود آمده، تهدیدی است که به سوی حاکمیت ملی نشانه رفته است. نقل قول زیر، نمونه‌ای از این تهدید جهان شمول است که از طرف سفیر ونزوئلا در سازمان ملل، بیان شده است:

> مشکل مواد مخدر اکنون می‌رود که به صورت یک معضل اجتماعی یا بهداشت همگانی خودنمایی کند. تأثیر این مشکل به گونه‌ای تازه و غیرقابل حل، در روند حاکمیت ملی و حتی در امنیت ملی کشور ما انعکاس یافته است. مشکل مواد مخدر در همه جا استقلال ملی را مورد تهدید قرار داده است. همهٔ جنبه‌های مواد مخدر از تولید و فروش و مصرف با خدشه‌دار کردن اخلاق، دین، زندگی سیاسی و ارزشهای جمهوریت، هویت ملی ما را تحت تأثیر قرار داده است.

این درست شیوه‌ای است که بانک تسویه حسابهای بین‌المللی و صندوق بین‌المللی پول عمل می‌کنند. اجازه دهید بدون هیچ تردیدی در همین جا بگوییم هر دوی این بانکها، جز پوششی برای انجام صافی وجوه حاصل از تجارت مواد مخدر، نقش دیگری ندارند. اگر صندوق بین‌المللی پول بخواهد کشوری را به زیر بکشد، با استفاده از امکانات بانک تسویه حسابهای

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بین‌المللی، سرمایه‌های سرگردان را از آن کشور خارج می‌کند. در چنین شرایطی، تفاوت میان سرمایه‌های سرگردان و وجوه صافی شدهٔ مواد مخدر قابل تشخیص نخواهند بود.

عملیات بانک تسویه حسابهای بین‌المللی تماماً براساس سوءنیت استوار است و بر محور شیادی دور می‌زند. اگر کشوری به غارت داراییهای خویش به وسیلهٔ صندوق بین‌المللی پول تن در ندهد، آنها خواهند گفت «بسیار خوب، با استفاده از دلارهای فراوان مواد مخدر که در اختیار داریم، شما را انگشت‌نما خواهیم کرد». شاید در سایه این روشنگری، فهم دلیل خروج طلا از دایرهٔ پولی و جانشین شدن آن به وسیله دلارهای کاغذی آسان باشد. کشوری که دارای ذخایر پشتوانه‌ای طلا باشد، به راحتی نمی‌توان آن را با پشتوانه دلار کاغذی فریب داد.

بانک تسویه حسابهای بین‌المللی در چند سال پیش، جلسه‌ای در هنگ‌کنگ تشکیل داد که یکی از همکارانم در آن شرکت جسته بود. وی پس از آن اظهار داشت که مطالب مطرح شده در جلسه، دقیقاً در راستای همین سیاست بوده است. اطلاعی که نامبرده در اختیار من قرار داد، حاکی از آن بود که نمایندگان صندوق بین‌المللی پول، به اعضاء جلسه اظهار داشته بودند، صندوق با استفاده از دلارهای مواد مخدر، می‌تواند پول هر کشوری را تحت تأثیر قرار داده و موجب شتاب فرار سرمایه‌ها گردد. رینرگات (Rainer-Gut) نماینده بانک اعتباری سویس و عضو کمیتهٔ ۳۰۰، پیش‌بینی کرده بود که در آستانهٔ قرن، تمامی امور اعتباری و مالی کشورها در زیر چتر سازمان واحدی قرار خواهند گرفت. علیرغم آنکه آقای رینرگات، توضیح بیشتری در این زمینه ارائه نکرده بود، اما منظور وی بر همگان آشکار گردید.

از کلمبیا تا میامی، از مثلث طلایی تا دروازهٔ طلایی، از هنگ‌کنگ تا نیویورک، از بوگاتا تا فرانکفورت تجارت مواد مخدر و به ویژه تجارت هروئین، داد و ستد بزرگ و پر سودی را تشکیل می‌دهد که به‌وسیله خانواده‌های «غیرقابل دسترس» که حداقل یک نفر آنان در کمیتهٔ ۳۰۰ عضویت دارند، به شیوهٔ از بالا به پایین اداره می‌شود.

علیرغم ظاهر آن، تجارت مواد مخدر، داد و ستد کوچه‌های تنگ و نبش خیابانهای خلوت نیست. ادارهٔ آن مستلزم پول فراوان و مهارت فوق‌العاده است. ترتیباتی که با راهنمایی و پشتیبانی و نظارت کمیتهٔ ۳۰۰ به وجود آمده،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

روند بسیار مطمئنی بدان بخشیده است. طبیعی است چنین مهارتها و ظرافتهایی را در خیابانهای خلوت و متروهای نیویورک نمی‌توان یافت. باید اطمینان حاصل کرد که مصرف‌کننده و توزیع‌کننده، در عین حالی که بخش جدایی‌ناپذیر این تجارت را تشکیل می‌دهند، تنها در نقش فروشندگان جزء نیمه‌وقت قرار گیرند. منظورم از نیمه وقت بودن آنان، این است که اکثراً به دام می‌افتند و رقابت، موجبات قتلشان را فراهم می‌سازد. اما، آیا این اهمیتی دارد؟ مگر نه آنکه افراد فراوانی وجود دارند که بلافاصله جایگزین آنان می‌شوند.

آری خوانندهٔ عزیز. آنچه بزرگان تا این درجه بدان علاقه‌مندند تجارت کوچکی نیست. مواد مخدر، تجارت کثیف و گسترده‌ای است که یک امپراطوری عظیم را تشکیل می‌دهد. در سراسر جهان، بنابر الزامات، این تجارت همواره از بالا به پایین گردش داشته است. در واقع و بدون هیچگونه اغراق، در جهان امروز، مواد مخدر بزرگترین تجارت منحصر به فرد است که سایر فعالیتها را پشت سر گذاشته است. پشتیبانی عمودی (از بالا به پایین) این تجارت، همانند فعالیتهای تروریستی، ناشی از روند پنهانی آن است. شاید حتی یک فرد خردمند نتواند بپذیرد که وجود افراد بلندپایه و اسامی برجستهٔ دربار سلطنتی در ادارهٔ این تجارت مرگ‌آفرین –گرچه به ظاهر به دست واسطه‌هائی صورت می‌گیرد– از ضروریات است. کشورهای اصلی محل کشت خشخاش و نیزارهای کوکایین عبارتند از برمه، شمال چین، افغانستان، پاکستان، تایلند، لبنان، ترکیه، پرو، اکوادور، بولیوی. در کلمبیا کشت کوکایین وجود ندارد. اما در کشورهای همسایهٔ آن، پاناما بزرگترین تصفیه خانه کوکایین و مرکز اعتباری این تجارت تمرکز یافته است. از زمانی که ژنرال نوری‌یگا[۸] به وسیلهٔ بوش ربوده و زندانی شد، پاناما به وسیله دیگر همسایگان، به عنوان مهمترین کشور تأمین‌کننده مالی و سرمایه‌گذاری در زمینهٔ کوکایین به مبارزه طلبیده شده است.

تأمین مالی تجارت هرویین به وسیلهٔ بانکهای هنگ‌کنگ، لندن و پاره‌ای بانکهای خاورمیانه مانند بانک بریتانیایی خاورمیانه به عمل می‌آید. لبنان با

۸) ژنرال نوری‌یگا (Noriega) رئیس ستاد ارتش پاناما و از رابطین سازمان سیا و از مهره‌های اصلی قاچاق کوکائین در امریکای جنوبی بود. وی پس از ربوده شدن، برای محاکمه به امریکا انتقال داده شد.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شتاب می‌رود که در این زمینه به صورت «سویس خاورمیانه» در آید. کشورهای دست اندرکار توزیع و ارسال هرویین عبارتند از هنگ‌کنگ، ترکیه، بلغارستان، ایتالیا، موناکو، فرانسه، (تلاوسی و جزیره کرت) لبنان و پاکستان. ایالات متحده، بزرگترین مصرف‌کننده مواد مخدر است. کوکایین در مقام نخست قرار دارد و در رقابت با هرویین گام برمی‌دارد. در عین حال اروپای غربی و کشورهای جنوب شرق آسیا بزرگترین مصرف‌کنندگان هرویین به شمار می‌آیند. ایران در سال ۱۹۹۱ جمعیتی برابر دو میلیون نفر معتاد به هرویین داشته است.

هیچ دولتی وجود ندارد که از روند کار مواد مخدر ناآگاه باشد. کمیتهٔ ۳۰۰، از راه شبکه گستردهٔ جهانی و اقمار خود، افراد قدرتمند هر دولتی را زیر سلطه خود قرار می‌دهد. در صورت سرپیچی این افراد از دستورات کمیته، ترتیب خلع آنان از مقامشان داده می‌شود. نمونه‌های آن را می‌توان در مورد ذوالفقار علی بوتو در پاکستان و الدو مورو در ایتالیا نام برد. به استثناء مالزی که تاکنون مقاومت اندکی از خود نشان داده، سایر کشورها و افراد، گریزی از چنگال کمیتهٔ غول‌آسای ۳۰۰ ندارند. مالزی سخت‌ترین قوانین منع استعمال مواد مخدر را در تمامی جهان داراست. در این کشور داشتن کمترین مقدار مواد مخدر، با مجازات مرگ روبرو می‌گردد.

همانند شرکت کینتکس (Kintex) در بلغارستان، پاره‌ای از کشورهای کوچک هم در فعالیت مواد مخدر مستقیماً دست دارند. کامیونهای شرکت کینتکس با علامت مثلث متحرک بین‌المللی (Triangle Internationa lc Routier) وابسته به بازار مشترک، بطور مدام به حمل هرویین به کشورهای اروپایی غربی مشغول‌اند. کامیونهایی که علامت (TIR) را بر خود دارند و به شبکه حمل و نقل بازار مشترک وابسته‌اند، طبق مقررات، از بازدیدهای مرزی معاف می‌باشند. در ظاهر، این کامیونها تنها مجاز به حمل مواد غذائی فاسد شدنی هستند. بازرسیهای لازم در این کامیونها، باید در کشور مبدأ صورت گرفته و مدارک لازم هر محموله در اختیار راننده قرار گیرد.

مطابق این مقررات و تعهدات که جنبهٔ بین‌المللی نیز دارد، کامیونهای کینتکس محموله‌های هرویین را زیر پوشش «میوه و سبزی تازه» با مدارک تأیید شده، به کشورهای اروپای غربی، و حتی به برخی از پایگاههای ممنوع‌الورود ناتو در شمال ایتالیا، حمل می‌کنند. بدین‌ترتیب، بلغارستان در زمرهٔ یکی از کشورهای اصلی است که در گسترهٔ جهانی در توزیع هرویین

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نقش اساسی ایفاء می‌کند.

یکی از راههای جلوگیری از جابجایی مقدار قابل ملاحظه هروئین در اروپا، توقف فعالیتهای همین کامیونهای TIR می‌باشد. طبیعی است، چنین اتفاقی هرگز رخ نخواهد داد. زیرا، مقررات بین‌المللی که در بالا بدان اشاره رفت، ساخته و پرداختهٔ شبکه‌ها و ترتیبات حیرت‌آوری است که همگی زیر پوشش کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارند. این ترتیبات، مطمئن‌ترین و آسانترین راه عبور مواد مخدر به اروپای غربی را در اختیار کمیته قرار می‌دهد. با این بیان، قاعدتاً از این پس، باید حمل میوه و سبزیجات تازه به وسیلهٔ کامیونهای TIR را به فراموشی بسپاریم. یکی از مأموران اطلاعاتی بازنشسته که در ایتالیا خدمت می‌کرد اظهار می‌داشت: «تمام TIR ها حامل مواد مخدر است.»

گاهی اوقات در روزنامه مطالعه می‌کنید که در فرودگاه کندی، در یک جامه‌دان مشکوک، مقداری هروئین به دست آمد، و یا آدم «ابلهی» به پرداخت جریمه بابت مواد مخدر محکوم شده است. به خاطر بسپارید که این اخبار، تنها «سرگرم»کنندهٔ افکار همگانی و در واقع اخبار «گردوبازی» برای فریب دادن است. این اخبار حکم خاک پاشیدن به چشم مردم را دارد تا آنان تصور کنند دولتشان، در مبارزه با مواد مخدر فعالیت خستگی‌ناپذیر دارد. به طور نمونه، مورد «رابطه فرانسوی» (French Connection)، یکی از برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر نیکسون را که بدون تأیید کمیتهٔ ۳۰۰ به مرحله عمل در آمد به یاد آورید.

مقدار تریاک یا هروئینی که در یک جستجوی گسترده مأموران مبارزه با مواد مخدر، در یک برنامهٔ بلندمدت به دست می‌آید، کمتر از یک چهارم مقداری است که یک کامیون TIR در یک نوبت حمل می‌کند. برای اندک مقدار هروئینی که در اثر مساعی نیکسون از قاچاقچیان به دست آمد، کمیتهٔ ۳۰۰ وی را به پرداخت بهاء گزافی ناگزیر ساخت. در اینجا واقعاً مقدار هروئین کشف شده، مورد اشاره نیست. بلکه بیشتر بحث نتایج اقدامات شخصیتی است که با پشتیبانی کمیته، به کاخ سفید راه یافته، ولی پیش خود، بدون مشورت آنان، به اقداماتی دست یازیده و حتی به خود اجازه داده علیه دستورات مستقیم مافوق گامی بردارد.

ترتیبات تجارت هروئین چیزی شبیه به بیان زیر است: افراد قبایل و حتی ساکنان کوههای تایلند و برمه به کشت خشخاش می‌پردازند. در هنگام برداشت، گرز خشخاش با تیغ یا چاقوی تیزی خراشیده می‌شود. از درون

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خرلشها، شیره‌ای به بیرون سرازیر شده و منجمد می‌شود. این ماده، تریاک خام نامیده می‌شود. تریاک خام سپس، به درون کاسه‌های مدوری منتقل می‌گردد. افراد قبیله در ازاء هر یک از این کاسه‌ها، یک کیلو شمش طلا که به‌وسیلهٔ بانک کردیت سویس ضرب شده، دریافت می‌دارند. این طلای مسکوک اصطلاحاً به چهار-دهم معروف است. این شمشهای کوچک، تنها به منظور خرید تریاک از افراد قبیله‌ها ضرب شده‌اند. شمشهای با وزن معمولی، به وسیلهٔ خریداران عمده دیگر تریاک یا هرویین در بازار هنگ‌کنگ رد و بدل می‌شوند. همین شیوه برای خرید تریاک از قبایل هند و بلوچ که از زمان مغولها به این تجارت اشتغال دارند به کار برده می‌شود. در زمانی که به فصل «برداشت مواد مخدر» معروف است، سیل طلا به بازار هنگ‌کنگ سرازیر می‌شود.[۹]

اخیراً، کشور مکزیک به تولید مقدار اندکی هرویین پرداخته است که به نام «قهوهٔ مکزیکی» اشتهار دارد و بیشتر باب طبع هالیوودنشینان است. در اینجا هم تجارت هرویین به وسیلهٔ مقامات بلندپایه که از پشتیبانی ارتش مکزیک برخوردارند، انجام می‌پذیرد. پاره‌ای از سازندگان «قهوه مکزیکی»، سالیانه میلیونها دلار از مشتریان امریکایی خود درآمد دارند. در مواردی که پلیس فدرال مکزیک، از روی انجام وظیفه، اقداماتی بر ضد قاچاقچیان هرویین به عمل آورد، واحدهای ارتش ناگهان وارد میدان کارزار شده و افراد پلیس را با خود می‌برند.

در سال ۱۹۹۱ نمونهٔ چنین رخدادی را، در یکی از فرودگاههای مناطق کشت تریاک می‌توان نام برد. هنگامی که افراد یک جوخهٔ مبارزه با مواد مخدر، فرودگاه را به محاصره خود در آورده و درصدد بازداشت قاچاقچیان برآمدند، یک واحد از نیروهای ارتش سر رسیدند. نیروهای مداخله‌گر ارتش، به گونه‌ای منظم تمامی افراد گروه مبارزه با مواد مخدر را به قتل رساندند. این اقدام موجب تهدیدی جدی از سوی مردم نسبت به

۹) در اینجاست که وضع مشکوک و اداره غیرعادی و استعماری هنگ‌کنگ به وسیله دولت انگستان، در یک قرن گذشته روشن می‌شود. و همین ترتیبات است که علیرغم موافقت‌نامه واگذاری هنگ‌کنگ در سال ۱۹۹۷، دولت انگلیس را از هم‌اکنون مشغول پایه‌گذاری نظامی کرده است که تجارت تریاک از هنگ‌کنگ، دستخوش نوسان نگردد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

رئیس‌جمهور مکزیک گولتارین (Goltarin) گردید. زیرا آنان، تحقیقات گسترده‌ای را در مورد قتل مأموران مبارزه با مواد مخدر خواستار بودند. گولتارین در موقعیت سختی قرار گرفت. چرا که از یک طرف توان توقف انجام تحقیقات را نداشت و از طرف دیگر نمی‌توانست اقدام ارتش را مورد پرسش قرار دهد. این نخستین شکافی بود که در مراتب فرماندهی مکزیک به وقوع پیوست و تا درون کمیتهٔ ۳۰۰ انعکاس پیدا کرد.

تریاک خام منطقهٔ مثلث طلایی، برای تصفیه در آزمایشگاههایی که در حاشیه ساحلی فرانسه از بندر مارسی تا مونت کارلو گسترده است، به مافیای سیسیل و فرانسه تحویل داده می‌شود. در چهار سال گذشته، ترکیه و لبنان نیز به اتحاد آزمایشگاههای ساخت هرویین پرداخته و مقدار قابل ملاحظه‌ای از آن را صادر می‌کنند. پاکستان نیز اخیراً آزمایشگاههایی را برپا داشته است. اما از نظر تولید، در گروه فرانسه جای نمی‌گیرد.

راه قاچاق تریاک خام منطقهٔ هلال طلایی از ایران، ترکیه و لبنان می‌گذرد. در دوران حکومت شاه، تا زمانی که کمیتهٔ ۳۰۰ رودرروی وی قرار نگرفته بود، اجازه ساخت آن را نداد و لذا ادامه این تجارت در این کشور متوقف گردید. پس از آن، تریاک خام هلال طلایی از طریق لبنان و با پشتیبانی خانواده گریمالدی راه خود را به سوی مونت کارلو باز کرد. آزمایشگاههای پاکستان، زیر پوشش (آزمایشگاههای دفاعی ارتش)، نسبت به دو سال گذشته، سهم بیشتری از تولید هرویین را به خود اختصاص داده‌اند. اما در حال حاضر، بهترین هرویین در کنارهٔ ساحلی مدیترانه در فرانسه و ترکیه تولید می‌شود. در اینجا هم، بانکها در تأمین اعتبارات مورد نیاز سازندگان هرویین نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

اجازه دهید، لحظه‌ای ادامه مطلب را برای اشاره دیگری متوقف کنم. آیا واقعاً باید بپذیریم که در جهان امروز، با وجود روشهای بسیار دقیق و گستردهٔ بازبینی، به ویژه بازشناسیهای ماهواره‌ای که در اختیار مجریان قانون در این کشورها قرار دارد، امکان متوقف ساختن این تجارت مرگ‌آفرین وجود ندارد؟ چرا مأمورین مجری قانون، پس از کشف یکی از این آزمایشگاهها، جرأت ورود بدانجا و تخریب آن را ندارند؟ و اگر این بیان درست است و ما هنوز توان از میان برداشتن تولید و تجارت هرویین را نداریم، پس بهتر آن نیست که مأموران مبارزه با مواد مخدر خود را مترسک بخوانیم؟ تردد قاچاق مواد مخدر به میزانی آشکار است که حتی اطفال می‌توانند «مأموران مبارزه با

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مواد مخدر» را به سوی محمولهها راهنمایی نمایند. تنها برقرار ساختن یک بازرسی کامل بر تمام کارخانجات تولیدکننده استیک اندرید که اصلی‌ترین عنصر ساخت هروئین از تریاک خام است، شریان این تجارت را قطع خواهد کرد. پس از آن، دنبال کردن بقیه کوششها در این زمینه، به آسانی امکان‌پذیر است. موضوع به همین سادگی است که یادآور شدم. زمانی که خود به ناکامی مأموران مبارزه با مواد مخدر، در یافتن آزمایشگاههای تولید هروئین می‌اندیشم، داستان «پلنگ صورتی» پیتر سلرز در خاطرم زنده می‌شود. حتی کارآگاه نادان داستان تخیلی این نویسنده هم می‌تواند، با تعقیب محمولههای استیک اندرید تا مقصد نهایی، به کشف این آزمایشگاهها دست پیدا کند.

از طرف دیگر، دولتها هم می‌توانند با تصویب قوانینی، تولیدکنندگان استیک اندرید را ناگزیر به ثبت و گزارش سفارشاتی نمایند که خریداران و موارد مصرف این ماده را نشان می‌دهد. البته، پیگیری و انجام همهٔ راه‌حلهای بالا را هم نباید چندان ساده پنداشت. چرا که قاچاق عمدهٔ مواد مخدر تجارت بزرگی است و چنین تجارت بزرگی، معمولاً به دست خانواده‌های معتبر و غنی اروپا و مؤسسات لیبرال ایالات متحده صورت می‌گیرد. دادوستد مواد مخدر، حتی از حوزهٔ عملیات مافیا یا کارتلهای کوکایین کشور کلمبیا هم خارج است. روشن است که خانواده‌های اشرافی بریتانیا و بلندپایگان ایالات متحده، هرگز حاضر به اعتراف به نقش خود در ماجراها نیستند. آنان، برای انجام اعمال کثیف خود همیشه افرادی را به عنوان دریچهٔ اطمینان، در جبهه مقدم فعالیت قرار می‌دهند.

به خاطر داشته باشید که «اشرافیت» بریتانیا و امریکا، شخصاً دست خویش را به تجارت تعفن‌آور تریاک آلوده نمی‌سازد. لردها و لیدیهای انگلیسی، و همینگونه نخبگان امریکایی، باهوشتر از آنند که خود را آلوده چنین بدنامیی سازند. اما در همین حال هم توجه کنید که خانوادههای دلانو (Delano)، فوربز (Forbes)، اپلتون (Appleton)، بیکن (Bacon)، بویلستون (Boylston)، پرکین (Perkin)، راسل (Russell)، کانینگهام (Cunningham)، شو (Shaw)، کولیج (Coolidge)، پارکمن (Parkman)، رانول (Runnewell)، کبوت (Cabot)، کودمن (Codman) و بسیاری دیگر، ثروت سرشار خویش را از تجارت تریاک چین اندوخته‌اند.

از آنجا که موضوع بحث کتاب حاضر، اساساً در باب تجارت موادمخدر نیست، الزاماً نمی‌توانیم به بررسی ژرفای بیشتر آن بپردازیم. اما، از نظر پیوند

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

این تجارت با کمیتهٔ ۳۰۰، تأکید بر آن را ضروری می‌دانیم. اداره جامعهٔ امریکا، آن‌چنانکه گفته شده، تنها به دست شصت خانواده میسور نیست. بلکه تعداد آنان به بیش از سیصد خانواده می‌رسد. بریتانیا هم، به وسیلهٔ صد خانواده اداره می‌شود و همانگونه که بعداً ملاحظه خواهیم کرد، خانواده‌های این دو کشور، از طریق ازدواج، خرید سهام در شرکتها، بانکها و همچنین از طریق اشرافیت سیاه، فراماسونری، مکتب سنت‌جان اورشلیم و جز آن، وابسته به یکدیگرند. اینان کسانی هستند، که به وسیلهٔ مبلشران خود، راههای حمل مقدار فراوانی هروئین را از هنگ‌کنگ، ترکیه، پاکستان و ایران به گونهٔ اطمینان‌بخشی هموار نموده و با حداقل هزینه به بازارهای ایالات متحده و اروپای غربی می‌رسانند.

حمل کوکایین در مقیاس کمتری صورت می‌گیرد و در مقایسه با تریاک، اهمیت چندانی ندارد. اکثر اوقات، محموله‌هایی که کشف می‌شوند، به سازمانهای تازه‌ای که کوشش دارند خود را به جهان قاچاق مواد مخدر وارد سازند، تعلق دارد. در این رقابت، اطلاعات مربوط به نقطهٔ ورود محموله به ایالات متحده و صاحبان آن، در اختیار مقامات قرار داده می‌شود و بدین ترتیب محموله کشف و تازه واردین از صحنه خارج می‌شوند. محموله‌های بزرگ، همیشه به مقصد می‌رسند. دلیل آن هم تمهید مقدمات دقیق این ماده بسیار گران و قیمتی است. شایان ذکر است که مأموران اداره مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده، مجاز به ورود به هنگ‌کنگ نیستند. آنان نمی‌توانند صورت محموله‌ها را قبل از ترک بندر، بازرسی کنند. آدمی به حیرت می‌افتد. اگر «همکاری بین‌المللی» برای ارتقاء سطح تجارت تریاک تا این میزان مشهود است، چرا رسانه‌ها کوشش دارند آن را به عنوان «ضربت مهلک بر تجارت مواد مخدر» معرفی کنند. تردیدی وجود ندارد که راههای عبور محموله‌های هروئین، مورد پشتیبانی کامل «مقامات بالا» قرار دارند.

در امریکای جنوبی، به استثنای مکزیک، کوکایین در مقام نخست قرار دارد. برخلاف هروئین، تولید کوکایین بسیار ساده است. حتی کسانی که مایل باشند به مباشرت از جانب «بلندپایگان»، موفقیت خویش را بیازمایند، ممکن است به ثروتهای کلان هم دست پیدا کنند. همانگونه که در تجارت هروئین هم معمول است، در زمینهٔ کوکایین نیز به تازه‌واردین خوش‌آمدی گفته نمی‌شود. سرنوشت اکثر آنان مضروب شدن و قتل به دست دشمنان نزدیک و خویشاوندانشان است. در کشور کلمبیا، مافیای مواد مخدر به صورت اعضاء

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نزدیک یک خانواده عمل می‌کنند. حملهٔ چریکهای M19 به وزارت دادگستری در شهر بوگاتا (این سازمان یک ارتش خصوصی است که از طرف قاچاقچیان به وجود آمده) به قتل قاضی رودریگو لارا بونیلا (Rodrigo Lara Bonilla) یکی از قضات برجسته و دادستان منجر گردید. پس از این اقدام «مقامات بالا» ناگزیر شدند ترتیبات خود را در کلمبیا مورد تجدیدنظر قرار دهند.

بدین ترتیب، قاچاقچیان کارتل مدلین، پس از دریافت اطمینان که هیچ بخشی از ثروت خود را از دست نمی‌دهند و هیچ صدمه‌ای به آنان وارد نشده و در عین حال به امریکا تحویل داده نمی‌شوند، خود را تسلیم نمودند. در این مصالحه همچنین شرایط دیگری پیش‌بینی شده بود که برابر دلارهای فروش مواد مخدر که از دست می‌دهند، بانکهای کلمبیا آن را جبران نمایند و در ضمن، اقدام خصمانه‌ای هم علیه آنان صورت نگیرد. دو قاچاقچی به نامهای جورج (Jorge) و فابیو (Fabio) و رئیسشان پابلو اسکوبار (Poblo Escobar) می‌باید در یک زندان خصوصی با تمام امکانات یک متل لوکس درجه یک اقامت گزینند و سپس محکومیتی را که بیش از دو سال نباشد، در همان متل بگذرانند. این مصالحه با قاچاقچیان هم‌اکنون در جریان اجراء قرار دارد. به قاچاقچیان تضمین داده شده بود که می‌توانند «تجارت» خود را از زندان «متل کوس» ادامه دهند. اما این مصالحه به هیچ روی به معنای نقطهٔ پایان تجارت کوکایین به شمار نیامد. برعکس، تجارت مذکور به گروه دست دوم کارتل کالی (Cali) سپرده شد و همچنان به روند خود ادامه داد. به جهت پاره‌ای ملاحظات عجیب و غریب، فعالیت کارتل کالی که از باب قیاس، همطراز کارتل مدلین است، تاکنون مورد چشم‌پوشی سازمان مبارزه با مواد مخدر قرار گرفته است. تفاوت کارتل مدلین با کالی در این است که کارتل اخیر بوسیلهٔ بازرگانانی که به قول خود پایبندی بیشتری نشان می‌دهند، کارگردانی می‌شود.

تفاوت دیگر بین این دو که نسبتاً قابل ملاحظه است، این است که کارتل کالی در ایالت فلوریدا هیچگونه داد و ستدی انجام نمی‌دهد. یکی از منابعی که من می‌شناسم، اظهار می‌داشت که کارتل کالی برخلاف معمول در تجارت کوکایین، به وسیلهٔ یکی از بازرگانان تندرو اداره می‌شود. نامبرده بر این باور بوده که اعضاء کارتل به شیوهٔ «ویژه‌ای» منصوب می‌شوند. اما از هویت مقامهای منصوب‌کننده آگاهی نداشت. به گمان وی «آنان هرگز نسبت به

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خودشان توجهی را جلب نمی‌کنند و مانند جورج اوکوآ (Jorge Ochoa) برای وارد کردن اتومبیل فراری قرمز رنگ که ورودش به کشور کلمبیا ممنوع است از هر فرصتی استفاده نمی‌برند.»

شهرهای لوس‌آنجلس، نیویورک و هیوستون بازار فروش کوکائین کارتل کالی را که نزدیک به بازار فروش هرویین است، تشکیل می‌دهند. کالی، تاکنون نشانه‌ای برای نفوذ در بازار فلوریدا از خود نشان نداده است. اخیراً یکی از آشنایان من که در اداره مبارزه با مواد مخدر خدمت می‌کند، اظهار می‌داشت «این افراد کالی باهوش‌اند. آنها شیوه‌شان با برادران اوکوآ متفاوت است. آنها همانند بازرگانان حرفه‌ای عمل می‌کنند. گستردگی کوششهای آنان از کارتل مدلین بیشتر است و تصور می‌کنم در آینده شاهد ورود مقدار زیادتری کوکایین به ایالات متحده باشیم. ربوده شدن مانوئل نوریگا، جریان کوکایین و پول را از طریق کشور پاناما، آسانتر می‌سازد. آیا دلیل وجود این همه بانک در اینجا برای همین منظور است؟ یا دلیل این اقدامات عدالت‌خواهی بوش در پاناما است؟ آنچه وی انجام داد، کوششهای نیکولاس اردیتو بارلتا (Nicolas Ardito Barletta) را که به دست برادران اوکا زیر فشار قرار داشت، آسانتر نمود. بارلتا در ضمن، راه را برای گسترش کوششهای کارتل کالی هموارتر نمود».

بنابر تجارب گذشته، بر این باورم که کمیتهٔ ۳۰۰ برای در اختیار گرفتن تمامی تجارت کوکایین امریکای جنوبی پا به صحنه گذارده است. در غیر اینصورت، نمی‌توان برای ارتقاء کوششهای کارتل کالی پس از ربوده شدن نوریگا توجیه دیگری پیدا کرد. آیا جورج بوش در مورد ربودن نوریگا، دستورات خود را از لندن دریافت کرده بود؟ دلائل کافی در دست است که بوش، برای حمله به پاناما و ربودن نوریگا که به صورت مانعی جدی در راه «تجارت مواد مخدر» و به ویژه نظام بانکداری در این کشور قد علم کرده بود، تحت فشار قرار گرفته بود.

این فرضیه با اظهارات چندین نفر از مأموران اطلاعاتی، هم‌سویی داشته و مورد تأیید آنان قرار دارد. همانند جنگ خلیج‌فارس که به‌دنبال فشارهایی از جانب انگلیس رخ داد، بوش پس از دریافت چندین تلفن از سفیر بریتانیا در واشینگتن، بالاخره برای دست یازیدن به اقدام کاملاً غیرقانونی خود علیه ژنرال نوریگا شهامت لازم را پیدا کرد. روزنامه‌های بریتانیایی و نیویورک تایمز که یک نشریهٔ زیر نفوذ سازمان اطلاعاتی بریتانیا است، پشتیبانی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گسترده‌ای از این اقدام بوش به عمل آوردند.

قبل از آن، نوری‌یگا سوگلی واشینگتن به شمار می‌آمد. وی با ویلیام کیسی رئیس وقت سیا و الیور نورث[۱۰] از اعضاء شورای امنیت ملی راز و رمز بی‌شماری داشت، و حداقل در دو مورد با بوش هم ملاقات به عمل آورده بود. نوری‌یگا به دفعات در ساختمان پنتاگون دیده شده و همانند پاره‌ای از رؤسای کشورهای عربی خریدار اسلحه، مورد محبت قرار می‌گرفته است. در ساختمان سیا در لانگلی ویرجینیا هم، در هنگام ورود برایش قالی قرمز می‌گستردند. بنابر گزارشات ثبت شده، واحد اطلاعات ارتش ایالات متحده و سازمان سیا، مبلغی حدود ۳۲۰/۰۰۰ دلار به وی پرداخت نموده بودند.

نزدیک به زمانی که گروه کانی درصدد برآمدند تجارت کوکایین را از چنگ برادران اوکوآ و پابلو اسکوبار خارج ساخته و زمینهٔ فعالیتهای خود را گسترش دهند، در افق روابط نوری‌یگا و واشینگتن ابرهای تیره پدیدار گشت. سناتور جسی هلمز (Jesse Helms) که در سال ۱۹۸۵، به‌وسیلهٔ ازیل شارون و حزب هیستادوت اسرائیل خریداری شده بود، برنامهٔ توطئه علیه نوری‌یگا را شکل بخشید. سناتور هلمز و هم‌پالکیهایش از پشتیبانی سیمون هرش (Simon Hersh) عامل اطلاعاتی بریتانیا که با روزنامه نیویورک تایمز نیز همکاری داشت، برخوردار بودند. هرش از هنگامی که سر ویلیام استفنسون (Sir William Stephenson) رئیس MI6 (سازمان جاسوسی ارتش انگلیس)، در ساختمان شرکت آر. سی. ا. در نیویورک مستقر گردید، در ردیف خبرچینان سازمان جاسوسی بریتانیا، در آمد.

نکتهٔ با اهمیت در این بود که چرا سناتور هلمز رهبری مخالفتها را علیه نوری‌یگا برعهده گرفت. علت این بود که هلمز، سوگلی شارون در واشینگتن و دارای روابط بسیار نزدیک با وی بود. خود شارون هم از مهمترین هفت‌تیرکشان امریکای جنوبی و کلمبیا شناخته می‌شد. بالاتر از آن، هلمز مورد احترام بنیادگرایان مسیحی قرار داشت که شعار «اسرائیل، خوب یا بد، کشور من است» را پیروی می‌کردند. بدین‌ترتیب، جوّی به وجود آورده شد که از هر طرف ندای «نوری‌یگا را بگیرید» بلند شد. آشکار بود که نوری‌یگا،

۱۰) سرهنگ الیور نورث (Oliver North) همان کسی است که در مورد فروش اسلحه به ایران بعدا مورد محاکمه قرار گرفت و محکوم شد. وی از کارگردانان معروف ماجرای «ایران-کنترا» می‌باشد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌توانست بر سر راه قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر و بانکداران کمیتهٔ ۳۰۰ موانعی جدی به وجود آورد. بنابراین، قبل از آنکه وی بتواند خسارات جبران‌ناپذیر وارد سازد، باید از سر راه برداشته می‌شد.

بوش زیر فشار خداوندگاران بریتانیایی خود قرار گرفته بود تا برای سازمان دادن به یک برنامه عملیاتی تعقیب و مراقبت در پاناما اقدام جدی به‌عمل آورد. حاصل این عملیات، به جای ماندن حداقل هفت هزار کشته و تخریب غیرمسئولانه تعداد زیادی خانه و کاشانه مردم این کشور بود. هیچ مدرکی که حکایت از دست داشتن نوریگا در «قاچاق مواد مخدر» داشته باشد، به دست نیامد. در نتیجه، وی به زشت‌ترین صورتی که تاکنون نظیر آن در روابط بین‌المللی دیده نشده، ربوده و به ایالات متحده آورده شد. احتمالاً این اقدام غیرقانونی بوش، با آرمان‌گرایی وی همسویی دارد. هم اوست که می‌گوید «ابعاد اخلاقی سیاست خارجی امریکا (منظور خانوادهٔ سلطنتی بریتانیا و کمیته ۳۰۰ است)، ما را ملزم می‌سازد پیروی از اصول اخلاقی خود را با توجه به جهانی، با پلیدیهای کمتر به انجام رسانیم. دنیای واقعی این است، نه سیاه است و نه سفید با معدودی مجردات».

احتمالاً از نظرگاه وی، ربودن نوریگا، از ورشکستگی بانکهای وابسته به کمیتهٔ ۳۰۰ در پاناما پلیدی کمتری در بر داشته است. مورد نوریگا، از نمونهٔ اقدامات حیرت‌آور جهان تک حکومتی است که در انتظار همهٔ ما نشسته است. جسارت و نترسی فردی مانند بوش بدانجهت امکان نشو و نما پیدا می‌کند که ما مردم، زیر عنوان ملاحظه‌کاری، به دروغهای وی لبخند می‌زنیم و خود را از حقیقت دور نگاه می‌داریم. این جهانی است که ما با ارادهٔ خود آن را پذیرا شده‌ایم. اگر غیر از این می‌بود، در ماجرای پاناما، باید طوفان خشم مردم، تا بیرون راندن بوش از کاخ سفید کشور را در خود غرق می‌ساخت. باید اذعان کرد که ماجرای واترگیت، نیکسون و اتهاماتی که موجب استعفای وی از ریاست جمهوری شد، در مقابل حملهٔ بوش به کشور پاناما و ربودن نوریگا، کمرنگ و بی‌اهمیت جلوه می‌کنند.

پروندهٔ دولت علیه نوریگا، براساس شهادت غرض‌آلود گروهی تاجرمآب تشکیل یافته بود که اکثرشان در مظان اتهامات گوناگون قرار گرفته و به صورت انفرادی و دسته‌جمعی، برای سبک کردن بار محکومیتهای خویش در تلاش بوده‌اند. اگر آنان امروز در قید حیات می‌بودند، نقشی را که

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در این راه ایفاء کرده بودند، می‌توانست صداقت گیلبرت و سولیوان[۱] را جبران سازد. این بیان که «آنان این دو نفر را به صورت خداوندگاران توانای اداره مبارزه با مواد مخدر در آورند»، می‌توانست به گونه‌ای دیگر جابجا شده و گفته شود «آنان، این دو نفر را به صورت خداوندگاران توانای نیروی دریایی ملکه انگلیس در آورند». روی هم رفته باید گفته شود که عملیات ناشیانهٔ این بازیگران، به رقص —نه چندان آموزش دیده— سگهای آبی در صحنهٔ سیرک شباهت داشته است. البته اگر بتوان دامنهٔ این قیاس را به قلمرو این حیوانات معصوم کشاند.

تضاد تاریخهای کلیدی، فقدان شک برانگیز جزییات اصلی، بی‌پایه بودن نکات مورد استناد، همه و همه، حکایت از نداشتن پرونده دادگاه پسندی، علیه نوریگا دارد. اما ظاهراً اینها اهمیتی ندارد. چرا که مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی (RIAA) دستور «محکومیت وی را به هر صورت» صادر کرده بود. محکومیت آینده‌ای که بیچاره نوریگا باید در آن زندگی کند. یکی از شهود اصلی وزارت دادگستری علیه نوریگا، فلوید کارلتون کاسرس (Floyd Carlton Caceres) خلبانی است که قبلاً در خدمت برادران قلچاقچی اوکا بوده است. کارلتون که پس از سال ۱۹۸۶ بازداشت شد، کوشش نمود به ازاء شهادت در محکومیت نوریگا، بار خود را سبکتر سازد.

وی به بازجویان اداره مواد مخدر اظهار داشت که برادران اوکوآ، برای فرود و سوختگیری سه هواپیمای حامل مواد مخدر در پاناما، مبلغ ۶۰۰،۰۰۰ دلار به نوریگا پرداخت کرده بودند. اما یکبار در دادگاهی که در میامی تشکیل شده بود، آشکار گردید که مطالب این «شاهد اصلی» هجو و بی‌پایه‌اند. در جریان دادگاه، حقیقت موضوع آشکار شد. نوریگا نه تنها وجهی دریافت نداشته بود بلکه اساساً برادران اوکوآ حتی تماسی با وی برقرار نکرده بودند. بدتر از آن، معلوم شد نوریگا دستور جلوگیری از فرود تمام پروازهای از مدلین به پاناما را صادر کرده بود. البته کارلتون، تنها شاهد بی‌اعتبار این محاکمه نیست.

از دیگر شهودی که از کارلتون ناگوارتر و قابل ترحم‌تر بودند، باید

۱) گیلبرت (Gilbert) و سولیوان (Sullivan) دو نفری بودند که در ظاهر به نمایندگی اداره مبارزه با مواد مخدر و در باطن به عنوان مأموران جنب نوریگا از طرف دولت ایالات متحده مأموریت یافته بودند.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کارلوس لهدر (Carlos Lehder) را نام برد. وی از افراد گروه مدلین بود که تا زمان دستگیری‌اش در اسپانیا، در خدمت این کارتل قرار داشت. وی پس از بازداشت، به ایالات متحده فرستاده شد. در اینجا پرسش اینست که چه کسی این اطلاعات با اهمیت را در مورد حضور لهدر در مادرید، در اختیار مأموران مبارزه با مواد مخدر قرار داد؟ مأموران این اداره پس از آنکه دریافتند که نوری‌یگا عامل این افشاگری بوده، با بی‌مهری با آن برخورد نمودند. اکنون وزارت دادگستری به جبران اقدام نوری‌یگا، از لهدر به عنوان شاهدی علیه وی استفاده می‌کند. این شاهد، اگر هیچ نیتی را برآورده نسازد، حداقل نشانه‌ای است بر بی‌محتوی بودن پرونده‌ای که دولت ایالات متحده، علیه مانوئل نوری‌یگا ترتیب داده است.

آقای لهدر هم توانست در ازاء خدماتش به دریافت امتیازاتی نائل آید. نخست آنکه در مدت محکومیت‌اش تخفیف‌هایی قائل شدند و سپس وی را به محل بهتری، مجهز به تلویزیون و با منظرهٔ زیبا منتقل کرده و برای خانواده‌اش اجازهٔ اقامت دائم در ایالات متحده صادر نمودند. رابرت مارکل دادستان پروندهٔ لهدر، به روزنامه واشنگتن پست اظهار داشته بود «به گمان من دولت اساساً نباید با وی هیچگونه توافقی به عمل آورد. این مرد از ابتدا تا انتها دروغ‌پرداز است».

در این پرونده، از وزارت دادگستری تنها نامی باقی مانده و هیچ پیگیری در راستای وظیفه‌ای که برعهده داشت، از خود نشان نداده است. این وزارت، تاکنون زیرکیهای ناجوانمردانه‌ای علیه نوری‌یگا به کار برده که از آن جمله می‌توان از ضبط غیرقانونی مکالمات وی با وکیلش و انتصاب یک وکیل دولتی برای وی نام برد. در حالی که انتصاب این وکیل، زیر عنوان کمک به نوری‌یگا صورت گرفته، کار اصلی او کسب اطلاعات برای وزارت دادگستری است. مسدود ساختن حسابهای بانکی، به طوری که وی نتواند امکانات یک دفاع شایسته را برای خویش در اختیار داشته باشد و ربودن وی از پاناما از راه تعقیب و مراقبت غیرقانونی، از دیگر اقدامات رذیلانه‌ای است که در مورد نوری‌یگا به کار گرفته شده است. باید اذعان کرد دولت ایالات متحده به مراتب بیش از نوری‌یگا، در ربودن وی مرتکب عمل غیرقانونی شده —اگر بتوان گفت آنچه نوری‌یگا انجام داده غیرقانونی بوده— است.

در واقع، این وزارت دادگستری ایالات متحده است که بیشتر از ژنرال نوری‌یگا در مظان اتهام قرار دارد. پرونده نوری‌یگا نفوذ آرام یک نظام

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شیطانی را در شریان «عدالت و عدالت‌خواهی» این کشور آشکار می‌سازد. دربارهٔ سیاست «مبرزه با مواد مخدر» در ایالات متحده و همینگونه، آنچه به سیاست مبارزه با مواد مخدر در دولت بوش معروف شد، پرسشهای فراوانی وجود دارد. محاکمهٔ نوری‌یگا، هرچند که به بهانه خدشه‌دار شدن چهره عدالت به پایان خواهد رسید، اما برای آنانی که چشم و گوش باز و زبان گویا دارند نیز، عبرت‌آمیز و تسکین‌دهنده است. این پرونده، افزون بر نکات یادآوری شده، یک بار و برای همیشه، نشانگر آن است که بریتانیا رئیس اصلی دولت ماست، و آرمان‌گرایی ورشکستهٔ دولت بوش باید اعتراف کند که همواره از این نظریه که «بدون هیچ پرسشی، همیشه هدفها وسایل را توجیه می‌کنند» پیروی نموده است. از آنجا که هدفهای مطلق اخلاقی، چندان متنوع نیستند، اگر بوش بخواهد از یک هدف مطلق اخلاقی پیروی کند، باید قاعدتاً مانند بسیاری از دولت‌مردان دیگر راه خودکشی را برگزیند. تنها در چنین حال و هوایی است که می‌توان تصور کرد چگونه بوش، در جنگ با عراق، شش فقره از قوانین ایالات متحده و یک دوجین از موافقتنامه‌های بین‌المللی را زیر پا گذارده است.

آنچه امروز در کلمبیا و واشینگتن در جریان است، تجدیدنظر کامل در چگونگی ادارهٔ تجارت کوکایین است. به نظر می‌رسد گامهای بیشتری در جهت دوری جستن از خشونت و فاصله گرفتن از چکاندن ماشه‌ها پیش‌بینی شده باشد. به جنتلمن‌های کارتل کالی اجازه داده خواهد شد در سوئیت‌های لوکس هتلهای خود، تجارت مواد مخدر را به گونه‌ای لوکس اداره کنند. کوتاه سخن آن که، کمیتهٔ ۳۰۰، به طور مستقیم وارد تجارت کوکایین شده و لذا آن را همانند تجارت هرویین، به سوی داد و ستد آرامی سوق خواهد داد. حکومت تازه کلمبیا هم ناگزیر از تغییر فنون و شیوه‌های عمل است. چرا که گامها باید براساس قواعد بازی کمیتهٔ ۳۰۰ برداشته شوند.

اشاره به این نکته ضروری است که مشارکت ایالات متحده در تجارت تریاک چین، از ایالات جنوبی و قبل از جنگهای میان ایالات آغاز گردید. آیا می‌توانیم میان تجارت تریاک و مزارع گسترده پنبهٔ جنوب امریکا پیوندی روشن پیدا کنیم؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، بهتر است از ایالت بنگال هند که تولیدکننده بهترین (اگر بتوان به این ماده، چنین صفتی را اطلاق کرد) نوع تریاک و مورد تقاضای فراوان است، شروع کنیم. پس از فروش تریاک توسط شرکت بریتانیایی هند شرقی، پنبه بزرگترین فعالیت بازرگانی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

انگلیس را تشکیل می‌داد.

بیشتر پنبهٔ کشتزارهای جنوب ایالات متحده، به کارخانجات نساجی شمال انگلیس حمل و به دست برده‌هایی که زنان و کودکانشان در ازاء درآمد مختصری، به ۱۶ ساعت کار شبانه‌روزی تن در می‌دادند، به نخ تبدیل می‌شد. بیشتر کارخانجات نساجی، متعلق به جامعه ثروتمندان لندن و خانواده‌هایی همانند بارینگ (Baring)، پالمرستون (Palmerston)، کسویک (Keswick) و مهمتر از همه جاردین ماتیسون (Jardine Matheson) بود. خانوادهٔ اخیر، افزون بر آن، مالکیت شرکت کشتی‌رانی ستاره آبی را هم در اختیار داشتند و در عین حال، کشتیهای این خط بهترین پارچه‌های ساخت انگلیس را به هندوستان حمل می‌کردند. تنها نکته‌ای که توجه این گروه ثروتمند را به خود جلب نکرده بود، شرایط زندگی مشقت‌بار رعایای علیاحضرت ملکه بود که می‌باید وظیفه اصلی این گروه را انجام می‌داد. مگر همین زنان برده نبودند که شوهران و فرزندانشان، برای حفظ تاج و تخت و حراست از امپراطوری و کشورهای مشترک‌المنافع، فداکاریها کرده و در جنگ خونین بوئر[۱۲]، جانفشانی خویش را به اثبات رسانده بودند. پس آنان می‌توانستند در خور همه گونه بذل توجه باشند.

لباسهای دوخته شده از پارچه‌های پنبه‌ای که به هند صادر می‌شدند، سنتهای دیرینه تجارت کالاهای پارچه‌ای پنبه‌ای هند را بی‌اعتبار ساخته و آنها را به نابودی کشاندند. تولید منسوجات ارزان قیمت انگلیسی، بازارهای هند را تسخیر نموده و موجب بیکاری هزاران کارگر هندی گردیدند. از اینجا بود که هند برای به دست آوردن نقدینگیی که هزینه ساختن راه‌آهن و واردات منسوجات پنبه‌ای را تأمین کند، به انگلیس وابستگی پیدا کرد. تجلت اقتصاد از هم پاشیده هند، تنها یک راه‌حل در پیش‌روی داشت، تولید بیشتر تریاک و فروش ارزان آن به شرکت بریتانیایی هند شرقی. بنیان رشد و شکوفایی اقتصادی بریتانیا هم از همین مرحله پایه‌گذاری شد. بدون تجارت پر سود تریاک، انگلیس هم مانند هند، به ورطهٔ ورشکستگی کشانده می‌شد.

آیا صاحبان مزارع پنبهٔ جنوب ایالات متحده از پیوند محرمانه و قراردادهای رذیلانه پنبه به ازای فروش تریاک آگاهی داشتند؟ بعید به نظر

۱۲) جنگ بوئر (Boer War) در سالهای ۱۹۰۲-۱۸۹۹ بین انگلیس و جمهوریهای بوئر در ترانسوال و اورانژ آزاد در افریقای جنوبی روی داد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌رسد که پاره‌ای از آنان از روند این تجارت آگاه نبوده باشند. بطور نمونه، خانواده ساترلند (Sutherland) را در نظر بگیریم. آنان یکی از بزرگترین مالکان مزارع پنبه در جنوب بودند. ساترلندها، روابط بسیار نزدیکی با خانوادهٔ ماتیسون، داشتند. جاردین ماتیسون هم به نوبه خود با برادران بارینگ پایه‌گذاران خط کشتیرانی معروف به پنین‌سولار و اورینت (Peninsular and Orient) یا بزرگترین شرکت کشتیرانی تجاری انگلیس، مشارکت بازرگانی به وجود آورده بود.

بارینگها، سرمایه‌گذاران بزرگی در مزارع جنوب ایالات متحده به شمار می‌آمدند. کشتیهای حمل بار که بین بنادر چین و سایر بنادر مهم، در سواحل غرب امریکا، در رفت و آمد بودند نیز، به همین خانواده تعلق داشتند. بارینگها در حال حاضر، تعداد بی‌شماری فعالیتهای مالی و اعتباری را در ایالات متحده اداره می‌کنند. تمام اسامی یادآوری شده و فرزندان آنان، همگی اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ را تشکیل می‌دهند.

اکثر خانواده‌های امریکائی که پایه‌گذاران نهادهای اقتصاد آزاد غربی به شمار می‌روند و از جمله ثروتمندترین افراد این کشور هستند، ثروت خود را از تجارت پنبه یا تریاک و یا ترکیبی از هر دو به دست آورده‌اند. لیمن‌ها از برجسته‌ترین نمونه‌های آنانند. هنگامی که بحث از ثروتهای ناشی از تجارت تریاک چین به طور اخص به میان می‌آید، نخستین نامهایی که به ذهن می‌رسد، آستورها (Astors) و دلانوها (Delanos) هستند. گفتنی است که همسر فرانکلین دی. روزولت از خانوادهٔ دلانوها بود.

جان جاکوب آستور (John Jacob Astor) با ثروت هنگفت و نامشروعی که از تجارت تریاک چین به دست آورد، به خرید املاک و مستغلات بزرگی در منطقه منهتن نیویورک پرداخت. آستور در دوران حیاتش در اتخاذ تصمیمات کمیتهٔ ۳۰۰ نقش عمده‌ای ایفاء کرد. در واقع، این کمیتهٔ ۳۰۰ بود که افراد غنی را برای مشارکت در تجارت پرسود تریاک چین، از طریق انحصارگرایی که شرکت هند شرقی برقرار نموده بود انتخاب کرده و بعد از وداع آنان با دنیله جای وارثان ثروتهای کلان آنان را پر می‌کرد.

همانگونه که بعداً خواهیم دید، دلیل آنکه اکثر مستغلات در منطقهٔ منهتن -حتی از همان روزهایی که آستور به خرید آنها اقدام کرد- متعلق به اعضای کمیتهٔ ۳۰۰ است، همین است و بس. با توجه به سوابقی که من به آنها دست پیدا کرده‌ام و دستیابی به آن برای افراد خارج از دایرهٔ سازمان جاسوسی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بریتانیا، غیرممکن است، آستور یکی از عوامل با ارزش اطلاعاتی سازمان جاسوسی انگلیس، در ایالات متحده بوده است. دلیل قاطع و تردید ناپذیر این واقعیت، کمکهای مالی بی‌دریغی است که از جانب آستور به ایرون بور (Aacron Burr) و الکساندر همیلتن (Alexander Hamilton) داده می‌شد.

پسر جان جاکوب آستور، به نام والدورف آستور[۱۳]، با انتصاب به عضویت در مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی (RIIA) افتخارات بیشتری به دست آورد. شایان گفتن است که کمیتهٔ ۳۰۰، از طریق مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی تمامی جنبه‌های زندگی ما را در ایالات متحده، زیر نفوذ خود در آورده است. گمان می‌رود خانوادهٔ آستور، اون لاتی‌مور (Owen Lattimore) را به عنوان جانشین خود در تجارت تریاک، انتخاب کرده باشد. نامبرده هم از طریق مؤسسه‌ای که به وسیلهٔ لورا اسپلمن (Laura Spelman) به نام مؤسسهٔ روابط اقیانوس آرام (Institute for Pacific Relations) یا (IPR) تأسیس شد، به انجام این وظیفه مفتخر گردید. هم این مؤسسه بود که موجبات ورود چین را به دنیای تجارت تریاک به عنوان یک شریک متساوی‌السهم و تنها تأمین‌کنندهٔ آن فر هم آورد. و باز هم همین مؤسسه بود که راه را برای حملهٔ ژاپنیها به بندر پرل هاربر[۱۴] (Pearl Harbor) هموار نمود. کوشش مؤسسه برای معتاد ساختن ژاپنیها به تریاک با شکست سختی روبرو گردید.

در آستانهٔ گردش قرن حاضر به مانند آن بود که بلندپایگان ثروتمند بریتانیا، همچون آهوان وحشی در چراگاه، بیش از نیاز خود به نشخوار پرداخته باشند. درآمد آنان از تجارت تریاک در آن زمان، چند میلیارد دلار بیش از درآمد سالیانه دیوید راکفلر در زمان حال بوده است. این حقایق، به استناد گزارشاتی که از موزه بریتانیا در لندن در اختیار من گذارده شده و همچنین مدارک موجود در اداره هند و آگاهیهای همکاران سابقم که اکنون در مقامات بالای اطلاعاتی جای گرفته‌اند، به اثبات رسیده است.

در سال ۱۹۰۵، دولت چین که از افزایش روزافزون معتادان به تریاک نگران

۱۳) هتل والدورف آستور (Waldorf Astor) واقع در منطقهٔ منهتن نیویورک که معروفیت جهانی دارد، متعلق به همین شخص است.—م.

۱۴) بندر پرل هاربر یا ساحل مروارید در هونولو مرکز ایالت هاوایی واقع شده و از مراکز مهم نیروی دریایی ایالات متحده است. ژاپنیها در اواخر جنگ دوم جهانی با بمباران کردن این بندر آن را در هم کوبیدند.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شده، درصدد بر آمد که از جامعهٔ بین‌المللی طلب یاری کند. در نخستین گام، بریتانیا تظاهر به همکاری در این زمینه نمود. اما در اجرای موافقتنامهٔ سال ۱۹۰۵، هیچ گامی برنداشت. بعداً دولت علیاحضرت ملکه، به چین تفهیم نمود که برای پایان بخشیدن به مشکلات آن کشور، بهتر است به جای ایجاد مانع در تجارت تریاک، با آنان همکاری کند.

بریتانیا، حتی مفاد کنوانسیون لاهه[15] را نیز جدی نگرفت. قبلاً نمایندگان شرکت‌کننده در کنوانسیون، همگی بر سر این موضوع به توافق رسیده بودند که بریتانیا باید به مفاد موافقتنامه‌ای که در زمینه کاهش فروش تریاک در چین و سایر نقاط امضاء نموده، پایبندی نشان دهد. بریتانیا، در ضمن آن که موافقت شفاهی خود را به نمایندگان کنوانسیون اعلام می‌داشت، عملاً هیچگونه گرایشی به پایان دادن به تجارتی که بینوایی بشریت را به همراه داشت و اصطلاحاً به «تجارت خوک» (Pig Trade) معروف بود، از خود نشان نمی‌داد.

جرج بوش نوکر بریتانیا در پیگیری پرونده نسل‌کشی علیه عراق و در راستای حفظ منافع و به نمایندگی از جانب بریتانیا وارد عمل شد و آشکارا موافقتنامه لاهه در مورد بمباران هوایی و مفاد بسیاری از کنوانسیونهای بین‌المللی دیگر و از جمله کنوانسیون ژنو را که ایالات متحده یکی از امضاءکنندگان آن است، نقض نمود.

دو سال بعد، هنگامی که ژاپنیها در پنجمین اجلاس کنوانسیون لاهه، مدارک مثبتی دال بر قاچاق مواد مخدر بوسیلهٔ بریتانیا به داخل کشورشان ارائه کرده و نشان دادند که آمار فروش مواد مخدر به جای کاهش، افزایش یافته، هیئت نمایندگی علیا حضرت ملکه انگلیس، متقابلاً آماری متفاوت با آمار ژاپنیها را مطرح ساختند. در این اجلاس، هیئت نمایندگی بریتانیا با ارائه پیشنهادی به منظور جلوگیری از توسعهٔ «بازار سیاه» مواد مخدر و انجام اقدامات گسترده‌ای در جهت قانونی کردن فروش آن، به مقابله با هدفهای کنوانسیون برخاستند.

در عین حال، هیئت بریتانیایی، به نمایندگی از جانب علیاحضرت ملکه، اصرار داشتند که، در صورت قانونی شدن فروش مواد مخدر، دیگر جای

۱۵) کنوانسیون لاهه در مورد جلوگیری از فروش و مبارزه با مواد مخدر در هلند تشکیل گردید.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نگرانی برای دولت ژاپن وجود نخواهد داشت. چرا که تمامی روند داد و ستد، زیر نظر آنان قرار گرفته و قابل مهار کردن است.

«این دقیقاً همان استدلالی است که به‌وسیلهٔ افراد جبهه مقدم گروه برانفمن (Bronfman) و دیگر نامداران قاچاق مواد مخدر در مورد قانونی کردن فروش و استعمال کوکایین، ماری جوانا و هروئین، در اوج رواج این تجارت بیان شده بود. آنان استدلال می‌کردند که در صورت انحصاری کردن فروش مواد مخدر به دست دولت ایالات متحده، دیگر به هزینه کردن میلیونها دلار برای مبارزهٔ بی‌معنا با مواد مخدر، نیازی نیست و از طرف دیگر، میلیونها دلار به نفع مالیات دهندگان امریکایی، صرفه‌جویی خواهد شد».

در فاصلهٔ بین سالهای ۱۷۹۱ تا ۱۸۹٤، افزون بر آنکه تعداد تریاک‌کش خانه‌های رسمی، در بخش بیگانه‌نشین یا بین‌المللی بندر شانگهای، از ۸۷ به ٦٦۳ افزایش یافته بود، مقدار تریاکی که از طریق قاچاق به ایالات متحده وارد می‌شد نیز، افزایش چشمگیری پیدا کرده بود.

انگلیسیها که احساس می‌کردند جهانیان به تدریج به مشکلات ناشی از قاچاق تریاک در چین آگاهی یافته و آنان را زیر ذره‌بین قرار داده‌اند، اغنیا و اشراف و سلحشوران سنت جان و دلاوران لرمان گارتر جملگی بر آن شدند که بخشی از تجارت خویش را به ایران انتقال دهند.

در آستانهٔ قرن حاضر، بزرگترین خط کشتی‌رانی در جهان و همچنین شرکت افسانه‌ای دریانوردی کشتیهای تجاری پنین‌سولا و شرق به دست لرد اینچ‌کپ (Lord Inchcape) همان کسی که بانک پر سر و صدای هنگ‌کنگ و شانگهای را بنیان‌گذاری کرد، تأسیس شد. این بانک، به عنوان بزرگترین و پنهان کارترین بانک در تجارت تریاک، تأمین نیازهای مالی «تجارت مواد» در ایالات متحده را هم برعهده داشت.

بریتانیایی‌ها ترتیبی داده بودند که «باربرهای» چینی بتوانند به عنوان کارگر ساده، به ایالات متحده اعزام شوند. بنابر ادعای خانوادهٔ غارتگر هاریمن، آنان برای شتاب بخشیدن به ساختن خط راه‌آهن سراسری ایالات متحده تا کالیفرنیا، به خدمات «باربرهای» چینی نیاز داشتند. در آن زمان، با آنکه سیاهان امریکایی از قدرت بدنی بیشتری برخوردار بوده و کارهای عضلانی را بهتر از معتادان چینی انجام می‌دادند، ولی در کمال حیرت، از ارجاع شغل به آنان خودداری می‌شد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مشکل اصلی این بود که تریاک در میان سیاهان امریکایی، بازار فروشی نداشت و لرد اینچ‌کپ، پسر مؤسس شرکت دریانوردی، برای حمل و توزیع هزارها کیلو تریاک از چین که از عهدهٔ سیاهان ساخته نبود، به باربرهای چینی نیاز مبرم داشت. همین لرد بود که در سال ۱۹۲۳، با دادن هشداری، از کاهش تولید تریاک بنگال جلوگیری به عمل آورد. وی در این زمینه به کمیسیون ادعایی پژوهش در مورد تریاک در هند، چنین اظهار کرده بود «درآمد این منبع بسیار مهم باید حراست شود».

در سال ۱۸۴۶، حدود یکصدوبیست هزار نفر از «باربرهای» چینی، در برنامهٔ شتاب بخشیدن به ساختن راه‌آهن هاریمن به سوی غرب امریکا، وارد این کشور شده بودند. در نتیجهٔ این مهاجرت انبوه، «تجارت مواد مخدر» در اوج سوددهی خود قرار گرفته بود. به روایت آمار دولت ایالات متحده، از این تعداد کارگران چینی، نزدیک به یکصدوپانزده هزار نفرشان معتاد به تریاک بودند. پس از اتمام ساختمان راه‌آهن سراسری، باربرهای چینی از بازگشت به میهن خویش خودداری نموده و در شهرهای سانفرانسیسکو و لوس‌آنجلس و وان‌کوور (در ایالت واشینگتن) و پورتلند سکنی گزیدند. آنان مشکلات فرهنگی بزرگی آفریدند که هرگز تا به امروز فروکش نکرده است.

گفتنی است که در پی این اقدام، سیسیل جان رودز (Cecil John Rhodes)، یکی از اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ که از پیشگامان کشور رودزیا[۱۶] در افریقای جنوبی بود، با استفاده از همین شیوه، هزاران «باربر» هندی را برای کار در مزارع نیشکر ایالت ناتال[۱۷]، به این کشور کوچ داد. در میان این گروه هندی، مهاتما گاندی هم حضور داشت که در آن زمان دارای تمایلات کمونیستی بود و در برانگیختن عصیان در میان گروهها نیز، نقشی ایفاء کرد. اکثر این افراد هم، مانند چینیها، پس از اتمام کارشان، از بازگشت به میهن خویش خودداری نمودند. مشکلات فرهنگی ناشی از سکونت هندیها، بر سایر مشکلات افریقای جنوبی افزود. اما، فرزندان این گروه، بعدها به دانشکده‌های حقوق راه یافتند و با نفوذ در دولت، موجبات همصدایی با کنگره ملی افریقا را فراهم نمودند.

۱۶) کشور رودزیا پس از تغییر قانون اساسی و مشارکت سیاهان در قدرت، زیمبابوه نامگذاری شد.-م.

۱۷) ناتال (Natal) ایالتی در واقع در کشور افریقای جنوبی.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در سال ۱۸۷۵ در شهر سانفرانسیسکو، باربرهای چینی به منظور انجام عملیات قاچاق شبکه‌ای به وجود آوردند که موجبات استثمار بیش از یکصد و بیست و نه هزار امریکایی را فراهم نمود. با توجه به وجود یکصدوپانزده هزار معتاد چینی، درآمد لرد اینچ‌کیپ و خانواده‌اش تنها از این منبع، سالانه به صدها هزار دلار بالغ می‌شد. اگر این وجوه را با قیمتهای روز مقایسه کنیم، درآمد نامبردگان به بیش از یکصد میلیون دلار در سال می‌رسید.

همان خانواده‌های معین بریتانیایی و امریکایی که صنعت نساجی هند را به ازاء گسترش تجارت تریاک پایه‌گذاری کرده و سیاهان افریقا را به ایالات متحده کوچ داده بودند، ترتیباتی آفریدند که درآمدهای هنگفت آنان از منبع با ارزش فروش مواد مخدر، پابرجای ماند. سالها بعد، همین افراد، موجبات آغاز و گسترش جنگی را که به «جنگهای مدنی» معروف شد، در میان ایالات امریکا فراهم آوردند. فرزندان این خانواده‌های امریکایی، از طریق مشارکتهای نامقدس و شیوه‌های فاسد و کثیف خویش به آفرینش شبکه‌ای از مؤسسات دست زدند که امروزه بنام «مؤسسات لیبرال غربی» شهرت یافته‌اند. این گامها با رهنمودهای حساب شده و مستقیم سلطنت بریتانیا و نهایتاً، بازوی اجرایی سیاست خارجی آن، یعنی مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، از طریق عوامل پنهانی بلند پایه و «حکومت موازی» خویش که با کمیتهٔ ۳۰۰، یک جان در دو بدن هستند، به وجود آوردند. اداره ایالات متحده از پایین تا به بالا در چنگال همین جامعهٔ فریبکار «نهانی» قرار گرفته است.

در سال ۱۹۲۳، علیه ورود این مهاجران که تهدیدی جدی برای کشور به شمار می‌آمدند، نواهای اعتراض‌آمیزی بلند شد. استفن پورتر (Stephen Porter) نماینده مجلس در کنگره امریکا و رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان، با اعتقاد به این اصل که ایالات متحده کشوری آزاد و دارای حاکمیتی مستقل است، لایحه‌ای را ارائه کرد که به موجب آن بریتانیا در مورد تجارت (واردات-صادرات تریاک) خویش باید برای هر کشوری، حساب جداگانه‌ای باز کند. بنابر مفاد این لایحه، هر کشوری با توجه به مقدار فروش تریاک، دارای کد ویژه‌ای خواهد بود که ده درصد از مقدار فروش آن به تدریج کاهش می‌یابد. لایحه از تصویب گذشت و مورد پذیرش کنگره ایالات متحده قرار گرفت.

اما مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی نظر دیگری داشت. در کنفرانس پاریس که در سال ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل گردید، یکی از نخستین تصمیمات

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مدیران کمیتهٔ ۳۰۰ در زمینهٔ «سیاستهای خارجی» تأکید بر همین نکته بود. براساس پژوهش‌هایی که در صورت جلسات کنگره و گزارشات مجلس نمایندگان انجام دادم، پورتر از توانمندی گروهی که با آن به مقابله برخاسته بود، مطلقاً ناآگاه بود. پورتر، حتی از وجود تشکیلاتی به نام مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی بی‌خبر مانده و نقش ویژه آنان را در جنبه‌های زندگی مردم امریکا به درستی نمی‌شناخت.

ظاهراً آقای پورتر، از طرف بانک مورگان در وال استریت هشداری دریافت می‌دارد که تمامی موضوع را به فراموشی بسپارد. پورتر جسور برعکس، پرونده مذکور را به کمیته تریاک جامعهٔ ملل احاله می‌کند. ناآگاهی پورتر از قدرت نوق‌العادهٔ طرف مقابل، در مکاتبات وی با اعضاء کمیته خارجی مجلس نمایندگان، که در تقابل با مخالفتهای آشکار بریتانیا با طرح وی انجام گرفته بود، انعکاس دارد.

نمایندهٔ علیاحضرت ملکه، پس از آنکه با پورتر رفتاری همانند کودکان به عمل آورد، چون پدری، در مقابل پسر خطاکار خود ایستادگی به خرج می‌دهد. هیئت نمایندگی بریتانیا، براساس تصمیمات مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی، پیشنهادات علیاحضرت ملکه را در جهت افزایش مقدار تریاک –البته برای مصارف پزشکی– ارائه می‌نماید. بنابر مدارکی که من در لاهه به دست آوردم، پورتر نخست مردد می‌ماند، سپس توجه‌اش جلب می‌شود و دست آخر به خشم می‌آید. پورتر که در این هنگام از پشتیبانی هیئت نمایندگی چین برخوردار شده بود، در جلسهٔ همگانی سر و صدای فراوانی به پا می‌کند، ولی نهایتاً میدان را برای انگلیسیها خالی می‌گذارد.

هیئت نمایندگی بریتانیا، با استفاده از غیبت پورتر، مهر تأیید جامعه را بر پیشنهادات علیاحضرت ملکه به دست می‌آورد. براساس این پیشنهادات، یک شورای مرکزی مواد مخدر که هدف اصلی آن ظاهراً جمع‌آوری آمار است (که این خود بسیار مبهم بیان شده)، تشکیل می‌گردد. در تصویب‌نامه، هدف از جمع‌آوری آمار، به روشنی مورد اشاره قرار نگرفته بود. پورتر پس از این حرکت تکان‌دهنده، با چشمی بازتر به ایالات متحده مراجعت می‌نماید.

یکی دیگر از مهره‌های با ارزش اطلاعاتی بریتانیا، ثروتمند معروف ویلیام بینگهام (William Bingham) بود که با دختر یکی از بارینگها ازدواج کرده بود. در اسناد و مدارکی که من به آنها دسترسی پیدا کردم نشان داده

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شده بود که برادران بارینگ، ادارهٔ تمام جمعیت‌های کویکر[۱۸] در سرتاسر فلوریدا را برعهده داشته و بیش از نیمی از شهر متعلق به آنان است. بدیهی است این ثروت کلان، تنها از راه تجارت تریاک با چین، به دست برادران بارینگ انباشته شده بود. دیگر از طرفهای ذی‌نفع بزرگ کمیتهٔ ۳۰۰، استفن جرارد (Stephen Girard) است که فرزندانش، وارث بانک و تراست جرارد بودند.

خانواده‌هایی که پیشینه آنان با تاریخ شهر بوستون در هم آمیخته است و هرگز جنبهٔ عادی و مردمی در هیچ زمانی نداشته‌اند، تماماً در اختیار کمیتهٔ ۳۰۰ و شرکت بریتانیایی بیش از اندازه ثروتمند هند شرقی و مسئول تجارت تریاک چین قرار دارند. بسیاری از خانواده‌های مشهور، سالها پیش، همکاری با بانک هنگ‌کنگ شانگهای را که هم‌اکنون هم محل صافی میلیاردها دلار، پول حاصل از تجارت تریاک چین است، آغاز نموده‌اند.

اسامی افرادی همانند فوربز (Forbes)، پرکنیز (Perkins)، هاثاوی (Hathaway) در سوابق شرکت بریتانیایی هند شرقی ثبت شده است. این امریکاییان «آبی خون» یا به اصطلاح اصیل، شرکت راسل و همکار را به وجود آوردند و افزون بر فعالیت اصلی‌شان که تجارت تریاک بود، به فعالیتهای دیگری همچون کشتیرانی بین چین و امریکای جنوبی و سایر نقاط در میانهٔ مسیر اشتغال داشتند. به منظور جبران زحمات و دادن پاداش به این گروه، در سال ۱۸۳۳ تاج و تخت بریتانیا و شرکت بریتانیایی هند شرقی و کمیتهٔ ۳۰۰، انحصار تجارت برده را به ایشان واگذار نمود.

شهر بوستون، گذشته افتخارآمیز خود را مرهون تجارت پنبه –تریاک– برده می‌باشد که به‌وسیلهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ به آن ارزانی شده است. من که افتخار داشتم در لندن به اسناد و مدارک این پیشینه دست پیدا کنم، خانواده‌های بازرگان بوستونی را، مهمترین پشتیبانان تاج و تخت بریتانیا در ایالات متحده یافتم. نام جان موری فوربز، به عنوان اصلی‌ترین «آبی خونهای بوستونی»، در گزارشات ادارهٔ هند و در سوابق بانکی در هنگ‌کنگ مضبوط است.

پسر فوربز، نخستین امریکایی بود که از جانب کمیتهٔ ۳۰۰ اجازه یافت در

۱۸) کویکر (Quaker) یکی از انجمنهای دوستی که در قرن هفدهم بوسیله جورج فاکس (George Fox) پایه‌گذاری شد. مشابه آن را می‌توان در روزگار فعلی با بنگاههای لایتز وروتری نام برد.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هیئت مدیرهٔ معتبرترین بانک مواد مخدر در جهان، یعنی بانک هنگ‌کنگ و شانگهای صاحب مقام شود. در اوائل دههٔ ۱۹۶۰ که من به عنوان «تاریخ‌نگار علاقه‌مند به شرکت بریتانیایی هند شرقی» به هنگ‌کنگ سفر نمودم، سوابق بسیار قدیمی و از جمله پیشینه اعضاء هیئت مدیره بانک مشهور مواد مخدر را به دست آوردم. در این سوابق، با اطمینان کامل نام فوربز را به چشم خویش مشاهده نمودم.

شایان ذکر است که هنوز هم نام خانواده پرکینز با ترس و لرز، در زیر گوشها نجوا می‌شود. دست آنان در تجارت کثیف تریاک چین، به گونهٔ ژرفی آلوده بوده است. گفتنی است که پرکینز بزرگ، نخستین امریکایی است که به عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ پذیرفته شد. پسر وی، توماس نلسون پرکینز هم سمت نمایندگی مورگان در شهر بوستون را داشت. طبیعی بود که چنین شخصی، افزون بر آن، نمایندگی سازمان جاسوسی بریتانیا را نیز یدک می‌کشید. به گمان من، هنگامی که وی، با دست و دل بازی کامل، دانشگاه هاروارد را وقف نمود، پیشینهٔ نامطلوب و بی‌اعتبارش مورد پرسش قرار نگرفته بود. گذشته از اینها، شهرهای کانتون و تیانتسین چین با بوستون، فاصلهٔ بسیار داشتند و کسی هم بدان توجهی مبذول نمی‌داشت.

آنچه بیش از همه به پرکینزها یاری رسانید، پشتیبانی مورگان، عضو پرقدرت کمیتهٔ ۳۰۰ بود که موجبات پیشرفت سریع توماس پرکینز را در تجارت تریاک چین فراهم آورد. تمام اعضاء خانواده‌های مورگان و پرکینز در عضویت فراماسونری بودند که آن خود، عامل مهم پیونددهندهٔ دیگر آنان به شمار می‌آمد. چرا که تنها فراماسونرهای بلندپایه و برجسته می‌توانند به عضویت در کمیتهٔ ۳۰۰ انتخاب شوند. سر رابرت هارت (Sir. Robert Hart) که به مدت سه دهه، ریاست کل خدمات گمرکی امپراطوری چین (نامبرده عامل شماره یک سلطنت بریتانیا در تجارت تریاک چین بوده است) را برعهده داشت، دست آخر، به عضویت هیئت مدیره بانک تضامنی مورگان –شمبه خاور دور منصوب گردید.

با دسترسی که به سوابق و مدارک تاریخی در لندن و هنگ‌کنگ پیدا کردم، توانستم از روابط صمیمانهٔ وی با شبکه عملیاتی مورگان در ایالات متحده نیز آگاهی یابم. گفتنی است که تاکنون منافع مورگان در تجارت تریاک-هرویین، بدون انقطاع برآورده شده است. توجه به این نکته نیز ضرور است که دیوید نیوبیگینگ (David Newbigging)، یکی از اعضاء

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هیئت مشاوران عملیات مورگان در هنگ‌کنگ، با جاردین ماتیسون همکاری نزدیک داشته است.

کسانی که با اوضاع و احوال هنگ‌کنگ آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که نیوبیگینگ، یکی از اسامی پر نفوذ هنگ‌کنگ است. نیوبیگینگ، افزون بر آن که در عضویت بانک معتبر مورگان می‌باشد، مشاورت دولت چین را نیز برعهده دارد. از دیدگاه نیوبیگینگ، تریاک به ازاء تکنولوژی موشک، تریاک به ازاء طلا و تریاک به ازاء تکنولوژی پیشرفته کامپیوتری، همگی دارای معنای مشابهی هستند.

بانکها، مؤسسات اعتباری، شرکتهای بازرگانی و خانواده‌های مسئول ادارهٔ آنها به ترتیب پنهان و مرموزی به هم پیچیده‌اند. اگر بخواهیم پیوندشان را با تجارت مواد مخدر و عضویتشان را در کمیتهٔ ۳۰۰ دریابیم، باید برای بازبینی و بررسی آنها همت جانانه‌ای به کار بریم.

ورود الکل و مواد مخدر به ایالات متحده از راههای دوگانه، حاصل عملیات همان گروههای اشاره شده در بالاست. به منظور دستیابی به این هدف، نخست باید ممنوعیت استفاده از این مواد در ایالات متحده برقرار می‌شد. این گام، بوسیلهٔ ولرثان شرکت بریتانیایی هند شرقی که از راه تجربه‌های طولانی رموز آن را آموخته و در گزارشات میسونرهای سرزمین چین، ثبت و در ادارهٔ هند نگاهداری می‌شود، برداشته شد. اتحادیه امساک زنان مسیحی (Women's Christian Temperance Union) که ظاهراً فعالیتش در زمینه جلوگیری از صرف مشروبات الکلی در امریکا بود، عامل اجرای این طرح شد.

با آنکه همیشه باور داشته‌ایم که تاریخ تکرار می‌شود و این باور تا حدودی درست است، اما تکرار تاریخ همواره به صورت پیچیده و صعودی صورت می‌گیرد. امروزه می‌شنویم که پاره‌ای از گسترده‌ترین شرکتها که ادعا می‌شود بالاترین «آلودگی» را در روی زمین به وجود می‌آورند، خود از بزرگترین کمک‌کنندگان مالی و پشتیبانان جنبش بهینه‌سازی محیط زیست هستند. شاید این «نام دهان پرکن» بتواند زنگی را در ذهن به صدا در آورد. پرنس فیلیپ[۱۹] یکی از قهرمانان مبارزه با آلودگی محیط زیست به شمار

۱۹) پرنس فیلیپ (Prince Philip) از خانواده سلطنتی هلند و همسر ملکه الیزابت دوم است. ـ م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌آید. در همان حال، فرزندش پرنس چارلز، صاحب میلیونها هکتار اراضی جنگلی در ایالت ویلز است که هر سال به گونه‌ای مستمر، میلیونها متر مکعب چوب از آنها بریده می‌شود. افزون بر این، پرنس چارلز یکی از بزرگترین مالکان محله‌های زاغه‌نشین لندن است که آلودگی فراوانی در این شهر ایجاد می‌کند.

در باب کسانی که سنگ «مبارزه با ابلیس الکل» را بر سینه می‌زنند، به نامهایی چون آستورها، راکفلرها، اسپلمنها، واندربیلتها و واربورگها برخورد می‌کنیم که از راه تجارت مشروبات الکلی، به ثروتهای هنگفت دست یافته‌اند. لرد بیوربروک (Lord Beaverbrook) (وی همان کسی است که در سال ۱۹۴۰ به واشینگتن مسافرت کرد و به روزولت «دستور» داد تا در جنگ بریتانیا علیه هیتلر مشارکت کند) بنابر دستور دربار انگلیس به امریکا اعزام شد تا خانواده‌های ثروتمند را در جهت یاری‌رسانی به اتحادیه امساک زنان مسیحی تشویق کند.

قبل از حملهٔ ژاپن به بندر پرل هاربر، روزولت با استقرار یک واحد از ناوگان نیروی دریایی ایالات متحده در گرینلند (Greenland) و شکار نارگان آلمان به مدت نه ماه، اطاعت خود را از دستورات دربار انگلیس به اثبات رساند. روزولت هم مانند خلف خود جرج بوش، چون خویش را به دربار انگلیس وابسته می‌دانست، کنگره را آفتی اغتشاش‌آفرین تلقی می‌کرد و رفتاری همچون ارباب در مقابل رعیت از خود نشان می‌داد. روزولت، برای اقدام غیرقانونی خود هرگز از کنگرهٔ امریکا اجازه‌ای درخواست نکرد. این همان رویه‌ای است که انگلیسیها همواره به عنوان «روابط ویژه با امریکا» از آن یاد می‌کنند.

تجارت مواد مخدر، به گونه‌ای با قتل رئیس‌جمهور جان اف کندی[۲۰] نیز پیوند دارد. این اقدام پلید و غیرانسانی تا زمانی که سوءقصدکنندگان یافته نشده و به دستگاه عدالت تحویل نشوند، بر هویت ملی امریکا به صورت لکهٔ ننگی باقی خواهد ماند. دلائل کافی برای مشارکت مافیا (از طریق سازمان سیا) در قتل کندی در دست است. این دلائل به نوبه خود، این گمان را تقویت می‌کند که همهٔ ماجرای تریاک با شبکهٔ عملیاتی مایر لانسکی (Meyer

۲۰) برای آگاهی بیشتر از ماجرای سوءقصد به جان کندی به کتاب در تعقیب قاتلان برگردان مترجم کتاب حاضر مراجعه نمایید.م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Lansky) که به درون سازمان تروریستی ایرگان (Irgun) راه باز کرده بود، آغاز شد. لانسکی نشان داد که بهترین عامل فروپاشی و بی‌اعتبار کردن فرهنگ غرب است.

لانسکی، با استفاده از افراد متشخص، بساط قمار و توزیع مواد مخدر را در جزیره بهشت‌آسای باهاماس[۲۱]، زیر پوشش شرکت مری کارتر پینت (Mary Carter Paint) که از عملیات مشترک لانسکی و سازمان جاسوسی MI6 بریتانیا به شمار می‌آمد، با طبقهٔ اعیان انگلیس وابستگی پیدا کرد. لرد ساسون (Lord Sassoon) که بعداً به قتل رسید، دست به سرقت و جمع‌آوری وجوه مواد مخدر زده بود و اگر مجازات نمی‌شد، تهدید کرده بود همه چیز را افشا کند. ری ولف (Ray Wolfe) هم که نمایندگی برونفمن کانادا را برعهده داشت، بیش از وی، قابل اطمینان نبود. با آنکه، برونفمن‌ها در طرح جامعهٔ نو چرچیل طرفدار وی نبودند، با این همه، یکی از معتبرترین عناصر خانوادهٔ سلطنتی را در تجارت مواد مخدر تشکیل می‌دادند.

سام روث‌برگ (Sam Rothberg) یکی از همکاران نزدیک لانسکی محسوب شده و در همان حال، با تیبور روزن‌بوم (Tibor Rosenbaum) و پینچس سابیر (Pinchas Sapir) به فعالیت مشغول بود. همگی این افراد در دایره فروش و توزیع مواد مخدر لانسکی قرار داشتند. روزن‌بوم، با تأسیس بانکی در سویس، به نام بانک بین‌المللی اعتباری، عملیات تبدیل پولهای حاصل از فروش مواد مخدر را به مرحلهٔ عمل در آورد. بانک مذکور، به سرعت گسترش یافت و به عنوان اصلی‌ترین شبکه صافی درآمدهای عملیاتی لانسکی، ناشی از فحشاء، فروش مواد مخدر و سایر فعالیتهای مافیایی در آمد.

گفتنی است که رئیس پنهان سرویس اطلاعاتی بریتانیا، سر ویلیام استفنسون و عضو دست راست وی سرهنگ جان مورتیمر بلوم‌فیلد (John Mortimer Bloomfield)، بانک تیبور روزن‌بوم را مورد استفادهٔ گسترده قرار داده بودند. سرهنگ بلوم‌فیلد که یک شهروند کانادایی است، در تمام طول مدت جنگ جهانی دوم، مسئولیت بخش پنج پلیس فدرال امریکا را برعهده

۲۱) جزیره باهاماس (Bahamas) در اقیانوس اطلس واقع شده و یکی از مستعمرات انگلیس به شمار می‌رود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

داشت.[۲۲]

استفنسون از نخستین اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ است که در اوائل قرن بدان پیوست. اما بلوم‌فیلد هرگز نتوانست تا به دست آوردن این مقام پیش رود. بنابر پژوهشی که من به عمل آورده‌ام، در ماجرای قتل کندی، استفنسون مغز متفکر اصلی طرح توطئه بوده، در حالیکه بلوم‌فیلد به عنوان عضو کمکی، وی را یاری می‌داده است. اقدامات مربوط به طرح سوءقصد به کندی از طریق جبههٔ دیگری که آن هم با مواد مخدر پیوند داشت، صورت گرفته بود. جبهه مذکور، زیر پوشش نمایشگاههای دائمی صنایع یا شرکت پرمیندکس (Permindex یا Permanent Industrial Expositions) در سال ۱۹۵۷، در ساختمان مرکز بین‌المللی بازرگانی در مرکز شهر نیواورلئان، آفرینش یافت.

افزون بر این، آقای بلوم‌فیلد، نقش وکیل دعاوی خانواده برونفمن را نیز برعهده داشت. مرکز بین‌المللی بازرگانی به وسیله سرگرد سابق کلی شاو و رئیس سابق بخش پنج اف. بی. آی به نام گای بنیستر (Guy Bannister) که در نیواورلئان استقرار داشت، به وجود آورده شد. شاو و بنیستر هر دو از همکاران نزدیک لی هاروی اسوالد متهم به قتل کندی بودند. اسوالد، قبل از آنکه بتواند بی‌گناهی خود را ثابت کرده و عامل اصلی را معرفی نماید، به دست جک روبی عامل سیا به قتل رسید. علیرغم نتیجه‌گیری کمیسیون وارن و دیگر گزارشات رسمی، تعلق تفنگ مانلیچر به اسوالد که به عنوان سلاح قتال (که نبرده) معرفی شد، اثبات نگردید. حتی مدارک و دلایل فراوانی وجود دارد که در ماجرای قتل کندی گلوله‌ای هم از این تفنگ شلیک نشده است.[۲۳] پیوند بین مواد مخدر، کلی شاو، بنیستر و بلوم‌فیلد، در چندین نوبت به اثبات رسیده و در اینجا جای بحث بیش از این را ندارد.

یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی که در دوران بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، برای تحویل درآمدهای حاصل از فروش مواد مخدر به بانکها مورد

۲۲) در کتاب در تعقیب قاتلان ترجمهٔ مترجم کتاب حاضر که اسرار مرگ کندی را فاش می‌سازد، از ارتباط بلوم‌فیلد با شبکهٔ عملیاتی که توطئهٔ مرگ کندی را سازمان دادند نیز مطالبی بیان شده است.—م.

۲۳) برای اطلاع از تفصیل بیشتر ماجرا و بیگناهی اسوالد، به کتاب در تعقیب قاتلان مراجعه شود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

استفادهٔ «پایگاههای بین‌المللی» و شرکتهای وابسته به تجارت مواد مخدر قرار می‌گرفت، محموله‌های دیپلماتیک بود. اکنون همه این روشها تغییر یافته‌اند. در حال حاضر، تنها واحدهای خیلی کوچک از این روشهای پر خطر سود می‌جویند. ولی اکنون، «گروههای بزرگ» وجوه خود را به وسیلهٔ سیستم چیپ انتقال می‌دهند. اتاق پایاپای نظام پرداختهای بین‌المللی (Clearing House International Payments System) که به‌وسیله نظام کامپیوتری شرکت بوروز (Burroughs) اداره شده و مرکزیت آن در اتاق پایاپای امور بانکی در نیویورک قرار دارد، موجبات این نقل و انتقال را به سادگی فراهم می‌سازد. در حال حاضر، دوازده بانک بزرگ برای انجام عملیات خود این نظام را مورد استفاده قرار می‌دهند. یکی از این بانکها، بانک هنگ‌کنگ و شانگهای است. دیگر بانک، بانک اعتباری سویس است که تا قبل از افشاء شدن این موضوع، در میان جامعهٔ بانکی از اعتبار بالایی برخوردار بود. با ترکیب این روش و سیستم «سریع» که در ایالت ویرجینیا قرار دارد، وجوه حاصل از مواد مخدر پس از جمع‌آوری، در سیستم بانکی به کلی ناپدید می‌گردند. پلیس فدرال، تنها زمانی اندکی از این وجوه را کشف می‌کند که در نهایت بی‌احتیاطی عمل شود و مهمتر از آن اجازه چنین اقدامی به پلیس داده داشته باشد.

تنها کسانی که ممکن است همراه با پولهای ناشی از فروش مواد، به دست پلیس فدرال گرفتار شوند، توزیع‌کنندگان بی‌اهمیت خیابانی هستند. در مقابل، بانکهای برجسته‌ای مانند درکسل برونهام (Drexel Burnham)، اعتباری سویس، هنگ‌کنگ و شانگهای معاف از بازرسی می‌باشند. از زمان فروپاشی بانک بین‌المللی اعتبار و بازرگانی [۲۴] که در صورت انجام بررسیهای دقیق می‌توانست نکات فراوانی را در باب تجارت مواد مخدر افشاء کند، حتی همین شیوه‌ها هم دستخوش تغییر فراوان شده‌اند.

یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاریهای شرکتهای وابسته به کمیتهٔ ۳۰۰، شرکت امریکن اکسپرس (American Express) یا امکس (AMEX) است.

۲٤) بانک بین‌المللی اعتبار و بازرگانی (Bank of Credit and Commerce International) که در سال ۱۹۹۲ از طرف بانک مرکزی انگلیس ورشکسته اعلام شد، نام افراد بسیاری را که در فعالیتهای غیرقانونی دست داشتند افشاء نمود. سرمایه این بانک بیشتر به شیوخ و امیرنشینهای خلیج فارس تعلق داشت.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

رؤسای این شرکت به گونهٔ معمول، همواره مناصبی را در کمیته در اشغال خود دارند. نخستین باری که به امکس توجه پیدا کردم، هنگامی بود که به اقتضای یک مورد ویژه، بررسی را آغاز نمودم. این بررسیها، راه‌گشا به سوی بانک توسعهٔ بازرگانی (Trade Development Bank) در ژنو بود که بعدها، مشکلات فراوانی را برایم به وجود آورد. بانک توسعهٔ بازرگانی که در آن زمان به وسیلهٔ ادموند سافرا (Edmund Safra) یکی از عوامل کلیدی در تجارت تریاک اداره می‌شد، موجبات انتقال چندین تن طلا را به بازار هنگ‌کنگ فراهم آورده بود.

قبل از عزیمت به سویس، برای مذاکره با دکتر کریس استلز (Chris Stals) سفری به پایتخت افریقای جنوبی انجام دادم. در آن زمان، دکتر استلز، در سمت معاون بانک ذخیرهٔ افریقا خدمت می‌کرد و تمامی معاملات طلای تولیدی این کشور را زیر سلطهٔ خویش داشت. پس از چند جلسه بحث و گفتگو که در مدت یک هفته انجام گرفت، وی اظهار داشت که بانک از فروش ده تن طلایی که من به نمایندگی (ظاهراً) یکی از موکلین خود، درخواست آن را داشتم، معذور است. یکی دوستانم که در مناصب بالا قرار دارد، در تهیه مدارک لازم و قابل پذیرش برای خرید ده تن طلا یاری‌ام داده بود. افزون بر آن، بانک ذخیرهٔ افریقا، مرا به یک شرکت سویسی که از افشای نامش، به علت بحران‌زایی، چشم‌پوشی می‌کنم، معرفی کرد. هم ایشان نشانی بانک توسعهٔ بازرگانی را در اختیارم گذارد. قصد از انجام این اقدامات، نخست آگاهی یافتن از چگونگی تجارت و انتقال طلا و در مرحله دوم، ارزیابی مدارک ساختگی بود که یکی از دوستانم که سابقاً در دوایر اطلاعاتی خدمت می‌کرد و در اینگونه فعالیتها تخصص دارد، فراهم آورده بود. آیا در سریال جیمزباند آقای «M» را به خاطر می‌آورید؟ اجازه دهید به شما اطمینان دهم که آقای «M» واقعیت دارد. فقط حرف اول نام وی با «C» آغاز می‌شود. مدارکی که آماده کرده بودم، شامل «دستورات خرید» طلا از شرکتهای لیختن‌اشتاین[۲۵] و مدارک تائید شده‌ای که با آنها هم‌آهنگی کامل داشت، می‌شد.

در برخوردهای نخستین با مدیران بانک، ادب و مهربانی فراوان ابراز شد.

۲۵) لیختن‌اشتاین (Liechtenstein) کشور کوچکی است در همسایگی سویس و فرانسه که با نظام پادشاهی اداره می‌شود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اما، به تدریج که بحثها پیشرفت می‌کرد، با سوءظن‌های آشکاری همراه می‌گردید، به طوری که در هنگام عزیمت احساس می‌کردم در مراجعه مجدد به بانک، تأمینی برایم وجود ندارد. به همین جهت، بدون اطلاع ژنو را ترک کردم. این بانک بعداً به وسیله شرکت امریکن اکسپرس خریداری شد. ژنرال ادوین میس (Edwin Meese) دادستان کل، پژوهش کوتاهی در مورد فعالیتهای شرکت امریکن اکسپرس به انجام رسانید. اما کوتاه زمانی پس از آن، با اتهام «فساد» از سمتش برکنار شد. بنابر یافته‌هایم، شرکت امریکن اکسپرس وسیله نقل و انتقال پولهای حاصل از فروش مواد مخدر بوده و هست. تا این لحظه، کسی نتوانسته در باب حق چاپ دلاری که امریکن اکسپرس به عنوان یک شرکت خصوصی به دست آورده، توضیحی قابل پذیرش و پسندیده ارائه نماید. آیا نمی‌توان چکهای مسافرتی شرکت امریکن اکسپرس را به عنوان دلار محسوب نمود؟ دست آخر، توانستم پیوند میان مواد مخدر و سافرا—امکس را افشا کنم. این افشاگری همانگونه که ممکن است به ذهن آید، گروه زیادی را نگران ساخت.

جافت (Japhet) عضو کمیتهٔ ۳۰۰ و مدیر شرکت حسابرسی جافت که در عین حال، جاردین ماتیسون را هم زیر سلطهٔ خویش دارد، رابطهٔ مستقیم فرد اخیرالذکر با تجارت تریاک در هنگ‌کنگ است. گزارشات مکرری از نادرستی و حقه‌بازی جافتها در دست است. خانواده ماتیسون هم که حداقل تا سال ۱۹۴۳ عامل اصلی در تجارت تریاک چین بوده‌اند، در عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارند. از اوائل قرن نوزدهم، این خانواده در فهرست شهروندان والاتبار ملکه انگلیس قرار دارند.

سلطه‌گران بلند پایهٔ تجارت مواد مخدر در کمیتهٔ ۳۰۰، از تباهی زندگی میلیونها انسانی که هر سال به اعتیاد آلوده می‌شوند، آگاهی ندارند. آنان افرادی اسرارآمیز و سیاسی‌اند که در عضویت فرقه دیونیسوس و لوزیریس یا گروههای بدتر از آن، قرار دارند. به زعم آنان، وجود مردم «عادی»، تنها در جهت اجرای هدفهایشان قابل توجیه و قابل پذیرش است. مرشدان بزرگ آنان بولورلیتون (Bulwer-Lytton) و آلدوس هاکسلی همواره در حال موعظه، دربارهٔ محاسن مواد مخدر، به عنوان یک اکسیر مفید، می‌باشند. این نمونه‌ای از نظرات هاکسلی است:

... و برای مصارف خصوصی روزانه، همیشه مخدرات شیمیایی در دسترس بوده است. تمام سبزیجات دانه‌دار نشئه‌آور و تمام

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

آرام‌بخشهایی که بر درخت می‌رویند، و حبه‌های رسیدهٔ انگور که تخیل را گسترش می‌دهند، از دیر زمانی مورد استفاده بشر قرار داشته‌اند. و دانش نو، بر این تنظیم‌کننده‌های شعور آدمی، اضافات شیمیایی هم افزوده است. تمدن غرب، تنها استفاده نامحدود از الکل و تنباکو را آزاد گذارده است. سایر نشئه‌آورها را هم مخدرات نامیده است.

از نظرگاه مقامات بلند پایهٔ کمیتهٔ ۳۰۰، مواد مخدر دارای هدفهای دو جانبه است. نخست، ایجاد درآمد افسانه‌ای و دوم، تبدیل بخش بزرگی از جمعیت به افراد لاشعوری که سلطه بر آنان، از دیگر بخشهای غیرمعتاد آسانتر بوده، و هرگاه بخواهند در مقام عصیان برآیند، به عنوان تنبیه، از تأمین هروئین، کوکایین، ماری جوانا و سایر مخدرات مورد نیازشان خودداری می‌شود. از همین روست که قانونی کردن مواد مخدر، به گونهٔ یک «نظام انحصاری» که می‌تواند شرایط اقتصادی جدی و از جمله، بحران سال ۱۹۹۱ را به وجود آورد، همواره در دستور کار قرار داشته است. طبیعی است، هر چه شرایط اقتصادی به کاستی گرایش پیدا کند، بر تعداد صدها هزار بیکار افزوده شده و استفاده از مواد مخدر، راه تسکینی برای آنان تلقی می‌گردد.

در یکی از گزارشات بسیار محرمانهٔ مؤسسه سلطنتی روابط بین‌المللی، «بخشی» از سناریو به ترتیب زیر تنظیم شده است:

... با شکست مسیحیت و افزایش تعداد بیکاران که هر روز رودرروی خود داریم، آنان که پنج سال یا بیشتر، بیکار مانده‌اند به تدریج از کنیسا بریده و برای فرار از مصائب، به سوی مواد مخدر روی می‌آورند. این زمانی است که باید تجارت مواد مخدر نظم کامل یافته و دولتهای تمام کشورهایی که در قلمرو اقتدار ما قرار دارند، با داشتن یک نظام انحصاری، و از طریق در دست داشتن اهرم تأمین مواد مخدر، مهار آن را در اختیار گیرند... پایگاه‌های توزیع مواد مخدر می‌توانند نارضاییها را جبران کرده و انقلابیون را به معتادان بی‌آزاری که از خود اراده‌ای ندارند، بدل سازد.

دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که سازمان سیا و دستگاه اطلاعاتی بریتانیا، به ویژه MI6، حداقل یک دهه، در راه رسیدن به هدفهای فوق در تلاش بوده‌اند.

مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، نتایج یک عمر پژوهشهای آلدوس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هاکسلی و بولورلتیون را به عنوان برنامه کار خود مورد استفاده قرار داده است. براساس این برنامه، بشریت باید در شرایط بی‌لرادگی، در جهان تک حکومتی ـنظم نوین جهانی قرار گرفته و با سرعت به سوی عصر تاریک نوین سوق داده شود.

اجازه دهید باز هم دیدگاه مرشد اعظم آلدوس هاکسلی را در این زمینه به گونه‌ای کوتاه مرور کنیم:

در بسیاری از جوامع و در سطوح گوناگون تمدن، برای پیوند دادن نشئهٔ حاصل از مواد مخدر به آرامش خاطر ناشی از باورهای خدایی، تلاشهایی به عمل آمده است. به طور نمونه در یونان کهن، الکل اتیلیک در نهادهای دینی جای ویژه خود را داشته است. آنچه در تصور آدمی آن روز دیونیسوس باکوس نامیده می‌شد، یک بهشت واقعی به شمار می‌آمد. ممنوعیت مطلق تغییرات مواد مخدر را به نوع شیمیایی آن، تا حدودی می‌توان کاهش داد ولی، نمی‌توان آن را اجباری ساخت (این طرز بیان طرفداران مواد مخدر در مرکز سیاسی امریکاست).

حال اجازه دهید به شناسایی ماده مخدر دیگری بپردازیم که هنوز کشف نشده ولی، در آستانه ورود به صحنه است. این ماده می‌تواند احساس افسردگی آدمی را به احساس خوشحالی و رضایت تبدیل کند. (آیا می‌توان افسرده‌تر از کسی که نتوانسته شغلی پیدا کند، یافت؟) چنین مخدری رهایی‌بخش است. اما رهایی‌بخشی که دارای خطرات اجتماعی و سیاسی فراوانی نیز هست. در راه ساختن نشئه‌آورهای شیمیایی که آزادانه قابل دسترسی باشند، یک نهاد مستبد (منظور کمیتهٔ ۳۰۰ است) می‌تواند اوضاع و احوال جمعیتی را به ترتیبی شکل بخشد که حس احترام به خویشتن بشر شکل‌ناپذیر گردد.

این یک استدلال جدلی کاملاً فریبنده است. آنچه هاکسلی درصدد تبلیغ آن است، علاوه بر آن که بیان سیاست رسمی کمیتهٔ ۳۰۰ و جانشین آن، مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی است، می‌تواند زیر عنوان «سلطه‌جویی گسترده اندیشه» هم خوانده شود. همانگونه که بارها اشاره کرده‌ام، تمام جنگها، جنگ علیه روح انسان است. تاکنون بر ما به طور یقین آشکار شده که تجارت مواد مخدر، گامی تدریجی و نامنظم علیه همهٔ انسانهای آزاده

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

است. جنگ نامنظم یکی از آزاردهنده‌ترین انواع جنگ است. چرا که با همهٔ اینکه آغازی برای آن قابل تجسم است، هیچ پایانی برایش قابل تصور نیست.

پاره‌ای از مردم، در باب مباشرت خانواده سلطنتی بریتانیا در تجارت مواد مخدر در گذشته و حال پرسش به عمل می‌آورند. شاید اگر این واقعیت را بر صفحه کاغذ مشاهده کنیم، به ظاهر پوچ و بی‌معنا جلوه کند. اما جالب آن است که در این روزها، اکثراً همین مطالب به صورت نوشتار در آمده و دقیقاً هم هدف، تلقین پوچی آن بر اذهان و افکار مردم است. یکی از قدیمی‌ترین سنتها در دایرهٔ اطلاعاتی می‌گوید «اگر می‌خواهید مطلبی را پنهان نگاه دارید، حتماً آن را در معرض دید همگان قرار دهید».

کتاب ف. اس تورنر (F. S. Turner)، زیر عنوان سیاست تریاک بریتانیا که در سال ۱۸۷۶ انتشار یافت، به خوبی پیوند ژرف پادشاهی انگلیس و خانواده‌های وابسته به آن را در تجارت تریاک روشن می‌سازد. تورنر دبیر کلی «جامعهٔ انگلیس و شرق» (Anglo Oriental Society)، و محدودسازی تجارت تریاک را برعهده داشت. وی به وسیلهٔ سر آر. تمپل (Sir R. Temple)، سخنگوی دربار دعوت به سکوت شده بود. تورنر اشاره کرده بود که حکومت و در نهایت دربار سلطنتی، باید از انحصارگرایی تریاک دست بردارد. وی می‌گوید «اگر هرگونه درآمدی از آن حاصل شود، باید تنها از جنبهٔ مالیاتی به آن توجه شود. درستکاری باید با استفادهٔ محدود از قدرت همراه باشد.»

لرد لارنس (Lord Lawrence)، به عنوان سخنگوی دربار سلطنتی و کسی که علیه شرکت بریتانیایی هند شرقی و برای حذف حق انحصاری آن مبارزات فراوان کرده بود، به تورنر پاسخ گفت «اگر حق انحصاری از میان برداشته شود، مطلوب است. اما من شخصاً برای آنکه عامل این تغییر باشم، اشتیاقی ندارم. اگر موضوع در حد استفادهٔ ملایمی از حق انحصاری و به مصلحت‌مان باشد، من در انجام آن تردیدی به خود راه نخواهم داد.» (نقل از روزنامه‌های کلکته در سال ۱۸۷۰).

در سال ۱۸۷٤، تنور مبارزه علیه پادشاهی و اشرافیت بریتانیا و درگیری ژرف آنها در تجارت تریاک چین، گرم شده بود. «جامعهٔ محدودسازی تجارت تریاک» به شکل عصیانگرانه‌ای اشرافیت آن روز را مورد حمله قرار داده و به شیوه‌ای جسورانه پا به میدان مبارزه گذارده بود. همین جامعه مدعی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بود که دولت چین مفاد معاهده تیانتسین، را قهراً پذیرفته و بر آن اساس مقادیر معتنابهی تریاک وارد کشور نموده که این خود جنایتی نابخشودنی علیه مردم چین است.

در این هنگام یک مبارز برجسته به نام جوزف گراندی الکساندر (Joseph Grundy Alexander) که در حرفه وکالت دعاوی بود، به ظهور رسید. وی در سال ۱۸۶۶، حملهٔ جدی تازه‌ای را به سیاست تریاک دربار انگلیس در چین آغاز نمود و آشکارا پیوند خانوادهٔ سلطنتی و اشرافیت آن کشور را در تجارت تریاک چین مورد انتقاد قرار داد. الکساندر برای نخستین بار هند (گوهر تاج سلطنتی) را هم بر این تصویر اضافه نمود. نامبرده دقیقاً تیر را به هدف زد و مسئولیت تمام این ماجرا را متوجه دستگاه سلطنت بریتانیا و آنچه به اصطلاح اشرافیت نامیده می‌شد و خادمان آنان در حکومت انگلیس دانست.

جامعه محدودسازی تجارت تریاک، با رهنمودهای الکساندر، همّ خود را مصروف از بین بردن مزارع خشخاش بنگال در هند نمود. بدین‌ترتیب، الکساندر شجاعت خویش را به عنوان یک مخالف گسترش اعتیاد تریاک به اثبات رساند. مخالفتهایی که با رهبری الکساندر شکل پیدا کرده بود، اشرافیت مواد مخدر را به هراس انداخت و علیرغم اتهامات آشکاری که وی متوجه خانوادهٔ سلطنتی ساخته بود، تعدادی از نمایندگان مجلس از احزاب محافظه‌کار و کارگر و اتحادیه‌های کارگری، با وی همصدا شدند. در اینجا بود که الکساندر برای همه روشن ساخت که تجارت تریاک، یک موضوع سیاسی برای یک حزب معین بشمار نمی‌آید. بلکه همه احزاب باید برای ریشه‌کن کردن این عامل بینوایی بشریت دست در دست یکدیگر گذارند.

لرد کیمبرلی (Lord Kimberly)، سخنگوی دربار و اشرافیت وابسته به آن، برای جلوگیری از تلاشهای مخالفان تهدید کرده بود که هرگونه دخالتی «در بازرگانی ملی با مخالفت جدی کابینه روبرو خواهد شد». علیرغم تهدیدهای بی‌شمار، فشار جامعهٔ محدودیت تجارت تریاک و رهبر آن الکساندر، دست آخر مجلس را به تشکیل یک کمیسیون سلطنتی تحقیق، در باب تجارت تریاک وادار نمود. جالب آن است که لرد کیمبرلی که مقام دبیرکلی امور هند را نیز برعهده داشت، به ریاست این کمیسیون منصوب گردید. برای چنین کمیسیونی، هیچ انتصابی بدتر از این امکان‌پذیر نبود. این انتصاب، شبیه انتصاب دالاس رئیس سابق سیا در کمیسیون تحقیقاتی وارن

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در مرگ کندی بود. لرد کیمبرلی، در نخستین سخنان خود روشن ساخت که وی حتی در مقابل استعفاء از سمت خویش، حاضر به امضای هیچ ماده‌ای که درآمدهای تریاک هند را محدود سازد، نخواهد بود.

نکته شایان اشاره این است که اصطلاح «درآمدهای تریاک هند»، به ظاهر، اختصاص آنها به عنوان بخشی از اعتبارات ملی است. همانند آنکه مردم افریقای جنوبی، به ظاهر در منافع گوناگون ناشی از فروش طلا و الماس مشارکت داده می‌شدند. اما، در هیچیک از دو مورد، چنین واقعیتی صادق نیست. درآمدهای تریاک هند و الماس افریقا، مستقیماً به جیب درباریان و اشراف و مقامات بلندپایه و اغنیاء بریتانیا سرازیر می‌شد و از آنان میلیاردرهای به ظاهر محترم می‌ساخت.

کتاب روونتری (Rowntree)، زیر عنوان تجارت مواد مخدر در دربار سلطنتی (The Imperial Drug Trade)، توضیحات جالبی دربارهٔ نخست‌وزیر گلادستون[۲۶] در بر دارد. در این کتاب نشان داده شده که چگونه گلادستون و همکارانش، برای پنهان نگاه داشتن ماجرای ارتباط دربار انگلیس با تجارت تریاک به دروغ و فریب و قلب حقیقت متوسل می‌شدند. کتاب روونتری، گنجینه‌ای از اطلاعاتی است که ارتباط ژرف خانوادهٔ سلطنتی و لردها و لیدیهای بریتانیا را با تجارت تریاک و ثروتهای هنگفتی که نامبردگان به لزاء بینوایی مردم معتاد چین انباشته‌اند، آشکار می‌سازد.

از آنجا که لرد کیمبرلی، خود از دست‌اندرکاران تجارت تریاک به شمار می‌آمد، و ریاست کمیسیون سلطنتی تحقیق را نیز عهده‌دار بود، برای پنهان نگاه داشتن حقیقت از چشم مردم، تمامی تلاش خود را به کار گرفت. اما زیر فشار فراوانی که از جانب مردم وارد آمد، بالاخره کمیسیون سلطنتی تحقیق، ناگزیر به افشای بخش کوچکی از یافته‌های خود گردید. این اطلاعات، ارتباط بلندپایه‌ترین مقام کشور را در تجارت تریاک و درآمدهای بسیار فراوانی که از آن به دست می‌آمد، آشکار گردانید. پس از این افشاگری، درها دوباره بسته شد و کمیسیون سلطنتی، دیگر هیچ شاهدی را احضار نکرد و مدتها پس از آن، بدون برداشتن گامی مؤثر، در بلاتکلیفی، تعطیل گردید. با این ترتیب،

۲۶) ویلیام ایوارت گلادستون (William Ewart Gladstone) از سیاستمداران برجسته انگلیس و پیرو نظریه لیبرالیسم بود. در اواخر قرن ۱۹ در وصف وی گفته شده است که اصول اخلاقی را در سیاستهای درون و برون مرزی دخالت می‌داد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کمیسیون به جز سرپوشی برای کوششهای غیرقانونی مقامات بالا، نقش دیگری ایفاء نکرد. در واقع استفاده از همان روشی است که ما در تمدن قرن بیستم امریکا، بدان عادت کرده‌ایم.

طبیعی است که کمیتهٔ ۳۰۰ تنها یک قربانی ندارد. ویلیام باکلی (William Backley) رئیس پایگاه سیا در بیروت، علیرغم کم تجربگی، پژوهشهایی را در زمینه قاچاق تریاک در لبنان آغاز نمود. وی مدتی را نیز در پاکستان گذرانیده و از اسلام‌آباد گزارشات مربوط به گسترش قاچاق تریاک در هلال طلایی و پاکستان را به مرکز سیا در لانگلی ارسال می‌داشت. در این هنگام، سفارت امریکا در پاکستان مورد بمب‌گذاری قرار گرفت، ولی باکلی که حضورش در اسلام‌آباد، به وسیله منابع ناشناخته‌ای افشاء شده بود، توانست از مهلکه جان بدر برده و به واشینگتن بلز گردد.

در اینجا باید گفته شود که در مورد باکلی رخدادی غیرمنتظره به وقوع پیوسته است. در سیا وقتی مأموری هویتش افشاء می‌شود، باید بلافاصله از مأموریت موردنظر، فرا خوانده شود. اما برخلاف موازین اطلاعاتی سیا، باکلی دوباره به بیروت اعزام شد. مأموریت جدید در واقع صدور حکم قتل باکلی بود که در همان شهر به موقع اجراء گذارده می‌شد. باکلی به‌وسیله یکی از مأموران کمیتهٔ ۳۰۰ ربوده شد و برای بازجویی و جلوگیری از افشاء نام مأموران اداره مبارزه با مواد مخدر این کشورها در اختیار ژنرال محمد الخویلی (Mohammad el Khouili)، مأمور سازمان اطلاعاتی سوریه قرار گرفت. باکلی پس از شکنجه با وضع اسفناکی به قتل رسید. تلاشهای وی، در راستای افشاسازی گسترش قاچاق تریاک در پاکستان و لبنان به قیمت از دست دادن جانش تمام شد.

اگر در این جهان، آزادمردانی بر این باور باشند که دست تنها، یا به‌وسیلهٔ گروههای کوچک، قادر به از بین بردن قاچاق مواد مخدر هستند، باید گفت در اشتباه محض‌اند. شاید آنان بتوانند با دسته‌های کوچک قاچاق تریاک و کوکایین در گوشه و کنار به مبارزه برخیزند، ولی هرگز توان مقابله با سرکردگان را ندارند. مارهای کبرای تاج بر سر اروپا و خانواده‌های لیبرال شرق امریکا وابسته به آنان، تحمل این گونه افشاگری‌ها را ندارند. ادعای دولت جرج بوش برای مبارزه با مواد مخدر، نه تنها صوری و تو خالی بود بلکه اساساً با هدف قانونی ساختن استفاده از انواع آن، و در میان تمام طبقات اجتماع، صورت گرفت. استفادهٔ این چنین از مواد مخدر، تنها یک انحراف

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اجتماعی به شمار نمی‌آید. بلکه تلاش همه جانبه‌ای در راه سلطه‌جویی بر مغزهای بشر، در روی کره زمین یا به ترتیبی که مؤلف کتاب نوطئهٔ اکوارین بیان داشته «ایجاد تغییرات بنیانی در ایالات متحده» به شمار می‌رود. این بیان در عین حال، همان وظیفه اصلی کمیتهٔ ۳۰۰، یا «اجتماع همیشه پنهان» را جلوه‌گر می‌سازد.

در تجارت تریاک، هروین و کوکایین هیچ چیز تغییر پیدا نکرده است. این تجارت هنوز در اختیار همان خانواده‌های «طراز اول» بریتانیا و ایالات متحده است. علیرغم آنکه زیر فشارهای مقامات، در تابلوهای اعلانات خبر از زیانهای بزرگ در نیویورک، هنگ‌کنگ و لندن، با این جملات داده می‌شود: «دوست قدیمی، این هم گونه‌ای پرداخت بهاء انجام معامله است»، با این همه، این تجارت هنوز با سودهای افسانه‌ای همراه است.

سرمایه‌داری استعماری بریتانیا که همواره نگاه دارندهٔ امتیازات نظام زمین سالاری در طبقات بالای انگلیس بوده، تا به امروز نیز همان نقش را ایفا کرده است. در سال ۱۸۹۹، که مردم بی‌سواد و فقیر افریقای جنوبی معروف به بوئر، در دستهای آلوده به خون اشرافیت بریتانیا گرفتار آمدند، هرگز تصور نمی‌کردند که جنگ خشونت‌بار و بی‌رحمانهٔ ملکه ویکتوریا علیه آنان، با پشتیبانی مالی بی‌دریغی باشد که از «ثروتهای بادآورده» تجارت تریاک شرکت بریتانیایی هند شرقی در چین، حاصل شده است. این جنگ را در افریقای جنوبی، سیسل جان رودز، بارنی بارناتو (Barney Barnato)، و آلفرد بیت (Alfred Beit)، اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ سازمان داده و برپا داشتند.

رودز عامل اصلی روتچیلدها (Rothschilds) بود که با سرازیر شدن وجوه نقد حاصل از تجارت تریاک بانکهایشان اعتبار فراوان به دست آوردند. رودز، بارناتو، اوپن هایمر، جوئل و بیت این دزدان و سارقین و دروغ‌پردازان به نام، بوئرها یا مردم فقیر افریقای جنوبی را از حق مالکیتشان بر طلا و الماسی که در زیر خاک کشورشان نهفته بود، محروم ساختند. مردم فقیر افریقا، از میلیاردها میلیارد دلاری که از فروش طلا و الماس کشورشان حاصل می‌شد، دیناری نصیبشان نمی‌گردید. کمیتهٔ ۳۰۰ با شتاب هر چه سریعتر، سلطهٔ خویش را بر این ثروت هنگفت تحمیل نمود و حتی امروز نیز، سر هری اوپن‌هایمر به اعمال این سلطه ادامه می‌دهد. سرانهٔ درآمد سالیانه هر فرد افریقای جنوبی، از محل صنایع طلا و الماس کشورشان حدود یکصد دلار است. اما میلیاردها دلاری که سالانه از این کشور خارج می‌گردد، مستقیماً به

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بانکهای کمیتهٔ ۳۰۰ سرازیر می‌شود. این یکی از غم‌انگیزترین و شیطانی‌ترین داستانها، در باب حرص و آز، دزدی و قتل است که تاریخ در مورد کشوری چون آفریقای جنوبی در سینهٔ خویش ثبت نموده است.

راستی، در راستای این فریب حیرت‌انگیز، سلطنت بریتانیا چگونه توانسته به پیروزی دست یابد؟ دستیابی به چنین موفقیت بزرگی، نیازمند مهارتی سازمان یافته، همراه با مباشران سرسپرده محلی است که بتوانند دستورات صادره از سوی توطئه‌گران مقامات بالا راه به موقع اجراء گذارند. نخستین گام در این راه، انجام یک رشته تبلیغات گسترده در روزنامه‌ها بود که بوئرهای افریقای جنوبی را مردمی وحشی و فاقد تمدن –تنها با اندکی خوی انسانی– معرفی کنند. روزنامه‌ها مدعی بودند که بوئرها، شهروندان بریتانیایی را از حق رأی در جمهوری بوئر محروم ساخته‌اند. پس از این واقعه آنان، درخواست خود را به پال کروجر (Paul Kruger) رهبر جمهوری ترانسوال تسلیم نمودند. طبیعی بود که این تقاضا نمی‌توانست مورد پذیرش قرار گیرد. قدم بعدی، سازمان دادن یک سلسله رخدادهای ظاهری بود که بوئرها را به انتقام‌جویی بکشانند. این شیوه هم کارگر واقع نشد. آنگاه نوبت جمسون رایدر (Jameson Raid) رسید. یک گروه چند صد نفری از مردان مسلح، در ایالت ترانسوال حمله‌ای را به رهبری جمسون علیه بریتانیاییها صورت دادند. این واقعه کافی بود که بلافاصله جنگ میان بریتانیاییها و بوئرها آغاز شود.

ملکه ویکتوریا بزرگترین و بهترین ارتشی را که تا آن زمان (۱۸۹۸)، جهان به خود دیده بود، بسیج نمود. با عنایت به آنکه بوئرها ارتش منظم و جنگجویان آموزش دیده در اختیار نداشته، و در مقابل ارتش چهارصد هزار نفری ملکه که از میان طبقات پایین مردم انگلیس گردآوری شده بودند، حریفی به شمار نمی‌آمدند، ویکتوریائی‌ها بر این باور بودند که جنگ بیش از دو هفته به طول نخواهد انجامید. تعداد کل بوئرهای کشاورز از مردان و پسران جوان و حتی چهارده ساله‌ها از هشتادهزار نفر تجاوز نمی‌کرد. به همین دلیل، رودیارد کیپلینگ فرمانده جنگ‌آوران بریتانیا هم مدت جنگ را بیش از یک هفته تخمین نمی‌زد. در برابر این تصورات، بوئرها در حالی که تفنگ در یک دست و انجیل در دست دیگر داشتند، سه سال به مقاومت ادامه دادند. کیپلینگ می‌گوید «ما با این تصور به افریقای جنوبی رفتیم که ظرف یک هفته جنگ را به پایان می‌رسانیم. اما بوئرها به ما درس بی‌پایانی آن را دادند». باید یادآور شوم حتی امروز هم، اگر بتوانیم هشتادهزار نفر جنگ‌آور با

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

رهبران صدیق و مدبر، جمع‌آوری کرده و مبارزه علیه این غولان استعمار را آغاز کنیم، می‌توانیم نظیر همین درس را به کمیتهٔ ۳۰۰ که تهدیدی جدی، به اصول قانون اساسی کشورمان به شمار می‌رود، بیاموزیم.

پس از آن که در سال ۱۹۰۲ جنگ به پایان رسید، پادشاهی بریتانیا می‌بایست سلطهٔ خویش را بر ثروت غیرقابل تصور طلا و الماس که در زیر خاک جمهوریهای آزاد بوئری ترانسوال و اورانژ نهفته بود، تحکیم بخشد. این مهم، از طریق استفاده از افسانهٔ میزگرد[۲۷] آرتور شاه و سلحشوران وی به انجام رسید. میزگرد در اینجا، صرفاً به عملیات سازمان جاسوسی ارتش بریتانیا (MI6) که به دست کمیتهٔ ۳۰۰ به وجود آمده گفته می‌شود. امروزه، میزگرد زیر عنوان برنامه کمک هزینه تحصیلی رودز، همانند خنجری در قلب سرزمین امریکا فرو رفته است. میزگرد در افریقای جنوبی، به وسیله سیسیل رودز و خانواده انگلیسی روتچیلد بنیان گذارده شد. هدف، آموزش رهبران فعالیتهای بازرگانی بود که به تاج و تخت بریتانیا وفادار بوده و تأمین طلا و الماس را برای سلطنت آن کشور برعهده گرفته بودند. حق مالکیت و شهروندی مردم افریقای جنوبی، در یک کودتای همه جانبه، چنان از آنان سلب شده بود که دست داشتن یک سازمان قدرتمند و فرماندهی واحدی علیه آنان، در تمام جنبه‌های آن هویدا بود. این فرماندهی واحد، همان کمیتهٔ ۳۰۰ بود.

در مورد میزان موفقیت بریتانیائی‌ها جز چند مورد زیر بحث زیادی نداریم. در اوائل دههٔ ۱۹۳۰، دربار انگلیس از ارائه طلا و الماس به بازارهای جهانی به شدت خودداری نمود. زیرا کمیته ۳۰۰ اکنون، هم ثروت هنگفت ناشی از قاچاق گستردهٔ مواد مخدر، و هم تجارت افسانه‌ای سنگهای قیمتی افریقای جنوبی را، در اختیار خود داشت. کوتاه سخن، دایرهٔ سلطه آنان بر جهان کامل شده بود. در این کودتا، میزگرد نقش محوری را برعهده داشت. هدف بعدی میزگرد پس از مهار کردن افریقای جنوبی، ارزیابی منافع حاصل از فروش سنگهای قیمتی آن، برای گسترش دامنهٔ جنگهای استقلال امریکا

۲۷) میزگرد (Round Table) میز دایره مانندی بوده است که آرتورشاه و سوارانش که از سلحشوران و دلیران بودند در اطراف آن به مشورت می‌پرداختند. امروزه نیز فرزندان همین خانواده‌ها سنت میزگرد را حفظ نموده و به صورت اجتماعات پنهان، در گوشه و کنار جهان در راه اجرای نیابت استعماری بریتانیا به فعالیت مشغولند.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بود. ارسال وجوه برای طرفهای درگیر جنگهای استقلال، به منظور گسترش سلطهٔ بیشتر بریتانیا بر ایالات متحده نجام می‌گرفت. سازماندهی چنین امری، هم به دست توانای لرد آلفرد میلنر (Lord Alfred Milner)، مباشر خانواده روتچیلد لندن به مرحله عمل در آمد. با استفاده از اصول آئین فراماسونری اسکاتلندی افراد انتخاب شده در یک برنامه فشرده آموزشی، در دانشگاههای کمبریج و آکسفورد، با مراقبتهای دقیق جان راسکین (John Ruskin)، و تی. اچ. گرین، شرکت داده شدند. گفتنی است که جان راسکین به اعتراف خودش از طرفداران «مکتب قدیمی کمونیسم» بوده و تی. اچ. گرین نیز از مأموران عملیاتی MI6، سازمان اطلاعاتی ارتش بریتانیا به شمار می‌آمده است.

گرین، فرزند یک کشیش مسیحی بود که موجبات ارتقاء مقام بسیاری از توطئه‌گران همانند رودز، میلنر، جان ویلر بنت (John Wheeler Bennet)، ا. دی لیندسی (A. D. Lindsay)، جرج برنارد شاو (George Bernard Shaw)، و هیلمار شاخت (Hjalmar Schacht) وزیر اقتصاد هیتلر را فراهم آورد. در اینجا لازم است به خواننده یادآور شوم که میزگرد تنها «یک بخش» از فعالیتهای گستردهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ را تشکیل می‌دهد. با این همه، خود سازمان میزگرد، مشتمل بر تعداد فراوانی از شرکتها، مؤسسات، بانکها و نهادهای آموزشی است که رسیدگی به امور سالیانه آنها نیازمند حسابداران معجزگر بی‌شماری است.

سازمانهای میزگرد، به منظور گسترش نفوذ خود در سیاستهای مالی و پولی و در بین رهبران سیاسی تمام کشورهایی که در آنجا دارای فعالیت‌اند، در سراسر جهان حضور دارند. در افریقای جنوبی ژنرال اسماتس (Smuts) که در جنگهای بوئر در برابر بریتانیاییها می‌جنگید، به عامل سازمان اطلاعات و جاسوسی بریتانیا و پشتیبان سلطنت آن کشور در زمینه‌های نظامی و سیاسی تبدیل شد. سالهای پس از آن، همانند وظایف اسماتس، یعنی وظیفهٔ فروپاشی از درون در ایالات متحده برعهده ویلیام یاندل الیوت (William Yandell Elliot)، گذارده شد. الیوت، یکی از کسانی است که از جانب کمیته ۳۰۰ موجبات پیشرفت هنری کیسینجر را فراهم آورده و مسئولیت ارتقاء وی را به مقامهای سطح بالای ایالات متحده، برعهده داشت. ویلیام یاندل الیوت، یک «امریکایی در آکسفورد» بود که مدتها خدمات رضایت بخشی که لازمهٔ پیشرفت در کمیتهٔ ۳۰۰ است، برایشان به انجام رسانده بود. الیوت، پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه واندربیلت (Vanderbilt)، در سال ۱۹۱۷، به

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

وسیلهٔ شبکه بانکی روتچیلد-واربورگ به خدمت فرا خوانده شد. وی کار خود را از بانک ذخیره فدرال شعبه سانفرانسیسکو آغاز و تا مقام مدیر آن پیشرفت نمود. از آن پس وی در مقام مأمور بلند پایه امور بین‌المللی روتچیلد-واربورگ، مشاهدات خود را در زمینه‌های با اهمیت فعالیتهای ایالات متحده گزارش می‌کرد. استعداد «فراماسونری» و باریک بینی الیوت، سبب شد که در سال ۱۹۲۳، به عنوان بورسیه رودز، به کالج بالیول (Ballio College)، در دانشگاه اکسفورد راه یابد. اندیشه‌های پیچیدهٔ افراد این کالج، بعدها برای شبکه‌های خائنین به غرب، در حکم سکوی پرتابی به شمار می‌آمد.

کالج بالیول برای، گروه میزگرد، همواره یک مرکز یارگیری بوده و هست. الیوت پس از شستشوی کامل مغزی که به دست لیندسی جانشین تی. اچ. گرین، در مؤسسه روابط انسانی تاویستاک به عمل آمد، برای انجام مأموریت‌های حساس به عضویت میزگرد پذیرفته شد. مأموریت وی بازگشت به ایالات متحده و رهبری فعالیتهای جامعهٔ دانشگاهی بود. فلسفهٔ میزگردها بر این اصل استوار بود که اعضاء، در مقامهایی قرار گیرند که بنابر اظهار راسکین بتوانند سیاستهای اجتماعی ویژه را از طریق مؤسسات اجتماعی، به گونه‌ای تنظیم و اجرا نمایند که «توده‌های مردم» قابل دستکاری باشند. اعضایی که به مقامات بالای بانکی می‌رسند، باید قبلاً در مؤسسه تاویستاک تحت آموزش قرار گیرند. تنظیم برنامه‌های آموزشی برعهده لرد لکونسفیلد (Lord Leconsfield)، یکی از وفاداران به خانواده سلطنتی بریتانیا قرار دارد. جانشین وی رابرت براند (Robert Brand) بود که بعدها، اداره امور لازار فررها (Lazard Freres)، را برعهده گرفت. مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی، به‌عنوان مرکزیت، بطور دربست در اختیار پادشاهی بریتانیا قرار دارد.

بیلدربرگرها، بخشی از میزگردی هستند که بوسیلهٔ دانکن ساندیز (Duncan Sandys)، یکی از سیاستمداران برجسته و داماد وینستون چرچیل تقید و عضو بنیاد دیچلی (Ditchley)، رشد پیدا کردند. بنیاد دیچلی، یک باشگاه مخفی بانکداران است که من در مقالهٔ سال ۱۹۸۳ زیر عنوان: «توطئهٔ بانکداران بین‌المللی» آن را افشاء نموده. در آنجا اشاره نمودم که: مؤسسه پنهان و دور از چشم بنیاد دیچلی، کمیسیون سه جانبه، شورای آتلانتیک ایالات متحده، مؤسسهٔ مطالعات انسانی آسپن، شخصی بنام لرد بالوک (Lord Bullock)، از مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی بوده‌اند. ریاست ظاهری مؤسسه

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سلطنتی، بر عهدهٔ رابرت اندرسون و در باطن با لرد بالوَرْک است. ترتیباتی که موجبات به قدرت رسیدن هنری کیسینجر عامل اصلی مؤسسه سلطنتی در ایالات متحده گردید، یک پیروزی آشکار نهاد پادشاهی بریتانیا بر جمهوری ایالات متحده امریکا را نشان می‌دهد. بر سر این میز رنگین افتخاری جا برای هر کسی یافت نمی‌شود. با همه این احوال، اگر به پاره‌ای از نکات برجسته‌ای که موجب ارتقاء مقام و کسب ثروت و قدرت کیسینجر گردید اشاره‌ای نکنم، مطلب به کمال نمی‌رسد.

کیسینجر پس از ورود به ارتش ایالات متحده، با عنوان رانندهٔ ژنرال فرتیز کریمر (Fritz Kraemer)، وی را برای بازدید ارتش شکست خورده آلمان به این طرف و آن طرف می‌برد. خانواده لوپن‌هایمر که توجه ویژه‌ای به کیسینجر داشتند، وی را برای شرکت در دورهٔ آموزشی والتان پارک انتخاب نمودند. در آن زمان، نامبرده در مقام مشاور خصوصی طراز اول خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۵۲، وی به مؤسسه تاویستاک اعزام گردید. در آنجا آر. وی. دیکس (R. V. Dicks)، او را زیر نظر قرار داد و در واقع درونش را دگرگون ساخت. از آن پس بود که پیشرفت کیسینجر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. وی برای خدمت زیر نظر جرج فرانکلین (George Franklin)، و همیلتن فیش (Hamilton Fish)، در شورای روابط خارجی در دفتر نیویورک فرا خوانده شد.

گمان می‌رود، در دوران اقامت در تاویستاک، برنامهٔ سیاست رسمی هسته‌ای که از طرف ایالات متحده پذیرفته شده بود، در اختیار کیسینجر قرار داده شد و وی با شرکت در گردهمایی «سلاحهای هسته‌ای و سیاست خارجی»، تغییرات بیشتری در آن به وجود آورد. همایش مذکور، از جانب میزگرد سازمان داده شد و به شکل‌گیری نظریهٔ نامعقول «پاسخ انعطاف‌ناپذیر» که بعداً به سیاست ماد (MAD) شهرت یافت، منتهی گردید.

با توجه ویژه ویلیام یاندل الیوت و با قیمومت جان ویلر بنت، مدیر طراز اول بخش جاسوسی میزگرد و رئیس بخش عملیاتی MI6 در ایالات متحده، کیسینجر به صورت «فرزند محبوب» الیوت (بنابر توضیحاتی که در کتابش زیر عنوان: عصیان تجربی در سیاست داده)، در آمد. در گروه میزگرد، برای استفاده از مطالعات سیاستهای پولی که وی در گردهماییهای بین‌المللی دانشگاه هاروارد به عمل آورده بود، به همکاری دعوت شد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کیسینجر آموزشهای الیوت را با ولع جذب نمود و دیگر به آن آدمی که کریمر زمانی وی را «رانندهٔ کوچک یهودی من» توصیف کرده بود، شباهتی نداشت. تحت تأثیر روحیه کالج بالیول، کیسینجر به صورت عنصر پرشور طرفدار اشرافیت در حال زوال بریتانیا در آمد و با استفاده از نظرات فلسفی توین‌بی[۲۸]، مدیر بخش اطلاعات سازمان جاسوسی MI6، در مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، «رسالهٔ» دورهٔ لیسانس خود را به رشته تحریر در آورد.

در دههٔ ۱۹۶۰، کیسینجر ارزش خویش را به گروه میزگرد و مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی و نهایتاً به پادشاهی انگلیس به اثبات رساند. سرپرستی گروه کوچکی مرکب از شلزینگر (Schlessinger)، الکساندر هیگ (Alexander Haig)، و دانیل الزبرگ (Daniel Ellsberg)، به کیسینجر سپرده شد. قصد از این اقدام، نخست دادن پاداش و سپس آزمایش توان و استعداد وی بود. در این زمان، میزگرد، در موقعیت انجام یک سلسله آزمایشات قرار گرفته بود و نوآم چومسکی، نظریه‌پرداز اصلی مؤسسه مطالعات سیاست نیز با این گروه همکاری به عمل می‌آورد.

همانند کیسینجر، الکساندر هیگ هم در خدمت ژنرال کریمر —البته نه به عنوان راننده— قرار داشت. ژنرال برای تواناییهای هیگ، مشاغل متنوعی در وزارت دفاع سراغ کرده بود. هنگامی که کیسینجر به مقام مشاور امنیت ملی منصوب گردید، کریمر هم، هیگ را به معاونت خود برگزید. در این هنگام کیسینجر و شلزینگر و هیگ طرح واترگیت را برای بیرون راندن رئیس‌جمهور نیکسون از کاخ سفید، به دلیل نافرمانی وی از دستورات مستقیم کمیتهٔ ۳۰۰ به اجرا گذاردند. در حالی که هیگ، در جهت شستشوی مغزی و دو دل ساختن نیکسون گام برمی‌داشت، کیسینجر به عنوان اداره‌کننده اصلی کاخ سفید، زمینهٔ ذهنی رئیس‌جمهور را آماده می‌ساخت. همانگونه که در مقالهٔ سال ۱۹۸٤ برملا ساختم، هیگ نقش خبر چین کاخ سفید را هم ایفاء

۲۸) آرنولد جوزف توین‌بی (Arnold Joseph Toynbee) تاریخ‌نگار بریتانیایی، در سال ۱۸۸۹ در لندن متولد شد. وی از کالج بالیول فارغ‌التحصیل و در همانجا به تدریس مشغول شد. در بخش امور خارجی سازمان جاسوسی بریتانیا خدمت کرد. مهم‌ترین اثر وی مطالعهٔ تاریخ است. به تاریخ تطبیقی نظر داشت. نظریهٔ اصلی وی «مبارزه و پاسخ» نام گرفته است.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌کرد. در واقع کسی که اطلاعات درون کاخ سفید را در دوران نیکسون، در اختیار گروه خبرنگاران روزنامه واشنگتن پست، یعنی وودوارد (Woodward)، و برنشتاین (Bernstein)[۲۹] قرار می‌داد و به «ژرفای گلو» (Deep Throat) شهرت یافت، همان الکساندر هیگ بود.

درگیر کردن نیکسون در ماجرای واترگیت، بزرگترین کودتایی است که تاکنون به‌وسیلهٔ میزگرد، به عنوان نماینده و بازوی مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی به انجام رسیده است. تمام سرنخها به میزگرد و از آنجا به موسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و دست آخر به ملکهٔ انگلیس می‌رسد. نکوهش شدید نیکسون، درسی و هشداری به رؤسای جمهوری آینده ایالات متحده بود که در جهت مخالفت با دستورات کمیتهٔ ۳۰۰ خود را چندان آزاد احساس نکنند. کندی هم به همین دلیل آشکار، در مقابل دیدگان مردم امریکا به قتل رسید. آشکار است لیاقت نیکسون، برای داشتن سرنوشتی هم طراز با جان. اف. کندی کافی تشخیص داده نشد. قصد کمیتهٔ ۳۰۰ از به کار گرفتن این شیوه‌های گوناگون، دادن هشدار به دلوطلبان کاخ سفید بود که در هر حال، پیام آنها را «هیچ فردی از دسترس ما دور نمی‌ماند» به خوبی دریافت دارند. این پیام به همان میزان که در زمان قتل کندی و بیرون راندن نیکسون از کاخ سفید اثر خود را نشان داد، در مورد جرج بوش هم که مشتاقانه درصدد جلب رضایت پیام‌دهندگان بر می‌آمد، نیز به ثبات رسید. برای همه کسانی که نگران آینده ایالات متحده هستند، این پیامها باید به عنوان هشداری جدی تلقی گردد.

در گزارشات پنتاگون، هدف از گماردن شلزینگر در دولت نیکسون و سپردن نقش تخریب‌کننده نهادهای دفاعی به وی و مقابله با گسترش انرژی هسته‌ای -براساس اطلاعاتی که در کمیسیون انرژی اتمی بدست آورده بود- به خوبی آشکار است. تمامی این اقدامات، در دور ساختن ایالات متحده از مرحلهٔ صنعتی شدن که در طرحهای تنظیم شدهٔ سیاستهای دوران «فرا صنعتی-رشد صفر» بلشگاه رم مکزی است، عناصر کلیدی به شمار می‌آیند. از همین بیان می‌توان علل رکود و سکون اقتصادی سال ۱۹۹۱ ایالات متحده را که تاکنون سبب از دست رفتن سی میلیون شغل شهروندان امریکایی

۲۹) این دو نفر خبرنگار، کسانی بودند که ماجرای واترگیت را برملا ساخته و کتابی نیز تحت عنوان مردان رئیس جمهور به‌رشتهٔ تحریر در آوردند که به فارسی نیز برگردانده شده است. فیلمی نیز از داستان کتاب به‌همین نام ساخته شده است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گردیده، ریشه‌یابی کرد. نفوذ در کمیتهٔ ۳۰۰ و سلسله مراتب و خانواده‌های ترکیب‌کنندهٔ آن، عملاً غیرممکن و به کنار زدن سپر استتاری آنان، بسیار مشکل است. بر هر امریکایی که آزادی کشور خود را دوست دارد باید روشن گردد که: کمیتهٔ ۳۰۰، همانند دویست سال گذشته تمام اقدامات و سیاستهای درونی و برونی ایالات متحده را دیکته می‌کند. در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد که اشاره‌ای هم به تصویر تکان‌دهندهٔ ترومن بیفکنیم. به احتمال زیاد کسی که این آقای رئیس‌جمهور را که مردی ناتوان از ایالت میسوری بود ناگزیر به پذیرش «دکترین ترومن» نمود، چرچیل نخست‌وزیر انگلستان بود.

پاره‌ای از اعضاء قدیمی که به علت مرگ پیشینان، جای آنان را در کمیته پر کرده‌اند عبارتند از: مارک ترنر (Mark Turner)، جرالد ویلیرس (Gerald Villiers)، ساموئل مونتاگو (Samuel Montague)، اینچ‌کیپها، کسویکها (Keswick)، پیزها (Peas)، شرودرها (Schroeder)، ایرلیها (Airli) چرچیلها، فریزرها (Fraser)، لازارها، و جاروین ماتیسون‌ها. به فهرست کامل اعضاء در جای دیگری در همین کتاب اشاره شده است. این افراد به رئیس‌جمهور ویلسون[۳۰] دستور دادند در جنگ اول جهانی، علیه آلمان وارد کارزار شود. همین آقایان عضو کمیتهٔ ۳۰۰، به رئیس‌جمهور روزولت[۳۱] دستور دادند، برای آماده کردن زمینهٔ ورود امریکا به جنگ دوم جهانی حمله ژاپنیها را به بندر پرل هابور سازماندهی کند.

اعضاء کمیته و همین گروه، ملت امریکا را برای راه‌اندازی جنگهای کره، ویتنام و خلیج‌فارس تحت فشار قرار دادند. واقعیت تلخ آن است که این کشور در قرن حاضر، به نمایندگی از طرف و به دستور کمیتهٔ ۳۰۰، خود را در پنج جنگ خانمانسوز درگیر نموده است. علیرغم چند مورد محدود، به نظر می‌رسد که تاکنون هیچ‌کس این پرسش را به عمل نیاورده که «چرا ما در این جنگها مشارکت کردیم؟» ظاهراً نوای طبل (وطن‌پرستی) موزیک جنگ، اهتزاز پرچمها و نوارهای رنگارنگ، ملتی بزرگ را از دیدگاه اصلی

۳۰) وودرو ویلسون (Woodrow Wilson) رئیس‌جمهور امریکا در جنگ دوران جنگ جهانی اول.—م.

۳۱) روزولت (۱۹۲٤–۱۸۵٦) بیست و هشتمین رئیس‌جمهور امریکا در دوران جنگ دوم جهانی.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خود و درک درست واقعیت به دور نگاه داشته‌اند. در پنجاهمین سالگرد حمله به پرل هابور، تبلیغات گستردهٔ «ضد ژاپن» سازمان داده شد. این تبلیغات نه به وسیلهٔ «مؤسسهٔ روابط الیانوس آرام» که، به دست دولت بوش و کنگرهٔ امریکا صورت گرفت. هدف همان بود که روزولت، دربارهٔ حمله به پرل هابور عنوان کرده بود. یعنی، به تصویر کشیدن ژاپنیها به عنوان متجاوزین، و اثرات تجاوز جنگی آنان در پس رفتگی اقتصادی و آماده‌سازی نیروهای ایالات متحده برای حملهٔ نظامی علیه ژاپن.

همهٔ گامها، هم اکنون برداشته شده است. ما مردم امریکا در انتظار نشسته‌ایم تا به محض صدور دستور، پسران و دختران خود را به مسلخ لردها و زمین سالاران کمیتهٔ ۳۰۰ اعزام داریم. به انتظار نشسته‌ایم تا تیرهای خود را حتی از روی پله‌های خانه‌مان شلیک کنیم. «اما نه برای آزادی و نه در جهت عشق به وطن، بلکه برای یک نظام خائن که به زودی تمامی جهان را به فساد خواهد کشاند».

بر همین منوال، این کمیته، بریتانیا را هم در چنگال خود گرفتار دارد. از سالهای ۱۷۰۰، متجاوز از نودوپنج درصد از شهروندان بریتانیا، سهمی کمتر از بیست درصد از ثروت کشورشان نصیبشان گردیده است. این رویه را بلند پایگان زمین سالار و لردهای انگلیسی «دمکراسی» می‌نامند. این جنتلمن‌های مهربان و دوستدار بشریت، در واقع، مردمانی به غایت بیرحم‌اند که همانند آنچه در هند، سودان، مصر، عراق، ایران و ترکیه در گذشته انجام داده‌اند، در آینده هم زیر پوشش نظام نوین تک حکومتی جهانی، در هر کشور دیگری به مرحلهٔ اجرا در خواهند آورد. آنان ثروت هر کشوری را در جهت حفظ منافع و زندگی پر نعمت خود به کار خواهند گرفت. همین طبقه از اشرافیت انگلیس است که ثروتهای افسانه‌ای‌شان، با قاچاق مواد مخدر، تجارت طلا، تجارت الماس، فروش اسلحه، بانکداری، بازرگانی صنعتی، نفت، شبکه‌های خبری و صنعت تفریحات گره خورده است.

در حزب کارگر، به استثنای کارکنان ستادی (نه رهبرانشان)، اکثر سیاستمداران از بازماندگان خانواده‌های صاحب عنوان گذشته هستند. عنوانها در این خانواده‌ها ارثی بوده و پس از پدر، به بزرگترین فرزند ذکور می‌رسد. این شیوه سبب می‌شود که کسی نتواند خارج از دایرهٔ این افراد، به صحنهٔ قدرت سیاسی پا گذارد. با همهٔ این احوال، پاره‌ای مهاجران توانسته‌اند راه خود را به مراکز قدرت هموار نمایند. اجازه دهید نخست مورد لرد هالیفاکس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

(Lord Halifax) سفیر بریتانیا در واشینگتن و کسی که دستورات کمیتهٔ ۳۰۰ را در جریان جنگ دوم جهانی به حکومت ایالات متحده ابلاغ نمود، مورد بررسی قرار دهیم. پسر هالیفاکس به نام چارلز وود (Charles Wood)، با دوشیزه پریمروز (Primrose)، یکی از بستگان نسبی لرد روتچیلد، ازدواج نمود. در پشت اسم نرد سروایت لینگ (Lord Swaythling)، نام مانتاگو، مدیر بانک انگلیس و مشاور و محرم و سهامدار عمدهٔ شرکت نفت شل، یعنی ملکه الیزابت دوم پنهان است. همهٔ این افراد در عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ قرار دارند. پاره‌ای از محدودیتهای سنتی برای ورود به دایره حکومت پنهانی از میان رفته‌اند. امروز، دیگر عضویت در باشگاه رم تنها ضابطه به شمار نمی‌آید.

پیش از آن که به بررسی عملیات گسترده و درون شبکه‌ای بانکی، شرکتهای بیمه و سایر مؤسسات کمیتهٔ ۳۰۰ بپردازیم، شاید بی‌مناسبت نباشد که مروری –هر چند کلی– بر هدفها و آرمانهایی که کمیته مذکور درصدد تحقق آنهاست، به عمل آوریم. اطلاعاتی که در زیر به نظر می‌رسد، نتیجهٔ سالها تلاشهای پژوهشی، در باب صدها مدرک و شاهدی است که از جانب دوستانم، در مراکز اطلاعاتی در اختیارم گذارده شده است. با آن که مدارک کتبی برخی از این اطلاعات را در اختیار دارم، ولی جزییات بی‌شماری از آنها هنوز در پردهٔ استتار نهفته‌اند.

کمیتهٔ ۳۰۰ مرکب از افرادی است که هر یک، در زمینهٔ وظیفه‌ای که برعهده دارند، دارای تخصص‌اند. از نمونهٔ این تخصصها، می‌توان از فرقه‌گرایی شیطان‌گونه، تولید و توزیع مواد مخدری که در ایجاد تغییرات ذهن آدمی کارساز است، قتل با مواد سمی، امور جاسوسی و اطلاعاتی، بانکداری و جنبه‌های گوناگون فعالیتهای اقتصادی، نام برد. گفتنی است که در زمان حیات اعضاء قدیم، با توجه به نقش و پایگاهشان، مقام آنان در کمیته به اعضاء تازه‌ای که اعتبار و افتخارشان مورد تأیید قرار گرفته، واگذار می‌شود.

از گروههای پیشینه‌دار در کمیته از جمله می‌توان از خانواده‌های اشرافیت سیاه اروپایی (European Black Nobility)، نهادهای لیبرالی شرق امریکا (American Eastern Liberal Establishment)، با توجه به همبستگی آنها در سلسله مراتب فراماسونری و فرمان اسکول و بونز[۳۲] (Order of Skull and

۳۲) فرمان اسکول و بونز یکی از نشانهای قدیم است که به‌خدمات افراد برجسته داده

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Bones)، و ایلومیناتی یا آنچنانکه در اصطلاح کمیتهٔ ۳۰۰ رایج است، باد فتح موریاه (Moriah Conquering Wind)، گروه موما (Mumma Group)، شورای کلیساهای ملی و جهانی (National and World Council of Churches)، گروه تلزه- واردین (Circle of Initiates)، نه مرد ناشناخته (Nine Unknown Men)، تراست لوسیس (Lucis Trust)، گروه خداشناسان مسیحی آزادساز (Jesuit Liberation Theologists)، فرمان بزرگان صیهون (The Order of the Elders of Zion)، شاهزادگان نازی (Nasi Princes)، صندوق بین‌المللی پول، بانک تسویه حسابهای بین‌المللی، سازمان ملل، تاج چهارگوش بریتانیایی (British Quator Coronati)، فراماسونری پی ۲ ایتالیا (Italian P 2 Masonry) (به ویژه کسانی که در سلسله مراتب واتیکان قرار دارند)، سازمان مرکزی اطلاعات، کارکنان منتخب مؤسسه تاویستاک، اعضاء گوناگون بنیادها و شرکتهای بیمه معتبر که نامشان بعداً خواهد آمد، بانک هنگ‌کنگ و شانگهای، گروه میزگرد میلنر، بنیاد سینی، صندوق آلمانی مارشال – بنیاد دیچلی، سازمان ناتو، باشگاه رم، گروه طرفداران محیط زیست، فرمان سنت جان اورشلیم، کلیسای جهان تک حکومتی، سوسیالیست بین‌الملل، فرمان سیاه، جامعه ثول (Thule Society)، آنن‌هربر روسیروسین‌ها (Anenhebc-Rosicerucianists)، ابر مردان بزرگ و صدها سازمان دیگر را نام برد.

خوب حالا واقعاً چه موضوعی در پیش روی داریم؟ یک اجتماع نه چندان مبهم گره خوردهٔ افرادی که دارای اندیشه‌های حیرت‌انگیزند؛ البته اینطور نیست. در کمیتهٔ ۳۰۰ با سابقهٔ یکصدوپنجاه ساله خویش، برخی از برجسته‌ترین اندیشمندان گرد آمده‌اند تا یک استبداد مطلق سلطه‌جویانه را زیر پوشش جامعهٔ «نوین» –که چندان نوین هم نیست– به وجود آورند. بیشتر این پندارها، از باشگاههای فرقه‌گرایی شیطان‌گونه دیابولیکوس (Clubs of Cultus Diabolicus) گرفته شده است. کوشش آنان در جهت تحقق جهان تک حکومتی است که به‌وسیله یکی از اعضاء فقید آن اچ. جی. ولز[۳۳] (H.

می‌شود. تعداد آنها محدود بوده و تنها پس از مرگ دارنده قبلی می‌توان آن را به‌فرد بعدی اهداء کرد. این نشان که به شکل استخوان ضربدر می‌باشد همانند نژبون دونور فرانسه ویژه امریکاست.–م.

۳۳) اچ. جی. ولز (۱۸۰۰–۱۸۷۹).–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

G. Wells) در کتابی که به دستور کمیته نوشته و برنامه‌های توطئهٔ رو باز برای انقلاب جهانی نام دارد به خوبی توصیف شده است.

شاید مطالب این کتاب، شبیه قصه بچه‌ها و یا ابلهانه به نظر رسد. اما چنین تصوری ممکن است ناشی از این باشد که به جز «ابرمردان بزرگ» و آنن‌هربرها و برخی دیگر که امروزه آنان را «آشنایان درونی» می‌نامند، کس دیگری با اندیشه‌های ولز آشنایی نداشته باشد. این نمونه‌ای از پیشنهادات ولز است:

به گمان من، توطئهٔ روباز، در نخستین وهله، صورت یک سازمان آگاه و هوشمند را دارد و در مورد مردان ثروتمند، جنبشی را مانند که با اذعان به چشم‌پوشی از بسیاری از ابزارهای موجود سلطه‌جویی سیاسی، به جداسازی هدفهای اجتماعی و سیاسی دست یازیده است. این ابزار را تنها می‌توان در زمینه‌های گوناگون، به گونهٔ ناگهان اتفاقی، به کار گرفت. و یا به عنوان یک جنبش همگانی مردمی که در مسیر معینی در حرکتاند و ناگهان هدف مشترکی را که همه بدان سوی در تلاش‌اند، در نهایت تعجب کشف خواهند کرد، تلقی نمود. در جهات بی‌شماری، آنان حکومت ظاهری را زیر نفوذ و سلطه خویش قرار خواهند داد.

منظور ولز، همانند کتاب ۱۹۸٤ جرج اورول، جلب همسویی همگانی در راستای جهان تک حکومتی است. نیت و غرض کمیتهٔ ۳۰۰، به وجود آوردن شرایطی است نظیر آنچه در زیر آمده:

استقرار حکومت واحد جهانی و یک نظام پولی واحد، زیر سلطهٔ دائمی کسانی خواهد بود که به شیوهٔ انتصابی و سلسله مقامات وراثتی و اعمال روش خود انتخابی، مانند دوران قرون وسطا متکی به نظام زمین سالاری هستند. در این موجودیت جهانی، جمعیت از طریق محدودیت تعداد فرزندان در خانواده، بیماریها، جنگها و گرسنگی‌ها تا حد یک میلیارد کاهش داده خواهد شد. وجود همین یک میلیارد هم تنها در مناطقی کاملاً تعریف شده و صرفاً برای انجام خدمات مورد نیاز طبقهٔ حاکم، تحمل‌پذیر است.

تنها دو طبقهٔ فرمانبردار و فرمانده —بدون طبقهٔ متوسط— وجود خواهند داشت. تمام قوانین زیر پوشش یک نظام واحد قضایی دادگاههای جهانی که همگی ردیفهای یکدست قانونی را به کار می‌برند، به مرحلهٔ اجرا در خواهند آمد. نظام یک نواخت قضایی، از پشتیبانی پلیس جهان تک حکومتی و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ارتش متحد تک جهانی برخوردار خواهد بود. این نیروی نظامی و انتظامی، در کشورهای پیشین که اکنون مرزهای ملی در آنها وجود ندارند، به اعمال قانون خواهند پرداخت. نظام سیاسی براساس «سیاست جنگی» استوار خواهد بود. آنان که فرمانبردار و مطیع جهان تک حکومتی باشند، با دریافت وسائل زندگی، پاداش دریافت می‌دارند و کسانی که عدم طاعت نشان دهند، تنها باید از گرسنگی زندگی را وداع گویند و یا به عنوان مخالفان قانون شناسانده شوند. مخالفان قانون کسانی‌اند که می‌توانند مانند حیوانات به وسیله هر کسی شکار شده و به قتل برسند. مالکیت خصوصی سلاحهای گرم، از هرگونه، ممنوع خواهد بود.

تنها یک دین، آن هم به شکل کلیسای جهان تک حکومتی که از سال ۱۹۲۰ وجود داشته و بعداً در آن باب سخن گفته خواهد شد، مجاز خواهد بود. شیطان‌گرایی و جادوگرایی به عنوان عناصر قانونی، شناخته شده و مدارس خصوصی یا مدارس وابسته به کلیسا وجود خارجی نخواهند داشت. کلیساهای مسیحیت رو به اضمحلال خواهند رفت و از مسیحیت به عنوان یکی از عناصر کهن، در جهان تک حکومتی نام برده خواهد شد.

وضعیتی را در نظر بگیریم که آزادیهای فرد وجود نداشته و خود آزادی، جایی برای ادامه حیات نداشته باشد. در این حال، دیگر محلی هم برای جمهوریخواهی و حاکمیت حقوق مردم باقی نمی‌ماند. غرور ملی و هویت قومی و نژادی از میان خواهد رفت و پس از تغییر ماهیت، جدی‌ترین خطاها، سخن گفتن از اصل قومی افراد خواهد بود.

در جهان تک حکومتی، هویت هر فردی دارای شماره‌ای است که در بایگانی اصلی کامپیوتری ناتو، در بروکسل بلژیک، ثبت شده است و در هر لحظه، به‌وسیلهٔ هر یک از نهادهای جهان تک حکومتی، قابل دسترسی است. در ایالات متحده، بایگانیهای اصلی سیا و اف. بی. آی و ادارات پلیس در سطح محلی و ایالتی، بازرسی مالیاتی و تأمین اجتماعی، برای تنظیم پیشینه‌های شخصی افراد، به گونهٔ گسترده‌ای مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ازدواج غیرقانونی خواهد شد و خانواده به گونه‌ای که اکنون می‌شناسیم، وجود نخواهد داشت. فرزندان از والدینشان جدا شده و از زمان طفولیت، به شبانه‌روزیهای دولتی سپرده خواهند شد. در دوران نازیها در آلمان، در مورد کسانی که وفاداریشان به کشور مورد تردید قرار می‌گرفت، پس از جدا کردن

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فرزندان از پدران و مادران، چنین روشی برای نگاهداری فرزندان آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. از طریق جنبش‌های «آزادی زنان»، مقام آنان کاهش داده شده و آزادی جنسی زیر قیمومت قرار خواهد گرفت.

کوتاهی در گزارش دادن به نهادهای حکومتی –حداقل یک بار تا سن ۲۰ سالگی– با تنبیهات جدی روبرو خواهد بود. آموزشهای عملی سقط جنین، برای زنانی که دو فرزند به دنیا آورده‌اند، رایج و در کامپیوترهای منطقه‌ای جهان تک حکومتی، سوابق بارداری آنان نگاهداری خواهد شد. اگر زنی پس از داشتن دو فرزند، باردار شود، به کلینیک سقط جنین منتقل خواهد شد. تهیه فیلمهای وقیح جنسی از جمله همجنس‌بازی زنان و مردان گسترش یافته و بطور منظم در تئاترها و سینماها به نمایش گذارده می‌شود. استفاده از مواد مخدر به عنوان «وسایل تفریحی»، اجباری بوده و هر فردی دارای کد مصرفی خواهد شد که می‌تواند در سراسر جهان، از فروشگاههای جهان تک حکومتی خریداری نماید. سلطه‌جویی ذهنی از طریق گسترش استعمال مواد مخدر، جنبه عملی خواهد یافت. استفاده از مواد مخدر به منظور سلطه‌جویی ذهنی از طریق آمیختن آنها با مواد خوراکی همانند آب و غذا –بدون آگاهی یا رضایت مردم– به مرحلهٔ عمل در خواهد آمد. فروشگاههای خرید مواد مخدر که بوسیلهٔ کارکنان حکومت جهانی اداره می‌شوند، به وجود خواهند آمد. طبقهٔ برده‌ها می‌توانند وقتهای آزاد خویش را در این مکانها بگذرانند. در این نظام، شیوهٔ رفتار انبوه مردم عادی (غیرنخبه)، به سطح رفتار حیوانات –بدون اتکاء به ارادهٔ فردی– کاهش یافته و مورد دستکاری قرار خواهد گرفت.

نظام اقتصادی، براساس حاکمیت بلندپایگان و به گونه‌ای پی‌ریزی خواهد شد که تولید غذا و خدمات، تنها در حد ادامه زندگی بردگان در اردوگاههای کار اجباری کفایت کند. تمام ثروتها در دستهای اعضاء نخبهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ انباشته خواهد شد. به فرد تفهیم خواهد شد که ادامهٔ حیات وی کلاً در دست دولت است. حاکمیت جهان در دست فرمانداران اجرایی کمیتهٔ ۳۰۰، که به آن جنبه کاملاً قانونی داده خواهد شد، قرار خواهد گرفت. هم‌اکنون دستورات کمیتهٔ ۳۰۰ از اینگونه را، بوریس یلتسین، به عنوان یک برنامه آزمایشی در مورد مردم روسیه به کار گرفته است. جای دادگاههای عدالت را دادگاههای تنبیهی پر خواهد کرد.

صنعت و نظام تولید برق هسته‌ای باید به کلی تخریب گردد. حق استفاده

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

از منابع زیرزمینی، تنها می‌توانند در دست نخبگان بلندپایهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ قرار گیرد. کشاورزی هم با حق انحصاری مقدار تولید، در دست کمیتهٔ ۳۰۰ باقی خواهد ماند. به ترتیبی که این اقدامات انجام می‌گیرد، جمعیت گستردهٔ شهرهای بزرگ، با زور به نقاط دوردست انتقال خواهند یافت و کسانی که از این انتقال سرباز زنند، به شیوه‌ای که پل پت[۳۴] در کامبوج، با استفاده از نمونهٔ تک حکومت جهانی انجام داده، از میان برده خواهند شد.

مرگ عمدی برای کهنسالان و بیماران اجباری خواهد بود. شهرها نباید بیش از تعدادی که در گزارش کانجری آمده، جمعیت داشته باشند. اگر شهرها به جمعیتی بیش از اندازه برسند، کارگران اصلی، به شهرهای دیگر انتقال پیدا خواهند کرد. سایر کارگران غیرماهر، به گونه‌ای پراکنده، به شهرهای کم جمعیت —به منظور رساندن جمعیت به میزان پیش‌بینی شده— گسیل خواهند شد.

تا سال ۲۰۵۰، حداقل باید چهار میلیارد نفر از جمعیت «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف»، از طریق جنگها، سازمان دادن بیماریهای واگیر زود کشنده و گرسنگی از میان برداشته شوند. برای جمعیت غیرنخبه که از سفیدپوستان اروپای غربی و ایالات متحده تشکیل خواهند شد، آب و غذا در حداقل لازم تأمین می‌شود. همین شیوه باید بعداً به سایر اقوام و نژادها تسری داده شود. جمعیت اروپای غربی، کانادا و ایالات متحده باید زودتر از سایر قاره‌ها تحلیل روند. این تحلیل تا زمانی ادامه می‌یابد که جمعیت جهان به یک میلیارد که، پانصد میلیون نفر آن را نژاد چینی و ژاپنی تشکیل می‌دهند، برسد. نژاد چینی و ژاپنی از آن جهت انتخاب شده‌اند که قرنهاست به فرمانبرداری بدون پرسش عادت داده شده‌اند.

کاستیهای ساختگی در عرضهٔ غذا و آب، به طور گاه به گاه به وجود خواهد آمد تا جمعیت جهان، هستی و ادامهٔ حیات خود را در گرو حسن نیت کمیتهٔ ۳۰۰، به فراموشی نسپارد.

پس از تخریب صنایع ساختمانی، خودروسازی، آهن و کالاهای سنگین، تولید سایر صنایع و هرگونه خانه‌سازی، محدود و زیرنظر و راهنمایی باشگاه

۳۴) پل پت رهبر خمرهای سرخ که از سالها پیش در کامبوج به‌قتل و غارت و کشتار مردم مشغول بوده و تا این اواخر درصدد هیچ گونه آشتی با دولتهای کامبوج برنیامده است—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

رم –سازمان ناتو باقی خواهد ماند. این محدودیت در تمام رشته‌های علمی و فعالیتهای فضایی هم صادق بوده و زیر نظر و بازرسی نخبگان کمیتهٔ ۳۰۰ قرار خواهد گرفت. سلاحهای فضایی و هسته‌ای کشورهای قبلی نیز، باید به کلی معدوم گردند.

تمام تولیدات دارویی اساسی و غیراساسی، طبیب‌ها، دندانپزشکان و مراقبین بهداشتی باید در مرکز بانک اطلاعات کامپیوتری ثبت نام کرده و بدون اجازه بازرسان منطقه‌ای هر شهر یا روستا، هیچ دارو یا مراقبت بهداشتی تجویز و ارائه نکنند.

مردم مهاجر از سایر فرهنگها باید به سوی ایالات متحده سرازیر شده و تعداد آنان به درجه‌ای برسد که نژاد سفید امریکا را در اقلیت قرار داده و به مردمانی تبدیل کنند که با اصول قانون اساسی خود بیگانه‌اند و در راه دفاع از آن اقدامی را در خود احساس نکنند و از درک آزادی و عدالت، در ذهن خود خاطره‌ای نداشته باشند. تمام توجه و علاقه‌مندی آنان باید تنها معطوف به تهیه غذا و مسکن باشد. به جز بانک تسویه حسابهای بین‌المللی، بانک دیگری حق دریافت و پس‌انداز نداشته و تنها بانک جهانی، مجاز به ادامه فعالیت خواهد بود. بانکهای خصوصی دیگر غیرقانونی اعلام خواهند شد. پاداش انجام وظیفه در سراسر جهان تک حکومتی، براساس مقیاس یگانه‌ای صورت خواهد گرفت. هیچ اعتصابی مجاز نخواهد بود و هرگونه دوری‌جویی از ضوابط نظام پرداخت یک نواخت که بوسیلهٔ مدیران جهان تک حکومتی بنیانگذاری می‌شود، ممنوع خواهد بود. قانون‌ستیزان بلافاصله به مرگ محکوم خواهند شد.

پول نقد یا سکه در دست افراد غیرنخبه، مجاز نخواهد بود. همهٔ معاملات به وسیله کارت اعتباری که شمارهٔ دارنده بر آن الصاق شده، انجام می‌گیرد. هر کسی به هر طریق، قوانین و مقررات کمیتهٔ ۳۰۰ را نقض کند، بسته به ماهیت و فراوانی و جدی بودن اتهام، حق استفاده از کارت اعتباری خود را برای مدتی از دست خواهد داد. چنین اشخاصی در هنگام مراجعه به فروشگاهها برای خرید، نام خود را در فهرست سیاه می‌یابند که از دریافت هرگونه خدمتی محروم شده‌اند. هرگونه استفاده از سکه‌های «قدیمی» یعنی سکه‌های کشورهای از میان رفته، به عنوان یک بزه بزرگ مستوجب عقوبت خواهد بود. تمام این سکه‌ها و هرگونه سلاح همانند هفت‌تیر، تفنگ، مواد منفجره و همچنین اتومبیل باید به مقامات تحویل داده شود. تنها نخبگان و مقامات

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بلندپایه جهان تک حکومتی اجازه راندن وسایل نقلیه خصوصی، و حمل سلاح و سکه‌های نقره را دارند. اگر بزه از گونهٔ جدی باشد، در پستهای بازرسی کارت اعتباری بزه‌کار بلافاصله ضبط می‌شود. بنابراین، دارندهٔ کارت از تهیه غذا، آب، مسکن، شغل و مراقبتهای پزشکی محروم شده و شخص نامبرده به عنوان خلافکار نامش در فهرست بزه‌کاران ثبت خواهد شد. بدین‌ترتیب، گروههای بزه‌کار که تعدادشان کم نخواهد بود و محل سکونتشان در مناطق محدودی تعیین شده، می‌توانند هدف شکارچیان قرار گرفته و به قتل برسند. مباشرین در بزه‌کاری نیز تابع همین مقررات بوده و مستحق شکار شدن و کشته شدن هستند. بزه‌کارانی که قبل از اعلام وقت تعیین شده، خود را به پلیس یا نیروهای ارتش تسلیم ننمایند، یکی از اعضاء خانواده‌شان به انتخاب حکومت، باید دوران زندان را به جای آنان بگذرانند.

گروههای عصیانگر و اعراب و یهودیان و قبایل افریقایی، باید زیر نظر ناظران سازمان ملل و ناتو به جنگ با یکدیگر، تا انقراض کامل، ناگزیر شوند. همین شیوه، در امریکای مرکزی و جنوبی باید به کار گرفته شود. قبل از آن که حکومت یگانه جهانی به قدرت برسد، در هر قاره‌ای که گروههای انبوه همانند سیکها، مسلمانان، پاکستانیها و هندوهای هند با تفاوتهای فراوان قومی و دینی سکنا دارند، باید جنگهای فرسایشی سازمان داده شود. تفاوتهای قومی و دینی باید بالا گرفته و تضادهای پرخاشگرانه به عنوان ابزارهای «سازش»، مورد تشویق و ترغیب قرار گیرند.

تمام خدمات اطلاعاتی و وسایل چاپ باید زیر چتر بازرسی حکومت واحد جهانی قرار گیرد. ابزارهای بازرسان عملیات شستشوی مغزی باید مدام زیر پوشش «تفریحات» و هنرهای ظریف به کار برده شوند. نسبت به جوانانی که از «پدران و مادران بی‌اعتقاد» جدا شده‌اند، توجه ویژه مبذول شده و آنان را در جریان برنامه‌های آموزشی با هدفهای پرخاشگرانه قرار می‌دهند. به جوانان دختر و پسر، به عنوان محافظان نظام، در اردوگاههای کار اجباری و تفریحی باید بنیان‌های حکومت یگانه جهانی، آموزش داده شود.

از آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که پیش از آغاز نظم نوین جهانی گامهای بی‌شماری باید برداشته شود. مدتها پیش، کمیتهٔ ۳۰۰ برنامه‌هایی برای بی‌ثبات کردن تمدنی که ما می‌شناسیم، به کمال رسانده است. پاره‌ای از این برنامه‌ها، در کتاب کلاسیک زبیگنیو برژژینسکی به نام عصر فن سالاری الکترونیک و در نوشتارهای لورلیو پچی مؤسس باشگاه رم، به ویژه در

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کتابش زیر عنوان شکاف در پیش روی بیان شده‌اند.

پچی در شکاف در پیش روی، به بررسی طرحهای کمیتهٔ ۳۰۰ دربارهٔ اهلی کردن انسان که وی او را «دشمن» می‌خواند، می‌پردازد. پچی آنچه را که فلیکس دزرژینسکی زمانی از سیدنی ریلی (Sydney Reilly) در اوج ترور سرخ، یعنی زمانی که میلیونها روسی به قتل رسیدند، نقل قول کرده، مورد اشاره قرار می‌دهد: «چرا باید به تعداد مردگان فکر کنم؟ آیا حتی در کتاب انجیل مسیح هم به آنچه آدمی باید باشد تا مورد توجه خداوند قرار گیرد، اشاره‌ای شده است؟ از دیدگاه من آدمیان دو جورند. در یک قطب ذهن و در قطب دیگر کارخانهٔ کثافت‌سازی».

برای رفع این دیدگاه خشک و متعصبانه است که امانوئل مسیح برای نجات جهان ظهور کرده است. سیدنی ریلی که یکی از مأموران عملیاتی MI6 بود، برای زیر نظر قرار دادن دزرژینسکی به روسیه اعزام شد. چنین ادعا شده که ریلی، در هنگام تلاش برای منحرف کردن روسیه از خط انقلاب، به دست فلیکس به ضرب گلوله از پای در آمد. این توطئهٔ سازمان داده شده وقتی افشاء گردید که پارلمان بریتانیا آشکارا پرسشهایی را در مورد فعالیتهای ریلی در روسیه مطرح و درخواست ارائه گزارشی را به عمل آورد. طبیعی بود که چنین گزارشی نقش کمیتهٔ ۳۰۰ را در به دست آوردن امتیازاتی از حوزه‌های نفتی باکو و یاری‌رسانی به لنین و تروتسکی در جریان انقلاب بلشویکی برملا می‌ساخت. سازمان جاسوسی بریتانیا، بجای ارائه گزارشی در باب واقعیت فعالیتهای ریلی، به گونهٔ مصلحت‌آمیزی دربارهٔ صحنهٔ قتل وی قلم‌پردازی نمود. ریلی، زندگی خویش را در روسیه، در یک ویلای مجهز و فوق‌العاده زیبا که معمولاً در اختیار نخبگان بلشویک قرار داده می‌شد، گذراند.

پچی، بر پایهٔ این استدلال که اگر اتحادیهٔ آتلانتیک (نامی مستعار برای کمیتهٔ ۳۰۰) ادارهٔ دوران فرا صنعتی امریکا را برعهده نگیرد، بحران جهانی پیش روی خواهد بود و با الهام از نظریهٔ سه بعدی مالتوس[۳۵]، پیشنهاداتی

۳۵) تی. آر. مالتوس (T. R. Malthus) نظریه‌پرداز اقتصادی بریتانیایی. اساس افکار وی چنین است که چون افزایش جمعیت به‌صورت تصاعد هندسی، ولی رشد منابع قابل استفاده به‌گونهٔ تصاعد حسابی است، لذا اگر عواملی نظیر جنگ، جمعیت را تنظیم نکند، دیر یا زود جهان با بحران جدی روبرو خواهد بود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برای اداره جهان، ارائه نمود. وی میان ابزارهای علمی و تکنولوژی نظامی اتحاد شوروی از یک طرف، و جهان غرب از طرف دیگر، برخوردی را پیش‌بینی نمود. بنابراین، به گمان وی، برای اداره امور بین‌المللی و براساس اصول مدیریت بحرانها و برنامه‌گزاری‌های کلی، در جهان تک حکومتی، باید همزمان با غرب، به کشورهای پیمان ورشو نیز سهمی واگذار شود. روند حوادث در اتحاد جماهیر شوروی سابق و ظهور چند کشور مستقل در یک فدراسیون نیم بند در روسیه، درستی پیش‌بینیهای پچی و باشگاه رم و مطالب دو کتاب اشاره شده را دقیقاً نشان می‌داد. کوتاه سخن آن که، رویارویی با یک اتحاد جماهیر شوروی پاره پاره شده، به مراتب آسانتر از مقابله با یک اتحاد جماهیر شوروی متحد است. برنامه‌گزاری‌هایی که در جهان تک حکومتی به وسیلهٔ کمیتهٔ ۳۰۰، برای اداره جهان و از جمله روسیهٔ تقسیم شده به عمل آمد، اکنون به نقطهٔ اوج خود نزدیک می‌شد. اگر حوادث روسیه را در پایان ۱۹۹۱، در برابر برنامه‌گزاری‌های درازمدت دههٔ ۱۹۶۰ مورد بررسی قرار دهیم، آنها را زنده‌تر و قابل توجیه‌تر خواهیم یافت.

در اروپای غربی، کوششها در راستای تشکیل فدراسیونی از کشورها، در یک چهارچوب واحد سیاسی و پولی همچنان ادامه دارد. نظام بازار مشترک اروپا از این نقطه، گام به گام به ایالات متحده و کانادا انتقال خواهد یافت. سازمان ملل به آهستگی ولی با اطمینان، به شکل یک مهر تأیید جهان تک حکومتی که سیاستهای آن به‌وسیلهٔ ایالات متحده دیکته خواهد شد و نمونهٔ آن را در جنگ خلیج مشاهده نمودیم، در خواهد آمد. دقیقاً مشابه همین گام، در پارلمان بریتانیا در حال برداشته شدن است. بحث و گفتگو در باب مشارکت بریتانیا در جنگ خلیج‌فارس در حداقل انجام گرفت و رأی‌گیری آن درست به آخرین لحظات پایان‌گیری جلسه علنی موکول گردید. در تاریخ کهن پارلمان، پیشینه ندارد که برای تصمیمی چنین با اهمیت، زمانی چنین اندک، صرف بحث و گفتگو شده باشد. در حقیقت، یکی از وقایع با اهمیت تاریخ پارلمان انگلیس، عملاً نادیده گرفته شد.

ما نزدیک به مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم که ایالات متحده برای حل هرگونه بحرانی که در برابر سازمان ملل قرار گیرد، به اعزام نیروهای نظامی خود متوسل می‌شود. برکناری دبیرکل سابق سازمان ملل پرزدکویار –که با رشوه‌دهی فراوان همراه بود– بزرگترین تسلیم رهبر این سازمان را در مقابل خواسته‌های ایالات متحده، بدون انجام هرگونه بحث و گفتگویی نشان داد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

باید اذعان کرد که جانشین وی در برابر ایالات متحده، ناتوانی بیشتری از خود نشان می‌دهد. در استقرار جهان تک حکومتی، این یک گام بسیار اساسی در هموار کردن راه به شمار می‌آید.

در دو سال آینده، برای حل هرگونه مناقشهٔ قضایی، دادگاه بین‌المللی لاهه بیشتر و بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. طبیعی است این نمونه‌ای خواهد بود از نظام قضایی که جهان تک حکومتی در آینده به کار خواهد گرفت. از بابت بانکهای مرکزی که در نظام فعلی جهانی از اهمیت ویژه برخوردارند، بانک تسویه حسابهای بین‌المللی با پایان‌گیری سال ۱۹۹۱، بر صحنهٔ بانکی جهانی سلطه بیشتر یافته و نقش مباشر را برعهده گرفته است. برای بیرون راندن و آماده ساختن ده بانک عمده که امور بانکی جهانی را با رهنمودهای بانک تسویه حسابهای بین‌المللی و صندوق بین‌المللی پول انجام دهند، گامهای مهمی برداشته شده است.

اکثر کشورهای پیشرفته و سعادتمند تاکنون در قلمرو قاره اروپا قرار داشته‌اند. اما، ایالات متحده می‌رود که به صورت بزرگترین کشور خوشبخت جهان خودنمایی کند. وقتی مردم برای گذران زندگی به دولت وابسته شدند، همانگونه که در انتخابات میان‌دوره‌ای ایالات متحده شاهد بودیم، جدا کردن آنها از این شیوه زندگی چندان آسان نخواهد بود. نودوهشت درصد کسانی که در انتخابات اخیر شکست خوردند، علیرغم پیشینه‌های پرفساد خود، برای استفاده از مواهب یک زندگی خوب، دوباره به واشینگتن بازگشتند. هم اکنون قوانین ممنوعیت حمل سلاح گرم در سه چهارم جهان در حال اجرا است. تنها استثناء در ایالات متحده است که مردم هنوز مجاز به مالکیت و حمل همه گونه سلاح هستند. اما این حق قانونی، علیرغم مغایرت آن با حقوق قانونی شهروندان با تصویب قوانین در مجلس محلی و ایالتی، به تدریج از آنان گرفته می‌شود. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۰ مالکیت خصوصی سلاحهای گرم تنها در صفحهٔ تاریخ باقی بماند.

به همین‌گونه، نظام آموزش و پرورش ایالات متحده، با شتاب هشداردهنده‌ای در حال فروپاشی است. مدارس خصوصی زیر فشار انواع قوانین دست‌وپاگیر و فقدان اعتبارات، ناگزیر به مرحلهٔ تعطیل شدن نزدیک می‌شوند. در ایالات متحده، هم اکنون کیفیت آموزش و پرورش به سطحی از عدم تناسب و کاستی سقوط کرده که به سختی می‌توان آن را به عنوان یک نظام آموزش‌وپرورش رده‌بندی نمود. همانگونه که در پیش اشاره کردم، این

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

موقعیت تأسف‌انگیز در آموزش‌وپرورش، در همسویی با طرح جهان تک حکومتی است. چه آنان رغبتی به آموزش متناسب جوانان ما ندارند.

تخریب هویت ملی از راههای گوناگون همچنان ادامه دارد. شایان ذکر است تا زمانی که در برنامه جهان تک حکومتی، جنگهای نسل‌کشی، همانند آنچه در مورد ملت عراق به مرحله عمل گذارده شد، یا فشاری که بر لیبی تحمیل گردید، ادامه یابد دیگر وطن‌پرستی و پیگیری حفظ هویت ملی مفهومی نمی‌تواند پیدا کند. در بسیاری از نقاط جهان، اکنون افتخار نژادی، احساسی غیرقانونی تلقی می‌گردد. در بریتانیا، ایالات متحده، کانادا، اروپای غربی و اکثر کشورهای بزرگ جهان، بیشترین توجه را نژاد سفید به خود مبذول داشته است. بعد از پایان جنگ دوم جهانی، بنابر تصمیمات جوامع پنهان در امریکا، تخریب اشکال حکومتهای جمهوری همچنان پیگیری می‌شود. فهرست اسامی چنین دولتهایی که به دست ایالات متحده به اضمحلال کشیده شده‌اند، طولانی است. شاید برای افراد ناآگاه، قابل پذیرش نباشد که کشوری با ادعای دفاع از جمهوریت، با داشتن قانون اساسی منحصر به فرد، در چنین کوششی دست اندرکار باشد. اما حقایق، این واقعیت را اثبات می‌کنند.

این هدف که ایالات متحده رهبری حمله به این کشورها را برعهده گیرد، در یک قرن پیش به وسیله کمیته ۳۰۰ روشن گردیده بود. با آن که جلوه جمهوریت در خود ایالات متحده بتدریج کمرنگ‌تر می‌شود اما، رهبری حملات به پشتیبانی حکومتهای جمهوری به دست امریکا همچنان ادامه دارد. از زمان جیمز ایرل کارتر[۳۶] و مشاور حقوقی وی لوید کاتلر (Lloyd Cutler)، کمیته‌ای مرکب از حقوقدانان قانون اساسی، در راه تغییر شکل کنگره امریکا، به یک نظام غیرانتخابی پارلمانی، بررسیهایی را آغاز کرده‌اند. از سال ۱۹۷۹ ضمن آنکه تنظیم گزارشات برای انجام چنین تغییری ادامه دارد، کاتلر به ازاء تعهدش به انجام این امر، به عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ پذیرفته و پاداش خویش را دریافت کرد. قرار است که نخستین پیش‌نویس طرح حکومتی از نوع پارلمانی، در اواخر سال ۱۹۹۳ تقدیم کنگره ایالات متحده گردد.

۳۶) جیمز ایرل کارتر معروف به جیمی کارتر سی و نهمین رئیس جمهور امریکا بود که در دومین دور انتخاب به‌مقام ریاست جمهوری به علت مسائل بیشمار از جمله انقلاب ایران با شکست روبرو شد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در نظام پیشنهادی پارلمانی، اعضاء در مقابل رأی‌دهندگان خود مسئولیتی نداشته، تنها در برابر مقررات پارلمان متعهد خواهند بود. و بر همین روال، به ترتیبی رأی خواهند داد که به آنان دیکته می‌شود. از این طریق، استبداد قضایی و دیوان سالاری قانون اساسی جای همه آزادیهای فردی را پر خواهد کرد. برنامه‌های از پیش ساخته شدهٔ بی‌اعتبار کردن آدمی از راه هرزگی جنسی، با شتاب بیشتری به مرحله عمل گذارده خواهد شد. برنامه‌های تشکیل فرقه‌های هرزگیهای جنسی، حتی هم اکنون، بوسیلهٔ تاج و تخت بریتانیا از طریق سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی آن کشور در حال انجام است. همانگونه که می‌دانیم، تمام فرقه‌گراییهایی که هم اکنون در جهان جریان دارند، محصول سازمان جاسوسی بریتانیا، به نمایندگی از جانب مقامات بلندپایه آن کشور است.

شاید این تصور پیش آید که تشکیل فرقه‌های زلزل کردن رفتارهای جنسی، هنوز به مرحلهٔ عمل نزدیک نشده باشد، اما براساس اطلاعاتی که من به دست آورده‌ام، در سال ۱۹۹۲ این برنامه‌ها شتاب بیشتری پیدا خواهند کرد. در سال ۱۹۹٤، احتمالاً «نمایشهای زنده» جنسی در هر باشگاه و محل تفریحات شبانه، به صورت برنامه‌های رایج درخواهد آمد. برنامه‌های «تفریحاتی» از اینگونه، هم اکنون جای خود را باز کرده و طالبان بسیار به هم زده است.

به زودی، غولهای معروف هالیوود و دنیای سرگرمیها، برنامه‌هایی را برای این یا آن باشگاه به عنوان برنامه‌های «باید» ضبط خواهند کرد. برنامه‌های همجنس بازی زنان و مردان دیگر جنبهٔ ویژه و استثنایی یا تازه نخواهند داشت. این «سرگرمیها»ی پذیرفته شده زندگی اجتماعی تازه، علاوه بر آن که به گونه‌ای زنده بر صحنه‌ها ظاهر خواهند شد، همانند فیلمهای برجسته‌ای که برای نخستین‌بار در برادوی[۳۷] به نمایش گذارده می‌شوند، در روزنامه‌ها مورد نقد هنری قرار خواهند گرفت.

در سال ۱۹۹۲، احتمالاً حملهٔ شگفت‌آوری به ارزشهای اخلاقی به عمل خواهد آمد. فیلمهای فاسد جنسی، دیگر بدین نام خوانده نمی‌شوند. شاید هم

۳۷) برادوی (Broadway) یکی از محله‌های نیویورک است که مانند هالیوود در لوس‌آنجلس، محل تهیه و نمایش فیلمهای سینمایی و تئاترهای هنری است. اکثر فیلمها و تئاترهای قرار اول، برای نخستین بار در برادوی بنمایش گذارده می‌شود.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نام «سرگرمیهای جنسی بزرگسالان» را به خود بگیرند. شعارهایی نیز از اینگونه: «وقتی همگی آن را انجام می‌دهند، چرا پنهان داشته شوند. بگذارید تصور بد و زشتی را که مردم از نمایش امور جنسی دارند از میان برداریم» داده خواهد شد. اشخاصی که مایل به مشاهدهٔ اینگونه عملیات تهوع‌آور هستند، دیگر از رفتن به محلهای پست و پستوها بی‌نیاز خواهند بود. در مقابل، باشگاههای طراز اول و محلهای رفت و آمدهای شبانهٔ مشاهیر و بلندپایگان، نمایش زنده هرزگیهای جنسی را به صورت سرگرمیهای «هنرمندانه» به صحنه خواهند آورد.

ابزارهای پرحجم و بی‌شمار گسترش روانکاوی اجتماعی مؤسسه تاویستاک و شبکه‌های گستردهٔ وابسته به آن، با ظرفیتهای حیرت‌انگیز در اختیار یک واحد یگانه قرار خواهند گرفت. در حالی که در آستانهٔ سال ۱۹۹۲ قرار داریم، همان وجود یگانهٔ غالب، یعنی سلسله مراتب توطئه‌گران کمیتهٔ ۳۰۰، سلطهٔ خویش را بر این شبکه گسترده حفظ خواهند کرد. همانگونه که رئیس‌جمهور فقید جان. اف کندی دریافته بود، کمیته، یک ساختار قدرت و نیروی توانمندی است که از هر رهبر یا حکومتی، از جمله ایالات متحده و رئیس‌جمهورش، برتر عمل می‌کند. قتل کندی، که بعداً دربارهٔ آن توضیح داده خواهد شد، از جمله عملیات همین کمیتهٔ ۳۰۰ است.

کمیتهٔ ۳۰۰، بالاترین نهاد پنهانی است که از افراد غیرقابل دسترس طبقهٔ حاکم، از جمله ملکهٔ انگلیس، ملکه هلند، ملکه دانمارک و خانواده‌های سلطنتی اروپا تشکیل یافته است. این اشراف، در هنگام مرگ ملکه ویکتوریا[۳۸] زن سالار خانوادهٔ گوئلپس سیاه[۳۹] ونیزی، به منظور سلطه‌جویی سرسری بر جهان، بر آن شدند که اعضای اشرافیت با غیراشرافیها وارد «داد و ستد» شوند. اما این دادوستد باید با رهبران بسیار قدرتمند مؤسسات

۳۸) ملکه ویکتوریا (۱۹۰۱ - ۱۸۱۹) از سال ۱۹۰۱ تا ۱۸۳۷ ملکهٔ امپراطوری بریتانیای کبیر و ایرلند و امپراطور هند به‌شمار می‌آمد. ویکتوریا فرزند دوک کنت و نوهٔ جورج سوم پادشاه انگلستان بود. از آنجا که جورج چهارم و ویلیام چهارم عموهای وی وارثی نداشتند سلطنت به وی رسید. در دوران وی انگلیس در اوج ثروت و قدرت و شهرت قرار گرفت و به‌همین جهت ویکتوریا نام خود را به‌دوران پادشاهی‌اش بخشید.—م.

۳۹) خانواده گوئلپس سیاه ونیزی (Venetian Black Guelphs) از اشراف کهن اروپا می‌باشند.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بازرگانی و در مقیاس جهانی صورت گیرد. بدین‌ترتیب، بالاترین قدرتها، درهای بسته خود را پس از قرون و اعصار، به روی آنچه ملکه انگلیس «مردم عادی» می‌نامید، گشودند. از دوران خدمات اطلاعاتی خود به یاد دارم که رهبران کشورهای خارجی، این نهاد بی‌نهایت قدرتمند را با نام مستعار «شعبده‌بازان» خطاب می‌کردند. استالین، با واژه‌های ویژهٔ خود، آنان را «نیروهای تیره» می‌نامید. آیزنهاور[۴۰] که در سلسله مراتب کمیته، بیش از درجه هانجودن (hatjuden) یا (یهودی دادگاه) پیشرفتی نکرده بود، در هنگام اشاره به آنان، با مفهومی بسته، اصطلاح «مجتمع صنعتی-نظامی» را به کار می‌برد. استالین که به اصطلاح خودش به «خانواده» یا کمیته ۳۰۰ اعتمادی نداشت، تلاش کرد برای مقابله با آنان اتحاد جماهیر شوروی را با سلاحهای سنتی و هسته‌ای تا دندان مسلح سازد. درستی نظر وی در عدم اعتماد و پرهیز از کمیتهٔ ۳۰۰ بعدها کاملاً به اثبات رسید.

کمیته ۳۰۰، برای بی‌اعتبار کردن کسانی که موجودیت خطرناک و تهدیدآمیز آن را نسبت به آزادیهای بشر شناخته و دائماً هشدار می‌دهند، از وسائل رایج سرگرمیها، به ویژه فیلم و بازیگری سینما استفاده گسترده‌ای به عمل می‌آورد. آزادی یک حق خدادادی است که آدمی به گونه‌ای ناخودآگاه همواره در جهت بی‌اعتبار کردن آن تلاش نموده است. با این همه، آرزوی دسترسی به آزادی در ذهن هر فردی تا بدان جاست که تاکنون هیچ عاملی نتوانسته آن را از قلب بشر بیرون براند. تجاربی که در شوروی سابق به دست آمد و همچنین اقدامات بی‌حاصلی که تاکنون در بریتانیا و ایالات متحده در زمینهٔ کمرنگ کردن جنبه‌های آزادی به عمل آمده، در تأیید همین نکته است. اما بدون شک با فرا رسیدن نظام نوین جهان تک حکومتی، با شتاب فزاینده، آزمایشات گسترده‌ای در جهت دور کردن آدمی از موهبت خدادادی آزادی و بیرون راندن امید آن از ذهن و روح وی، به مرحلهٔ اجرا گذارده خواهد شد. آنچه هم‌اکنون در جریان آزمایش آن قرار گرفته‌ایم، نسبت به آنچه در پیش روی داریم، بسیار اندک است. حمله به روحیهٔ آدمی بی‌اعتبار کردن تجاربی است که وی با تمام ظرفیت و توان خویش فرا گرفته است. متأسفم که باید اذعان کنم نهادهای اجتماعی و سیاسی ایالات متحده، در

۴۰) آیزنهاور (Eisenhower) رئیس جمهور امریک در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۰ بود. وی از سرداران جنگ دوم جهانی شناخته شده است-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تجارب تلخی که هم‌اکنون در سطوح محلی و در نقاطی مانند بیمارستان نیروی دریایی بتسدا[۴۱] (Bethesda) و زندان واکویل (Vacaville) رخ می‌دهد، در آینده نقش بزرگتری را برعهده خواهند داشت.

فیلمهای سینمایی همانند سریال «جیمزباند» و «ادارهٔ سوءقصد» و «دایرهٔ ماتاریس» و غیره که تاکنون مشاهده کرده‌ایم، با قصد پنهان کردن حقیقت بوده‌اند. چنین سازمان‌هایی حتی به مراتب گسترده‌تر از آنچه مردان فیلم‌ساز-خود سانسور هالیوود بتوانند تصور کنند، وجود دارند.

با این همه، موضوع فیلم «ادارهٔ سوءقصد» واقعیت دارد. چنین اداره‌ای در اروپا و امریکا، به منظور اجرای دستورات کمیتهٔ ۳۰۰ به‌وجود آمده است. هرگاه دیگر ابرازها با شکست روبرو شوند، کمیتهٔ ۳۰۰ از این اداره برای انجام سوءقصدهای بسیار با اهمیت خود استفاده می‌کند. شرکت پرمیندکس یکی از همان واحدهایی بود که سوءقصد به جان کندی را، زیر نظر سر ویلیام استفنسون، مأمور «بلاآفرین» شماره یک ملکهٔ انگلیس، سازمان داد. کلی شاو، یک عامل قراردادی سیا، مسئولیت ادارهٔ شرکت پرمیندکس را، از مرکز بازرگانی بین‌المللی در نیواورلئان برعهده داشت. دادستان سابق بخش نیواورلئان جیم گریسون[۴۲]، تا مرحله افشاگری توطئه قتل کندی پیشرفت کرد. پس از «معامله با وی» بود که شاو از اتهامات مشارکت در توطئهٔ قتل کندی تبرئه شد. با توجه به این واقعیت که کلی شاو همانند جک روبی، عامل قراردادی دیگر سیا، به علت اعلام شدهٔ ابتلا به سرطان پیشرفته دار فانی را وداع گفتند، خود نشانه‌ای از درستی پژوهش‌های گریسون را در بردارند.

«اداره سوءقصد» دومی هم در کشور سویس قرار دارد که تا همین اواخر، زیر نظر یکی از اسامی سایه‌ای که بعد از سال ۱۹۴۱، هیچ نشانه‌ای از وی دیده نشده، اداره می‌شد. عملیات ادارهٔ مذکور احتمالاً با اعتبارات مالی خانوادهٔ

۴۱) بیمارستانی که جسد کندی را برای کالبدشکافی بدانجا حمل کردند و تمامی گلوله‌ها و اثرات زخمها را به‌گونه‌ای غیر از واقعیت به‌صورت گزارش رسمی به جامعهٔ امریکا دادند.-م.

۴۲) جیم گریسون (Jim Garrison) حاصل پژوهشهای قضایی خود را در کتابی به‌نام در تعقیب قاتلان به‌رشته تحریر درآورد. کتاب مذکور به‌وسیلهٔ مترجم کتاب حاضر به‌فارسی برگردانده شده است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

لترامایر (Oltramaire)» از لشرافیت سیاه سویس میسور می‌گردید که هنوز هم ادامه دارد. خانوادهٔ التراماپر مالک بانک لومبارد اودیر (Lombard-Odier) در شهر ژنو، یکی از شبکه‌های عملیاتی کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آید. بنابر گزارشات موجود در بخش جی-۲ اداره اطلاعات ارتش امریکا، واسطهٔ اصلی این اداره، شخصی به نام جاکز سوستل (Jacqes Soustelle) بوده است. این گروه با آلن دالاس[۴۳] و جین دومنیل (Jean de Menil) یکی از اعضاء بسیار مهم کمیتهٔ ۳۰۰ و یکی از صاحب نامان صنعت نفت در تگزاس، پیوند نزدیک داشتند. مدارک بخش جی-۲ ارتش حکایت از آن دارد که این گروه دست‌اندرکار قاچاق اسلحه در خاورمیانه بوده‌اند. مهمتر از آن، اداره سوءقصد متجاوز از سی فقره عملیات سوءقصد علیه ژنرال دوگل را که جاکز سوستل مستقیماً در آن مشارکت داشته، هدایت کرده است. همین آقای سوستل واسطهٔ چریکهای راه درخشان (Sendro Lumnosa-Shining Pathway) بود که از تولیدکنندگان کوکائین در کشور پرو و «مورد پشتیبانی کمیتهٔ ۳۰۰» می‌باشند، حمایت می‌کرد.

هنگامی که اداره سوءقصد، علیرغم تمام کوشش فوق‌العاده‌ای که برای کشتن دوگل به عمل آورد، به علت هشیاری سازمان اطلاعاتی و جاسوسی فرانسه[۴۴] با شکست روبرو شد، موضوع به MI6[۴۵] «بخش جاسوسی نظامی بریتانیا» که در عین حال به سازمان خدمات جاسوسی پنهان (SIS) معروف است، احاله شد. این عملیات طرح جاکل (Jackal) نامگذاری شده بود. سازمان جاسوسی فرانسه فارغ‌التحصیلان هوشمندی را که به هیچ صورت عامل نفوذی MI6 یا کا.گ.ب نبودند به استخدام خود در آورد. این گروه توانستند تمامی عاملان جاسوسی کشورهای بیگانه را ناکام کرده و در عین حال، عامل طرح جاکل را تعقیب و مراقبت نماید. پس از آن که عامل طرح به نقطهٔ اجرای سوءقصد رسید، پیش از آن که بتواند به اتومبیل ژنرال دوگل

۴۳) آلن دالاس (Allen Dulles) رئیس اسبق سیا که به‌وسیله جان اف. کندی از کار برکنار شد.-م.

۴۴) نام اختصاری این سازمان در آن زمان SDECE بود و امروزه به DGSE تغییر یافته است.-م.

۴۵) نام سازمان جاسوسی و اطلاعاتی ارتش بریتانیا به MI6 معروف است که مخفف شدهٔ Military Intelligence Dept. 6 می‌باشد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تیراندازی کند، بدست افراد گروه جاسوسی فرانسه به قتل رسید.

سازمان جاسوسی فرانسه، همچنین توانست عامل شورویها را در کابینهٔ دوگل شناسایی کند. عامل مذکور در عین حال رابط سیا در لانگلی[۲۶] نیز بود. آلن دالاس «رئیس وقت سیا» که به شدت از دوگل تنفر داشت (این احساس دو طرفه بود)، برای بی‌اعتبار کردن سازمان جاسوسی فرانسه، یکی از مأموران آنان را به نام راجر دولوئت (Roger De Louette) با حدود دوازده میلیون دلار هروئین به دام انداخت. پس از بازجوییهای به اصطلاح «تخصصی»، دولوئت «اعتراف» کرد ولی، از بیان علت اقدام به قاچاق هروئین به درون ایالات متحده خودداری نمود. تمسخرآمیز بودن تمامی این ماجرا، به طرح‌ریزی و ساختگی بودن آن بازمی‌گردد.

با شناخت شیوه‌های مورد استفاده سازمان جاسوسی فرانسه در حراست از دوگل، به ویژه زمانی که وی در اتومبیل نقل مکان می‌کرد، اداره پلیس فدرال و سرویس مخفی و سازمان مرکزی اطلاعات امریکا توانستند ضوابط حراست از رئیس‌جمهور کندی را به حداقل کاهش داده و موقعیت مناسب را برای قتل وی به دست سه نفر از تیراندازان شرکت پرمیندکس در دیلی پلازا، در نوامبر ۱۹۶۳ فراهم آورند.

نمونهٔ دیگر از واقعیتی که بر آن لباس تخیل پوشانده شد، داستان لئون اوریس (Leon Uris) به نام توپاز است. در این داستان، تعدادی از فعالیت‌های واقعی تایرود دو وسجولی (Thyraud de Vosjoli) مأمور سازمان جاسوسی شوروی «کا. گ. ب» به نمایش گذارده می‌شود. وسجولی که به دست سازمان جاسوسی فرانسه از استتار به بیرون کشیده می‌شود، به صورت رابط با سیا ظاهر می‌گردد. در مورد فعالیتهای موساد «سازمان جاسوسی و اطلاعاتی اسرائیل»، نیز داستانهای تخیلی فراوانی بر سر زبانهاست که اکثر آنها پایهٔ واقعی دارند.

نام دیگر موساد «مؤسسه» است. بسیاری از کسانی که با عنوان «نویسندگان آینده» شناخته شده‌اند، داستانهایی به ظاهر غیرواقعی، دربارهٔ موساد شایع می‌کنند که اکثر آنها حقیقت دارند. یکی از همین نویسندگان آینده که به جناح راست مسیحیت تعلق دارد، در این کار فعالیتی گسترده از

۴۶) لانگلی (Langley) شهر کوچکی است در ایالت ویرجینیا که مرکز سازمان مرکزی اطلاعات امریکا در آن قرار دارد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خود نشان داده است. البته اشتباهات وی را به علت نداشتن آموزش کافی در زمینه‌های اطلاعاتی می‌توان نادیده انگاشت. اما نامبرده از این که در هر جایی از «اسامی موساد» استفاده کند، کوتاهی به خرج نمی‌دهد.

به طور معمول، این ناآگاهیها، علیه گروههای جناح راست وطن‌پرست امریکایی به کار برده می‌شود. در پایه، موساد از سه گروه ترکیب یافته است. اداره اطلاعات نظامی، بخش سیاسی وزارت خارجه و بخش امنیت. دیوید بن گوریون[۴۷] که خود یکی از اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ بود، در بنیانگذاری موساد، از یاری رسانی‌های MI6 استفاده‌های بی‌شمار به عمل آورد.

اما این ترکیب در عمل توفیقی بدست نیاورد تا آن که در سال ۱۹۵۱ سر ویلیام استفـ-ـون، از سازمان MI6 بریتانیا، همگی واحدها را در هم ادغام و به صورت یک پارچه زیر نظارت بخش سیاسی وزارت خارجه اسرائیل در آورد. این واحد همچنین، گروهی را برای عملیات جاسوسی و «فعالیتهای سیاه» آموزش داد. MI6 آموزش و تجهیزات بیشتری برای خدمات «ملرایت ماکتال» یا واحد بازشناسی ستادی، مشابه آنچه در بریتانیا خدمات ویژه هوایی «SAS» نامیده می‌شود، فراهم آورد. واحد خدمات موساد هرگز با این نام خوانده نشد و برای اشاره به آن، تنها از نام «بدریخت‌ها» استفاده به عمل می‌آمد.

«بدریخت‌ها»، تنها بخشی از خدمات ویژه هوایی بریتانیا به شمار می‌آیند که از طریق آموزش دائم، خویشتن را با شیوه‌های تازه سازگار می‌سازند. از اقدامات «بدریخت‌ها» می‌توان ترور رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین و ربودن آدولف آیشمن[۴۸] را نام برد. «بدریخت‌ها» و در واقع تمامی موساد، در همه اوقات، در شرایط جنگی زندگی می‌کنند. با توجه به آن که در تمامی کشورهای جهان، یک جامعه یهودی محلی سکونت دارند، موساد با استفاده از این جوامع، نسبت به بسیاری از سازمانهای اطلاعاتی، از امتیازات

۴۷) دیوید بن گوریون (David Ben Gurion) نخستین نخست‌وزیر کشور تازه تأسیس شده اسرائیل بود. وی متولد بلاروسی و درس خوانده استانبول و رئیس نخستین حزب سوسیالیست اسرائیل بود.-م.

۴۸) آدولف آیشمن (Adolph Eichmann) یکی از افراد نازی بود که در اردوگاههای کار اجباری خدمت می‌کرد. وی به‌وسیلهٔ اسرائیل از امریکای لاتین ربوده و برای محاکمه به آن کشور برده شد.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ویژه‌ای برخوردار است.

با یاری‌جویی از بررسی پیشینه‌های اجتماعی و جنایی یهودیان ساکن مناطق گوناگون جهان، موساد می‌تواند عوامل خود را –بدون پرداخت حقوق– از میان آنان انتخاب کند. موساد همچنین، از موقعیت ویژهٔ دسترسی به تمام مدارک، عوامل اجرای قوانین و سازمانهای جاسوسی ایالات متحده، برخوردار است. سازمان جاسوسی نیروی دریایی ایالات متحده، بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای، تمام خدمات مورد نیاز موساد را برآورده می‌سازد. اگر شهروندان امریکایی به ژرفای اطلاعاتی که موساد دربارهٔ همه جنبه‌های زندگی میلیونها نفر از آنان در اختیار دارد، آگاهی پیدا کنند –حتی آنان که به هیچ صورتی در صحنه‌های سیاسی حضور ندارند– به خود خواهند لرزید و فریاد خشم‌شان به آسمان خواهد رسید.

نخستین رئیس موساد روبن شیلوخ (Reuben ' 'iloach) به عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ پذیرفته شد. اما روشن نیست که آیا جانشین وی نیز از همین امتیاز برخوردار بوده است یا نه؟ امکان این عضویت چندان بعید به نظر نمی‌رسد. موساد دارای یک واحد خدماتی «شایعه‌پراکنی» بسیار ورزیده است. مقدار اطلاعات غیرواقعی که موساد از این طریق وارد «بازار» ایالات متحده می‌سازد، حیرت‌انگیز است. آنچه ما واقعاً از جهان کوچک موساد می‌شناسیم، میزان اعمال سلطهٔ «المپین‌ها» از طریق موساد بر خدمات اطلاعاتی، سرگرمی‌ها، انتشارات، سنجش آراء (آراءسازی) و «اخبار» تلویزیونی، در مقیاس جهانی است. تد ترنر (Ted Turner) به ازاء خدماتش در «خبرسازی» تلویزیون سی. ان. ان به عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ پذیرفته شد. کمیتهٔ ۳۰۰، می‌تواند «هر موضوعی» را به مردم این جهان بخوراند و در باور اکثریت آنان پایدار نماید.

هر پژوهشگری، در هر زمینه که مورد توجه این گروه مرکزی سلطه‌جو قرار گیرد، یا خریداری می‌شود، یا در جریان یک دورهٔ «آموزش ویژه» در مؤسسه تاویستاک قرار می‌گیرد. پس از این دوره است که پژوهشگر نامبرده می‌تواند در تحلیل‌پردازیهایی همانند داستان جیمزباند مشارکت کند. به ازاء این مشارکت، وی به دریافت پاداش نائل خواهد آمد. اگر کسی مانند جان. اف. کندی به این حقیقت آگاهی یابد که رهبری این فعالیتها را چه کسی برعهده دارد و در عین حال، قابل خریداری نیز نباشد، محکوم به مرگ می‌شود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گفتنی است که سوءقصد به جان کندی، با تبلیغات فراوان و با بیرحمی غیرقابل وصفی همراه بود. هدف این اقدام، هشدار دادن به دیگر رهبران جهان بود که از خط خود خارج نشوند. ژان پل اول، به جهت آن که از طریق سلسله مراتب فراماسونری در واتیکان، به حقایق کمیتهٔ ۳۰۰ نزدیک می‌شد، در سکوت آرامی به قتل رسید. برای آن که جانشین وی ژان پل دوم، از پی‌گیری موضوع دست بکشد، در انظار همگان مورد توهین و تکوهش قرار گرفت. همچنانکه به نظرتان خواهد رسید، هم‌اکنون پاره‌ای از بلندپایگان واتیکان در صندلی‌های کمیتهٔ ۳۰۰ جلوس کرده‌اند. از آنجایی که سازمان MI6 بریتانیا، در گسترش و ارتقاء فرقه‌های گوناگونی همانند عصر تازه، یوگاگرایی، بودایی‌گرایی، جادوگرایی، کشیش‌گرایی آپولو (ارسطو در زمان خود یکی از اعضاء آن بود) و هزاران گونه «فرقهٔ» کوچک دیگر، مهارت لازم را دارد، به دور نگاه داشتن یک پژوهشگر حتی جدی، از خط فکری کمیتهٔ ۳۰۰ چندان مشکل نخواهد بود. گروهی از عوامل سازمان جاسوسی بریتانیا که پس از (بازنشستگی) همچنان به کار ادامه می‌دادند، توانستند سلسله مراتب نیروی پنهان توطئه‌گران یا «فورس» (Force X) را شناسایی کنند. آنان دریافتند فورس X دارای یک سرویس جاسوسی بسیار پیشرفته است که سازمان کا.گ.ب سازمان اطلاعاتی واتیکان، سازمان سیا، سازمان جاسوسی فرانسه، بخش جاسوسی ارتش ایالات متحده، بخش جاسوسی وزارت خارجه امریکا، و حتی پنهان‌ترین واحد جاسوسی این کشور به نام «اداره ملی بازشناسی» (National Reconnaissance) را به فساد کشانده است.

تا زمانی که ترومن به طور تصادفی به وجود اداره ملی بازشناسی پی نبرده بود، جز تعداد انگشت‌شماری از اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰، از وجود چنین اداره‌ای خبر نداشتند. چرچیل در استقرار این اداره دست داشت و زمانی که دانست ترومن از وجود آن آگاه شده، دچار خشم فراوان گردید. چرچیل بیش از سایر اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰ ترومن را تحقیر می‌کرد و وی را «مرد کوچک خود» با داشتن استقلال، ولی بدون هیچ استقلالی» می‌شناخت. این بدان مفهوم است که تمام اقدامات ترومن زیر نظر فراماسونرها اداره می‌شد. در حال حاضر هم، بودجه اداره ملی بازشناسی، جز برای تعداد بسیار معدودی از نمایندگان کنگره ایالات متحده که مسئولیت آن را بر عهده دارند، بر کسی روشن نیست. این اداره مخلوق کمیتهٔ ۳۰۰ است و در هر چند ساعت یک بار، گزارش فعالیتهای خود را برای اعضاء ارسال می‌دارد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تخیل‌پردازی‌هایی که گاهاً در باب شعبات گوناگون فعالیتها و اهرمهای سلطه‌جویی کمیتهٔ ۳۰۰ اظهار می‌شود، تنها به منظور زدودن سوءظن‌ها از ظن‌های واقعی است. اما دربارهٔ واقعیت آنها، هرگز تردیدی وجود ندارد. مثال روشن کتابی است که زیر عنوان روز شغال[۴۹] چاپ و از روی آن فیلم موفقی نیز به همین نام ساخته شده است. حوادثی که در کتاب آمده، واقعی است. با این همه، به دلایل بسیار روشن، اسامی پاره‌ای از شخصیتها و مکانها تغییر داده شده است. اما داستان قهرمان کتاب که عامل سازمان جاسوسی بریتانیا است و مأموریت سوءقصد به جان ژنرال شارل دوگل را برعهده دارد، حقیقی می‌باشد. ژنرال دوگل که از زمان دعوتش برای عضویت در کمیته، از وجود آن آگاهی داشت، ضمن رد دعوت عضویت، از همکاری با آنان نیز سر باز زد. اختلاف‌نظر وی با کمیته هنگامی به اوج خود رسید که ضمن بیرون آوردن فرانسه از عضویت ناتو، بلافاصله به ساختن نیروی هسته‌ای مستقل برای کشور خویش اقدام کرد. نیروی مستقل هسته‌ای فرانسه اصطلاحاً نیروی (Frappe) نامیده می‌شود.

این کوشش دوگل، خشم کمیته را تا آنجا برانگیخت که دستور سوءقصد به جان وی را صادر شد. اما سازمان اطلاعات و جاسوسی فرانسه، توانست طرح «جاکال» را شناسایی و جان دوگل را نجات بخشد. بنابر گزارشات MI6 که در زمینه‌های اطلاعاتی، اصلی‌ترین منبع کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آید، موفقیت عوامل اطلاعاتی فرانسه در این مورد بیشتر به معجزه شباهت داشته است.

تاریخ تشکیل بخش جاسوسی نظامی بریتانیا به دوران سر فرانسیس والزینگهام (Sir Francis Walsingham) خزانه‌دار دربار ملکه الیزابت اول که از این سازمان برای انجام عملیات پنهان استفاده می‌کرد، برمی‌گردد. در طول چندین دهه که از تأسیس این واحد می‌گذرد، چنان پیشینه‌ای از خود به جای گذارده که با هیچیک از سازمانهای جاسوسی دیگر قابل مقایسه نیست. عوامل MI6 اطلاعات خود را از چهار گوشه جهان جمع‌آوری می‌کنند. آنان عملیات محرمانه را به شیوه‌ای به‌انجام می‌رسانند که اگر امکان آشکار شدنشان باشد، حتی تعجب بسیاری از متخصصان را هم برمی‌انگیزند. این نکته از

۴۹) روز شغال (The Day of Jackal) نام کتابی است که اسرار واقعی سوءقصد به‌جان ژنرال دوگل را به‌گونهٔ داستانی به‌رشته تحریر درآورده است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دلائل اعتماد فوق‌العاده و استفاده بیش از حد کمیته ۳۰۰ از خدمات MI6 می‌باشد.

MI6 به‌طور رسمی و در روی نمودارهای سازمانی وجود خارجی ندارد. اعتبارات آن از جانب شخص ملکه و از محل «وجوه خصوصی» تأمین می‌گردد. براساس پاره‌ای اطلاعات، اعتبارات این سازمان بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلیون پوند در سال است. اما کسی به یقین از مبلغ آن آگاهی ندارد. شکل کنونی MI6 به سال ۱۹۱۱، از زمانی به جای مانده که سر مانسفیلد کامینگ (Sir Mansfield Cumming) یکی از افسران نیروی دریائی سلطنتی انگلیس، ریاست آن را برعهده داشت.

سرهنگ کامینگ را همواره با حرف «C» می‌شناختند. حرف «M» که مخفف نام عامل اطلاعاتی مشهور جیمزباند می‌باشد، به تقلید از نام وی گرفته شده است. هیچ گزارش رسمیی از شکستها و موفقیتهای MI6 وجود ندارد. با آنکه اسرار فعالیتهای آن در نهایت اختفا نگاهداری می‌گردد، اما وقایعی که برای پاره‌ای از عوامل آن مانند بورکس–ماکلین–بلاک و بنونت رخ‌داد تا حدودی به اعتبار آن لطمه وارد ساخت. برخلاف سایر سازمانهای اطلاعاتی، اعضاء جدید MI6 از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و از رشته‌هایی که استعدادهای پرتوان را طلب می‌کند، مانند دانشجویان بورسیه رودز که بعداً به عضویت گروه میزگرد در می‌آیند، انتخاب می‌شوند. یکی از شرایط انتخاب آنان دانستن زبانهای خارجی است. داوطلب باید از آزمایش یک سلسله فعالیتهای «خونین» سربلند به در آید.

با برخورداری از پشتیبانی یک چنین نیروی سرسخت و مقاومی، کمیته ۳۰۰ نمی‌تواند نگران انشا شدن اسرارش باشد. این حفاظت اطلاعات دهها سال است که ادامه یافته است. اهمیت کمیته در گرو اهمیت پنهان نگاه داشتن اسرارش می‌باشد. هیچیک از رسانه‌ها در هیچ زمانی اشاره‌ای به این سازمان توطئه‌گر به عمل نیاورده‌اند. شاید یکی از دلائلی که مردم به موجودیت آن شک روا می‌دارند، همین نکته باشد.

در بیشتر موارد، خود کمیتهٔ ۳۰۰ زیر نظارت مستقیم پادشاهی انگلیس و اکنون ملکه الیزابت دوم قرار دارد. باور بر این است که ملکه ویکتوریا در پنهان داشتن اسرار کمیته تأکید زایدالوصفی از خود نشان می‌داد. وی برای پنهان داشتن نوشته‌های فراماسونری که در صحنهٔ تئاتری «جک دِ ریپر» به جای مانده بود و پیوند کمیتهٔ ۳۰۰ را با «آزمایشهایی» که به وسیله یکی از

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اعضاء خاندان سلطنتی انجام می‌شد (عضو مذکور ضمناً از بلندپایگان فراماسونری آئین اسکاتلند به شمار می‌آمد) نشان می‌داد، دردسرها و زحمات فراوانی را متحمل گردید. کمیتهٔ ۳۰۰ که در تمامی کشورها و از جمله اتحاد جماهیر شوروی سابق، دارای منافع و وابستگیهای فراوانی بود، اکثراً از اعضاء اشرافیت انگلیس تشکیل می‌گردید. ساختار سازمانی کمیته به شرح زیر است:

مؤسسه تاویستاک در دانشگاه ساسکس و سایر نقاط لندن، در مالکیت و زیرنظر مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی است که «نمایندگی» آن در امریکا، برعهدهٔ هنری کیسینجر گذارده شده است. گروه ستارهٔ عقاب (Eagle Star Group) که پس از پایان جنگ دوم جهانی نام خود را به گروه ستاره تبدیل نموده‌اند، از تعدادی شرکتهای بزرگ بین‌المللی در زمینه‌های (۱) بیمه (۲) بانکداری (۳) مستغلات (۴) سرگرمی‌ها (۵) تکنولوژی پیشرفته از جمله الکترونیک و مخابرات و فنون کنترل حیوانات و انسان و ماشین تشکیل شده است.

علیرغم آن که امور بانکداری، زمینه اصلی کار کمیته را تشکیل نمی‌دهد اما، از دیدگاه آنان دارای اهمیت فراوان است. به ویژه در مواردی که بانک نقش انباشتن و صافی و تبدیل وجوه حاصل از فروش مواد مخدر را ایفاء می‌کند، اهمیت آن بیشتر نمایان می‌گردد. مهمترین «بانک‌ها» عبارتند از: بانک انگلیس، بانک ذخیره فدرال، بانک تسویه حسابهای بین‌المللی، بانک جهانی و بانک هنگ‌کنگ و شانگهای. بانک امریکن اکسپرس یکی از مهم‌ترین راههای صافی دلارهای حاصل از فروش مواد مخدر است. هر یک از بانکهای اشاره شده، صدها هزار بانک کوچک و بزرگ را در سراسر جهان زیر پوشش و وابستهٔ خود دارند.

در شبکهٔ بانکی کمیته ۳۰۰ تعداد بی‌شماری از بانکهای کوچک و بزرگ قرار دارند. از آن جمله می‌توان بانک بازرگانی ایتالیا (Banca Commerciale d, Italia)، بانک خصوصی (Banca Privata)، بانک آمبروسیانو (Banca Ambrosiano)، بانک هلند (Netherlands Bank)، بانک بارکلیز (Barclays Bank)، بانک کلمبیا (Banco del Colombia) و بانک ایبرو امریکا (Banco Ibero-America) را نام برد. از آنجا که بانک سویس ایتالیا (Banco del la Svizzeria Italiana) تبادل سرمایه‌گذاری با امریکا را به دلار یا اوراق قرضه

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ملی انجام می‌دهد و در محل دورافتاده و «بیطرفی» به نام لوگانو[۵۰] استقرار یافته و در عین حال مرکز تبادل سرمایه برای خانوادهٔ اشرافیت سیاه ونیزی به شمار می‌آید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لوگانو در هیچ یک از دو کشور سویس یا ایتالیا قرار نگرفته، بلکه در منطقهٔ مشترکی است که عملیات انتقال سرمایه می‌تواند بدون سروصدا و در استتار کامل صورت گیرد. جرج بال که دارای سهام زیادی در بانک سویس ایتالیاست، از جمله افراد «درون‌ـسازمانی» به شمار می‌آید و در ضمن نمایندگی امریکایی این بانک را نیز برعهده دارد.

در زیر اسامی معدودی، از فهرست بلند بالای بانکهای ویژهٔ وابسته به کمیته به نظر خوانندگان می‌رسد. بانک هلند، بانک بازرگانی مکزیک، بانک ملی پانامه، بانک متروپولیتن بانکوک، بانک لومی (Leumi Bank)، بانک هپوعلیم (Hapoalim Bank)، بانک استاندارد، بانک ژنو، بانک ایرلند، بانک اسکاتلند، بانک مونترال، بانک نوا اسکاتیا (Bank of Nova Scotia)، بانک پاریس، بانک بریتانیا و خاورمیانه، بانک سلطنتی کانادا.

خانواده اوپن‌هایمر افریقای جنوبی، از خانوادهٔ راکفلرها، به مراتب بزرگتر و از لحاظ ثروت «از اعتبار بیشتری» برخوردار است. برای نمونه، در سال ۱۹۸۱، هری اوپن‌هایمر رئیس هیئت مدیرهٔ موسسهٔ عظیم انگلو امریکا که فروش و توزیع معادن طلا و الماس، این دو سنگ قیمتی را زیر سلطهٔ خود داشت، اعلام نمود که درصدد ورود به بازار بانکداری امریکای شمالی است. اوپن‌هایمر، پس از این اعلام، بلافاصله با استفاده از محل اعتبارات ویژه خود برای خرید سهام بانکهای بزرگ ایالات متحده، و از جمله بانک سیتی‌کرپ (Citicorp)، ده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نمود. محل ویژه سرمایه‌گذاری اوپن‌هایمر مینورکو (Minorco) نامیده می‌شد. مینورکو، در جزیره برمودا یکی از نقاط متعلق به خانوادهٔ سلطنتی بریتانیاواقع است. در میان اعضاء هیئت مدیره مینورکو، والتر ریستون (Walter Wriston) از سیتی‌کرپ و رابرت کلر (Robert Clare) به عنوان مشاور اصلی دیده می‌شوند. تنها رقیب اوپن‌هایمر در زمینهٔ فلزات قیمتی و مواد کانی، شرکت همکاری مناطق طلاخیز (Consolidated Gold Fields) افریقای جنوبی بود که اوپن هایمر با

۵۰) لوگانو (Lugano) یک شهر توریستی است که در جنوب کشور سویس و شمال ایتالیا در منطقهٔ کوهستانی، در کنار خلیج لوگانو قرار گرفته است.ـم.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اسامی عوامل MI6 را یک جرم جدی می‌شناسند. با این همه، اسامی زیر، بخشی از فهرست طولانی «بلندپایگان» MI6 است که عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ را هم دارند «یا داشته‌اند». لرد هارتلی شاوکراس (Lord Hartley Shawcross)، سر برایان ادوارد مونتاین (Sir Brian Edward Mountain)، سر کنث کیث (Sir Kenneth Keith)، سر کنث استرانگ (Sir Kenneth Strong)، سر ویلیام استفنسون، سر ویلیام وایزمن (Sir William Wiseman).

تمامی نامبردگان بالا، اعضاء شرکتهای کلیدی کمیتهٔ ۳۰۰اند که با هزاران شرکت وابستهٔ خود، عملاً تمامی فعالیتهای دیگر بازرگانی را، به ترتیبی که شرح داده خواهد شد، در اختیار دارند «یا داشته‌اند».

اسامی پاره‌ای از شرکتهای متعلق به افراد بالا عبارتند از: سازمان رنک (Rank Organization) و شرکت زیراکس (Xerox Corporation). در امور مخابرات شرکتهای ای. تی. تی، آی. بی. ام، آر. سی. ا، سی. بی. اس، ان. بی. سی و بی. بی. سی. در سایر زمینه‌ها شرکتهای ری‌ثان (Raytheon)، تکس‌ترون (Textron)، بندیکس، (Bendix) آتلانتیک ریچفیلد (Atlantic Richfield)، شرکت نفت بریتانیا (British Petroleum)، شرکت نفت رویال داچ شل (Royal Dutch Shell)، شرکت دریانوردی میدلند بانک (Marine Midland Bank)، برادران لهمن (Lehman Brothers)، کوهن لوئب (Kuhn Loeb)، جنرال الکتریک، شرکت ویستینگهاوس، شرکت متحد میوه (United Fruit) و بسیاری دیگر.

MI6، تعداد زیادی از این شرکتها را از طریق پایگاه جاسوسی خود، مستقر در ساختمان آر. سی. آ. نیویورک که دفتر مرکزی رئیس آن، سر ویلیام استفنسون نیز در همان مکان قرار دارد، اداره می‌کند. در سال ۱۹۹۱ شرکت رادیو امریکا یا (RCA)، به دست جی. ای. ویستینگهاوس، شرکت مورگان گارانتی و تراست (به نمایندگی از جانب دربار انگلیس) و شرکت متحد میوه، به عنوان یک مرکز اطلاعاتی بریتانیا پایه‌گذاری شدند. نخستین رئیس شرکت آر. سی. آ، اوئن یانگ (Owen Young) نام داشت که به‌وسیلهٔ مورگان خریداری شده و به افتخار وی نامگذاری گردید. در سال ۱۹۲۹، دیوید سارنوف (David Sarnoff)، به سمت مدیر آن منصوب گردید. در سال ۱۹۱۹، در کنفرانس پاریس، در حالی که آلمان به وسیله متفقین شکست خورده بود، سارنوف، سمت معاونت یانگ را برعهده گرفت.

امور سهام و بورس کمیته را شبکه‌ای از بانکهای وال استریت و صرافان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

انجام می‌دهند. معتبرترین آنان عبارتند از: بلیث (Blyth)، ایستمن دیلون (Eastman Dillon)، گروههای مورگان، لازار فررز (Lazard Freres) و کوهن لوئب رودز (Kuhn Loeb Rhodes). در محله وال استریت بدون دخالت بانک انگلیس معامله‌ای صورت نمی‌گیرد. بانک انگلیس به نوبه خود از رهنمودهای گروههای مورگان استفاده کرده و از طریق صرافانی که رؤسای آنان، نهایتاً مسئولیت اجرای دستورات کمیته را برعهده دارند، فعالیتها را به ثمر می‌رسانند. پیش از آن که شرکت درکسل برنهام لامبرت (Drexel Burnham Lambert) پای خود را از محدوده‌ای که مورگان گارانتی برایش تعیین کرده، بیرون بگذارد، از شرکتهای مورد علاقهٔ کمیته بود. در سال ۱۹۸۱، تقریباً تمامی صرافیهای اصلی وال استریت، به کمیتهٔ ۳۰۰ فروخته شده بودند. در همین حال، گروه فیبرو (Phibro) و برادران سلیمان به ظهور رسیدند. فیبرو بازوی اقتصادی مؤسسهٔ انگلو امریکن اوپن‌هایمر است. کمیته ۳۰۰ از طریق این اهرمهای مهاری، اطمینان حاصل می‌کند که اعضاء و مؤسسات تجاری‌اش، هنگام سرمایه‌گذاریهای خود در وال استریت، بیشتر از دو برابر سرمایه‌گذاران «غیرخودی»، بازده داشته باشند.

باید توجه داشته باشیم که پاره‌ای از ثروتمندترین خانواده‌های جهان، در اروپا زیست می‌کنند. بنابراین طبیعی است که آنان باید در کمیته اعضاء برتری داشته باشند. در مقام مقایسه با فون ترن (Von Thurn) و خانوادهٔ تاکسیز (Taxis) که روزگاری مالک امور پستی آلمان بودند، دیوید راکفلر به گونه‌ای ضعیف نمایان می‌گردد. پیشینه دودمان فون ترن و تاکسیز به سیصد سال پیش برمی‌گردد که کرسی امروزی آنان در کمیته، در طول سالها، نسل بعد از نسل به آنان رسیده است. تاکنون، اکثر ثروتمندان اشرافیت سیاه ونیزی عضو کمیتهٔ ۳۰۰ را با نام معرفی کرده‌ایم. سایر اسامی هم به تدریج که به آنها برخورد می‌کنیم، با زمینه‌های فعالیتشان توضیح داده خواهد شد. اکنون وقت آن رسیده که به برخی اعضاء امریکایی کمیتهٔ ۳۰۰ و پیوندها و روابطشان با تاج و تخت بریتانیا بپردازیم.

چگونه می‌توان این واقعیتها را روشن ساخت؟ پاره‌ای از این واقعیتها بدان جهت که آگاهیهای مربوط به آنها مستقیماً در سوابق اطلاعاتی جای دارند، قابل بررسی نیستند. اما با پیگیری و تلاش فراوان، می‌توان به یاری منابع قابل دسترسی، حداقل بخشی از آنها را روشن ساخت. این تلاش نخست، باید با پژوهشی پیگیرانه در منابع کتبی همانند کتاب مأخذ استاندارد دون و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برداستریت دربارهٔ مؤسسات (Dun and Bradstreet Reference Book of Corporations)، کتاب استاندارد و نادارها (Standard and Poors) و کتابهای امریکائی و بریتانیائی کی کیه؟ (*Who's Who*) آغاز گردد. در مرحله دوم، باید با سخت‌کوشی تمام اسامی را در جداول ثبت و به گونهٔ دوباره شناختی آنها را، همراه با مؤسسات وابستهشان، مورد بررسی قرار داد.

با فرماندهی یک پارچه کمیتهٔ ۳۰۰، مؤسسات، بانکها و شرکتهای بیمه وابسته به آن، هر زمینهٔ قابل تصور با اهمیتی را زیر پوشش فعالیتهای خود قرار دادهاند. کمیتهٔ ۳۰۰، تنها قدرت سازمان یافته با سلسله مراتب سازمانی است که بر تمام دولتها و افراد -علیرغم قدرتمندی و اطمینان خاطری که ممکن است در خود احساس کنند- برتری دارد. این برتری شامل زمینههای اعتبارات، موارد دفاعی و احزاب سیاسی از هر رنگ و گونهای است.

هیچ نهادی که سلطهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ بر آن قابل تصور نباشد، حتی ادیان سازمان یافتهٔ سراسر جهان، وجود ندارد. از این روست که «گروه المپین» یا همان کمیتهٔ ۳۰۰ که مقر قدرتشان در لندن پی یافته، با مراکز مالی بیشمار و در اختیار داشتن منابع و معاملات مواد کانی، فلزها، سنگهای قیمتی، کوکائین، تریاک، مواد مخدر و دارویی، متخصصین فرقهآفرین و مبتکر موزیک راک بالاترین و تواناترین نهاد جهان است. تاج و تخت بریتانیا، مرکز مهار تمام امور است و آنچنانکه در زبان محاوره مردم رایج است «انگشت خود را بهر چیز شیرین میمالند».

روشن است که در زمینهٔ امور ارتباطات، همه چیز به گونهای جدی زیر سلطهٔ آنان قرار دارد. اگر لحظهای به شرکت آر. سی. ا برگردیم، ملاحظه میکنیم که چهرهٔ مدیران آن ترکیبی از مؤسسات بریتانیایی-امریکایی است که پیش از آن هم در سازمانهایی همانند ناتو، باشگاه رم، کمیسیون سه جانبه، فراماسونری، گروه اسکول و بونز، بیلدربرگرز، میزگرد، جامعهٔ میلنر و جامعهٔ مسیحیان ارسطویی، صاحب منصب و نفوذ بودهاند. میتوان از دیوید سارنوف سخن به میان آورد که همزمان با انتقال سر ویلیام استفنسون به ساختمان آر. سی. ا در نیویورک، خود به لندن عزیمت کرد.

هر سه شبکهٔ اصلی تلویزیون امریکا، به ویژه شرکت ملی پخش صدا و سیما (NBC) کار خود را از شرکت آر. سی. ا آغاز کردند. در پی آن در سال ۱۹۵۱، شرکت پخش صدا و سیمای امریکا (ABC) موجودیت یافت. سومین شبکهٔ تلویزیونی، شرکت پخش صدا و سیمای کلمبیا (CBS) است که همانند

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دو شرکت خواهرخوانده دیگرش، زیر نفوذ سازمان اطلاعاتی بریتانیا قرار دارد. پیش از آن که ویلیام پالی (William Palcy) به سمت رئیس شبکه CBS منصوب شود، در مؤسسهٔ تاویستاک، یک دوره آموزشی شیوه‌های شستشوی مغزی را به پایان رسانیده بود.

بدین‌گونه، برخلاف تصور ما مردم ایالات متحده، تمام شبکه‌های اصلی تلویزیونی این کشور زیر نفوذ بریتانیا قرار داشته و همهٔ اطلاعاتی که برای مردم آماده می‌سازند، نخست باید به تأیید لندن برسد. گفتنی است که در گزارشات اطلاعاتی تاویستاک که بوسیلهٔ مؤسسهٔ پژوهشی استانفورد تهیه شده، تأسیس «توطئهٔ اکولرین» را با کمک وجوه اعطایی سه شبکهٔ اصلی تلویزیونی، انجام برده است.

هر سه شبکهٔ اصلی که در کمیته هستند دارای نماینده و با عامل تجارت غول‌آسای ارتباطات انبوه، یعنی مؤسسهٔ زیراکس روچستر نیویورک پیوند دارند. رئیس مؤسسه زیراکس رابرت ام. بک (Robert M. Beck) هم، خود در کمیته دارای کرسی است. بک همچنین، یکی از مدیران شرکت بیمه عمر پرودنشیال است که خود این شرکت از اقمار شرکت اطمینان پرودنشیال لندن با مسئولیت محدود است. دیگر کسانی که در هئیت مدیره زیراکس عضویت دارند یکی هوارد کلارک (Howard Clark) از شرکت امریکن اکسپرس و از انتقال‌دهندگان وجوه مواد مخدر بوسیله چکهای مسافرتی است. فرد بعدی، ویلیام سایمون (William Simon) وزیر اسبق خزانه‌داری ایالات متحده و سول لینوویتس (Sol Linowitz) واسطهٔ معاملهٔ قراردادهای کانال پاناما برای کمیتهٔ ۳۰۰ است. لینوویتس به جهت تجربهٔ طولانی که در تصفیه وجوه مواد مخدر، از مجری شرکت دریانوردی میدلند و بانک هنگ‌کنگ شانگهای دارد، نزد کمیته از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. عضو با اهمیت دیگر هیئت مدیره زیراکس، رابرت اسپرول (Robert Sproull)، رئیس دانشگاه روچستر است که به مؤسسهٔ تاویستاک اجازه داد برای همکاری با سیا در طرح آزمایشات ۲۰ سالهٔ تولید ال. اس. دی (ماده چند بار مؤثرتر)، تسهیلات دانشگاه را مورد استفاده قرار دهد. در سراسر ایالات متحده نزدیک به ۸۵ دانشگاه اجازه چنین سوءاستفاده‌ای از تسهیلات آن مؤسسات را به همین شیوه- صادر کرده‌اند. مؤسسه‌ای با عظمت زیراکس، در سازمانی مانند رنک خلاصه شده و از پایگاههای هم‌طراز خود در لندن، به دست اعضاء نزدیک خاندان ملکه الیزابت، اداره می‌شود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اعضاء قابل اشاره هیأت مدیره سازمان رنگ که در عین حال، عضویت کمیتهٔ ۳۰۰ را نیز دارا می‌باشند، به شرح زیرند:

لرد هلسبی (Lord Helsby) رئیس هیأت مدیره بانک میدلند که محل تبدیل و تصفیه وجوه مواد مخدر به شمار می‌آید. هلسبی در گروه نفوذ آسای امپریال و بسیاری از مؤسسات صنعتی، بازرگانی و اعتباری دیگر دارای نقش و مقام مدیریت است.

سر آرنولد فرانس (Sir Arnold France) یکی از مدیران شرکت سرمایه‌گذاریهای توب (Tube Investments) می‌باشد که در عین حال مسئولیت اداره ترنهای زیرزمینی لندن را هم برعهده دارد. فرانس در سمت یکی از مدیران بانک انگلیس هم خدمت می‌کند. بانک انگلیس تسلط زیادی بر بانکهای ذخیرهٔ فدرال دارد.

سر دینس مانتین (Sir Dennis Mountain) رئیس هیأت مدیره گروه طلایی ایگل استار و یکی از مدیران مؤسسهٔ مستغلات انگلیس و یکی از وام‌دهندگان و تأمین‌کنندگان اعتبار برای شرکتهای متعلق به خاندان سلطنتی بریتانیا است. یکی دیگر از این شخصیتهای محترم انگوست اوجیل‌وی (Angust Ogilvic) یا «شاهزادهٔ شرکتها»ست که با والاحضرت الکساندریا خواهر دوک کنت و رهبر فراماسونری آیین اسکاتلندی ازدواج کرده است. والاحضرت الکساندریا، در غیبت ملکه، جانشین وی می‌باشد. اوجیل‌وی مدیر بانک انگلیس و رئیس هیأت مدیره شرکت با عظمت لونرهو (Lonrho) است. لونرهو همان شرکتی است که به حکومت یان اسمیت در رودزیا خائنه داد و راه را برای به قدرت رسیدن رابرت موگابه هموار نمود. مهمترین انگیزه در ماجرای رودزیا (زیمبابوهٔ امروزی) معادن کرم بود که عالی‌ترین سنگ کرم جهان را تولید می‌کند.

فرد دیگر، سیریل هامیلتون (Cyril Hamilton) رئیس هیأت مدیره بانک استاندارد و چارتر (بانک قدیمی لرد میلنر و سیسیل رودز) و عضو هیأت مدیره بانک انگلیس است. هامیلتون همچنین در عضویت هیأت مدیره مؤسسهٔ زیراکس و مؤسسهٔ بین‌الملل بانکداری مالتا (بانک برجستگان کشور امریکا) و بانک استاندارد افریقای جنوبی (بزرگترین بانک آن کشور) و بانک بلژیکی افریقا قرار دارد.

شخص دیگر لرد اوبراین لاثربی (Lord O'Brien of Lotherby) رئیس سابق اتحادیه بانکداران انگلیس، مدیر بانک قدرتمند مورگان گرنفل

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

(Morgan Grenfell)، عضو هیأت مدیره در شرکت بیمه پرودنشیال، عضو هیأت مدیره در مؤسسه جی. پی. مورگان، مدیر در بانک انگلیس، عضو هیأت مدیره بانک تسویه حسابهای بین‌المللی و مدیر در مؤسسه بزرگ اونی‌لیور (Unilever) است.

یکی دیگر از این افراد سر ری جدز (Sir Reay Geddes) رئیس هیأت مدیره شرکتهای غول‌آسای لاستیک‌سازی دانلپ و پیرلی، مدیر بانکهای میدلند و بین‌المللی و مدیر در بانک انگلیس است. نکتهٔ با اهمیت در این است که این افراد به عنوان مدیران بانکهای انگلیس به سادگی می‌توانند مهار سیاستهای مالی امریکا را هم در دست بگیرند.

بسیاری از این سازمانها، مؤسسات، شرکتها و بانکها چنان به هم پیوسته و آمیخته‌اند که تشخیص آنان از یکدیگر کاری بس مشکل است. در هیأت مدیره شرکت آر. سی. ا، ثورنتون برادشاو (Thornton Bradshaw) جای دارد که همزمان، رئیس شرکت آتلانتیک ریچفیلد، عضو ناتو، عضو صندوق جهانی حیات وحش، عضو باشگاه رم، عضو مؤسسهٔ مطالعات انسانی آسپن و شورای روابط بین‌الملل می‌باشد. آقای برادشاو، همچنین ریاست هیأت مدیره شبکهٔ تلویزیونی ان. بی. سی را هم برعهده دارد. در هر حال مهمترین وظیفه‌ای که برای آر. سی. ا باقی می‌ماند، خدمت به سازمان جاسوسی و اطلاعاتی بریتانیاست. نقش پرتوان کمیتهٔ ۳۰۰ در توقف تحقیقاتی که سناتور مک‌کارتی در مورد سازمان مرکزی اطلاعات آغاز کرد، هنوز به درستی شناخته نشده است. سناتور مک‌کارتی در افشاگری فعالیتهای غیرقانونی سیا، تقریباً به موفقیت نزدیک شده بود. اگر وی شاهد توفیق را در آغوش می‌گرفت، ای بسا که رئیس‌جمهور کندی در قید حیات باقی می‌ماند. زمانی که مک‌کارتی اعلام داشت در نظر دارد ویلیام باندی (William Bundy) را در مقابل کمیته تحقیقات، که خود ریاست آن را برعهده داشت، احضار کند، در واشینگتن و لندن وحشت آفریده شد. چه در صورتی که باندی در جایگاه شهود قرار می‌گرفت، به احتمال بسیار زیاد، «روابط ویژه» بین عوامل متنفذ بریتانیا و دوستان آنان در دولت ایالات متحده را افشا می‌کرد.

طبیعی است چنین افشاگری برای بلندپایگان تحمل‌پذیر نخواهد بود. از این روی از مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی خواسته شد که پا در میانی کرده و به تحقیقات مک‌کارتی پایان بدهد. مرد بحران‌آفرین مؤسسهٔ سلطنتی، آلن دالاس «رئیس وقت سیا» فردی که به جامعهٔ بریتانیایی وفاداری صددرصد

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

داشت، مأموریت رویارویی با مک‌کارتی را برعهده گرفت. وی به نوبهٔ خود پاتریک لیمن (Patrick Lyman) و ریچارد هلمز را به حل و فصل پروندهٔ مک‌کارتی گماشت. هلمز برای خدمات برجسته‌ای که در پروندهٔ مک‌کارتی به انجام رساند، پس از آن به‌ریاست سیا منصوب شد.

ژنرال آیزنهاور هم، ژنرال مارک کلارک، یکی از اعضاء شورای روابط بین‌المللی را که در ارتش بریتانیا از شهرت خوبی برخوردار بود، برای مقابله با حملات سناتور مک‌کارتی مأمور در سیا نمود. هنگامی که کلارک تشکیل کمیتهٔ ویژه‌ای را برای تحقیق در مورد فعالیتهای سیا اعلام نمود، مک‌کارتی غافلگیر شد. براساس توصیه‌های مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی، کلارک تشکیل یک کمیتهٔ بازرسی دائم را از جانب کنگره، برای «رسیدگی مستمر بر سازمانهای اطلاعاتی دولت» پیشنهاد نمود. تمام این ماجرا یک واقعهٔ دردناک برای ایالات متحده و یک پیروزی مسلم برای بریتانیا به شمار می‌آمد. چه انگلیسیها از آن ترس داشتند که مک‌کارتی بتواند به گونه‌ای اتفاقی بوجود کمیتهٔ ۳۰۰ و سلطه‌ای که بر تمام جنبه‌های فعالیتهای دولت ایالات متحده بر هم زده، آگاهی پیدا کند.

پیتر. جی پیترسون (Peter G. Peterson) رئیس سابق هیأت مدیره شرکت برادران لهمن و کوهن لوئب که سالها زیر نظر ویلیام وایزمن (William Wiseman) رئیس MI6 خدمت کرده بود، در دربار انگلیس فرد ناشناخته‌ای نبود. پیترسون که پیوندی هم با مؤسسهٔ آسپن داشت، به عنوان یکی دیگر از بازوهای اطلاعاتی بریتانیا عمل می‌کرد.

جان. آر. پتی (John R. Petty)، مدیر و رئیس هیأت مدیره بانک دریانوردی میدلند است. ارتباطات این بانک با قاچاق مواد مخدر، مدتها پیش از آن که بانک هنگ‌کنگ و شانگهای آن را در خود ادغام کند، به وجود آمده بود. این بانک، احتمالاً مهمترین بانک در تجارت مواد مخدر، از سال ۱۹۱۴ به بعد بوده است.

بهترین دلیل اثبات وجود کمیتهٔ ۳۰۰ را که من می‌توانم ارائه کنم، وجود سازمان رنک است که همراه با شرکت ایگل استار، دو پایهٔ سلطنت بریتانیا را شکل می‌بخشند. این سازمان همچنین، مرکزی برای عملیات سیاه سازمان جاسوسی بریتانیا بشمار می‌رود. در میان سایر مؤسسات، این دو شرکت با همکاری یکدیگر، سلطهٔ علیا حضرت ملکه را بر کانادا نیز اعمال می‌کنند. عامل اجرای دستورات در کشور کانادا هم خانوادهٔ برونفمن به شمار می‌آید.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

شرکت داراییهای تریزس (Trizec Holdings) که ظاهراً در مالکیت خانوادهٔ برونفمن قرار دارد، در واقع دارایی اصلی ملکه الیزابت در کانادا است. تمامی قاچاق مواد مخدر از مسیر جنوب شرق آسیا، با امپراطوری برونفمن آمیختگی دارد و در حقیقت یکی از راههای ورود هروئین به ایالات متحده است. از این دیدگاه در واقع کانادا همانند سویس است. کشوری دارای سرزمینهای زیبا و پیستهای اسکی پوشیده از برف، شهرهای بزرگ و نقاط دیدنی. اما در زیر این ظاهر آراسته، لایه‌ای از لجن و کثافت، ناشی از تجارت انبوه هروئین نهفته است.

خانوادهٔ برونفمن برای دربار انگلیس در نقش «برشهای بیرونی» آن عمل می‌کنند و همان گروهی هستند که در MI6 به «مردان خط مقدم» معروف‌اند. این مردان که به وسیلهٔ پشت میزنشینان MI6، از لندن اداره می‌شوند، عاملی برای نفوذ در مراکز اطلاعاتی به شمار می‌آیند. ادگار برونفمن، رهبر خانواده، بارها به «مرکز مسکو»، که نامی مستعار برای کا.گ.ب در شماره ۲ میدان درزژینسکی است اعزام شده است.

احتمالاً برونفمن، در سطح پایین‌تری هم به عنوان عامل ارتباطی با مسکو ایفای نقش می‌کرده است. اما مسلم است که برونفمن در هیچ موردی عامل مستقیم ارتباط MI6 نبوده و هرگز به عنوان «پارولز» (Parolcs) که یک اصطلاح کلیدی برای شناسایی هویت مشترک عوامل اطلاعاتی است، مفتخر نگردیده است. برونفمن مشتاق که ریاست خانواده را نیز برعهده داشته، از این بابت تأسف بسیار خورده است. در یک مورد این تصور پیش آمد که پاره‌ای از اعضاء این خانواده، رفتاری مظنون داشته‌اند. مراقبین (عنوان سری برای عناصر اطلاعاتی که اشخاص را زیر نظر دارند) مأموریت یافتند آنها را زیر نظر بگیرند. مورد جالب توجه مأمورین این بود که یکی از اعضاء خانوادهٔ برونفمن که از نقش ادگار برونفمن بزرگ آگاهی نداشته، به «عمو» (اصطلاحی که MI6 برای سیا به کار می‌برد) در ایالات متحده، لافزنیهایی تحویل داده است.

دو نفر از مدیران شرکت ایگل استار که در عین حال از عوامل عملیاتی بلندپایه MI6 بودند، شش ماه پس از پایان جنگ دوم جهانی، مهار خانوادهٔ برونفمن را برعهده گرفتند. سر کنت کیث و سر کنت استرانگ که قبلاً با نام و پیشینه آنان آشنا شده‌ایم، با تشکیل شرکت داراییهای تریزس، محدودیتهایی را برای خانوادهٔ برونفمن به‌وجود آوردند. هیچ نهادی در جهان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نمی‌تواند به خوبی MI6 «جبهه مقدم» ایجاد کند. با این همه، در کانادا هم، همچون سویس، فعالیتهای نامشروعی وجود دارد که بوسیلهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ و زیر پوشش قانون امور امنیتی –رونوشتی از قانون سال ۱۹۱۳ بریتانیا– در استتار نگاه داشته می‌شود. قاچاق مواد مخدر، تصفیه وجوه غیرقانونی، بزه‌کاری و موارد جنجال‌برانگیز، با استفاده از همین قانون نامناسب، پرده‌پوشی می‌گردد.

شاید کسی نداند که اگر اتهامی به استناد قانون امور امنیتی –قابل تعبیر به هر ترتیبی که مأموران سلطنتی مایل باشند– بر فردی وارد شود، شخص متهم ممکن است با محکومیت مرگ روبرو شود. همانگونه که در سال ۱۹۸۱، بارها اشاره کردم، کانادا شباهتی به افریقای جنوبی، هلند یا هلزپک ندارد. این کشور همواره به ملکه انگلیس وابسته و آویخته بوده و همچنان باقی خواهد ماند. ما شاهد بوده‌ایم که کانادا همواره نخستین کشوری بوده که در جهت خواسته‌های ملکه الیزابت گام برداشته است. ارتش کانادا تاکنون در تمامی جنگهای علیاحضرت و از جمله در جنگ دهقانان افریقای جنوبی (۱۹۰۲–۱۸۹۹) مشارکت نموده است.

مؤسسه کانادایی امور بین‌المللی، همانند مؤسسه امریکایی مشابه خود، فرزند خوانده مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی است. این مؤسسه اداره سیاستهای کانادا را در دست دارد. اعضاء این مؤسسه از زمان تأسیس کشور کانادا در سال ۱۹۲۵، همواره پست وزارت خارجه را در اختیار داشته‌اند. پس از آن که در سال ۱۹۴۷، فعالیتهای نامطلوب اوئن لاتی‌مور (Owen Lattimore) عضو دیگر مؤسسه در ایالات متحده برملا شد و پیش از آن که اتهامی بر وی وارد شود، مؤسسهٔ روابط اقیانوس آرام موجودیتی که حمله ژاپن به پرل هاربور را سازمان بخشید، ورودشان را به کانادا استقبال کرد.

مؤسسهٔ کانادایی امور بین‌المللی از طریق سر کنث استرانگ که در پایان جنگ جهانی دوم، نفر دوم MI6 به شمار می‌آمد، با سازمان رنک پیوند داده شد. سر استرانگ، عضو سلحشوران فرمان سنت جان اورشلیم و عامل حفظ منافع اقتصادی دربار انگلیس، جایگاه نفر دوم را در شرکت رنک کانادا به خود اختصاص داده است. وی عضویت هیأت مدیره یکی از پرسودترین بانکهای جهان که با مواد مخدر سروکار دارد، یعنی بانک هنگ‌کنگ و شانگهای و همچنین بانک نوا اسکاتیا که عامل قاچاق هروئین در کانادا است، را برعهده دارد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

جایگاه نخست در شرکت رنک کانادا به سر برایان ادوارد مونتاین، عضو عالی‌رتبه دیگر سلحشوران فرمان سنت جان اورشلیم تعلق دارد. شایان گفتن است که وقتی پادشاهی بریتانیا، تمایل به مشارکت ایالات متحده در جنگ دوم جهانی پیدا کرد، لرد بیوربروک و سر برایان مونتاین برای ملاقات با رئیس‌جمهور روزولت و ارائه دستورات دربار، انتخاب و اعزام شدند. در پی دریافت این پیام، روزولت ناگزیر به نیروی دریایی ایالات متحده دستور داد از پایگاهی در گرینلند حمله به زیردریاییهای آلمانی را آغاز کنند. این ماجرا، نه ماه پیش از حمله ژاپن به پرل هاربور و بدون موافقت و تصویب کنگره ایالات متحده صورت گرفت.

نام عامل بزرگ دیگر در شرکت رنک کانادا سر کنث کیث، مدیر بانک کانادایی، مشابه بانک هنگ‌کنگ و شانگهای است که در تصفیه وجوه ناشی از فروش مواد مخدر نقش عمده‌ای برعهده دارد. نامبرده در هیأت مدیره کهن‌ترین و آسیب‌پذیرترین نهادهای انتشاراتی در بریتانیا، یعنی تایمز لندن و ساندی تایمز عضویت داشته است. روزنامهٔ تایمز به مدت یکصدسال، نظرات پادشاهی را در امور بین‌المللی و امور مالی و حیات سیاسی انگلیس منعکس می‌ساخته است.

همانند بسیاری از اعضاء کمیتهٔ ۳۰۰، سر کنث بین پذیرش مسئولیت‌های MI6 و زنجیر فرماندهی تأمین تریاک در هنگ‌کنگ و چین در نوسان بوده است. ظاهراً فعالیتهای وی در پیوند با معاملات مؤسسهٔ کانادایی امور بین‌المللی که خود، عضویت آن را هم برعهده داشته، انجام می‌گرفته است. افزون بر آن، حضورش در چین و هنگ‌کنگ به عنوان مدیر مؤسسه بانکداری هیل ساموئل (Hill Samuel)، بدون برانگیختن هیچ پرسشی، قابل توجیه می‌نموده است. یکی از همکاران نزدیک وی، خارج از دایره MI6، سر فیلیپ دو زولتا (Sir Philip de Zulcta)، از جانب کمیتهٔ ۳۰۰، مأموریت ادارهٔ نخست‌وزیران بریتانیا، از هر دو حزب محافظه‌کار و کارگر را برعهده داشت. سر کنث استرانگ، با تمامی زمینه‌های مربوط به مواد مخدر از جمله تروریسم، تولید تریاک، بازار طلا، صافی وجوه غیرقانونی و هدایت آنها به سوی مرکزیت واقعی، یعنی پادشاهی انگلیس، سروکار داشته است. از جانب دربار سلطنتی انگلیس، والتر گوردن (Walter Gordon) در رأس ادارهٔ امور کانادا قرار گرفته بود. گوردن که یکی از اعضاء پیشین کمیته «مداخله در امور پنهان» ملکه، با نام «شورای محرمانه» بود، از طریق مؤسسهٔ کانادایی امور بین‌المللی، مؤسسهٔ

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

روابط اقیانوس آرام را بوجود آورد. به عنوان وزیر سابق دارایی، گوردن توانست حسابداران و وکلای منتخب کمیتهٔ ۳۰۰ را به درون سه بانک عمده، یعنی بانک نوا اسکاتیا و بانک امپریال کانادا و بانک دومینیون کانادا رسوخ دهد.

از طریق این سه «بانک شاهی»، عوامل کمیتهٔ ۳۰۰ به مسئولیت گوردن و همکاری مستقیم چین توانستند دومین شبکهٔ گستردهٔ جمع‌آوری وجوه قاچاق مواد مخدر در جهان را بوجود آورند. گوردن پیش از آن که دار فانی را وداع گوید اداره‌ٔ جیمز اندیکات (James Endicott)، چستر رونینگ (Chester Ronning) و پال لین (Paul Linn) را برعهده داشت. نامبردگان از جانب MI6 به عنوان بلندپایه‌ترین «متخصصان امور چین» در کانادا شناسایی شده بودند.

لرد هارتلی شاوکراس (Lord Hartley Shawcross) که تصور می‌رود مستقیماً به ملکه الیزابت دوم گزارش می‌داده، عضو هیأت مدیره مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و رئیس دانشگاه ساسکس بود. مؤسسه مشکوک روابط انسانی تاویستاک با ارتباطات گستردهٔ خود در کشور کانادا در این دانشگاه استقرار یافته بود.

گروه کورنینگ، به عنوان بخشی از مؤسسه رنک ایالات متحده، بزرگترین موفقیت را برای این مؤسسه به ارمغان آورده است. گروه کورینگ، مالکیت شرکت بیمه عمر متروپولیتن و شرکت بیمه عمر نیویورک را دارا می‌باشد. آموری هایتون (Amory Houghton) و برادرش جیمز هایتون، دلوکورنینگ، کلدس کورنینگ و کورنینگ بین‌المللی سالهاست که از طریق شرکتهای اشاره شده در بالا به پادشاهی بریتانیا خدمت می‌کنند. هر دوی برادران هایتون عضویت هیأت مدیره شرکتهای آی. بی. ام و سیتی‌کرپ را دارا می‌باشند. افزون بر آن، جیمز هایتون مدیریت مؤسسهٔ پرینستون برای مطالعات پیشرفته (Princeton Institute for Advanced Studies) را نیز برعهده دارد و در عین حال، مدیر کتابخانه جی. مورگان و از فعالین مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و شورای روابط خارجی و همچنین یکی از مدیران شبکه سی. بی. اس می‌باشد. همین دو برادر، صدها هکتار زمین را در مزرعه وای (Wye Plantation) در ایالت مریلند، به موسسهٔ پادشاهی بریتانیا، یعنی آسپن اهداء کردند. در هیأت مدیره شرکت شیشهٔ کورنینگ، کشیش ارچدیوسس (Archdiocese) هم، از مذهب انگلیکن کلیسای بوستون عضویت

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دارد. تمامی این امکانات، در به‌وجود آوردن فضای قابل احترامی که این گروه مدعی آنند، تأثیر داشته و مجریان واقعی آن مدیران شرکتهای بیمه بوده‌اند. همانگونه که بعداً ملاحظه خواهیم نمود، انزون بر جیمز هایتون، کیث فانستون (Keith Funston) و جان هارپر (John Harper) که ادارهٔ شرکت بیمه عمر متروپولیتن را برعهده دارند، در هیأت مدیره کورنینگ نیز عضویت دارند.

تنها همین بخش از فعالیتهای کمیتهٔ ۳۰۰، با شبکهٔ گسترده و به هم پیچیدهٔ خود، می‌تواند قدرت فوق‌العاده‌ای را که در اختیار سران توطئه‌گر آن قرار دارد، جلوه‌گر سازد. در مقابل چنین قدرتی است که زانوها و از جمله زانوی رؤسای جمهور امریکا –صرف‌نظر از اینکه چه کسی باشد– سست می‌شود.

نکتهٔ شایان توجه در اینجا این است که چگونه شرکت رنک که یکی از صدها شرکت امریکایی است، توانسته پیوندهای خود را با سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی بریتانیا، کانادا، شرق دور و افریقای جنوبی (بدون آن که بخواهیم به شبکهٔ مدیران و مأموران بلند پایهٔ آن که در تمامی جنبه‌های دادوستد و سیاست ایالات متحده دست دارند، اشاره‌ای بکنیم) حفظ کرده است.

با آن که شرکت بیمه عمر متروپولیتن از نظر بزرگی با شرکت غول‌آسای بیمه ژنرال متعلق به کمیتهٔ ۳۰۰ قابل مقایسه نمی‌باشد، با این همه، نشانه‌ای از گسترش قدرت هایتون بر تمامی قلمرو بازرگانی ایالات متحده امریکا و کانادا به شمار می‌رود. فهرست شرکتهایی که به دست وی تأسیس یافتند عبارتند از: آر. اچ. میسی (R. H. Macy) (زمانی کارکنانش به افتخار همبستگی با کمونیسم گلهای میخک قرمز بر سینه می‌زدند) –بانک ملی وست مینستر– بانک سلطنتی کانادا – انترنال (بنگاه جاسوسی پلید و موذی) – شرکت کانادایی الیناوس آرام – مجله ریدرز دایجست – شرکت آر. سی. ا – شرکت ا. تی اند تی (شرکت بین‌المللی مخابرات) – دانشکده اقتصاد هاروارد – شرکت حمل و نقل دبلیو. آر. گریس – شرکت رالستون پورینا – فولاد ایالات متحده – تراست آروینگ – شرکت همکاری ادیسون نیویورک و شبکهٔ تلویزیونی ا. بی. سی. که قدرت هایتون را، حتی تا به درون بانک هنگ‌کنگ و شانگهای هم می‌کشاند.

دیگر از شرکتهای موفق رنک در ایالات متحده، گروه بیمه رلیانس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

(Reliance Insurance) است. رلیانس افزون بر انجام امور بیمه‌ای در زمینه‌های پژوهشی از جمله تشکیل پایگاهی به منظور مطالعات شستشوی مغزی، مطالعات شکل‌یابی آراء و عقاید، سنجش آراء و مطالعه و بررسی نظامهای مورد استفادهٔ مؤسسهٔ تاویستاک در ایالات متحده به فعالیت مشغول است. انجام این طرحهای پژوهشی در واقع، بخش جدانشدنی طرح مطالعه بمباران استراتژیک به شمار می‌آیند. رلیانس که در ایالات فلوریدا استقرار یافته، برای واحدهای تابعهٔ خود، گونه‌ای ساختار همکاری پایه‌گذاری نموده که بتواند نتایج آن را، علیرغم ناآگاهی مردم امریکا و بدون توجه به چهل و پنج سال فشار روانی وحشیانه‌ای که بر آنان روا داشته شده، در هنگام لزوم، علیه‌شان به‌کار گیرد.

عنصر کلیدی در سازمان دادن این فشار روانی بر مردم ایالات متحده، مؤسسه حقوقی ویلکی فار اند گالاگهر (Wilkie Farr and Gallagher) و رئیس آن دیوید بیالکین (David Bialkin) عضو کمیتهٔ ۳۰۰ بوده‌اند. بیالکین، سالها اداره جمعیت ضدافترا (Anti-Defamation League یا ADL) را برعهده داشته است. جمعیت ضدافتراء، یکی از فعالیتهای سازمان جاسوسی بریتانیاست که به دست MI6 در امریکا تأسیس و اداره آن برعهدهٔ سوئل استاین‌برگ (Saul Steinberg) و اریک تریست، از مؤسسه تاویستاک واگذار شده بود. سوئل استاین‌برگ نمایندهٔ تجارتی و شریک خانوادهٔ جاکوب روتچیلد لندن، در امریکاست.

پس از آن که الی بلاک (Eli Black) رئیس پیشین مؤسسهٔ رلیانس از پنجرهٔ طبقهٔ چهل‌وچهارم یکی از آسمانخراشهای نیویورک به پایین پرت شد و جان سپرد، کارل لیندنر (Carl Lindner) جانشین وی گردید و مؤسسه را به خانهٔ خود تبدیل نمود. شرکت رلیانس با شرکت قدرتمند میوه متحد از بوستون و نیواورلئان که بوسیلهٔ ماکس فیشر اداره می‌شود، در پیوند کامل قرار گرفتند. ماکس فیشر پیش از آن که در چنان مقام پرتوانی قرار گیرد، به عنوان یکی از عناصر فعالیتهای غیرقانونی زیرزمینی در شهر دیترویت شهرت داشت. اما برای به دست گرفتن مقام فعلی، ناگزیر می‌باید وی را تطهیر می‌نمودند. شرکت میوه متحد زیر نظر میشولام ریکلیز (Mishulam Riklis) از مؤسسهٔ امریکایی راپید، سالهاست که وسیلهٔ انتقال هرویین و کوکایین به درون ایالات متحده به شمار می‌آید.

فراموش نشود که تمام این عملیات زیرنظر یک شرکت بزرگ، در پیوند

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

با شبکهٔ گسترده‌ای از شرکتهای کوچکتر، به گونه‌ای انجام می‌گیرد که کمیتهٔ ۳۰۰ را برای عملیات چندگانه، هر یک در پیوند نزدیک با دیگری، قادر سازد. گروه رلیانس یکی از اقمار شرکت اصلی دیگری است که هدفش شستشوی مغزی مردم امریکا، از طریق یک شبکهٔ سنجش و تشکیل آراء همگانی و با استفاده از پژوهشهایی است که با هدفهای مؤسسهٔ تاویستاک پیوند مستقیم دارد. از دیگر شرکتهای وابسته، شرکت لیسکو (Leasco) است که با شرکتهای ا. تی. اند تی، اتحادیهٔ غربی تلگرام بین‌المللی (Western Union International)، ایمبوکن و یانکلوویچ با مسئولیت محدود، اسکلی و شرکت رایت پیوند نزدیک و همکاریهای پنهان دائمی دارد.

دانیل یانکلوویچ امپراطور سازماندهی ساختارهای هم بستهٔ سنجش و تشکیل آراء در ایالات متحده است. بنا به گفتهٔ ادوارد برنیز (Edward Bernays) این زمینهٔ فعالیت، از ابزارهای بسیار نیرومندی است که «آراء همگانی را در باب اساس مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی» شکل می‌بخشد. با استفاده از همین اهرمها بود که اکثر امریکاییان نسبت به صدام حسین –که شاید هرگز نام وی را نشنیده بودند– و عراق که به درستی محل آن را در نقشهٔ خاورمیانه نمی‌شناختند، چنان احساس عداوتی پیدا کردند که خواستار ریختن خون وی و حذف ملت عراق از نقشه جغرافیا شدند. یانکلوویچ از تمامی دانشی که در دوران جنگ دوم جهانی به‌دست آورده، حداکثر سودجویی را به عمل می‌آورد. وی، به عنوان نسل دوم بعد از جنگ، فرد بی‌همتایی است. به همین جهت، سنجش‌آرایی که به‌وسیلهٔ شرکت وی برای ا. بی. سی به عمل آمد، در خط مقدم سایر پیش‌بینیهای «آراء همگانی» قرار داده شد. مردم ایالات متحده هم، به همان شیوه‌ای که طرح بمباران استراتژیک در دوران جنگ دوم جهانی، احساس واقعی کارگران ساختمانی آلمان را مورد حمله قرار داد، هدف یورش قرار گرفته‌اند. باید یادآور شد که این روش، یک آموزش رایج در بسیاری از گروههای اطلاعاتی، و از جمله سازمان مرکزی اطلاعات به شمار می‌آید.

وظیفهٔ یانکلوویچ تخریب ارزشهای سنتی امریکاییان و جانشین نمودن آنها با ارزشهای عصر نوین اکواریوس بود. نقش فوق‌العاده‌ای که یانکلوویچ، به عنوان بلندپایه‌ترین متخصص تشکیل و سنجش آراء همگانی و عضو کمیتهٔ ۳۰۰ ایفاء نمود، مورد هیچگونه تردیدی قرار ندارد.

شاید بهترین راه توصیف کیفیت بکارگیری و نتایج قابل انتظار این

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

روشها، اشاره به نقل قولی از جان نسبیت (John Naisbitt) زیر عنوان «گرایش گزارش» (Trend Report) باشد. نسبیت، در حکومت لیندون بی جانسون به عنوان مشاور، در شرکتهای ایستمن، آی. بی. ام.، امریکن اکسپرس، مرکز مطالعهٔ سیاست، بانک چیس منهتن، جنرال موتورز، سنجش آراء لوئیس هریس، موبیل ایل، نفت انگلیس و همچنین در کاخ سفید، مؤسسهٔ بیمه عمر، صلیب سرخ امریکا، و بالاتر از همه در مقام نمایندهٔ کمیتهٔ ۳۰۰ در بسیاری از شرکتها و مؤسسات خدمت کرده است. روشهای وی، از برنامههای MI6 و تاویستاک که چندان منحصر به فرد هم نیستند گرفته شده است:

من به اختصار، به شرح کلیات شیومشناسی خودمان میپردازم. ما برای تنظیم «گرایش گزارش» برای مشتریان خود، بیشتر بر یک روش انتقال اخبار وقایع و رفتارهای محلی تکیه میکنیم. ما شدیداً تحت تأثیر میزان وارونه شدن جامعه قرار داریم. بدینجهت، بیشتر از توصیف آنچه در واشینگتن یا نیویورک میگذرد، به انتقال اخبار وقایع محلی میپردازیم. وقایعی که آغازشان ممکن است در لوسآنجلس، تامپا، هارت فورد، ویچیتا، پورتلند، سانديگو و یا دنور شکل پیدا کرده باشد. در حقیقت بیشتر جامعه را وارونه «از پایین به بالا» گزارش میکنیم.

پیشینه این اندیشه، و تعیین این گرایشها، ریشه در جنگ دوم جهانی دارند. در جریان جنگ، متخصصان اطلاعاتی، درصدد یافتن آگاهیهایی از کشورهای متخاصم برآمدند که معمولاً از سنجشهای آراء همگانی به دست میآیند. بدینسبب برای انتقال آنچه در درون جوامع دشمن میگذشت، زیرنظر پال لازارسفلید (Paul Lazarsfeld) و هارولد لاسول (Harold Laswell) روش بررسی نوشتارهای روزنامهها تنظیم گردید.

افزون بر آنکه روش انتقال افکار همگانی یکی از ارجحیتهای جامعهٔ اطلاعاتی به شمار میآید، از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه بیشتری است. زیرا بررسی محتوای نوشتارهای روزنامههای هر کشور، سالیانه میلیونها دلار هزینه در بردارد. این اقدام در همهٔ کشورهای جهان امری اجتنابناپذیر است. امّا دلیل آن که نظام انتقال اخبار و اطلاعات در جامعه به نتیجه خوب میرسد، این است که،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

«چهارچوب درج مقدار اخبار» در روزنامه‌ها، تابع محدودیت است. بطور نمونه مقدار جایی که در هر روزنامه به اخبار اختصاص می‌یابد، به دلایل اقتصادی نمی‌تواند دستخوش تغییر فوری گردد.

بدین ترتیب هنگامی که مطلب تازه‌ای به اخبار افزوده می‌شود، باید مطلب دیگر یا ترکیبی از مطالب دیگر از صفحات خارج شده یا حذف شوند. اصلی که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد، طبقه‌بندی ترتیب تقدم آنها، برحسب انتخاب اجباری، در چهارچوب همان نظام محدود است. در این چنین شرایط اجباری، جوامع تمهیدات تازه‌ای را فراهم کرده و از اشتغالات قدیمی چشم‌پوشی می‌کنند. وظیفهٔ ما، پیگیری همین مطالب تازه است و هم آنها که مورد چشم‌پوشی قرار گرفته‌اند.

روشن است که جوامع همانند موجودات انسانی هستند. انسانها در یک زمان معین تنها می‌توانند تعداد معینی موضوعات و علاقه‌مندیها را به ذهن خود بسپارند. طبیعی است دربارهٔ تعداد موضوعاتی که می‌توانند به ذهن سپرده شوند، آگاهی چندانی نداریم. اما نکتهٔ مسلم آن است که هر موضوع یا علاقه‌مندی تازه‌ای که به آنها افزوده شود، پاره‌ای از موضوعات موجود در ذهن، به فراموشی سپرده می‌شوند. وظیفهٔ ما پیگیری موضوعاتی است که امریکاییان به فراموشی سپرده‌اند و مطالبی که به تازگی به قلمرو ذهنی خود افزوده‌اند.

ایالات متحده، با شتاب، از یک جامعه صنعتی انبوه، به یک جامعهٔ اطلاعاتی انتقال می‌یابد. تأثیر این تغییر، به مراتب ژرف‌تر از تغییری است که جامعه کشاورزی قرن نوزدهم متحمل گردید.

بنابراین عضویت نسبیت در باشگاه رم و «مقام ستادی رفیع» وی در کمیتهٔ ۳۰۰، به هیچ روی تصادفی نمی‌تواند باشد. افزون بر اینها، وی در سمت نایب رئیس اول شرکتهای یانکلوویچ، اسکلی و وایب قرار دارد. آنچه در حال حاضر نسبیت انجام می‌دهد، نه پیش‌بینی وقایع بلکه به‌وجود آوردن آنهاست. ما شاهد چگونگی تخریب اساس صنعتی ایالات متحده با آغازی از صنایع فولاد بوده‌ایم. در سال ۱۹۸۲، من کتابی زیر عنوان مرگ صنعت فولاد به رشته تحریر در آوردم. در این کتاب، به روشنی بیان داشته‌ام که درمیانهٔ دههٔ ۱۹۹۰، تولید فولاد در ایالات متحده به نقطهٔ بدون بازگشت اضمحلال می‌رسد و در همانجا اشاره کرده‌ام که صنایع اتومبیل‌سازی و ساختمانی نیز

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

به همین سرنوشت دچار خواهند شد.

اکنون اینها همگی به گذشته تعلق دارند. آنچه امروز شاهد آنیم، نه تنها پس‌رفتگی اقتصادی، ناشی از سیاستهای غیرمتناسب است، بلکه برنامهٔ تنظیم شدهٔ تخریب عمدی اساس صنایع کشور می‌باشد که با تخریب پایگاه طبقهٔ متوسط امریکا –یعنی ستون فقرات کشور– همراهی دارد. ناگفته پیداست که وجود طبقهٔ متوسط امریکا به رشد رو به بالا و گسترش صنعتی و فرصتهای شغلی بستگی تام دارد.

این یکی از دلائل پس‌رفتگی اقتصادی ایالات متحده است که در توان ژانویه سال ۱۹۹۱ آغاز شد و در مقام مقایسه با آنچه از دهه‌های ۷۰–۱۹۶۰ به یاد داریم، به سوی رکود اقتصادی پیش خواهد رفت و احتمالاً توان خارج شدن از بن‌بست را هم نخواهد داشت. اقتصاد کشور، حداقل تا سالهای ۹۶–۱۹۹۵، از رکودی که در سال ۱۹۹۱ آغاز شده، خارج نخواهد شد. طبیعی است که در آن زمان، ایالات متحده با جامعه‌ای که در آغاز پس‌رفتگی اقتصادی می‌شناختیم، تفاوت بسیار خواهد داشت.

در این جنگ علیه ایالات متحده، نقش شکل‌دهندگان آراء همگانی اندک نبوده است. از این روست که ما باید نقش کمیتهٔ ۳۰۰ را در بوجود آوردن این تغییرات غیرمنتظره بررسی کنیم و بدانیم مهندسان اجتماعی چگونه با استفاده از مرکز نظام بررسیها، آراء همگانی را –به جز سیاستهای حکومت نامرئی– از هر پویائی دیگر به دور نگاه داشته‌اند؟ اینها چگونه و از کجا آغاز پیدا کرده‌اند؟

از بررسی مدارک مربوط به نخستین جنگ جهانی که من توانستم از ادارهٔ جنگ واقع در ساختمان وایت هال در لندن به دست آورم چنین برمی‌آید که مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی، از جانب کمیتهٔ ۳۰۰، مأموریت یافته بود مطالعه‌ای را در باب دستکاری در اطلاعات جنگی، به انجام برساند. این وظیفه برعهدهٔ لرد نورث‌کلیف (Lord Northcliffe) و لرد روث‌مر (Lord Rothmere) و آرنولد توین‌بی (Arnold Toynbee) که از عوامل MI6 در مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی به شمار می‌آمد، گذارده شد. خانوادهٔ لرد روث‌مر، مالکیت روزنامه‌ای را در اختیار داشتند که در جهت پشتیبانی از گروههای مخالف دولت، به کار گرفته می‌شد. بدین‌ترتیب، تصور می‌رفت که روزنامه بتواند افکار مردم، به ویژه آنان را که در جهت مخالفت با جنگ، در حال افزایش بودند، تغییر دهد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

طرح مذکور، در ولینگتون هاوس (Wellington House) استقرار یافت و به یاد دوک ولزلی (Wellesly) به همین نام، نامیده شد. تعدادی از امریکاییان متخصص، از جمله ادوارد برنیز و والتر لیپمن، برای یاری‌رسانی به لرد روثمر و لرد نورث‌کلیف، فرا خوانده شدند. این گروه برای پیدا کردن شیوه‌های تحریک انبوه مردم، در پشتیبانی از جنگ، به ویژه در میان طبقهٔ کارگر که در انتظار اعزام فرزندانشان به جبهه‌های مرگ‌آفرین فلاندر بودند، جلسات «طوفان‌زای مغزی» متعددی تشکیل دادند. لرد روثمر با استفاده از روزنامه و شیوه‌های تازهٔ دستکاری اخبار جنگ، طرحهای گوناگونی را به محک آزمایش گذارد و پس از سپری شدن شش ماه، موفقیت آنان بتدریج آشکار گردید. آنچه پژوهشگران دریافتند این بود که تنها گروه کوچکی از مردم، دارای تفکر استدلالی و توان تحلیلی موضوعی —بجز صرف یک اظهارنظر— بودند. بنابر گفتهٔ لرد روثمر، ۸۷ درصد از مردم بریتانیا با همین برداشت و طرز تلقی نادرست با مسائل جنگ روبرو می‌شدند. به گمان وی، همین اصل، نه تنها در باب جنگ که، در سایر موضوعات جامعه هم می‌تواند صادق باشد. بر همین پایه، نادرستی تفکر توانسته بود تا بالاترین سطح وجدان جامعه رسوخ کند. توطئه‌گران، به منظور بی‌اهمیت جلوه دادن واقعیت و تخریب درک درست که لازمه هر موفقیت اجتماعی است، از همین نکته سود می‌جستند. هر چه موضوعات جامعهٔ نوین صنعتی پیچیده‌تر شود، میزان تخریب ذهنی آسانتر می‌گردد، تا جایی که گسیختگی کامل در افکار و آراء توده‌های مردم حاصل شده و فضای ذهنی که با مهارت همان پژوهش‌گران مفرض شکل یافته، به عنوان واقعیت علمی جلوه‌گر شود.

با دستیابی به چنین نتیجه‌گیری به ظاهر منطقی، توطئه‌گران با سوءنیت هر چه تمامتر، در جریان جنگ، یکی پس از دیگری، آنها را به محک آزمایش گذاردند. نتیجه آن که، علیرغم کشته شدن صدها هزار جوان بریتانیایی در جبهه‌های جنگ فرانسه، هیچ مخالفتی با این جنگ خونین به عمل نیامد. براساس گزارشات ثبت شدهٔ آن زمان، در سال ۱۹۱۷، درست قبل از آن که ایالات متحده وارد جنگ شود، نودوچهار درصد از طبقه کارگر بریتانیا که مشکلات اساسی جنگ بر دوش آنان قرار داشت، کمترین تصوری از آرمانهای جنگ نداشتند. تنها تصوراتی که رسانه‌های توطئه‌گران در ذهن آنان جای داده بودند، وحشت از نژاد آلمان، کمک به فروپاشی پادشاهی و شکست کشور آلمان و پاک کردن زمین از لوث وجود آنان بود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در زمان حاضر هم تغییرات زیادی نسبت به آن زمان به وجود نیامده است. چرا که در سال ۱۹۹۱، مشابه همین حال و هوای ذهنی، به دست رسانه‌های خبری آفریده شد و بوش، درست در جهت مخالف قانون اساسی و با تأیید بیش از هشتادوهفت درصد از مردم امریکا، جنگی ویرانگر و نسل‌کش را علیه مردم عراق به راه انداخت. از این بابت باید وودرو ویلسون را هم مورد تحسین قرار داد –اگر بتوان این واژه را در مورد وی به‌کار برد– چرا که او هم با توسل به اهرم آراء همگانی که به دست پژوهش‌گران توطئه‌گر ساخته و پرداخته شده بود، برای اجرای دستوراتی که مرد مسلط بر او، سرهنگ هاوس (Colonel House) زیر گوشش زمزمه می‌کرد، مشروعیتی به دست آورده بود.

بر اساس دستورات ویلسون –یا بهتر بگوییم سرهنگ هاوس– کمیسیون کریل (Creel Commission) به‌وجود آمد. با اطمینان زیادی می‌توان گفت که کمیسیون کریل نخستین سازمانی بود که شیوه‌ها و روش‌شناسی مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی را در جهت سنجش آراء و تبلیغات همگانی در ایالات متحده به کار گرفت. تجارب روانشناسی جنگ که در ولینگتون هاوس در حال شکل‌گیری بود با موفقیت مشابهی، در جنگ دوم جهانی هم مورد استفاده قرار گرفت. گفتنی است که همین روشهای تکمیل شدهٔ روانشناسی همگانی، در جنگی که از سال ۱۹۴۶ آغاز شد، علیه خود ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفت. روشها همان بودند، تنها هدف تغییر یافته بود. اکنون دیگر کارگران ساختمانی آلمان دوران جنگ در ردیف هدفها قرار نداشتند. بلکه این طبقه متوسط مردم ایالات متحده بودند که مورد حمله واقع می‌شدند.

ظاهراً، خوشحالی توطئه‌گران ادامه چندانی پیدا نکرد. بعد از جنگ دوم جهانی و به‌طور دقیق در سال ۱۹۶۲، لیپمن جزئیات همان طرح را که به‌وسیلهٔ مؤسسهٔ امور بین‌المللی تنظیم شده بود، در کتابی زیر عنوان آراء همگانی انتشار داد. وی در این‌باره می‌گوید:

> آراء همگانی، با واقعیت‌های غیرمستقیم، نادیدنی و برانگیزنده سر و کار دارد. در مورد آنها هیچ چیز قطعیت ندارد. و هنگامی که به آراء همگانی اشاره می‌شود، منظور عقاید، تصاویر درون ذهنی انسان، تصاویر از خویش، تصاویر دیگران، نیازها، آرمانها و روابط مردم است که آراء همگانی آنان را تشکیل می‌دهد. این تصاویر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ضابطهٔ عمل گروههای مردم یا افرادی است که زیر پوشش گروهها انجام می‌گیرد و «آراء همگانی» نامیده می‌شود. اکثراً تصویر درون ذهنی، انسانها را در رفتارشان نسبت به جهان بیرون دچار انحراف می‌سازد.

بنابراین تعجبی ندارد که لیپمن برای «شبیه»سازی مردم ایالات متحده به بیتل‌ها انتخاب شد. هنگامی که آنان پای به این سرزمین گذاردند، مورد اعتماد مردم بودند و پیش از آن که به «شهرت» برسند، تبلیغات گسترده و فشرده‌ای به‌طور شبانه‌روز، از رادیو و تلویزیون در مورد آنان پخش می‌شد. شگردهای ایستگاههای رادیویی موجب گردید که آنان در فهرست «مشهورترین ده» موسیقی روز کشور قرار گیرند. این رده‌بندی به تدریج سیر نزولی پیدا کرد تا آنکه در ۱۹۹۲، در ردیف «مشهورترین چهل» قرار داده شدند.

در سال ۱۹۲۸ لیپمن، هم‌میهن ادوارد برنیز، کتابی تحریر نمود که زیر عنوان نمایانسازی آراء همگانی انتشار یافت. در همان سال کتاب دیگری از نامبرده انتشار یافت که تنها عنوان تبلیغات بر آن نهاده شده بود. در این کتاب برنیز، از تجارب خود در ولینگتون هاوس سخن به میان آورده است. برنیز دوست صمیمی اچ. جی ولز، مداخله‌گر بزرگ است که شبه داستانهای وی، به منظور تنظیم روشهای تسلط بر ذهن، به گونهٔ گسترده‌ای مورد استفاده برنیز قرار گرفته بود.

ولز به علت دوستی بسیار نزدیک با اعضاء خانوادهٔ سلطنتی انگلیس، در باب نقش خود، به عنوان رهبر برنامه‌ای که هدفش تغییر طبقه پایین جامعه بود، در خود هیچگونه احساس شرمساری نمی‌کرد. وی اوقات فراوانی را با پاره‌ای از بلندپایگان سیاسی روز همانند، سر ادوارد گری (Sir Edward Grey)، لرد هالدن (Lord Haldane)، رابرت سیسیل از خانوادهٔ سیسیل یهودی می‌گذارند. از زمانی که سیسیل به سمت مشاور مخصوص و دوستدار ملکه الیزابت اول منصوب شد، این خانواده، پادشاهی انگلیس را زیر نفوذ خود قرار دادند. از دوستان دیگر سیسیل، می‌توان لئو امری (Leo Amery)، هالفورد مکیندر (Halford Mackinder) از MI6 را که بعداً به ریاست دانشکده اقتصاد لندن رسید، نام برد. از شاگردان مکیندر در دانشکده اقتصاد لندن، نام بروس لاکهارت (Bruce Lackhart) جلب توجه می‌کند. چرا که وی بعدها، از جانب MI6 به عنوان عامل مهار لنین و تروتسکی در جریان

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

انقلاب بلشویکی منصوب گردید.

یکی از علاقه‌مندیهای دائمی ولز رفتن به هتل مشهور سنت ارمینز (St. Ermins) بود که محل تشکیل جلسات ماهانهٔ باشگاه هم‌شایستگی (Coefficient Club) به شمار می‌آمد. در باشگاه مذکور، تنها جنتلمن‌های[۵۲] دارای گواهینامه، اجازه ورود داشتند. همگی نامبردگان در بالا، عضویت باشگاه سولز (Souls Club) را هم دارا بودند.

ولز ادعا می‌کرد با استفاده از دانش شناخت ذهن بشر و بدون حملهٔ مستقیم، هر کشوری می‌تواند طعم شکست را بچشد. وی آن را «سرزمینهای ذهنی ایمانی پنهان شده در ورای شخصیت» می‌نامید.

با سودجویی از چنین دانشی، بارنیز اطمینان کافی به برنامهٔ «تبلیغ» خود پیدا کرده بود:

> به ترتیبی که تمدن به سوی پیچیدگی ره می‌سپارد و به همان اندازه که نیاز به حکومت نامرئی، به گونه‌ای روزافزون، احساس می‌شود، ابزارهای فنی تازه‌ای برای شکل دادن دوباره به آراء همگانی به ظهور می‌رسد. با استفاده از وسایل چاپی و روزنامه‌ها، تلفن، تلگراف، رادیو و هواپیما، اندیشه‌ها می‌توانند با شتاب –حتی به گونهٔ آنی– در سراسر امریکا گسترش یابند. (شاید بارنیز هنوز تواناییهای برتر تلویزیون را، در تحقق چنین هدفی، مشاهده نکرده بود.)
>
> در جامعهٔ مردم‌سالاری، جابجا کردن آگاهانه و دستکاری هوشمندانهٔ عادات و آراء سازمان یافتهٔ انبوه مردم، یکی از عوامل با اهمیت است. آنان که توانایی دستکاری ماهرانه‌ای در این نظام نادیدنی جامعه را دارند، قدرت حکومت نامرئی یعنی حاکمیت واقعی کشورها را هم آنان تشکیل می‌دهند. (بارنیز، برای تأیید بیان خود نقل قولی را از اچ. جی. ولز از مقاله‌ای که نامبرده در روزنامه تایمز انتشار داده، به میان کشیده است. ولز در این مقاله، با اشتیاق از اندیشهٔ وسایل ارتباطی نوین با این جملات که «آغاز روند سیاسی تازه جهان، طرح مشترکی را که مکتوب شده و می‌تواند علیه جبر و خشونت پایدار بماند، [منظور حکومت پنهان است] ممکن خواهد ساخت»، پشتیبانی

۵۲) جنتلمن (Gentlemen) به افراد طبقه بالای جامعه انگلیس اطلاق می‌شد که دارای سنتهای ویژه خود بودند. افراد عادی جامعه را راهی به درون این طبقه نبود.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نموده است.)

ادامهٔ مضمون وحی گونهٔ کتاب تبلیغات به این شرح است:

از جانب کسانی که هرگز ندیده‌ایم و نامشان را نشنیده‌ایم، افکارمان شکل می‌یابند، ذائقه‌مان طعم می‌گیرد، اندیشه‌هایمان تلقین می‌پذیرند و بالاخره حاکمیت‌شان را بر ما اعمال می‌کنند. بدون توجه به برداشتهای شخصی افراد از این شرایط، واقعیت این است که در قلمروهای سیاسی و اقتصادی، انجام هر عملی در زندگی روزانه اعم از تماس اجتماعی یا تفکرات اخلاقی، زیر نفوذ افراد نسبتاً معدودی، یعنی بخش بسیار کوچکی از جمعیت یکصدوبیست میلیونی کشور، قرار دارد. مهارت این افراد، در سلطه‌گری بر اندیشه‌ها و عادات اجتماعی انبوه مردم است. این افراد، همان کسانی‌اند که مهار ذهن مردم را در دست دارند و نیروهای قدیمی جامعه را به کار می‌اندازند و راههای تازه‌ای برای مهار و هدایت آینده جهان می‌آفرینند.

بارنیز آنقدرها نادان نیست که ماهیت «این افراد» را که «مهار ذهن مردم را در دست دارند» برای جهانیان فاش سازد. اما من تلاش خواهم کرد با غور در کتابش و افشا کردن نام آن «افراد نسبتاً معدود»، یعنی کمیتهٔ ۳۰۰ نظر او را روشن سازم. اعضاء شورای روابط خارجی که به انتصاب بارنیز، به عنوان مسئول شبکهٔ سی. بی. اس رأی دادند، از تحسین‌کنندگان فعالیتهای وی می‌باشند. ویلیام پالی (William Paley) که نخست در محضر بارنیز دانش‌اندوزی نمود، بعدها در سی. بی. اس جانشین وی گردید. پالی در زمینهٔ دانش تازهٔ شکل بخشیدن به آراء همگانی، اطلاعات دقیقی به دست آورد. همین دانش دقیق وی موجب گردید که شبکهٔ سی. بی. اس بتواند تا امروز پیشگام سایر شبکه‌ها قرار گیرد. مهار سیاسی و مالی که بنا بر گفتهٔ بارنیز به‌وسیلهٔ «افراد نسبتاً معدودی» اعمال می‌شود، از طریق جوامع پنهانی که قابل اشاره‌ترین آنها فراماسونری آیین اسکاتلندی و شاید مهم‌تر از آن، سلحشوران فرمان سنت جان اورشلیم باشند، انجام می‌گیرد. سلحشوران فرمان سنت جان اورشلیم، از مدیران دست‌چین پادشاهی بریتانیا هستند که زمینه‌های تخصصی‌شان، برای ادامهٔ سلطه‌گری کمیتهٔ ۳۰۰ اهمیت دارند.

در نوشتاری که در سال ۱۹۸۶ زیر عنوان «فرمان سنت جان اورشلیم» انتشار دادم، آنها را به شرح زیر توصیف کردم:

... بنابراین یک جمعیت پنهان به شمار نمی‌آید، به جز زمانی که

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

در شورلهای درونی همانند فرمان گارتر[۵۳]، آرمانهای آن دستخوش انحراف گردد. فرمان گارتر مخلوق هرزهٔ متنفذین خانوادهٔ پادشاهی بریتانیاست که شباهت مسخره‌آمیزی به آرمانهای مورد اعتقاد فرمان سنت جان اورشلیم دارد.

«به عنوان نمونه، فرد خدانشناسی مانند لرد پیتر کارینگتن (Lord Peter Carrington) که به مذهب انگلیکن مسیحیت تظاهر می‌کند و در عین حال عضویت جمعیت فرمان اوزیریس و سایر فرقه‌های شیطان‌پرست و از جمله فراماسونری را هم دارد، از طرف علیاحضرت الیزابت دوم ملکهٔ انگلیس و عضو اشرافیت سیاه گرنلپس و رئیس کلیسای انگلیکن (که همیشه آن را تحقیر می‌کرده) به عنوان عضو برجستهٔ گارتر در معبد سنت جرج، در کاخ ونیدسور، منصوب می‌شود.»

کارینگتن از جانب کمیتهٔ ۳۰۰، مأموریت فروپاشی حکومت رودزیا، امضای قراردادهای انتقال ثروتهای کانی آنگولا و آفریقای جنوب شرقی را به شهر لندن برعهده داشت. وی همچنین وظیفه تضعیف آرژانتین و تبدیل ناتو به یک سازمان چپ‌گرای سیاسی، در دست کمیتهٔ ۳۰۰ را، به انجام رساند.

چهرهٔ بیگانهٔ دیگری که خود را به جمعیت مسیحی فرمان سنت جان اورشلیم پیوند داده (من واژه بیگانه را همانند آنچه در اصل عبری، کتاب کهن، آمده به کار می‌برم تا این پیوند نامقدس را روشن سازم)، سرگرد لوئیس مورتیمر بلوم‌فیلد (Major Louis Mortimer Bloomfield) است که در ماجرای قتل جان اف. کندی، از طراحان اصلی به شمار می‌رود. ما تصاویر این «بیگانه» را در لباس پرافتخار صلیب مالتا[۵۴]، همان صلیبی که بر آستین سلحشوران صاحب فرمان گارتر نصب است، می‌بینیم. نکته در این است که ما آنچنان شستشوی مغزی شده‌ایم که خانوادهٔ سلطنتی بریتانیا را نهادی خوب، بی‌آزار و خوش آب و رنگ می‌دانیم اما، از تشخیص درجهٔ فساد و خطر فوق‌العادهٔ پادشاهی بریتانیا ناتوانیم. سلحشوران فرمان گارتر از درونی‌ترین

۵۳) فرمان گارتر (Garter) نشانی است که در سال ۱۳۴۳ میلادی به فرمان ادوارد دوم به وجود آمد. دارندگان این نشان کهن را سلحشور (Knight) و جمعیت آنها را سلحشوران فرمان گارتر می‌نامند.—م.

۵۴) صلیب مالتا (Cross of Malta) یکی از انجمنهای مقدس مسیحیان است.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

افراد و فاسدترین کارکنان دستگاه دولت‌اند که نهایت سوءاستفاده را از اعتمادی که به آنان شده به عمل آورده و نسبت به کشور و مردم خویش از انجام هیچگونه عمل خیانت‌آمیزی روگردان نیستند.

سلحشوران فرمان گارتر، رهبران کمیتهٔ ۳۰۰ و ملکه الیزابت دوم و مورد اعتمادترین افراد «شورای محرمانه» وی به شمار می‌روند. چند سال پیش، هنگامی که پژوهش خویش را در باب فرمان سنت جان اورشلیم آغاز نمودم، برای مصاحبه با یکی از متخصصان بلند پایهٔ سنت‌های کهن و نوین بریتانیا به آکسفورد عزیمت کردم. وی اظهار داشت که سلحشوران فرمان گارتر درونی‌ترین گروه از نخبگان نخبه و از افتخارآمیزترین اعضاء جمعیت مورد احترام علیاحضرت ملکه یعنی سلحشوران فرمان سنت‌جان اورشلیم می‌باشند. لازم به یادآوری است که این گروه، با گروه اصلی که جنگجوی نام‌آور مسیحیت، پیتر جرارد (Peter Gerard) بنیان‌گذاری کرد، تفاوت دارد. این خود نمونهٔ بسیار خوبی از وارونه شدن این نهادهای اصیل و آرمانی است که بعداً زیر سلطهٔ توطئه‌گران قرار گرفته و از درون به فساد کشیده شدند. بدیهی است، ظاهر آنها همانند دوران کهن، اصیل و دست نخورده باقی مانده، امّا از موجودیت دوگانهٔ درون آنها خبر نمی‌دهد.

برای دستیابی به مدارک مربوط به لرد پالمرستون (Lord Palmerston)، یکی از مؤسسین دودمان بازرگانی تریاک در چین، از آکسفورد به ویکتوریا و سپس به موزهٔ آلبرت رفتم. پالمرستون هم مانند بسیاری از مردانی از این دست، نه تنها در عضویت فراماسونری قرار داشته بلکه یکی از خدمتگذاران جمعیتهای اسرارآمیز نیز به شمار می‌رفته است. پالمرستون، همچون «خانوادهٔ سلطنتی»، تظاهر به مسیحی بودن می‌کرده ولی در واقع، از خدمتگذاران شیطان بوده است. بسیاری از شیطان‌گراهٔ رهبران اشرافیت بریتانیا بوده و از راه تجارت تریاک، ثروتهای افسانه‌ای به دست آورده‌اند.

در موزه‌ای که به افتخار ملکه ویکتوریا نام‌گذاری شده، به مدارکی دست یافتم که نشان می‌داد ملکهٔ نامبرده در سال ۱۸۸۵، برای قطع پیوند با مؤسس کاتولیک فرمان سنت‌جان، یعنی پیتر جرارد، جمعیت مذکور را «مفتخرترین پروتستان فرمان اورشلیم» (Protestant Most Venerable Order of Jerusalem) نام‌گذاری مجدد نموده بود. عضویت در گروه تازه، بر روی تمام کسانی که از تجارت تریاک ثروتی اندوخته بودند، گشوده بود و هر خانواده‌ای که وفاداری کامل خود را نسبت به نهاد پادشاهی به اثبات می‌رساند، در

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

جمعیت «فرمان نوین» جایی را به دست می‌آورد.

بسیاری از این جنتلمن‌های محترم، داغ اتهام شکستن دوران ممنوعیت ورود قاچاق مشروبات الکلی از کانادا به ایالات متحده را بر پیشانی خود دارند. چرا که چندین نفر از همین اعضاء، در دوران ممنوعیت، به انجام قاچاق ویسکی از کانادا به ایالات متحده مبادرت ورزیده بودند. یکی از قابل اشاره‌ترین آنان ایرل هیگ[۵۵] عضو کمیتهٔ ۳۰۰ بود که بعداً حقوق خود را به جو کندی (پدر برادران کندی) واگذار نمود. ممنوعیت‌شکنان و صاحبان واحدهای تقطیر و تأمین‌کنندگان الکل، همه از مخلوقات دربار انگلیس بودند که به دست کمیتهٔ ۳۰۰ بوجود آمدند. این تجربه پس از آن، در حکم نمونه‌ای برای پیشگامان تجارت امروز در زمینهٔ مواد مخدر در آمد. درسهایی که از دوران ممنوعیت آموخته شد، به گونه‌ای به مرحله عمل در آمد که به زودی به قانونی کردن تجارت مواد مخدر منجر گردید.

کشور کانادا به عنوان راه عبور اصلی به شرق دور، مورد استفادهٔ تأمین‌کنندگان هروئین قرار می‌گیرد. پادشاهی انگلیس، همواره مراقب بوده این اطلاعات در معرض دید همگان قرار نگیرد. ملکه الیزابت، با استفاده از اهرمهای قدرت خود، مانند فرماندار کل (تعجب‌آور است که کاناداییهای عصر نوین چگونه چنین ترتیبات کهنه‌ای را پذیرا شده‌اند) که در عین حال نماینده «شخص» وی نیز می‌باشد، شورای محرمانه (یکی دیگر از نهادهای کهنه دوران استعمار) و سلحشوران سنت جان اورشلیم که مهار تمامی جنبه‌های بازرگانی این کشور را در دست دارند، حاکمیت خود را بر کانادا اعمال می‌کند.

در کانادا، مخالفت با حاکمیت انگلیس به شدت سرکوب می‌شود. این کشور دارای محدودترین قوانین در جهان است. از جمله این قوانین می‌توان از قانون «بزه دشمنی» که بوسیلهٔ اعضاء یهودی مجلس لردهای انگلیس بر این کشور تحمیل شده، نام برد. در حال حاضر در کانادا، برای کسانی که به «بزه‌های دشمنی» متهم می‌شوند، چهارگونه محاکمهٔ اصلی به نامهای فینتا (Finta)، کی‌گسترا (Keegstra)، زوندل (Zundel) و راس (Ross) پیش‌بینی شده است. هر کسی که درصدد اثبات سلطهٔ یهودیان بر کانادا بر آید (که

۵۵) ایرل هیگ (Earl Haig) موسس کارخانه معروف ویسکی‌سازی هیگ بوده است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

وسیله خانوادهٔ برونفمن اعمال می‌شود)، بلافاصله به اتهام «بزه دشمنی» بازداشت می‌گردد. اینها نشانه‌هایی در باب گسترش قلمرو قدرت ثروتمندان کمیتهٔ ۳۰۰ است که بر تارک همه چیز در جهان نشسته‌اند.

تأسیس مؤسسهٔ بین‌المللی مطالعات استراتژیک (International Institute for Strategic Studies یا IISS)، زیر نظر کمیتهٔ ۳۰۰ و به همت میزگرد، می‌تواند دلیلی بر اثبات حقایق بالا باشد. این مؤسسه، به عنوان محلی برای فعالیتهای MI6 و تاویستاک، در زمینه‌های تبلیغات، عملیات تر (یکی از اصطلاحات اطلاعاتی که به فعالیتهای همراه با خونریزی اطلاق می‌شود)، هستهای و تروریستی که نتیجهٔ مطالعات خود را برای روزنامه‌ها و دولتها و تأسیسات نظامی ارسال می‌دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اعضاء مؤسسهٔ بین‌المللی مطالعات استراتژیک را ترکیبی از نمایندگان هشتادوهفت سازمان خدماتی صدا و تصویررسانی از طریق کابل، اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران و یکصدوسی‌وهشت سردبیر و نویسنده که از روزنامه‌ها و مجلات بین‌المللی دعوت شده‌اند، تشکیل می‌دهد. شاید اکنون دانسته شده باشد که نویسندهٔ مورد علاقهٔ شما، اطلاعات و اخبار خود را از چه منابعی دریافت می‌دارد. و شاید هم اسامی زیر بتواند به زنده کردن خاطرهٔ آنان در ذهن‌تان یاری رساند: جک اندرسن (Jack Anderson)، تام ویکر (Tom Wicker)، سام دونالدسون (Sam Donaldson)، جان چنسلر (John Chancellor)، مری مک‌گروری (Mary McGrory)، سیمور هرش (Seymour Hersh) فلورا لوئیس (Flora Lewis) و آنتونی لوئیس (Anthony Lewis) و غیره. اطلاعاتی که به‌وسیلهٔ مؤسسه استراتژیک فراهم می‌شود، به ویژه آنها که از حساسیت برخوردارند، همانند در بن‌بست قرار دادن صدام حسین و ارائه توجیهات لازم برای حمله به لیبی، هر کدام به مناسبت موقعیت ویژه خود ساخته و پرداخته می‌شوند. داستان کشتار می‌لی (Mai Lai) که به‌وسیله سیمور هرش انتشار یافت، اطلاعات را مستقیماً از مؤسسه مذکور دریافت کرده بود. مگر آنکه به اشتباه فرض کنیم که نویسنده‌ای مانند هرش تمام مطالعات مربوطه را شخصاً به انجام رسانده است.

مؤسسهٔ بین‌المللی مطالعات استراتژیک، بیشتر از یک نهاد شکل‌دهنده آراء همگانی، به همان ترتیبی که از جانب لیپمن و بارنیز تعریف شده، نیست. به دیگر سخن، در اینجا به جای کتاب، روزنامه‌ها به‌وسیله نویسندگان خود آراء مورد نظر را القاء می‌کنند. هدف از تشکیل مؤسسهٔ بین‌المللی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مطالعات استراتژیک، تنها ایجاد یک مرکز هم آهنگ‌کننده، به منظور شکل بخشیدن به آراء همگانی نبوده، بلکه رساندن پیامها و سناریوهای مورد نظر، با شتاب بیشتر و به تعداد انبوه‌تری از جمعیت –که کتاب در دسترس‌شان قرار ندارد– در مدنظر قرار داشته است. افزون بر اینها مؤسسهٔ بین‌المللی مطالعات استراتژیک، خود نمونهٔ خوبی از چگونگی به هم پیچیدگی و پیوند خوردن مؤسسات زیر نظر کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آید.

اندیشهٔ تشکیل مؤسسه، در سال ۱۹۵۷ و در جلسات بیلدربرگر که خود یکی از آفریدههای MI6 بود، زیر نظر مستقیم مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی به‌وجود آمد. فکر نخستین تشکیل مؤسسه از الاستیربوکن (Alasteir Buchan) فرزند لرد تویدسموئیر (Lord Tweedsmuir) سرچشمه گرفت. در آن زمان بوکن سمت ریاست هیأت مدیره و عضویت مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و گروه میزگرد را برعهده داشت. بنابر گزارشات متعدد، وی همچنین از افراد بسیار نزدیک به خانوادهٔ سلطنتی بریتانیا به شمار می‌آمده است. مقدمات ارتقاء دنیس هیلی (Dennis Healey)، رهبر حزب کارگر به مقام نخست‌وزیری بریتانیا در همان جلسه فراهم آمد. از دیگر شرکت‌کنندگان این جلسه می‌توان فرانسوا دوشن (Francois Duchene) را نام برد که مرشد وی جین مانت دوشن (Jean Monet Duchene) ریاست کمیتهٔ سه جانبه راه زیر نظر اچ. وی. دیکس (H. V. Dicks) را از کمیتهٔ تاویستاک، مرکز کلمبوس، برعهده داشته در میان سایر اعضای شورای مدیریت این غول تبلیغاتی نظرساز، می‌توان اسامی زیر را یادآور شد:

فرانک کیت‌سون (Frank Kitson) که زمانی مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی را زیر نظر خود داشت و شورش قبیلهٔ ماتومائو را در کشور افریقایی کنیا به راه انداخت. لازار فرزز به نمایندگی رابرت السی ورث (Robert Ellsworth)، ان. ام. روتچیلد به نمایندگی جان لودن (John Loudon)، پال نیتز، نمایندگی بانک شرودر در امور موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات که همیشه زیر نظر مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی قرار داشته و نقش کلیدی بسیار مؤثری ایفا کرده است. سی. ال. سالزبرگر (C. L. Sulzberger)، از روزنامه نیویورک تایمز، استنسفیلد ترنر (Stansfield Turner) رئیس اسبق سیا، پیتر کالووکورسی (Peter Calvocoressi) به نمایندگی از جانب انتشارات پنگوئن، اندرو شوئنبرگ (Andrew Schoenberg) به نمایندگی مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، فلورا لوئیس (Flora Lewis) به نمایندگی از جانب

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گزارشگران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران، درو میدتون (Drew Middleton)، آنتونی لوئیس، ماکس فرانکل (Max Frankel)، دانیل الزبرگ (Daniel Ellsberg)، هنری کیسینجر، رابرت بوئی (Robert Bowie) رئیس سابق بخش اطلاعات ملی در سازمان مرکزی اطلاعات.

پس از جلسه سال ۱۹۵۷ بیلدربرگر، به کیسینجر مأموریت داده شد که شعبه گروه میزگرد را در محله منهتن دایر نماید. مرکزیت این میزگرد را هیگ، الزبرگ، هالپدین، شلزینگر، مک نامارا و برادران مک باندی تشکیل می‌دادند. کیسینجر همچنین مأموریت یافت در حکومت نیکسون تمام سمتهای اجرایی را به دست اعضاء میزگرد که به مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، یعنی به ملکهٔ انگلیس وفادار بودند، بسپارد. جای تعجب نبود که کیسینجر هتل پیر را که مرکز رفت‌وآمدهای نیکسون به شمار می‌آمد، به عنوان ستاد عملیات خود انتخاب کند.

بنابراین، اهمیت عملیات میزگرد کیسینجر در این بود که براساس دستورات اندرو شونبرگ، رئیس هیأت مدیره موسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی، تمامی سازمانهای اطلاعاتی از دادن هرگونه اطلاع مستقیمی به نیکسون منع شدند. به دیگر سخن، تمام اطلاعات درون‌مرزی و برون‌مرزی مجریان قانون و از جمله بخش ۵ اطلاعات پلیس فدرال، قبل از آن که به رئیس‌جمهور نیکسون برسد، به دست کیسینجر و کارکنانش می‌رسید. با این ترتیب از بروز اخبار عملیات غیرقانونی در ایالات متحده، با اطمینان جلوگیری به عمل می‌آمد. تمام این اقدامات همه ناشی از دستوراتی بود که هالپرین صادر می‌کرد.

با استفاده از این شیوه، کیسینجر بلافاصله توانست چتر خود را به روی تمامی فعالیتهای نهاد ریاست جمهوری بگسترد. پس از آن که نیکسون به دست گروه کیسینجر به بی‌اعتباری کشیده شد و از اریکهٔ قدرت به زیر آمد، خود کیسینجر با قدرتی که هرگز –یا از زمان ماجرای وانرگیت– برابر آن دیده نشده بود، پا به عرصه نهاد. پاره‌ای از آن اعمال قدرتها به شرح زیر است:

کیسینجر، بخش تصمیم‌گیریهای امنیت ملی را کلاً در اختیار هالپرین که دستورات خود را مستقیماً از مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی و دوایر میزگرد دریافت می‌کرد، قرار داد. بخش تصمیم‌گیریها به نوبهٔ خود، کیسینجر را به عنوان قدرت عالیه ایالات متحده و رئیس هیأت تأییدات منصوب نمود. تمامی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برنامه‌های موافقت‌نامه‌های سالت (کنترل تسلیحات)، با استفاده از وجود پال نیتز و پال وارنکی و کمک گروهی از خائنان درون کمیسیون کنترل تسلیحات در ژنو، مستقیماً از همین جا اداره می‌شد.

افزون بر آن، کیسینجر رئیس گروه ویژه مطالعاتی ویتنام بود که ارزیابی تمام گزارشات و پیش‌بینیها –چه کشوری و چه لشکری– از جمله گزارشات اطلاعاتی را برعهده داشت. کیسینجر، همچنین متقاضی بود نظارت بر «کمیته چهل» که یک واحد محرمانهٔ صددرصد طبقه‌بندی شده است و هرگاه و در هر کجا لازم باشد برنامه فعالیتهای استثناری را تنظیم، اجرا و پیشرفت عملیات آن را زیر نظر می‌گیرد، در اختیارش قرار دهند. درخواست وی مورد موافقت قرار گرفت. در همین حال، کیسینجر اف. بی. آی را مأمور ساخت که شبکهٔ استراق سمع را نسبت به تمامی اشخاص، حتی نزدیکترین معاونانش گسترش دهد. قصد وی از ایجاد چنین فضایی، تفهیم مقام خود به عنوان مرد شماره یک به اکثریت مردم امریکا بود. وجود شبکه استراق سمع به همهٔ اطرافیان وی گوشزد شده بود و همگی زیر نظر بودن خود را می‌دانستند. موضوع هنگامی برملا شد که یکی از عناصر عملیاتی MI6 به نام هنری براندون (Henry Brandon) را زیر پوشش شبکهٔ ضبط تلفنی قرار دادند، ولی از جانب خود کیسینجر به وی اطلاعی داده نشد. براندون در این زمان زیر عنوان گزارشگر روزنامه تایمز لندن مشغول به کار بود. چیزی نمانده بود که کیسینجر برکنار شود. زیرا تا آن زمان هیچ‌کس چنین برخوردی را با روزنامه تایمز لندن به عمل نیاورده بود.

داستان ورود مخفیانهٔ الزبرگ به ساختمان واترگیت و درگیر کردن نیکسون طولانی است و از حوصلهٔ این کتاب خارج است. همین قدر کافی است گفته شود که الزبرگ، از زمان استخدامش در کمبریج زیر نظر کیسینجر قرار داشت. الزبرگ همیشه طرفدار سرسخت جنگ ویتنام بود، اما به تدریج به یک فعال بنیادگرای چپ «تغییر موضع» داده بود، «تغییر موضع» وی، چیزی شبیه معجزهٔ سنت‌پال در جاده دمشق بشمار می‌آمد.

آفرینش برنامه‌های نمایشی چپ‌گراهای جدید در ایالات متحده، به –دست سازمان جاسوسی بریتانیایی MI6 و از طریق منابع میزگرد و موسسهٔ مطالعات سیاست صورت می‌گرفت. مؤسسه مطالعات سیاست، همین رویه را در مورد تمامی کشورهایی که دارای بنیان‌های جمهوریت بودند و باید سیاستهاشان تغییر داده می‌شد، اعمال نمود. حتی امروز هم، در افریقای جنوبی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

و کره جنوبی اجرای این سیاست ادامه دارد. بیشتر فعالیتهای مؤسسهٔ مطالعات سیاست را در نوشتاری که در سال ۱۹۹۰ انتشار دادم، زیر عنوان مؤسسهٔ مطالعات سیاست تجدیدنظر شده توصیف نمودهام. مؤسسهٔ مطالعات یک کارکرد اصلی دارد و آن افشاندن تخم نفاق و گسترش اطلاعات نادرست، ناشی از بحرانها است. یکی از این برنامهها که جوانان امریکا را هدف قرار داده بود، بر محور مواد مخدر دور میزد.

عناصر جبهه مقدم موسسهٔ مطالعات سیاست به یک رشته عملیات مانند، سنگباران کردن کاروان حامل نیکسون و تعدادی بمبگذاری اقدام کردند که اکثر مردم امریکا آنها را تهدیدهای جدی از جانب کا. گ. ب و سازمان جاسوسی کوبا تلقی نمودند. شایعاتی بر سر زبانها افتاد که تعداد کثیری از این عوامل فرضی، از طریق جرج مکگاورن با حزب دمکرات تماس پیدا کردهاند. مسلم آنست که اینگونه سناریوها، نمونههایی از پراکندن اطلاعات نادرست است که MI6 در انجام آن تخصص و شهرت لازم را به دست آورده است.

هالدمن (Haldeman) و ارلیکمن (Ehrlichman) و مشاوران نزدیک نیکسون، دربارهٔ خیل رخدادها و اطلاعاتی که از کاخ سفید در زمینهٔ آموزش و تأمین مالی عملیات تروریستهای آلمان شرقی، اتحاد جماهیر شوروی، کره شمالی، و کوبا در ایالات متحده بر سر زبان است، هیچگونه اطلاعی نداشتند. تردید دارم که خود نیکسون هم، در باب عملیات مؤسسه مطالعات سیاست در درون ایالات متحده شناختی داشته است. به همین سبب، دربارهٔ صدماتی که مؤسسهٔ مذکور بر پیکر ریاست جمهوری وی وارد آورد، از هرگونه بدگمانی به دور باقی مانده بود. در زمان جنگ خلیجفارس هم، هر روز اطلاعات نادرستی پراکنده میشد که حکایت از حمله تروریستها به همهٔ مناطق و منفجر کردن همه چیز در ایالات متحده داشت.

نیکسون، عملاً در تاریکی نگاه داشته شده بود. وی حتی نمیدانست که دیوید یانگ یکی از شاگردان کیسینجر، در زیرزمین کاخ سفید به چه کاری مشغول است و با این همه «شایعات حیرتآور» چه پیوندی دارد. یانگ فارغالتحصیل آکسفورد و از طریق منابع وابسته به گروه میزگرد، مانند مؤسسهٔ حقوقی میلبانک توئید (Milbank Tweed)، یکی از همکاران قدیمی کیسینجر به شمار میرفت. رئیسجمهور نیکسون در برابر نیروهایی که علیه وی، زیر نظر MI6، به نمایندگی از جانب مؤسسهٔ سلطنتی امور بینالمللی و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نهایتاً خانوادهٔ سلطنتی بریتانیا فعالیت می‌کردند، رقیبی تلقی نمی‌شد.

تنها کاستی و احتمالاً اتهام نیکسون در ماجرای واترگیت، ناآگاهی وی از رویدادهایی بود که در اطرافش جریان داشت. هنگامی که جیمز مک‌کورد (James McCord) نزد قاضی جان سریکا (John Sirica) در قضیه واترگیت، به اتهام خود «اعتراف» کرد، نیکسون باید می‌دانست که وی نقش دوگانه‌ای را بازی می‌کند. وی همان زمان، باید به روابط نامیمون کیسینجر و مک‌کورد پی می‌برد و آن را تغییر می‌داد. این اقدام، می‌توانست در طرح و جزئیات برنامه و در نتیجه در تمامی عملیات واترگیت که به دست MI6 سازماندهی شد جدالی را بین خود آنان به‌وجود آورد.

به واقع می‌توان ادعا کرد که نیکسون در راستای سوءاستفاده از قدرت ریاست جمهوری گام خلافی برنداشته بود. در واقع، گناه وی کوتاهی در دفاع از قانون اساسی ایالات متحده و چشم‌پوشی از اتهام خانم کاترین مه‌یر گراهام (Katherine Meyer Graham) و بن برادلی (Ben Bradley) به علت توطئه‌ای بود که برای ایجاد اغتشاش در کشور برپا ساخته بودند. همانگونه که جسیکا فلچر (Jessica Fletcher) در کتاب خود زیر عنوان او نوشت قتل آورده، شجرهٔ شک برانگیز خانم کاترین مه‌یر گراهام به زودی روشن می‌شد. طبیعی است که با آگاهی از این موضوع، گردانندگان خانم گراهام در گروه میزگرد، به هر جنگی برای سرپوش گذاردن بر آن دست می‌زدند. نقش روزنامهٔ واشینگتن پست در ماجرای واترگیت این بود که با پراکندن انواع «شایعات»، یکی پس از دیگری، تنور را به ترتیبی گرم نگاه دارد که فضایی آمیخته با حداکثر عدم اطمینان نسبت به رئیس‌جمهور، به وجود آید و علیرغم نبودن کوچکترین شاهدی، نداشتن صلاحیت وی را در مقام ریاست جمهوری به کرسی بنشاند.

با این همه، همانگونه که لیپمن و برنیز به خوبی پیش‌بینی کرده بودند، باید قدرت حیرت‌انگیز روزنامه‌ها، در پشتیبانی از خانم گراهام که مدتها مظنون به قتل همسر خود فیلیپ ال. گراهام بود –ولی در پروندهٔ مربوطه رسماً «خودکشی» اعلام شده– اهمیت چندانی داده نمی‌شد. اما خائنان دیگری که باید به اتهام ایجاد بلوا به محاکمه کشیده می‌شدند، عبارتند از: کیسینجر، هیگ، هالپرین، الزبرگ، یانگ، مک‌کورد، جوزف کالیفانو (Joseph Califano) و چومسکی از مؤسسهٔ مطالعات سیاست و همچنین عناصر عملیاتی سیا که به منزل مک‌کورد دستبرد زده و تمام مدارک وی را

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سوزاندند. تکرار این موضوع خالی از ارزش نیست که واترگیت، همانند بسیاری از عملیات دیگری که در اینجا فرصت ذکر آنها را نداریم، نشانگر سلطهٔ کاملی است که از جانب کمیتهٔ ۳۰۰ نسبت به ایالات متحده اعمال می‌شود.

علیرغم آن که نیکسون با کسانی مانند ایرل وارن[۵۶] و پاره‌ای از مهره‌های مافیایی‌اش که برای وی عمارتی به هزینه خود ساختند، معاشرت داشت، ولی در ماجرای واترگیت هیچگونه خلافی از وی سر نزد. اما، مخالفت شخصی من با نیکسون به سال ۱۹۷۲ برمی‌گردد. وی که تمایل زایدالوصفی به امضای موافقتنامهٔ بی‌اعتبار منع گسترش تسلیحات (ABM) از خود نشان می‌داد، با لئونید برژنف صدر هیأت رئیسهٔ اتحاد جماهیر شوروی روابط مشکوک و «خلوتی» برقرار نموده بود. یکی از رخدادهای تأسف‌بار «شورای اقلیت» شکست تحقیرآمیزی بود که در اثر افشاء کردن نقش فضاحت‌بار اینترتل (Intertel) سازمان جاسوسی زشت رفتار گروه کورلینگ که با نام آن قبلاً آشنا شده‌ایم، به‌وجود آمد. اینترتل مقدار زیادی از مدارک واترگیت را در اختیار ادوارد کندی قرار داد. یک سازمان جاسوسی خصوصی، نظیر اینترتل حق فعالیت در ایالات متحده را ندارد. اینان تهدیدی جدی به حقوق و حفظ اسرار ملی و توهینی به آزادی انسان، در هر گوشه جهان هستند.

کسانی که مأموریت به اصطلاح حراست رئیس‌جمهور نیکسون را در برابر حوادث و جلوگیری از منزوی کردن وی را برعهده داشتند، مستحق همه گونه نکوهش‌اند. مأموران اطلاعاتی در اطراف نیکسون به جهت عدم آشنایی با شیوه عملیاتی MI6 ناتوانی و ضعف بسیار از خود نشان دادند. به واقع، می‌توان گفت که آنان تصوری نداشتند که ماجرای واترگیت با همهٔ گستردگی، ممکن است بخشی از عملیات MI6 باشد. توطئهٔ واترگیت، مانند قتل جان. اف. کندی، کودتایی علیه ایالات متحده به شمار می‌رود. با آن که در حال حاضر، به این واقعیت تکیهٔ چندانی نمی‌توان داشت، اما اطمینان دارم، هنگامی که تمامی مدارک افشاء گردد، تاریخ، هر دو کودتا را، یکی علیه

۵۶) ایرل وارن (Earl Warren) در دههٔ ۱۹۶۰ رئیس قوه قضائیه ایالات متحد بود. وی از جانب رئیس‌جمهور جانسون به ریاست کمیسیونی انتخاب شد که مأمور رسیدگی به پروندهٔ قتل جان. اف. کندی گردید. گزارش نهائی این کمیسیون که به «گزارش وارن» مشهور است، تمامی شواهد توطئهٔ قتل کندی را پایمال کرد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

کندی و دیگری بر ضد نیکسون، به عنوان دو توطئه علیه امریکا ثبت خواهد کرد. این دو کودتا، بدترین خسرانها و بالاترین یورش را به نهادهایی که اساس جمهوریت ایالات متحده بر آنها استوار است، وارد آورده‌اند.

فردی که در این رخداد بیش از دیگران عنوان خیانتکار بر وی برازنده است و بیش از همه گناهکار به شمار می‌آید، ژنرال الکساندر هیگ است. این کارمند پشت میزنشین و سرهنگ اداری که در کارنامهٔ زندگی پر از کاغذ بازی اداری‌اش از هیچ سمت فرماندهی، در هیچ جبهه‌ای نامی برده نشده، دفعتاً طرف اعتماد قرار می‌گیرد و به دست حکومت موازی پنهان سطح بالا، پا به صحنه می‌گذارد. زمانی رئیس‌جمهور نیکسون، وی را به عنوان مردی که «برای رفتن به دستشویی باید از کیسینجر اجازه بگیرد»، توصیف کرده بود. هیگ آفریدهٔ گروه میزگرد است. در مراحل نخست، وی مورد توجه جوزف کالیفانو قرار گرفت که یکی از اعضاء گروه میزگرد و از قابل اعتمادترین کسان علیاحضرت ملکه انگلیس در ایالات متحده بود. جوزف کالیفانو، مشاور حقوقی کنوانسیون ملی حزب دمکرات و کسی بود که یک ماه پیش از وقوع سرقت (در واترگیت)، با آلفرد بالدوین (Alfred Baldwin) مصاحبه‌ای به عمل آورده بود. کالیفانو از این مصاحبه، گزارشی تهیه کرده و در کمال حماقت، جزییاتی دربارهٔ پیشینهٔ مک‌کورد و علت انتخاب وی به همراهی بالدوین به عضویت (گروه) توطئه‌چین علیه نیکسون، به میان کشیده بود.

زیان‌بارتر از آن، در گزارش کالیفانو، جزئیات کاملی هم از ثبت مکالمات تلفنی بین نیکسون و کمیتهٔ انتخاب مجدد به رشته تحریر در آمده بود. نکتهٔ جالب در آن است که تمام این رخدادها درست «پیش» از سرقت واترگیت به وقوع پیوسته است. کالیفانو باید به اتهام خیانت به امنیت ملی محاکمه می‌شد، ولی به جای آن، به پاکیزگی از اتهامات وارده جان به سلامت برد. سام ایروین (Sam Ervin) مقدس‌نما هم به بهانهٔ «بیش از حد شایعه برانگیز بودن» از دادن اجازه به فرد تامپسون (Fred Thompson)، عضو شورای اقلیت، برای ارائه این شواهد زیان‌بار به کمیته استماع واترگیت، خودداری نمود.

بنابر دستورات گروه میزگرد، کیسینجر موجبات ارتقاء درجهٔ هیگ را از سرهنگی به مقام ژنرالی چهار ستاره (ارتشبد) که در تاریخ ارتش امریکا تا آن روز مانندی نداشت، فراهم آورد. در جریان این ارتقاء، حق متجاوز از ۲۸۰ امیر و افسر بلندپایهٔ منتظرالدرجه در ارتش ایالات متحده، به خاطر هیگ پایمال گردید.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

و باز در جریان «ارتقاء» درجهٔ هیگ و به خاطر نتایج حاصل از آن، ۲۵ نفر از ژنرالهای طراز اول ارتش، ناگزیر به استعفاء شدند. به ازاء خیانتی که هیگ نسبت به نیکسون و ایالات متحده روا داشت، به سمت فرماندهی عالی نیروهای سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) منصوب و بدین‌ترتیب پاداش خویش را دریافت داشت. همین جا باید اشاره شود که وی نسبت به سایر فرماندهانی که تا آن زمان، به این سمت منصوب شده بودند، دارای پایین‌ترین شرایط مناسب بوده است. هیگ برای رسیدن به مقام فرماندهی ناتو، حق متجاوز از چهارصد ژنرال بلندپایهٔ واجد شرایط کشورهای ناتو را زیر پا گذارد.

هنگامی که خبر انتصاب هیگ، به گوش فرماندهی عالی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی رسید، مارشال ارگاکف (Orgakov) سه نفر از همکاران عالی‌رتبه خود را از مقر فرماندهی اتحادیهٔ ورشو از لهستان فرا خواند و به این مناسبت، ضمن گفتن تبریک به یکدیگر، شب را به نوشیدن شامپانی گذراندند. در دوران فرماندهی هیگ در نیروهای ناتو، کادر متخصص نیروهای اتحاد جماهیر شوروی که همگی دارای تجربه‌های حرفه‌ای سربازی بودند، وی را به عنوان مدیر دفتر ناتو، خطاب می‌کردند. آنان می‌دانستند که هیگ انتصاب خود را مرهون مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی است و نه ارتش ایالات متحده.

اما اجازه دهید در همین جا نکته‌ای را روشن سازم. پیش از آن که ارتقاء درجهٔ هیگ، وی را به خارج از واشینگتن روانه کند، با همکاری کیسینجر، نهاد ریاست جمهوری و حکومت ایالات متحده را به‌طور کلی به نابودی کشیدند. تا آنجا که آگاهیهای من حکایت دارد، اثر بحرانی که کیسینجر و هیگ در ماجرای واترگیت به جای گذاردند، به ترتیب تاریخی ثبت نشده است. بعد از کودتای ۱۹۷۳، بر اثر اصرار مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی، هیگ عملاً اداره حکومت را به دست گرفت. وی با آوردن حدود صد نفر از گروه میزگرد، مؤسسه بروکینگز (Brookings Institution)، مؤسسه مطالعات سیاست و شورای روابط خارجی که همگی همانند خود او به قدرت بیگانه وابسته بودند، تمامی صد سمت طراز اول واشینگتن را به اشغال خود در آورد. در این شکست، دولت نیکسون و به همراه آن ایالات متحده از میان به دو نیم شدند.

با استفاده از واژه‌های فریبنده و دهان پرکن دفاع از قانون اساسی،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تغییراتی که سناتور سام ایروین در ایالات متحده به‌وجود آورد، به مراتب بیش از آن چیزی بود که نیکسون مدعی انجامش در تمام دوران ریاست جمهوری خویش بود. ایالات متحده هنوز از جراحات نزدیک به نابودی واترگیت که عملیاتی زیر نظر کمیتهٔ ۳۰۰ و به دست مؤسسهٔ سلطنتی روابط بین‌المللی و گروه میزگرد و عناصر (دست اندرکار) پایگاه MI6 در ایالات متحده انجام شد، سلامت خود را باز نیافته است.

ترتیبی که نیکسون نخست به انزوا کشیده شد و سپس به وسیلهٔ خائنان در محاصره قرار گرفت، دقیقاً بر پایهٔ همان روشهای مهار ذهنی تاویستاک استوار بود که به‌وسیلهٔ نظریه‌پرداز و رئیس آن، دکتر کرت لوین طراحی شده بود. با آن که قبلاً از جزئیات شیوه‌های دکتر اوین در این کتاب سخن رانده‌ام، اما با توجه به اهمیت موضوع نیکسون که اکنون در پیش روی قرار دارد، تصور می‌کنم تکرار آن بی‌ارزش نباشد:

یکی از روشهای اصلی در فروپاشی اراده، از راه استراتژی ترور، مبتنی بر مراحل زیر است: شخص در مورد چگونگی موضعش و انتظاراتی که دارد، در تردید نگاه داشته می‌شود. افزون بر آن، اگر یک جوّ دودلی مدلوم، بین اتکا به یک نظم برنامه‌ای جدی و امید به رخ‌دادهای مناسب، همراه با گسترش اخبار متناقض آفریده شود، ساختار درک ذهنی به ابهامی ژرف دچار می‌گردد. در چنین موقعیتی، علیرغم آن که فرد، برنامهٔ معینی در رسیدن یا دور شدن از هدفش در نظر داشته باشد، خود را کاملاً تسلیم خواهد کرد. تحت شرایطی از اینگونه، حتی افرادی هم که هدفهای روشنی را پیگیری کرده و هرگونه خطری را برای رسیدن به آن استقبال می‌کنند، به علت تضاد جدی درونی —و بیشتر به جهت روشن نبودن موضعشان— در تصمیم‌گیری فلج خواهند شد.

کیسینجر و هیگ دستورات آموزشی تاویستاک را واژه به واژه به مرحله اجراء در آوردند. نتیجه عبارت بود از ترس، اغتشاش ذهنی و بی‌ارادگی نیکسون که بنا بر توصیهٔ هیگ، تنها اقدام باقی مانده برای وی استعفا از مقام خود بود. در سال ۱۹۸۳، من دو کتاب به رشتهٔ تحریر در آوردم که یکی از آنها مؤسسهٔ تاویستاک: شوم و مرگ‌آفرین و دیگری موسسهٔ تاویستاک: سلطهٔ بریتانیا بر سیاست ایالات متحده نام داشت. انتشار این کتابها براساس یادداشتهای محرمانهٔ تاویستاک بود که تصادفاً در دسترس من قرار گرفت. در

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دو کتاب مذکور، روشها و اعمال تاویستاک مورد تجزیه و بررسی قرار گرفته‌اند.

روشهای تاویستاک، در مورد نیکسون یا رئیس‌جمهور بر جای ننشسته، به میزانی موفقیت‌آمیز بود که مردم این کشور، به انبوه دروغها، تحریفها و سناریوهای ساختگی که توطئه‌گران در موقعیتهای گوناگون، به عنوان حقیقت به نمایش گذاردند، باور آوردند. حقیقت امر این است که واترگیت از ابتدا تا انتها، یک طرح شیطانی بود. اشاره به این نکته هم شایان اهمیت است که واترگیت تنها و آخرین گونه از این عملیات نخواهد بود.

اتهامات ادعایی علیه رئیس‌جمهور نیکسون و مدارکی که اصطلاحاً به «اسلحهٔ دودکننده» شهرت یافت، و می‌بید اتهامات وارده را تأئید می‌کردند، واقعاً چه بودند؟ نخست از همان «اسلحهٔ دود کننده» آغاز کنیم. این مدارک خیالی مربوط به نوار کاست حدود ۲۳ ژوئن بود که بوسیلهٔ کیسینجر و هیگ ترتیب داده شده بودند. هیگ، نیکسون را مجبور ساخت که تسلیم لئون جاورسکی (Leon Jaworski) شود.

هیگ ساعتها صرف وقت نمود تا نیکسون را متقاعد سازد که این نوار، وی را در منجلاب فرو خواهد برد. هیگ استدلال می‌کرد که نوار مذکور «بدون هیچ تردید» نیکسون را برای انجام اعمال خلاف قانون و همکاری در توطئهٔ سرقت واترگیت، در مظان اتهام جدی قرار می‌دهد. نخستین واکنش نیکسون گفتن این جملات به هیگ بود: «این بی‌نهایت بی‌معنا است که این موضوع بی‌جهت بزرگ شود». اما، تا زمانی که نیکسون متقاعد نشد که تنها براساس نوار ۲۳ ژوئن، نمی‌تواند در برابر سنا از خود دفاع موفقیت‌آمیزی به عمل آورد، هیگ از دسترس وی دور باقی ماند.

هیگ چگونه موفق به انجام این مأموریت گردید؟ براساس سناریو تنظیم شده از جانب سلطه‌جویان میزگرد، وی پیش‌نویس اصلاح نشدهٔ نوار «اسلحهٔ دودکننده» را که به وسیلهٔ کارمندانش به روی کاغذ آورده و ماشین شده بود، در اختیار داشت. گام بعدی هیگ توزیع پیش‌نویس اصلاح نشده و غیرمجاز نوار مذکور، در میان بهترین پشتیبانان نیکسون در مجلس سنا و مجلس نمایندگان و رده‌های بالای حزب جمهوریخواه بود. مدارک تند و تخریب‌کنندهٔ «اسلحهٔ دودکننده» که از جانب مورد اعتمادترین یاران نیکسون، یعنی هیگ به بیرون سرایت کرده بود، همانند حملهٔ عقابی به گلهٔ کبوتران، تمامی پشتیبانان نیکسون را به پشت پردهٔ استتار فراری داد.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هیگ، در پیگیری برنامهٔ عصیانگرانه و فریبکارانه‌اش، چارلز ویگینز (Charles Wiggins) عضو مجلس نمایندگان و از پشتیبانان نیکسون را به دفتر خود دعوت کرد. ویگینز پیش از آن موافقت کرده بود که رهبری موافقان را در مجلس نمایندگان برعهده گرفته و طرح عدم صلاحیت نیکسون را خنثی سازد. با توسل به یک دروغ‌پردازی حیرت‌آور رودررو، هیگ به ویگینز اطلاع داد که آنها در مجلس «جنگ را باخته‌اند». پس از این بود که ویگینز به تصور آن که نیکسون شخصاً تصمیم به تسلیم خویش گرفته، تمامی علاقه‌مندی خود را به دفاع از وی از دست داد. سپس هیگ به سراغ سناتور گریفین، یکی دیگر از پشتیبانان نیکسون در مجلس سنا رفت. وی همانند ویگینز، تصمیم به دفاع از نیکسون گرفته بود. حاصل این ملاقات‌های خیانت‌آمیز و فریبکارانهٔ هیگ آن شد که سناتور گریفین بلافاصله ضمن نامه‌ای، خواستار استعفاء نیکسون از سمت خود شد.

سه ماه پیش از آن در ۲۵ ماه مه، مارکوس راسکین (Marcus Raskin) فرزند جیمز واربورگ (James Warburg) مؤسس و عضو مؤسسهٔ مطالعات سیاست که زیر سلطهٔ گروه میزگرد اداره می‌شد، پیام دقیقاً مشابهی را، اما با لحنی آمرانه، از طریق روزنامهٔ تبلیغاتی نیویورک تایمز وابسته به MI6 برای استعفاء نیکسون ارسال داشت. واقعهٔ تأسف‌بار واترگیت، گامی برگشت‌ناپذیر در جهت انتقال ایالات متحده به دوران بربریت بود. این رخداد، ایالات متحده را در خود فرو برد و ما را به سوی جهان تک حکومتی «نظم نوین جهانی» سوق داد. ایالات متحده اکنون در همان موضعی قرار گرفته که ایتالیا، در هنگامی که الدو مورو برای نجات آن از بی‌ثباتی تلاش می‌کرد، واقع شده بود.

نیکسون به جهت کدام رفتار خلاف قانون متهم شده بود؟ جان دوئر (John Doar) نویسندهٔ مقالات به اصطلاح «سلب صلاحیت» از رئیس‌جمهور که شخصیت پرخاشگرش با مضمون نوشتارهایش هم آهنگی کامل دارد، یکی از غیرقانونی‌ترین بازرسیهای درون‌مرزی و عملیات ضدجاسوسی که تاکنون در ایالات متحده صورت گرفته بود به مرحلهٔ عمل در آورد.

دوئر، در سمت رئیس واحد اطلاعاتی روابط درون سازمانی (Inter departmental Intelligence Unit یا IDIU)، به هر نوع اطلاعات قابل تصوری در سازمانهای دولت فدرال و از جمله خدمات درآمدهای مالیاتی کشوری دسترسی داشت. این برنامه جمع‌آوری اطلاعات با همکاری مؤسسهٔ

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مطالعات سیاست انجام می‌گرفت. یکی از شاهکارهای دوران خدمت دور، تنظیم فهرست بین ده تا دوازده هزار نفر از شهروندانی بود که مظنون به مخالفتهای سیاسی با دولت بودند. وی فهرست مذکور را در اختیار سیا قرار داد. این در حالی بود که بر طبق قانون، سازمان مرکزی اطلاعات از انجام هرگونه بازرسی در درون مرزهای کشور، منع شده است.

با آن که کوچکترین مدرکی دال بر انجام فعالیت‌های خلاف قانون به وسیله نیکسون در دست نبود، در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۷۴، این حافظ بزرگ قانون، با آب و تاب فراوان در یک برنامه سراسری تلویزیونی «اتهامات» وارده علیه رئیس‌جمهور نیکسون را عنوان کرد. بیان رقت‌انگیز دوئر، در عنوان کردن «اتهامات» ادعایی علیه نیکسون، آن چنان مستدل بود که بعید می‌نمود ادامه پیگیری ماجرا به مراحل بعدی، حیرت نیافریند. شاهکار بیانات دوئر عبارت بودند از: پرداخت نکردن مالیات، بمباران بدون مجوز کامبوج و «سوءاستفاده از قدرت» که قابل اقامه کردن در هیچ دادگاهی نبود. در تاریخ ۸ اوت ۱۹۷۴، هنگامی که دست آخر نیکسون از سمت خود استعفاء کرد، ایالات متحده بیش از هر زمان دیگر طعم بی‌ثباتی سیاسی را تجربه نمود.

امروزه هم، در زمینهٔ اقتصادی و سیاستهای مالی به همین وضع دچار هستیم. در سال ۱۹۸۳، گروهی از بانکداران بین‌المللی، برای تنظیم سیاستی که نظام بانکی ایالات متحده را به نابودی مطلق می‌کشاند، در ویلیامزبرگ ویرجینیا، جلسه‌ای تشکیل دادند. این رخداد از پیش تنظیم شده، بدان منظور بود که در جهت سپردن نظام پولی و سیاستهای مالی ایالات متحده به‌دست صندوق بین‌المللی پول، تأیید سنای امریکا را به‌دست آورند. در این زمینه، دنیس ویترستون (Dennis Weatherstone) از بانک مورگان گارانتی در والاستریت، اظهار داشته بود که وی متقاعد شده، تنها راه سلامت اقتصادی ایالات متحده همین است و بس.

گروه دیچلی که در ماه مه ۱۹۸۲، در پارک دیچلی لندن با نظر موافق به پیشنهاد مذکور رأی داده بودند، آن را مورد تأیید مجدد قرار دادند. این گروه متحد در روزهای ۱۱–۱۰ ژانویه ۱۹۸۳، به مناسبت اتخاذ تصمیم دربارهٔ تخلف از قوانین ضدتراست شرمن و کلی‌تون و برپا داشتن توطئه‌ای علیه حاکمیت دولت ایالات متحده در زمینه آزادی مالی و پولی، در واشینگتن دی. سی جلسه‌ای تشکیل دادند. دادستان کل امریکا که از تشکیل و حتی ماهیت جلسه آگاهی داشت، به جای متهم کردن اعضاء گروه به توطئه علیه دولت فدرال، به

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دلوری ولرونه پرداخت.

بنابر قوانین کشوری، تنها اثبات وجود توطئه برای محکومیت آنان کافی بود. وجود توطئه نیز، با تشکیل همین جلسه به اثبات می‌رسید. اما، از آنجا که تشکیل جلسه به دست بنیاد دیچلی و به درخواست مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی و میزبانی گروه میزگرد انجام گرفته بود، هیچیک از قضات وزارت دادگستری که برای حفظ و حراست قوانین ایالات متحده سوگند یاد کرده بودند، جرأت مقابله را در خود نمی‌دیدند.

برنامه دیچلی برای تسلط بر سیاستهای مالی و پولی ایالات متحده، از آفرینشهای سرهارولد لور (Sir Harold Lever) بود که خود یکی از پشتیبانان جدی صهیونیسم و از افراد مورد اعتماد خانواده سلطنتی بریتانیا و کمیتهٔ ۳۰۰ به شمار می‌آمد. سر هارولد لور، مدیریت مؤسسهٔ عظیم یونی لور (Uni Lever) را برعهده داشت که از شرکتهای بسیار با اهمیت کمیتهٔ ۳۰۰ تلقی می‌شد. طرح لور به منظور گسترش نفوذ صندوق بین‌المللی پول تنظیم شده تا در نهایت بانکهای مرکزی همه کشورها، از جمله ایالات متحده را زیر سلطهٔ خود قرار داده و آنان را به سوی بانک جهان تک حکومتی براند.

این گام با اهمیت، صندوق بین‌المللی پول را در موضع ابر مختار نظام بانکی جهانی قرار می‌داد. جلسهٔ فوق محرمانهٔ ماه ژانویه با پیش- جلسه‌ای در ماه اکتبر ۱۹۸۲ آغاز گردید. دراین جلسه نمایندگان متجاوز از سی و شش بانک بزرگ جهانی در هتل ویستا (Vista) نیویورک شرکت داشتند. ترتیبات امنیتی جلسه ماه اکتبر، در روزهای ۲۶ و ۲۷، فشرده‌تر از جلسات دیگری بود که تاکنون تشکیل یافته بود. قابل اشاره است که جلسه پیشین گروه دیچلی نیز، عملی برخلاف قوانین ایالات متحده به شمار می‌آمد.

سر هارولد لور خطاب به جلسه گفت: «لازم است قبل از سال ۲۰۰۰، به چتر حاکمیت ملی پایان داده شود». وی همچنین اشاره کرد «ایالات متحده به زودی در خواهد یافت که در صورت به دست نگرفتن امور به وسیلهٔ صندوق بین‌المللی، وضع این کشور بهتر از کشورهای جهان سوم نخواهد بود.» بعداً به هیأت‌های نمایندگی گفته شد که طرح انتصاب صندوق بین‌المللی پول به عنوان عامل سیاستهای ملی ایالات متحده، به ترتیبی آماده خواهد شد که در سال ۲۰۰۰ به سنای این کشور تسلیم شود. ریمر دِ وریس (Rimmer de Vries) که از جانب بانک مورگان گارانتی سخن می‌گفت، یادآور شد که اکنون بهترین زمان برای عضویت ایالات متحده در بانک تسویه حسابهای

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بین‌المللی است. وی روشن ساخت که «باید دربارهٔ تردیدهای ایالات متحده در پنجاه سال گذشته، تجدیدنظر به عمل آید». پاره‌ای از بانکداران بریتانیایی و آلمانی که نگران عدول از قوانین ایالات متحده بودند، گروه دیچلی را چیزی در حد کمیته‌ای که در راه ثبات تبادل لرزی گام برمی‌دارد، معرفی نمودند. فلیکس روهاتین (Felix Rohatyn) هم از نیاز فراوان به تغییر قوانین نظام بانکی ایالات متحده، به ترتیبی که صندوق بین‌المللی پول بتواند نقش گسترده‌تری در این کشور ایفاء کند، سخن به میان آورد. روهاتین مدیریت بانک لازار فررز را که یکی از بانکهای باشگاه رم و بخشی از گروه ایگل استار به شمار می‌رود، برعهده داشت.

ویلیام اگدن (William Ogden) و ورنر استانگ (Werner Stang)، اعضاء گروه میزگرد هم با هیجان فراوان از تسلیم حاکمیت ملی ایالات متحده به صندوق بین‌المللی پول و بانک تسویه حسابهای بین‌المللی پشتیبانی نمودند. هیأت‌های نمایندگی گروه بانکی آلفا که یک بانک فراماسونری پ ۲ می‌باشد، اظهارنظر نمودند که پیش از هرگونه پیشرفتی به سوی نظم نوین جهانی، ایالات متحده باید برای اطاعت «از مقامات عالی یک بانک جهانی» زیر فشار قرار گیرد.

در هشتم ژانویه سال ۱۹۸۳ و پیش از تشکیل جلسهٔ بزرگ روزهای ۱۰ و ۱۱ همان ماه، هانس ووگل (Hans Vogel) یکی از رهبران باشگاه رم، در کاخ سفید حضور یافت. رئیس‌جمهور ریگان برای استماع سخنان ووگل از جرج شولتز (George Schultz)، کاسپر واین‌برگر (Caspar Weinberger)، جرج کنان (George Kennan) و لین کرک‌لند (Lane Kirkland) دعوت به عمل آورده بود. در این جلسه ووگل هدفها و آرمانهای گروه دیچلی را برای رئیس‌جمهور تشریح نمود. از همان روز، رئیس‌جمهور ریگان، همکاری تنگاتنگی را با سازمانهای گوناگون کمیتهٔ ۳۰۰، در جهت گسترش نفوذ صندوق بین‌المللی پول و بانک تسویه حسابهای بین‌المللی، به عنوان مقام اول تصمیم‌گیرنده در سیاستهای پولی درون و برون‌مرزی ایالات متحده آغاز نمود. حکومت پنهانی کمیتهٔ ۳۰۰، به منظور تغییر راهها و روشهای امریکا در جهت پس‌رفتگی اقتصادی، فشارهای عظیمی را بر این کشور تحمیل نموده است. امریکا آخرین پایگاه آزادی است و تا زمانی که آزادیهای ما گرفته نشده، پیشرفت چشمگیر به سوی جهان تک حکومتی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

تحقق جهان تک حکومتی، وظیفهٔ بزرگ و گسترده‌ای است. این اقدام با داشتن مهارت فوق‌العاده، تواناییهای سازمانی، تسلط بر حکومتها و سیاستهای همه کشورها ملازمه قطعی دارد. تنها سازمانی که احتمالاً می‌تواند این وظیفه عظیم را به انجام برساند و یا امیدی برای تحقق آن به وجود آورد، خود کمیتهٔ ۳۰۰ است. میزان موفقیتی را هم که تاکنون کمیته در راه نیل به این هدفها به دست آورده، شاهد بوده‌ایم. بالاتر از همه، این اقدامات در حکم یک جنگ معنوی است. بدبختانه، کلیساهای مسیحی هم به صورت گونه‌ای از باشگاههای اجتماعی در آمده‌اند که به‌وسیلهٔ شیطانی به نام شورای جهانی کلیساها (World Council of Churches) اداره می‌شوند. همانگونه که در نمودار انتهایی کتاب، ساختار جهان تک کلیسایی را ملاحظه خواهیم کرد، نقطه آغاز دروغ‌پردازیهای شورای جهانی کلیساها در شهر لندن قرار دارد و نه در مسکو. این نهاد که در دههٔ ۱۹۲۰، به عنوان مرکزی برای اجرای سیاستهای جهان تک حکومتی تأسیس یافت، هم‌اکنون نیز محور برنامه‌ریزیهای درازمدت، در زمینهٔ گسترش تواناییهای کمیته ۳۰۰ در رسیدن به این هدفها به شمار می‌آید.

دیگر از نهادهای فاسد که در ساختار و طراحی با شورای جهانی کلیساها همانندی دارد، اتحادیه دانشمندان علاقه‌مند (Union of Concerned Scientists) است که به دست کمیسیون سه جانبه و با اعتبار مالی صندوق موقوفات کارنگی و بنیاد فورد و مؤسسه آسپن به‌وجود آمده است. این همان گروهی است که پس از ساخت کاسموسفر (Cosmosphere)های مجهز به لیزر شوروی که از طریق فضا، هر هدفی را در ایالات متحده یا دیگر نقاط، مورد اصابت قرار داده و نابود می‌سازند، مبارزه‌ای را برای جلوگیری از ساختن سلاح مؤثری که ایالات متحده بتواند به مقابله با آن برخیزد، هدایت کردند.

در واقع، برنامه جنگ ستارگان ایالات متحده، به منظور مقابله با همین تهدیدهای کاسموسفرهای شوروی طراحی شده بود. علیرغم این اطمینان که «کمونیسم مرده است»، این تهدیدها همچنان به جای خود باقی‌اند. سخنگوی دولت شوروی، گئورگی آربانف (Georgi Arbatov) در جلسه‌ای، به اعضاء اتحادیه دانشمندان علاقه‌مند گفته بود که مخالفت آنان با برنامه جنگ ستارگان، برای اتحاد شوروی دارای اهمیت فراوان است. زیرا در صورت به اجرا در آمدن برنامه مذکور «یک فاجعهٔ نظامی» به وقوع خواهد پیوست.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

سلیهای متمادی، اتحادیهٔ مذکور با هر اعتباری که برای برنامه حیاتی جنگ ستارگان در بودجه پیش‌بینی می‌شد، به مخالفت برمی‌خاست. نتیجه این مخالفتها بدان جا رسید که در سال ۱۹۹۱، حتی آن قدر اعتبار پابرجا نشد که پژوهش در حال انجام، ادامه پیدا کند و بنابراین برنامه‌های فضایی ایالات متحده به حال خود رها شدند. اتحادیه دانشمندان علاقه‌مند افزون بر آنکه زیر پوشش مدیریت موسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی قرار دارند، عوامل اطلاعاتی MI6 بریتانیا هم در آن نفوذ فراوانی به هم زده‌اند.

هیچ جنبه‌ای از زندگی مردم امریکا وجود ندارد که زیر مراقبت، هدایت به سویی «معین»، دستکاری و سلطه‌جویی حکومت نامرئی کمیتهٔ ۳۰۰ قرار نداشته باشد. هیچ مقام انتخابی یا رهبر سیاسی نتوانسته از دایرهٔ تابعیت قوانین کمیته پا بیرون گذارد. هیچ‌کس تاکنون نتوانسته از رودررویی با حاکمان پنهان جهان جان سالم به در برد. چرا که آنها در ایجاد «نمونه‌های هرلس» و دادن درس عبرت –حتی به رئیس‌جمهور امریکا– هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

ازسال ۱۷۷۶ هنگامی که جرمی بنتام (Jeremy Bentham) و ویلیام پتی (William Petty) از برپایی انقلاب فرانسه که خود آن را برنامه‌ریزی و اداره کرده بودند، پیروز به در آمدند، از جانب پادشاهی بریتانیا به خدمت فرا خوانده شدند. از آنان خواسته شد که تجارب خویش را در خدمت استعمارگران قرار دهند. از سال ۱۸۱۲ که بریتانیا، برای از بین بردن مدارک محرمانهٔ همکاری خائنان علیه ایالات متحده جوان، واشینگتن را به آتش کشید، تا رخ دادن ماجرای واترگیت نیکسون و توطئه سوءقصد به جان کندی، همه‌جا دستهای کمیتهٔ ۳۰۰، در تمام مراحل قابل مشاهده است.

AVAYEBUF.wordpress.COM

مجله اینترنتی آوای *** AVAYEBUF.wordpress.COM

فصل چهارم

نهادها و سازمانهایی که در گذشته و حال زیر نفوذ مستقیم کمیتهٔ ۳۰۰ قرار داشته‌اند

Academy for Contemporary Problems	آکادمی مشکلات معاصر
Africa Fund	صندوق افریقا
Agency of International Development	آژانس بین‌المللی توسعه
Albert Previn Foundation	بنیاد آلبرت پریوین
Alliance Israelite Universalle	اتحادیه جهانی اسرائیلی
American Civil Liberties Union	اتحادیه آزادیهای مدنی امریکا
American Council of Race Relations	شورای روابط نژادی امریکا
American Defense Society	جامعهٔ دفاع امریکا
American Press Institute	مؤسسهٔ مطبوعات امریکا
American Protective League	جامعهٔ پشتیبانی امریکا
Anti-Defamation League	جامعهٔ ضدافتراء
Arab Bureau	ادارهٔ عرب
Arab Higher Committee	کمیتهٔ عالی عرب
ARCA Foundation	بنیاد ای. آر. سی. ای
Armour Research foundation	بنیاد پژوهش تسلیحاتی
Arms Control and Foreign Policy Caucus	بازرسی سلاحها و سیاست خارجی کاکوس[1]

۱) کاکوس هیأت اجرایی در داخل یک حزب سیاسی را گویند که در مورد تعیین نمایندگان کنگره‌ها یا نامزدهای انتخاباتی اتخاذ تصمیم می‌نماید.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Arthur D. Little, Inc	شرکت آرتور. دی. لیتل
Asian Research Institute	مؤسسهٔ پژوهش آسیائی
Aspen Institute	مؤسسهٔ آسپن
Association for Humanistic Psychology	سازمان روانشناسی انسان‌دوستانه
Augmentation Research Center	مرکز ازدیاد پژوهش
Baron De Hirsh Fund	صندوق بارون دو هیرش
Battelle Memorial Institute	مؤسسهٔ خاطرات جنگ
Berger National Foundation	بنیاد ملی برگر
Berlin Center for Future Research	مرکز پژوهشهای آینده برلین
Bilderbergers	بیلدربرگرها
Black Order	فرمان سیاه
Boycott Japanese Goods Conference	کنفرانس تحریم کالاهای ژاپنی
British Newfoundland Corporation	شرکت بریتانیایی نیوفاندلند
British Royal Society	جامعهٔ سلطنتی بریتانیا
Brotherhood of Cooperative Commonwealth	جامعهٔ برادری ـ تعاون کشورهای مشترک‌المنافع
Bureau of International Revolutionary Propaganda	اداره بین‌المللی تبلیغات انقلابی
Canadian Jewish Congress	کنگره یهودیان کانادا
Cathedral of St. John the Divine, New York	کلیسای سنت‌جان ـ بهشت نیویورک
Center for Advanced Studies in Behavioral Sciences	مرکز مطالعات ـ پیشرفته علوم رفتاری
Center for Constitutional Rights	مرکز حقوق مدنی
Center for Cuban Studies	مرکز مطالعات درباره کوبا
Center for Democratic Institutions	مرکز نهادهای دمکراتیک
Center for International Policy	مرکز سیاست بین‌المللی
Center for the Study of Responsive Law	مرکز مطالعهٔ قانون بازتابی
Christian Socialist League	جامعهٔ سوسیالیست مسیحی
Cini Foundation	بنیاد سی‌نی
Club of Rome	باشگاه رم

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Cominform	کومینفرم
Committee for the Next Thirty Years	کمیتهٔ سی سال آینده
Committee of Fourteen	کمیتهٔ چهارده
Committee on National Morale	کمیتهٔ مطالعه در اخلاقیات ملی
Committee to Fram A World Constitution	کمیتهٔ تنظیم- چهارچوب برای قانون اساسی جهان
Communist League	جامعه کمونیست
Congress of Industrial Organizations	کنگره سازمانهای صنعتی
Council on Foreign Relations	شورای روابط خارجی
David Sassoon Company	شرکت دیوید ساسون
De Beers Consolidated Mines	شرکت همکاری معادن دبیرز
Democratic League of Brussels	جامعهٔ دمکراتیک بروکسل
East India Committee of 300	کمیتهٔ ۳۰۰ هند شرقی
Economic and Social Control (ECOSOC)	بازرسی اقتصادی و اجتماعی
Environmental Fund	صندوق محیط زیست
Environmetries Inc	مؤسسهٔ سنجش محیط زیست
Esalen Institute	مؤسسه ایزالن
Fabian Society	جامعه فابین
Federation of American Zionists	فدراسیون صهیونیستهای امریکایی
Fellowship for a Christian Social Order	همنوع‌گرایی برای استقرار- نظم اجتماعی مسیحیت
Fellowship of Reconciliation	همنوع‌گرایی برای سازگاری
Ford Foundation	بنیاد فورد
Fordham University Institution Educational Research	مؤسسهٔ پژوهش- آموزش و پرورش دانشگاه فوردهام
Foundation for National Progress	بنیاد پیشرفت ملی
Garland Fund	صندوق گارلند
German Marshall Fund	صندوق آلمانی مارشال
Governing Body of the Israelite Religious Community	مؤسسه- مدیریت جامعهٔ دینی اسرائیل
Gulf South Research Institute	مؤسسه پژوهش جنوب خلیج

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Haganah	هاگانا
Harvard University	دانشگاه هاروارد
Hells Fire club	باشگاه آتشین جهنم‌ها
Horace Mann League	جامعه هوراس‌من
Hudson Guild	صنف هودسن
Hudson Institute	مؤسسهٔ هودسن
Hudson Bay Company	شرکت خلیج هودسن
Imperial College University of London	کالج سلطنتی دانشگاه لندن
Industrial Christian Fellowship	مؤسسهٔ صنعتی همنوع‌گرایی مسیحیت
Institute for Brain Research	مؤسسهٔ پژوهش مغز
Institute for Pacific Relations	مؤسسهٔ روابط اقیانوس آرام
Institute for Policy Studies	مؤسسهٔ مطالعات سیاست
Institute for Social Research	مؤسسهٔ پژوهش اجتماعی
Institute for the Future	مؤسسهٔ آینده
Institute for World Order	مؤسسه نظم جهانی
Institute on Drugs, Crime and Justice	مؤسسهٔ مطالعه بر روی مواد- مخدر، بزه و عدالت
Inter-Alpha	اینتر- آلفا
Inter American Social Development Institute	مؤسسهٔ امریکایی- پیشرفت اجتماعی درون کشوری
International Institute for Strategic Studies	مؤسسهٔ بین‌المللی- مطالعات استراتژیک
Interreligious Peace Colloquium	مؤسسهٔ گفتگوهای صلح بین ادیان
Irgun	ایرگان
Knights of Malta	سلحشوران مالتا
League of Nations	جامعهٔ ملل
Logistics Management Institute	مؤسسهٔ مدیریت پشتیبانی
London Board of Deputies of British Jews	هیأت مدیره معاونان یهودیان بریتانیایی لندن
London school of Economics	دانشکده علوم اقتصادی لندن
Mary Carter Paint Company	شرکت رنگ مری کارتر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Massachusetts Institute of Technology	مؤسسهٔ تکنولوژی ماساچوست
Mallon Institute	مؤسسه ملون
Metaphysical Society	جامعه مطالعات ماوراءالطبیعه
Milner Group	گروه میلنر
Mocatto Metals	فلزات موکاتو
Mont Pelerin Society	جامعهٔ مونت پلرین
NAACP	ان. ا. ا. سی. پی
National Action Research on Military/Industrial Complex	مجتمع ملی پژوهش عملی در زمینهٔ نظامی/صنعتی
National Center for Productivity Institute	مرکز ملی مؤسسه تولیدی
National Council of Churches	شورای ملی کلیساها
National Opinion Research Center	مرکز ملی پژوهش آراء
National Training Laboratories	مرکز ملی آموزش آزمایشگاهها
New Democratic Coalition	ائتلاف دمکراتیک جدید
New World Foundation	بنیاد جهان نو
New York Rand Institute	مؤسسهٔ راند نیویورک
NORML	نرمل
North Atlantic Treaty Organization (NATO)	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)
Odd Fellows	همقطاران غریب
Order of St. John of Jerusalem	فرمان سنت‌جان اورشلیم
Order of the Golden Dawn	فرمان طلوع طلایی
OXFAM	اوکس‌فام
Oxford Univac	اونی‌واک آکسفورد
Pacific Studies Center	مرکز مطالعات اقیانوس آرام
Palisades Foundation	بنیاد پالی سادز
Peninsula and Orient Navigation Company	شرکت دریانوردی شبه جزیره و شرق
PERMINDEX	پرمنیدکس
Princeton University	دانشگاه پرینستون
Rand Corporation	شرکت راند

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Rand School of Social Sciences	دانشکده مطالعات علوم اجتماعی راند
Research Triangle Institution	مؤسسهٔ پژوهش سه جانبه
Rhodes Scholarship Committee	کمیتهٔ بورس تحصیلی رودز
Rio Tinto Zinc Company	شرکت ریو تینتو زینک
Riverside church Disarmament Program	کلیسای برنامه خلع سلاح ریورساید
Round Table	گروه میزگرد
Royal Institute for International Affairs	مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی
Russell Sage Foundation	بنیاد اندیشهٔ راسل
San Francisco Foundation	بنیاد سان فرانسیسکو
Sharps Pixley Ward	بخش تیزهوشان پیکسلی
Social Science Research Council	شورای پژوهش علوم اجتماعی
Socialist International	سوسیالیست بین‌الملل
Socialist Party of the United States	حزب سوسیالیست ایالات متحده
Society for Promotion of Study of Religions	جامعه مطالعهٔ ارتقاء ادیان
Society of Heaven (TRIAS)	جامعهٔ آسمانی (تریادز)
Soviet State Committee for Science and Technology	کمیته دولتی مطالعه علمی و تکنولوژی شوروی
Stanford Research Institute	مؤسسهٔ پژوهش استانفورد
Stockholm International Peace Research Institute	مؤسسهٔ بین‌المللی پژوهش صلح استکهلم
Sun Yat Sen Society	جامعهٔ سون یات سن
Systems Development Corporation	شرکت گسترش سیستمها
Tavistock Institute of Human Relations	مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک
Tempo Corporation	شرکت تمپو
The High Twelve International	بالاترین دوازده بین‌الملل
The Public Agenda Foundation	بنیاد خط مشی همگانی
The Quality of Life Institute	مؤسسهٔ کیفیت زندگی
Theosophist Society	جامعهٔ عرفان‌شناس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Thule Society	جامعهٔ ثول
Transatlantic Council	شورای فرا آتلانتیک
Trilateral Commission	کمیسیون سه جانبه
U. S. Association of the Club of Rome	سازمان باشگاه رم ایالات متحده
U. S. Institute for Peace	مؤسسهٔ امریکایی برای صلح
Union of Concerned Scientists	اتحادیهٔ دانشمندان علاقمند
UNITAR	اونی تار
University of Pennsylvania Wharton School	دانشکده وارتون- دانشگاه پنسیلوانیا
Warburg, James P. and Family	واربورگ، جیمز پی. و خانواده
Western Training Laboratories	آموزش آزمایشگاههای غرب
Wilton Park	پارک ویلتون
Women's Christian Temperance Union	اتحادیهٔ زنان میانه‌رو مسیحی
Wong Hong Hon Company	شرکت وانگ هانگ هان
Work in America Institute	مؤسسهٔ اشتغال در امریکا
World Council of Churches	شورای جهانی کلیساها

بنیادهای ویژه و گروههای منفعت

Arab Bureau	ادارهٔ عرب
Aristotelian Society	جامعهٔ ارسطویی
Asian Research Institute	مؤسسهٔ پژوهش آسیایی
Bertrand Russell Peace Foundation	بنیاد صلح برتراند راسل
British American Canadian Corporation	شرکت همکاری بریتانیایی- کانادایی امریکایی
Brotherhood of Eternal Love	انجمن برادری عشق ابدی
Cambridge Apostles	پیامبران کمبریج

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Canadian Histadrut Compaign	گروه کانادایی کوششهای هیستادروت[۲]
Canadian Pacific Ltd	شرکت کانادایی پاسیفیک با مسئولیت محدود
Caribbean-Central American Action Group	گروه اقدام کارائیب و امریکای مرکزی
China Everbright Holdings Ltd.	شرکت دارایيهای لوربرایت- چین، با مسئولیت محدود
Chinese People's Institute of Foreign Affairs	مؤسسهٔ روابط خارجی- خلق چین
Council of South America	شورای امریکای جنوبی
Endangered Peoples Society	جامعهٔ مردم در خطر
English Property Corporation Ltd.	شرکت انگلیسی مستغلات- با مسئولیت محدود
Hospice Inc.	شرکت مهمانخانه
International Brotherhood of Teamsters	انجمن بین‌المللی- برادری تیمسترز
International Red Cross	صلیب سرخ بین‌المللی
Jerusalem Foundation, Canada	بنیاد اورشلیم، کانادا
Kissinger Associates	کیسینجر و همکاران
Kowloon Chamber of Commerce	اتاق بازرگانی کولون
Organization of American States	سازمان ایالات امریکا
Overseas Chinese Affairs Committee	کمیتهٔ چینی امور ماوراء بحار
Radio Corporation of America (RCA)	شرکت رادیوبی- امریکا (آر. سی. ا)
Royal Police of Hong kong	پلیس سلطنتی هنگ‌کنگ
YMCA	وای. ام. سی. ا (سازمان جوانان مسیحی)

۲) هیستادروت اتحادیه بزرگ بازرگانی اسرائیل است که در سال ۱۹۲۰ تشکیل گردید.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بانکهای وابسته به کمیته ۳۰۰

American Express	امریکن اکسپرس
Banca de la Svizzera d, Italia	بانک دولاسویزرا دایتالیا
Banca Andioino	بانک اندویوانیو
Banca d, America d, Italia	بانک امریکا و ایتالیا
Banca Nazionale del Lavoro	بانک ملی دلاورو
Banca Privata	بانک خصوصی
Banco Ambrosiano	بانک امبروسیانو
Banco Caribe	بانک کارائیب
Banco Commercial Mexicana	بانک بازرگانی مکزیکی
Banco Consolidato	بانک کنسالیداتو
Banco d, Espana	بانک اسپانیا
Banco de Colombia	بانک کلمبیا
Banco de Commercio	بانک کومریکو
Banco de Iberio America	بانک دو ایبرو امریکا
Banco de la Nacion	بانک ملی
Banco del Estada	بانک دولا استادا
Banco Internacional	بانک بین‌المللی
Banco Latino	بانک لاتین
Banco Mercantile de Mexico	بانک تجارت مکزیک
Banco Nacional de Cuba	بانک ملی کوبا
Banco Nacional de Panama	بانک ملی پاناما
Bangkok Commercial d, Italian	بانک بازرگانی بانکوک ایتالیا
Bangkok Metropolitan Bank	بانک متروپولیتن بانکوک
Bank al Meshreq	بانک المشرق
Bank America	بانک امریکا
Bank for International Settlements	بانک تسویه حسابهای بین‌المللی
Bank Hapoalim	بانک هاپوالیم
Bank Leu	بانک لو
Bank Leumi	بانک لومی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Bank of Bangkok	بانک بانکوک
Bank of Boston	بانک بوستون
Bank of Canada	بانک کانادا
Bank of Credit and Commerce International	بانک اعتباری تجارت بین‌المللی[۳]
Bank of East Asia	بانک شرق آسیا
Bank of England	بانک انگلیس
Bank of Escambia	بانک اسکامبیا
Bank of Geneva	بانک ژنو
Bank of Ireland	بانک ایرلند
Bank of London and Mexico	بانک لندن و مکزیکو
Bank of Montreal	بانک مونتریال
Bank of Norfolk	بانک نورفولک
Bank of Nova Scotia	بانک نوا سکاتیا
Bank Ohio	بانک اوهایو
Banque Bruxelles-Lambert	بانک بروکسل-لامبرت
Banque Commerciale Arabes	بانک بازرگانی عرب
Banque du Credit International	بانک اعتباری بین‌المللی
Banque Paris et Pays-Bas	بانک پاریس پیز-باس
Banque Francais et Italienn por l, Amerique du Sud	بانک فرانسه- و ایتالیا برای امریکای جنوبی
Banque Louis Dreyfus Paris	بانک لوئی دریفوس پاریس
Banque Privee	بانک خصوصی
Banque Sud Ameris	بانک جنوب امریس
Barclays Bank	بانک بارکلیز
Baring Brothers Bank	بانک برادران بارینگ
Baseler Handelsbank	بانک بزلر
Basel Committee on Bank Supervision	کمیتهٔ بازل-

۳) این بانک در سال ۱۹۹۰ ورشکسته اعلام و مطالب گوناگونی در رویه‌های غیرمجاز بانکی بدان نسبت داده شد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

	در امور سرپرستی بانکی
BCCI	بی‌سی‌سی‌آی
Canadian Imperial Bank of Commerce	بانک سلطنتی بازرگانی کانادا
Centrust Bank	بانک سن‌ترلست
Chartered Bank	بانک چارترد
Charterhouse Japhet Bank	بانک جافت چارترهاوس
Chase Manhattan Bank	بانک چیس منهتن
Chemical Bank	بانک شیمیایی
Citibank	بانک سیتی
Citizens and Southern Bank of Atlanta	بانک شهروندان-
	و آتلانتای جنوبی
City National Bank of Miami	بانک ملی شهر میامی
Claridon Bank	بانک کلاریدون
Cleveland National City Bank	بانک ملی شهر کلیولند
Corporate Bank and Trust Company	بانک مشارکتی و شرکت ترلست
Credit and Commerce American Holdings	بانک اعتبار و تجارت
	دارائی‌های امریکایی
Credit and Commerce Holdings Netherlands Antilles	بانک اعتبار-
	و تجارت دارائی‌های هلند جزایر آنتیل
Credit Suisse	بانک اعتباری سویس
Crocker National Bank	بانک ملی کراکر
de, Neuflize, Schlumberger, Mallet Bank	بانک مالت، دونوفلیز-
	اشلامبرگر
Dresdener Bank	بانک درسدنر
Dusseldorf Global Bank	بانک دوسلدورف گلوبال
First American Bank of Georgia	نخستین بانک امریکایی جورجیا
First American Bank of New York	نخستین بانک امریکایی نیویورک
First American Bank of Pensacola	نخستین بانک امریکایی پنساکولا
First American Bank of Virginia	نخستین بانک امریکایی ویرجینیا
First American Banking Corp.	نخستین شرکت بانکداری امریکایی
First Empire Bank	نخستین بانک امپایر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

First Fidelity Bank	نخستین بانک فیدلتی
First National Bank of Boston	نخستین بانک ملی بوستون
First National City Bank	نخستین بانک ملی شهر
Florida National Bank	بانک ملی فلوریدا
Foreign Trade Bank	بانک تجارت خارجی
Franklin National Bank	بانک ملی فرانکلین
Humbros Bank	بانک هامبروس
Hong Kong and Shanghai Banking Corporation	شرکت بانکداری هنگ‌کنگ و شانگهای
Independence Bank of Encino	بانک مستقل انسینو
Israeli Discount Bank	بانک تخصصی اسرائیل
Litex Bank	بانک لیتکس
Ljubljanska Bank	بانک لجوبل جانسکا
Lloyds Bank	بانک لویدز
Marine Midland Bank	بانک دریایی میدلند
Midland Bank	بانک میدلند
Morgan Bank	بانک مورگان
Morgan Et Cie	بانک مورگان اتسی
Morgan Grenfell Bank	بانک مورگان گرنفل
Narodny Bank	بانک نارودنی
National Bank of Cleveland	بانک ملی کلیولند
National Bank of Florida	بانک ملی فلوریدا
National Westminister Bank	بانک ملی‌وست منیستر
Orion Bank	بانک اوریون
Paravicini Bank Ltd.	بانک پاراویسینی با مسئولیت محدود
Republic National Bank	بانک ملی جمهوری
Royal Bank of Canada	بانک سلطنتی کانادا
Schroeder Bank	بانک شرودر
Seligman Bank	بانک اسلیگمن
Shanghai Commercial Bank	بانک بازرگانی شانگهای
Soong Bank	بانک سونگ

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بانک استاندارد و چارترد	Standard and Chartered Bank
بانک استاندارد	Standard Bank
شرکت بانک سویس	Swiss Bank Corporation
بانک تجارت سویس اسرائیل	Swiss Israel Trade Bank
بانک گسترش تجارت	Trade Development Bank
یونی بانک	UniBank
اتحادیه بانک اسرائیل	Union Bank of Israel
اتحادیه بانک سویس	Union Bank of Switzerland
بانک وانینگ	Vanying Bank
بانک وایت ولد	White Weld Bank
بانک جهانی	World Bank
بانک بازرگانی جهانی ناسو	World Commerce of Nassau
بانک بازرگانی جهانی	World Trade Bank
بانک وزکود	Wozchod Handelsbank

اشاره: تمام بانکهای اشاره شده در بالا، به استثنای کمیته بازل در امور بانکداری، دست اندرکار تجارت مواد مخدر، الماس، طلا، و اسلحه بوده و شاید هم‌اکنون هم باشند. بانک بی سی سی ای به اتهام چندین فقره مشارکت در انباشتگی وجوه حاصل از مواد مخدر در سراسر جهان مورد پیگرد قرار گرفت. ساختار عملیاتی این بانک در دست کمیتهٔ ۳۰۰ قرار داشته. ترکیب سهام شرکتی آن نیز قابل توجه است.

سی‌وپنج درصد سهام خاورمیانه‌ای این بانک متعلق بود به:

خانوادهٔ حاکم بر بحرین
خانوادهٔ حاکم بر شارجه
خانوادهٔ حاکم بر دوبی
خانوادهٔ حاکم بر عربستان سعودی
پاره‌ای سرمایه‌داران ایرانی
گروه بازرگانان خاورمیانه

بیست‌وچهار درصد متعلق به بانک امریکا

چهل‌ویک درصد متعلق به شعبه جزایر کی‌من Cayman Islands

شعبه بانک در جزایر کی‌من و شعبهٔ لوکزامبورگ، دفاتر نمایندگی این بانک را در شهرهای میامی، باکاراتون، تمپا، نیویورک، سانفرانسیسکو و

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

لوس‌آنجلس برپا کرده بودند.

سازمانهای حقوقی و وکلای دعاوی وابسته به کمپانهٔ ۳۰۰

American Bar Association	کانون وکلای امریکا
Clifford and Warnke	مؤسسهٔ حقوقی کلیفورد و وارنک
Coudert Brothers	مؤسسه حقوقی برادران کودرت
Cravaith Swain and Moore	مؤسسه حقوقی کریوث سوان ومور
Wilkie, Farr and Gallagher	مؤسسه حقوقی ویلکی، فار و گالاگر

AVAYEBUF.wordpress.COM

فصل پنجم

حسابداران و حسابرسان
وابسته به کمیته ۳۰۰

مؤسسه پرایس واترهاوس (Price Waterhouse)

شعبات مؤسسه تاویستاک در ایالات متحده

آزمایشگاههای روان (Flow Laboratories)
قراردادهای خود را معمولاً از مؤسسه ملی بهداشت بدست می‌آورند.

شرکت مرل توماس (Merle Thomas)
قراردادهای خود را با نیروی دریایی امریکا منعقد می‌سازد و اطلاعات ماهوارهای را تحلیل و بررسی می‌نماید.

پژوهش والدن (Walden Research)
زمینهٔ تخصصی آن، مهار آلودگی محیط زیست است.

شرکت برنامه‌ریزی پژوهشی آرتور. دی (Planning Research Corporation, Arthur, D)

شرکت عملیاتی پژوهشی لیتل، جی. ای. تمپو (Little, G. E. «Tempo» Operations Research Inc.)
بخشی از سیصدوپنجاه مؤسسه‌ای که دست‌اندرکار پژوهش و ادارهٔ

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بررسیهای تحقیقاتی‌اند، یافته‌های خود را به گونهٔ گزارشهای پیشنهادی در اختیار دولت قرار می‌دهند.

این شرکت و مشابه آن بخشی از جریانی را تشکیل می‌دهند که بنا بر گفتهٔ رئیس‌جمهور آیزنهاور «نسبت به سیاستهای عمومی تهدیدی احتمالی هستند و ممکن است خود در دام نخبگان تکنولوژی علمی گرفتار آیند.»

مؤسسهٔ بروکینگز (Brookings Institution)

فعالیت خود را بر محور آنچه اصطلاحاً «خط‌مشی ملی» خوانده می‌شود متمرکز نموده است. این مؤسسه برنامهٔ اقدامات رئیس‌جمهور هوور[1] را مکتوب نموده و «برنامهٔ نوین» رئیس‌جمهور روزولت[2] و برنامه «پیشگامان نوین» رئیس‌جمهور کندی[3] را به رشته تحریر در آوردند (عدول کندی از برنامهٔ فوق به قیمت جان وی تمام شد). طرح «جامعهٔ بزرگ» رئیس‌جمهور جانسون[4] را نیز همین مؤسسه در پیش رویش قرار داد. مؤسسه بروکینگز در مدت هفتاد سال گذشته، همواره دستورالعمل انجام امور را به دولت ایالات متحده دیکته کرده و هم‌اکنون نیز به نمایندگی از جانب کمیتهٔ ۳۰۰، به گسترش نفوذ خود در اداره دولت ادامه می‌دهد.

مؤسسهٔ هودسن (Hudson Institute)

این مؤسسه، زیر نظر مستقیم هرمان کوهن، بیش از دیگران، در شکل دادن واکنش امریکاییان نسبت به رخدادهای سیاسی و اجتماعی، طرز تفکر، رأی دادن و به‌طور کلی رفتارهای سیاسی اجتماعی آنان تلاش به عمل آورده

۱) هربرت هوور (Herbert Hoover) سی‌ویکمین رئیس‌جمهور امریکا که در سال ۱۹۲۸ به کاخ سفید راه یافت.—م.

۲) فرانکلین روزولت (Franklin Roosevelt) سی‌ودومین رئیس‌جمهور امریکا بود که در سال ۱۹۰۱ که وی معاونت رئیس‌جمهور را برعهده داشت، پس از سوءقصد به جان هوبارت بیست‌وپنجمین رئیس‌جمهور در سن ۴۲ سالگی به عنوان جوانترین رئیس‌جمهور امریکا به جای وی نشست.—م.

۳) جان اف. کندی سی‌و پنجمین رئیس‌جمهور امریکا است که در سال ۱۹۶۱ به این مقام انتخاب و در سال ۱۹۶۳ در اثر سوءقصد به قتل رسید.—م.

۴) لیندن بینز جانسون (Lyndon Baines Johnson) سی‌وششمین رئیس‌جمهور امریکا که در سال ۱۹۶۳ پس از قتل کندی به عنوان معاون وی بر این مقام تکیه زد.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

است. هودسن در پژوهش سیاست دفاعی و روابط با اتحاد جماهیر شوروی صاحب تخصص است. بیشتر گزارشات نظامی آن، به عنوان اسناد طبقه‌بندی شده محرمانه تلقی می‌شود. (یکی از نظرات آنها در جریان جنگ ویتنام، ساختن خندقی در اطراف شهر سایگون بود). پاره‌ای از گزارشات پیشین این مؤسسه زیر عنوان «ثبات و آرامش در میان ملتهای قدیمی» و «بررسی کوتاه در مورد موضوعات سیاست امنیت ملی ایالات متحده» تنظیم شده بود.

مؤسسه هودسن به تنوع‌پردازی خود افتخار می‌کند، به برنامه‌های فضایی ناسا یاری می‌رساند و از جانب کمیتهٔ ۳۰۰ به ارتقاء اندیشه‌های نو و مدهای روز جوانان کمک کرده و از عصیانها و از خودبیگانگی آنان پشتیبانی به عمل می‌آورد. اقدامات این مؤسسه با پشتیبانی مالی شرکت کوکاکولا صورت می‌گیرد. شاید بتوان مؤسسهٔ هودسن را به عنوان یکی از نهادهای «شستشوی مغزی» کمیتهٔ ۳۰۰ رده‌بندی کرد. پاره‌ای از سناریوهای جنگ هسته‌ای مؤسسه هودسن بسیار خواندنی است. اگر دستیابی به آنها امکان‌پذیر باشد، توصیهٔ من خواندن مقاله‌های «شش قرارداد بنیانی در زمینهٔ حرارت هسته‌ای» و «نتایج احتمالی حرارت جنگ هسته‌ای» و یکی از ترسناکترین آنها، زیر عنوان «جنگ هسته‌ای اعراب و اسرائیل» است.

دیگر از فعالیتهای مؤسسهٔ هودسن، نقش مشاوره‌ایست که در اکثر شرکتهای کمیتهٔ ۳۰۰ برعهده دارد. از جمله این شرکتها می‌توان از رنک زیراکس، جنرال الکتریک، آی. بی. ام و جنرال موتورز نام برد. اما بزرگترین مشتری مؤسسه، وزارت دفاع ایالات متحده است که در زمینه‌هایی همانند، دفاع غیرنظامی، امنیت ملی، سیاست نظامی و بازرسی تسلیحات از مشاورهٔ آن سود می‌جوید. نکتهٔ شایان توجه آن است که علیرغم گسترش فعالیتهای گوناگون، هودسن تا امروز نتوانسته در «ناسای تر»، یا سازمان اقیانوس‌شناسی ملی نفوذ کند.

آزمایشگاههای آموزش ملی (National Training Laboratories)

این سازمان زیر نام دیگری هم فعالیت می‌کند که «مؤسسهٔ بین‌المللی علوم رفتاری عملی» خوانده می‌شود. بدون تردید این مؤسسه، یکی از مراکز مسلم شستشوی مغزی است که از اصول فکری کرت لوین پیروی می‌کند. یکی از اصول نامبرده را می‌توان، آموزش ترس مصنوعی نام برد. شرکت‌کننده در این آزمایش، خود را ناگهان نسبت به اتهامات واهی، در حالت دفاع بیهوده

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌یابد. مؤسسهٔ آموزش ملی، یکی از گسترده‌ترین تشکیلات معلمان در ایالات متحده، یعنی سازمان ملی آموزش و پرورش را هم زیر چتر نفوذی خود در آورده است. این نهاد، نظریهٔ «نژادپرستی» را رسماً تقبیح می‌کند. اما دانستن این نکته جالب است که با همکاری سازمان ملی آموزش‌وپرورش، پیشنهادی را دایر بر جداسازی بچه‌های کندآموز از تندآموز به مقامات مسؤول ارائه نموده است. خوشبختانه پیشنهاد مذکور مورد پذیرش قرار نگرفت.

دانشگاه پنسیلوانیا، دانشکدهٔ بازرگانی و مالی وارتون (University of Pennsylvania, Wharton School of Finance and Commerce)

این دانشکده به وسیلهٔ اریک تریست (Eric Trist) یکی از «مغزهای مورد اعتماد» تاویستاک پایه‌گذاری شده است. وارتون یکی از مهم‌ترین مؤسسات تاویستاک در زمینهٔ «پژوهشهای رفتاری» در ایالات متحده است. این دانشکده مشتریانی مانند وزارت کار ایالات متحده را به خود جلب کرده و در «شرکت پیش‌بینی‌های اقتصادی وارتون و همکاران» آموزش لازم را برای «پرداختن» آمارهای مورد نیاز به آنان می‌دهد. با توجه به آنکه هر چه به پایان سال ۱۹۹۱ نزدیک می‌شویم هر سال بیش از یک میلیون نفر شغل خود را از دست می‌دهند، ظاهراً نیاز وزارت کار به استفاده از روش بالا، بیش از هر زمان دیگر می‌باشد. بدین ترتیب، باید اذعان کرد آمار افراد بدون شغل به مراتب بیش از آن است که در گزارشهای وزارت کار ایالات متحده منعکس می‌باشد.

کمیتهٔ ۳۰۰ «نمونه‌های اقتصادسنجی» دانشکده وارتون را در تمامی شرکتهای وابسته به خود در ایالات متحده، اروپای غربی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل و بانک جهانی به کار برده بود. دانشکده وارتون تاکنون افراد ارزشمندی چون جرج شولتز وزیر خارجه اسبق و الن گرین‌آسپن (Alan Greenspan) را آموزش داده است.

مؤسسهٔ پژوهش اجتماعی (Institute for Social Research)

این مؤسسه بوسیلهٔ «مغزهای مورد اعتماد»ی از تاویستاک هم چون رنسیس لیکرت (Rensis Likert)، دوروین کارت‌رایت (Dorwin

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

(Cartwright) و رونالد لیپرت (Ronald Lippert) بوجود آمد. در میان نتایج پژوهشهای آنان می‌توان، به مقالاتی همانند «مفهوم انسانی، تغییر اجتماعی» و «جوانان در دورهٔ انتقال» و «چگونه امریکاییان به سلامت روانی خود نظر دارند»، اشاره کرد. در میان مشتریان مؤسسه، نامهایی چون بنیاد فورد، وزارت دفاع، اداره خدمات پستی و وزارت دادگستری ایالات متحده به چشم می‌خورند.

مؤسسه برای آینده (Institute for the Future)

این مؤسسه را نباید با دیگر مؤسسات تاویستاک که به‌طور مثال، بوسیلهٔ بنیاد فورد تأسیس شده، یکی دانست. در عین حال روش آن در زمینه پیش‌بینیهای بلندمدت، از منابع اصلی اندیشه‌ای سرچشمه می‌گیرد. مؤسسه برای آینده، آنچه را که گمان می‌رود در چهارچوب پنجاه سال آینده قابل دگرگونی باشد، پیش‌بینی می‌نماید. فرض بر آن است که این مؤسسه، گرایشهای اقتصادی-اجتماعی را از هر نقطه‌ای که آغاز می‌شوند و به هر ترتیب که روند عادی پیشرفت آنها حکم کند، پیش‌بینی می‌نماید. به باور مؤسسه برای آینده، دستکاری در روند رخدادهای فعلی، به جهت تصمیم‌گیری در آینده، امری امکان‌پذیر و عادی است. گفتوشنودهای معروف به دلفی پنلز (Delphi Panels) که در این مؤسسه برگذار می‌شوند، می‌توانند دربارهٔ مسائل عادی و غیرعادی اتخاذ تصمیم نموده و در جهت «به حرکت در آوردن» دولت، به منظور قلع و قمع «کسانی که بی‌نظمی در کشور» بوجود می‌آورند، پیشنهادات مستندی تهیه و ارائه کنند «این افراد ممکن است گروههای میهن‌پرستی باشند که خواستار از بین رفتن نظام مالیاتی تصاعدی هستند یا افرادی باشند که حمل سلاح را از حقوق خود می‌دانند و آن را غیرقانونی نمی‌شناسند».

توصیه‌های مؤسسه انجام اعمالی به شرح زیر را شامل می‌شوند: قوانین آزادسازی آزمایشگاههای استفاده از مواد مخدر، پرداخت عوارض به‌وسیله اتومبیلهایی که وارد محدودهٔ شهری می‌شود، آموزش روشهای سقط جنین در دبیرستانها، ثبت سلاحهای گرم که به‌وسیله افراد حمل می‌شوند، تبدیل اتهامات مواد مخدر از جنبهٔ جنایی به غیرجنایی، قانونی کردن همجنس‌بازی، پرداخت هزینه به دانشجویانی که به موفقیتهای عالی تحصیلی دست می‌یابند، سپردن مناطق قابل بازرسی به دست دولت، پرداخت جایزه به خانوادههایی که

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

اصول تنظیم خانواده را رعایت می‌کنند و بالاخره آخرین، اما نه کمترین، تشکیل جوامع تازه به شیوهٔ پل پت در کامبوج. یعنی تشکیل جوامع شهری در مناطق روستایی. بسیاری از آرمانهای مؤسسه برای آینده، بیش از آنچه تصور می‌رود تاکنون به تحقق پیوسته است.

مؤسسهٔ مطالعات سیاست (Institute for Policy Studies)

در زمانی که مؤسسهٔ مطالعات سیاست به وسیلهٔ نهادهای متعلق به جیمز پی. ولربورگ و روتچیلد، در ایالات متحده تأسیس یافت، همواره به عنوان «یکی از سه عامل بزرگ»، در شکل‌یابی و دوباره شکل‌یابی سیاستهای ایالات متحده، در امور درون مرزی و برون‌مرزی، تأثیر و نفوذ داشته است. اقدامات این مؤسسه، به اتکاء پشتیبانی برتراند راسل و سوسیالیستهای بریتانیا و به دست شبکهٔ عملیاتی‌شان در امریکا، از جمله جامعهٔ دمکراسی صنعتی به انجام می‌رسید. جامعهٔ دمکراسی صنعتی به‌وسیلهٔ لئونارد وودکاک (Leonard Woodcock) –هر چند از پشت صحنه– اداره می‌شد. دیگر کسانی که در سطح ملی نقشی در جامعهٔ دمکراسی صنعتی ایفاء می‌کردند عبارت بودند از: جین کرک‌پاتریک[۵] (Jeane Kirkpatrick) که از محافظه‌کاران به شمار می‌آمد، اروین سوئل، یوجین روستاو (Eugene Rostow) «متخصص در مذاکرات کنترل تسلیحات»، لین کرک‌لند «از رهبران حزب کارگر» و آلبرت شانکر (Albert Shanker).

تنها به خاطر ثبت در تاریخ اشاره می‌کنم که در سال ۱۹۶۳، مؤسسهٔ مطالعات سیاست، به صورت مدیریت مشترک در دست مارکوس راسکین (Marcus Raskin) و ریچارد بارنت (Richard Barnett) که هر دو از آموزش‌دیدگان بلندپایه و فارغ‌التحصیلان مؤسسهٔ تاویستاک بودند، قرار گرفت. اعتبارات آن بیشتر به‌وسیلهٔ وابستگان روتچیلد در امریکا مانند خانوادهٔ جیمز ولربورگ، بنیاد خانوادهٔ اشترن و بنیاد ساموئل رابین تأمین می‌شد. ساموئل رابین یکی از اعضاء ثبت نام کرده حزب کمونیست بود که بعداً نام فابرگ (Faberge) (نام جواهرساز دربار سلطنتی روسیه) را بر خود نهاد و با برخورداری از آن، ثروتی افسانه‌ای به‌دست آورد.

۵) جین کرک‌پاتریک در زمان دولت ریگان سمت سفیر ایالات متحده در سازمان ملل را برعهده داشت.–م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

آرمانهای مؤسسهٔ مطالعات سیاست، از فهرستی که به‌وسیلهٔ گروه میزگرد بریتانیا تهیه شده و آنان هم به نوبه خود، فهرست مذکور را از مؤسسهٔ تاویستاک اخذ نموده بودند، استخراج شده است. تاویستاک یکی از قابل اشاره‌ترین نهادهایی است که در آفرینش جنبش «چپگراهای جدید»، و استحکام ریشه‌های آن در ایالات متحده، نقش مهمی را ایفاء کرده است. این مؤسسه، موجبات به وجود آمدن برخوردهاء ناآرامیها، گسترش بحرانهایی مانند تیراندازیهای وحشیانه از نقاط نامرئی، تحکیم اندیشه‌های «مکتب سوسیالیست چپ»، پشتیبانی از مصرف بدون قید و شرط مواد مخدر را فراهم آورده و چون «چماق بزرگی»، دائماً بر پیکر نهادهای سیاسی ایالات متحده فرود می‌آید.

بارنت و راسکین عوامل گوناگونی هم چون بلاک پنترها (Black Panthers)، دانیل الزبرگ، هالپرین عضو شورای امنیت ملی، گروه زیرزمینی ویدرمن (Weathermen)، ونسرامونس (Venceramos) و اعضاء ستاد انتخاباتی جرج مک گاورن (George McGovern) را زیر سلطه خویش اداره می‌کردند.

بطور نمونه توطئهٔ «ربودن» کیسینجر را در نظر بگیرید که قرار بود به دست اقبال احمد، عامل پاکستانی‌الاصل MI6 و از طریق تروتس (TROTS) «مخفف گروه تروریستی تروتسکی مستقر در لندن» انجام گیرد. برای آن که «توطئه» دامنهٔ بیشتری پیدا نکند، «کشف» آن به‌وسیلهٔ پلیس فدرال انجام شد. احمد بعداً به مدیریت یکی از با نفوذترین واحدهای مؤسسهٔ مطالعات سیاست به نام «مؤسسهٔ فراملیتی» که مانند بوقلمون از نام قبلی‌اش، به مؤسسه روابط انسانی تغییر پیدا کرد، ارتقاء یافت. این تغییر نام هنگامی انجام شد که عوامل اطلاعاتی بوس (BOSS) «اداره امنیت کشوری» در افریقای جنوبی، پیوند مستقیم آن را با برنامهٔ بورس تحصیلی رودز و اوپن‌هایمر و منابع گروههای انگلو-امریکن در معادن این کشور فاش ساختند. اداره امنیت کشوری در همان زمان بنیاد افریقا (Africa Foundation) را نیز منحل اعلام نمودند.

مؤسسهٔ مطالعات سیاست با استفاده از همکاری گروههای قدرتمند وابسته به خود در کاپیتول هیل «مرکز حکومتی امریکا در واشینگتن»، «چماق بزرگ» خود را به گونه‌ای بی‌رحمانه بر سر کنگره امریکا می‌کوبد. مؤسسه دارای شبکه‌ای از فعالان است که هر یک به ظاهر، از استقلال عمل

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

برخوردارند، اما در حقیقت در پیوند بسیار نزدیک با یکدیگر گام برمی‌دارند، هدف این شبکه زیر فشار قرار دادن اعضاء کنگره از زوایای گوناگون و بیشتر از آن جهت است که تصور همبستگی پنهانی میان آنان آشکار نشود. با استفاده از همین شیوه بود که مؤسسه می‌توانست —هنوز هم می‌تواند— در نمایندگان و سناتورها، برای دادن رأی به گرایشهای مورد نظرش، با موفقیت نفوذ کند. بر همین منوال، با به کارگیری افراد کلیدی در کاپیتول هیل، مؤسسه توانست به بنیانی‌ترین لایهٔ نظام قانون‌گذاری امریکا و به درون ساختار عملیاتی آن رسوخ کند.

داستان زیر نمونه‌ای است از آنچه در بالا مورد اشاره قرار گرفت. در سال ۱۹۷۵، یکی از افراد کلیدی مؤسسهٔ مطالعات سیاست، چهل‌وهفت نفر از اعضاء کنگره و جان کانیرز (John Conyers) نماینده دمکرات مجلس از ایالت میشیگان را زیر فشار قرار داد تا از مؤسسه درخواست شود، برای مقابله با بودجه ارائه شده توسط رئیس‌جمهور جرالد فورد مطالعه طرح بودجه‌ای را در مؤسسه آغاز کند. گرچه این طرح مورد پذیرش قرار نگرفت، اما این پیشنهاد در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ دوباره و دوباره در دستور کار کنگره قرار گرفت و عاملان مؤسسه، درصدد جمع کردن پشتیبانان بیشتری برای آن برآمدند.

دست آخر، در سال ۱۹۷۸، پنجاه‌وشش عضو کنگره نام خود را در فهرست پشتیبانان طرح تهیه بودجه به وسیلهٔ مؤسسه مطالعات سیاست ثبت نمودند. مقدمات این آمادگی بوسیلهٔ مارکوس راسکین فراهم آمد. در طرح بودجه راسکین، افزون بر پنجاه درصد کاهش اعتبارات نظامی، یک برنامه خانه‌سازی سوسیالیستی «که به طور مستمر با خانه‌سازی بخش خصوصی رقابت کرده و جای آن را بگیرد و بازار خانه‌های متکی به وام را نیز از میان بردارد»، برنامه خدمات ملی بهداشتی، «ایجاد تغییرات بنیانی در نظام آموزش و پرورش که بتواند سطوح دبیرستانی را از گسترش دانش رها سازد» و چندین پیشنهاد بنیادگرایانه دیگر گنجانیده شده بود. تأثیر مؤسسهٔ مطالعات سیاست در موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات، از عواملی بود که در سال ۱۹۷۲، نیکسون را به جانب امضای پیمان خیانت‌آمیز منع گسترش سلاحهای هسته‌ای سوق داد و ایالات متحده را عملاً به مدت ده سال، در مقابل حمله‌های سایر کشورها، بلادفاع رها گردانید. مؤسسهٔ مطالعات سیاست، یکی از با اعتبارترین «منابع اندیشه‌ای» (احتمالاً به همین ترتیب باقی خواهد

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ماند) است که نفوذ خویش را بر تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی ایالات متحده گسترش داده است. اما، ما مردم ساده لوح، هنوز بر این باوریم که این نهاد و کارکنان آن بخشی از نهاد قانون‌گذاری کشور ما را تشکیل می‌دهند.

مؤسسهٔ مطالعات سیاست، با پشتیبانی از فعالان شبه نظامی در درون کشور و پیوند دادن آنها با انقلابیون برون‌مرزی و با به دست آوردن فرصتهای طلائی همچون تهیه «گزارشات پنتاگون»، در محاصره قرار دادن ساختار عملیاتی، برقراری ارتباط بین جنبشهای زیرزمینی و فعالان سیاسی، نفوذ کردن در سازمانهای دینی و به کارگیری آنها برای پاشیدن تخم نفاق در امریکا، در راه تحقق آرمانهای خویش گام مؤثر برداشته است.

مؤسسهٔ پژوهش استانفورد (Stanford Research Institute)

جسی هابسون (Jesse Hobson)، نخستین رئیس مؤسسهٔ پژوهش استانفورد در سخنرانی سال ۱۹۵۲ خویش، خطوط اساسی را که مؤسسه باید پیروی کند، ترسیم نمود. از باب تشبیه‌سازی، می‌توان استانفورد را به جواهری مثال زد که در راه سلطه‌گری بر ایالات متحده، بر تارک تلویستاک می‌درخشد. بلافاصله پس از پایان‌گیری جنگ دوم جهانی در سال ۱۹٤٦، مؤسسه با هدف پژوهش بر روی سرمایه ذهنی بر پایهٔ «علوم آینده» تشکیل گردید. از جمله مؤسسات زیر چتر استانفورد، می‌توان از بنیاد چارلز اف. کترینگ (Charles F. Kettering) نام برد که کتاب دگرگونسازی تصورات آدمی را که اساس کار توطئه‌گران اکوارین بر آن نهاده شده، انتشار داد.

در مراحل نخست تأسیس، مشتریان اصلی استانفورد را بیشتر نهادهای نظامی تشکیل می‌دادند، اما همزمان با گسترش مؤسسه، خدمات آن نیز به شرح زیر تنوع‌گرائی پیدا کرد:

مصدانهای علوم رفتاری در پژوهش مدیریت
- دفتر علوم و تکنولوژی
- برنامهٔ اطلاعات و جاسوسی بازرگانی مؤسسهٔ پژوهش استانفورد
- مدیریت پژوهش دفاع و مهندسی، وزارت دفاع ایالات متحده
اداره پژوهش فضا-هوا، وزارت دفاع ایالات متحده

از میان مؤسساتی که به خدمات مؤسسهٔ استانفورد علاقه‌مندی نشان می‌دادند، می‌توان از بانک ولز فارگو (Wells Fargo Bank)، شرکت بکتل،

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

هولت پاکارد (Hewlett Packard)، بانک امریکا، شرکت مک‌دونالد دوگلاس (McDonnall Douglas Corporation)، شرکت بلیث، شرکت ایستمن دیلون و تی. آر. دبلیو یاد کرد. یکی از محرمانه‌ترین طرحهای استانفورد، فعالیت گسترده بر روی سلاحهای شیمیایی و میکروبی است.

مؤسسهٔ پژوهش استانفورد، حداقل دویست «منبع اندیشه»ی کوچکتر را که همگی دست اندرکار پژوهشهایی در ابعاد زندگی مردم امریکا می‌باشند، به خود وابسته دارد. این شبکه به اِ. آر. پی. اِ (ARPA) معروف است و از به‌وجود آمدن پیشرفته‌ترین ابزارهای مهار کردن محیط زندگی همهٔ افراد این کشور خبر می‌دهد. در حال حاضر، کامپیوترهای استانفورد با ۲۵۰۰ مرکز پژوهش کامپیوتری و از جمله سازمان مرکزی اطلاعات، آزمایشگاههای تلفن شرکت بل، واحد جاسوسی ارتش ایالات متحده، اداره جاسوسی نیروی دریایی امریکا، شبکه دانشگاههای راند، مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، دانشگاه هاروارد و دانشگاه کالیفرنیای جنوبی ارتباط دارد. استانفورد، در فهرست‌بندی «کتابخانه» و کلیه مدارک اِ. آر. پی. اِ نقش کلیدی برعهده دارد. با آن که در حال حاضر تمام پژوهشها متوجه سلاحها و سربازان است، اما هیچ اطمینانی وجود ندارد که این پژوهشها به زمینه‌های زندگی غیرنظامیان تسری پیدا نکرده یا در آینده نکنند. اکنون، باور بر این است که استانفورد از انجام هیچ کاری بدون توجه به نوع مشتری— رو گردان نیست. گمان من بر آن است اگر تمامی فعالیتهای مؤسسهٔ پژوهش استانفورد برملا شود، خشم مردم نسبت به اقدامات آن به میزانی خواهد رسید که احتمالاً مؤسسه مذکور ناگزیر از تعطیل خواهد بود.

دانشکدهٔ مدیریت آلفرد پی اسلون، مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (Massachusetts Institute of Technology Alfred P. Sloan School of Management)

با آنکه این مؤسسه بزرگ، عموماً با تاویستاک امریکا ارتباطی ندارد و اکثر مردم آن را یک مؤسسه امریکایی می‌شناسند اما، این تصور از حقیقت فاصلهٔ بسیار دارد. فعالیتهای دانشکده آلفرد اسلون مؤسسه تکنولوژی ماساچوست را می‌توان به گروههای زیر بخش‌بندی نمود:

تکنولوژی معاصر

روابط صنعتی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گروه روانشناسی لوین
آزمایشگاههای پژوهش کامپیوتری سازمان تحقیقات فضایی امریکا.
دفتر گروه پژوهش نیروی دریایی-بخش روانشناسی، نظامهای پویایی.

فورستور (Forrestor) و میدووز (Meadows) در کتاب خود عقیده بر آن دارند که مطالعهٔ طرح «رشد صفر» زیر عنوان «محدودیت رشد»، مربوط به باشگاه رم، زیر نظر همین دانشکده صورت می‌گیرد.

پاره‌ای از مشتریان مؤسسه تکنولوژی ماساچوست به شرح زیرند:

انجمن مدیریت امریکا
صلیب سرخ امریکا
کمیتهٔ گسترش اقتصاد
مؤسسه تحلیلهای دفاعی
سازمان تحقیقات فضایی امریکایی
آکادمی ملی علوم
شورای ملی کلیساها
سیلوانیا
تی. آر دبلیو
ارتش ایالات متحده
وزارت خارجه ایالات متحده
نیروی دریایی ایالات متحده
خزانه‌داری ایالات متحده
شرکت اتومبیل‌سازی فولکس واگن

دامنهٔ فعالیتهای مؤسسهٔ تحلیلهای دفاعی به حدی گسترش یافته که شرح فهرست‌وار آنها، نیازمند صدها صفحه توضیح خواهد بود. در کتاب تازه‌ای که احتمالاً در سال ۱۹۹۲ انتشار خواهد یافت، شرح کامل فعالیتهای مؤسسهٔ تحلیلهای دفاعی را به انضمام نقشی که مؤسسات و بنیادها در خیانت به ایالات متحده روا داشته‌اند، به تحریر کشیده‌ام.

شرکت پژوهش و گسترش راند (Rand Research and Development Corporation)

بدون هیچگونه تردیدی، راند معتبرترین منبع اندیشه‌ای مؤسسهٔ تاویستاک است و به همین خاطر، مهمترین هرم سلطه بر سیاستهای ایالات

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

متحده، در همهٔ سطوح به شمار می‌رود.

سیلستهای ویژهٔ راند که به قلمروهای اجرائی گسترش پیدا کرده‌اند عبارتند از: برنامهٔ آی. سی. بی. ام (ICBM)، تحلیلهای اساسی به منظور تصمیم‌گیریهای بنیانی سیاست خارجی ایالات متحده، بازرسی برنامه‌های فضایی، سیلستهای هسته‌ای، بررسیهای مربوط به مشارکت در فعالیتها، صدها طرح دیگر مربوط به امور نظامی به اضافه آن بخش از فعالیتهای سازمان مرکزی اطلاعات که با پذیرش ذهنی استفاده از مواد مخدر، به ویژه ال. اس. دی ارتباط پیدا می‌کند. شایان اشاره است که برنامهٔ آمادهسازی ذهنی برای استفاده از ال. اس. دی، زیر نام مستعار «عملیات ام. کی. ولترا» که مدت آن بیست سال است، در حال اجرا می‌باشد.

پاره‌ای از مشتریان و طرفهای قراردادهای راند به شرح زیرند:

شرکت تلفن و تلگراف امریکا (ا. تی. اند تی)

بانک چیس منهتن

شرکت بین‌المللی ماشینهای بازرگانی (آی. بی. ام)

بنیاد ملی علوم

حزب جمهوریخواه

تی. آر. دبلیو

نیروی هوایی ایالات متحده

وزارت انرژی ایالات متحده

وزارت بهداشت ایالات متحده

تهیه فهرست هزارها شرکت معتبر، سازمانها و نهادهای دولتی که خدمات راند را مورد استفاده قرار می‌دهند، عملاً غیرممکن است. در میان «تخصص»های راند می‌توان از یک گروه مطالعاتی ویژه که جدول زمانی جنگهای هسته‌ای حرارتی را پیش‌بینی و تنظیم می‌کند، به اضافه بسیاری از نمایشنامه‌هایی که براساس یافته‌های خود طراحی نموده، نام برد. زمانی باور بر آن بود که راند مأموریتی را از جانب اتحاد جماهیر شوروی برای وا داشتن ایالات متحده به تسلیم، پذیرفته است. این اتهام تا به درون سنای ایالات متحده نیز کشیده شد که بوسیلهٔ سناتور سیمینگتن (Senator Symington) مورد پیگیری قرار گرفت و دست آخر در لابه‌لای مقالات روزنامه‌های وابسته ناپدید گردید. مهمترین عملکرد راند مطالعهٔ طرح شستشوی مغزی بود که بر جای ماند.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مؤسسات با اعتبار تاویستاک که در شستشوی مغزی در ایالات متحده، در قلمرو ارتش، دادوستد، سازمانهای دینی و آموزش و پرورش دارای نقش مؤثر بوده‌اند، بطور خلاصه به شرح زیرند:

مؤسسهٔ بروکنیگز
مؤسسهٔ هودسن
مؤسسهٔ مطالعات سیاست
مؤسسهٔ تکنولوژی ماساچوست
مؤسسهٔ ملی آموزش آزمایشگاهها
شرکت پژوهش و گسترش راند
مؤسسهٔ پژوهش استانفورد
دانشکده والرتون در دانشگاه پنسیلوانیا

بنا بر برآوردی که از منابع مطمئن به‌دست آورده‌ام، تعداد افرادی که در پایگاههای این مؤسسات به کار اشتغال دارند، نزدیک به پنجاه هزار نفر و منابع مالیی که در اختیارشان قرار داده شده، نزدیک به ده میلیارد دلار است.

برخی از مؤسسات و سازمانهای معتبر کمیتهٔ ۳۰۰ که گسترش جهانی دارند به شرح زیرند:

جامعهٔ امریکایی برای امنیت اسرائیل
مؤسسهٔ مرور باستان‌شناسی انجیل
شرکت نفت بریتانیا
مؤسسهٔ کانادایی روابط انسانی
بنیادگرایی مسیحیت
شورای روابط خارجی، نیویورک
جامعهٔ اکتشافی مصر
صنایع شیمیایی امپریال
مؤسسهٔ بین‌المللی مطالعات استراتژیک
فرمان اسکول و بونز
صندوق اکتشافی فلسطین
سلحشوران فقیر تمپلر
شرکت سلطنتی شل هلند
سوسیالیست بین‌الملل

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

بنیاد افریقای جنوبی
مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک
بنیاد تمپل مونت
باشگاه ضد خداپرستی
باشگاه چهارمین مرحله وجدان
گروه میلنر
جامعهٔ فرمان مستحکم طلوع طلایی
شاهزادگان نازی
جامعهٔ فرمان ماگناتتر
جامعهٔ فرمان بی‌نظمی آسمانی
مؤسسهٔ سلطنتی امور بین‌المللی
میزگرد
کمیسیون سه جانبه
فراماسونری بین‌المللی
صهیونیسم بین‌المللی
شرکت تسلیحاتی ویکرز
کمیسیون وارن
کمیتهٔ واترگیت
پارک ویلتون
شورای جهانی کلیساها

AVAYEBUF.wordpress.COM

فصل ششم

اعضاء گذشته و حال کمینهٔ ۳۰۰

Abergavemy, Marquis of	ابرگاومی، مارکیسِ
Acheson, Dean	آچسن، دین
Adeane, Lord Michael	ادن، لرد مایکل
Agnelli, Giovanni	اگنلی، جیوونی
Alba, Duke of	آلبا، دوکِ
Aldington, Lord	الدینگتن، لرد
Aleman, Miguel	المان، میگوئل
Allibone, Professor T. E	الیبون، پروفسور تی. ای
Alsop Family Designate	خانوادهٔ السوپ
Amory, Houghton	آموری، هایتون
Anderson, Charles A.	اندرسن، چارلز. ای
Anderson, Robert O.	اندرسن، رابرت. او
Andreas, Dwayne	اندریس، دواین
Asquith, Lord	اسکویث، لرد
Astor, John Jacob and successor, Waldorf	استور، جان جاکوب، و جانشین، والدورف
Aurangzeb, Descendants of	اورانگزیب، بازماندگان
Austin, Paul	استین، پال
Baco, Sir Ranulph	باکو، سر رانولف
Balfour, Arthur	بالفور، آرتور

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Balogh, Lord	بالوگ، لرد
Bancroft, Baron Stormont	بانکروفت، بارون استورمونت
Baring.	بارینگ
Barnato, B.	بارناتو، بی
Barran, Sir John	بارن، سرجان
Baxendell, Sir Peter	باکسندل، سرپیتر
Beatrice of Savoy, Princess	بناتریس ساوی، شاهزادگان
Beaverbrook, Lord	بیوربروک، لرد
Beck, Robert	بیک، رابرت
Beeley, Sir Harold	بیلی، سرهارولد
Beit, Alfred	بیت، آلفرد
Benn, Anthony Wedgewood	بن، آنتونی وجوود
Bennet, John W.	بنت، جان دبلیو
Benneton, Gilberto or Carlo	بنتون، جیلبرتو یا کارلو
Bertie, Andrew	برتی، اندریو
Besant, Sir Walter	بزانت، سر والتر
Bethal, Lord Necholas	بثال، لرد نیکالاس
Bialkin, David	بیالکین، دیوید
Biao, Keng	بیائو، کنگ
Bingham, William	بینگهام، ویلیام
Binny. J. F	بی‌نی، جی. اف
Blunt, Wilfred	بلونت، ویلفرد
Bonacassi, Franco Orsini	بوناکاسی، فرانکو اورسینی
Bottcher, Fritz	بوتچر، فریتز
Bradshaw, Thornton	براد شاو، ثورنتون
Brandt, Willy	برانت، ویلی
Brewster, Kingman	بروستر، کینگمن
Buchan, Alastair	بوکن، الاستیر
Buffet, Warren	بوفت، وارن
Bullitt, William C.	بولیت، ویلیام سی
Bulwer-Lytton, Edward	بولور-لیتون، ادوارد

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Bundy, Mc George	باندی، مک جورج
Bundy, William	باندی، ویلیام
Bush, George	بوش، جورج
Cabot, John.	کبوت، جان
Caccia, Baron Harold Anthony	کاکسیا، بارون هارولد آنتونی
Cadman, Sir John	کدمن، سرجان
Califano, Joseph	کالیفانو، جوزف
Carrington, Lord	کارینگتن، لرد
Carter, Edward	کارتر، ادوارد
Catlin, Donat	کاتلن، دونات
Catto, Lord	کاتو، لرد
Cavendish, Victor C. W. Duck of Devonshire	کاوندیش، ویکتورسی.ـ دبلیو، دوک دونشایر
Chamberlain, Houston Stewart	چامبرلین، هوستون استوارت
Chang V. F.	چانگ، وی. اف
Chechirin, Georgi	چچرین، جورجی
Cherchill, Winston	چرچیل، ونیستون
Cicireni V.	سی‌سیرلی، وی
Cini, Count Vittorio	سینی، کنت ویتوریو
Clark, Howard	کلارک، هاوارد
Cleveland, Amory	کلیولند، آموری
Cleveland, Harland	کلیولند، هارلند
Clifford, Clark	کلیفورد، کلارک
Cobold, Lord	کوبالد، لرد
Coffin, the Rev William Sloane	کافین، ریو ویلیام اسلون
Constanti, House of Orange	کنستانی، هاوس اورنج
Cooper, John	کوپر، جان
Coudenhove-Kalergi, Count	کودنهوو کالرجی، کنت
Cowdray, Lord	کاودری، لرد
Cox, Sir Percy	کاکس، سر پرسی
Cromer, Lord Evelyn Baring	کرامر، لرد اولین بارینگ

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Crowther, Sir Eric	کرلوثر، سر اریک
Cumming, Sir Mansfield	کامینگ، سر منسفیلد
Curtis, Lionel	کورتیس، لیونل
d, Arcy, William K.	دارسی، ویلیام. کی
D, Avignon, Count Etienne	دلویگنن، کنت اتیاین
Danner, Jean Duroc	دانر، جین دورک
Davis, John W.	دویس، جان دبلیو
de Benneditti, Carlo	د بندیتی، کارلو
De Bruyne, Dirk	د برایان، دیرک
De Gunzberg, Baron Alain	د گینزبرگ، بارون آلن
De Lamater, Major General Walter	د لاماتر، سرتیپ والتر
De Menil, Jean	د منیل، جین
De Vries, Rimmer	د وریس، ریمر
de Zulueta, Sir Philip	د زولوئتا، سر فیلیپ
de Aremberg, Marquis Charles Louis	د آرمبرگ، مارکوس چارلز- لوئیس
Delano	د لانو
Dent, R.	دنت، آر
Deterding, Sir Henri	دتردینگ، سر هنری
di Spadaforas, Count Guitierez (House of Savoy)	دی اسپادافوراس- کنت گتیرز، (خانهٔ سلوی)
Douglas-Home, Sir Alec	داگلاس-هوم، سرالک
Drake, Sir Eric	دریک، سر اریک
Duchene, Francois	دوشن، فرانسوا
DuPont	دوپون
Edward, Duke of Kent	ادولرد، دوک کنت
Eisenberg, Shaul	آیزنبرنگ، شوئل
Elliott, Nicholas	الیوت، نیکولاس
Elliott, William Yandel	الیوت، ویلیام یاندل
Elsworthy, Lord	السورثی، لرد
Farmer, Victor	فارمر، ویکتور

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Forbes, John M.	فوربز، جان ام
Foscaro, Pierre	فاسکارو، پی‌یر
France, Sir Arnold	فرانس، سر آرنولد
Fraser, Sir Hugh	فریزر، سر هاگ
Frederik IX, King of Denmark	فردریک نهم، پادشاه دانمارک
Freres, Lazard	فررز، لازار
Frescobaldi, Lamberto	فرسکوبالدی، لامبرتو
Fribourg, Michael	فریبورگ، مایکل
Gabor, Dennis	گابور، دنیس
Gallatin, Albert	گالاتین، آلبرت
Gardner Richard	گاردنر، ریچارد
Geddes, Sir Auckland	جدز، سر اوکلند
Geddes, Sir Reay	جدز، سر ری
George, Lloyd	جورج، لوید
Giffen, James	جیفن، جیمز
Gilmer, John D.	گیلمر، جان دی
Giustiniani, Justin	جوستینیانی، جوستین
Gladstone, Lord	گلادستون، لرد
Gloucestor, Duck of	گلوستر، دوک
Gordon, Walter Lockhart	گوردون، والتر لاکهارت
Grace, Peter J.	گریس، پیتر جی
Greenhill, Lord Dennis Arthur	گرین‌هیل، لرد دنیس آرتور
Greenhill, Sir Dennis	گرین‌هیل، سر دنیس
Grey, Sir Edward	گری، سر ادوارد
Gyllnhammer, Pierres	جیلن‌همر، پیرز
Haakon, King of Norway	هاکان، پادشاه نروژ
Haig, Sir Douglas	هیگ، سر داگلاس
Hailsham, Lord	هایلشام، لرد
Haldane, Richard Burdone	هالدن، ریچارد بوردون
Halifax, Lord	هالیفاکس، لرد
Hall, Sir Peter Vickers	هال، سر پیتر ویکرز

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Hambro, Sir Jocelyn	هامبرو، سر جوسلین
Hamilton, Cyril	هامیلتون، سیریل
Harriman, Averill	هاریمن، آوریل
Hart, Sir Robert	هارت، سر رابرت
Hartman, Arthur H.	هارتمن، آرتور اچ
Healey, Dennis	هیلی، دنیس
Helsby, Lord	هلزبی، لرد
Her Majesty Queen Elizabeth II	علیاحضرت ملکه الیزابت دوم
Her Majesty Queen Juliana	علیاحضرت ملکه جولیانا
Her Royal Highness Princess Beatrix	والاحضرت بئاتریس
Her Royal Highness Queen Margreta	والاحضرت ملکه مارگارت
Heseltine, Sir William	هزلتاین، سر ویلیام
Hesse, Grand Duck descendants	هس، فرزندان دوک بزرگ
Haffman, Paul G.	هافمن، پال جی
Holland, William	هالند، ویلیام
House of Braganza	هاوس لو براگانزا
House of Hohenzollern	هاوس لو هاهنزولرن
House, Colonel Mandel	هاوس، سرهنگ ماندل
Howe, Sir Geoffrey	هاو، سر جفری
Hughes, Thomas H	هاکز، توماس، اچ
Hugo, Thieman	هوگو، ثایمن
Hutchins, Robert M.	هاتچینز، رابرت ام
Huxley, Aldous	هاکسلی، آلدوس
Inchcape, Lord	اینچ‌کاپ، لرد
Jamieson, Ken	جیمسون، کن
Japhet, Ernst Isreal	جافت، ارنست اسرائیل
Jay, John	جی. جان
Keynes, John Maynard	کینس، جان مینارد
Jodry, J. J.	جودری، جی. جی
Joseph, Sir Keith	جوزف، سر کیث
Katz, Milton	کاتز، میلتون

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Kaufman, Asher	کوفمن، اشر
Keith, Sir Kenneth	کیث، سر کنث
Keswick, Sir William Johnston, Or Keswick, H. N. L	کسویک، سر ویلیام جانستون، یا کسویک اچ. ان. ال
Keswick, William Johnston	کسویک، ویلیام جانستون
Kimberly, Lord	کیمبرلی، لرد
King Dr. Alexander	کینگ، دکتر الکساندر
Kirk, Grayson L.	کیرک، گریسون، ال
Kissinger, Henry	کیسینجر، هنری
Kitchener, Lord Horatio	کیچنر، لرد هوراتیو
Kohnstamm, Max	کنستام، ماکس
Korsch, Karl	کورش، کارل
Lambert, Baron Pierre	لامبرت، بارون پی‌یر
Lawrence, G.	لارنس، جی
Lazar	لازار
Lehrman, Lewis	لرمن، لوئیس
Lever, Sir Harold	لور، سر هارولد
Lewin, Dr. Kurt	لوین، دکتر کورت
Lippmann, Walter	لیپمن، والتر
Livingstone, Robert R.	لیوینگستون، رابرت آر
Lockhart, Bruce	لاکهارت، بروس
Lockhart, Gordon	لاکهارت، گوردون
Linowitz, S.	لینویتس، اس
Loudon, Sir John	لودن، سر جان
Luzzatto, Pierpaolo	لوزاتو، پیرپاولو
Mackay, Lord	مک‌کی، لرد
Mackay-Tallack, Sir Hugh	مک‌کی-تالاک، سر هاگ
MacKinder, Halford	مکیندر، هالفورد
MacMillan, Harold	مک‌میلان، هارولد
Matheson, Jardine	ماتیسون، جاردین
Mazzini, Gueseppi	مازینی، جوزپه

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

McClaughlin, W. E.	مک‌کلاگین، دبلیو، ای
McCloy, John J.	مک‌کلوی، جان. جی
McFadyean, Sir Andrew	مک‌فیدین، سر اندرو
McGhee, George	مک‌گی، جورج
McMillan, Harold	مک‌میلان، هارولد
Mellon, Andrew	ملون، اندرو
Mellon, William Larimer	ملون، ویلیام لریمر
Meyer, Frank	میر، فرانک
Michener, Roland	میچینر، رونالد
Mikovan, Anastas	میکوان، آناستاس
Milner, Lord Alfred	میلنر، لرد آلفرد
Mitterand, Francois	میتران، فرانسوا
Monett, Jean	مونت، جین
Montague, Samuel	مانتاگیو، ساموئل
Montefiore, Lord Sebag or Bishop Hugh	مونتفیور، لرد سیباگ- یا کشیش هاگ
Morgan, John P.	مورگان، جان پی.
Mott, Stewart	موت، استوارت
Mountain, Sir Brian Edward	مونتاین، سر برایان ادوارد
Mountain, Sir Dennis	مونتاین، سر دنیس
Mountbatten, Lord Louis	مونت‌باتن، لرد لوئیس
Munthe, A	مونشی، ا.
Naisbitt, John	نسبیت، جان
Neeman, Yuval	نیمن، یووال
Newbigging, David	نیوبیگینگ، دیوید
Nicols, Lord Nicholas of Bethal	نیکولز، لرد نیکولس بیثال
Norman, Montague	نورمن، مونتاگیو
O, Brien of Lotherby, Lord	اوبرایان اولاثربی، لرد
Ogilvie, Angus	اوجیل‌وی، انگس
Okita, Saburo	اوکیتا، سابورو
Oldfield, Sir Morris	اولدفیلد، سر موریس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Oppenheimer, Sir Earnest, and successor Harry	اوپن هایمر، سر ارنست، و جانشین‌اش هری
Ormsby Gore, David (Lord Harlech)	ارمس‌بی گور، دیوید (لرد هارلچ)
Orsini, Franco Bonacassi	اورسینی، فرانکو بوناکاسی
Ortolani, Umberto	اورتولانی، اومبرتو
Ostiguy, J. P. W.	اوستی‌گوی، جی. پی دبلیو
Paley, William S.	پالی، ویلیام، اس
Pallavacini	پالاواسینی
Palme, Olaf	پالمه، اولاف
Palmerston	پالمرستون
Palmstierna, Jacob	پالمستیرنا، جاکوب
Pao, Y. K	پو، وای، کی
Pease, Richard T.	پیز، ریچارد تی
Pecceci, Aurellio	پچی، اورلیو
Peek, Sir Edmund	پیک، سر ادموند
Pellegreno, Michael, Cardinal	پله‌گرنیو، مایکل، کاردینال
Perkins, Nelson	پرکینز، نلسون
Pestel, Eduard	پستل، ادوار
Peterson, Rudolph	پیترسون، رودلف
Petterson, Peter G.	پیترسون، پیتر جی
Petty, John R.	پتی، جان آر
Philip, Prince, Duke of Edinburgh	فیلیپ، شاهزاده، دوک ادنبورگ
Piercy, George	پیرسی، جورج
Pinchott, Gifford	پینچات، جیفورد
Pratt, Charles	پرات، چارلز
Price, Waterhouse	پرایس، واترهاوس
Radziwall	ردزیوال
Ranier, Prince	رانیر، پرنس
Raskob, John Jacob	راسکوب، جان جاکوب
Rccanati	رسانانی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Rees, John Rawlings	ریس، جان رالولینگز
Rees, John	ریس، جان
Rennie, Sir John	رنی، سر جان
Rettinger, Joseph	رتینجر، جوزف
Rhodes, Cecil John	رودز، سیسیل جان
Rockefeller, David	راکفلر، دیوید
Role, Lord Eric of Ipsden	رول، لرد اریک او اپسدن
Rosenthal, Morton	روزنتال، مورتون
Rostow, Eugene	روستاو، یوجین
Rothmere, Lord	روثمر، لرد
Rothschild, Elie de or Edmon de and/or Baron Rothschild	روتچیلد، الی دو یا ادموند یا بارون روتچیلد
Runcie, Dr. Robert	رانسی، دکتر رابرت
Russell, Lord John	راسل، لرد جان
Russell, Sir Bertrand	راسل، سر برتراند
Saint Gouers, Jean	سنت گوئرس، جین
Salisbury, Marquisse de Robert Gascoiugne Cecil. Shelburne, The Salisbury, Lord	سالیسبوری، مارکیس دو روبرت گاسکونی سیسیل. شل‌بورن، لرد سالیسبوری.
Samuel, Sir Marcus	ساموئل، سر مارکوس
Sandberg, M. G.	سندبرگ، ام. جی
Sarnoff, Robert	سارنوف، رابرت
Schmidheiny, Stephan or brothers Thomas Alexander	اشمیدهاینی، اسفان یا برادرانش توماس، الکساندر
Schoenberg, Andrew	شونبرگ، اندرو
Schroeder	شرودر
Schultz, George	شولتز، جورج
Schwartzenburg, E.	شوراتزنبورگ، ای
Shawcross, Sir Hartley	شاوکراس، سر هارتلی
Sheridan, Walter	شریدن، والتر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Shiloach, Rubin	شیلوخ، رابین
Silitoe, Sir Percy	سلی‌تو، سر پرسی
Simon, William	سیمون، ویلیام
Sloan, Alfred P.	اسلون، آلفرد پی
Smuts, Jan	اسموتس، جن
Spelman	اسپل‌من
Sproull, Robert	اسپروئل، رابرت
Stals, Dr. C.	استلس، دکتر. سی
Stamp, Lord	استمپ، لرد
Steel, David	استیل، دیوید
Stiger, George	استیگر، جورج
Strathmore, Lord	استراث مور، لرد
Strong, Sir Kenneth	استرانگ، سر کنث
Strong, Maurice	استرانگ، موریس
Sutherland	سوترلند
Swathling, Lord	سوانلینگ، لرد
Swire, J. K.	سویر، جی. کی
Tass, G.	تاس، جی
Temple, Sir R.	تمپل، سر آر.
Thompson, William Boyce	تامپسون، ویلیام بویس
Thompson, Lord	تامپسون، لرد
Thyssen-Bornamisza, Baron Hans Henrich	تیسون-برنامی‌زا- بارون هانس هاینریش
Trevelyn, Lord Humphry	تریولین، لرد هامفری
Turner, Sir Mark	ترنر، سر مارک
Turner, Ted	ترنر، تد
Tyron, Lord	تیرون، لرد
Urquidi, Victor	یورکیدی، ویکتور
Van Dan Brock, H.	فون دان بروک، اچ.
Vanderbilt	واندربیلت
Vance, Cyrus	ونس، سایروس

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

Verity, William C.	وریتی، ویلیام سی
Vesty, Lord Amuel	وستی، لرد آموئل
Vickers, Sir Geoffrey	ویکرز، سر جفری
Villiers, Gerald Hyde	ویلیرز، جرالد هاید
Volpi, Count	ولپی، کنت
Von Finck, Baron August	فون فینک، بارون اگوست
Von Hapsburg, Archduke Otto, House of Hapsburg-Lorraine	فون هاپسبورگ، آرشیدوک اوتو، خانه هاپسبورگ-لورن
Von Thurn and Taxis, Max	فون ثورن و تاکسیز، ماکس
Wallenberg, Peter	والنبرگ، پیتر
Wang, Kwan Cheng, Dr.	وانگ، کوان چنگ، دکتر
Warburg, S. C.	واربورگ، اس. سی.
Ward Jackson, Lady Barbara	وارد جکسون، لیدی باربارا
Warner, Rawleigh	وارنر، راولی
Warnke, Paul	وارنک، پال
Warren, Earl	وارن، ایرل
Watson, Thomas	واتسون، توماس
Webb, Sydney	وب، سیدنی
Weill, David	ویل، دیوید
Weill, Dr. Andrew	ویل، دکتر اندرو
Weinberger, Sir Caspar	واینبرگر، سر کاسپار
Weizman, Chaim	وایزمن، چیم
Wells, H. G	ولز، اچ. جی
Wheetman, Pearson (Lord Cowdray)	ویتمن، پیرسون (لرد کاودری)
White, Sir Dick Goldsmith	وایت، سر دیک گولدسمیت
Whitney, Straight	ویتنی، استریت
Wiseman, Sir William	وایزمن، سر ویلیام
Wittelsbach	ویتلس‌باخ
Wolfson, Sir Isaac	ولفسن، سر ایساک
Wood, Charles	وود، چارلز
Young, Owen	یانگ، اوئن

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

فصل هفتم

سلسله مراتب توطئه‌گران
کمیتهٔ ۳۰۰
فهرست منابع، کوتاه‌نویسیها، یادداشتها

طرح سالهای ۱۹۸۰، ونس، سایروس و یانکلوویچ، دانیل
۱۹۸۴، جرج ارول
پس از گذشت بیست سال: فروپاشی ناتو و جستجو برای سیاست تازه در اروپا، راسکین، مارکوس و بارنت، ریچارد
جنگ هوایی و فشار عصبی، جنس، اروینگ
یک شرکت امریکایی، بیچارگی شرکت متحد میوه، اسکامل، هنری، مک‌کان، توماس
مقدمه‌ای بر اصول و اخلاقیات قانونگذاری، بنتام[1]، جرمی. در این نوشتار که مربوط به سال ۱۷۸۰ است، بنتام ادعا کرده که «دو قدرت حاکم غمها و شادیها... در هر چه انجام می‌دهیم، طبیعت ما را زیر حاکمیت خود قرار می‌دهند». بنتام بحث را در جهت توجیه وحشت‌های ناشی از تروریستهای ژاکوبن در انقلاب فرانسه، ادامه می‌دهد.
گزارش سالیانه دربارهٔ بانک لیومی، ۱۹۷۷
در زمان خود در آن نقطه: داستان درونی کمیته واترگیت، تامپسون، فرد.
باکو، یک تاریخ نهایی، هنری جی. دی (Henry J. D)
غولهای اوپوکالیپس، لوگردی، اولیویا ملریا

۱) در مورد نظرات جرمی بنتام به کتاب عصر ایدئولوژی و تفکرات سیاسی برگردان مترجم کتاب حاضر، مراجعه شود.—م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

این کتاب فوق‌العاده، در باب تعداد بی‌شماری از چهره‌های تاریخی، از جمله ویلیام سی بولیت (William C. Bullitt) که با همکاری للوید جرج (Lloyd George) توطئه‌ای را سازمان می‌دهند، به شرح جزئیات آن می‌پردازد. توطئه مذکور موجب می‌گردد، که درست در هنگامی که ارتش سرخ بلشویکها در آستانه شکست قرار می‌گیرد، ژنرال دنکین و ژنرال رانگل فرماندهان ارتش روسهای سفید فریب داده شوند. این کتاب اطلاعات گران بهای فراوانی را هم، در زمینهٔ فساد در صنایع نفت فراهم آورده است. بخش بسیار جالب آن، مربوط به اطلاعاتی در مورد سرموزز مونتی فیور، از اعضاء کهن اشرافیت سیاه ونیز، یعنی مونتی‌فیورها است.

دنیای شگفت‌انگیز نو، آلدوس هاکسلی

سیاست تریاک بریتانیا در چین، اوئن، دیوید ادوارد

سیاست بریتانیایی تریاک، اف. اس. ترنر

سیسیل رودز، فیلنت، جان (Flint, John)

سیسیل رودز، خودمختاری یک امپراتوری، مارلو، جان (Marlowe, John)

کنفرانس عدم تعادل و عدم همکاری فرا اتلانتیک، راپاپورت، دکتر اناتول (Rappaport, Dr. Anatol)

گفتگوهایی با دزرژنیسکی، ریلی، سیدنی (Reilly, Sydney).

این یادداشتها از اسناد انتشار نیافتهٔ سازمان اطلاعاتی بریتانیاست.

ابداع یک ساختار ویژهٔ رفتاری، کارت‌رایت، دوروین (Cartwright, Dorwin).

تبلور بخشیدن به آراء همگانی، برنز، ادوارد.

اندیشه‌های مردم سالاری و واقعیت، مکیندر، هالفورد.

اروین، ساتور سام

در این کتاب، اروین مقدمه‌ای را که حاوی شواهد بسیار ارزشمندی از جلسهٔ استماع واترگیت بوده، حذف نموده است. به گمان من، وی افزون بر آن که خود را به عنوان یک مقام قضایی از موضوع پرونده عمداً دور نگاه داشته، به جهت مخالفت با کمکهایی که به مدارس وابسته به کلیسا به عمل می‌آورده، و همچنین اظهارنظرهای قضایی که در پروندهٔ لورسون بیان داشته، نسبت به این کشور خیانتی آشکار مرتکب گردیده است. وی از فراماسونهای آئین اسکاتلندی است و به همین جهت، ریاست کمیتهٔ تحقیقات واترگیت به او سپرده شده بود. از جانب فراماسونری اسکاتلندی، به دریافت لوح تقدیر

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

«پشتیبانی از حقوق فردی» مفتخر گردید. هم او، در سال ۱۹۷۳ در محل مجلس سنای امریکا، به افتخار کلون «فرمانده اعظم حاکمیت» لژ اسکاتلند، مراسم ناهار با شکوهی ترتیب داد.

روزنامه‌های فرانکفورتر، صندوق پستی ۹۹ و ۱۲۵، مؤسسه انتشارات هوگر سیاه.

هدفهای بشریت، لازلو، ارویین. (Lazlo, Ervin)

خداوند بانکدار، کورنول، رابرت (Cornwell, Rupert)

این کتاب آگاهیهایی دربارهٔ گروه پ ۲ و قتل روبرتو کالوی (Roberto Calvi) عضو ماسونری پ ۲ در بردارد.

کیفیت آدمی، پچی. ا

مجلهٔ بین‌المللی الکترونیک.

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی موسیقی، ادورنو، تئو (Adorno, Theo).

ادورنو در زمان هیتلر، به علت آزمایشاتی که دربارهٔ موسیقی فرقهٔ دیونیسوس به عمل می‌آورد، از آلمان اخراج گردید. پس از آن که خانوادهٔ اوپن‌هایمر موجبات انتقال وی را به انگلستان فراهم آوردند، با پشتیبانی خانوادهٔ سلطنتی بریتانیا، از طرف مدرسه گوردونستوم، تسهیلات لازم را برای ادامهٔ آزمایشات خود بدست آورد. در همین جا بود که وی «موسیقی بیتلی»، «موسیقی راک پانک» و «موسیقی راک آهنین سنگین» و سایر موسیقی‌های فاسد و مشمئز کننده امروزی را به کمال رساند. گفتنی است که نام بیتلها (یا سوسکها) به مناسب ارتباط دادن موسیقی مدرن با فرقهٔ ایسیس در مصر باستان که علامت نمادی آنان را سوسک تشکیل می‌داد، انتخاب گردید.

حمله از مریخ، کانتریل (Cantril). در این نوشتار کانتریل علائم رفتاری کسانی که پس از آزمایش اورسن ولز (Orson Wells) به مرض هیستری عمومی دچار شده و به حالت اغماء در می‌آیند، مورد بررسی قرار داده است. اساس اندیشهٔ وی از کتاب جنگ دنیاها اثر اچ. جی. ولز گرفته شده است.

اختلافی در پیش روی، پچی. ا

یادداشتهای روزانهٔ سر بروس لاکهارت (Sir Bruce Lockhart) لاکهارت، بروس

مهندسی همبستگی جامعه، برنیز.

در این کتاب که در سال ۱۹۵۵ انتشار یافت، برنیز شیوه‌های عملیاتی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

گروهها را برای دگرگون‌سازی ذهنی که می‌تواند در مسائل مهم ملی تأثیر داشته باشد، مورد بررسی قرار داده است. کتاب همچنین در باب اثرات ضربه‌های روانی سازمان یافته، همچون سازمانهای همجنس‌باز زن و مرد، گروههای طرفدار محیط زیست، حقوق سقط جنین و جز آن، بررسیهایی را به انجام رسانده است. «جوخه‌های ضربهٔ روانی» ابتکاری بود که از جانب رولینگز، بنیان‌گذار مؤسسهٔ روابط انسانی تاویستاک، پرورش داده شد.

تحقیقات سوءقصد به جان کندی، گزارش غیررسمی یافته‌های جیم گریسون، پاریس، فلاموند (Flammonde)

کتاب تجدیدنظر شده مؤسسهٔ مطالعات سیاست. کولمن، دکتر جان[۲] (Dr. John Coleman)

گزارش انتشار نیافتهٔ ISIS، نوشتاری کلیدی در علم و تکنولوژی دوران کهن و مدرن، بلاواتسکی، مادام هلنا (Blavatsky, Madame Helena)

جان جاکوب آستور، مرد بازرگان، پورتر، کنث ویگینز (Porter, Kenneth Wiggins)

گزارشات سیاه عدالت، صندوق پستی ۲۵ مکاتبات همگانی، دیویس (Davies)

سازندگان شاه، شکست‌دهندگان شاه، داستان خانواده سیبل، کولمن، دکتر جان

تکنولوژی آزادسازی، اطلاعات کتاب مذکور به‌وسیله جان لوئیس سگوندو (Juan Luis Segundo) جمع‌آوری شده که وی به نوبه خود، آنها را در مقیاس گسترده از کارهای کارل مارکس اخذ کرده است. سگوندو به گونهٔ بیرحمانه‌ای تعلیمات کلیسای کاتولیک را علیه آزادسازی تکنولوژی مورد حمله قرار داده است. اساس این اندیشه متعلق به کتابی است زیر عنوان تعلیماتی بر پاره‌ای از جنبه‌های آزادسازی تکنولوژی که در ششم اوت ۱۹۸٤ انتشار یافت.

دروغها روشن‌تر از حقیقت. بارنت، ریچارد (Barnett, Richard)، پایه‌گذار مؤسسه مطالعات سیاست

مجله مکالز (Mccalls)

گروه مک‌گروهیل، اسوشیتدپرس، بخشهایی از گزارشات بیست‌وهشت مجله

۲) کتاب مذکور به وسیله نویسنده کتاب حاضر منتشر شده است.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

که متعلق به گروه مک‌گروهیل است و کتاب فروشیهای زنجیره‌ای AP

اعضاء یک آژانس بریتانیایی، لاکهارت، بروس (Lockhart, Bruce)، این کتاب چگونگی ادارهٔ انقلاب بلشویکی را از لندن شرح می‌دهد. لاکهارت به نمایندگی از جانب میلنر به روسیه می‌رود تا از برنامه‌گذاریهای وی بر روی لنین و تروتسکی محافظت به عمل آورد. علیرغم آن که برای دیدن لنین همیشه تعداد زیادی از بلندپایگان، در فهرست انتظار قرار داشتند و پاره‌ای از آنان حتی چند روز برای ملاقات این شخصیت انقلابی در انتظار می‌ماندند، لاکهارت بدون معطلی، در کوتاهترین مدت به هردوی آنها دسترسی داشته است. درخواست ملاقات لاکهارت هرگز بیش از چند ساعت به درازا نمی‌کشید. لاکهارت، از جانب تروتسکی نامه‌ای در دست داشته که تمام افسران بلشویک را با توجه به موقعیت ویژه او در همهٔ اوقات موظف به انجام حداکثر همکاری با وی می‌کرده است.

بازیهای ذهن، مرفی، مایکل (Murphy, Michael)

یادداشت پراکنده قدیمی، اسناد خانهٔ هند، لندن

آقای ویلیام سیسیل و ملکه الیزابت، رید، کانیرز (Read, Conyers)

آزمایش دربارهٔ اولترا ال. اس. دی، پروندههای سیا سالهای ۵۷-۱۹۵۳.

قاتل، انسلینگر، هنری (Anslinger, Henry). انسلینگر زمانی یکی از عوامل شماره یک در ادارهٔ مبارزه با مواد مخدر بود. وی در کتابش نسبت به آنچه ایالات متحده مدعی جنگ علیه مواد مخدر است، انتقادات شدیدی به عمل آورده است.

پدرم، یک خاطره، بلاک، هوگو، ال جونیور (Black, Hugo, L. Jr.)

شورای ملی کلیساها، جوزفسون، امانوئل (Josephson, Emmanuel). نقل از کتابی به نام راکفلر، بین‌المللی‌گرا

گزارشات سر جورج بردوود (Sir George Bridwood)، اسنادخانهٔ هند، لندن.

رشد بیش از حد جمعیت، ارلیچ، پال (Erlich, Paul)

پروفسور فردریک ولز ویلیامسون، اسنادخانهٔ هند، لندن

بنیاد فهرست امور همگانی، تأسیس در سال ۱۹۷۵ بوسیله سایروس ونس و دانیل یانکلوویچ.

آراء همگانی، لیپمن، والتر

انقلاب از راه تکنولوژی، کودنهو کالرجی، کنت (Coudenhove Kalergi,

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

(Count

راکفلر، بین‌المللی‌گرا، جوزفسون. در این کتاب جوزفسون از جزئیاتی سخن می‌گوید که راکفلرها چگونه از ثروت خود، برای نفوذ در کلیساهای امریکا سود جستند و سپس چگونه عامل شماره یک خود، جان فاستر دالاس را که از وابستگانشان بود، در جهت حفظ سلطهٔ خویش، در تمامی جنبه‌های حیات کلیسا در این کشور به کار گرفتند.

اتاق شماره ۳۶۰۳، هایدی، مونتگمری (Hyde, Montgomery). این کتاب شرح جزئیات عملیات MI6 سازمان جاسوسی بریتانیا را که زیر نظر سر ویلیام استفنسون از محل ساختمان آر. سی. ا در نیویورک انجام می‌گرفت، بیان می‌کند. اما، به شیوهٔ رایج «داستانهای پنهان»، حقیقت وقایع حذف شده‌اند.

روابط ویژه: امریکا در فضا و در جنگ، ویلر بنت، سر جان (Wheeler-Bennet, Sir John)

گامهایی در راستای بوم‌شناسی ذهن، بتسون، گریگوری (Gregory Batcson). وی یکی از پنج دانشمند دانش نوین در مؤسسه تاویستاک بود. وی بعدها برای شکل بخشی و ادارهٔ ٤٦ سال جنگی که تاویستاک علیه امریکا سازمان داده بود، بررسیهای فراوانی به انجام رسانید.

مواد مخدر استرلینگ، ویلیام سی. بولیت. (William C. Bullitt) زمانی وی در هیأت مدیرهٔ مواد مخدر و همچنین مؤسسه آی. جی. فربن عضویت داشت.

عصر فن سالاری الکترونیک، برژزینسکی، زبیگنیو

تروریسم در ایالات متحده و حملات تروریستی به سازمانهای اطلاعاتی، پرونده‌های اف. بی. آی شماره‌های ٤٤٧٩٣٥-١٠٠ و ٤٤٧٧٣٥-١٠٠ و ٤٤٦٧٨٤-١٠٠.

اسناد قاهره، هیکل، محمد. (Haikal Mohammad). هیکل یکی از مردان صاحب نام قدیمی در دنیای روزنامه‌نگاری مصر است. وی در جلسه‌ای که ناصر با چوئن‌لای به مذاکره نشست، حاضر بوده است. رهبر چین در این جلسه، از تصمیم خود برای «جبران» خساراتی که بریتانیا و امریکا در تجارت مواد مخدر به چین وارد آورده‌اند، سخن به میان آورده بود.

بودجه فدرال و نوسازی اجتماعی، دو همکار مؤسسهٔ مطالعات سیاست، رلسکین و بارنت. کتاب فهرستی است از اعضاء کنگره ایالات متحده که از

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

مؤسسهٔ مطالعات سیاست درخواست نموده بودند مطالعهٔ بودجهٔ دیگری را به انجام برساند یا از بودجه ارائه شده پشتیبانی به عمل آوردند. فهرست بلندتر از آن است که در اینجا مذکور افتد. اما اسامی افراد بلندپایه‌ای همانند تام هارکنس (Tom Harkness)، هنری رئس (Henry Ruess)، پاتریشیا شرودر (Patricia Schroeder)، لس آسپین (Les Aspin)، تد ویس (Ted Weiss)، دون ادوارد (Don Edwards)، باربارا میکولسکی (Barbara Mikulski)، مری روز اوکار (Mary Rose Oakar)، رونالد دلومس (Ronald Dellums) و پیتر رودینو (Peter Rodino) را در بردارد.

خانواده هالسکی‌ها، کلارک (Clark)

تجارت سلطنتی مواد مخدر، رون‌تری (Rowntree)

رُزونیت‌ها، مارتین، ملاچی (Martin, Malachi)

آخرین میسیل‌ها، روز، کنث (Rose, Kenneth)

مشروعیت مالتوس، چیس، الن (Chase, Allan)

مدیریت رشد مستمر، کلیولند، هارلن. کلیولند از جانب ناتو مأموریت یافته بود که تأثیر نظریهٔ باشگاه رم را زیر عنوان «جامعهٔ فرا صنعتی رشد صفر» در فروپاشی صنعتی ایالات متحده ارزیابی نماید. خواندن این مدرک تکان‌دهنده برای هر امریکایی وطن‌پرست که به دانستن علل پس‌رفتگی ژرف کشورش در پایان سال ۱۹۹۱ علاقه‌مند است، ضروری است.

مردانی که بر هند حکومت راندند، وودروف، فیلیپ (Woodruff, Philip)

توطئهٔ باز، ولز، اچ. جی. در این کتاب، ولز چگونگی از بین رفتن جمعیت «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» را در نظم نوین جهانی که «وی آن را جمهوری نوین می‌نامد»، توضیح می‌دهد و می‌گوید «مردان جمهوری نوین، نه در ظاهر و نه در زیر فشار مرگ دارای طبع نازک نخواهند بود... در آرمان آنان ارزش کشتن به خاطر کشتن است. همانند ابراهیم پیامبر، ایمانشان انگیزهٔ کشتن را در آنان زنده نگاه می‌دارد. دربارهٔ مرگ پیرو هیچ خرافاتی نیستند... به گمان من آنان بر این باورند که بخشی از جمعیت تنها به خاطر رنجی که از ترحم و شکیبایی نصیبشان می‌گردد، زنده هستند و چون اهل تبلیغ نیستند، پیش‌بینی می‌کنم بهر علتی، هنگامی که رنج آنان مورد اهانت قرار گیرد، در کشتن تردیدی از خود بروز ندهند... تمام این کشتن‌ها با نوعی مخدر انجام می‌گیرد... اگر عقوبتهای بازدارنده‌ای به نام آینده به کار گرفته شوند، بازدارندگی نه مرگ خواهد بود و نه تجزیه بدن... بلکه دردی خوب

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

خواهد بود که دلیل علمی «پشت آن قرار دارد». در ایالات متحده گروه کثیری از پیروان ولز وجود دارند که در صورت تحقق نظم نوین جهانی، در پیروی از اندیشه‌های دیکته شدهٔ وی تردیدی به خود راه نمی‌دهند. والتر لیپمن، یکی از شاگردان صمیمی ولز است.

سیاست بر مبنای آزمایش، لنگ، ار. دی. (Laing, R. D.). لنگ در مؤسسهٔ تاویستاک یکی از اعضاء گروه روانشناسی بود که در عین حال به عنوان عضو شورای مدیریت، زیر نظر اندرو شوفیلد کار می‌کرد.

سیاست هرونین در جنوب شرق آسیا، مک‌کوی، آلفرد دبلیو (Alfred W. McCoy.) رید سی. بی و آدامز، لئونارد پی. (Read C. B and Adams, Leonard P.)

مشکل چین، راسل برتراند

کنفرانسهای پاگ‌واش، راسل، برتراند. در اوائل دههٔ ۱۹۵۰، راسل هدایت جنبشی را در جهت انجام یک حملهٔ هسته‌ای اضطراری به روسیه، برعهده گرفت. هنگامی که استالین به این امر آگاهی یافت، هشدار داد که در انتقامجویی متقابل تردید نخواهد کرد. این هشدار به فوریت در اندیشه راسل اثر گذارد و تقریباً یک شبه به عنصری صلح‌خواه بدل گشت. بدین‌ترتیب جنبش «محدودیت بمباران» در زمینهٔ خلع سلاح هسته‌ای تولد یافت. از همین نقطه، کنفرانسهای پاگ‌واش، یعنی اجتماع دانشمندان مخالف برنامه‌های هسته‌ای آغاز گردید. نخستین گروه در سال ۱۹۵۷، در خانهٔ سایروس ایتان (Cyrus Eatan)، یک کمونیست امریکایی شناخته شده، در نوا اسکاتیا تشکیل جلسه دادند. کنفرانس پاگ‌واش، هم خود را وقف مسائل ضدهسته‌ای و زیست محیطی نموده و به واقع، خاری در پهلوی ایالات متحده، در جهت جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای در این کشور به شمار می‌رفت.

جنبش میزگرد و اتحادیه امپراطوری، کندل، جان (Kendle, John).

ساختار صنعت موسیقی رایج، روند تصنیف و انتخاب آهنگهایی که مصرف همگانی دارند. مؤسسهٔ پژوهش اجتماعی. این نوشتار، چگونگی انتخاب آهنگهای «بهشت‌های داغ» موسیقی و «بهترین ده آهنگ روز» که هم‌اکنون به «بهترین چهل آهنگ» موسیقی روز رسیده، توصیف می‌کند. نوشتار همچنین چگونگی تنظیم و تصمیم‌گیری در باب «موسیقی» بلورساز را شرح می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه آنچه را شنونده استماع می‌کند، بلور

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌آورد که «آن» را دوست دارد.

نوشتارهای جرمی بنتام، بلورینگ، جان (Bowering, John). بنتام در روزگار خود از لیبرالها بود و در عین حال در پایان جنگهای استقلال امریکا، عامل لرد شل برن (Shelburne) نخست‌وزیر وقت بریتانیا به شمار می‌آمد. بنتام اعتقاد داشت که آدمی چیزی بیش از یک حیوان معمولی نیست. نظریه‌های بنتام را بعداً شاگردش دیوید هیوم[۳] بسط و گسترش داد. هیوم دربارهٔ غریزه در حیوانات می‌نویسد «... که ما آنها را به گونهٔ غیرقابل توصیفی خارق‌العاده و قابل تحسین می‌شناسیم اما، حیرت ما هنگامی فروکش خواهد کرد که ملاحظه کنیم وجه مشترک ما با حیوانات همان تجارب استدلالی است که خود را صاحب آن می‌دانیم و همهٔ رفتارهای زندگیمان به آن بستگی دارد. این تجارب استدلالی پراهمیت، چیزی به‌جز غرایز یا نیروی مکانیکی که در درون‌مان عمل می‌کنند و ما نسبت به آن شناختی نداریم، نیستند».

درونگری زمان و اخلاق، لوین، بی (Levin, B.)

به سوی روانشناسی انسان دوستانه، کانتریل (Cantril)

گزارش گرایش، نسبیت، جان (Naisbitt, John)

کنگره ایالات متحده، کمیتهٔ مجلس نمایندگان در امور امنیت داخلی، گزارشی دربارهٔ مؤسسهٔ مطالعات سیاست و مدارک پنتاگون، ویلیام مک درموت (William McDermott). یک عنصر عملیاتی اف. بی. آی، در بهار سال ۱۹۷۰ به نزد ریچارد بست (Richard Best) که در آن زمان، بالاترین مقام امنیتی گروه رند بود، مراجعه می‌کند. قصد وی از این ملاقات، آگاه ساختن بست در مورد جابجا کردن مدارک جنگ ویتنام است که به‌وسیلهٔ گروه رند انجام شده و تصویربرداری از آنها در خارج از آن مؤسسه، بدست الزبرگ انجام گرفته بود. بست، مک درموت را به نزد دکتر هاری روون (Harry Rowan) که ریاست مؤسسهٔ رند را برعهده داشت و ضمناً یکی از دوستان نزدیک الزبرگ بود، می‌برد. روون، به آگاهی اف. بی. آی، که مشغول بررسی پرونده الزبرگ بوده می‌رساند که در وزارت دفاع کمیته‌ای رسیدگی به این پرونده را برعهده گرفته است. بدین ترتیب اف. بی. آی به تحقیقات

۳) دیوید هیوم (David Hume) (۱۷۷۶-۱۷۱۱) اهل اسکاتلند. فیلسوف، اقتصاددان، تاریخ‌نگار و سیاستمدار بود. بهترین کتاب وی زیر عنوان رساله در باب ماهیت انسان معروف است. -م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

نیمه کاره خود خاتمه می‌دهد. حقیقت موضوع این بود که هیچگاه چنین رسیدگیی از طرف وزارت دفاع آغاز نشد و هرگز نیز کمیته‌ای بدین منظور تشکیل نگردید. الزبرگ مصونیت امنیتی خود را حفظ کرد و به جابجا کردن اسناد جنگ ویتنام، تا زمان افشاء آنها در پروندهٔ امور پنتاگون که بنیان دولت نیکسون را از جا کند، ادامه داد.

درک رفتار اجتماعی انسان، کانتریل. کانتریل اساساً مسئولیت تأسیس سازمان روانشناسی انسان دوستانه را که در سانفرانسیسکو مستقر بود، برعهده داشت. روشهای تدریس در این سازمان براساس شیوه‌های متداول در تاویستاک شکل یافته بود. در اینگونه مؤسسات است که می‌توان از موضوع علم خالص مهندسی اجتماعی به روشنی آگاهی پیدا کرد. واژه «مهندسی اجتماعی»، به تمامی جنبه‌های روشهای مورد استفاده در تاویستاک اطلاق می‌شود. هدف از این اصطلاح، ایجاد تغییرات گسترده در طرز تلقی گروهها نسبت به وقایع اقتصادی، اجتماعی، دینی و سیاسی، به ترتیبی است که در اثر شستشوی مغزی آراء بیان شده را از آن خویش پندارد. در آزمایشات دیگری، افراد انتخاب شده‌ای در جریان برنامه‌های تاویستاکی قرار داده شدند. نتیجه، بروز دگرگونی اساسی در شخصیت و رفتار این افراد بود. تأثیر این شیوه در سطح ملی به بار آوردن تخریب بود که همچنان ادامه دارد. اعمال همین روش، یکی از عوامل اصلی قرار گرفتن ایالات متحده در موقعیت ابهام و تردید است که در سال ۱۹۹۱، بدان دچار گردید. در جریان انتخابات در سال ۱۹۸۷، در همین زمینه مقاله‌ای زیر عنوان «مرز ابهام، زوال و فروپاشی ایالات متحده امریکا» تحریر نمودم. سازمان روانشناسی انسانی، در سال ۱۹۵۷ به عنوان یکی از طرحهای باشگاه رم به دست ابراهام مزلو[۴] بنیانگذاری شد. مراکز پژوهشی دیگری هم با هدف شکل‌بخشی آراء، از جانب گروه تاویستاک-باشگاه رم به وسیلهٔ ریسیس لیکهرت (Risis Likhert) و رونالد لیپرت (Ronald Lippert) بوجود آمد. عنوان مؤسسهٔ مذکور «مرکز پژوهش برای استفاده دانش علمی» (The Center for Research in the Utilization of Scientific Knowledge) تعیین شد. دونالد مایکل از باشگاه رم، این تأسیسات

۴) برای اطلاع بیشتر از نظرات روانشناسی مزلو به کتاب مدیریت در گردهآفرینی‌های آموزشی تألیف برکیبل، برگردان مترجم کتاب حاضر از انتشارات نامک مراجعه شود.-م.

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

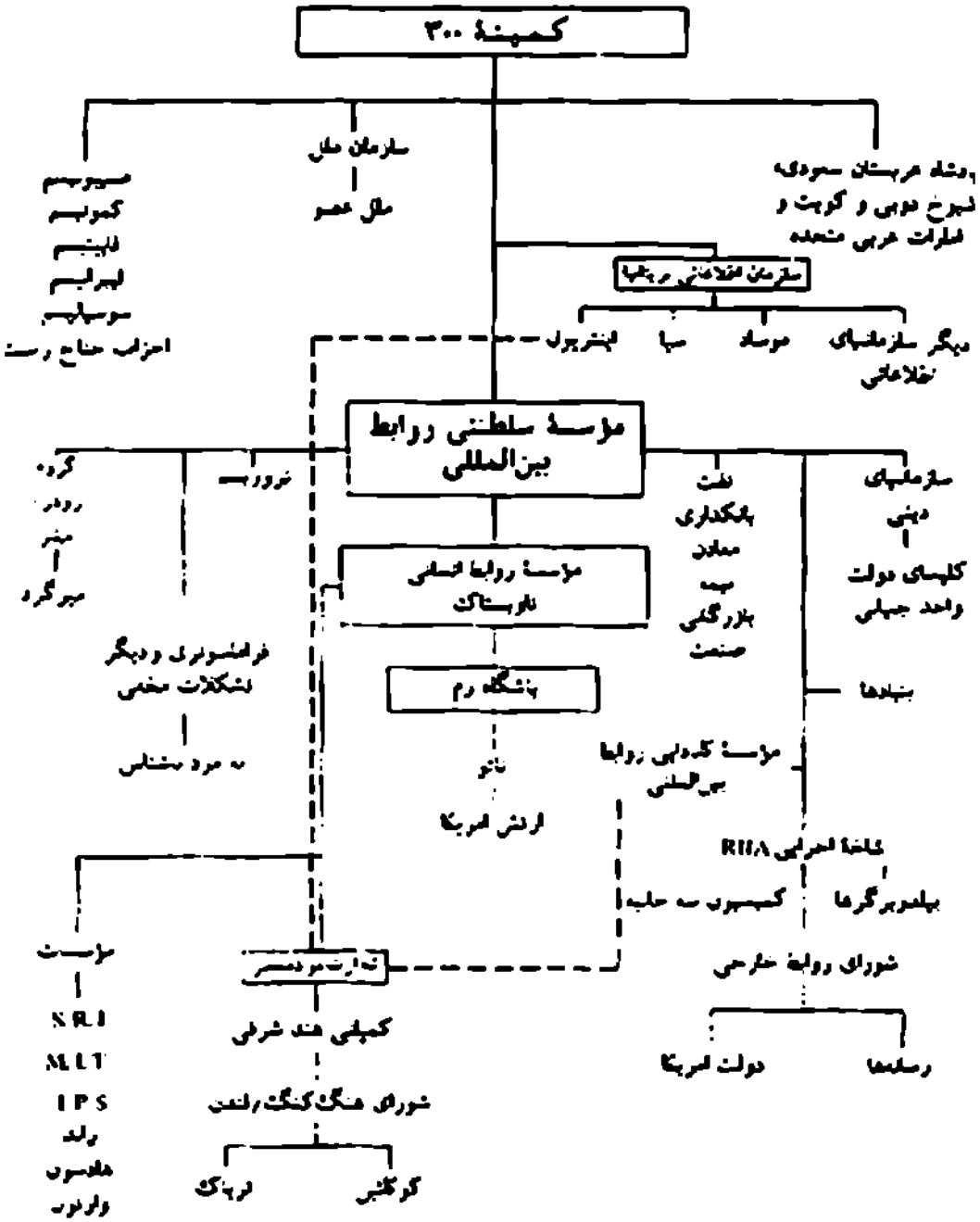
را زیر نظر مستقیم خود قرار داده بود. وی، امکانات خود را به گونهٔ گستردهای از «اداره پژوهش آراء همگانی» که در سال ۱۹٤۰ در دانشگاه پرینستون بوجود آمده بود، دریافت می‌کرد. بسیاری از شیوه‌هایی که امروزه در مؤسسات سنجش آراء بکار برده می‌شود، به‌وسیله کانتریل در همین مرکز تدریس می‌شود.

نامه‌های منتشر نشده، کیپلینگ رودیارد (Kipling, Rudyard)، کیپلینگ از شاگردان ولز و همانند خود وی، به فاشیزم، به عنوان وسیلهٔ سلطه بر جهان اعتقاد داشت. کیپلینگ برای نخستین بار، صلیب شکسته را به عنوان نشان شخصی خود انتخاب کرده بود. صلیب شکسته با تغییرات اندکی، بعداً به‌وسیلهٔ هیتلر مورد استفاده قرار گرفت و به اسواستیکا (swastika) معروف شد.

نامه‌های منتشر نشده، ولز، اچ. جی. جزئیات جالبی از چگونگی فروش حق تألیف کتاب جنگ دنیاها را از جانب ولز به آر. سی. ا روشن می‌سازد.

چه کسی صاحب مونترآل است، اوبین، هنری (Aubin, Henry)
کی کبه در کانادا و چندین نشریه دیگر.

AVAYEBUF.wordpress.COM


کمیتهٔ ۳۰۰
سازمان ملل
ملل متحد
پادشاه عربستان سعودی
شیوخ دوبی و کویت و
امارات عربی متحده
سازمان اطلاعاتی مرکزیا
اینتریول
سیا
موساد
دیگر سازمانهای
اطلاعاتی
مؤسسهٔ سلطنتی روابط
بین‌المللی
نفت
بانکداری
معادن
بیمه
بازرگانی
صنعت
سازمانهای
دینی
کلیسای دولت
واحد جهانی
بنیادها
مؤسسهٔ روابط انسانی
تاویستاک
پانشگاه ام
ناتو
ارتش امریکا
مؤسسهٔ گذرهایی روابط
بین‌المللی
شاخهٔ اجرایی RIIA
کمیسیون سه جانبه
بیلدربرگرها
شورای روابط خارجی
دولت امریکا
رسانه‌ها
کمپانی هند شرقی
شورای هنگ کنگ/لندن
SRI
MLT
IPS

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

ساختار فراماسونری امریکا همانگونه که در نمودار نشان داده شده، دارای دو نردبان مشابه است که هر دو از یک جا آغاز و به یکجا پایان می‌پذیرند. نخستین مرحلهٔ آموزش یک فراماسونر، با کارآموزی آغاز می‌شود. از آنجا به مرحلهٔ سوم ارتقاء می‌یابد. این مرحله‌ای است که اکثر فراماسونرها در آنجا درجا می‌زنند. اگر تازه وارد بخواهد در سلسله مراتب فراماسونری پیشرفت کند، باید وارد آئین اسکاتلندی یا آئین یورک شود. بسیاری از صاحب‌نظران فراماسونری معتقدند که آئین اسکاتلندی به‌وسیله مهاجران فرانسوی به امریکا آورده شده است. آئین یورک به مناسبت یورک انگلستان که طبق روایات داستانی، نخستین اجتماع فراماسونری در آنجا سازمان یافته، نامگذاری شده است.

در آئین اسکاتلندی، یک فراماسونر می‌تواند به سی مرحله یا درجهٔ بالاتر ارتقاء مقام پیدا کند. نامی که در هر مرحله به وی اعطاء می‌شود، در نمودار ذکر شده است. در مراحلی که دو نام ذکر شده، نام ذکر شده در بالا به‌وسیلهٔ فراماسونرهای شمالی و نام پایین به وسیلهٔ فراماسونرهای جنوبی به کار برده می‌شود. پاره‌ای از افراد صاحب‌مقامی که یک فراماسونر در حین ارتقاء و در مراسم ویژه، ملاقات خواهد کرد، در تصویر (از پائین) مشخص شده است. این شخصیتها عبارتند از: شاه سلیمان، داریوش شاه، سلحشور، جرج واشینگتن، سلطان. هر درجه‌ای آموزش اخلاقی خود را به همراه دارد. نامزد دریافت درجه، پس از دوران آموزش اخلاقی در مراسمی که دریافت درجه را با اهمیت جلوه‌گر می‌سازد، شرکت می‌کند. بالاترین درجه‌ای که فردی می‌تواند به دریافت آن نائل آید، درجهٔ سی‌ودومین است. درجهٔ سی‌ودوم به وسیلهٔ شورای عالی حاکم بر آئین اعطاء می‌شود.

در آئین یورک یک فراماسونر می‌تواند تا ده درجه ارتقاء پیدا کند. این درجات به جای شماره، دارای اسم ویژه‌ای هستند. در نمودار، مقاماتی که هر فراماسونر در حین ارتقاء، می‌تواند ملاقات کند، مشخص شده است. این شخصیتها عبارتند از: کارگر معبد، استاد گذشته، قبیله مرد اسرائیلی، کشیش عالی مقام یهود، هرم شاه تایر، سلحشور مالتا، سلحشور معبددار، آخرین شخصیت، مقامی برابر سی‌وسومین درجه در آئین اسکاتلندی دارد.

زیر نظر هر یک از شخصیتها، سازمانهای وابسته به فراماسونری قرار دارند. تنها استاد اعظم، شایسته دریافت نشان (سرود آزاد گروتو و تال لبنان) می‌باشد. در صورتی که یک فراماسونر دختری در خانواده داشته باشد، او

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

می‌توانند به گروه «مرتبه دختری» یا «دختران رنگین‌کمان» بپیوندند. زنان فراماسونرها هم می‌توانند به گروه «ستارهٔ شرقی» ملحق شده و پسران به گروه «دومولی» بپیوندند. تنها فراماسونرهای دارای درجهٔ سی‌ودو و یا سلحشوران معبددار می‌توانند به حلقهٔ اعضاء معبد مقدس در آیند. همسران عضو معبد مقدس، شایستگی پذیرفته شدن در جرگهٔ «دختر نیل» را دارند.

مهمترین نماد فراماسونری، کتاب باز شده انجیل با یک پرگار و گونیا بر روی آن است. «در سمت چپ» علامت معبد سلیمان «زیر کتاب انجیل» با حرف G که در میان آن چشمی همه‌بین قرار گرفته مشخص شده است «طرف راست بالا». در آئین فراماسونری امریکا حرف G نشانهٔ حرف نخست نام پروردگار است.

درجات آئین اسکاتلندی

درجهٔ ٤ استاد رازدار
درجهٔ ٥ استاد کمال
درجهٔ ٦ دبیر صمیمی
درجهٔ ٧ شهردار و قاضی
درجهٔ ٨ مراقب ساختمان
درجهٔ ٩ استاد انتخابی نه یا (ELU) الوی نه
درجهٔ ١٠ انتخابی پانزده‌ـالوی پانزده
درجهٔ ١١ استاد انتخابی عالی مقام‌ـالوی دوازده
درجهٔ ١٢ استاد اعظم بنا‌ـاستاد بنا
درجهٔ ١٣ استاد آرک نهم‌ـآرک سلطنتی سلیمان
درجهٔ ١٤ استاد اعظم انتخابی‌ـالوی کامل
درجهٔ ١٥ سلحشور شرق یا شمشیر‌ـسلحشور الو
درجهٔ ١٦ شاهزادهٔ اورشلیم
درجهٔ ١٧ سلحشور شرق و غرب
درجهٔ ١٨ سلحشورنشان گل سرخ کراکس
درجهٔ ١٩ کشیش اعظم‌ـکشیش
درجهٔ ٢٠ استاد اودیتام‌ـاستاد خانهٔ نمادی
درجهٔ ٢١ شیخ بزرگ نوکیت‌ـنوکیت یا سلحشور پروسی
درجهٔ ٢٢ شاهزاده لیبانوس‌ـسلحشور تبر سلطنتی

AVAYEBUF.wordpress.COM

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

درجهٔ ۲۳ رئیس خیمه
درجهٔ ۲٤ شاهزادهٔ خیمه
درجهٔ ۲۵ سلحشور مار برنجین
درجهٔ ۲۶ شاهزادهٔ رحمت
درجهٔ ۲۷ فرماندهٔ معبد-سلحشور فرمانده معبد
درجهٔ ۲۸ سلحشور خورشید
درجهٔ ۲۹ سلحشور سنت‌اندرو
درجهٔ ۳۰ سلحشور اعظم انتخابی کی. اچ
درجهٔ ۳۱ بازرس اعظم زیبایی بخش
درجهٔ ۳۲ شاهزادهٔ عالی‌مقام رازدار سلطنتی-استاد اعظم رازدار سلطنتی
درجهٔ ۳۳ فرمانده اعظم-بازرس کل

درجات آئین یورک

درجهٔ اول استاد مارک
درجهٔ دوم استاد گذشته
درجهٔ سوم استاد عالی مقام
درجهٔ چهارم آرک سلطنتی-بنا
درجهٔ پنجم فرمان صلیب سرخ
درجهٔ ششم فرمان سلحشوران مالتا
درجهٔ هفتم فرمان سلحشوران معبددار-رازدار سلطنتی

AVAYEBUF.wordpress.COM

از همین مترجم:

۱) جامعه‌شناسی چیست

۲) عصر ایدئولوژی و تفکرات سیاسی
از ۱۷۵۰ تاکنون
فردریک واتکینز

۳) بررسی پیشگامان سوسیالیسم از دیدگاه تاریخ
ای. اچ. کار

٤) امریکا و سقوط شاه
اسکات ارمسترانگ

۵) مدیریت در گردهم‌آیی‌های آموزشی
میکائیل برکنبیل

٦) ج. اف. کی - در تعقیب قاتلان (ماجرای قتل کندی)
جیم گریسون

AVAYEBUF.wordpress.COM *** مجله اینترنتی آوای

دکتر جان کولمن مؤلف کتاب که خود یکی از اعضاء پیشین MI6 سازمان جاسوسی بریتانیا بوده ، در مورد گروه توطئه‌گرانی که هیچ یک از مرزهای ملی را نمی شناسند و خود را فراتر از قوانین همهٔ کشورها قرار داده و تمامی ابعاد زندگی سیاسی ، دینی، بازرگانی ، صنعتی ، معدنی ، بانکداری مردم جهان و حتی قاچاق مواد مخدر را زیر سلطهٔ خود دارند ، پرده ها را به کناری می زند.

این کتاب دانش شما را در بارهٔ این گروه کوچک نخبه که خودرا در برابر هیچ مرجعی به جز اعضاء گروه خود پاسخگو نمی‌داند افزایش می‌دهد. راستی چرا در بارهٔ این گروه که سرنخ تمامی رخدادهای جهان را در دست دارند ، تنها معدودی آگاهی دارند. گروه توطئه‌گران جهانی که زیر نام کمیتهٔ ۳۰۰ فعالیت دارند افزون بر برخورداری قدرت کامل ، در روند تمامی رویدادهای جهانی تأثیر قطعی دارند. این کتاب اسامی همهٔ اعضاء ، شرکتها ، مؤسسات ، سازمانهای دولتی و جنبشهای گوناگونی را که «آنها» در راستای سلطهٔ جهانی خویش به وجود آورده اند، برملا می‌سازد.

قدرت فائقهٔ این اختاپوس مهیب جهانی را ، با همهٔ سلطه‌جویی آن بر زوایای زندگی روزمرهٔ همهٔ مردم گیتی ، در این کتاب جستجو کنید.

انتشارات فیروزه

انتشارات فروردین

شابک : ۴-۰-۹۰۰۷۵-۹۶۴
ISBN: 964-90075-0-4

AVAYEBUF.wordpress.COM